ت ص - ۱۹۷

۵۳۶

چاپ دوم با تجدید نظر کلی و اضافات

سیری در تصوف

در شرح حال مشایخ و اقطاب

و توصیف کلیه سلاسل صوفیه موجود در ایران و شعبات متأخر آنها و مکتبهای روحی و ارتباط با ارواح و نقطویه و مسلک مانوی و مزدکی و اصطلاحات خانقاهی و عرفانی و شطرنج العرفا و آرا، سنائی و عطار و مولوی و عقاید حلاج و عکسهای کمیاب بزرگان صوفیه

تألیف:
نورالدین مدرسی چهاردهی

Marfat.com

چاپ دوم با تجدید نظر کلی و اضافات

سیری در تصوف

در شرح حال مشایخ و اقطاب

و توصیف کلیه سلاسل صوفیه موجود در ایران و شعبات متصوفه و مکتبهای روحی و ارتباط با ارواح و نقطویه و مسلک مانوی و مزدکی و اصطلاحات خانقاهی و عرفانی و شطرنج العرفا و آراء سنائی و عطار و مولوی و عقاید حلاج و عکسهای کمیاب بزرگان صوفیه

تألیف:

نورالدین مدرسی چهاردهی

Marfat.com

تقدیم به دختر عزیزم بانو سودابه مدرسی چهاردهی

53154

نام کتاب: سیری در تصوف

مؤلف: نورالدین مدرسی چهاردهی

چاپخانه: سازمان چاپ خوشه

تیراژ: سه هزار نسخه

ناشر: انتشارات اشراقی

چاپ دوم: ۱۳۶۱ تهران

Marfat.com

فہرست مندرجات

عنوان	صفحہ
راہ طریقت	۴
شرح حال نویسندہ کتاب	۹
شرح حال مشایخ و اقطاب	۱۲
سلسلہ بکتاشیہ	۷۹
حروفیہ	۸۲
سلسلہ چشتیہ	۸۸
خاکسار و اہل حق	۹۸
نورالہی	۱۰۹
شیخ فرید شکر گنج	۱۱۹
لعل شہباز قلندر	۱۲۱
سلسلہ عالمیہ	۱۲۳
سلسلہ ملامتیہ	۱۲۷
سلسلہ مونس علیشاہی	۱۳۲
سلسلہ صفی علیشاہ	۱۴۱
معصوم علیشاہ	۱۸۴
سلسلہ طاووسیہ	۱۸۸
سلسلہ قادریہ	۲۴۲
سلسلہ سہروردیہ	۲۵۸
سلسلہ کوثریہ	۲۶۵
سلسلہ ذہبیہ	۲۷۲
سلسلہ کمیلیہ	۲۹۲
کیوان قزوینی	۲۹۸
مقدمہ برنقطویہ	۳۱۲

Marfat.com

نقطویـه	۳۱۴
اوتار مهربابا	۳۳۱
تئوسوفی	۳۵۳
وحدت نوین جهانی	۳۶۰
ایرانشهر	۳۷۷
شطرنج‌العرفا	۳۸۲
زازی	۳۸۶
احضار روح	۳۸۹
مانیه‌تیسم	۳۹۵
پرده از رازها برمیدارد	۴۰۷
سلسله شمس‌العرفا	۴۱۲
سلسله نقشبندیه	۴۲۲
سلسله اویسی	۴۲۸
تصوف	۴۳۹
اصطلاحات خانقاهی و عرفانی	۴۸۶
حلاج	۴۹۵
استدراك	۵۰۱
مولـوی	۵۱۳
عطـار	۵۱۵
مطالعه کتب ضروری	۵۳۰

Marfat.com

راه طریقت

سخنی چند با خوانندگان آثارم در میان می‌نهم.

قبل از انتشار آثارم بخوبی از قدرت و نحوه انجام دشمنی‌های ناجوانمردانه اقطاب و ایادی آنان واقف بودم و پس از نشر آثار قلمی خود بدرستی دریافتم که آنچه درباره مسندنشینان می‌پنداشتم راه خطا نه‌پیموده بودم و اعمال ناپسند این مدعیان لاف‌زن تا بدان پایه رسید که موجب شگفت مریدان شد و عده‌ای بخود آمدند و موجب بیداری آنان گشت و بعضی از دوستان دیرین حتی تنی چند از بستگانم برای خوشایند این‌وآن به‌آتش خرمن این عناد دمیده تا مرضی خاطر اقطاب را بدست آرند و برای توصیف این بوقلمون صفتان این بیت زیر وصف‌الحال این دوستان کم‌مایه و خویشاوند فرومایه است.

در صد هزار دوست یکی محرم اوفتد آنهم بوقت تجربه نامحرم اوفتد

اما عده‌ای پس از بررسی و امعان نظر در نوشته‌هایم دست دوستی بسویم دراز کرده و این بی‌مقدار را مورد عنایت و لطف خود قرار داده و باب دوستی با این ناچیز مفتوح ساختند.

اولین اثرم کتاب (خاکسار و اهل حق) بود که به تشویق افراد صاحب‌نظر چاپ دوم با اضافاتی از طرف انتشارات اشراقی بحلیه طبع در آمد و کتاب (سلسله‌های صوفیه) ایران چون امنای انتشاراتی آن در قید مسلك وهابی بودند دو مبحث از کتاب را اسقاط کردند و تصحیح کتاب را از اختیارم خارج نمودند.

و کتاب (سیری در تصوف) چون با عجله تدوین یافته بود اینك مبسوطاً چاپ دوم آن بهمت آقای اشراقی در دسترس ارباب دانش قرار گرفته و امید وافر داردکه مقبول طبع صاحب‌نظران شود.

و مقارن چاپ این کتاب (عرفان نامه) اثر خامه توانای استاد گرانقدرم (کیوان قزوینی) با مقدمه و حواشی این ذره نادار منتشر میشود.

Marfat.com

امید فراوان دارد که به تشویق افراد پاکنهاد و عنایت خاصه ازلی با ضعف قوای جسمی بتواند دیگر نوشته‌های خود را یکی بعداز دیگری ارائه دهد و خود را مسئول وجدان خویش دانسته و به مادح وقادح توجهی نداشته و خدا را گواه میگیرد که آنچه بزبان قلم نوشته یا بعد خواهد نوشت نتیجه تحقیقات شبانه‌روزی پنجاه سال عمرم بوده وبس که تو خواننده به‌آسانی میخوانی و از این راه سود مادی و مقامی مطمح نظرم نبوده و نخواهد بود.

در مطاوی کتاب با ادله و براهین مستند به‌آن مشرب که مورد بحث قرار داده و نارسائی سلسله‌ها را بیان داشته. اعتقاد راسخ دارد که سرچشمه از ابتدا خشك بوده و رفع عطش پوینده راه حق و حقیقت را نمی‌کند لذا ناگزیرم که خواننده‌را روشن‌نموده ودریابد که این رهبران طریقت شایسته پیشوائی این مسالك بی‌اصل و اساس نمی‌باشند.

اگر به تهمت‌ها و افتراها پاسخ میداد کتاب جوابگوی فحاشی‌ها بود نه یك اثر تحقیقی اما جدیت وافر دارد برای علاقمندان آثارم شرح حال‌خود را بنام (من و دین) منتشر سازد.

ناگفته نماند آثار و مدارکی از اقطاب و مشایخ در دسترس دارد که هنوز تصمیم به انتشار و افشای اسرار ندارد و هنوز پرده از اسرار مدعیان بریکسو نمی‌کند چون بیم آن دارد که عده‌ای باساس دیانت بی‌اعتقاد گردند.

آنچه دل خسته این ناچیز را شکسته و سخت آزرده ساخته ناجوانمردی یك‌یا چندتن که‌همگامم‌بوده وهردو سربریك آستان نهادیم وپس‌از شصت سال برای تامین و حفظ اموال پشت پا بدوستان زدن و بچه بهائی اندك بزرگترین مطلب که فوق ثروت قارون است برطبق اخلاص به‌کف دست گرفت وبرعتبه آستان قطب سلف و جانشینش با نیازمندی و گردن کج و انقیادتامه تسلیم کرد افسوس... آه... دریغ برعمر تلف شده تحت عنوان‌نام مقدس (محبت و دوستی) تفو برتو ای چرخ گردون تفو.

روزی که با پرونده‌سازی بزندانم افکندند و این توطئه بدستور قطب وقت انجام گرفت همان روز آن قطب‌الاقطاب برای صرف نهار مهمان‌نزدیکترین خویشاوندم بود و هردو از گرفتاریم شادیها کردند این پرونده سیزده ماه‌بدرازا کشید و از دریافت حقوق محروم بودم و پس از تبرئه دادستان کل قرب دوماه از امضای حکم برائتم خودداری ورزید و بعدها دریافتم این دادستان از خواص مریدان آن قطب بود بساحت مقدس حضرت ثامن‌الائمه (ع) دست توسل دراز کردم و فرزند برومند حیدر کرار (ع) بیاریم شتافت.

اینك سخن برسر آنست که عده‌ای از صوفیان ابراز میدارند اکنون‌تکلیف ما چیست بکدام دسته رو آوریم و سر به‌آستان چه مردی سائیم و چگونه طی طریق کنیم هرچند این پرسش ظاهراً فریبنده و بجا بوده اما در باطن بی‌اصل و اساس است و طرح مسئله نیرنگ و فریب است که بدل ساده‌لوحان القاء کرده‌اند لذا در صدد پاسخ برآمده و بطور ایجاز عرضه میدارد.

Marfat.com

در امور عادی همه افراد آمادگی مهندس شدن یا دکتر شدن یا اینکه مهندس کشاورزی شوند و یا بتاریخ روآرند یا ادبیات یا فلسفه فرا گیرند نیستند و همه نتوانند مکانیکی یا نجاری یا مبل سازی را فراگیرند تا چه‌رسد به امور روحی که توجه تام پیدا کنند.

هرآدم ذیشعوری با قوه عقل بدنیای مادی بنگرد طبیعت وجود خدا و روح و نجرد روح را بوی تفهیم می‌کند و پس‌از آن برای اینکه چگونه بسر برد و دنیای واپسین را دریافت کند نیاز خود را به‌تبعیت یکی از پیامبران در می‌یابد وپس از درك این مفاهیم قوانین ومعارف دین الهی را یادگرفته و برطبق فرامین الهی رفتار کند.

هرگاه فردی اندیشه‌ای والا داشته باشد و بخواهد گام فراتر نهد دو طریق در پیش است یکی علوم روحی که آشنائی بدان مستلزم ریاضات صعب وطاقت‌فرسا است و بفرض تسلط براین امور وصرف عمر و مال ومنال نتیجه‌اش نمایش دادن و خود را شاخص میدان وجود معرفی کردنست و یا مال‌اندوزی و آلوده مشتهیات نفسانی شدن است و این همه در صورتی است که در اینراه توفیق یابد والا تهی‌دستان بسیار و آنکه بسرمنزل مقصود رسیده باشدانگشت شمار و بفرض توفیق یافتن نمایش و نمودار مسائل روحی است و حیف است که خردمند عمر خود را در این طریق بکار برد و ثمره آن بطالت عمر گرانمایه میباشد.

و دوم سلاسل تصوف است که با راه‌یابی بحق و حقیقت متباین است و حتی متضاد و مغایر و با واقعیت نفس الامری بسیار دور بوده و اگر یك صوفی استعداد طبیعی داشته باشد این نیروی نهفته بهدر رفته و دیگر قادر به گام برداشتن براه خاصه نیست پس اگر شخصی بخواهد در همین نشأء هویت خود را بفعلیت درآورد و در عالم شهود (ناسوت) راه بعالم ملکوت یابد وکلیه خرافات و اوهام را بشناسد و به‌پشت سر نهد و اسرار جهان آفرینش را دریابد و بحقائق عالیه آگهی یابد آیا خود تواند و باید با تشریفات خاصه وارد سلوك شود در صورتیکه تمامی افراد آحاد کلمه توحید را برزبان جاری سازند موحد شناخته شده و با شهادت برحقانیت پیغمبر اکرم (ص) مسلمان شده و نیز باشهادت برحقانیت سرور فتیان جهان علی(ع) شیعه معرفی میشود چگونه در شرفیابی جان جانان (جان منبسط عالم امکان) حاجب و دربان ندارد مقام عشق است و کشش از ارواح مجرده و شامخه است خودحالت عشق مربی است نیاز به استاد دیگر لزومی ندارد.

در امور عادی اگر جوانی باقتضای سن وحال عاشق دوشیزه‌ای گردد چه گنگ باشد چه خطیب چه عامی باشد چه دانشمند نیاز به مربی نخواهد داشت حالات و کردار وگفتارش رهنمای او خواهد بود و مربی او جاذبه عشق است.

ولی عاشق حق و حقیقت چه نیازی به قطب و شیخ دارد آیا از خدای جهان آفرین کسی نزدیکتر و دلسوزتر به افراد بشر وجود خارجی دارد. اگر

Marfat.com

دارد او کیست؟

چه مفهوم صعب و مقدس بازیچه هوسناکان شده و مطلب وارونه گشته است.

این ناچیز سخت از دعاوی گریزان و هیچ مسلك و سلسله‌ای یا فردی از افراد را از عالی و دانی شایسته رهبری روحی نمیداند در این باره نیاز به مبحث مبسوطی دارد و رونده این راه می‌بایست موقع انعقاد نطفه‌اش پدر ومادر فرد دیگری را در مخیله خود راه ندهند و پس از آن تا هنگام تولد از مباشرت اجتناب ورزند.

همه افراد سلول مغزی آنان آماده مسائل روحی نیست گذشته از استعداد طبیعی بایست کسی از افکار واعمال سالك در جریان اعمال روحی آگاه نباشد و در خلوت با خود خلوت گزیند از اغذیه تند مانند فلفل و ترشی و پیاز دوری کند زیاده برنیاز نخورد و نیاشامد و از البسه حریرو ابریشمی خودداری کند و بحد کفایت بخوابد از مشتهیات نفسانی پرهیز کند اگر آنچه حق مطلب است گفته شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

عشق در بیان نگنجد جذبه حق در رسد خود مربی طالب و سالك است.

در پایان این مبحث جهت تذکر خوانندگان ارجمند این نکته را یادآور می‌گردد برای احتراز از تشابه اسمی و رفع سوء تفاهم از این پس در آثار خود که به عنایت حضرت احدیت عزاسمه منتشر میکند از ذکر نام نورالدین‌مدرسی چهاردهی خودداری کرده و به عنوان (نورالدین چهاردهی) معرفی می‌نماید و تمامی دوستان قبل که اکنون در صف مخالفین صف‌آرائی کرده‌اندوخویشاوندانم هیچیك با انتشار کتبم گذشته از اینکه موافق نبوده بلکه به کینه‌توزی نیز برخاسته‌اند. این ناچیز را پروای شخصی در سر نباشد و بقول مولانا:

یکی خوانم یکی جویم یکی دانم

توجه و عنایت یار ازلی تمامی تار و پود شش جهت وجودم را از خود پر ساخته و از این و آن بی‌نیازم ساخته است.

یارب مرا بخود وامگذار و در همه آنات از دسایس دشمنانم حراست فرما.

بحق اخص خاصان درگاهت

نورالدین چهاردهی

Marfat.com

شرح حال نویسنده کتاب

آغاز سخن بنام یزدان تا نیك رسد سخن بپایان

این ناچیز نورالدین مدرسی چهاردهی (بن حاج شیخ محمد (آیت‌الله‌زاده) بن آیت‌الله آقامیرزا محمدعلی چهاردهی بن‌آیت‌الله ملانصیر چهاردهی بن‌آیت‌الله‌زین‌العابدین چهاردهی ومادرمسمات به بانو حبابه بنت آیت‌الله آقا شیخ جواد رشتی و جده مادری من صبیه ایت‌الله آقامیرعبدالباقی رشتی و ازجانب مادرم به‌آیت‌الله سید بحرالعلوم می‌رسد) درطلیعه صبح روزپانزدهم شعبان۱۲۹۷ ه ش در کربلای معلّی پا بعرصه وجود نهاد بعد ازدرگذشت جدم پدرم که بزرگ خاندان بود به گیلان مهاجرت کرد ودر شهر رشت رحل اقامت افکند امین دیوان لاهیجی بزرگ خانواده صفاری املاك جدم را در بلوك چهارده تصرف کرد پدرم در جوانی درگذشت عمویم املاك مزروعی ما را تصاحب کرد وبرای پیشرفت اعمال خلاف خود وکیل عدلیه گردید وما را که همگی خردسال بودیم در تنگنا گذاشت وبعدها نیز از هر نوع دشمنی در باره ما فروگذاری نکرد ولی خدای بزرگ ما را رها نساخت.

این ناچیز از سن بلوغ شرعی بتحقیق علمی وعملی ادیان و مذاهب ومسلکها وسلسله‌های تصوف اسلامی پرداخت وطی پنجاه سال عمر خویش را صرف این امور نمود اناجیل اربعه را نزد

Marfat.com

کشیشان پروتستان وکاتولیك تلمذ نمود وبیش از شش ماه نزد دکتر سعیدخان کردستانی درس خواندم ونـزد یکی از خاخامهای یهود تورات را فرا گرفته وقوانین یهود را کـه با قوانین عشره ۶۱۲ ماده است بفارسی برگردانده عقاید شیخیه را نـزد جناب آقای امانت وبابیه را نزد ابـراهیمی پـاکدینی را از کسروی و بهائیت را نزد ایادی (مبلغینی که از طرف بهاء وعباس افندی و شوقی برای تبلیغ منصوب مـی‌گردند؛ ایادی نـامند) آشنا گشتم عرفان اسلامی رافراگرفتم وعرفان یوگی وادیان هند راازپروفسور شوشتری ومانویت و میتراشیسم را از ذبیح بهروز یـاد گرفتم متمایخ افطاب سلاسل موجوده ایران را از نزدیك آشنا گشتم ودر کلیه سلاسل عملا واردگشته ودرمنطقه بهبهان ازاستان خوزستان باآخرین پیشوای نقطویه دوستی بهمرسانیده و وی مرا بجانشینی خود منصوب کرد ولقب بابا داد وعقاید این فـرقه را سینه‌بسینه آموختم برای پیشبرد تحقیقات خود دست بمسافرتهای عدیده زده تحقیقات این ناچیز درباره چهار فرقه خاکسار و یازده تیره اهل حق بصورت کتابی بنام (خاکسار واهل حق) منتشر گردید چون از خانقاه وزاویه ومصطبه وپیر دلیل وپیر ارشاد وقطبیت بیزارو رهنمون شدم تا بحضور مـرد آسیا حضرت کیوان قـزوینی بـار یافتم واینك مسلکم تبعیت وپیروی از دیانت حقه وجاودانی اسلام وقبولی شیعه اثنی‌عشر وپذیرش سلوك روحی بدون وابستگی به خانقاه و زاویه و مصطبه وپیر دلیل وپیر ارشاد و قطبیت است و این‌امور را مردودمیشمارد استادگرانقدرم در چهارکتاب ارزنده خود باسامی زیر.

۱ــ استوار
۲ــ رازگشا
۳ــ بهین‌سخن
۴ــ کیوان‌نامه جلد دوم

Marfat.com

که کلیه اسرار وآداب خفیه را بروشنی یاد کرده و رساله‌ای از ایشان بدست آورده که‌تحت عنوان (نه پرسش) با مقدمه و حواسی این ناچیز در مهنامه وحید منتشر ساخته وتلخیص آن در خواندنیها منتشر گردید در تدوین وتهیه شرح حال مشایخ و اقطاب عصر حاضر بقلم خود آنان چهارده سال رنج‌برده وتلخیص مقال انان را بدون دخل وتصرفی بعینه نقل کرده و برای‌روشنی اذهان خوانندگان بیداردل در باره کیفیت هر سلسله شرحی نگاشته وبرای افرادی که در باره عرفان وتصوف اسلامی تحقیق مینمایند کتبی که خواندن آنها را ضروری‌میدانست معرفی کرده است وبرای اولین بار اصطلاحات معمولی که در مجالس صوفیه و خانقاهها فیمابین صوفیان در مکالمه بکار برده میشود بترتیب حروف تهجی شرح داده و این مجموعه رابه‌نام (سیری درتصوف) نامیدم و بعداز این کتاب سلسله‌های صوفیه ایران را منتشر کردم وبخوانندگان اطمینان میدهد که غرض از تحمل ورنج و نتیجه سالها زحمت که ثمره آن این کتاب حاضر است نه درصدد نفی کسی یا طایفه‌ای یا اثبات فردی یا سلسله‌ای برنیامده و نظریات خود را کمتر بکار گرفته تا خواننده خود بهوش آید و با حب و بغض ننگرد و موهبت الهی او را ازدامهای سالوسان رهائی بخشد ودریابد که چه بزرگ مطلبی چگونه دگرگون گشته وبنام پشت پا بمادیات مستغرق منهیات گشته‌اند قضاوت بدل پاك و نظر تیزبین خواننده پاکنهاد برگزار میگردد وآثار قلمی مشایخ را در دو جلد به کتاب خانه مجلس جمهوری اسلامی تقدیم کردم و به شماره‌های ۸۸۰۷۴ و ۸۸۰۵۷ در دفاتر آن کتاب‌خانه ثبت گردید.

صوفیه در عوض این‌که از آثارم بهره برند بدشمنی‌های ناجوانمردانه دست زدند.

این ناچیز شرح حال خود را در کتاب گلهای راهنمایی جلد

Marfat.com

دوم نوشته واشاره‌ای به کینه‌توزی‌های اقطاب را نیز ذکر کرده‌ام عده‌ای گویند چرا اسرار را فاش کردی برخی گویند چرا عکس غلام علی‌شاه را با قلیان جوز (حشیش) در دسترس همه گذاردی یکی گوید در قبال افشاگری عقیده تو چیست این بیمقدار بارها گفته و نوشته که داعیه‌ای نداشته وفقط به پیروی دین اسلام دامن مقصود را بکف خواهد آورد واگر کسی خواست بیش از فرایض دینی بجا آورد نیازی به قطب وخانقاه ندارد.

گام بسوی حق چه ضرورتی ایجاب می‌کند که قطب را فعال مایشاء دانند وگویند به‌چه سبب شرح حال صوفیه را نوشتی و غلط‌های املائی را تصحیح ننمودی این توصیه را بکار بستم و در چاپ ثانی کلیه مباحث را مبسوطاً بیان داشته تاخواننده نیازی بمراجع دیگر نداشته باشد و وحدت وجود ودیگر مباحث را به این کتاب منضم ساختم وعکس‌هایی را که اصالت آن محرز است بطبع رساندم تا افرادی که به علم قیافه آگهی دارند از باب خط وعکس مشایخ موید گفتارم باشد.

خواننده هر گفتاری که در باره یکی از سلسله تصوف است با دقت وامعان نظر خوانده وتعصب را کنار نهد و به اسنادی که ارایه شده بنگرد با میزان عقلی مندرجات کتاب را تایید خواهد نمود اسنادی در دست داشته که اگر انتشار دهم بیم آنست که به اساس دین وسلوك بی‌اعتقاد گردند لذا تا بحال لب فرو بستم.

هدف از تدوین این کتاب رهائی صوفیان از بند اوهام و دعاوی گزاف مسندنشینان تصوف است اگر مطالب ومندرجات کتاب مستدل است بخودآی وگرنه بدیده قبول منگر. اینك شرح حال مشایخ واقطاب ذیلا نقل می‌گردد.

آقای خاوری از مشایخ سلسله صفی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم یا علی‌مدد در تاریخ ۲۶ر۶ر۳۹ فقیر بی‌بضاعت اسم شریعتی حسن خاوری خراسانی پسرمرحوم حاجی

Marfat.com

ابراهیم مسقط‌الراس واقامت مشهد مقدس متولد ۱۲۸۵ قمری در تاریخ ۱۳۱۱ قمری با والده‌ام خدمت مرحوم صفی‌علیشاه در تهران رسیدم در محلی که فعلا مقبره ایشان است و بعد از زیارت ایشان جـذبه سلوك فقرا نعمت‌اللهی در فقیر ایجاد شد پس از زیارت عتبات عالیه ومراجعت بمشهدمقدس تخمیناً درسنه ۱۳۱۴ یا ۱۵ قمری مرحوم حـاج میرزا محمودخان کـه از جمله مشایخ صفی بود بشهر مشهد تشریف‌فـرما عـازم سفر بیت‌الله خدمت ایشان مشرف شدم سند فقـر نعمت‌اللهی ودستورات مـرحمت فرمود مواظب ومراقب بودم تا بازگشت از سفر بیت‌الله در اوایل ۱۳۱۶قمری‌وبقدری مواظب‌بودم ودرکار داخل‌که‌مشارالیه اجازه ذکروفکر داده عازم برای‌تهران‌بود درآخرسنه۱۳۱۶صفی‌علیشاه مرحوم شد مرحوم حاج میرزا محمودخان حرکت تا رحلت نمودند بعد از ایشان آقـای حاج محمود ابـراهیم نمازی نیاز علی ولقب محمودخان وحدت علی بوده ودر سنه ۱۳۱۶ بدرجه شیخی و لقب طریقت منظور علی آثاری کـه از بنده صادر شده غزلیاتی دارم تخلص ادیب رساله در رمل وجفر واعداد نـوشته ودر نجوم نیز نوشته واین علوم را درس میدهم منظور علی محل امضاء

مرحوم ادیب معروف بـه حاجی داداش ودر کسوت اهل علم بسر میبرد بعد علوم غربیه را تدریس مینمود واز ممر رمالی و دعـانویسی اعـاشه مینمود وشبهای پنجشنبه در منزلش جلسات فقری برپا میداشت وسنش بالغ بریکصد سال بود.

آقای ساعدی از مشایخ سلسله صفی

هوالعلی ۱۱۰ تنت بناز طبیبان نیازمند مباد؛ وجود نازکت آزرده گزند مباد.

بعـرض میرساند... در سال ۱۳۰۹ خـورشیدی در مشهد مقدس در خانواده روحـانی متولد شده ومقدمـات را در مکاتب

Marfat.com

قدیم وجدید تحصیل کـرده ومتجاوز از دوازده سال در تهران و پیش از آن در مشهد مقدس علوم قدیمه بقدر قوه بهره برده و در تهران به اخذ لیسانس علوم الهی وتـربیتی موفق آمـده در خلال این مدت یعنی سال ۱۳۲۷ خورشیدی با مـرحوم حاج شیخ حسن ادیب خاوری ارتباط معنوی پیدا کردم واز هر جهت اینمرد از وارستگان عصر ما بود بنده را مورد عنایت قـرار داد و سال ۱۳۳۵ خورشیدی بااجازه اجمالی و۱۳۷۹ هجری بااجازه‌تفصیلی از جانب معظم‌له بامر دستگیری وارشاد طالبان موفق آمـدم واز طرف معظم‌له بلقب سعادت‌علی موفق گردیدم تا خدا چه خـواهد اثار چندی از این فقیر بطبع رسیده وبرخی ناتمام وغیر مطبوع مانده... مشهد مقدس بازار سرشور کوچه مشیر کاشی ۳۴ محمد باقر ساعدی محل امضاء

آقای ساعدی‌در لباس‌روحانیت بسر می‌برد ودبیر دبیرستانهای مشهد هستند وبوعظ نیز پرداخته‌مردی دانشمند ومتدین‌میباشند.

آقای صفاگو شیخ سلسله صفی

حقیر ناچیز محمد صفاگو (محبت‌علی) جـز نـاداری چیزی ندارم که درخور این کتاب تاریخی بـاشد بنویسم فقط. حضرت آقای رئیس‌السادات شفیق علی فقیر را مامور دستگیری نموده و در آن تاریخ سال ۱۳۱۴ خدمت‌آقای انتظام‌السلطنه رسیده به‌فقیر ماموریت دادند در قزوین سپس آقای حاجی عبدالله حاج مستشار علی تشریف آوردند واجازه دستگیری دادند چنانچه حضرت صفی میفرمایند شیخ قطب در اصطلاح مبتدی دست بـدست است تـا دست علی.

دیوانند از پرویرویم من هرجا که رود سوی من آن وسویم‌من

Marfat.com

سوی من وتو تمام آن سوی صفا است
نـام من از اوست ز آن صفا گـویـم

۱۴ر۹ر۴۲ محل امضاء

آقای محمد فرزند جان‌بخشی خطیب‌الملك در ۱۲۷۰ هـ. ش در تهران متولد کارمند اداره دارائی بـوده در سنه ۱۳۳۴ هـ. ق در آمل اجازه ارشاد یافت مردی متواضع کم‌سخن ومنزوی و گرد مرید ومرادی نگردید.

آقای صفائی از مشایخ سلسله صفی

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم هوالعلی العظیم هرچند فقیررا غیراز نیستی و ناداری و نادانی شرح حالی نیست کـه لایق نگارش و درخور کتابت‌گردد فقیر محمودصفائی (صفاعلی) ومسقط‌الراسم سنگسر سمنان فرزند مرحوم ملاحمزه ملقب بگوهری و پیرتربیت و ارشاد منصور علیشاه سمنانی و ملقب نـایب‌الصدر کـه شیخ المشایخ سلسله علیه صفی‌علیشاه نعمت‌اللهی بوده است در سن ۱۶ سالگی مشرف بفقر گردیده ودستور پیران طریقت وسالکان راه حقیقت وبعون‌الله‌تعالی چهل اربعین که مراد ترك حیوانـی باشد بسر برده و با همت وکرم حضرت نـایب‌الصدر و حضرت بینش علیشاه (آقای انتظام‌السلطنه) ودر حـال ریاضت بـا پای پیاده در زمستان بی‌زاد وراحله از سنگسر بشوق زیارت وفیض حضور حضرت پیر روشن‌ضمیر صفا علیشاه علیخان ظهیرالدوله مصباح‌الولایه که داماد ناصرالدین‌شاه خلدالله ملکه‌بود را دریافتم واجازه تلقین وذکر و اورا در اهم ازطرف عارف معارف صمدانی نایب‌الصدر سمنانی وهم از طرف پیر ارشاد حضرت آقای حاج عبدالله مستشار علی نعمتی ملقب بـه حاج داداش کـه حضرت ایشان از طرف صفا علیشاه و او از جانب ولایت مـآب حضرت صفی‌علیشاه قدس‌الله سره وایشان از طرف رحمت علیشاه کـه

Marfat.com

طـریقه علیه حضرت شاه نعمةالله ارواح‌الفقرالـه الفداء است اتصال پیدا می‌کند در طریق نعمت‌الله‌ولی دست بردست است تا دست علی نکته نازك فقرائی که ادعای قطبیت میفرمایند این بیان سزاوار نیست زیرا قطب زمان‌و نقطه دایره امکان‌حضرت صاحب العصر والزمـان حجةبن‌الله الحسن عجل‌الله فـرجه میباشند او بمنزله مصباح واولیاء جز و مشکوة و نیز حضرت صفی فرماید هرکه گوید دارد او نوعاً وجود ــ چشم او کور است از نور شهود.

قطب‌یعنی اولو الامر دست فرمانده زبر وزیر دست شهریار عالم صغیر وکبیر است قطب آفتاب‌گردون است نه آفتابه‌گـردان قطب قائم دوزخ وجنان است شهریار ایران وتوران لذا رهروان طریقت در سایه ریاضتها کـه دلها را منور بصیقلی میدهند از خود آنحضرت کسب فیض نموده طالبان را فیاضی نمایند... لذا پیرو مرشد شیخ دلیل سالك مجذوب وسالك مجذوب مطلق بواسطه صفای دل روزنه‌ای با عالم روح باز نموده با آن حضرت اتصالات معنوی بیاد و عباد و زهاد و سالك از آن بازده جرعه‌ای بچشانند از دام نفس اماره غدار میرهانند وبسرمنزل حقیقت‌که فنافی‌الله است میرسانند... حرص وهوی وبخل وکبروخشم وحقدوریاضت ابـواب جهنم است... چون دوست یگانـه من حضرت آقـای... نورالدین مدرسی امر فرمودند که شرح‌حالی وچند قصیده وغزلی برای خالی نبودن عریضه تتدیم حضور نـور ظهور آن بـرادر محترم برای ثبت دفتر میگردد...

دلبر زپرده دل پیداست پـرده پـرده
دل برجمال دلبر شیداست پرده پرده

از پرده‌گر درآئی بینی رخ صفائی ــ کوبا یار نازنین را جویا است پرده پرده فقیر محمود صفائی (صفاعلی) محل امضاء آثار صفائی توحید عشق است در ۲۲ر۱۰ر۱۳۴۰ شرح حال را مرقوم داشته‌اند در لباس روحانیت بسر می‌بردند و فرزند ذکور ارشد

Marfat.com

خود را بجانشینی منصوب کردند ودر ۲۷ تیرماه سنه ۵۴ ه. ش فوت کردند ودر مقبره ظهیرالدوله مدفون شدند.

احمد مصفائی از مشایخ سلسله صفی در باره صفی

هوالحق هوالعلی یا علی‌مدد ۲۰ـ۵ـ ۴۳چون برادرارجمندم حضرت آقای... مدرسی دامت افاضاته‌الشریف امر فرموده‌اند... نظر بارادت قلبی که بخود ایشان بخصوص بذوق عرفانی که مولای متقیان بایشان عنایت فرموده‌اند دارم ومیتوانم عرض‌کنم در مقام عشق وحال حقیقت‌بینی که حق براین شخص مرحمت کردند یگانه دوران خود هستند... عیال حضرت صفی بانوشادمند بودند که آقامیرزا حاج‌آقا ومیرزا رضاخان شادمند ربیب صفی بودند روزی به بانو شادمند قسم دادم که چرا حاج سیدمحمودخان حیرت علیشاه بکرمان تشریف بردند بانو شادمند فرمود که سه روز قبل از خرقه تهی کردن که حضرت صفی مشایخ وبزرگان را خواستند حضرت صفی بدیشان نصیحت فرمود که با هم متحد باشید... وبعد فرمودند آقای حیرت علیشاه در خانقاه تشریف دارند برای هدایت خلق وآقای ظهیرالدوله هم با ایشان موافقت میفرمایند وپشت ایشان را نگاه میدارند... باز فرمودند که‌آقای حیرت علیشاه لااقل یکسال را در این خانقاه خواهند ماند بعد از سه روز از خرقه تهی کردن صفی آقای دبیرالممالك جعبه مخملی را آوردند درب آنرا باز کردند کاغذی‌بود که او رادموظفه نوشته بود و بعداز آن مخالفت با سید را گذاردند بتوسط میرزا دائی‌که دائی آقای نشاط بود (نشاط داماد صفی بود) کار را بجائی رساندند که عقرب میگرفتند ودر اطاق سید میانداختند وروزی میرزا دائی به سید میگوید سید از خانقاه میروی یا گیست را بگیرم مثل سگ بکشم از خانقاه بیرون بیاندازم... شب جمعه بود ذکر داشتند سید بین ذکر سه مرتبه بلند میشود ومیگوید یا

Marfat.com

پیر شما که می‌بینید که چه بروز من میآورنـد شما را قسم بـه پیرتان من را مرخص فرمائید بعد از ذکر فرمود من اجازه گرفتم و روز جمعه نزد بانو شادمند آمد وگفت خانم فردای قیامت شما مابین من و پیرم شهادت بدهید ورفت.

ماهان... در سال ۱۲۸۹ قمری از شیراز میرزا محمودخان و آقا میرزا عبدالکریم در تهران بزیارت حضرت‌صفی رسیدند حاج سید محمودخان نائینی بودند حضرت صفی به محمودخان بارها فرمود حیرت علیشاه مولا بتو قدرت آنرا داده که شیر را با نظر زنجیر کنی حیرت علیشاه در سال یکهزار وسیصد ویازده قمری بمقام شیخی نائل میگردند ودر سال ۱۳۳۱ ه. ق خرقه تهی کرد و در ماهان در خانقاه خود مدفون گردید در خیابان تخت‌جمشید.

اقا میرزا عبدالکریم خان اهـل شیراز معروف علیشاه از خانقاه بیرون نرفتند تا بـه مقام ارشاد رسیدند دیوانی بنام منصوری دارد.... خدمت حضرت صفی رسیدنـد دیگر صفـی مولوی خود را بر سر ایشان گذارده ومأمور شیراز کـردند محمد ابراهیم‌خان نمازی از طرف... صفی... ملقب بـه نیاز علیشاه میباشند. در سن ۱۶ سالگـی بهندوستان رفت ومشغول بتجارت شدند در اثر مطالعه زبدةالاسرار از هند بتهران آمـده ومشرف شد... مـامور هند شد و دو خانقاه بنا کـرد... وبـرای حیرت علیشاه خانقاهی درماهان بنا کـرد ودر سن ۱۲۸ سالگی در سال ۱۳۲۰ ه. ق خرقه خالی کرد ودرماهان مدفون گردید.

این ناچیز مزار سید محمودخان ونمازی ونورالدین فـرزند صفی که در یکی از حجرات خانقاه سلسله صفی درمـاهان بـود مشاهده کردم خانقاه غیر مسکون ومخروبه می‌باشد.

احمد مصفائی از مشایخ سلسله صفی

اخوی گرامی یار ایمانی جناب آقای... مدرسی که در حسن

Marfat.com

خلق وفهم و کمال یگانه آفاق ودر حسن اطلاع بی‌نظیر در انفس میباشند... اسم فقیر احمد نام خانوادگی مصفائی تهرانی اسم طریقتی... منظور علی اسم پدر علی... متولد ۱۲۸۵ شمسی میباشم... در سال ۱۳۱۰ شمسی... خدمت آقای نایب‌الصدر مشرف گردیدم... ودر همانسال خرقه تهی کرد... خدمت آقای حاج محمد ابراهیم نمازی، نیاز علیشاه مشرف‌شدم درسال ۱۳۲۱ از ماهان برای حقیر ارشادنامه فرستادند مدتی از طرف آقای‌حاج عبدالله مستشار علیشاه مامور قصرشیرین گردیدم... به ملایر فرستادند در چناران بودم اجازه نامه‌ای مولوی گیلانی مرحمت کردند. این شعر اول این فقیر است.

من نمیدانم‌کیم کز عشق در سوز وگدازم
یا برای چیست شب تا صبح در راز و نیازم
یا علی‌مدد بتاریخ ۲۳ر۵ر۴۳ محل امضاء

مهر صفی علیشاه (میرزا حسن صفی علی) بود وامضاء (یا حسن التجاوز) بود.

آقای مصفائی کارمند وزارت دارائی بود ودر باره سلسله صفی علیشاه اطلاعات کافی داشت و با داشتن اجازه ارشاد در خانقاه صفی خدمت میکرد مردی بسیار متواضع وخدمتگزار و صدیق بود وبصفی نیز ارادت تامی داشت.

شاهپور علیرضا با دلالت ضیاء مولوی در صحن کهنه شهر مشهد نزد مصفایی بسلك صوفیه درآمد و به‌عده‌ای از صوفیه‌این سلسله مقرری ماهیانه می‌پرداخت وبرای‌تنی‌چندخانه‌هائی ابتیاع کرد ودر باطن نقشه ظهیرالدوله را دنبال می‌کرد مرگ نابهنگام او نقشه‌هایش را نقش برآب ساخت.

Marfat.com

آقای آسمانی از مشایخ خاکسار وسلسله صفی

اسم محمدحسن شهرت آسمانی فرزند مـــرحوم شیخ حـــاجی نصرالله اهل شیراز لقب طریقت قدمعلیشاه قبلا در خدمت حاجی بهار علیشاه در کربلا مشرف شدم... در شیراز بمنصور علیشاه که از مشایخ خود حضرت صفی بود تجدید کردم واز هر دوسلسله شیخ شدم لقب طریقتم در هر دو سلسله یکی بود... معصومعلیشاه و غلامعلیشاه از مریدان حضرت رضا علیشاه‌دکنی بودند... چون در ایران اوضاع نامرتب شد غلامعلیشاه... بـــا درباریان سازش نمود ودرویشان غلامعلیشاه با معصومعلیشاه رشك ورزیدند... و سبب نابودی معصومعلیشاه و غلامعلیشاهی بودند غلامعلیشاه امر پیرش را تمردکرد وچراغش رافقرادرهند خاموش‌ساختند...
گاهی هم شعر میگویم.

ما فقیران همه‌دم سلطنت دین داریم
آفتاب رخشان اندر دل مسکین داریم

محل امضاء

درویش آسمانی در کسوت درویشی بسر میبرد ودر خانقاه صفی سکونت داشت مردی بی‌آزار و قانع بود واز حاج مطهرسخت دل ازرده بود. و در مقبره ظهیرالدوله مدفون گردید.

آقای عافی

گرچه شرح حال این بنده در خور نگارش و قابل گـــزارش نیست... لکن بطور ایجاز واختصار معروض می‌دارد نامم عباس هویتم عافی ولادتم در سال ۱۸۲۰ خورشیدی درشیراز جنت‌طراز پـــدرم رجبعلی‌خـــان در اوان صباوت بـــه همراه ایشان رهسپار طهـــران شدم... رحلـــت پدرم طاب‌ثراه یعنـــی در سال ۱۳۰۲ خورشیدی به شیراز رفتم... چندی در کابینه شهرداری فارس...

Marfat.com

به‌سمت منشی‌گری منصوب... درسال ۱۳۱۰ خورشیدی به‌طهران مراجعت... ودر شعبه بانك‌سپه به‌سمت مدیریت‌دبیرخانه منصوب مسافرتها نمودم... آثـار... حضرت صفی‌علیشاه... را مطالعه مینمودم... در سن ۳۲ سالگی شب‌جمعه هیجدهم ذیحجه ۱۳۵۱... حضور پیرطریقت حضرت‌مولوی وفاعلیشاه... بشرف فقرمشرف وبلقب شاهدعلی مفتخر گـردیدم... سرمست واز رنج مخموری رستم همین سعادت که باین مـرتبت رسیده قـابل قبول اهل دل شدم... شب تا بروز بی‌مه روی توایصنم- از ناله؛ شور و ولوله در چرخ افکنم.

اندر این دیر بجز غم نه تو داری و نه من
دل آسوده وخرم نه تو داری و نه من

محل امضاء

اقای عافی بدستور سپهبد آق‌اولی رئیس بانك سپه ورئیس هیئت مشاوره انجمن اخـوت پیردلیل شاهـزاده خسروانی بـود (خسروانی از طرف هیئت مشاوره انجمن اخوت به شیخی منصوب وشبهای پنجشنبه در انجمن اخـوت شرح حـال اقطاب و مشایخ سلف را از روی تذکره‌ها نوشته وبرای حاضرین در جلسه قرائت میکرد خسروانی مردی متشرع وبه آثـار آیت‌الله سید هبة‌الدین شهرستانی دلبستگی خاصی داشت وبعضی از آثار ویرا از عربی بفارسی برگردانده است وهفته‌ای یکبار در منزلش روضه برپا میداشت) عافی مردی متواضع وادیب وشاعر بود از ایامی که پیر دلیل شد گرد مرید ومرادی نگشت.

نورعلیشاه شیخ‌المشایخ سلسله خاکسار

هویاعلی‌مدد جمال کلیه فقراء حقه را عشق ویاعلی‌مدد است سئوال انجناب دو موضوع است یکـی شرح حـال ودیگری آراء

Marfat.com

مشایخ در قسمت اول فقیر حاج محمدعلی طوسی خراسانی ملقب به نورعلیشاه در سال ۱۳۳۷ قمری در سبزوار درحالیکه ملبس به لباس قزاقی بوده خدمت جناب قطب‌العارفین حضرت حاجی بهار علیشاه قدس سره سرسلسله خاکسار جلالی غلامعلیشاهی مشرف بفقر شده و بعد از یکسال از لباس نظامی خارج و بکسوت فقر (لباس درویشی) مفتخر گردیده وقریب بیست سال با طی مراحل فقری بسمت شیخ سلسله خاکسار منصوب و بعد از فوت معظم‌له‌و تجدید ارادت بجناب حاجی مطهر علیشاه جانشین آنمرحوم و سر سلسله فعلی بسمت شیخ‌المشایخ سلسله سرافراز وپیوسته در خدمتگذاری عموم فقرا و برادران طریق وخلق خدا آماده بوده و هستم واکنون مدت چهل ودو سال‌است که ملبس‌بلباس فقرمیباشم ودر سن سی وچهار سالگی مشرف بفقر شده‌ام اما موضوع دوم که عبارت از آراء مشایخ باشد باید بعرض برسانم.

هرکه را اسرار حق آموختند مهر کردند ودهانش دوختند

بتاریخ دهم تیرماه ۱۳۳۹ خورشیدی حاجی محمدعلی طوسی خراسانی ملقب به نور علیشاه خراسانی محل امضاء

مزار خواجه اباصلت در دست نورعلیشاه‌بوده وآبادی خواجه مراد از ایشان است از دروغ وتزویر دور بود ودر دوستی‌صمیمی بود شرح حال ایشان تعلم وکتابت کاشانی نوشته شده وسپس امضاء کردند.

شوقعلی از مشایخ سلسله خاکسار

معصوم‌علیشاهی هواسم شریعت حقیر ولی‌الله ونام طریقت من شوقعلی متولد سال ۱۲۹۰ هجری اهل ارطه از قراء حومه ساری ساکن ساری وفعلا پنجاه سال است که در ساری سکونت‌دارم ویك سفر به هندوستان رفته وبعضی از شهرهای آنرا دیدم یك سفر هم بکربلا مشرف شدم... بار اول در طریقت خدمت گلشن

53154

Marfat.com

علیشاه رسیدم... و سرسپرده حضرت شاه سیدعلی عرب... واز طرف حضرت ایشان اجازه ارشاد گرفتم و در دوده میر معصومعلیشاهی جلالی می‌باشم وحضرت ایشان غیراز پیاله‌کسوت را با شصت جایز میدانستند وکسوت بطریق خاکسار جلالی را خلاف شرع میدانستند...[1] طالب مرید نیستم وخاموش و منزوی میباشم.

هر پیر که طالب مرید است در مذهب عاشقان یزید است

چهار عیال اختیار کردم واولاد ذکور و اناث نیز دارم از بزرگان سلاسل خدمت حاجی بهار علیشاه ومیرمحمد علیشاه و حاجی مطهرعلیشاه وسایر اقطاب ومشایخ نیز رسیدم ودرك‌فیض کافی نمودم همچنین خدمت حاجی رضا علیشاه اشرفی هم شرفیاب شده‌ام... واسم پدر حقیر علی‌اکبر وشغلش نجاری... فعلا دعانویسی می‌کنم ومتشرع هستم... هزار ویك روز برای تشرف لازم است ولی برای مراعات اشخاصی که عیال واولاد دارند از خدمت معاف خواهند بود[2] البته نیز میتواند خدمت را ببخشد کمااینکه پیر منهم مرابخشید... خود من‌معصومعلیشاهی برخلاف دوده خاکسار جلالی جوز را در خاندان اهل‌حق نمی‌شکند وپیاله صفات‌الله‌ایست وکسوت با شصت که آنهم دست حضرت مولی است... حقیر شوق علی ۲۸ر۳ر۴۱ درویش شوق علی چشمانش ضعیف وقادر بخواندن ونوشتن نیست مردی است مهربان وساده از تقلب وریا بدور میباشد وبسیار باایمان ومتشرع بود.

۱ــ چنانکه در کتاب خاکسار و اهل‌حق توضیح داده شده در سلسله خاکسار غلام علیشاهی درویشی که در مرحله کسوت طی طریق میکند یك دو ریالی در بازوی راست مریدنهاده با شمع اطراف سکه را می‌سوزانند اما با شصت دست اگر فشار داد بزعم خود اثر باقی خواهد ماند.

۱ــ برای‌ورود به سلاسل تصوف در ازمنه و ادوارگذشته هزار ویك روز خدمت ضروری بوده ونمی‌توان طالب به‌فقر را معاف ساخت.

۲ــ در سلسله خاکسار برای نیل بمقام ارشاد به‌علی‌اللهی‌سر می‌سپارند.

Marfat.com

از مشایخ خاکسار حجت علیشاه

هو حق یا علی‌مدد حضرت‌ادیب دانشمندفاضل وادیب‌خردمند کامل جناب آقای...مدرسی عشق است‌اینجانب عبدالرضاصهبانی طریقت خاکسار دوده جلالی طالب حاج مطهر علیشاه فرزندحاج بهار علیشاه فرزند قطار علیشاه ملقب به محبت علیشاه تولدبنده ۱۳۸۸ در قریه کهکیلویه جزء بلوك عنانچه واز سران عشایر خوزستان شش فرسخی اهواز روبروی ملاثانی در سال ۱۳۱۵ به عزم زیارت عتبات مطهره در کوفه خدمت مرشد کامل جناب‌حاج مطهر علی به کسوت فقر مرتضی علی فائق شدم ودر ۱۳۲۶ در تهران خدمت استاد رسیدم واز آداب فقر ورسوم طریقت رسیدم ودر ۱۳۳۹ خدمت مونس علیشاه در اندیمشك رسیدم واز الطاف وانفاس این بزرگوار فیض بردم یك قطعه عکس به کسوت فقر مرتضی علی خدمت استاد عزیز و سرور معظم تقدیم میدارم امیدوارم مورد توجه آن مرشد قبول شود. اول وآخر علی نام شریعت عبدالرضا صهبانی نام طریقت حجت علی‌شاه محل امضاء

حشمت علیشاه

فقیر ابوتراب فرزند مرحوم میرزا ابوالقاسم اهل کاشان از طایفه حاج ملامحمد صادق مجتهد در قریه مرند در سن ده سالگی بخدمت حاج سید صدرالدین نقیب‌الاشراف ملقب به حاج میر مظفر علیشاه وبعد از چهار سال خدمت آن بزرگوار با کسب اجازه وهمت عازم بنجف اشرف... شرفیاب حضور حضرت حاج بهار علیشاه شده... بیشتر اوقات در صفحه کرمانشاهان هستم نام‌طریقت درویش‌حشمت‌علیشاه... تاکنون‌تاهل‌اختیار نکرده... واز طرف قطب‌العارفین حاج بهار علیشاه بمقام ارشاد مفتخر گردیده‌ام محل امضاء ۱۷ر۸ر۳۹

Marfat.com

این درویش در خانقاه میرطاهر در کرمانشاه بسر میبرد اخیراً دارفانی را وداع کردآقای میرطاهر علیشاه درکوفه سکونت داشت بعد بایران آمده در کرمانشاه مقیم گردید و تمکین از حاج مطهر ننموده بشخصه سلسله جاری ساخت ومشایخی از جانب‌خود منصوب کرد ودر کرمانشاه بکمك مردم آن‌سامان برزمین‌قبرستانی نکیه‌ای بنا نهاد.

رحمت علیشاه از مشایخ خاکسار

هو بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم فقیرمحتاج نورعلی ملقب به‌رحمت علیشاه فرزند مرحوم‌سرمست علیشاه طرقی تقریباً درسال ۱۳۰۹ خورشیدی از طرف مرحوم مغفور خلدآشیان حاج بهارعلیشاه سر سلسله وقت خاکسار بسمت شیخ سلسله منصوب و بعد از فوت ایشان به جناب حاج مطهر علیشاه سرسلسله فعلی تجدید ودر قریه طرق دو فرسنگی شهر مشهد مامور زراعتی وکوفتن در خانه مرتضی علی علیه‌السلام اشتغال دارد.

گفت پیغمبر که چون‌کوبی دری عاقبت زان دربرون آید سری
سایه حق بر سر بنده بود عاقبت جوینده یابنده بود

دیگر آنکه حال هر فقیراز نظرآنکه بستگی کامل‌بشهود واستنباط دارد ونمیتواند مستند غیر قرار گیرد قابل شرح وتوصیف نیست خادم‌الفقراء بتاریخ ۱۲ تیرماه۱۳۴۹ خورشیدی در مشهدمقدس محل امضاء

پدر رحمت قطب سلسله معصومعلیشاهی بوده است مردی است که از ممر زراعت ارتزاق مینماید واز ممر ارشاد ارتزاق نمی‌کند.

Marfat.com

میرتسلیم از مشایخ خاکسار

پس از طی مراسم مودت ودعاگوئی از ابراز لطف وحسن‌نظر شما متشکر وخاطر عالی را باین نکته متوجه میدارد تـاکنون در بین فقرای خاکسار این قبیل امور بایستی با اطلاع واجازه سر سلسله جلیله بوده با تشکر البته در اینموضوع در تهران با خود حضرت درویش موضوع‌را درمیان بگذارید چنانچه‌اجازه فرمودند تقدیم هویت این فقیر بی‌مانع خواهد بود در خاتمه توفیقات شما را از پیشگاه مقدس مولا مسئلت میدارد الاحقر میرتسلیم مظهر ۱۱ر۷ر۴۴ محل امضاء

در لباس درویشی بسر میبرد وشیخ مظهر علیشاه درلاهیجان بوده ودر امیر شهید سکونت داشت لقب طـریقت مظهر علیشاه میباشد.

سالها می‌گذرد که دارفانی را وداع کرده است در ایام حیات مردی متواضع و با مردم مماشات داشت.

گوهر علیشاه از مشایخ خاکسار

به سرکار... مدرسی خردمند سرور مینگارم نـام مصطفی فرزند محمود شهرت‌احدی زایچه سال۱۲۹۸ خورشیدی پژوهشش دانشی (تحصیلات) در رشته آموزش وپـرورش (تعلیم وتربیت) فرا یافته در داخل و خارج کشور بمدت ۲۳ سال؛ وآگاه بکارهای هنری ودستی‌بینا (واقف)به دانش‌گروه(علم‌الاجتماع) پژوهشگر در امور آئین‌ها (ادیان) و صوفیگری وعرفان آشنا و برخوردار از دانستنیهای یازده‌مرشد وشیخ راه‌درویش ۲۶ر۹ر۱۳۴۹ مصطفی احدی محل امضاء

لقب طریقت حسینعلی لقب طریقت درخاکسار گوهرعلیشاه

Marfat.com

شیخ نوربخش در مازندران چندی است از دکتر اعراض کرده‌است واخیراً در خانقاه میرطاهر بسر میبرد.

میرمظفر علیشاه از مشایخ خاکسار

هو نام شریعتی ایشان آقای حاج سید مرتضی فرزند مرحوم حاجی سید محمود مودب‌الدوله از سادات‌موسوی که ۲۷ پشت نسب به حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام میرسانند ودر خانواده مرحوم حاج سید صدرالدین معروف میباشد که مقبره آن مرحوم در کاشان پنجه شاه واقع است اسم طریقتی ایشان آقای میرمظفر علیشاه معروف به زاهد از فقراء خاکسار مرید مرحوم حاج بهار علیشاه است اجازه دستگیری وشیخ بودن از طرف همین جناب با این حال انزوا وگوشه‌گیری راترجیح‌داده وازاجتماع وخودنمائی دوری جسته وگوشه‌ای‌اختیار کرده‌اند‌در شمیران‌حضرت امامزاده قاسم زندگی می‌کنند دوست عزیزم چنانچه احتیاج به تفصیل زیادتر داشته باشید البته بسته به همت خود جنابعالی است که تحقیقات بیشتری بفرمائید واز طرفی در کتاب هزار درویش شرحی از ایشان نوشته شده محل امضاء

زاهد مردی گوشه‌گیر وسید نیکی است ویکبار بدستور یکی از مشایخ مورد ضرب وشتم قرار گرفته است.

کوثر علیشاه از مشایخ خاکسار

بسم‌الله الرحمن الرحیم اینجانب سیدعلی اکبر خاوندگاران شیرازی ارادتمند حضرت خیرالحاج آقای حاج مطهر علیشاه حقانی سرسلسله جلیله ابوترابی افتخار خدمتگذاری شیعیان جدم و فقراء حقه‌الاالله را دارم العبد سیدعلی اکبر خاوندگاران به تاریخ ۱۳۳۹ر۹ر۲۱

Marfat.com

در دایره وجـــود ما ذراتیم از سطوت خورشید حقیقت ماتیم
داریم بکف‌چه‌ذوالفقارحیدر گاهی در نفییم وگاه در اثباتیم

آقای کوثر کارمند بانك ملی از اهل شیراز ملقب به‌لقب میر کوثر علیشاه جانشین شمس علیشاه سرسلسله معصومعلیشاه بوده واکنون شیخ حاج مطهر در شیراز است ودر تکیه چهل تن‌سکونت دارد مردی متواضع وخلیق ومتشرع میباشند.

مشهود علیشاه از مشایخ خاکسار

مشهود علیشاه خاکسار اسمش سیف‌الله در کنیه یـــا شهرت احدی عطارزاده که در سالهای ۱۲۹۸ در لنگرود متولد شد وپس از چند سال تدریس مکتب محلی ومعمول رسمی کلاسها بسیاحت ودر سیر آفاق وانفس خود با اغلب مشاهیر معاصر وعرفا برخورد مجلسی داشته اما در اوان جوانی وطلب در مشهدمقدس اشتیاق مجاورت وعتبه‌بـــوسی آستان قدس او را بـــرآن داشت در خدمت شاهزاده محمدحسین بابا دربان آستانه قدس حضرت امام‌رضا (ع) در سلسله معروف عجم شرکت تشرف فقری یافت وپس از سالیان در طریقه خاکساران در نـــزد آقای رضاقلی بکتاش (منورعلیشاه جلالی) مشرف بـــه پیاله شد کـــه در مناسبت اتصال همان سلسله بصوابدید مراحل سلوك از پیر در نزد سلسله وقت حضرت آقای حاجی محمدعلی مطهری (مطهر علیشاه) بشرف کسوت و مقامات دیگر سلسله خاکسار در منزل کامل واصل جذبه وجنونش مشهور زمان سلوك وزنـــدگی خود ومـــورد قبول ورضایت حضرات پیرو خود در سرحد کمال وارادت در مراتب به مـــراحل خدمت پیران بوده صاحب کتاب مدایح ومـــراثی حکایات‌ـ غـــزلیات‌ـ مجلدات خورشید دل... سکونت او از آوان جوانی تا هزار وسیصد وسی سه شمسی بسیاحت واز آن به بعد درحال سیاحت درلنگرود اقامت سیف‌الله احدی محل امضاء ۲۵ر۳ر۴۵

Marfat.com

مشهود سالها است که ازحاج مطهر اعراض کرده‌وگرد مرید ومرادی نمیگردد واکنون در لنگرود اقامت دارد واز جهت معاش خود بکسب میپردازد و درسلسله‌خاکسارکسی به‌اندازه اواطلاعات درویشی نـداشته است صوتـی دلکش داشت واخیراً در لنگرود برحمت حق پیوست.

حشمت‌علی از مشایخ خاکسار

هو حق یـا علی‌مـدد جمال جمیع فقرای حقه‌الاالله را عشق است راه

فقر است ای برادر فاقه دروی رفتن است

نفس‌کشتن درراه این‌کافر برای‌کشتن‌است

در خانقاه گنبد سبز بخط فقیر سراپاتقصیر درویش حشمت علی بهار جلالی قلمی گردید بیادگار برحسب‌الامر حضرت دوست محترم جناب درویش معزی آقای... نـورالدین مدرسی ایـوالله دروی‌ش.

البته رمزی از مطالب درویشی است که هرکس درس نیستی را کاملا حفظ فرمود کلمه‌های درویشی را خوب میداند والافلا اول آخر یار هو ذات بهار محل امضاء

نویسنده فوق‌الذکر از مشایخ حاج بهار علیشاه ودر کسوت درویشی بسر می‌برد مردی خلیق ومهربان ومسافرت بسیار کرده است.

نظام‌علی از مشایخ سلسله عجم

مورخه ۲۰ر۱۲ر۴۴ یاعلی‌مدد حق‌ـ روزتان روز نوروز بادـ سالتان سال فیروزباد بودیارتان داورآب وخاك‌حضور مبارك جناب... مدرسی عشق ویا علی‌مدد میرسانم...

Marfat.com

اسمم نظامعلی شهرت غیاثی نام پدر محمد نام مادر نرگس زادگاه تهران ناحیه ۹ عودلاجان پامنار تاریخ متولد ۱۲۶۲ شغل اول کفاشی‌در تاریخ ۱۳۰۷در خدمت منصور علیشاه‌عرب مشرف بطریق جلیله خاکسار گردیدم البته در کربلا سیر وسلوك بمدت ۱۲ سال در عربستان بوده وبزبان عربی تسلط کامل دارم ومدت ده سال هم در اکرادوالوار در معنی کرد ولر وبقیه عمرم در کنار دریا طبرستان وگیلان میگذرانم فعلا در لاهیجان در مقابل حرم مطهر امیر شمس‌الدین مدت هشت سال هم در لاهیجان میباشم در این مدت چهار قلندر دیدم که هر چهار نفر سید ۱ـ سیدعلی قلندر ۲ـ سیدتقی قلندر ۳ـ سیدمحمد قلندر ۴ـ سیدعلی قلندر ترك وشش قطب دیدم ۱ـ حاجی‌بهار علیشاه ۲ـ حاجی‌مطهر علیشاه حی‌حاضر ۳ـ رهبر زنجانی ۴ـ ذوالریاستین ۵ـ صالح علیشاه حی‌حاضر ۶ـ جناب آقای دکتر نوربخش حی‌حاضر جلوه حاصرین برقرار... الاحقر الفقیر نظام‌علی غیاثی محل امضاء

در امور سلسله عجم وارد ورفتارش با مردم ومریدانش پسندیده است مردی متواضع وسالها می‌گذرد که برحمت حق پیوسته است.

جنت‌علیشاه از سلسله خاکسار

این بنده مصلحی میرجنت علی‌شاه از سلسله خاکسار جلالی مرشدم حاج مطهر قرب سی سال قبل وارد فقر خاکسار جلالی گردیده واولین بار بحضور مرحوم قطب‌الاقطاب حاجی بهار علیشاه مشرف بفقر گردیدم وچون قطب سلسله هستند بنده هیچ هستم اهل تهران فرزند سیدعباس اسم شریعتی بنده سیدحسین واکنون ساکن تجریش میباشم میرجنت علیشاه ۱۲ر۶ر۳۱ محل امضاء

در لباس درویشی بسر می‌برند وسیاحت بسیار کرده است.

Marfat.com

مقصودعلیشاه از مشایخ خاکسار

آقای کاشانی رئیس دفتر دادگاه جنائی مشهد بوده و مدعی است پدرش از مشایخ بوده ولی نمیدانند از چه سلسله‌ای بوده است در منزلش جلسات فقری برپا داشته وکمتر بخانقاه گنبدسبز میروند از سلسله خاکسار جلالی واز مشایخ مطهرعلیشاه درشهر مشهد بسمت شیخ سلسله مزبور منصوب گردیده‌ام واینك مرقومه ایشان نقل میگردد.

۱۱۰ بسم‌الله‌تعالی ۱۱ـ هـو اینجانب علی‌اکبر فتح‌پـور از مشایخ سلسله خاکسار جلالی غلامعلی شاهی مشرف بفقر شده حـاج مطهرعلیشاه دام تـوفیقه کسوت گـرفته ودر سال ۱۳۲۵ کاشانی در سال ۱۳۱۸ خورشیدی خدمت جناب مستور علیشاه ودر سال ۱۳۲۹ خـورشیدی از دست حضرت قطب‌العارفین جناب سئوال آنجناب در ابتدای دفتر مفصل است در صورتیکه اجـازه فرمائید ومایل باشید تا آنجا این فقیر میدانـد حاضر است پاسخ مقتضی را بدهد بشرط آنکه این دفتر را مـدتی در اختیار فقیر بگذارند ویکی از غزلیات خود را فعلا برسم یادگار ذیلا مینویسم.

خویش را تشنه‌لب از آب بقا باید کرد
سینه بـی‌کینه پیش بلا باید کـرد

بتاریخ ۶ر۴ر۱۳۳۹ علی‌اکبر کـاشانـی ملقب بمقصودعلیشاه
محل امضاء

معصوم‌علیشاه بنیان‌گزار سلسله عالمیه

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم هو حق یا علی‌مدد جمال کافه فقرای حق الی‌الله را عشق ویا علی‌مدد است فقیر حقیر نـاچیز... اقل الحاج شیخ‌عبدالکریم المدرس‌العالم الملقب‌بمعصومعلیشاه جلالی ابوترابی موسس سلسله جلیله عـالمیه... متولد ۱۶ر۴ر۱۳۰۶

Marfat.com

Marfat.com

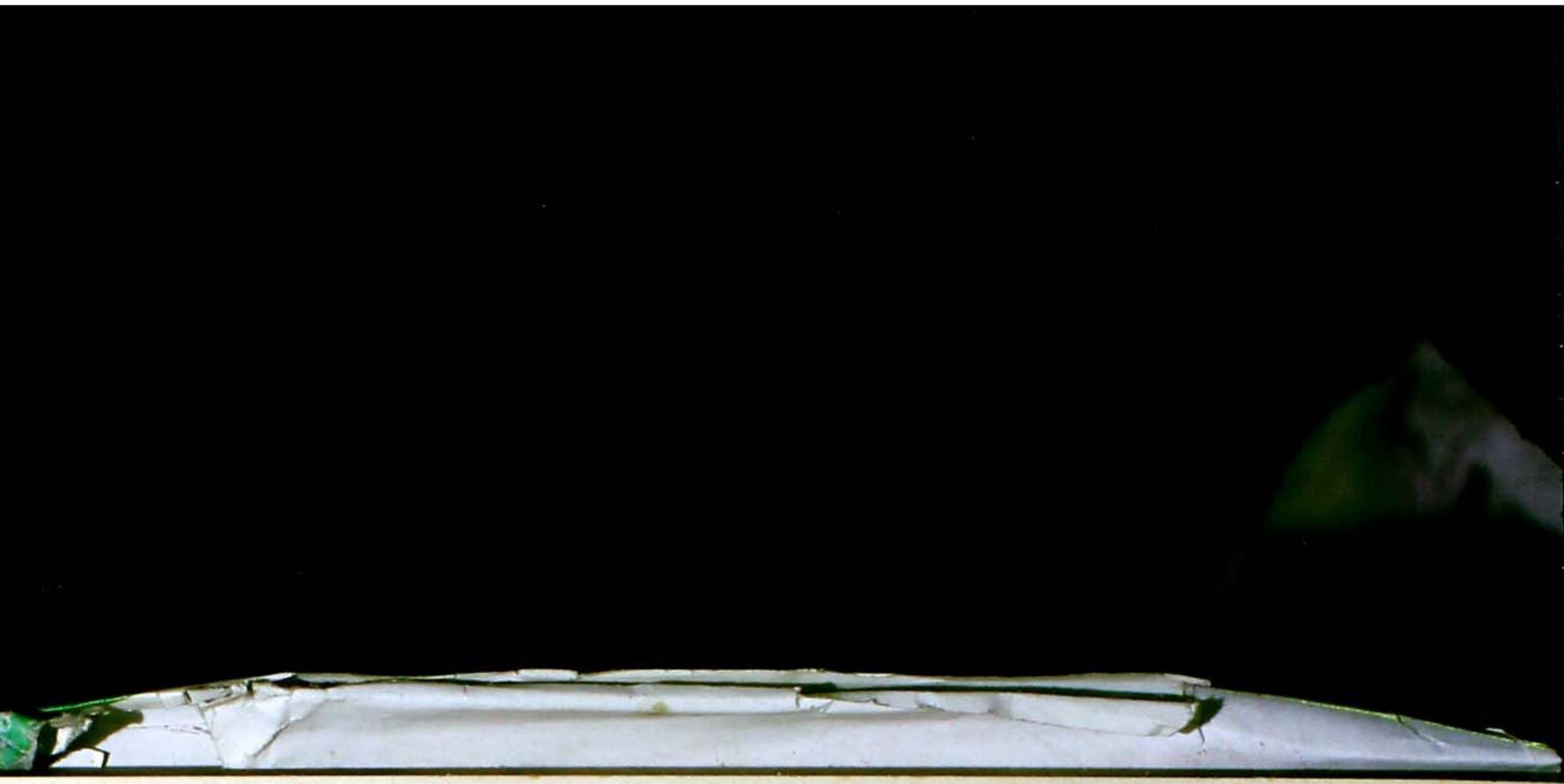

خود را عرضه اطاعت و انقیاد در برابر ایشان درآوردند... دفاین باستان به ایشان عرضه میشد اعتنا نکرد... مرتاضان بزرگ را دیده‌اند... آنچه در چنته... بدست آوردند درطبق اخلاص تقدیم داشتند... در تاریخ اقطاب و اولیاء ومرشد بزرگ مثل سید ناصرالدین امامی نشانی نداشته باشیم ودر طب قدیم وشیمی قدیم... استاد هنرمند وصاحب‌نظر وکار کرده است... بگوشه خاموش وبی‌خیالی بسر میبرند این بیت از وی است.

ما سر خوش جرعه الستیم پیمانه کشیم ورند و مستیم

و چهار اثر دارد ۱ـ گلزار الطریقت ۲ـ گلزار مجموعه اشراقات ۳ـ حدیقة الرموز در علوم خفیه ۴ـ شرح خواص اجسام واشیاء ونبات ۳ر۵ر۴۴ محل امضاء

اقای امامی از خانواده‌های مشهور شهر لنگرودکه از توابع گیلان است در بدایت کارمند ثبت اسناد تهران واکنون در تهران اقامت دارند مردی سلیم می‌باشند این گفتار بقلم خود ایشان تدوین گردیده است به سلاسل خاکسار نزدیك‌تر می‌باشند.

Marfat.com

شمسی در نجف اشرف در ۱۳۱۸ در کاظمیه خدمت حضرت نور علیشاه سرابی خراسانی... وجناب حاج مستور علیشاه پیرنظر و ناطق علیشاه... پیر دلیل حقیر بودند... هزار ویکروز در خدمت پیر روشن‌ضمیر مشغول ریاضت بودم... در طهران از لباس فقر خارج وبکسوت اهل علم درآمدم وخدمت حضرت آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای درس فقه وفلسفه وعلوم ملاصدرا... استنباط نمودم... با بزرگان طریقت ملاقات نمودم... مکاشفات پیوسته برای حقیر رخ داد وده کتاب تالیف واغلب منتشر گردید... بعضی از بزرگان را ملاقات نمودم... بزرگان اهل‌حق را ملاقات... تشکیل سلسله ماموریت باطنی از جانب حضرت رضا(ع)... یا علی‌مدد ایام عزت برقرار ۲۶ـ ۴ـ ۴۴ محل امضاء

آقای مدرس دارای دفتر ازدواج وطلاق واهل منبر نیز میباشند وصدای خوبی دارند رفتارش با مردم پسندیده است و در کلیه سلاسل کم وبیش تحقیق نموده وعربی را بخوبی تکلم میکنند. وسلسله عالمیه را منشعب از سلسله خاکسار بنیاد نهاد.

آقای امامی لنگرودی قطب وقت

آقای معبودی کارمند پست‌وتلگراف واعتقاد راسخ به‌حقیقت (علی‌اللهی) دارند مردی متواضع واجتماعی‌است واز سلاسل دیگر نیز کم‌وبیش اطلاعی‌دارند اکنون‌در شهر بروجردسکونت دارند.

سیدمراد از رهبران اهل‌حق آتش‌بیگی

سیدمراد فرزند سیدمراد آتش‌بیگی شهرت آتش‌بیگی متولد ۱۲۷۵ در نورآباد لرستان اجدادم شاه‌خوشینی اهل‌حق بودند تحت نظر تربیت مرحوم محمد حسین میرزا در دوده آتش بیگی بعد... نرد حاج بهار مشرف شده... ودر قادریه نزد شیخ حسام‌الدین وشیخ عزیز وشیخ‌کریم قادری رسیده اسم طریقتم میرخندان ولقب ناصر علی از دوده شاه‌خوشین آتش‌بیگی هستم و پدربزرگ من شاه‌خوشین است... ومجاز هستم در حقیقت جوز بشکنم در دفتر سرانجام عارفم سن من ۶۷ سال است پدرم سنش ۱۰۲ سال ودر نورآباد صاحب جم‌خانه‌است خاندان حقیقت‌دوازده دوده است پنج خانواده حقیقت آتش‌بیگی است... سلطان اسحق کعبه‌یاران وحق مطلق است سلطان پردیور همان سلطان اسحق است... چهل تن دون سلطان است... بزرگان حقیقت بافراد مطمئن ذکر قلبی میدهند عبادت نیاز است بابا یادگار همان امام حسین است نیاز کردار است... شاه خوشین شاه خورشید بوده که از نور حق جدا شده است بزرگان دوازده دوده ازنسل علی(ع) هستند شاه نعمت‌الله‌ولی وسید احمد رفاعی از اهل‌حق بودند... آلی وآتشی‌بگ پیرو مرید بودند آلی به آتش‌بگ وآتش‌بگ به آلی سر دادند... پیدایش اهل‌حق از حضرت‌علی(ع) شروع شد و به سلطان اسحق مکه حقیقت ختم شد صاحب‌زمان حضرت علی است... سرپنهان است وقتی سام نام از طرف مشرق حرکت کند اصلش ایرانی است پیشقراول وجلودار حضرت علی میشود... وزیرش بنیامین که آنهم جبرئیل باشد آنهم با سام است سام قبلا

Marfat.com

در دون قنبر بوده دنیا یکرنگ میشود واسرار اهل حق فاش میشود سعدی وشمس وجوانمرد قصاب ومحمود پاتیلی وسلمان فارسی وجابر انصاری ومنصور حلاج وزکریای رازی اهل حقند عصای دست موسی مولا بود ویونس مولا بود حضرت محمد(ص) وحضرت علی(ع) یکی بودند... زن وارد جم نمی‌شود ولی وارد حقیقت میشوند سیدمراد آتش‌بیگی نام طریقت میرخندان ۹ر۱۹ر۵ محل امضاء

سیدمراد خود و همسرش کلام (کتاب‌مقدس اهل‌حق) را حفظ بودند وکمتر کسی را دیدم که باندازه وی در باره اهل‌حق اطلاع داشته باشدمردی بسیارکریم وخوش‌خلق‌ومهربان وباگشاده‌روئی با تنگدستی مقابله می‌کرد ودارای عزت نفس وسید جلیل‌القدری بود. مدتی است که برحمت حق‌پیوسته است جم‌تکیه اهل‌حق است.

نجم‌الدین قطب سلسله چشتیه

راجع بشرح حال اقطاب عصر راجمع‌آوری مینمائید ومرقوم داشته‌اید اگرصلاح میدانید شرح حال خودرا بفرستید من‌نمیدانم چه تقصیری از من سرزده که در خدمت شما مقصر شده‌ام و میخواهید مرا درشمار یك عده شیاد وملحد درآورید اگر غیر از شما کسی این حرف را میزد تعجب نبوده ولی از شما تعجب است که شما وارد وعالم باحوالم هستید واین را نوشته‌اید من هنوز از خدای خود خجالت می‌کشم ودر نزد خود شرمنده هستم که بتوانم ادعای اسلام ومسلمانی نمایم کجا بر سر ایمان کجا برسد که ادعای مقامی در ایمان نمایم خاك بر سر من ومسلمانی من اگر دستوری یا ذکری بکسی داده باشم از این نظر است کسی آمده و اظهار گرفتاری روحی یا جسمی معنوی یا صوری نموده آنچه بنظر من رسیده واز بزرگان وارد شده با مساعدت استخاره دستوری داده‌ام در شرع اسلام دستور است اگر آب نبود تیمم باید

Marfat.com

کرد این دستورات من حکم تیمم دارد آنهم اثر نفس بزرگان سلف قدس‌الله سرهم است واگر مامور نبودم این جرات را هم نداشتم غالب اوقات از خداوند و اولیاء او مسئلت دارم که این بار را از گردن من بردارند والا بدنام‌کننده نکو نامی چند هستم خدا شاهد است اگر اعمال وکردار ما را با بزرگان سلف دین تطبیق نمایند کفر ما ظاهر وهویدا خواهد شدشما که‌اهل‌مطالعه هستید می بینید تمام کردار گفتار این اقطاب واین قائدین دین‌مخالف کتاب وسنت است حیف از شما باشد که کتابی بنویسید خلاف واقع ونسبت‌دین و روحانیت بدهید بیك عده شیاد بی‌دین همین دروغگوها پیدا شده که دین را از بین برده‌اند روایتی از حضرت صادق(ع) وارد است کلب‌الکوفی خیر من هذاالصوفی... سخن کوتاه نمائیم‌العاقل یکفیه‌الاشاره در خانه اگر کس است یك حرف بس است لیله سه‌شنبه ۱۴ـ ۷ـ ۴۱ مشهد اصفهانی محل امضاء

حدیث حضرت صادق(ع) بنظر این ناچیز مجعول است زیرا زمان آن‌حضرت عنوان تصوف‌وجود خارجی نداشت آقای حاج‌شیخ علی اصفهانی ملقب به نجم‌الدین وپدر بزرگوارش شیخ حسنعلی (بنده‌علی) که در ده نخودك از قراء تابعه مشهد سکونت داشت آقای اصفهانی مقیم تهرانست وآقای آل‌آقا از مشایخ ایشان است والد آقای اصفهانی تفسیر قرآن وشرح لمعه را تدریس میکردند ومنطق الطیر عطار را با حذف اشعاری که در منقبت سه تن اولیه خلفای راشدین بطبع رسانیده واظهار داشتند عطار در تقیه بوده و با اجازه عطار دست بدین‌کار زده است. آقای اصفهانی مردی حلیق پرمهر وبسیار به شریعت پابند می باشند.

زمان یزدی از پیروان مهربابا ومنشی‌فارسی‌زبان مهربابا

۲۸ر۱۱ر۴۵ زمانیکه دنیا بواسطه زلزله‌ها سیلابها و انفجارهای آتشفشان دارد بهم کوفته وزیروزبر میگردد هنگامیکه

Marfat.com

هم مشرق هم مغرب در آتش جنگ میسوزد در چنین موقعی سکوتم را ختم میکنم مهربابا منشی مهربابا آقای محترم... نورالدین مدرسی چهاردهی پس از عرض سلام وصول‌نامه ۱۱ار۱۱ار۴۵ شما را اعلام میدارد جنابعالی چند سئوال کرده‌اید و امیدوارم همین یك نامه برای جواب همه کافی باشد. (عاقل را اشاره‌ای کافیست (۱) سه دنیا عالم ناسوت عالم جبروت وملکوت میباشد راجع به سئوال دوم وسوم جنابعالی کتاب گاداسپیك که از بیان خود شخص حضرت مهربابا‌ست بخوانید (۴) بعد از عروج روح آن حضرت تا ۷۰۰ سال دیگر که تجلی میکند تکلیف پیروان او در طول این مدت چیست جواب خدمت بنوع بشر (خدمت بی‌غرض و عمل بر دستورات حق و خدا را از صمیم قلب دوست داشتن (۵) آیا زن میتواند رهبر روحی مرد قرار گیرد جواب بلی در صورتیکه زن بمرتبه خودشناسی خداشناسی یعنی وصال‌جانان نایل شده باشد مرشد اولی حضرت مهربابا گلرخ بانو از مال افغانستان بوده وایشان خودش بوصل خدا رسیده بودند (۶) اشکالی برایم پیش آمده وتوجه معنوی حضرت را خواستارم تا رفع نگرانی فراهم بشود ج = فقط شما از دل‌یاد حضرت مهربابا بفرمائید وبهتر آنستکه در وقت شب پیش از خواب باندازه پنج دفیقه از خلوص دل‌بابا را یاد بفرمائید مشکل شما حل خواهد شد (۷) ارسال عکس با امضاء برای شما حالا زود است چنانچه فقط عکس مهربابا بخواهید ممکن است از همان شخص که آدرس مرا بشما داده یا از مرکز اوتار مهربابا در تهران حاصل بفرمائید ولی امضاء برعکسی صورت‌پذیر نیست مگر اینکه شما اول کار بابا را در ایران شروع بفرمائید شما میدانید قانون عالم اینست که اول دانه نشانده میشود بعد زمین حاصل میدهد اول عمل بعد حاصل عمل بهرحال بنده دو کتابچه هم برای شما امروز دریائی فرستادم که در یکی از جواب چند سئوال شما درج است وعکس هم

Marfat.com

دارد (۸) عمل شد (۹) اینگونه سئوالات را جواب دادن در محیط من نیست زاز حضرت مهربابا هم نمیتوان پرسید زیرا ایشان این گونه سئوالات را جواب دادن مقرون بصلاح نمی‌دانند ولی هرگاه شما بخلوص دل از ایشان بطلبید البته شما را در عالم خواب آگاه خواهند کرد در آن صورت‌شما نباید بکسی‌دیگر اظهار فرمائید سه هفته پیش در عالم خواب ایشان بمن ظاهر شد و جواب یك چنین سئوالی را داد (۱۰) برای رسیدن بکمال خلوت ونوع دوستی وخدمت بی‌غرض به مردم است همه چیزها در همین است محبت ودامن‌گیری حضرت مهربابا وغرق بودن در یادایشان خلوت لازم نیست در جلوت هم میسر است اول چیزی که لازم است برای بستن ماست مایه لازم است بدون مایه شیر ماست نمیشود اینها مایه است کافی است که شیرجان ما را بوصال‌جانان برساند من وشما وهمه افراد بشر خدا هستیم فقط بیدار شدن لازم است شمس‌تبریز میفرماید.

انا نکه طلبکار خدائید خدائید

بیرون زشما نیست شمایید شمایید

چیزی که نکردید گم از بهر چه جوئید

واندر طلب گم نشده بهر چرائید

از شما خواهشمندم دیگر نامه ننویسید وآدرس مرا بکسی دیگر مدهید بنده معروفیت زیاد دارم ونمی‌توانم انجام بدهم آگهی کتاب گاداسپیك از حضرت مهربابا (درتهران موجود است) یك خزینه عرفان ومملو از اسرار راه طریقت است فقط خواندن این کتاب در ایران تحت تهیه است وتا بحال بچند زبان زنده عالم همین یك کتاب شخص را ازخواندن بسیاری کتابهای‌دیگر بی‌نیاز مثل آلمانی- فرانسوی- هندی- تلیگو تهیه وچاپ شده است بشما توصیه میشود بدون فوت وقت این کتاب را بدست بیاورید

Marfat.com

و بخوانید.

... با تقدیم احترامات دعاگو علی‌اکبر شاپور زمان‌یزدی.

آقای زمان‌یزدی بعد از درگذشت مهربابا بایران مسافرت کرد و با ایشان ملاقاتی دست داد و مجدداً بهند برگشته ودرموسسه بابادوستان خدمت میکنند. آقای زمان از زردشتیان یزد بودند.

درویش عشقی از اقطاب قادریه

احمد شهرت نورائی معروف به درویش عشقی مرید شیخ حسام‌الدین سنش هشتاد و پنج سال در سنندج سکونت دارد جزئی سواد دارد از طرف شیخ حسام‌الدین خلیفه قادریه واکنون قطب سلسله هستند در زمان جنگ بین‌الملل اول قزاق بوده است در شریعت شیعه اثنی‌عشری هستند شیخ حسام‌الدین قرب بیست سال قبل در باغ کن در سرزمین بین‌النهرین درگذشت وفرزندش شیخ محمد بهاءالدین بایران آمد واخیراً درگذشته است پسران وی که نوه شیخ‌حسام‌الدین باشنددر سنندج‌سکونت‌دارند که‌معروف‌ترین آنان شیخ‌کمال است درویش عشقی در کسوت درویشی میباشد و قوه بدنی ایشان خوب و سمین ودارای چشمان نافذمیباشند مطالب بالا تقریرات درویش عشقی است که وسیله دوست پرمهرم آقای سید فیروز ریاضی نوشته شده است.

کلمه عشقی لقبی است که‌شیخ حسام‌الدین بوی عطا کرده‌است.

آقای صادقی خلیفه (شیخ) قادریه

هو ۲۱ر۱ر۴۷ سرور محترم جناب... مدرسی دام‌عمره ضمن تقدیم عرض سلام همواره سلامتی وموفقیت سرکار را از خداوند متعال واجداد طاهره ومولای درویشان خواستارم... در آذرماه سال ۱۳۱۱ در شهر سنندج میان خانواده سادات‌الاصل دیده‌بجهان

Marfat.com

گشوده ودر گهواره تسنن بحدر شد رسیده در جستجوی حق و حقیقت برآمده... عموی پدرم مرحوم سید احمد حکاك فاضل و عارف وخطاط مشهور غرب بطریقه مبارکه جلیله قادریه پناه... نتیجه کاملی عاید وحاصل نگردید... همه‌حضرت سید محیی‌الدین گیلانی الحسنی والحسینی ملتجی گردیده الحمدالله در عالم‌خواب مشکل این حقیر فقیر حل... بحضور سید عبدالکریم سید عبدالقادرزاده تشرف ویکی از کمترین بندگان آن آستان مقدس شدم قبلا جلوس سلطنت ایشان در (خاو میرآباد)... جزو خاك ایران میباشد... درخلال بیست‌هشت سال بدرجه فقیر بودن و خدمت کردن این فقیر ناچیز را به خلیفه نفس خود القاب فرمودند... در سال ۱۳۴۳ در کرمانشاه خدمت جناب آقای صالح علیشاه... نائل.. وازطریقت قادریه چگونگی سئوال... دراواخر سال ۱۳۴۶خدمت جناب شیخ‌عثمان بتهران‌برای مراسم‌تاجگذاری دعوت داشتند پس از مراجعت در سنندج بخدمتشان شرفیاب و مورد لطف وعنایت ایشان شدم.. خدمت جناب شیخ‌السید محمد سید عبدالقادرزاده... نائل... از کبار واستادان وعارفان و از نظر اهل طریق یکی است ولی از نظر استادی و مرشدی برای شخص سالك همان استاد اولی میباشد... از همه خوبتر وبهتر و مهمتر که زودتر وعالیتر بمقصد میرساند همانا طریقه مبارکه جلیله عالیه قادریه است که درحضرت محمد(ع) بلاواسطه حضرت علی(ع) وشیخ حسن بصری رضی‌الله عنه و سایر مشایخ کبار... و به شیخ حاضر وقت خدمت شیخ السید عبدالکریم... میرسد... مقصد یکی است وراه مختلف... تالب در یانشان پای است که در درون بحرنشان پای لاست کمترین سالك و سگ درگاه پیران طریقت ومرشد کامل السید عبدالکریم.. درویش سیدعلی اشرف صادقی سنندج محل امضاء

Marfat.com

آقای صادقی مردی وزین مهربان ومهمان‌نواز و به سلسله قادریه معتقد است وبشغل زرگری اشتغال دارند.

شیخ محیی‌الدین آیت‌النبی نقشبندی‌قطب‌سلسله‌نقشبندیه وقادریه

۱۲ر۹ر۵۱ هوالباقی جل‌جلاله حضور محترم وعارف‌دانشمند معظم جناب سالك شریعت وطریقت هذا حضرت آقای... مدرسی دامت‌برکاته بعرض میرسانم وتقدیم دست‌بوسی مصدع‌نامه پر مهر ومحبت... خوش‌وقت شدم...شرایط اربعه اول‌مرشد راه‌نما دوم اکل وشرب ملبوس ومکان حلال... هدف، طریقت علیه نقشبندیه وطریقه قادریه است نقشبندیه مختص خواص است قادریه به عوام است... اول ذکرالله بعد از تصفیه ذکر نفی و اثبات لااله‌الاالله.

ذکر بدل رسد دست درد کند آن ذکر بود که مرد را فرد کند

... بنده شیخ محیی‌الدین آیت‌النبی نقشبندیه ساکن... سنندج... فرزند وخلف مرحوم حاجی شیخ محمد آیت‌النبی نقشبندیه بخارائی‌الاصل سن بنده ۷۰ سال قمری... بنده علوم نهانی را خاتمه داده ومدتی هم تدریس وپیشنماز بوده‌ام حالیه مدتی است منزوی... حرکات فوق‌العاده طبیعیه از قبیل سنگ خوردن وشیشه خوردن وتوی آتش رفتن وچرخ زدن وتیغ زدن که از دراویش سر میزند ومیکنند. عمل عوامانه است فقط نگهبان آنها از طرف حق‌تعالی وکمك ارواح طیبه اولیاءالله است واراده قوی وپاك خودشان... همین سادگی ذکر روح است زیاده تصدیع نمیدهم آیت‌النبی محل امضاء

در میان صوفیه هند معمول است که یکنفر مرشد از چند سلسله اجازه ارشاد دارد وطالب بچنین پیرطریقت مراجعه می‌کند اظهار میدارد تقاضا دارم مرا از طریق قادریه پذیرفته وبدان طریق تربیت کنید هرچند شیخ طریقت در اصل پیرو نقشبندیه

Marfat.com

باشد این رویه در کردستان نیز معمول‌است ومابین سلاسل موجود در این استان کارشکنی ودشمنی وغیبت ودروغ وجود خارجی ندارد واحترام همدیگر را مراعات میکنند.

آقای آیت‌النبی مورد احترام همگان بوده واخلاق حسنه‌داشته و بواسطه کبرسن عزلت اختیار نموده‌اند این شرح حال در اثر مساعی دوست ارجمندم آقای سید فیروز ریاضی تهیه وارسال داشته‌اند.

آقای حاج سید وفاالدین امامی از اقطاب نقشبندیه

خدمت برادر عزیزم جناب آقای ظاهر غایب... امیدوارم دیدارم به دیدارت شاد شود در قید حیات... جد بنده حضرت حاجی سید شیخ سلام به شانزده نسبت به‌حضرت رسول‌اکرم(ص) جدم ۲۷ مرتبه بخدمت جدش محمد(ص) رسیده... تا به بنده میرسد از جدم... تا بنده هم پنج پشت میشود.... مدت ۷سال در مکه معظمه وهفت سال هم در مدینه به پای برهنه وسر برهنه آب برای حجاج سقایت کرده است... در سن ۱۵ سالگی عمویم وفات کرد خانقاه ومرید و منسوبین به دست بنده حقیر واگذار شد... تصوف منحصر بفرد نیست برای عام است کسی که‌دستور شریعت را اجرا کند وبرای رموز طریقت حاضر شود و واقعاً تقوی داشته باشد ونهی از منکر وامر به معروف کوتاه نیاید واقعاً اهل‌تصوف است چون خدا فرموده است من کسی را دوست دارم که تقوی داشته باشد... امیدوارم عمر وفا کند دیدار به دیدارتان شادشود و انشاءالله مکاتبه شرعی را در بین بگذرانیم الحاج‌سیدوفاالدین اسلامی محل امضاء

آقای امامی متولد سنندج و به‌چهل واسطه نسبتش به‌باباعلی همدانی معروف به باباطاهر میرساند به مکه- مدینه- بغداد- کاظمین- نجف- قم مسافرت کرده‌اند این شرح حال بمعاضدت

Marfat.com

دوست ارجمندم آقای سید فیروز ریاضی کـه مقیم سنندج بـود بدستم رسیده است اینکه آقای امامی مرقوم داشته‌اند کـه نسبت ایشان به ۲۱ واسطه برسول اکرم(ص) میرسد اشتباه فرموده‌اند چون فاصله زمانی زیاد است.

آقای مجتهدی ازمشایخ نقشبندیه

دانشمند وعارف سعادتمند جناب آقای... مدرسی اعانه‌الله از سنندج حسام‌الدین مجتهدی ارادت وسلام فـراوان را همراه دعای سعادت مستدام تقدیم واهداء مینمایـد واز پـروردگـار هستی‌بخش تمنا دارم که از زمره سعدای در دنیا وآخرت محسوب فرمایند باالنبی وآله الی المجادر قیمه کریمه واصل وزیب بخشی خاطر پژمرده‌ام گردید ارادتمند برای نامه آن جناب بسیار اکرام واحترام قائلم اما شرح حال حقیر را خواسته بودند کـه از جمله رجال بنام دین در تذکره آن جناب بحساب آیـم این اهلیت را در خود ندیدم وعاقبتم نیز در نظرم معلوم نیست تا از روی حقیقت بنگارم وتقدیم حضور نمایم‌چه‌شرح حال‌رجال باید بعد ازوفاتشان نوشته شود چون تا آخرین دم حیات برکسی معلوم نیست که‌عاقبت چه خواهد شد وآیا از زمره مقربان درگاه است یا العیاذبالله از مطرودان بارگاه بعد از دعوت حضرت وگفتن لبیك نیز کسی را اجازه برگشتن واعلام خیر نخواهد بود فقط آنگاه زبان معاصران حقایق را بسمع‌مورخان وتذکره‌نویسان خواهدرسانید ازخداوند متعال خواستارم که حسن عـاقبت بعموم عنایت فـرمایند وآخر کارها را نیکو گردانند که شرمسار پیشگاه الهی نگردم ودربرابر نیکان خوار وسرافکنده نشویم والسلام علیکم ورحمة‌الله‌المدرس حسام‌الدین مجتهدی ۲۲ر۱ر۵۲ محل امضاء

آقای مجتهدی امام جماعت بوده وفقه را تدریس می‌کنند و در رادیوی سنندج نیز سخنرانی ایراد می‌فرمایند.

Marfat.com

محمود طالبانی شیخ قادریه و نقشبندیه

۲۵ر۱ر۵۲ موافق با ۱۰ ربیع‌الاول سنه ۱۳۹۲ یاهو حضور مبارك محبوب‌معنوی جناب آقای... مدرسی زید توفیقه‌العالی پس از عرض سلام وارادت بـــه آن وجود عـــرفانی، از روی حسن ظن خودتان بنده را به سالك واصل طریق یادآور فرموده بودید زهی سعادت من از اینان نیستم که مورد سئوالات طریقت علیه قادریه‌و نقشبندیه قرار گیرم واز من سئوالات را خواهند فرمود... طریق اینست بطور اجمالی عبارت از راهی است که آدم بتواند تزکیه قلب وتصفیه نفس را بدست بیاورد... طریقه‌علمی امانت ازنبی در معراج حضرت رسول(ص) خداوندمتعال جداگانه به حضرت ختمی مرتبت عطا فرموده وضمناً خطاب کرد بهرکس میل دارید بدهید آن حضرت بحضرت علی(ع) فرمود...

وبعد هذا شمه از طریق نقشبندیه مسلسل‌از سلطان‌العارفین بایزید بسطامی وایشان از حضرت امام صادق(ع) وایشان از جد مادری خود حضرت قاسم‌بن‌محمدبن‌امیرالمومنین ابوبکرالصدیق رضی‌الله عنه از فقهای سبعه مدینه منوره واز اکابر تابعین‌اند و ایشان از حضرت سلمان فارسی وایشان با وجود صحابه بـــودن و شرف صحبت یافتن بیعت طریقت از حضرت امیرالمومنین سیدنا ابوبکر صدیق رضی‌الله عنه کرده‌اند وجناب ایشان اذن وارشاد از حضرت رسول(ص) گرفته‌اند چون حضرت خواجه بهاءالدین نقشبندی ایشان از عبدالقادر گیلانی بود... در مقام معنویـــات عبدالقادر گیلانی توجه از او فرموده اسم الله را در قلب اوجاگیر شده به آن واسطه ملقب به نقشبند شده... طریقه همه یکی‌انـــد طریق طالبانه آنهم شعبه‌ای است از قادریه... در زمان عبدالقادر گیلانی حضرت سید احمد لاهوری به نزد شیخ ملامحمود رفته و طریقه طالبانیه را به او تلقین داده طالبانی محالی است در غرب قصرشیرین... محل امضاء

Marfat.com

در تاریخ اسلام اولین بار فاروق اعظم خلیفه ثانی ملقب به امیرالمومنین گردید. فاصله ایام امام صادق(ع) با بایزید ۱۱۳ سال بوده واگر از طریق روحانیت بوده واویسی امام صادق بوده سلسله نمی‌تواند جاری سازد وبزعم این‌ناچیز بایزید مرید جعفر برادر امام عسکری بوده که پیروانش بوی لقب‌صادق داده بودند.

با وجود امام محمد باقر چه نیازی بـه قاسم‌بن محمد بـود. ارادت سلمان به مولای متقیان(ع) دیگر جای تردید نیست اگـر خواجه بهاءالدین نقشبند اویسی گیلانی بوده چرا مراد پذیرفته است ودر ثانی در قدسیه چگونه مطلب بدین مهمی را که ارادت به گیلانی بوده ذکری بمیان نیاورده است.

در طریق نقشبند در بدایت امـر ذکـر تهلیلی (لااله‌الاالله) را دستور داده بعد ذکر ذات (الله) را چگونه خـواجه نقشبند در بدایت الله را دستور گرفته است. اقطاب سهروردیه و قادریه و چشتی که در شریعت پیرو اهل سنت هستند غدیرخم را پذیرفته وسه تن اولی از خلفاء راشدین را سلطان ممالك اسلامی میدانند و مولای متقیان را جانشین روحی پیغمبراکـرم(ص) مـی‌دانند بزعم این بیمقدار نقشبندیه در زمان صفویه خود را به ابوبکر منسوب داشته‌اند.

صالح‌علیشاه قطب سلسله طاووسیه

هو ـ ۱۲۱ ـ ۱۴ رجب ۸۲ عرض میشود مرقومه ۸ر۹ رسید اقدام بنوشتن شرح حال مشایخ وبزرگان تصوف نموده‌اید بجا و ممدوح است منتها اینگونه با عجله وبدون رویه نباید باشد بـا تانی وتدبر وسئوال از خبره باشد خودم که‌علاوه برشاغل کسالت فرصت نمیدهد بفرزندی حاج تـابنده دستور دادم کـه بتوانـد مختصری بنویسد وبفرستد والسلام علیك وفقك‌الله محل امضاء حاج شیخ محمد حسن صالح‌علیشاه در ذیحجه ۱۳۰۸ ه. ق در

Marfat.com

بیدخت متولد گردید ودر تاریخ ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ه. ق از طرف والد خود ملاعلی نورعلیشاه ثانی اجازه ارشاد یافت و پنجاه سال برمسند قطبیت جالس بود وکتابی بنام پند صالح نگاشت و نامه‌های ویرا آقای جذبی بنام (نامه‌های صالح) منتشر ساخت در هر جلسه فقری مقداری از صفحات پند صالح قرائت می‌شود آقای صالح‌علیشاه در بیدخت روزهای دوشنبه کتاب صالحیه وروزهای جمعه تفسیر بیان السعاده اثر جدشان را در حجره مشیرالسلطنة در صحن کوثر که متصل به مزار ملا سلطان گنابادی است شرح و تفسیر می‌کردند صالح‌علی‌شاه ازجهان رخت‌بربست وفرزندذکور ارشد ایشان آقای‌حاج سلطان‌حسین تابنده (رضاعلی‌شاه) برمسند قطبیت جالس گردید چون پیرملاسلطان ملقب به طاووس‌العرفا بود این طایفه را طاووسیه می‌نامند.

رضاعلیشاه قطب سلسله طاووسیه

هـو ـ ۱۲۱ ـ ۲۰ ـ ۹ ـ ۴۱... عکس وشرح حال حقیر را خواسته بودید مختصری نوشته با عکس جوفاً فرستادم رسید مرفوم فرمایند راجع بتصوف در کتاب فلسفه فلوطین اختصاراً نوشته‌ام وممکن است بدان مراجعه فرمایند والسلام علیك سلطان حسین تابنده محل امضاء

تابنده در روز سه‌شنبه ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۲ ه. ق در بیدخت متولد گردید ودر شوال ۱۳۶۹ ه. ق از طرف پدر بمقام ارشاد رسید ولقب طریقتش (رضاعلیشاه) وبعد از پدر (صالح‌علیشاه) برمسند قطبیت جالس گردید لقب آقای تابنده فضل‌الله است باغلب بلاد اسلامی مسافرت کرده است آثار عدیده دارد که اهم آنها نابغه علم وعرفان ـ نظر مذهبی باعلامیه حقوق بشر ـ رساله رفع شبهات ـ خاطرات سفر حج ـ از گناباد تا ژنو می‌باشند اکنون بیشتر ایام سال را در تهران توقف دارند.

Marfat.com

صابرعلی از مشایخ طاووسیه

هو ۱۲۱ دوست دانشمند جناب آقای... زیدمجده وتوفیقه رقیمه کریمه... ولی در عین حال غلام و بنده تا ماموریتی نیافته از عتاب وخطاب معاف است ولی پس از ماموریت اگر کوچکترین خطا وخلافی از او صادر گردد مورد عذاب وعتاب خواهد شد... جناب آقای حاج تابنده روحی فداه شرح مختصری درابتدای کتاب نابغه علم وعرفان مرقوم فرموده‌اند ممکن است بدان قسمت مراجعه فرمائید... راجع بتصوف شرح مختصر ساده‌ای عرض که چون خود چند اشتغال داشتم بخط یکی از برادران نوشته شده و تقدیم گردید... زیاد والسلام علیکم خاکپای فقرا هبةالله جذبی ۳۰ـ ۳ـ ۴۳ محل امضاء

اظهارنظری که در باره تصوف نوشته‌اند در کتاب رساله‌باب ولایت بچاپ رسانیده ودر مقدمه مقاله مرقوم داشتند در پاسخ پرسش نگارنده نوشته‌اند در صورتیکه پرسشی در بین نبوده واز تمامی رجال صوفیه خواسته گردید که اظهارنظر در باره تصوف فرمایند.

آقای جذبی مکلا ودبیر ریاضیات دبیرستانهای تهران بود و پس از بازنشستگی در لباس روحانیت درآمد ومدتها در بیدخت بسر برد ودر اغلب اسفار آقای تابنده هم‌سفر ایشان بود وبعد از فوت مجتهد سلیمانی که شیخ تهران بود شیخ طریقت تهران گردید لقب طریقت صابرعلی میباشد.

وفاعلی شیخ سلسله طاووسیه

۲۹ر۸ر۴۱ هو ۱۲۱ـ عرض‌میشودمرقومه رسیداز یادآوری وسلامتی مشعوف فقیر با حال پیری وعوارض آن در چالیش و خداوند را بهرحال شاکر راجع بشرح حال مرقوم رفته بود

Marfat.com

مختصری از آن در نابغه علم وعرفان نوشته هست پیش از آن را با این چشم معوفم که امساك از کتابت وقرائت‌لازم است‌نمیتوانم بنویسم والسلام فقیر مجتهد سلیمانی محل امضاء

آقای سلیمانی درتاریخ رجب ۱۳۶۵ ه. ق شیخ تهران‌گردید ودر سلسله طاووسیه (گنابادی) شیخ تهران بردیگر مشایخ مزیت و برتری دارد آقای سلیمانی فرزند میرزا محمد صاحب کتاب قصص‌العلماء است ولقب طریقت مجتهد سلیمانی (وفاعلی) میباشد وبرپند صالح شرحی نگاشته‌اند مردی خلیق ومزاح و همیشه بشاش بودند مدتها است که دارفانی را وداع کرده‌اند و مرارش در مقبره سراج‌الملك در شهر ری قرار گرفته است.

عزتعلی از مشایخ طاووسیه

فقیر چند سالی در قم مشغول به تحصیل والبته هروقتی خود را متصف بصفت حیوانی مشاهده می‌نمودم تا در نتیجه رفتار دستورات حضرت صالح‌علیشاه روحی وجسمی لهالفدا انشاءالله از صورت حیوانات خارج وصورت انسانی پیدا کرده‌ام ونقداً مشعول انجام وظیفه‌ام... با همین سعادت از لباس تن نجات پیدا کنم وتاریخ افتخار فقیر ذیحجه ۱۳۷۴ ه. ق بوده است که مفتخر بلقب عزتعلی فرموده‌اند شیخ عبدالله صوفی املشی گیلانی ۲۶ ج۱ـ۸۲ محل امضاء

شیخ عبدالله صوفی فرزند شیخ محمد صوفی ساکن املش گیلان واینك در رشت سکونت دارند در بدایت امر مرید غواص زنجانی شاعر گردیدند.

رونق‌علی از مشایخ طاووسیه

۱۲ر۹ر۴۱ هو ۱۲۱... اما مشایخ در هر عصری مناسب آن

Marfat.com

عصر ممکن است عدد آنها کم یا زیاد باشد لکن قطب در هر زمان یکی بیش‌تر نبوده ونخواهد بود کلمه اقطاب عصر حاضر که در نامه مرقوم شده بود صحیح نیست ودیگر فقیر تا بحال عکس خود را برای کسی نفرستاده شرح حالی هم کـه ارزش نگارش داشته باشد در نظر ندارم جز آنکه عرض کنم شرمنده‌تـرین بندگـان استان مقدس حضرت آقـای صالح‌علی‌شاه ارواحنا له‌الفدا محمد راستین محل امضاء

آقای حاج محمدخان راستین لقب طـریقت (رونق‌علی) در شعبان ۱۳۷۴ ه. ق اجازه ارشاد یافت از مالکین اراك ودر آن‌شهر سکونت دارند.

ظفرعلی از مشایخ طاووسیه

۳۰ر۱۱ر۴۹ـ ۲۲ ذیحجه‌ـ۹ دانشمند محترم‌جناب جلالمتآب آقای... مدرسی چهاردهی دام مجده‌العالی ضمن عـرض ارادت و تقدیم مراتب دعاگوئی... این ذره بیمقدار محمد جواد آموزگار ملقب به ظفرعلی... فرزند مرحوم علی‌اکبر آموزگار متولد در کرمان در سال ۱۲۸۸ شمسی تحصیلات مـواد کلاس دوره‌هـای متوسطه ودارالمعلمین اکابرو علوم قدیمه ازمقدمات صرف ونحو تا اواخر مغنی و معانی و بیـان و منظومه و فقه اصول وادبیات فارسی و عربی... در کرمان وارد بخدمت فـرهنگـ سال ۱۳۰۶ شمسی... بدواًآموزگاری‌وبعداًدبیری‌وچندی کفالت‌دبیرستان... تاریخ بازنشستگی سال ۱۳۳۷ شمسی اغلب شهرهای ایران را دیده بزرگان سلسله از حضرت صالح‌علیشاه و مشایخ‌را خدمتشان رسیده اثر مستقلی که طبع شده ندارم ولی مقالات ادبی ومذهبی وعرفانی در جراید ومجلات انتشار یـافته همچنین سخنرانیهای مذهبی واخلاقی وعرفانی قریب ۴ سال از رادیـوی کـرمان... کرده... تصوف عبارت از تصفیه و تخلیه قلب‌و تزکیه تحلیه روح

Marfat.com

و ارتباط با خدای یکتا.. وعالیترین درجات این فقر اختصاص بذات مقدس نبوی دارد... زیاده ایام سطوت مستدام‌باد اقل محمد جواد آموزگار ظفرعلی ودر تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۴۱ از طرف آقای تابنده گنابادی (رضاعلیشاه) اجازه ارشاد گرفته‌اند.

آقای آموزگار مکلا بوده ودر جلسات فقری سخنرانی میکنند در سلسله طاووسیه (گنابادی) قانون برآنست که تمامی شبهای هفته هرشب در منزل یکی از درویشان جلسه فقری برپا است و برای انعقاد جلسه بایستی اجازه کتبی از شیخ سلسله یا قطب وقت اخذ نموده باشند ومدت هر جلسه حداکثر بیش از دو ساعت نباید باشد وجلسات شبهای دوشنبه وجمعه وصبح جمعه از اهمیت بیشتری برخوردار است وشرکت درلیالی جمعه تقریباً الزام‌آور است.

درویش خلیل قطب سلسله نعمة‌اللهی

درویش خلیل‌الله فرزند درویش غلامحسین فرزند مرحوم غلامعلی که درویش غلامعلی خدمت رحمت‌علیشاه رسیده واز مشایخ ایشان بودند لقب طریقتش مشتاق مدفون کرمان اما درویش غلامحسین در اواخر حیات رحمت علیشاه باحضرت صفی به بمبئی میروند پیردلیل صفی بودند در بمبئی مهمان آقاخان محلاتی بودند در مراجعت در قم منزل شیخ‌المشایخ عبدعلیشاه کاشانی وارد رحمت‌علیشاه خرقه تهی کرده بود صفی بتهران میرود وابوی بنده بشیراز نزد حاج‌آقا محمد میرود واجازه ارشاد گرفته ولقب طریقتش مشتاق بود وبعد نزد حاج‌علی آقا تجدید نمود... برادرم درویش شکرالله نزد وفاعلیشاه مشرف گشته... درصدر مشروطیت مستبدین منزل حاج علی‌آقا را آتش زده و غارت می‌کنند بنده با اخوی وپدرم از کرمان بشیراز آمده منزل حاج علی‌آقا ماندیم... حاج علی‌آقا به برادرم درویش شکرالله

Marfat.com

اجازه ارشاد داد و به بنده ذکر یونسیه داد... برادرم سال گذشته خرقه تهی کرد ود رامامزاده عبدالله مدفون گردید و نغمه مشتاق اثر برارم چاپ گردید... اما بنده متولد شده کرمان و هشتاد سال دارم هیچ تاهل اختیار نکردم... اما بنده بعد از برگزاری هفته اخوی از اهواز بتهران آمدم در جوانی کسبم خیاطی بود لقب طریقتم فقیر علی... از طرف حاج علی‌آقا و پدرم اجازه دادند که فهم شعر را دریابم و شعر نگویم ۱۵ر۷ر۴۴ محل امضاء

درویش خلیل و برادرش درویش شکرالله سالها در اهواز سکونت داشتند ودرویش شکرالله مدتها با قرع وانبیق سروکار داشت ودنبال کیمیاگری بود.

طالب علی از مشایخ ذوالریاستین

هرچند که شرح حال این فقیر سراپا تقصیر قابل اظهار و تحریر نیست ولی حسب‌الامر سرور ارجمند جناب‌آقای... مدرسی تحریر مطالب ذیل مبادرت مینماید فقیر ابوطالب پدرام فرزند مرحوم میرزامصطفی خان مدبرالممالك در شهر شیراز لیله ۲۳ رمضان المبارك سال ۱۲۷۸ شمسی متولد... بتهران‌آمده مشغول تحصیل شدم... بخدمت اداره گمرك وارد ... در سال ۱۳۴۱ بازنشسته شدم... حالت انزوا و گوشه‌گیری اختیار... و چاپ مثنوی سیاف اثر طبع جدم... گردیدم... مرحوم ذوالریاستین بسمت ناظر در وصیت‌نامه پدرم تعیین شده بود... در سال۱۳۲۵ در خدمت ایشان مشرف شدم... جدم مرحوم حاجی علی اصغر شمشیرگر (سیاف) از عرفان و از مشایخ سلسله نعمةاللهی در شیراز میباشد... واز مریدان حسین‌علیشاه اصفهانی بود... مثنوی دوازده جلد است... ودر سال ۱۲۶۲ هجری وفات نمود و بین تکیه حافظیه وچهل‌تنان مدفون گردید... مقبره وکتابخانه ایجاد وبرق نیز برقرار کردم... قبر مرحوم وصاف نیز پائین‌تر

Marfat.com

مرحوم سیاف... میباشد... موفقیت انجناب را از درگاه حضرت احدیت مسئلت مینماید ابوطالب پدر ام‌طالب علی نعمةاللهی ۱۶ر۱۰ر۱۳۴۳ محل امضاء

آقای پدرام از مشایخ ذوالریاستین وبعد از وی از دکتر نوربخش تبعیت ننمود وشبهای جمعه در منزلش واقع در خیابان چراغ‌برق جلسات فقری دایر مینماید مردی است اجتماعی و مهربان و برای طبع مثنوی سیاف رنج بسیار برده ودراحیای مزار جدش شمشیرگر سعی بلیغ بکار برده است.

انتصاری از مشایخ دکتر نوربخش

بسمه‌تعالی شانه... دوره جوانی درخراباتها ومسجد خانقاه رفته مرادی حاصل نشد... شب وروز متوسل امام زمان(ع) بود تا شبی‌حضرت‌امرفرمودندپیش حضرت‌ذوالریاستین مونس‌علیشاه را نشانم دادند... مدت ۱۴ سال محرم حرم ذوالریاستین بودم... تا جناب آقای دکتر نوربخش از کرمان تشریف آوردند خانقاه... دکتر نوربخش را امر فرمودند بیاورند خانقاه... مرحوم ذوالریاستین امور فقرا را به آقای دکتر رجوع کردند... ادرار مرحوم ذوالریاستین سنگ شد... جنازه را بردیم کرمانشاه... بعداً جناب آقای دکتر نوربخش ملقب به نورعلیشاه قطب سلسله نعمةاللهی منصوب شد...فقیر چندسال درراه‌آهن مشهد بودم... بعد اهواز منتقل شدم... بعد بشیراز، اهواز ونیشابور رفتم‌وبعد به بندر شاه رفتم واکنون ده سال است که مازندران هستم خدا انشاءالله همه را از قبرستان تن نجات دهد وروح را حاکم برتمام بدنهای فقرای حقه محکم واستوار بدارد آمین یارب‌العالمین فقیر حقیر ناچیز هیچ محمد تقی انتصاری نعمةاللهی ۱۹ر۱۰ر۵۰ محل امضاء

Marfat.com

سرورعلی از مشایخ دکتر نوربخش

ز پاکستان تن رستم غلام درگه مولی ولی سرور علی گشتم
ز جان عبدولی گشتم جناب ایشان شیخ نعمةاللهی نورعلیشاهی
در شهرستان بم میباشند از اهل دیره اسمعیل‌خان پاکستان متولد
۱۸۹۳ میلادی واول در خاکسار جلالـی دارای کسوت شده سپس
نزد حاجی داداش مستشار علی صفی علیشاهی پس از خرقه تهی
کردن ایشان خدمت مرحوم ذوالریاستین مونسعلیشاه رسید وپس
از ایشان با جناب آقای دکتر جواد نوربخش نورعلیشاه رسید و
از مونسعلیشاه اجازه ارشاد در پاکستان داشتم ملقب بسرورعلی
۲۹ر۴ر۷ محمد سرور.

چون قادر به کتابت نبودند تقریرات ایشان نـوشته شده و
امضاء فرمودند.

منصورعلی از مشایخ دکتر نوربخش

اما در مورد تقدیم شرح حال خود باید عرض کنم اگر ازبنده
بنام یك شاعـر دعوت میشد بعد از کسب اجـازه از حضور پیر
عالیقدر خود این دعوت را اجابت میکردم ولی از اینکه میخواهید
نام حقیر را در دفتر تذکره اقطاب ومشایخ ثبت واسم بنده را که
حتی غوره هم نیستم در صندوق مویز وارد کنند... نام ونشان ما
بی‌نشانان در دفتر جناب آقای دکتر نوربخش بایگانی است... از
خواندن آثار هر صاحب ادعائی خودداری میکنم... اگـر عـالم
نوربـاران شود دنبال آن نمیروم... دفتر عشق... در دو کلمـه
خلاصه میشود صدق وصفا... آری عـزیـز من معنای درویشی
یکرنگی است... در خـدمت استاد بکوشد وهمیشه وهمه‌وقت و
همه‌جا بیاد خدا بود... میخواهی از این سفره رنگین خـدائی و
نورانی تمتع وبهره‌مندشوی یکتابنده یکتاجویکتاخواه یکتاپرست

Marfat.com

باشی... مخلصین... وصول بدین مقام با دستیاری وراهنمائی پیر حاصل میگردد...

اظهارنظر فقیر در مورد بیانات معظم‌الیه بدان ماند که طفل نوزبانی در اطراف فرضیه نسبی انشتین اظهار عقیده نماید...

باقی خدا علی مولا سرهنگ محمد فریور منصورعلی محل امضاء

فریور در ساری بعداز درگذشت ذوالریاستین مدعی‌جانشینی گردید بعد به دکتر نوربخش پیوست واز او اجازه ارشاد گرفت و در همدان اقامت دارد.

خادم‌الفقراء از مشایخ دکتر نوربخش

محمدحسن صبوردیلمی رودسری در ۲ر۶ر۴۲ محمدحسن صبوری دیلمی... متولد دیلمان سال ۱۲۶۸ پس از یك دوره تحقیقات عمیق فقری... در سال ۱۳۱۶ باتفاق غضنفرعلیشاه تهران خدمت... ذوالریاستین... در سال ۱۳۱۷ خانه شخصی را بنام خانقاه تاسیس وشبهای جمعه اهل دل را... دورهم جمع کرده... در سال ۱۳۱۸ مونس‌علیشاه اجازه فرمودند یونسیه و ذکرانفس بطالبان راه حقیقت تلقین وتعلیم گردد... در سال ۱۳۳۶ فدوی در تهران خدمت دکتر نوربخش رسیدم... اجازه فرمودند به تعلیم وتلقین طالبین راه حقیقت مشغول باشم و هستم... اتصال بحقیقت پیدا کنند... باید بدستورات... سلسله فقری رفتار کرده... استدعا دارم عموم فقرا را از ضلالت و جهالت نجات داده سعادتمند فرمایند محل امضاء

آقای صبوری از ممر کشاورزی واجاره‌داری املاك امرار معاش مینمایند مورد احترام واعتماد اهل شهر بوده مردی خوش خلق ومهربان ومتواضع بوده‌اند لقب طریقت خادم‌الفقراء میباشد مدتی است رخت از جهان فانی بربسته‌اند.

Marfat.com

توفیق‌علی از مشایخ ذوالریاستین

آقای سید ابوالفضل قوام‌شهیدی که درکسوت روحانیت بسر میبرد ابتداء از طرف مونس‌علیشاه شیخ شهر قوچان بوده و پس از درگذشت مرحوم وارسته بختیاری که در یکی از حجرات صحن کهنه ماوی داشت شیخ مشهد گردید و پس از فوت مونس در مورد تولیت خانقاه مشهد با دکتر نوربخش کار بدادگستری کشید. آقای صابری از وکلای مبرز مشهد در دادگاه تجدیدنظر از این بیمقدار یاری جست وفدوی لایحه‌ای برطبق موازین تصوف برعلیه نوربخش تدوین ولی با اعمال نفوذ دکتر قوام شهیدی طرفی نبست رئیس دادگاه‌ها سعیدی خواهرزاده مرحوم صالح علیشاه بود قوام شهیدی از سادات رضوی مردی خلیق و متواضع و مهمان‌دوست بود اینك نوشته آن مرحوم نقل میگردد.

۱۱۰ یا علی‌مدد آشکارا باشد که در یکهزار وسیصد و چهل شش هجری باستان قدس رضوی(ع) متوسل ودر نتیجه توسل به مرحوم قطب‌العارفین حضرت آقای حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین (مونس‌علیشاه) قطب سلسله جلیله نعمت‌اللهی طاب‌ثراه اشاره فرموده بودندکه از این‌ناچیز دستگیری شود (دفتر صوفی سواد وحرف نیست) جای امضاء

ذوالریاستین لقبی است که از طرف احمدشاه بوی تفویض گردید لقب طریقت قوام شهیدی توفیق‌علی است.

که مدتها است از جهان خاکی رخت بسرای باقی کشید.

رونق‌علی از مشایخ دکتر نوربخش

آقای سینائی اهل کرمان وکارمند اداره ثبت احوال مشهد بوده ودر خانقاه مشهد سکونت داشت اینك نوشته آقای سینائی نقل میگردد. حقیر مهدی‌بن احمد آقائی ملقب به سینائی متولد

Marfat.com

۱۲۹۴ شمسی اهل کرمان کارمند اداره ثبت احوال تا سال ۱۳۱۷ (خام) بودم چون در سال مذکور جذبه حق رسید (پخته) جـذبه باستان مقدس پیر بزرگوارم جناب مونسعلیشاه رسانید از انفاس قدسیش (سوختم) باقی خداـ فقیر نعمت‌اللهی نورعلیشاهی محل امضاء ۶ر۴ر۱۳۳۹

نامبرده از طرف دکتر نـوربخش شیخ شهر مشهد میباشند لقب طریقت رونق‌علی میباشد.

مهرعلی از مشایخ دکتر نوربخش

این جانب ابوطالب فرزند مرحوم حسین مهرگـان متولـد ۱۲۹۰ اهل رشت... در سال ۱۳۱۵ نـزد مرحوم میرابـوطالب معصوم‌زاده کیائـی ملقب بمعصومعلی مشرف بفقر نعمت‌اللهی گردیدم... در سال ۱۳۲۶ مفتخر بمقام شیخی وملقب به مهرعلی گردیدم... با جناب آقای دکتر نوربخش نورعلیشاه تجدید عهد نموده خام بدم پخته شدم سوختم ۲۵ر۸ر۴۱ محل امضاء

مهرگان کارمند بانك ملی بوده‌مردی خوش‌برخورد ومتواضع و خانقاهی از طرف نوربخش در بندرشاه احداث نمودند.

روحانی از مشایخ دکتر نوربخش

علیمحمد فرزندمرحوم‌عبدالرضاشهرت روحانی... بزرگانی که خدمت آنها رسیده‌ام سید محمدرضا عـلـوی آقـا شیخ علی نخودکی اصفهانی حاج‌مطهر آقای حاج زین‌العابـدین پـاقلعه‌ای سید میر مظهر نعمت‌اللهی میرطاهر خـاکسار حـاج محمدعلی سرابی حاج مستور خاکسار دکتر گنجویان اکثر شیوخ وحضرت آقای دکتر نـوربخش دیـده‌ام مـرحوم حـاج شیخ عبدالحسین بود بوسیله ایشان دست ارادت به آستان مبارك حضرت آقای دکتر

Marfat.com

جواد نوربخش (نورعلی‌شاه) سپرده وتاکنون بعقیده خود پابرجا میباشم واستنباط خود آن‌هاست کـه حقیقت تصوف اسلام نـزد ایشان لاغیر علیمحمد روحانی ۷ر۵ر۱۳۵۱

آقای روحانی از اهل‌دزفول ساکن‌اهواز وشیخ دکتر نوربخش ودر خانقاه سکونت دارد متاسفانه چشمانش اعمی گردیـد مردی خلیق ومهمان‌نواز وافراد فامیل خود را بنحو احسن سرپـرستی میکند مدتی است‌در گذشته ودرحیاط خانقاه اهوازمدفون گردید.

شیخ‌الاسلام از مشایخ دکتر نوربخش

۱۵ر۶ر۳۹ بسمه‌تعالی حقیر محمد شیخ‌الاسلامـی سلماسی که بزیارت آستان قدس رضوی مشرف بودم توفیق ملاقات با جناب آقای نورالدین مدرسی رخ داد واز محضر فیض انورشان استفاده کامل وبهره وافی از فـرمایشاتشان بعمل آمـد واین دو سطر بعنوان یادگار خطی دعا و قلمی گردید از معظم‌له التماس‌دعا دارم که حقیر رافراموش نفرمایند الاحقرحاج شیخ‌محمد شیخ‌الاسلامی ۱۵ر۶ر۳۹ محل امضاء

در لباس روحانیت بسر میبرد وپس از یکسال از ورود بفقر از طرف دکتر نوربخش شیخ سیار گـردیدند واینك در رضائیه سکـونت داشته ودارای دفتر اسناد رسمی بـوده وگـرد تصوف نمیگردند.

حاج میرسیدعلی برقعی قطب سلسله نعمة‌اللهی

اشخاصی را که طی اطوار سبعه قلبیه نموده‌انـد از اولیاء قمری که اصطلاح از معصومین که آنهارا اولیاء شمسیه نامند... در نجف اشرف از حضرت علی استدعا نمودم کسی که بتواند مرا با حفظ ظاهر بـاین طریق وارد وتکمیل نمایـد بمن بشناسد و

Marfat.com

بالاخره خدمت مرحوم شمس‌العرفاء که از بزرگان نعمت‌اللهی و عالم وفاضل وصاحب کرامات واخبار از مافی‌الضمیر ومغیبات بود خدمتشان مشرف شدم تا طور ششم خدمت ایشان بـــودم ودستور گرفتیم پس از فوت ایشان از مرحوم ذوالریاستین گرفته و همان علامت طی مرتبه بفضل‌الله‌تعالی فائز شدم ومعذالك بخیال رفتن پیش کاکا صاحب نام بلااراده به بمبئی‌رفته بخدمت شیخی مشرف شدم که در تحت تربیت یکی از رجال‌الغیب بود وتا آن تاریخ در خدمت مرشد خودش سه مرتبه بزیارت حضرت البته در صف نعال پشت سر اولیاء به‌زیارت حضرت نائل آمدم...

آقا سیدعلی برقعی امـــام جماعت بـــودند و کتبی چند منتشر ساختند که یکی از آثارش از طرف مراجع تقلید تحریم گـــردید آقای بـــرقعی در زمـــان ولیعهدی محمدرضا (شاه مخلوع) بـــوی شرعیات تعلیم میداد وصبح روزهای جمعه عـــده کثیری بنزدش میرفتند ایشان خـــود را جانشین شمس‌العرفـــاء وذوالـــریاستین میدانست با اینحال وچنین ادعائی بهند رفته ودست ارادت بیکی از مشایخ آن سامان داد ومراد از حضرت که در گفتارش آمده‌امام دوازدهم(ع) می‌باشد.

حجت‌علیشاه قطب سلسله نعمة‌اللهی

فاضل محترم مرقومه متحدالمال مـــورخ ۲۲ر۸ر۴۴ کـــه از تهران به‌قم ارسال فرموده بودید زیارت شد از هدف انتخابی در موضوع شرح احـــوال چهل تن از مشایخ قـــابل تحسین وتقدیس است تشکر میکنم از اینکه آثار قلمی این فقیر حقیر مورد مطالعه آن مرد کریم قرار گرفته است جداگانه تشکرات خود را تقدیـــم میدارم. از مدیر محترم کتابخانه هم سپاسگزارم اکنون مـــوارد تقاضا را بررسی میکنم.

۱ــ نظر در بـــاره تصوف شاید بـــا ملاحظه کتابهای مقالات

Marfat.com

الحنفاء در مقامات العرفاء احتیاجی به تجدید مطلب نباشد ولیکن در عین حال مختصراً عرض میکنم تصوف عبارتست از توجه و عمل به لطائف قرآن بدیهی است فرائض و برنامه های قرآن را تا رسیدن مرگ (یعنی قطع علاقه روح از بدن) چه را باید عمل کرد ولطائف را که زیب وزینت آنهاست براصول افزود مثلا نماز واجب اصول کار است ونوافل لطائف است حرمت غیبت اصول کار است وبفکر غیبت نیفتادن لطائف است حلیت شکار اصول کار است وخودداری از آن ودر زمستان علوفه ودانه دادن بآنها لطائف است خمس وزکوه اصول کار است وانفاقات مازاد براین

۲ــ آثار قلمی فقیر کتاب مقاله مقلاءالرشاد فی المونثات السماعیه والاضداد چاپ سنگی.

۳ــ تاریخ کاشمر.

۴ــ تاریخ نائین ۵ ج در دو مجلد.

۵ــ شرح عاء سمات.

۶ــ پیغمبران اوالعزم.

۷ــ مقالات.

۸ــ مقامات.

۹ــ تاریخ نجف (ج۱).

۱۰ــ رجال اصفهان که قسمتی ازآن پیوست کتاب تذکره القبور آیت الله کمری.

۱۱ــ حجة بالغه در ترجمه احوال حافظ ابونعیم اصفهانی و کتاب اربعین وی (جمع چهل حدیث در باره حضرت ولی عصر روحیفداه).

۱۲ــ گلبهار در باره طول عمر آنحضرت.

۱۳ــ گل نرگس (تاریخچه نرجس مادر امام زمان (ص).

۱۴ــ تاریخ گلبن (دیهی از بلوك تهران) اینها همه بچاپ

Marfat.com

رسیده است اما تفسیر قرآن ونیز تاریخ ری وتهران ° ۱ جلد و تاریخ کرمانشاهان چاپ نشده است یك قطعه عکس هم ایفاد شده ودر قم نایب‌الزیارة هستم ضمناً در انجام او امر مرجوعه مشروعه کوشا وساعیم. در خاتمه تشکرات قلبی مرا بپذیرید ۵شنبه ۸ ماه شعبان ۱۳۵۸ــ ۱۱ آذر ۱۳۴۴ حجت بلاغی محل امضاء

آقای حجت بلاغی خودراجانشین شمس‌العرفاء ومونس علیشاه میداند ودر باره خود سروده است.

دور مونس گذشت ونوبت ماست هرکسی پنج روزنوبت اوست

واز یکی از اساتید مدرسه عالی سپهسالار نیز اجازه کتبی بر قطبیت دریافت داشته است که آن استاد فلسفه گرد تصوف نگشته بلکه مخالف تصوف است مدتی مکلا وکارمند ثبت اسناد بوده است مدتی است که فوت کرده است.

محبوب علی (شیخ شمس‌العرفا)

۱۸ شعبان سرور محترم معظم جناب آقای... نورالدین مدرسی چهاردهی جله‌الله‌تعالی. من‌خواص العباد محترماًمعروض میدارد که از زیارت رقیمه‌عالی که اظهار لطف فرموده بودید سپاس گزارم خود را لایق پاسخ وپرسش آن جناب نمیدانم و از طرفی هم ندادن پاسچ مطابق فتوای علماء حکم جواب سلام است و علاوه با سوابق ممتدی که دربین است زیرا که پدرم مرحوم حاج شیخ محمود آل بویه مدتها در نجف اشرف از محضر مرحوم ایت‌الله چهاردهی کسب فیض نموده واز تلامذه مورد علاقه و احترام آن مرحوم بود... راجع به فرقه نعمت اللهیه هرچه نوشته شود فعلا تالیف است فقط تکرار از معانی مصنفین سابق است. متاسفانه این رویه هنوز ادامه دارد اصل تصوف خلع نعلین‌و اعانت است که در نتیجه ذکر وفکر رضا وتسلیم وتجرید وترك هوی و هوس حاصل شود لازم بطول کلام از طرف امثال این بنده

Marfat.com

بی‌چیز نیست اما شرح حال خودم آنقدرها قابل ذکر نیست بدین مختصر خود را معرفی مینمایم نامم علی آل‌بویه الملقب بلقب الطریقه محبوب علی نعمت‌اللهی وچندین سال در محضر آیت‌الله آقای حاج سید ابوالحسن رفیعی در مدرسه التفاتیه قزوین وچندی هم در محضر مرحوم آقا شیخ ابراهیم امام‌زاده زیدی وجناب آقای حاج میرسیدعلی قمی برقعی دامت برکاته کسب‌فیض نمودم. سپس چندین سال خدمت قطب طریقه نعمت‌اللهیه حضرت شمس‌العرفاء انارالله برهانه درتهران مشغول بخدمتگذاری بودم مرحوم شمس‌العرفا نسبت به چند نفر از ارادتمندان که اهم آنها آقای حاج میر سیدعلی‌برقعی وامثال آن درایران مصطفی وفاعلی در هندوستان اجازه دستگیری دادند ونسبت به عده از فقراء منجمله محمدحسین‌خان طیفوری ومحمدعلی شوقی کمال محبت را داشتند البته اغلب فقرا هم همین حال را داشتند وبذل مرحمت میفرمودند وآنان را بار بعین وا داشتند در خاتمه عرضه میدارد که بنده را آثار قابل ذکری نیست فقط زندگانی فلاکت‌بار خودم است‌که دریك جلد نوشته شده است و قسمتی از آنرا در اختیار آقای پیترویلی باستان‌شناس انگلیسی‌بود گذاشتم که‌در یك‌تاریخ مبسوطی بچاپ رسانده خود آن کتاب که از طرف فیلد مارشال اوچینلك تقدیر شده در تهران بفروش میرسد این مختصر بعنوان دعوت اجابت برادر من است با تقدیم احترامات فائقه علی آل‌بویه ساکن سیاهکل ۲۱ر۹ر۴۴ لقب طریقتی محبوب علی آل‌بویه در جوانی در کسوت اهل علم بود بعد مکلا گردیده کارمند ثبت اسناد شد بعد از بازنشستگی‌در سیاهکل‌سکونت نمود وبزراعت‌پرداخت و گرد مرید ومرادی نگشت ویکبار بوی پیشنهاد گردید که سلسله‌ای جاری سازد تن نداد در ۲۲ آذر سنه ۵۵ ه. ش فوت کرده ودر سیاهکل مدفونست.

Marfat.com

مقرب‌علیشاه قطب سلسله ذهبیه

لیله ۲۵ـ ۹ـ ۲۸ رجب ساعت ۵ر۷ در خانقاه هو مقرب‌علیشاه اسم محمدحسن ملقب به مقربعلی نام پدر محمدآقا شهرت گل‌آرائی ومحل تولد تهران سنگلج سال ۱۳۱۳ هجری در حدود هفت سال از طرف آقا شیخ ابراهیم امام‌زاده زیدی از طرفی بـه دستور و اجازه خود وجود مقدس مـولـی‌الموالـی امیرالمومنین وعلی‌بن موسی‌الرضا(ع) وجود مقدس حضرت حجة‌بن‌الحسن(ع) افـاضه فیض شده ذره‌پروری فرمودند وجود نـاقابل را در این خصوص امری فرمودند... در تمام طریق سلاسل برای‌بدست آوردن‌تجربه واطلاع قدم گذاشتم... در سن ۱۴ یا ۱۵ سالگی شبی در رویـا مکاشفاتی کشف شد... مولی زیر بغلم را گرفتند وبلند کردند... تاجی را که روی رحل قرآن بود برداشته و روی سر من گذارد... چیزهائی از من بروز کرد... حال جـذبه بحقیر دست داد... در حال رویا امام زمان(ع) را زیارت نوازش‌کردند وآقاشیخ ابراهیم امام‌زاده زیدی را فرمودند اقامه‌نماز کنید. خدمت ایشان مشرف شدم... هروقت پیشامدی میشود خودش تشریف‌فرما میشود شیخ خدمت امام زمان رسیده وطی‌الارض داشت. دارای اکسیر بود... یکی از مریدان شیخ همسرش وضع حمل نمیکرد بـدستور شیخ شوهر نرد همسرش نشسته وگفت ای بچه ابراهیم میگوید بدنیا بیا زن وضع‌حمل کـرد... این حقیر از ایشان دستور دستگیـری داشتم... جنازه شیخ را حرکت دادند. مامورین شهربانی بـرای جلوگیری حرکت جنازه آمدند دستی از توی عماری درآمده و به مامورین گفت (چخه) بالای جنازه ایشان نشسته بودم دیدم وجود مقدسشان تشریف‌فرما شدند و به بنده دلداری میدادند آن شب سه دفعه این پیشامد برای حقیر رخ داد مرحوم شیخ حسنعلی‌کمی از آن مرحوم کسب‌فیض کرده بود مرحوم امام‌زاده زیدی نـایب

Marfat.com

خاص امام زمان(ع) بود هفت شب در باره احضار ملك طئوهوش کار کردم مرد قوی‌هیکلی ظاهر گشت... گفت چه میخواهی تامن بشما بدهم عرض کردم چیزی نمیخواهم بسیار ناراحت شد کفی زیر آب کرد با دو دست خودش سه دفعه آب بمن پاشید حقیر باو عرض کردم حالا بغضبت آرام گرفت... حـال غشوه افتادم تخلیه روح شد. موکلین آمدند که همینطور قالب را حرکت دهند بایشان عرض کردم قالب کثیف است روح را ببرید گفتند مـا ماموریم بنده را بردند با جسد به بیت‌الله مسجد خیریه مرا زمین گذاشتند هفت نفر سفیدپوش آمدند وقتی برگشتم دیدم عالم نور است به آسمان نگاه کردم جز علی کسی را ندیدم قرآن را گشودم دیدم که از کنه قرآن اطلاع پیدا کرده‌ام هفت اربعین ریاضت کشیدم در سفر زیارت مشهد حضرت رضا را زیارت‌کردم درویشی آمد گفت کنابأد تشریف بردید گفتم نه ایشان گفت روح پاك حضرت آقای صالح‌علیشاه شما را میکشد در حرم نشسته بـودم سلطان عشق حضرت رضا اشاره‌ای کرد به صالح‌علیشاه دست بسینه بـرابـرم ایستاده نام حسن ملقب به مقرب‌علیشاه محل امضاء

درویش حسن بشغل نقاشی اشتغال داشت مردی متشرع و به درویشی معتقد وبمرشدش امـام‌زاده زیـدی دلبستگی داشت و خانقاهش در منزلش بود واقع در بازارچه قوام‌الدوله باشخاص بنگدست کمك میکرد واعیاد مذهبی را جشن برپا میداشت وشام مفصلی تهیه میدید از ریا ودروغ دور بود مطالبی را که در باره خود ومرشدش بیان کرده از روی تـزویر نبوده وبنظرش چنین نمودار میشد اینکه چگونه این‌مطالب رابرخورد میکنند ازحوصله این مقام خارج است.

این درویش مدتی است درگذشته است.

Marfat.com

حمیدالاولیاء از مشایخ سلسله ذهبیه

۱۱۰ فیلادلفی ۲۶ شهریور ۱۳۴۴ حضور مبارك حضرت مستطاب اجل جناب... مدرسی دامت تاییداته.

حقیر را چنین لیاقتی نیست زدست‌کوته خود زیر بارم‌ـکه از بالابلندان شرمسارم چاکر روزگاری چند که قدر آن را ندانستم شرفیاب وآستان‌بوس حضرت خداوندگاری جناب ابوالفتوح قدس سره‌العزیز بودم و شرف زیارت ظاهری آن بزرگوار چندین سال نصیب چاکر بود چون حضرت‌شان میفرمودند سر همان جانه که باده خورده‌ای بجز از حضرات بزرگان سلسله مبارکه با سلاسل دیگر آشنائی‌ندارم‌حضرت قبله‌گاهی‌معظم جناب‌حالی عمادالفقراء قدس سره‌العزیز ابتدا ازچاکر دستگیری فرموده‌اند وسالها کسب فیض از محضر مبارکشان مینمودم بعداً که مسافرت تهران پیش آمد در حضور حضرت خداوندگاری شرفیاب بودم چون لیاقتی نداشتم نتوانستم از محضر مقدس این هردو بزرگوار اندوخته‌ای کسب نمایم واکنون نیز جز شرمساری وسرافکندگی توشه‌ای ندارم وچشم امید براه عنایات ومراحم حضرات دوستان الهی و ایمانی هستم کمتر بودند امثالهم یارب دعای خسته‌دلان مستجاب کن... با عرض مراتب دعاگوئی واحترام والسلام علیکم و رحمة‌الله وبرکاته بیمقدار عبدالحمید لقب طریقت حمیدالاولیاء محل امضاء

آقای حاج شمس‌الدین پرویزی که مدعی قطبیت سلسله ذهبیه هستند در ذیل این شرح حال سطور زیر را نگاشته‌اند. ..

جناب آقای دکتر گنجویان وآقای حاج حب‌حیدر وبلکه بالاتر از ایشان هم آقای میرزا احمد اردبیلی ابداً قطب سلسله جلیله ذهبیه نبوده لطفاً برساله نوریه چاپی جلد دو تالیف این گمنام مراجعه فرمایند. طهران ۶ر۱ر۱۳۴۷ خاکپای درویشان حاج شمس‌الدین پرویزی محل امضاء نامه برای دکتر گنجویان استاد

Marfat.com

دانشگاه به دانشگاه تبریز ارسال از فیلادلفی پاسخ دادند در مدت شش ماه خوابهائی برطبق موازین تصوف جعل و برای حبیدر قطب سلسله فرستاده ودستور کار تا مرحله شیخی برای این ناچیز فرستادند و برای دکتر گنجویان خوابی جعل نموده تائید فرمودند.

شمس‌الدین پرویزی قطب سلسله ذهبیه

نوشته خاکپای درویشان حاج شمس‌الدین پرویزی نوشتن شرح حال زندگی خود بدست خود ایشان کاری است بس مشکل زیرا عوامل روحی گوناگون ممکن است آدمی را در این مورد به لغزش وخطا وادار چون جناب... مدرس برادر عرفانی وسرور گرامی را حق احسانی برذمه بنده میباشد... نامم شمس‌الدین شهرت پرویزی بسال ۱۳۲۱ هـ. ق در محلی بنام صدقیان... در منطقه سلماس... پابعرصه وجود گذاشت... ازهمان اوان کودکی وشانزده سالگی با این رشته آشنا... جد پدری بنده حضرت صفیرالعارفین‌خان پرویز سلماسی... بوده خود این گمنام در دامان تربیت حضرت صفیرالعارفین... تعلیم گرفته... پدرم مرحوم خسروخان... قریب شصت سال است که از موهبت فقر سلسلة الذهبیه برخوردار... مراحل سیر و سلوك را... با حالات جذبه وتوفیقات باطنی وزیارت‌جمال‌مبارك‌حضرات ائمه‌معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین که وجه‌الله‌الاعظم میباشند... نصیب شده است... از چند سال پیش انتشار کتب معتبره سلسله جلیله‌ذهبیه را وجهه همت خود قرار داده... حضرت جلال‌الدین محمد مجدالاشراف طبق وصیت‌نامه‌ای که بدست مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی مرقوم... اخوی خود میرزا محمدرضا را جانشین خود قرار داده که متاسفانه عده‌ای فرصت‌طلب دور آقای اردبیلی جمع شدند با آنکه آقای اردبیلی در بدو امر ادعائی نداشت ولی براثر تلقینات بعضی‌ها امر براو مشتبه گشته‌که باتحمل ریاضات بمقام

Marfat.com

بـزرگ قطبیت رسیده‌انـد محمد و علی والـرضا والحجة(ع) خاکپای درویشان حاج شمس‌الدین پرویزی ملقب بشمس‌الدین و لقب بشمس‌الشموس ولقب شمس‌العرفا محل‌امضاء وصیت‌نـامه مجدالاشراف صحیح وحاج میرزا احمد مـدتی ریـاضت هندی کشیده ودر اواخر ایام حیات مبتلا بفلج گردیده قادر بسخن گفتن وشنیدن ودیدن نبوده وچاپخانه‌ای در شیراز گشوده وکتب عدیده بسیار بچاپ رسانیده‌انـد بعد از ایشان حب‌حیدر کـارمند اداره گمرك ورئیس قند وشکر مشهد در شیراز رحل اقـامت افکنده و بیست باب خانه خریداری کـرده ومقبره‌ای بس بزرگ وعـالی برای میرزا احمد بنا نهاد وخانقاهی بساخت مرحوم افشاریـان اهل دزفول واز تجار بزرگ آهن دراهواز نه‌باب خانه درمجاورت خانقاه شیراز ابتیاع ودرمـانگاهی بساخت کـه این عمل بسیار پسندیده بود.

مدت مدیدی است پرویزی وافشاریان بسرای جاویدشتافتند.

آقای رهنما قطب سلسله ذهبیه

بسمه‌تعالی شانه‌العزیز صلی‌الله علی محمد وآل‌محمد... با تقدیم احترام معروض میدارد... حقیر اصلا لیاقت این مراتب را نداشته وتهی از همه چیز میباشد لکن چون هر سلامی را علیکی لازمست واجب بود که پاسخ مرقومه آنعزیزالوجود را بدهد... هرکسی متابعت کرد رستگار شد... درخصوص متابعین دین حق وراسخون فی‌العلم نیز مراتبی باشد که هر بی‌سرپائی را نشاید... فرح و رستگاری منحصر بکتاب وعترت میباشد و ازهمه نیزجدائی ندارد... ودر زمان غیبت بهرالفی الف قدی‌برآید ویکنفرارتباط دارد ومستقیم کسب‌فیض مینماید وآنهم نشانـه‌هائی دارد ضمن اینکه چهل درجه ومرتبه تصوف را کـه شرح مبسوط دارد دارا گشته واز خلع و لبسهائی و جهات الهی بفناهای پنجگانه ذاتـی

Marfat.com

رسیده باشد و بفوق اسماء وصفات... ودر قبض و بسط متوجه اعمال گردیده بخوف سر رجا برسد... که نقطه‌کنز مخفی که‌فرموده اول ما خلق‌الله العلم قلم دوش گرفتم یکی محمد ویکی علی وجمله ما خلق‌الله را آفریده گردیده... این چند سطر را جهت سرور عزیز حب‌الامر پاسخ داده... در خاتمه دست شما را بوسیده انتظار دارد حقیر را فراموش فرموده چنانچه گفته‌اند کار خودکن کار بیگانه مکن با تقدیم احترام رهنما محل امضاء

آقای رهنما کارمند آموزش وپرورش شیراز ومقیم شیراز میباشند وبعد از وحیدالاولیاء از آقای حب‌حیدر تمکین ننموده و خود داعیه قطبیت بهمزد وکتبی نگاشت که داعیه‌های گزاف برای خود عنوان نموده است.

عمادالفقراء از مشایخ ذهبیه

حضرت مستطاب ثقةالاسلام زبده‌العارفین... جناب حاج میرزا محسن حالی ملقب به عمادالفقراء اردبیلی قدس سره از طرف مرحوم قطب‌العارفین حضرت وحیدالاولیاء... ویکی از اولیاء عرفانی این عصر بودند ونویسنده که فرزند آن مرحوم میباشم... برای آن مرحوم تالیفات عدیده است.

این جانب، احمد خوشنویس خدمت خیلی از بزرگان ومشایخ سلسله علیه ذهبیه رسیده‌ام... والدم... مربی جسمی وروحی بنده بود... بعدا در شیراز حضور مبارك... وحیدالاولیاء... شرفیاب گردیده وکسب فیض کرده... آنچه که در کتب اولیاء... دیده وخوانده بودم همه را در وجود حضرت وحیدالاولیاء... مجتمع دیدم... همچنین‌تربیت بنده... تحت‌نظرپدر بزرگوارم... صورت گرفته است... بهمن ۱۳۴۳ شمسی محل امضاء

آقای احمد خوشنویس پدرشان در لباس روحانیت بسر میبرد وجود ایشان لیسانسیه‌مدرسه عالی سپهسالار بوده وکارمند

Marfat.com

وزارت دارائی واز طرف مرحوم وحیدالاولیاء اجازه ارشاد دارند اما گرد مریدی و مرادی نمیگردد مـردی متدین و بـاصول ذهبیه سحت پابند میباشند مـردی دانشمند وآثار بسیاری از خود بطبع رسانده‌اند.

ناگفته نماند کـه فیمابین سلاسل تصوف موجود در ایـران مراشد سلسله ذهبیه نسبت بمشایخ دیگر فرق کم ادعاتر وکمتر درصدد فریب ساده‌لوحان بـرمیایند وپیروان این سلسله بـامور شریعتی پابند میباشند.

لقب طریقت آقای خوشنویس عمادالفقراء ورکن‌الدین میباشد.

آقای علی عنقا قطب سلسله اویسی

دوست محترم مرقومه عالی حـاکی از ابراز محبت... امید است تذکره سرکار... مبتدیانی را که جانشان با سوز ودرد در طلب حق ورهبری است دریافتن وشناختن پیر واقعی وخضر راه راهنما باشد... مقام درویشی اولین خدمتش ازخودگـذشتگی و بی‌نیازی... هراز مدرسه‌گریخته‌ای خیلی آسان میتواند مـدعی درویشی که سهل است قطبی باشد...

ناچیز علی عنقا فرزند ارشد جسمانی و روحانی عارف الهی حضرت محمد عنقا نامم را محمدعلی فرموده... درخصوص آنکه در بعضی مطبوعات ما را از جانب پدر از سادات مصطفوی واز احفاد شاه سلطانحسین صفوی گفته‌اند بنام فرزند ارشد خانواده وذیصلاح‌ترین فرد عرض میکنم که نه فقیر ونه هیچیك از پیران خانواده از این مطلب اطلاعی نداریم ودر تمام تذکره‌های موجود از جمله طرائق‌الحقایق- مدینة‌الادب- نامه فرهنگیان- دیـوان طرب ونوشته‌های پدر وجد امجدم در حیات آنـان چنین اظهار و ادعائی را نشنیدم تصویر جد امجدم با عمامه سفید وبرکتابهای طبع شده خود بهترین گویای حق مطلب ودر تمام موارد جلوی‌نام

Marfat.com

حضرات میرزا قید شده نه سید یا میرخداوند همه را براه راست هدایت فرمآید... خود حضرت آقا هم که‌کاملا وارد ومطلع هستید از اطاله کلام عذر میطلبم... والسلام ارادتمند شما ناچیز علی عنقا تیرماه ۱۳۴۴ محل امضاء

صادق عنقا در باره برادر بزرگ خود علی عنقا دشمنیهای ناجوانمردانه معمول داشت ساختن نسبت سیادت از طرف صادق عنقا خودبخود آماده کردن سیادت برای سلسله صفویه را روشن میسازد ونگاهی به تاریخ بدخشان سیادت مجعول اقطاب را آشکار میسازد. صادق نه ماه وسال بلکه هرساعت ادعای بیشتری عنوان می‌کند.

محمد عنقا در سال ۱۲۶۶ ه. ق. در تهران متولد ودر ساعت هشت صبح روز شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۴۱ شمسی فوت کرد. بیت زیر از علی عنقا است.

دل ما در خم آن زلف پـریشان تـا کی
سر پرسوز حسرت بگریبان تـا کی

آقای علی عنقا کارمند مجلس سنا مـردی متواضع وادیب و شاعر است. لقب طریقت محمدعلی میباشد.

شرح حال محمد جواد انصاری از طرف آقای صفات‌الله جمالی اسدآبادی قطب سلسله اویسی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم فرید عصر وحسنه دهر ترجمان قرآن وسلمان زمان آیت‌الله‌العظمی عالم عابد زاهد ناسك عالم باالله و بامرالله مرحوم فردوسی وساده حـاج شیخ محمدجـواد انصاری همدانی رضوان‌الله علیه فرزند مرحوم حجت‌الاسلام حاج مـولی فتحعلی همدانـی... در سنه ۱۳۲۰ ه. ق چشم بجهان بگشود... فقه واصول را نزد علمائی کم‌نظیر مانند حجت‌الاسلام خلخالی و مرحوم حاج سیدعلی عرب... ورشته‌های طب خمسه یـونانی و

Marfat.com

ابوبکر زکریای رازی را نزد حاج میرزا حسین کوثر همدانی بیاموخت... در حدود سی سالگی بدربار مقدس قم رهسپار گردید... ونزد حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری اعلی‌الله مقامه‌الشریف حاضر میشد... در همین ایام بود که نسیم نفحات قدسیه آلهی برویش وزید وبا توجه به جذبات عالم علوی برقلبش رسید... یکباره او را برباد داد... روزها تا شب در بیابانهای وکوههای اطراف قم میرفت... وچون سالیانی چند بود که از رحلت عالم نحریر وهرچه نزد شاگردان معروف او رفت وآمد مینمود... اثری نیافت... ناگهان پرده غیب بالا رفت و حجابهای ظلمانی ونورانی برکنار شد... نسیم جهانبخش رحمت از حریم الهی بوزید... واز جزئیت به کلیت پیوست... بموطن اصلی خود همدان مراجعت نمود در مسجد پیغمبر واخیراً در مسجد جامع شهر اقامه جماعت داشتند... شاگردانی بس ارجمند و عالیقدر تربیت نمود... در روزهای جمعه بمعیت شاگردان بصحرا میرفت... در بذل وانفاق بی‌نظیر بود... مرحوم انصاری یکی از اولیای برجسته قرن اخیر بود ۲۵ سال در همدان زندگی نمود... بواسطه عارضه قلبی در روز جمعه دوم شهر ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۷۹ه. ق. دعوت الهی را لبیك نمود... و سه روز در مسجد جامع شهر مجلس ترحیم بود جنازه او را بقم حمل کردند... در صحن مجاور قبرحضرت علی‌بن‌جعفر بخاك سپردند.

این شرح حال وسیله یکی از نزدیکان مرحوم انصاری تدوین یافته و وسیله آقای صفات‌الله جمالی‌اسدآبادی مرحمت داشته‌اند.

مرحوم انصاری کسی را بجانشینی خود منصوب نفرمودند مرحوم انصاری مرشدی نداشتند واویسی ائمه‌اطهار(ع)بوده‌اند و عده زیادی را تربیت کرده بودند. آقای حیدرآقا معجزه باین ناچیز فرمود که هشت سال مقیم همدان بوده واز مرحوم انصاری کسب فیض برده‌اند.

Marfat.com

آنچه از افراد ثقه مسموع افتاده مبنی برآنست کـه مرحوم انصاری مرضا را مجاناً مداوا میکرد وبمستمندان کمك میکرد و از تظاهر وریا وخودنمائی بدور بود چون در عصر اخیر میزیسته شرح حالش نوشته گردید.

حیدرآقا معجزه قطب سلسله اویسی

بسمه‌تعالی این جانب حیدرتهرانی شهرت نهاوندی فرزند مرشد احمد آقاطباخ کـه در اثر سرودن یك مخمس هـزاربندی استقبال خـواهم ایـدل محو دیـدارت کنم از جناب صفی‌علیشاه رضوان‌الله‌علیه در رویای خویش علی‌بن موسی الرضا صلواة‌الله علیه را زیارت کردم‌که فرموده‌تخلص شعر خودرا معجزه‌بگذار... در جلسه شیخ رجبعلی خیاط شرکت کـرده... مشاهـده انـوار بصورت خطوط بخصوصی درآمده بود که در کـار خیر تشویقم میکرد واز کارهای ناستوده نهیم مینمود... ومشاهده نوری کـه اموزنده بود تا بسن چهل سالگی ادامه داشت آن نور بود بعد از آنرا نیست رخصت... آنچه راجع به سید بحرالعلوم قدس‌الله‌سره شنیده شده که زیارت حضرت حجت(ع)... برای او دست میداده خدایرا که بیشتر از آن برای بنده حاصل است... بیش از صدها بار بلکه اکثر شبها حضرت معصومه(ع) را بعناوین‌مختلف زیارت کرده‌ام... زیارت کردم حضرت ابوالفضل(ع) را که فرمود مابتو عمر دوباره داده‌ایم وتوباید مداح آل‌محمد(ص) باشی... حضرت حجت(ع) فرمود تو یك مبلغ مکتب عرفانی اکنون که سال ۱۳۸۷ قمری است ۵۷ سال از سنم میگذرد وقریب ۱۲ سال است که حال را افتضای کسب نیست شعری از آخردیوان غزلیاتم ذکر میکنم.

ای نـازنین صنم کـه تـوئی یـار معجزه
عشق تـو هست رونـق بـازار معجزه

Marfat.com

چون خواست راز خویش کندفاش برگرفت
بـا دست لطف بـرده زاسرار معجـزه
محل امضاء

آقای معجزه همسر خود را مطلقه نموده تا بتواند ریـاضت کشد. مدتها در باغی مجاور میدان فوریه که اکنون در آن مکان مسجدی بنا گردیده بریاضت میپرداخت. سالها در قم مقیم بوده و آشپز مدرسه فیضیه بوده است اینك‌در مشهد بسرمیبرد وبریاضت مشغول است مدتها مرید مرحوم انصاری همدانی بوده است وفعلا خود را اویسی حضرت رضا(ع) وحضرت معصومه میدانـد. دو استاد در یك زمان عمل خلاف قوانین تصوف است ومرد نمیتواند مرید بانوئی گردد مگر با شرطی خاص وملاك عمل سلوکی‌ایشان حواب است وتاکنون بالغ بر بیست‌مجلد آثارمنظوم ومنثور خویش را بطبع رسانیده وخود را در حد ارشاد میداند وگاهی برای جلب فکری اشخاص خاصی بدسته کاردی فشار داده و با آبی که جریان مییابد طرف مقابل را بگرفتن وضو وامیدارد در صورتیکه این عمل هیچگونه ارتباطی بقدرت روحی ندارد واز امورابتدائی علم (حقه‌بازی) است با اینهمه باید اذعان نمود که آقای معجزه مردی خلیق ومهربان واجتماعی ومهمان‌دوست میباشندوچندان‌گردمرید ومرادی نیست اما به آثار منظوم خـود دلبستگی خاصی دارنـد توفیق ایشان را از خداوند متعال خواستار است.

جمالی اسدآبادی قطب سلسله اویسی

حضور محترم سرور نیکوکردار باوقار جناب آقای مـدرسی زید عزه وصول پذیرد. بنام خدا چنین گوید این فقیر گنه‌کـار الهی صفات‌الله جمالی فـرزنـد شادروان لطف‌الله متخلص بـه محزون در اسدآباد پابعرصه وجود نهاده ودیده بجهان ناپایدار

Marfat.com

گشوده. جهانی که بودش نابود وشهدش از زهر ومهرش در قهر آمیخته است. بقول خواجه حکمت وعرفان نظر آنان که نکردند براین مشتی خاك- الحق انصاف توان دادکه صاحب‌نظرند یا بهتر بگویم گل بی‌خار جهان‌مردم صاحب‌نظرند... دوران تحصیلات... آموزگار فرزانه‌ام پدرم بود سپس قریب چهار سال در خدمت مرحوم حاج سیدهادی روح‌القدس که از اجله علما خوشنام وعرفا خوش‌کلام اسدآباد... مدت کوتاهی هم در کرمانشاه وهمدان در نزد آقای سید محمود لاری وحاج میرمحسن فقیهی... وچند ماهی در انجمن دانش همدان... یوسف‌زاده غمام شیخ موسی نثری مرحوم شیخ علیمحمد آزاد... استفاده‌هانمود سی ونه‌سال تمام... در همدان واسدآباد تدریس کرد ودرك صحبت سید عبدالحسین مشکوة فرزند... صالح‌علیشاه کرمانشاهی، مرحوم سید اسمعیل اجاق صادق‌علیشاه...مرحوم حاج‌بهارعلیشاه... به‌ملاقات خصال دایره امکان ومظهر انوار یزدان مرحوم‌تقی شیرازی‌پیر ودستگیر حقیر... از سالکین برجسته... میرزا باقر ترك زنجانی... وسید حسن تبریزی... یکمرتبه بزیارت‌عتبات عالیات...بارها بزیارت آستان قدس‌رضوی‌فائز ومستفیض گردیده... تالیفات ناچیزم... دیوان اشعار... اسناد مهم تاریخی راجع به سید جمال‌الدین اسدآبادی... بچاپ رسانیده. محل امضاء

آقای جمالی کارمند آموزش وپرورش وپدرش خواهرزاده سید جمال‌الدین اسدآبادی بود ومثنوی در باره سید سروده که نسخه اصل آن نزد آقای جمالی مضبوط است وآقای جمالی کتبی چند درباره سید جمال‌الدین‌اسدآبادی نگاشته‌اندوخود عاقبت‌الامر دست ارادت به سید فخار داده ورباعی زیر را در وصف مرشد خود سروده است.

ای مصحف آیات الهی رویت
وی سلسله اهل ولایت مویت

Marfat.com

سرچشمه زندگی لب دلجویت
محراب نماز عارفان ابرویت

آقای جمالی مردی ادیب وشاعر وعارف ودانشمند است وبا داشتن اجازه ارشاد ومعروفیت خانواده ونفوذ معنوی گرد مرید و مرادی نگشته در همدان رحل اقامت افکنده وگوشه عزلت اختیار نموده‌اند و با این ناچیزباب مکاتبه مفتوح دارد ودیدارش دست داد مردی است متشرع وخوش‌برخورد وبا اطلاع ودارای اخلاق مرضیه وپسندیده است.

آقای دبیر مجلل قطب سلسله اویسی

جناب سلیل‌المفاخر آقای... مدرسی دام توفیقه ملاحظه فرمایند ۲۴۶۸ دبیر مجلل کرمانشاه دبیر مجلل ۲۴۱۷ـ ۲۵ر۸ر۴۴ یاعلی پاسخ نگارش ۲۲ جاری اشعار میدارد نخست ضمن وصول‌نامه آنجناب ابراز خوشوقتی وکمال مسرت حاصل آمد... ارباب جهاد وطلاب حقایق از پرده پندار ومسیر گفتارم کنار آمده... بجای تهیه تذکره سلاسل تصوف اسلامی تهیه آثار وجود یا گرائیدن اسرار حق مترصد ومتفرس باشند... هر ساله درهمین ایام دارالصفا جمعی را اطعام والبسه مینماید... ممکن است یکصد وده تومان که از اعداد مبارك است یا ۱۷۱ تومان که از اعداد ویژه است منظور این اقدام خیر فرمایند... انشاءالله پس از وصول... نمونه خطـ قطعه‌عکس؛ نظریه‌عرفانی یاوحدت با کمال میل ورغبت تقدیم میشود... لطفاً درصورت تصمیم‌ارسال وجه نامبرده وسیله بانك ملی اقدام فرمائید. با تقدیم احترام... دبیر مجلل ۲۵ـ ۸ـ ۴۴ محل امضاء

آقای دبیر مجلل مدتی در کسوت درویشان خاکسار ومدتی معمم بوده ودر بعضی از سلاسل وارد گشته وزمانی نزد وجدانی کارمند بود. اینك در کرمانشاه مقیم وخانه خود را دارالصفا

Marfat.com

نامید ومدعی ارشاد است واغلب در سکوت بسر برده وبرخورد با وی خسته‌کننده است وعاری از افکار ومطالب درویشی است.

بابا افضل سهروردی قطب سلسله سهروردی

المدد یا اهل حق از تصوف مراد علم حقیقی است که ازکتاب الله وسنت پیغمبر(ع) بشدت عمل سینه درویشان را روشن میکند حضرت امام شافعی رحمةالله‌علیه‌که عالیرتبه و مقام‌وشان بزرگی داشته میفرماید که بهترین شریعت مجتهدین و مجتهدین طریقت همگی راست گویند حضرت امام ابوتراب نخشبی میفرماید هرکه از خدا روبرگرداند اولین علامتش این است که آن‌نفر اولیاءالله را طعنه میزند حضرت شیخ ابوالحسن شاذلی میفرماید که یك ولی‌الله وکمالات آن باطنی برای فهمیدن ودیدن چشم بصیرت میخواهد بعضی صحابه کرام وائمه اهل بیت مثلا حضرت امام زین‌العابدین رضی‌الله‌عنه منقولست که ما از سرچشمه نبوت بعضی آن علوم را حاصل میکردیم که اگر ما براین علما ظاهر کنیم ما را کافر تصور میکنند تعلیم تصوف وصوفی هر انسان اینقدر قابلیت میرساند که انسان مولای کریم ورب رجیم را می‌بیند سئوال اینست که چطور... طریقت وتصوف‌جذبه وسلوك دارد... در توجه شیخ کامل ترقی میکند.

گوش ببند وچشم بند و لب به‌بند گرنه بینی سرحق برمن‌بخند

این جانب فقیر محمد سهروردی ولد فقیر محمد پاکستانی متولد در شهر لاهور در دوره جوانی گاه‌گاه شبها صحرا میرفتم و گاه شبهاتو آب‌سرپا میایستادم ومشغول‌ذکر میشدم... محل‌امضاء

بابا افضل سهروردی قطب سلسله سهروردیه ودر کسوت درویشی بسر میبرد در جوانی مدتها در شرکت نفت آغاجاری از شهرهای خوزستان بکار اشتغال داشت زبان انگلیسی وفارسی و

Marfat.com

اردو را مسلط است مردی متواضع واجتماعی است وسالها است که در تهران سکونت دارد.

آقای صدر عراقی قطب سلسله کوثریه

۵رجر۱ر۱۳۸۴ بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم حضرت آقای مدرسی بعد از سلام واظهار مودت ومحبت گرچه وقت ندارم وچشم چپ علیل است وممنوع از نـوشتن... این دو سه سطر قلمی میشود فقط عرض میکنم جد ما رسول‌خدا(ص) یفرماید الشریعة اقوالی والطریقة افعالی والحقیقة احوالی این بنده بزرگان را دیـده و خدمت کرده‌ام ودر سنه هزار وسیصد وپنج شب‌جمعه هشتم ماه رمضان متولد شده‌ام وتا این ساعت دست اولیاء حق برسرم بوده هفده رور خود رابی‌مربی دیدن بقدرهفده هزار سال‌برمن ناگوار آمد بعد باشاره حق و ولی‌عصر عجل‌الله فرجه وضو از برای نماز صبح گرفته بودم آنکه باید بیاید در را کوبید گفتم کیست آهسته فرمود حسن است بازکردم در اطاق بیرونی نشست شب یکی از دوستان سه دانه انار آورده بود ایشان فرمود بانار میل دارم هـر سه را آوردم یکی از آنها را اختیار کرد فرمود این دو دانه سهم اهل خانه ندانستم از کجا دانست که انار هست بگذارم وبگذرم ایشان مرا ساکت کـرد بعد آز دو ساعت تشریف برد فـرمایش رسول‌خدا(ص)...

بمثل مثل بار است هرچه... این سه مرتبه ارباب فقر فرمود الفقر فخری... درویش در صراط مستقیم باشد. وشیاطین او را منحرف نکند... والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته حقیر فقیر سید عبداله صدر عراقی بنده حقیر فقیر بفرمایشات آقای هبة‌الله جذبی بکلیات مطالبش ایمان دارم ولـی در تطبیق مطالبش بـه اشخاص که اسم نبرده محتاج بفکر وتـامل است صدر عـراقی.

محل امضاء

Marfat.com

آقای صدر عراقی از وعاظ معروف وشهره خرد وکلان است وبه تصوف اعتقاد راسخ دارد وجانشین پیر مراغه (محبوب علیشاه) ومعارض با ناصرعلیشاه بود مردی موقرومتین واطلاعات دینی وعرفانی وی بیش از معارضین وی بود ومورد احترام قاطبه مردم بود مدتها است که خرقه تهی کرده‌اند.

بکتاشیه

چون در مورد خاکسار قبلا کتابی بنام (خاکسار واهل‌حق) منتشر ساخته ودر این کتاب نیز فصلی نوشته وبکتاشیه مشابهت تامی با سلسله خاکسار دارد واز طرفی کتب حروفیه در تکیه بکتاشیه تدریس میگردد، لذا جهت مزید استحضار خوانندگان ارجمند بطور فشرده در این باب مطالبی از نظر تیزبین وقاد شما میگذراند.

استاد بزرگوارم کیوان قزوینی در کتاب رازگشا صفحه۱۰۸ مرقوم داشته‌اند که (لفظ بکتاش دو کلمه ترکی است یعنی برادر بزرگ چونکه عثمان جد سلاطین عثمانی صوفی بود ومرید سید محمد بود اما نه بعنوان شیعه بلکه صوفی سنی واگر خود سید محمد در باطن شیعه بوده وبه اخص خواص مریدان تلقین شیعگی مینموده خدا میداند اما متظاهر به تسنن بود وبعثمان وعده سلطنت میداد وبزبان تصوف او را برادر میخواند که ترك (داش) (تاش) میگوید وبرای احترام (قرداش) میگوید وقتی که عثمان اندك فتحی کرد بسید محمد لقب (بیگتاش) یعنی او برادربزرگ سلطنت است پس همین‌لقب نام آن‌سلسله شد وعوض‌لقب طریقتی سیدمحمد که معلوم نیست از اول چه بوده جاری شد وانتشار صلوات‌کبیر در صوفیه شیعه از سیدمحمد ببعد معمول گردید).

بکتاشیه جمعیت سری بودند وبهمدیگر اخی خطاب میکردند وهرگاه کسی بخواهد وارد این سلسله گردد در هنگام غروب

Marfat.com

باتفاق پیردلیل وارد تکیه گردیده ودر یکی از حجرات وارد گشته وپس از تاریك شدن هوا پیردلیل را که صاحب نامند طالب ورود بفقر را که عاشق مینامند با خود بحمام برده وپس از انجام‌غسل توبه مجدداً وارد تکیه میگردند ودر تاریکی محض کفن براو پوشانیده در تابوت‌ویرا میخوابانند بعدباتفاق بمیدان‌جوانمردان میروند وکفن را از تن عاشق خارج ساخته ولباسهای خود را دربر کرده وصاحب رشته‌ای (که رشمه گویند ومشابهت تامی‌باکستی زردشتیان که از ۷۲ نخ تهیه میگردد) بگردن عاشق انداخته وآن بند را کشیده مقابل بابا (پیر طریقت) میایستند. بابا برروی پوست گوسفند یا آهو قرار گرفته ودوازده تن درویش در طرفین بابا قرار میگیرند وبعد ورود بفقر که اصطلاحاً تشرف نامند انجام میگیرد. بکتاشیه مانند خاکسار خانقاه‌ندارند ومحل اجتماع خود را تکیه نامند و ورود بفقر وبکار بردن رشمه بعینه مانند خاکسار انجام میگیرد بابا حق‌دارد مانند کشیشان کاتولیك‌گناهان را ببخشد بکتاشیه مانند اهل‌حق (علی‌اللهی) به تناسخ عقیدت دارند وبرای اعداد خواص خاصی قائلند وبه عدد چهار اهمیت فراوان میدهند وکتاب جاودان کبیر فضل‌الله حروفی را در تکیه‌های خود تدریس میکنند لباس افراد بکتاشیه جبه‌سفید است که آنرا سکه نامند وکلاه دوازده ترك بر سر نهند که مخصوص باباها بکار برده میشود ودور کلاه شال سبز می‌پیچند وسنگی بگردن آویخته که معاذی سینه قرار میگیرد که آنرا سنگ تسلیم مینامند که مشابهت به سنگ قناعت است که مراشد خاکسار بکار میبرند وباباها در حال حرکت تبرزین دو دم ویك عصای بلند با خود همراه دارند فدائیان حاجی بکتاش را ابدال گویند بکتاشیهای مقیم آلبانی در ماه رمضان فقط سه روز (ضربت خوردن مولای متقیان وشهادت حضرت وسوم حضرت علی‌ع) را روزه گرفته واز اول محرم تا روز عاشورا نیز روزه گیرند و

Marfat.com

بقران سوگند یاد نکنند حاجی بکتاش ولی درشهر نیشابور متولد گردیده وسپس به آسیای صغیر مهاجرت کرد ودر آناطولی عده‌ای را گرد خود جمع نمود وفرقه بکتاشیه را که از عقاید مانوی و متیرائیسم واهل‌حق متاثر گردیده بود پی‌ریزی کرد. بکتاشیه در ظاهر اهل تسنن ولی بتدریج از غلات شیعه محسوب گردیدند خلفای ثلاثه راشدین را بزشتی تمام یاد کنند وبچهارده معصوم بالاخص امام جعفر صادق ع عقیدتی بسزا دارند وزیارت قبور ائمه ع را بجای عبادت ضروری محسوب میدارند در تکیه‌ها نان و شراب وپنیر را نیاز کرده‌فیمابین فقرای بکتاشیه قسمت کنند و اعمال پیروان این‌مسلك مشابهت تام‌باعمال عیاران وجوانمردان از جهت کمك به مستمندان ورفع ظلم وتعدی از مظلومان دارد و بعضی از افراد سلسله بکتاشیه تاهل اختیار نکنند وحلقه‌ای در گوش خود آویزان کنند مانند خاکسار هند وتعیین پیر طریقت انتخابی است که اکنون در ایران انجمن اخوت وابسته به سلسله صفی‌علیشاهی پیر ارشاد را انتخاب کنند واین رویه خلاف قانون تصوف اسلامی است خان ملك ساسانی در کتاب (یادبودهای سفارت استانبول) شرحی در باره بکتاشیه نوشته که مورد استناد قرار گرفت. خان‌ملك متذکر گردیده که درتکیه بکتاشیه جاویدان نامه فضل‌الله‌حروفی‌را وعاشق‌نامه‌فرشته اوغلورا تدریس‌میکنند مذهب حروفیه از نقطویه منشعب گشت ودر سلسله بکتاشیه داخل شده که عملا مطالعه و همین امر موجب بقای آثار حروفیه شد.

Marfat.com

حروفیه

فضل‌الله نعیمی بنیان‌گذار مشرب حروفیه است در سنه۷۱۹ هـ. ش در تبریز متولد گردید تا سن ۴۶ سالگی بسیاحت بلاد پرداخت در کنارارس مقیم‌لذا مشهور به‌استرآبادی شد آثارخودرا بزبان‌محلی می‌سرود دراواخر ایام‌زندگی در شیروان‌وباکو اقامت داشت ودر آن سامان دستگیر شد ودر قلعه (آلنجا) نزدیکی نخجوان محبوس گردید وبفرمان میران‌شاه فرزند امیرتیمور در سنه ۷۷۴ هـ. ش اعدام شد جسدش را به دم اسب بسته در کوچه و بازار بتماشای خلق رسانیدند.

آثار وی (نوم‌نامه) و (جاویدان‌نامه) و (محبت‌نامه) است و اشعار بسیاری از وی باقی مانده است طبقات عامه بدو گرویدند سید عمادالدین علی نسیمی شیروانی مروج و شاگرد او بود آخرین اثر نعیمی وصیت‌نامه وی از زندان به شهر باکو بود باکو مرکز سازمان حروفی بود.

شیخ محمود شبستری را متمایل به مسلك حروفی می‌دانند.

در کتاب اسلام وایران‌اثر پطروشفسکی‌ترجمه کریم‌کشاورز نوشته‌اند که قاسم انوار با حروفیه در تماس بود وخانقاهی در هرات برپا واشتراك اموال را معمول داشت وسفره عام گسترد.

توضیحاً بیان‌میدارد درقرون سابقه هرفردی که‌صوفی می‌شد شغلش صوفی‌گری ودر خانقاه ماوی داشت وهمه افرادی که در خانقاه یا تکیه‌ها منزل گزیده بودند بیك نهج زندگی می‌کردند اما نه به‌عنوان اشتراکی وحروفیه اباحی نبوده‌اند.

ولی قاسم انوار با سید نوربخش که داعیه مهدویت وسلطنت

Marfat.com

داشت ضمناً با حروفیه هر دو مسلك متضاد نزدیکی و وداد داشته ودر اجرای نیات آنان کوشا بود.

کلدانی‌ها برای اعداد وحروف خواص پنهانی قائل واو رادرا موثر در معالجه امراض باشد معتقد بودند و معانی خاص بـرای حروف که ۲۸ حرف است که حروف جمل نـامند اعتقاد راسخی داشتند در انجیل یوحنا که مابین اناجیل اربعه از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد وفرق کاتولیك وارتودوکس به انجیل یوحنا بدیده دیگر می‌نگرند وانجیل یوحنا ومکاشفات یوحنا حاوی مطالب روحی وسلوکی می‌باشد زمانی درصدد برآمدم که تفسیر عرفانی براین دو رساله ووجه اشتراك مفاهیم آنها را با عرفان و تصوف اسلامی برشته تحریر درآورم که تاکنون مجال دست نداد.

این نـاچیز کتاب مقدس (تـورات ـ انجیل) را نـزد علمای پروتستان وکاتولیك تلمذ کـرده وشش ماه نـزد دکتر سعیدخان کردستانی بهره جستم وسپس تورات را نزد خاخام دین یهود فرا گرفته و ۶۱۲ قانون یهود را به فارسی برگردانده وفلسفه الهیات مسیحیت را یاد گرفتم.

در انجیل یوحنا فصل اول نوشته شده است.

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خـدا بـود و کلمه همـان در ابتدا نزد خدا بود همه چیز بواسطه او آفریده شده وبغیر از او چیزی از موجودات وجـود نیافت در او حیات بـود وحیات نـور انسان بود.

گاتهایا سرود زردشت برای کلمات و حروف این رساله فره ایزدی قائلند.

هندوان برای کلمات وحروف وداها خواص آسمانی قبول دارند.

در علوم غریبه برای نقطه وحرف وکلمه وجمله اثرات غیر عادی انتظار دارند.

علم رمل اساس آن برنقطه وخط است.

Marfat.com

در علم جفر وعلم اعـداد حکم منتر و گفتار آسمانـی دارد نعیمی به وحدت وجود معتقد بود وعالم هستی را عین ذات احدیت می‌شناسند.

نعیمی گفته است:

گوئی خدا نباشد در نشر ودرنمایی
عین خدای میدان این نشو واین نما را

میران‌شاه حکم قتل‌عام حروفیه را داد.

بزرگان حروفی در هر دیار بزبان آن بلد شعر سروده‌اند.

سیدمحمد حاجی‌بکتاش در ۷۳۸ ه. ش درگذشت وبکتاشیه در ترکیه ومصر وسوریه پیروان بسیار دارد وبـدرالدین سیجاوی پیشوای این سلسله به عقاید حروفیه گرائید وبعضی از فرزندان ایلدیریم بایزید مثل موسی چلبی به مکتب وی گـرویدند رئیس مسیحیان جزیره ساکیز وعده کثیری از یهودیان آسیای صغیر در زمره مریدان شیخ درآمدند مـریدان شیخ عده‌ای مسلح گشته و اراضی وسیعی مانند (دلی‌اورمان) را بتصرف خود درآوردند در یك جنگ که فرمانده آن سلطان چلبی پسر بایزید که افسر زیر دستش (بورکلوجه مصطفی) بود از دوازده هزار فدائی شیخ کـه کفن برتن کرده بودند هشت هزار تن به‌هلاکت رسیدند که شیخ دستگیر گردید ودر محکمه به‌فتوی مولانا حیدر عجمی مال وجان شیخ حلال شناخته شد وشیخ بدار آویخته شد.

بعد نسیمی بدستور نعیمی بعد از فوت استاد بمسافرت رو آورد و

سید عمادالدین علی نسیمی شیروانی مبلغ مکتب حـروفیه مزارش در حلب است وفاتش در سنه ۹۷۶ ه.ش می‌باشد بدستور نسیمی با دخترش عقد زناشویی بست.

بدستور سلطان موید نسیمی را محاکمه پـوست بدن او را کنده ودست و پایش را قطع کردند نسیمی مردانه مقاومت ورزید و به منصور حلاج دلبستگی داشت.

Marfat.com

اخیراً دیوان نعیمی بحلیه طبع درآمد.

از او است.

می‌گوی نعیمیا تو امروز در دانه بحر کبریایی
سیمرغ جهان لامکانیم مقصود زمین و آسمانیم
همچو منصور از اناالحق دم مزن
پیش نامحرم دم از محرم مزن
از صبح ازل هر آنچه تا شام ابد
کاید بوجود و هست ذرات من است

از دیوان نسیمی نقل می‌گردد.

ما مظهر ذات کبریائیم ما جام‌جم جهان‌نمائیم

پیشوای حروفیه قطبیت تصوف را با مهدویت درآمیخت ودر سنه ۷۸۶ بخواص مریدان مهدویت خود را اعلام کرد واز آنان بیعت گرفت وسپس قیام کرد.

صادق کیا رساله‌ای در مورد وقایع تاریخچه حروفیه منتشر ساخت نعیمی دو سال بعد از حاج بکتاش‌ولی متولد شد بمکه رفت ودر سیاحت بلاد به نشر عقاید خود باجدی وافر مشغول گشت دختر نعیمی بترویج ونشر عقاید پدر مشغول شد.

حروفیه به اکسیر نیز توجه خاص داشتند وذوالنون مصری اولین کسی است از میان عرفا که به اکسیر روآورد.

کیمیاگران از ۲۵۰۰ سال ق. م اکسیر را موجب جاویدان ساختن انسان می‌دانستند.

نعیمی در علوم غریبه ورموز تصوف وحکمت دست داشته و نعیمی تخلص وی بوده است.

شیخ فضل‌الله جاودان کبیر را بزبان محلی نوشته وخود را برتر از پیمبران سلف می‌داند وبه تناسخ وعلم اعداد واوفاق معتقد بوده است وروز قیامت که آسمان دودی بیاید وآن دود ظهور حروف وقلم وحرف است که علم حروف از خط سیاه ظاهر

Marfat.com

است.

هدایت‌نامه- محرم‌نامه- اسکندرنامه منظوم از کتب معتبره حروفیه است.

دکتر رضا توفیق دانشمند مشهور ترکیه درحروفیه مطالعات عمیق کرده است.

بکتاشیه آلبانی در ماه رمضان فقط سه روز روزه گیرند مانند اهل‌حق.

حروفیه از عقاید مهرپرستی ومانویت وزرتشتی متاثر گشته‌اند وبطور کلی توان گفت نقطویه و حروفیه وبکتاشیه یك نهضت ایرانی ضد عربی است که باقتضای زمان با رنگ مذهبی جلوه‌گر شده است.

در کتاب حلاج اثر میرفطروس که در تدوین آن رنج بسیار برده است در مبحث تاثیر حلاج در ادوار بعد نقطویه را منشعب از افکار حلاج دانسته است البته شرح‌حال واعمال ونحوه کشته شدن حلاج در افکار محمود وفضل‌الله وبزرگان این دو مشرب تاثیر داشته است حتی اهل‌حق حلاج را از خود محسوب دارند و حسن صباح در نامه‌ای که به ملك‌شاه نوشته از حلاج به نیکی یاد کرده است.

اما بطورقطع توان گفت نقطویه مانند مانویت وحروفیه مانند مزدکی می‌باشد دین مانوی و نقطوی عمقی‌تر از مزدکیه و حروفیه بودند و بطورکلی توان گفت از نیمه دوم قرن‌دوم‌هجری مذاهبی که پدید آمدند در درجه اول از مانویت ومسلك‌های انقلابی پرتحرك از مزدکی متاثر شده‌اند.

نقطویه وحروفیه کلیه جهان هستی را ذات حق دانسته لذا خلقت عالم شهود را ازلی وجاویدان دانند وخدا را جان منبسط عالم امکان دانند وماورای عوالم هستی نیروئی قائل نباشند نقطویه کواکب را اصفی واجلا ونورانی‌تر از جرم خاکی دانند

Marfat.com

اما باطن خاك را نقطه گویند که مادةالمواد عـالم هستی شناسند همچنانکه در عمل اکسیر نمك (سروجود) از مواد ثلاث بصورت انواری جلوه‌گر می‌شود هویت انسان نیز بتدریج بحد کمال رسد وفردی که بمقام نقطه رسید بصورت ستاره‌ای درآید وبـه ارباب انواع قائل می‌باشند.

Marfat.com

سلسله چشتیه

پایه‌گزار سلسله چشتیه‌خواجه معین‌الدین‌چشتی‌است (بعضی گویند چشت قریه‌ایست از قراء هرات و بعضی را عقیده برآنست چشت از قراء سیستان وبرخی گویند از قراء اصفهانست)که در سنه ۳۸۵ هـ. ق متولد گردید ودر سن ۹۴ یا۹۶ سالگی درماه رجب ۶۳۲ هـ. ق دیده از جهان بربست مدتی دست ارادت بشیخ عبدالقادر گیلانی بداد وشیخ توجهی خاص بوی مبذول میداشت خواجه معین‌الدین شعر نیز میسرود ودر شریعت تابع امام اعظم ابوحنیفه بود ابوالفضل علامی وزیر دانشمند اکبربن همایون پادشاه هند گفته است هرکس بزیارت قبر خواجه نائل گردد بمنزله وثانی اثنین اعمال حج در مکه است. امیر خسرو دهلوی و امیرحسن دهلوی وشیخ فریدالدین شکرگنج از روندگان راه سلسله چشتیه بوده‌اند ومزار خواجه در شهر اجمیر هند بوده است ومحل تدفین را (درگاه شریف) مینامند ودر هند بخود خواجه (خواجه غریب‌نواز) نام نهادند سلسله نسب فقری این سلسله به سلطان ابراهیم ادهم میرسد و ادهم تحت تربیت امام سجاد(ع) وامام باقر(ع) بوده است خواجه اولین کسی است که تصوف اسلامی را بهند ارمغان برد ودر یك وهله چند هزار نفر هندو را به‌دین اسلام هدایت کرده است.

یکی از اقطاب این سلسله در هند سیدمحمد حسینی گیسو درازچشتی است ملقب بلقب (خواجه بنده‌نواز) بود از سلاسل دیگر نیز اجازه ارشاد داشت ودارای تالیفات کثیره است.

در ایام اخیر مرحوم حاج شیخ حسن‌علی اصفهانی نخودکی

Marfat.com

ملقب به لقب (بنده‌علی) در مشهد سکونت داشت شیخ در ایام تحصیل در اصفهان دست ارادت به حاج محمدصادق اصفهانی رنگرز داد و وی جانشین رستم‌خان بختیاری بود فرزند شایسته شیخ حسنعلی (مزارشیخ درصحن‌کهنه (مقابل‌سقاخانه طلااسمعیل طلائی) حضرت‌رضا(ع) می‌باشد ومردم‌بسیاربزیارت آن‌میشتابند) آقای‌آقاشیخ علی اصفهانی (نجم‌الدین) بجای پدر جالس است و آقای‌آل‌آقا اجازه ارشاد از پدر و پسر دارند.

داراشکوه مولف سکینة‌الاولیاء از مشایخ قادریه هندی در صفحه ۱۹مرقوم داشته‌اند خواجه‌معین‌الدین چشتی‌خدمت حضرت غوث‌الثقلین (شیخ عبدالقادر گیلانی) مشرف به فقر گردید.

خواجه بدستور گیلانی چند ماه در حجره‌ای به سلوك اشتغال ورزید در سلسله چشتیه پیردلیل ضرورتی ندارد در ازمنه گذشته برای ورود به این سلسله ۲۵ اربعین متوالی خدمت مقرر بود.

چشتیه سماع را جایز نمی‌شمارند و به اصول شریعت سخت پابند می‌باشند.

گیسودراز دیوان اشعاری دارد مسمی به انیس‌العاشقین و تخلص وی (ابوالفتح) وگاهی (محمد) وزمانی (گیسودراز) می‌باشد.

از اشعار او است

سخن کوتاه کن گیسو درازا محقق‌شدکه‌محرم درجهان‌نیست
من رفته‌ام زخویش درون و برون نه‌ام
از من مرا طلب تو مکن من کنون نه‌ام

گوید

الولی هوالفانی فی‌الله وباقی بالله والظاهر باسماءالله بصفاته

باز در وصف خود سروده است.

آنم که همه جهان بفرمان من است
سلطان منم وعشق تو سلطان من است

Marfat.com

شرحی بررساله قشیریه تدوین کرده است.
سلسله خاکسار جلالی گیسودراز را منسوب به سلسله خود دانند.

گیسو دراز از بعضی جهات شبیه قاسم انوار است.
هیچ‌یك از مشایخ واقطاب سلسله چشتیه باندازه گیسودراز اثر از خود بیادگار نگذارده است وتحرك بی‌سابقه داشت که بواسطه مساعی ومجاهدت وی سلسله چشتیه بخصوص در قاره هند به کثرت مریدان شهرت یافت واز اغلب سلاسل پیشی جست

یکی از آثار گیسودراز مکتوبات اوست گیسودراز فیمابین عرفای اسلامی هند بیش از دیگران دارای آثار میباشد در رساله مکتوبات که در ۱۵۷ صفحه می‌باشد در حیدرآباد بچاپ رسیده است مطلبی بیان کرده‌اند که در تاریخ تصوف اسلامی بی‌سابقه است برای پذیرفتن مریدان بار عام داده که هرکس در هرنقطه ومکان باشد وهر آئینی داشته باشد اگر مایل بود که مرید او شود حضور مراد یا شیخ یا قطب نیازی ندارد فقط وضو گرفته طاقیه برروی زمین نهد وبنام پیر دست برطاقیه نهند وبپوشند ونام‌پیر برزبان رانند ودو رکعت نمازخوانند وچیزی بفقیردهند وبدانند که به گیسودراز میرسد واو عامل این عمل را بمریدی پذیرفته است واگر زن باشد جامه برزمین نهد وبهمین‌ترتیب عمل کند نمار جمعه وغسل جمعه فوت نکنند وبعد از نماز شام سه مرتبه نماز دو رکعتی که مجموع شش رکعت باشد ودر هر رکعت بعد از فاتحه سه بار سوره اخلاص خواند ودر سجده سه بار یاحی یاقیوم ثبتنی علی‌الایمان و بعداز سلام هفتاد بار یا وهاب و در هر ماهی سه روز روزه بدارند وزنان در زمان عذر زنانه ماهانه نماز نگذارند گیسودراز اثر دیگری در فقه حنفی دارد بنام شرح‌الفقه الاکبر چاپ حیدرآباد است که فقه نعمان‌بن‌ثابت‌الکوفی رامشهور به امام اعظم شرح نموده است.

Marfat.com

در کتاب العقاید از تضنیمات سیداکبر حسینی معروف بسید برسی فرزند سید صدرالدین ابـوالفتح محمدحسینی گیسودراز چاپ حیدرآباد در ۱۲۳ صفحه در صفحه ۶۴ فرماید زنـان کمتر دستگیری شوند زن باید در هنگام تشرف تمام دست با جامه بپوشد و سر انگشت بیرون آرد ودر ظرف کوزه آب نهد وطـرف دیگر شیخ انگشت در آب نهد بعد تلقین ذکر کند.

تابنده گنابادی در کتاب سفرنامه از گنابـاد بژنو در صفحه ۷۲ مینویسد چشتیه باید ذکریافتاح شکل ستاره‌ای در دل خودبنظر گرفته بعد ستاره یك پر بعد دو پـر تا بستاره شش پر بـرسد آنزمان بمرید ذکر قلبی داده میشود.

اذکارلسانی این سلسله بشرح زیر است هر روز هفتاد مرتبه حسبناالله ونعم الوکیل بگوید شب موقع خواب آیةالکرسی تسبیح حضرت زهرا به تقدم سبحان‌الله برالحمدالله در سحر سه مرتبه قل انما بشر مثلکم تا آخر سوره کهف بخواند و وقتی کـه بیدار شد ۱۴ مرتبه صلوات بفرستد در شب بنماز شب مشغول شود بعد ۳۶۰ بار یاحی یاقیوم بحبس نفس بگوید که نفس در سینه تنگ شود بعد از نماز صبح دست چپ روی سینه گذاشته ۷۰ مـرتبه یافتاح بگوید ۱۱ مرتبه نادعلی بخواند ومـرتبه آخر دست چپ روی سینه گذاشته ۱۱۰ مرتبه یاعلی و ۱۱۰ مرتبه ذکر یونسیه بخواند بین نماز مغرب وعشا ۴۱ مرتبه بگوید یاحی یاقیوم.

چهل شب هر شب هزار ویکمرتبه یاحی یاقیوم بـزبان قلب بگوید وقتیکه یاحی میگوید سر بطرف شانه راست یاقیوم بطرف قلب توجه نماید وقبل از شروع ۱۴ صلوات وسه مرتبه آیه نور وبعد از ختم ۱۴ صلوات بزبان جاری سازد.

چهل روز بعد از نماز صبح هفت صلوات و ۱۱۰ مرتبه یـا قاهرالعدو یا ولی‌الولی یا مظهرالعجائب یا مرتضی‌علی.

در سلسله چشتیه بامور مذهبی توجهی خاص معمول‌میگردد

Marfat.com

آقای آقاشیخ علی در تهران اقامت دارند و بسیار متشرع ومتدین است آنچه به تحقیق پیوسته است خواجه از قریه چشتیه تابع شهر هرات افغانستان بوده است شهر هرات مدفن بسیاری از بزرگان تصوف بالاخص مشایخ سلسله نقشبندیه است.

سلسله چشتیه‌در بدایت‌امر مرکزیتش درسرزمین افغانستان وبعد به ایران و هند سرایت کرده ودر آن امکنه رواج یافت مدتها می‌گذرد که از سلسله چشتیه در ایران نام ونشانی نبود مرحوم نخودکی شبهای پنجشنبه در منزلش روضه‌خوانی برپا می‌کرد و تفسیر قرآن وشرح لمعه را تدریس می‌کرد وامراض صعب را با یك‌دانه خرما مداوا می‌کرد و زنان نازا را با دادن یك عدد انجیر یا یك عدد خرماکه تناول می‌کردند باتوجه معنوی شیخ صاحب فرزند می‌گردیدند

پاك روان نایب‌التولیه آستان قدس که بسختی بیمار شده بود واطباء قنسولگری‌های مقیم مشهد قادر به‌مداوا نشدند یکی از کارمندان اداره آستانه که از مریدان شیخ بود در باره شیخ با پاك روان صحبت کرد بدستور نایب‌التولیه با کالسکه اداره تولیت به ده نخودك نزد شیخ شتافت در ابتدا شیخ از مداوای پاك روان استنکاف ورزید آن کارمند به شیخ گفت چون درباره شما سخن گفته‌ام اگر بدون معیت شما مراجعت کنم برای من بیم خطر است و به گریه افتاد شیخ بپذیرفت و با یك دانه انجیر پاك‌روان را بهبودی بخشید.

پاك‌روان که مخالف سرسخت علمای اسلامی بود نزد شیخ رفته با قید سوگند ازشیخ خواستار گردید مهمی ازوی درخواست شود این عالم ربانی پاسخ داد فرایض واجبه را انجام ده پاك‌روان عذر خواست وخواستار انجام مطلب دیگری شد شیخ فرمود از تخریب گنبدسبز که مزار بزرگان است خودداری کنند و اوبدیده قبول نگریست واین عالم جلیل با تمامی نیازمندی چیزی نخواست

Marfat.com

وآدم فکور و با انصاف را وامـی‌دارد در قبال عظمت روحی این بزرگـمرد سر تعظیم فرود آورد روضه‌خوانی از اهالی گیلان که از ذکر نامش خودداری می‌کند این ناچیز این شخص را دیـده و منبر او را دریافته است به استان شیخ روآورد که چند روز دیگر محرم فرا می‌رسد و بواسیرخونی دارم شیخ تجویز ادویه ایرانی برای مدت چهل روز تجویـز کرد آن مرد بـرآشفت وگفت عـدم دسترسی بمنبر بمنزله آنست‌که عائله‌ام‌با گرسنگی‌دست به‌گریبان باشند شیخ لختی به‌خود فرو رفت‌بعد سر برداشت وفرمود می‌گویی خون نیاید پس خون نیاید وآناً آثار بیماری که بسیار حاد بـود یکسره برای همیشه ازبین رفت وآن روضه‌خوان مومن وپاك نهاد سلامت خود را بازیافت این است قـدرت روحی بدون هیاهـو و تبلیغ شیخ مورد احترام کلیه‌وجوه طبقات خراسان‌بود ازدورترین نقاط به‌عزم دیدار شیخ بـه مشهد آمده بـدون چشم‌داشت حتی بدون آنکه نامشان را پرسش کند به آنان عنایت می‌کرد دوستی از دوستانم که مقیم مشهد می‌باشد برایم بیان داشت بـواسطه فشار حکومت رضاشاه برطبقه اهل‌علم شیخ به ده نخودك کـه در یك فرسنگی مشهد است رفته ودر ملك شخصی وخـانه محقر ده سکونت گزید همسرم در وضع حمل چهارمین اولادم قرار گرفت دو روز درد را تحمل کـرد واقدام اطبا سودی نبخشید درشگه‌ای گرفته به نخودك رفتم گـریه مجال سخن گفتن نمی‌داد وعـرضه داشتم اگر زنم درگذرد قادر به نگهداری اطفال نمی‌باشم حضرت شیخ پس از چند لحظه دانـه انجیری بمن داد ودستور داد بخـور برآشفتم و با تشدد گفتم آقا زنم باید وضع‌حمل کند نه من شیخ گفت انجیر را تناول کن با ناباوری و با اکراه انجیر را خـوردم شیخ مرا تسلی میداد واجازه معاودت داد وقتی به درشگه نشستم به ساعت بنگریستم بشهر آمده معلوم گردید پس از خوردن انجیر پنج دقیقه بعد زنم وضع‌حمل کرد این‌گونه اعمال‌بحد تواتررسیده

Marfat.com

واین‌گونه روایات را وجدانم گواه وشاهدثبوت آن نزدخوانندگان ارجمند قرار می‌دهد.

حضرت شیخ منطق‌الطیر عطار را با حذف منقبت سه‌تن اولیه از خلفای راشدین بطبع رسانید پس از درگذشت این عارف و صوفی پاك نهاد دسته عزاداری از نخودك تا صحن حضرت رضاع امتداد داشت جسد پاکش را مشایعت کردند از روح تاب ناکش همت می‌طلبند.

فرزند ارجمندش آقا شیخ‌علی را در زمره مشایخ واقطاب کمی را هم‌پایه وی در نجابت وعفت وعزت نفس وتدین وپاکی و تواضع ومقید باجرای فرایض ومستحبات ندیده‌ام هیچ‌گونه ارتباط خویشاوندی از نسبی وسببی باوی نداشته وخدا را گواه بر بی‌نظری گفتارم در آثارم می‌دانم سالك در این سلسله بامراسم ساده ودستورات شرعی به سلوك می‌پردازد وبعد از مدتها ذکر انفسی بوی تلقین می‌گردد وآقای اصفهانی از جهت نحوه تربیت تحت‌نظر پدر والاتبارش از تعظیمات خدایانه خلاف شرع سخت گریزان است وبه استخاره دل بسته‌اند ودر جلوت وخلوت هیچگاه لب به ادعای گزاف نمی‌گشایند بیم آن داردکه اگر درباره این پدر وفرزند خلف وی سخنی‌گویم صوفیان متعصب‌پیرو سلاسل‌متباعده متباغضه یکدیگر پیرایه‌ها براین گفتارم بندند هرچند توجهی به تعریف وتکذیب نداشته وخودرا موظف به‌کشف حقایق وبطلان دعاوی غیرقابل قبول عقل می‌داند یکی از اقطاب مشهور سلسله چشتیه در هند گیسودراز چشتی است که از چند سلسله مجاز به ارشاد بوده و به کثرت تالیفات شهرت دارد.

رساله معرفةالسلوك اثر شیخ محمود چشتی که در زمره مریدان سید ابوالفتح محمد حسینی مشهور به گیسودراز بود در ۱۰۴ صفحه در هند بطبع رسیده ومؤلف هفت جدول مبنی بر مراتب سلوك در کتاب بیان داشته است.

Marfat.com

کتاب هدیةالمالکین ترجمه مولانا صوفی دوست محمد ترجمه حصه پنجم رساله تعلیم‌الدین تالیف محمد اشرف‌علی در ۷۰ صفحه چاپ هند ابـواسحاق شامـی چشتی در ۴ ربیع‌الاول فـوت نمود از شام به بغداد رسیده مرید شد پیرش او را چشتی نامید، کـه خلائق چشت از تو هدایت یابند لقب وی شرف‌الدین است هفت سال در خلوت بذکر لااله‌الاالله مشغول بود و بعد هفت روز یکبار افطار کردی در صفحه ۳۰ تعدد پیررا جایز میشماردولیکن نسبت باستاد اول بد اعتقاد نباشد کتاب در حالات مختلف سلوك با زبانی ساده تقریر نموده و در اواخر کتاب شرح حال چند تن از بزرگان طریقت باختصار ذکر گردیده است.

اینك یکی از جداول را نقل می‌کند.

عالم	ممکن‌الوجود	عارف
	موکل اسرافیل	
مراقبه	روح متحرك	
	نفس لوامه	
	قلب	
مشاهده	فهم وهم	حال
	توحید افعالی	
	راه طریقت	
	ذکر قلبی	
	منزل ملکوت	
عاشق	شهادت وجدانی	واصل
	شغل هفت	
	ق ف ع غ ظ ط ض	

Marfat.com

عالم	عارف الوجود		عارف
مراقبه	موکل جبرئیل		
	روح قدسی		
تجرید	قلب شهید		
	نفس ملهمه		تغرید
مشاهده	فهم آگاه	توحید ذاتی	
	راه معرفت	ذکر سری	حال
	منزل لاهوت	شهادت شهدا	واصل
عاشق	شغل هفت		واصل
	خ ح ج ث ت ب ا		

جدول دیگر ذکر می‌شود

عالم	واجب الوجود	عارف
	موکل میکائیل	فنا
مراقبه	روح نامیه	تغرید
تجرید	قلب مضغه	
	نفس اماره	حال
	توحید اقوالی	
مشاهده	فهم قیاس	
	راه شریعت	
عاشق	ذکر جلی	
	شهادت مبداء	
	منزل ناسوت	واصل
	شغل هفت ی ه و ن م ل ك	

Marfat.com

عالم	ممتنع الوجود		عارف
مراقبه	موکل عزرائیل		فنا
	روح ناطقه		
تجرید	نفس مطمئنه		تغرید
	قلب سلیم		
مشاهده	فهم گمان		حال
	توحید احوالی		
	راه حقیقت		
	ذکر روحی		
	منزل جبروت		واصل
	شهادت عمدا		
عاشق	شغل هفت		
	ص ش س ز ر ذ د		

Marfat.com

خاکسار واهل‌حق

طریقت بخز خدمت خلق نیست　　به‌تسبیح وسجاده ودلق نیست
تو بر تخت سلطانی خویش باش　　باخلاق پاکیزه درویش باش

سعدی

خاکسار چهار فرقه است خاکسار جلالی غلامعلیشاهی- دوده معصومعلیشاهی دوده نورائی- دوده عجم بنیانگذار سلسله خاکسار جلالی سلطان حیدر پدر شاه اسمعیل صفوی‌است ومراتب سلوك شش مرحله است لسان- پیاله- کسوت- گل سپردن- جوز بسه سید خاندان (علی‌اللهی) سپردن- لنگ- ارشاد وعشق‌الله است فرق خاکسار در جلسات ذکرجلی سه بیت زیر را بیشتر تکرار مینمایند.

در مذهب عارفان آگاه　　الله علی است علی است الله
روح احد در دل احمد علی است　　حامد محمود محمدعلی است

شاه مردان شیر یزدان حیدر دلدل سوار
لافتی الاعلی لاسیف الاذولفقار

ودر ضمن پرسه زدن در مناطق استان خراسان جملات زیر را برزبان آرند.

الله مدد مولا مدد یا احمد جامی مدد از ره دور آمدم با دیده کور آمدم شادم که از ظلمت‌سرا تا چشمه نور آمدم الله مدد مولا مدد یا احمد جامی‌مدد ای ژنده‌پیل ای‌شیخ جام‌ای احمد جامی‌مدد.

نگارنده این سطور کلیه آداب وسلاسل چهار فرقه خاکسار و یازده تیره اهل‌حق را در کتاب (خاکسار واهل‌حق) بطبع رسانده و خواننده را باین کتاب دلالت می‌نماید.

Marfat.com

دوده معصومعلیشاهی در ایام سلطنت آغامحمدخان قاجار از سلسله خاکسار جلالی منشعب گردید ودر ایام اخیر زمان حیات حاج بهار علیشاه‌سرسلسله‌خاکسار رهبر علیشاه‌شیرازی قطارکش (سرسلسله) دوده (سلسله) معصومعلیشاهی بود وپس از وی یکنفر خیاط که اهل شیراز بود جانشین وی گردید.

دکتر علی شریعتی در کتاب سلمان پاك در صفحه ۱۲۳ در باره سلمان فارسی مطالبی مرقوم داشته که تلخیص مقال بشرح زیر است.

سلمان فارسی مامور شد اصحاب پیغمبر گردید و سر آنانرا تراشید در حجةالوداع جبرئیل برای پیغمبر تیغ وسنگ‌آورد و جبرئیل سر حضرت محمد را تراشید ومحمد سر علی را و علی سر سلمان راتراشید وسلمان بنیانگذار هفده صنف ازاصناف گردید.

دوده عجم امور پرده‌داری وسخنوری و نقالی را بعهده دارند شاهنامه یکی از کتب ارزنده است که نقالان بشرح آن میپردازند شاهنامه جنبه عرفانی نیز دارد اینکه در شاهنامه آمده در مورد سیمرغ وزال سیمرغ حکیمی عارف بود واستاد طریقت زال و رستم‌دستان بوده است وبیژن در چاه گرفتار آمد یعنی در قید هواجس نفسانی بوده وپیر طریقت رستم ویرا رهائی بخشید و رستم در جنگ دیو سفید درخوان چهارم تنبوری بدست گرفته و مینواخت ودر منطقه گوران آهنگی به نام رستم بیادگار مانده است شاهنامه مشابهت تامی با شاهنامه هند دارد که مهابهارت نامند و وقتی رستم به مازندران رفت و هفت‌خوان را طی کرد مراد آنست که هفت مرحله طریقت را انجام داده رستم پیروآئین هوشنگ بود و وی را از اولیاءالله محسوب دارند.

گوید زمان ایلخانیان در قبال جور وظلم مردم توجه بعدل حضرت علی(ع) پیدا کرده واین مسلك بوجود آمد در صورتیکه حضرت علی مطمح نظر نبوده وبزرگترین فرد در میان طوایف

Marfat.com

اهل‌حق سلطان اسحاق است که هر فردی بزیارت قبرش نایل آید وگوسفند یا گاوی ذبح کند وسه روز در آن مکان اقامت‌کند حاجی میگردد و برطبق موازین عقلی اگر گوئیم خدا سلطان اسحق است خدای لاحدی محدود گردیده است وبزعم این ناچیز پایه‌گذار مذهب اهل‌حق شیخ صفی‌الدین اردبیلی است خواننده ارجمند را به کتاب (خاکسار واهل‌حق) توجه داده که با خواندن این اثر کلیه آداب واسرار وقوانین خاکسار وعلی‌اللهی را درمییابد.

مدرس عالم که در کسوت روحانیت بسر می‌برد در جوانی دست ارادت به نورعلیشاه خراسانی شیخ‌المشایخ خاکسار داد و بعد خود سلسله عالمیه منشعب از خاکسار را پی‌ریزی کرد.

دکتر زرین‌کوب در کتاب جستجو در تصوف ایران نوشته است که فرقه نعمةاللهی اهل تسنن بودند و با حیدریان که منسوب به قطب‌الدین حیدر است بنزاع برمیخاستند بیان میدارد که بنابه‌استناد اشعار موجوده شاه نعمةالله دردیوانش ورساله‌های منشورش و ارادتش به امام یافعی مسلم میدارد که شاه‌نعمةالله اهل تسنن بوده اما خاکسار پیروان سلطان حیدر بوده‌اند نه پیرو قطب‌الدین حیدر قطب‌الدین حیدر مجذوب بوده وحال روحی او اقتضای ارشاد نبود وسیاست وقت سلاطین صفوی برآن قرار گرفت که هر محله در شهرها بدو قسمت حیدرخانه ونعمت‌خانه منقسم گردد ونخل برپا داشتن وعلمی تزئین نمودن ونقالی را رواج دادن از کارهای ضروری دربار وقت بود وبرای هر سلسله خاکسار نقیبی قرار دادن ونقیب فرمان درباری میگرفت ودر مراسم رسمی نقبا شرکت جسته وقصیده‌ای در نعت یکی از ائمه می‌سرود وصله‌های گران به‌نقیب عطا می‌کردند ودر ایام عید در قبال کاخ سلطنتی چادر طلب نصب می‌کردند واگر مورد عطا قرار نمیگرفتند سلطان را تهدید بنواختن نفیرچب می‌نمودند توجه باین مطلب اندکی پرده از روی راز کارهای پنهانی صفویه

Marfat.com

بر کنار میزند.

یوگنی ادواردویچ برتلس منظومه تراش نامه درویشان را ذکر کرده و پس از آن به نثر از طریق سئوال و جواب میپرسند اگر موی از سر وابرو وریش گرفتن وچند چیز بجای او کاشتن است پاسخ دهد موی اول بخل دوم جهل وسوم کبر وکینه است.

برتلس سیدجلال‌الدین بخاری مشهور بسرخ‌رامرید زکریای ملتانی دانسته و اضافه می‌کند که در اوچ‌هند در ۱۹ جمادی‌الاول ۶۹۰ ه. ق درگذشت ونقل از تاریخ فرشته کرده گوید بخاری مریدی نداشت و عهد برادری می‌بست این خود موید نظریه این ناچیز است. سیدجلال‌الدین یا قطب‌الدین‌حیدر مجذوب بنیانگذار حیدریه نبوده‌اند اما در باره اهل‌حق سه تن از بزرگان اهل‌حق ضمن ذکر شرح حال خود اظهارنظرهائی در باره حقایق یارستان نموده‌اند که از تکرار مطالب خودداری مینماید.

در تذکره بغراخانی زمامداران جهان را هفت گروه شمرده است اقطاب چهار تن قطب شمال عبدالصمد قطب‌مشرق عبدالاحد مغرب عبدالکریم جنوب عبدالعزیز وافراد سیصد تن هستند که اختیار نیز نامند اوتاد چهار نفر نقبا سه تن نجبا هفت تن ابدال چهار نفر رجال‌الغیب هفت نفر میباشند.

در کتاب دبستان‌المذاهب اثر کیخسرو اسفندیار در باره اهل‌حق نوشته است غرض ز بت‌شکنی‌ها جز این نبود بتی را ـ که دوش خود بکف پای مرتضی برساند.

علی را الله دانند وعلی جسد را نهاد و به آفتاب پیوست در پایان مبحث خاکسار واهل‌حق ناگزیر باید شمه‌ای از ریشه این عقاید برشته تحریر درآورد.

در ایران باستان شاهی بکسی برگزار میگردید که بدرجه انسان کامل ارتقاء یابد وافراد سالك اساتید را بیك نگاه می‌شناختند چنانکه گیو بیك نظر کیخسرو را شناخته وکیخسرو

Marfat.com

نیز از کیو پرسش کرده که تو گیو هستی و او پاسخ مثبت میدهد وهریك خدمتی را عهده‌دار میگردیدند بعنوان مثال کیومرث آداب محاوره و روش پیروی از دین را تعلیم داد واینکه در سنگ نبشته‌ها بزرگان ایران خود را فرمانفرمای هفت اقلیم معرفی کرده‌اند مراد آنست که هفت مرحله را طی‌کرده وصاحبدل وحاکم و فرمانفرمای دل گشته‌اند.

موبدان (علمای دین) پس از سلوك وفرا گرفتن علوم الهی در آتشکده جشنی باشکوه هرچه تمامتر برپا میگشت ومویدتاجگذاری مینمود وتا پنجاه سال پیش این رسم در یزد پابرجا بود هم‌اکنون در فرقه کاتولیك و ارتودوکس برای اسقف جشن تاجگذاری برپا می‌کنند در ایران معمول بود نام پسر وپدر وجد باهم ذکر میگردیدند مانند (کیخسرو اسفندیاربهرام) و هرنفر ملزم بود نام اجداد خویش را تا هفت درجه بشناسد یکی از فرمانفرمایان قدیم که در شاهنامه برمز نامبرده شده ورهرام (بهرام‌گور) است وآتشکده‌های ورهرام منسوب به بهرام‌گور است ودر یزد وکرمان وتهران آتشکده ورهرام موجود است که افراد خاص وممتاز پیرو آئین زردشتی این آتشکده‌ها را ارج بیشتری میدهند وبعضی را عقیده برآنست که گویند بهرام در باطلاق گرفتار آمد نادرست میباشد بلکه بهرام در منطقه شاه‌زند یزد بهرام زنده برو گردید یعنی با جسد عنصری از انظار پنهان گشت ومانند کیخسرو حیات ابدی یافت ودرخور نق که نزدیك طبس است جای گرفت وسرزمین یزداز طرف بزرگان طلسم گردیده وآفتی بدان‌سامان نمیرسد ومکانهائی که در حوالی یزد باسامی (پیرسبز) و (پیرهریش) و (نارستانه) و (نارکی) که محل زیارت زردشتیان است مکانهائی است که شاهزادگان ساسانی در زمان حمله اعراب بایران فرار کرده وسعی بلیغ بکار می‌بردند که خود را بخور نق رسانده ودر پناه حمایت روحی ورهرام قرار

Marfat.com

گیرند که در این اماکن کشته شدند حافظ کـه بزعم بـرخی از محققان از جمله استاد ذبیح بهـروز کـه این بیمقدار تحت‌نظر ایشان بمطالعه مانویت و میترائیسم پرداخته حافظ را مهرپرست میشناسد حافظ در یکی از غزلیات سروده است که:

من این صحرا بپیمودم نه بهرام است و نه گورش

خاکسار وشاهنامه

بررسی در اشعار شاهنامه از دیـدگاه علم عـرفان وتصوف اولین بـار این ناچیز در کتاب (خاکسار واهل‌حق) این‌بـاب را مفتوح ساخت واینك برای بار ثانی اشارتی نمودم اما ضرورت دارد که این مبحث با دقت وامعان‌نظر بیشتر وصرف‌ایام زیادتری برای کشف ابیاتی که جنبه‌های عرفانی در لفافه کلمات وجملات مستور وپنهان بوده معمول گردد وبرشرح ابیات‌جاودانی شاهنامه همت والائی بکار برد تا رفع نقیصه شاهنامه ایران از شاهنامـه هند (مهابهارت) جبران گردد.

در این مبحث یکی ازابیات مشهور فردوسی نام‌آوررا تفسیر میکنیم که فرماید.

خداوند بالا وپستی توئی ندانم چه ای هرچه هستی توئی

مراد حکیم آنست که آفریننده عوالم موجودات عـالم عقول طولیه وعقول متکافئه و عوالم ارباب انواع وخدای عالم نفوس و اشباح که تمامی آنها عوالم عالیه هستند وهمچنین خـدای عالم ماده واجسام از فلکیات وعنصریات که عوالم‌پست محسوبند خدای این عوالم عالیه وسفلیه همه خود خـدا است وغیر حق در فضای عالم هستی چیز دیگری نیست با اینهمه دانستنیها باز هـم آگاه نیستیم که تو خدای ما هستی چه میباشی با اینکه هستی تو تمام عوالم هستی را از خود پر کرده بـا اینوصف کـوچکترین چیزی نمی‌دانیم.

Marfat.com

متکافئه یعنی متضایف‌اند ودر عـرض همند ودر طولی که سلسله علت ومعلول باشند نیستند بلکه همه معلول یك علت خارج از خود هستند.

اخیراً کتابی بنام کشکول خاکساری منتشر شده ودر صفحه ۱۸ حلول وتناسخ برای خاکسار قائل شده است.

مولف دچار لغزش شده واین دو مطلب از عقاید اهل‌حق است نه خاکسار.

ودر صفحه ۴۹ بنابه‌استناد نامه آقـای محمدباقر ساعـدی خاکسار را به هیجده فرقه معرفی کرده است.

ناگفته نماند که خاکسار چهار فرقه بوده که اکنون یك فرقه باقی مانده که رهبر آن آقای حاج مطهر علی‌شاه است که سنش از مرز صد سالگی گذشته است وآقای حاج میرطاهر در کرمانشاه از وی جدا شده و میرطاهر مشایخی از خود معین کرده امانه آن‌چنان که سلسله جدیدی باشند ومدرس عالم سلسله عالمیه را بنا نهاد اما نه به کیفیتی که بتواند حاج‌مطهر ومیرطاهر را تحت‌الشعاع قرار دهد.

نویسنده در صفحه ۸۹ هفت مـرحله برای سلاك خـاکسار بشرح زیر قائل شده است.

که جوز شکستن چراغی هریك را یك مرحله به‌حساب آورده است.

این اشتباهات از این جهت پدید آمـده کـه در خاکسار از مرحله دوم به درویش رساله می‌دهند واگر کسی رساله کسوت را بـدست آورد چیزی مفهومش نخواهـد شد ومشایخ خاکسار در ازمنه قدیم وصیت می‌کرند که رساله ارشاد در قبرآنهانهاده شود تا بدست کسی نرسد.

این ناچیز در تمامی فرق عملا طی طریق کـرده ونتیجه یك عمر تحقیقات علمی وعملی خود را در دسترس ارباب ادب ودانش

Marfat.com

قرار داد ودو اجازه ارشاد دارد و به افرادی که در این مسالك عملا طی طریق نکرده‌اند نسزدکه گفتاری در این زمینه به کتابت آرند زیرا موجب می‌گردد که خواننده به‌بیراهه افتد.

خاکساریها دوده (سلسله) عجم را فراش خود دانند در صورتیکه سلسله عجم در نقالی روح جوان‌مردی وفتوت ورادی را ترویج می‌کردند.

آقای احسان طبری در رساله (گفتگوئی با احسان طبری در باره داستان وداستان‌نگاری) می‌نویسند که نقال می‌گفت وعده‌ای به کتابت می‌آوردند که آنان را دفترخوان می‌نامیدند از جمله داستانهای سمك‌عیار در چهار مجلد وداراب‌نامه دو مجلد وچهل طوطی واسکندرنامه ورموز حمزه است.

توضیحاً بیان می‌دارد کتاب اسکندرنامه وحسین کرد در زمان صفویه تدوین شده واسکندر مراد شاه‌عباس است.

در دوران اخیر علی دشتی کتاب فتنه وحجازی زیبا وعصار باشرفها را نوشت و با انتشار این کتب طرح نوی در زمینه داستان‌نویسی پدید آمد که جوانان را به فحشا کشانید.

رساله‌ای بنام (سرگذشت درویش‌حسن) بقلم علی‌اصغر معززی در ۴۷ صفحه تدوین شده است.

اعمال بی‌رویه مشایخ خاکسار را با نظر انتقادی وفریب مردمان از جانب مراشد بشیرینی بیان داشته است.

در کتاب ملاصدرا بقلم هازی کربن ترجمه ذبیح‌الله‌منصوری نوشته شده که خانقاه اردبیل مرکز درویشان حیدری بود و شاه‌عباس رامرشد اکمل وسلاطین قبل رامرشد بزرگ می‌نامیدند وبعد از شاه طهماسب مرشد کامل ومرشد اکمل می‌گفتند.

آقای منصوری در ترجمه‌ها از جانب خود مطالبی می‌افزایند لذا نمی‌توان دانست که چه قسمت از نویسنده وچه مقدار از مترجم است.

Marfat.com

در کتاب دوستداران بشر جلد سوم تالیف محمدچاپ کاویانی در برلن در صفحه ۸۱ نوشته‌اند که:

در یکی‌از مراسم درویشان اجتماع کرده نزدیك بهم برروی زمین دراز کشیده دستها را زیر پیشانی گذارده کلمه الله را دم گیرند یعنی تکرار کنند وعده‌ای دیگر طبل نواخته والله را تکرار کنند وبعد شیخ براسبی سوار گشته دو نفر لجام اسب را گرفته از روی ابدان خفتگان بگذرند وتماشاکنندگـان نیز تکرار کلمه الله کنند وبعد از گذشتن شیخ مریدان برپاخاسته دنبال مـرشد می‌روند وگویند آسیبی به درویشان نرسد اما مکرر مشاهده شده که عده‌ای درگذرند وبرخی بسختی معیوب شونـد این عمل در مصر معمول بود.

در کتاب اسلام در ایران تالیف پطروشفسکی ترجمه کـریم کشاورز در صفحه ۳۶۷ نوشته شده که:

جلائیه درویشان خانه‌بدوش مـی‌باشند وشیخ جلال‌الـدین بخاری را شیخ جلال یا مخدوم جهانیان می‌نامیدند وقعی بشریعت نمی‌نهند دور گردن خود طنابی می‌بندند وصدقه گـرد آورده را به مرشد تسلیم کنند.

یکی از آثار بابایان (مراشد) عجم که تالیف یافته بنام شاه آزادبخت وچهار درویش است که در بدایت کتاب گفته شده است.

راویان اخبار وناقلان آثار وطوطیان شکرگنج شیرین گفتار و نکته‌دانان اسرار کهن وخوشه‌چینان خـرمن سخن وصرافـان دارالعیار سخن‌دانی وجوهریان راسته بازار معانی ومدرسان درس جگرسور ومحققان شوق‌انگیز مهرانـدوز در ثمین برشته تحریر چنین کشیده‌اند که در زمان پیشین در ملك قسطنطنیه پادشاهی بود آزادبخت.

در صفحه ۶ نوشته شده.

چهار درویش دید خرقه‌های فنا دربرو در چهار رکن آن‌چهار

Marfat.com

طاق برروی پوست تخت‌ها نشسته بوتیمار وار سر بزیر بال کشیده دست بزانو و سر بردست نهاده مستغرق بحر خموشی و متواصل عالم مدهوشی گشته‌اند وچراغی بر بالای سنگ قبری که میان چهار طاقی بود می‌سوخت.

توضیحاً این نشست حالتی است‌که گفته شیخ اجل سعدی است که در مقدمه گلستان آمده است.

سر بجیب تفکر فرو بردم.

ودر صفحه ۷۷ آمده است.

عمارت بسیار عالی دیدم مملو از نازنینان همه خورشیدلقا و مه‌پیکر همه نازك‌اندام وسیمین برهمه زهره جبین ورشك قمر نازنین صنمی دل آرامی گلعذاری ماه رخساری سروقدی آهو نگاری مژگان سیاهی پسته لبی سیم غبغبی مشگین موئی کمند گیسوئی غنچه دهانی شیرین کلامی تمام نازی عشوه پردازی.

اینك گفتار بزرگان اهل‌حق را که دفتر کلام سرانجام می‌نامند بشرح زیر **نام می‌بریم.**

دفتر شاه‌خوشین دفتر پردیور دفتر ساوا دفتر دیوان کوره دفتر چهل‌تن دفترعابدین دفتر پیرالی دفتر زلال کلام شیخ امیر کلام‌خان الماس کلام تیمور کلام ایل‌بگی کلام حضرت اوغلی.

اغلب اسامی بزرگان اهل‌حق فارسی است.

در رساله آئین یاری مجید القاصی

گوید آئین یاری که علی‌اللهی گویند وسیله شیخ اسحاق در قرن هشتم پایه‌گذاری شد.

ومی‌نویسد که عطار از تجلی حق ومولوی از پیرموسی و شمس از داود باباطاهر از بابا یادگار و حافظ از پیر بنیامین و فردوسی وسنائی و سعدی وجامی از چهل تنان بهره گرفته‌اند.

واضافه‌کرده‌است که‌جالینوس همان سید ابراهیم وافلاطون؛

Marfat.com

مصطفی وارسطو همان پیر موسی می‌باشند.

شیخ فضل‌الله نعیمی (بنیادگذار حروفیه است) که در دفاتر اهل‌حق به شاه فضل مشهور است.

سید خاموش مظهر بنیامین است.

بابایادگار بعد از سلطان اسحاق ظهور کرد.

فرقه آتش‌بیگی از استعمال دخانیات دوری کنند.

سید اهل‌حق مجاز است با تمامی طـوایف اهل حـق ازدواج نماید.

در جمع اهل‌حق زنان سرپا ' یستاده کف دستهای خود را روی هم گذارده بعد گویند آمین داود وحاجات خود را برزبان رانند.

عده‌ای از پیروان‌نور الهی بامن تماس‌گرفته ومدعی شریعت می‌باشند گفتار نور الهی مطالبی است که خود ابداع کرده وحتی با کتاب والدش که شاهنامه حقیقت واشعار ادیب‌الممالك ودفاتر اهل‌حق مغایر است وتوان گفت نور الهی در پیرانـه سر بهوس مسندسازی برآمده است خواننده بـرای تکمیل آگهی خود کتاب (خاکسار و اهل‌حق) واین کتاب را نیز مطالعه کنند.

فرمان سلطان احمد جلایر که از ممدوحین حافظ است.

اصل نسخه در کتابخانه ملی پاریس مضبوط است که فتوکپی آن را برای کتاب‌خانه موزه ایران‌باستان فرستاده‌اند که مشاهده کردم فرمان در ۲۲ ذیقعده سنه ۷۷۵ هـ. ق نوشته شده که مبنی بر بخشودگی مالیات بقعه اردبیل زمان سید صدرالدین است.

در کتاب شعرالعجم جلد سوم اثر شبلی نعمانی ترجمه فخر داعی گیلانی است که شبلی گفته است.

کـه سلطان حیدر مریدانش کلاهی از سقـرلاط که پـاره قرمزی بود برسر می‌نهادند وبنام قزلباش یعنی سرخ‌سر معروف بودند. عقاید نورالهی در مبحثی جداگانه عرضه می‌شود.

Marfat.com

مکتب نورالهی

این ناچیز چندبار آقای‌نورالهی را دراوایل ایام‌باز نشستگی وی ملاقات کردم واظهار محبت به این بی‌مقدار می‌فرمود وحاضر گردید که شرح حال خود را نگاشته تـا در این کتاب (سیری در تصوف) منتشر سازم اما مسافرتهائی که پیش آمد از این منظور غـافلم ساخت وآدرس خود را بمن داد ودعوتم فرمود کـه مشغله بسیار موجب عدم این توفیق گردید.

نورالهی مردی ساکت وکم‌سخن ومتواضع بـود وشاهنامـه حقیقت از جانب انستیتوی فرانسه چاپ گردید.

پس از چندی از این وآن می‌شنیدم که نورالهی بـا سخنانی تازه برخلاف گفتاراهل‌حق وسخنان والدش کتابی‌بنام برهان‌الحق با مقدمه دکتر تفضلی منتشر ساخته که این مقدمه موجب شهرت نورالهی گردید آقای معبودی از بزرگان این طایفه رساله‌ای بـر نادرستی سخنان نورالهی منتشر ساخت و باورم نمی‌شد که مردی در سنین کهولت دام چیند ودانه ریزد ومـدعی قطبیت شود وبنام اهل‌حق گفتاری تازه برزبان راند که مغایر شریعت اسلام وعقاید اهل طایفه باشد واز مریدان تعظیمات خدایانه بپذیرد وپس از مدت مدیدی آثارالحق را که با کتاب اول از جهت ابراز دعـاوی گزاف معایر بود منتشر ساخت.

ومسلك تازه‌ای بنام اهل‌حق ابداع کـرد وجای شگفت است که فردی در ایام پیری دین تازه بنانهد وبندگان خدا را به‌بیراهه کشاند و ثروت‌اندوزی کند وفرزندش پایه ادعار را بـه بام فلك رساند چه زمان می‌بایست بخود آئیم چون مبنای این بی‌مقدار بر

Marfat.com

ایجاز سخن است گفتاری بطور خلاصه از دو اثر نـورالهی نقل کرده وطوایف اهل‌حق گرد این دعاوی نمی‌گردند لذا اینك سخنانی کوتاه از نورالهی ذکر می‌کند.

اهل‌حق

آثار الحق اثر نورعلی الهی گـردآورنده دکتر بهرام الهی جلد اول صفحه ۱۹۹ گفتار ۶۹۹ می‌نویسد:

اینکه در اسلام این‌قدر در مورد نماز وروزه مرسومی سخت گرفته‌اند برای این است که شعائر دینی از بین نرود و دین باقی بماند والا برای معنا همان حضور قلب و با هر زبانی راز ونیاز کردن کافی است.

یکبار نورالهی می‌نویسد اهل‌حق پیرو شریعت می‌باشند ودر گفتار بالا ضد دین است.

در صفحه ۳۲۲ گفتار ۱۰۵۶ چنین تقریر کرده است.

این‌که گویند حوا از آدم آفریده شده من مخالفم خدا از اول اناث وذکور را با هم ساخت کار به نوشته قرآن وکتاب وحـدیث ندارم.

هیچ فرقه‌ای از فرق اهل‌حق اینگونه سخن بـرزبان جـاری نمی‌کنند و به‌تمام ادیان بنظر احترام می‌نگرند و هیچگاه دردیانت این نحوه گفتاری نداشته‌اند وابـرازی ننموده‌اند نـورالهی در صفحه ۴۷۵ گفتار ۱۵۲۸ بیان می‌دارد.

گفتاری در باره مولانا وشمس دارد ومظفرعلی‌شاه را ثانی مولانـا دانسته است اما باید گفت شمس مرد دانشمندی بـود و تقریرات او بوسیله دانشمند محترم آقـای خوش‌نـویس منتشر گردید ونورالهی شمس را بی‌سواد دانسته که اشتباه محض است واضافه کرده مولوی را مجتهد جامع‌الشرایط معرفـی کـرده در صورتی که تاکنون کسی به شیخ یا قطب به این عنوان معرفـی

Marfat.com

ننموده است در صفحه ۵۹۶ در گفتار ۱۸۵۹ می‌نویسد بچه بودم هفت دم بز داشتم که آنها را هفتن قرار داده بودم... یکی از آن دم بزها را که سفیدرنگ بود شیخ لقب داشت.

این سخن توهین به عقاید اهل‌حق است زیرا هفت تن را مقدس می‌شمارند.

ودر صفحه ۵۹۱ در گفتار ۱۸۵۶ ابراز می‌کندکه ملخص‌آن این است نورالهی می‌گوید به بیماری سرخك مبتلا شدم و به مزار سلطان اسحاق رفته فوت می‌کند واضافه می‌کند که روح او را تغییر داده‌اند وبعد خود را سید معرفی می‌کند وعمر دوباره یافته است سید شدن نورالهی مانند سید بودن صادق عنقا است ودر تغییر روح در ایام حیات سخنی است که تاکنون هیچ کسی این مطلب را بیان نکرده است.

جای شگفت است که این گفتار بر خلاف معتقدات طوایف اهل‌حق است.

عده‌ای از پیروان نورالهی از مازندران وتهران وشهرهای دیگر تلفنی با این بی‌مقدار تماس گرفته‌اند و با اصرار درصدد بودند که به این بی‌مقدار ثابت کنند که در باره نورالهی آنچه در کتاب خاکسار واهل‌حق نوشته‌ام مرتکب اشتباه شده‌ام.

برای روشن شدن خوانندگان آثارم عرضه می‌دارد که در طی پنجاه سال بطورکلی لااقل در شبانه‌روز به تحقیق علمی وعملی ده ساعت بدین کار پرداختم ودوستان بسیار در فرق مختلف دارم اما ابراز حقیقت را نمی‌توانم نادیده گیرم وشیخ وقطبی نبود که با آنان ملاقات‌های مکرر نداشته باشم ونورالهی را به‌کرات برخورد نمودم ومنظور نظرم افشاء اسرار است نه درصدد نفی کسی یا اثبات برخی نبوده واگر در باره سلسله‌ای مانند صفی‌علی‌شاه بحث می‌شود ناگزیر بوده‌که نام صفی و جانشینان وی را ذکر کنم واز سیاست اطلاعی ندارم اما از این‌دسته که درپشت پرده‌درصدد

Marfat.com

افتراق مسلك ها می باشد بدشمنی های ناجوانمردانه در باره خود وفرزندانم تحمل کرده ورنج فراوان دیده‌ام حتی یکی از آنان با این ذره نادار هم‌خون است در صفحه ۱۲۸ گفتار ۴۴۱ می‌گوید:

اگر کسی به طیب خاطر بدون مزدکاری برایتان انجام داد او اجر خودش را می برد وبشما هم‌هیچ‌گونه خیرمعنوی نمی‌رسد.

همه مریدان معتقد چنین کنند وچگونه قطب مسئول نیست.

در صفحه ۱۶۷ درگفتار ۵۸۶ مریدان را ازامورسیاست نهی کرده است زیرا نور الهی می‌خواهد که مردم مطیع زمامدارانی که آلت‌دست ابرقدرتها می باشند سکوت پیشه کنند.

صفحه ۲۷۱ گفتار ۵۹۶ فقط علی وسلطان قطب هستند.

بابا نااوس وشاه خوشین ذات حق بودند.

چگونه یك انسان ذات حق می باشد.

در صفحه ۱۸۶ گفتار ۶۵۵ گوید آب حیات حقیقت ندارد.

چرا نورالهی آب حیات را تفسیر نکرده ومطلبی را درك نکرده قضاوت نموده است.

در صفحه ۱۹۸ گفتار ۶۹۹ برپا داشتن نماز را برای شعائر دینی شمرده است والا (حضور قلب و با هر زبانی رازونیاز کردن کافی است) چه ضرورت داشت که در باره اعمال شریعت سخن گویدورازونیاز را برتراز فرایض‌دینی داند عذر وی‌جهل‌اوست.

در صفحه ۲۲۵ گفتار ۸۱۶ گوید خسوف وکسوف به روح ارتباط دارد مفهوم این جمله نامعلوم است.

صفحه ۲۵۷ گفتار ۱۱۴۷ گوید لباس ملائکه شبیه لباس عروس است وآسمانی‌رنگ است.

تصور می‌شود که انسان وقتی حشیش بکار برد چنین سخن می‌گوید صفحه ۲۷۲ گفتار ۱۲۲۱ گوید چمن برای تصفیه هوا خیلی موثر است سلول مغزی ازکار می‌افتد چنین سخن می‌گوید:

صفحه ۲۷۵ گفتار ۱۲۲۶ گوید حیوانات هم گاهی ممکن

Marfat.com

است مقدس باشند وقتی شیخ امیر گاو شد.

خواننده خود قضاوت فرماید:

صفحه ۲۸۸ گفتار ۱۲۸۰ گوید در عتبات مشغول چله‌نشینی بود که مولا تشریف آوردند فرمود ریاضت هرسال ختمش مصادف با روز عید فطر شود.

آیا سزاوار است برای اثبات مدعای خود حضرت علی(ع) را وسیله قرار دهد.

در صفحه ۴۳۰ گوید در گفتار ۱۲۹۴

من دو شخص را بدون نقطه ضعف قبول دارم حضرت علی و حضرت سلطان.

تمامی فرق اهل‌حق چنین مقایسه‌ای انجام نمی‌دهند مراد از سلطان سلطان اسحاق است که زیارت مزار سلطان اسحق حج اهل‌حق است و هیچ فردی که در زمره اهل‌حق باشد در باره عبادات دین اسلام سخنی برزبان نمی‌رانند.

در صفحه ۴۶۰ در گفتار ۴۸۸ گوید نام زردشت در قرآن ذکر شده است و بودا را پیغمبر نامیده است.

در صفحه ۴۹۶ گوید اهل‌حق بطون قرآن را به‌زبان کردی گفته‌اند.

در صفحه ۵۱۱ گوید امام‌حسین با بابایادگار فرقی ندارند.

در صفحه ۵۳۷ گوید ذات سلطان بعد از علی است تکمیل‌تر از علی است.

در صفحه ۵۹۷ زندگانی من و علی طابق‌النعل بالنعل یکی است من در خانه خدا (مرقد حضرت سلطان) به‌دنیا آمده‌ام.

در صفحه ۶۴۴ گوید علی(ع) در خواب بمن فرمود دین فقر ابداعی است.

اینك نظری به کتاب برهان‌الحق کنیم.

در صفحه ۲۶۲ می‌گوید از ریاضت توان پیغمبر شد پاسخ

Marfat.com

که رسول‌خدا(ص) امی بود پس این علوم ربانی بود وعلی مرتضی(ع) واجد این علوم بود وچگونه توان ابوتراب را نادیده گرفت وکنیه ابوتراب ومفاهیمی که در این کلمه نهفته است برای برتری و والائی مقام علی(ع) جای ابهامی باقی نمی‌گذارد و همت یداللهی علی(ع) که از جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی درصدد بدست آوردن حق خود برنیامد وبیست‌وپنج سال مهر سکوت برلب نهاد صفات شگفت وشگرف مظهرالعجائب(ع) رادمردان جهان را که یکی از آنان فردوسی بود واداشت که سر به آستان علی(ع) وعتبه‌بوس آن بزرگمرد سایند وخاك تربت وی و سرور شهیدان حسین‌بن‌علی(ع) را توتیای چشم کنند و توجه به دعای عرفه در کتاب اقبال ابن طاووس عظمت روحی آن حضرت حسین‌بن‌علی (ع) را هویدا می‌سازد.

فردوسی اشعاری که درباب توحید سروده بالاتر و والاتر از سروده‌های سنائی وعطار است.

فردوسی درباره سلاطین کیان آنچه فرموده غیر از مفهوم ظاهر وعبارت مقصودش آنست که هوشنگ ودیگر سلاطین رهبر روحی سالکین طریقت بوده‌اند.

وشاهنامه هم بستگی وپیوند ناگسستنی بامهابهارت دارد اخیراً مهابهارت شاهنامه هند به کوشش دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی با اقدام ارزنده آقای طهوری بطبع رسانیده شده و در چهار مجلد منتشر ساختند و این اقدام آقای طهوری درخور تقریر و با ارج است اما آقای جلالی نائینی به کنه فلسفه هندنا آشنا بوده اما انتشار آثار مکتب‌های هند از دیدگاه تاریخ ادیان پسندیده ودرخور قدردانی است.

مهابهارت چندین بار ترجمه شده اما این مجموعه منتشر شده بهمت آقای طهوری ترجمه میرغیاث‌الدین علی قزوینی است در این شاهنامه ارجن مقام رستم‌دستان در شاهنامه فردوسی دارد

Marfat.com

در مهابهارت مبحثی را متضمن است کـه گفتار ارجـن باکرشنا است که بنام بهگودگیتا نامیده شده که‌دنباله رساله‌های چهارگانه وداواوپانیشاد است که در هیجده فصل مبوب شده که بهتریـن ترجمه آن بفارسی اثر داراشکوه واستاد باارجم پروفسور عباس شوشتری (مهرین) است که به نام نغمه ایـزدی تـرجمه وتفسیر گردید ومی‌باید یك یا تنی چند؛ چند سال متوالی با آشنا بودن به عرفان اسلامی وتلمذ کردن نزد استادی فلسفه هند را فرا گیرند ودرصدد تحقیق وبررسی این دو شاهنامه برآیند امید وافر دارد تا این آرزو جامه‌عمل بپوشد وهرگاه این چند صباحی که از حیاتم باقی مانده و تا زمانی که مرگـ گلویم نفشرده که مشتاقانه آماده مرگـ بوده مردی قدرادی‌وفتوت برافرازد ازهرگونه کمك دریغ نمی‌ورزم در خانه اگر کس است یك حـرف بس است اینك بـه هزار ویك شب می‌پردازد.

هزارویك‌شب

هزارویك‌شب از پهلوی بوسیله‌آذرکیوان‌به عربی‌برگردانده شده واضافاتی برآن افزوده شده است وبعد بـه فارسی تـرجمه گردید بزعم این ناچیز این کتاب خود یك دائرةالمعارف است که در صورت داستان گوید جوانی بعد از مرگـ پـدر دست تطاول به مکنت پدر کشید تا فقط کنیزی بروی باقی ماند کنیز را نزد خلیفه برد وصدهزار دینار فروش کنیز را بها قـرار داد خلیفه افاضل عصر را گردآورد وکنیز بـرهمه برتری یافت وبـرآئین سخن‌وری بر هریك تفوق می‌یافت جامه او را دریافت مـی‌کرد و اینك شمه‌ای از سخنان کنیز نقل می‌شود.

کنیز گوید که خدای‌تعالی با حضرت‌موسی(ع) هزار وپانصد وپانزده کلمه سخن گفت و بازگفت قرآن صدو چهارده سوره است مکی هفتاد سوره و مـدنی چهل وچهار است و ششصد وبیست و

Marfat.com

یك عشر است وآیات ششصهزار ودویست وسی وشش است وکلمات قرآن هفتاد ونه هزار وچهارصد وسی ونه می‌باشد وحروف قرآن سیصد وبیست وبیست ونه‌هزار وششصد وهفتاداست وسجده‌های قرآن چهارده مرتبه بوده وسوره بقره افضل است واز آیات‌افضل آن ایةالکرسی است که پنجاه کلمه است بعد در قرائت قرآن و نماز وابواب فقه سخن رانده وگفتاری در ابواب طب سخن گفته است ودر بدایت کتاب داستان‌های شیرین تقریر کرده وبتدریج حکایاتی‌که بربی‌پایگی‌دنیا ورغبت‌به ملکات فاضله‌وزهد وتقوی و سلوك وشرح حال‌عرفا داد سخن داده وحکایات کوچك و بزرگ اظهار کرده که تدوین مشابه آن امکان‌پذیر نیست یك دانشمند فرانسوی هزار ویك روز تالیف کرده که بفارسی ترجمه شده و فرد دیگری هزار روز نوشته وعمان سامانی هزار ویك شب را بنظم در آورده است. در پهلوی هزار دستان است.

این بی‌مقدار گوید در مطاوی سخن هرجا که نام خلیفه برده شده مراد پیر طریقت است ویکی از القاب مشایخ خلیفه است هم‌چنان که امروزه در کردستان مراشد سلسله قادریه را خلیفه نام نهند واثری که از مطالعه این مجموعه برخواننده ایجاد می‌کند بهتر از تذکرةاولالیاء عطار وکشف‌المحجوب هجویری و نفحات‌الانس جامی ورشحات و خزینة الاصفیاء مترتب است.

زیرا این تذکره‌ها برای مشایخ واقطاب مقامی قائل شده‌اند که قابل پذیرش عقل سلیم نیست وخدا را اختصاص به تنی چند داده‌اند که دیگر محلی از اعراب برای بندگان خدا باقی نگذارده و راه وصول به‌حق را درانحصار عده‌ای خاص قرردادە وروندگان راه حق حق را در انحصار عده‌ای خاص قرار داده و روندگان راه حق وحقیقت را فتح‌باب جهة آنان مسدود ساخته وشرح حال مشایخ وکرامات دروغین ذکر کردن ومعراج برای حلاج وبایزید ساختن بمنزله سند معجول برای املاك یتیم آماده کردن است ودام

Marfat.com

تزویر برای رادمـــردان حق نهادن است وسلسله‌هـــای متباعده و متباغضه یکدیگر را صحه نهادن است وروونده را به شرك کشاندن باشد مرید مشرك است که غیر حضرت باری را وجهه همت خود قرار داده وقطب را بجای خدا نشانده وقطب نیز از مرید مشرك‌تر است که خویش را خدای حقیقی معرفی کرده وبه ادعاشش جهت وجود هستی را از خود پر کرده وباری‌تعالی امکان دارد از هـــر گناهی بگذرد غیر از شرك که بت‌پـــرستی محض است چگونـــه توان پذیرفت که کسی به توحید وتجرد روح وبقای روح اعتقاد داشته باشد واین‌گونه یاوه‌سرائی کند ومدعی خدائی شود.

در کتاب هزار ویك‌شب در ضمن داستان ملکه ماران وبلوقا که قبل از ظهور پیغمبر اکرم(ص) مشتاق دیدار لقای آن حضرت بوده است که مفاهیم عبارات داستان مفاهیم ولایت کلیه را بیان داشته است. وجلد پنجم حاوی مراتب سلوکی است.

اکنون روی‌سخنم با خوانندگان آثارم‌می‌باشد که‌این بی‌مقدار بهیچ دسته سیاسی دل نه‌بسته واز این‌گونه بندهاگسسته وازدامها رسته وبه سیاست نـــاآشنا واز کلمه ماسون فقط نـــامی شنیده و درصدد دریافت آن برنیامده نه درصدد اثباتش بـــوده و نـــه خط بطلان برآن کشیده اما از جهت مسلك روحی از این نام وصاحب مفهوم این کلمه هزاران فـــرسنگـــ دور و از خـــدای بـــزرگـــ عاجزانه تمنا دارد این ذره نادار وفرزندانم را از محبت و دوستی وشر افراد ماسونی حفظ فرماید بحرمت خاصان درگاه الهی امید است این دعا والتجا در ساحت حضرت باری موردقبول افتد.

شیخ‌فرید شکرگنج

فرق خاکسار موجوده ایران دو تن از بزرگان صوفیه هند را به اسامی شیخ فرید شکرگنج و لعل شهباز قلندر را پیرو مشرب خاکسار دانسته وهردو تن را در سلسله نسب مشایخ خود معرفی

Marfat.com

می‌کنند در صورتی که این دو اعمال وگفتار وعقایدشان هیچ‌گونه مشابهتی با مسلك خاکسار ندارند لذا ابتداء بشرح حال شیخ فرید شکرگنج به‌اختصار می‌پردازد چون گرو (مرشد) نانك در کتاب خود قسمتی از بیانات شکرگنج وکبیر را نقل کرده است لذا مذهب‌سیك که در ایران بخصوص در تهران پیروانی دارد و مسجد ومدرسه‌ای دارند رساله‌ای در باره شکرگنج تدوین ومنتشر ساخته‌اند که تلخیص مقال در این‌جا ذکر می‌شود بابافرید فرزند جمال‌الدین که خواهرزاده سلطان محمود غزنوی بود در سنه ۵۸۰ ه. ق در ده کهنوال از ناحیه ملتان پا بعرصه وجود نهاد پس از کسب علوم اسلامی از ملتان به قندهار سفر کرد وسپس به بغداد عزیمت نمود ودر آن مکان شیخ شهاب‌الدین سهروردی وعطار و سعدی وحموی وزکریا ملتانی را ملاقات کرد وبعد به دهلی مراجعت نمود ودست ارادت به خواجه قطب‌الدین بختیار کاکی داد ودر سنه ۶۳۴ ه. ق درگذشت وشکرگنج بجا ی‌وی نشست فرید روزه سه روزه گرفت.

فرید با دختر سلطان غیاث‌الدین بلبن شاه دهلی ازدواج کرد ودارای شش نفر اولاد ذکور ودو دختر است و خواجه نظام‌الدین اولیا دامادش بود وپسر بزرگ فرید بدرالدین سلیمان بجای پدر برمسند ارشاد جالس گردید فرید به‌زبان پنجابی شعر می‌سرود.

بعضی گویند در سنه ۶۶۰ وبرخی ۶۶۴ وعده‌ای تاریخ فوت فرید را ۶۹۰ ه. ق می‌دانند.

طرز سلوك فرید ونحوه ارشاد او هیچ‌گونه مشابهتی بانحوه مشی خاکسار ندارد.

وخاکسار در هند مغایرت کامل با درویشان ایران دارند در ایران درویش خاکسار در هنگامی که می‌بایست بمقام ارشاد نائل گردد می‌باید در سلسله اهل‌حق مشرف شوند اما در هند گرد این کار نمی‌گردند وعده‌ای خاص از خاکساری‌ها به‌علی‌اللهیان ملحق

Marfat.com

می‌شوند سلوك را پیشه می‌سازند اما در هند خاکساری‌ها تقلید یوگی‌ها را درمی‌آورند.

در ایران خاکسار در قیدو بند گفتار و اصطلاحات خاص بوده ومقید به ابزار درویشی کشکول و تسبیح و تبرزین می باشند وذکر خفی وریاضت ندارند واز علم بی‌بهره واز عرفان آگهی ندارند وسیاست سلاطین صفویه از آنان بهره جسته‌اند.

لعل شهباز قلندر

در سند از طرف دولت (کمیته یادبود شهباز) از تاریخ ۱۶ تا ۲۰ شعبان همه ساله جشن قلندر برپا می‌دارند.

لعل شهباز از اهل مروندی بود از توابع تبریز بود که در مروند متولد شد که بعضی این مکان را از حومه هرات می‌دانند اسم قلندر سید عثمان فرزند سید ابراهیم کبیرالدین بود ونسب قلندر به سادات فاطمی می‌رسید والقاب قلندر و شمس‌الدین ولعل شهباز داشت وسیف‌اللسان ومهدی نیز از القاب او بود در سنه ۵۳۸ هـ. ق متولد گردید در جوانی مرید شیخ جمال مجرد شد شیخ جمال را نیز خاکساری‌های ایران در زمره بزرگان خود محسوب می‌دارند قلندر به زبان فارسی وعربی واقف بود و به ایران و عراق وسوریه وعربستان سفر کرد.

مدتی در ملتان سکونت گزید ودر سنه ۶۴۵ هـ. ق که سنش یکصد ویازده سال بود بشهر سیهون که مرکز سند بود رسید ودر بیست ویکم شعبان ۶۴۷ هـ. ق درگذشت.

قلندر در معیت زکریای ملتانی وشکرگنج وسید جلال بخاری به اربعین می‌نشست.

قلندر به وحدت وجود سخت معتقد بود.

زکریا ملتانی به لعل شهباز لقب قلندر ولعل شهباز بداد به علم عرفان وتصوف وقوف کامل داشت.

Marfat.com

قلندر در اشعار خود عثمان مروندی وگاهی شهباز وزمـانی قلندر تخلص می‌کرد به ترکی نیز اشعاری دارد.

آرامگاه او که طواف صاحب‌دلان است در شهر سیهون قرار گرفته است واین ناچیز عکسی از بارگاه مزار او در کتاب‌خانـه خود دارد اینك اشعاری از این سالك مجذوب نقل می‌گردد در باره خود فرموده است.

منم عثمان مروندی که یار خواجه منصورم
من آن درم که بحر جلال الله‌بود هستیم
به کوه طور با موسی کلیم‌الله بود هستیم

وبار سروده است:

عاشقان را در دو عالم جز خدا محبوب نیست
پیش مجنون هیچ‌کس جز نقش لیلی کی بود

ودر باره شریعت وطریقت فرموده است:

شریعت کشتی باشد طریقت بادبان او
حقیقت لنگری باشد که راه فقر دشوار است

درباب عشق چنین سروده است:

کمند عشق در گردن صدا مسرور وخوش‌آید
خم وخمار وخمرآن هم از آن مخمور خوش آید

ودر وادی جذبه وعشق الهی فرموده‌اند:

شدم بدنام در عشقش بیا ای یار من اکنون
نمی‌ترسم زرسوائی سربازار می‌رقصم

در مورد سماع درویشی گفته است:

زعشق دوست هر ساعت درون نار می‌رقصم
گهی در خاك می‌غلطم گهی برخار می‌رقصم

در باره مکان لامکان بیان داشته‌اند:

من مرغ لامکانم جز لامکان ندانم
برتخت قد سیانم مست الست هستم

Marfat.com

و در موضوع اینکه سالك مهر بر لب نهاده سکوت پیشه کند اشارتی کردند:

گرخدا را دوست داری خامشی باید گزید
با هزاران سوز وسازی خامشی باید گزید

در حالات زاهد وسالك چنین نظر داده‌اند:

زاهد زمی گریزد عابد زمی ستیزد
سرمست می‌پرستم مست الست هستم

در کلمه مستی اسرار حق سروده‌اند:

مست بلند باید عشاق مست می را
مرد خسیس همت در عاشقان نگنجد

رسیدم من بدریائی که موجش آدمی‌خوار است
نه کشتی اندر آن نه ملاحی عجب کار است

مراد قلندر درویشی را گویند که اعمالی را انجام دهد که نظر اشخاص به آنان جلب نشود وحتی تظاهر به خلاف کنند نه آنکه گرد مناهی گردند این نحوه رفتار را ملامتی مسلك نامند و بطورکلی قلندر فردی است که قید نام ونشان نباشد ودر جمع مریدان نکوشد تا به آسودگی‌خاطر به دل پردازد وغیر از حق و حقیقت قبله‌ای انتخاب نکند.

مرید مراد را قبله خود شناسد ومراد از پراکندگی مریدان بهراس اندر افتدکه در معنی جمع مریدان قبله‌واقعی شیخ‌طریقت است.

تو خواه از سخنم پند گیر یا ملال

سلسله عالمیه

یك سلسله که از دوده خاکسار جلالی غلام علی‌شاهی در عصر حاضر منشعب گردیده است سلسله‌ای بنام سلسله عالمیه می‌باشد.

Marfat.com

قبل از آنکه در باره کیفیت این مسلك به بحث پردازیم جهت استحضار خوانندگان ارجمند این نکته را متذکر می‌شود که:

قطب سلسله می‌تواند قوانین جزیی را تغییر وتبدیل دهـد اما مجاز نمی‌باشد که قوانین اصلی را مشمول این نظر قراردهد.

وشیخ هر سلسله که دیگجوش داده باشد وبرنام طریقت وی کلمه شاه افزوده شده باشد بمنزله قطب بوده واختیارات فوق را دارا می‌باشد ولی هرگاه در علم عرفان وعمل به مقامات عـالیه نائل شده باشد مجاز است شعبه‌ای در یك سلسله پدید آورد مانند کوثریه یا صفی‌علی‌شاهی که از شاخه‌های نعمةاللهی است اگر شیخ یا قطب در علم وعمل صاحب نظر ورای بـاشد مـی‌تواند سلسله مستقلی ابداع کند مانند قـادریه ونقشبندیه اکنون بـه بحث در باره سلسله عالمیه می‌پردازد.

بنیان‌گذار مشرب عالمیه آقای حاج شیخ عبدالکریم مـدرس عالم است که شرح حال مجددی در باره خود مرقوم داشته‌اند کـه تلخیص آن ذیلا نقل می‌گردد.

حقیر فقیر حاج‌شیخ عبدالکریم مدرس عالم‌در عنفوان‌جوانی جویـای کمال بـودم از هشت سلسله اجازه دستگیری و ارشاد دارم با رویاهای صادقه مستقیماً با مولا(ع) تماس داشته‌ام به سه نفر اجازه تلقین ذکر داده‌ام‌که صلاح‌نبوده وسوءاستفاده‌نموده‌اند ولذا اجازه آنها راکه اجازه مقدماتی برای ارشاد بود آنها را از این مقام عزل نمودم.

این اقطاب ظاهری مدعی را نه فقط قبول ندارم بلکه آنها را معتقد به مبداء ومعاد نمی‌دانم... واکنون خیلی از مسائل واضح و روشن شده است.

هشدار می‌دهم‌که افرادعمرخود راباطل نکنندواز دکان‌داران سیاسی پیروی نکنند.

از حقیر خواستند که مقام ارشاد در سلسله آنان را بپذیرم

Marfat.com

اما چون آگاه بودم که در ادعا کاذب هستندخندیدم و پیشنهاد آنان را رد کردم.

کسانی کـه اذکار وادعیه را از کتب استخراج نموده سودی نمی‌برند بلکه نتیجه معکوس خواهد بود.

فقیر اقل الحاج معصوم‌علی‌شاه مدرس عالم بتاریخ اول مهر ماه سنه ۵۹ ه. ش.

آقای مدرس عالم در ۱۶ تیرمـاه سنه ۱۳۰۵ ه. ش در نجف متولد شد ودر کوفه متوطن بود ودر سنه ۱۳۱۸ ه. ش نزد حـاج کربلائی محمدعلی‌سرابی نورعلیشاه شیخ‌المشایخ سلسله‌خاکسار جلالی که ساکن مشهد و متولی اباصلت و خواجه مـراد بود واز مشایخ حاج‌بهار وشیخ‌المشایخ از طرف حـاج مطهر بود مشرف بفقر شد وسه سال در شهر مشهد مقیم شده واز طرف نورعلی‌شاه عهده‌دار امور بقعه خواجه مراد گردید.

در سال ۲۶ ه. ش بتهران آمده تاهل اختیار کرد واز کسوت درویشی خارج شده‌در لباس روحانیت درآمد ودارای‌دفتر ازدواج وطلاق گردید ودر منبر نیز دستی دارد.

مدرس عالم با حاج مطهر رنجش پیدا کـرده واز سرسلسله خاکسار جدا شد.

مدرس عالم اظهاره‌ی‌دارد ازجانب حضرت‌رضا(ع) ماموریت یافتم که سلسله عالمیه را پی‌ریزی کنم. آثارش بشرح زیراست:

۱ــ آیات ولایت.

۲ــ تحفه درویش.

۳ــ گنجینه اولیاء.

۴ــ هزار درویش.

که مجموعاً تاکنون یازده مجلد تالیف‌کرده‌اند شعر می‌سرانید وبه تکلم زبان عربی قادر است.

برای ورود به سلسله عالمیه طالب می‌باید دو نفر را معرف

Marfat.com

خود قرار دهد وضامن معتبر ضمانت کسی را که خواستار ورود به فقر بوده بعهده گیرد.

در ذیل عکس خود این دو بیت را سروده که نقل می‌شود.

در ضمیر عکس بـــا دقت نگر تا به‌بینی نور وصنع کردگار
مدرس شد فقیری با شجاعت که نبود از کسم در دل دهشتم

در ذیل عکس خود مرقوم داشته‌اند.

بارالها به مصطفات قسم بارالها به مرتضات قسم

یکی از رساله‌های مدرس عالم رساله (ادعیه کامل قرآن) است که در اول کتاب نوشته‌شده است (عارف ربانی سی‌سال راه‌طریقت رفته است).

رساله دیگرمدرس عالم (اطوارالعشق یااسرار وارکان‌تصوف اثر حاج معصوم‌علی‌شاه مدرس عالم نجفی فـــرزند علی در ۲۲۰ صفحه است بیت زیر از سلسله عالمیه ذکر می‌گردد.

باش در راه شریعت استوار تا شوی اندر طریقت پایدار

Marfat.com

ملامتی

ملامتیه یکی از فرق معروف تصوف اسلامی است اگر عارف وارسته‌ای اقتضای حالش آماده پذیرش مرید ومـرادی نیست و خواستار عزلت بوده وازاندیشه تعظیمات ودست‌بوسی و پای‌بوسی استنکاف ورزد ظاهراً اعمالی را بخود نسبت دهد که توجه این و آن از او باز گرفته شود چنین شخص آزاده‌ای را ملامتی گـویند ولی نه آنکه گرد منهیات گردد بعدها عـده‌ای طرار بـرای جلب انظار عامه تظاهـر بملامتی نموده وبـدین بهانه آلـوده اعمال ناشایسته گشته بمرور ایام طایفه قلندریه نیز با ملامتی آمیختند ولی ملامتی واقعی گرد خانقاه واسم طریقت ولباس خاص نبوده ومرید بهیچ‌عنوانی نمیپذیرفتند ودر دور وزمانی مردان پاکدل پیدا میشدند که آنان راملامتی میشد گفت ولی‌ملامتی اسم سلسله خاصی‌نبود واز این جهت با اویسی مشابهتی داشتند تا اولین بار در سرزمین خراسان حمدون قصار سلسله ملامتی را بنانهاد امـا بعد در طول تاریخ دیگر سلسله ملامتی برخورد ننمودیم تا در این ایام‌نگارنده سطور بامرددانشمند وارسته‌ای‌بنام آقای‌انسان‌دوست برخورد نمود که از کارمندان عالیرتبه استانداری رشت بود زمان بازنشستگی در منتهی‌الیه شهر رشت جنب پل چمار سراباغ چای احداث وتمام اوقات در آن باغ بسر میبرد وصاحبدلان خطه گیلان بمحضر این بزرگمرد روی‌آوردند واز محضرش استفاده‌مینمودند اولین بار این شخص بزرگـ این ناچیز را باثار کیوان قزوینی راهنمائی نمود پس از سی سال معاشرت عصر روز جمعه‌ای که در حضورش بودم از هر دری سخن بمیان آمد لب گشود واظهار داشت

Marfat.com

من جزء سلسله ملامتی هستم وقطب سلسله سیدی است در لباس روحانیت واز علمای مقیم مدینه ومذهب تشیع دارد از ابراز نامش خودداری نمود وآقای بامداد از مشایخ ایشان در تهران است پس‌از درگذشت او فهمیدم که این بزرگمرد خودنیز در مقام ارشاد بود خدایش رحمت کندبعدها به‌اثرارزنده بقلم آقای‌بامداد برخوردم کتاب ادب چیست وادیب کیست در ۷۱ صفحه وحافظ شناسی یا الهامات خواجه در ۲۴۸ صفحه بکوشش دکتر بامداد پسر مرحوم بامداد بحلیه طبع درآمده است آقای علی دشتی کتابی که در باره حافظ نوشته از حافظ‌شناسی بامداد استفاده و بهره جسته است مرحوم محمدعلی بامداد درشب عیداضحی سال ۱۲۶۳ شمسی درمشهد متولدگردید پدرش‌میرزا محمدرفیع رفیع‌الممالك بود مرحوم بامداد جزء آزادیخواهان بوده ودر مشروطیت ایران کوشش بسزائی نموده است ودر تهران روزنامه بامداد را انتشار داد با میرزا کوچك جنگلی همراهی و معاضدت نمود ودر دوره ششم نماینده مجلس شورایملی شد ۱۳۲۰ شمسی حزب ایران را بنا نمود بازرس دولت در بانك ملی بود وعاقبت بیمار گشته مدتی در بیمارستان نجمیه وبانك ملی بستری گردید ودر اثر بیماری فشارخون در ۲۸ مرداد ۱۳۳۰ شمسی در تهران درگذشت.

مرحوم بامداد میفرماید ملامتی پیر خود را معرفی نمی‌نماید ولی نیاز به پیر دارد باصول اخلاق وشرع پابند بوده وصورت مرشد را در ذکر در نظر نمیگیرد حافظ را جزء سلسله ملامتی معرفی نموده وبفرقه قلندریه وملامتی که خلاف شرع را پیشه نموده‌اند تعریض دارد وبخرقه وصومعه وخانقاه واسباب وابزار درویشی طعن میزند ومیفرماید اویسی از روحانیات استفاده نموده ولی ملامتی نیاز به پیر دارد شیخ ابوالحسن خرقانی و نظامی را اویسی میداند بعضی از لغات دیوان حافظ را معنی نموده است.

Marfat.com

خرابات یعنی بـــرهم خوردن صورت آبادی اول یـــا انهدام است بعد از رستن از قید تقلید وآداب عرفی ـ باده می شراب و مستی کنایه از وسیله وحال و بیخودی است ـ میکده ومیخانـــه و ساقی جای باده‌نوشی است سالك بسوی بیخودی میرود آنجا کـــه خدمت وحضور پیر است ـ ساقی شراب‌دهنده است مراد پیر است ـ پیاله دستورهای تدریجی است ـ شرب مدام عبارت ازحال استغراق است ـ مطرب وچنگـــ ودف ونی تـــابع آهنگهائیکه از پیر تعبیر بمطرب شده باشد ـ خضر پیر را گویند ـ جـــام‌جم جام جهان‌نما دل روشن پیر ـ شطر بیباکی‌شطار درآنچه دیده‌ومعتقد شده‌بیباکی دارد ـ شطیح در لغت آواز وصدائی است که راننده بزغاله‌هابرای راندن ترنم میکند و مقید نیست بآنچه میگوید و میخوانـــد ـ طامة بمعنی عمت وپری دریا است وقتی سالکین پـــر میشوند بـــرزبان میآورند آنچه راکه باید پنهان داشت البته‌اینگونه تاویلات سندیت ندانسته سلیقه وذوق نویسنده دخالت کلی دارد وهمانطورکه در سطور قبل گفته شد ملامتی واقعی گـــرد مـــرید ومـــراد وسلسله نمیگردد ودیگر در باره اینکه حافظ ملامتی است یا اویسی است یا خاکسار یا بزعم کسروی تبریزی خراباتی است چـــون نیست خواجه حافظ معذوردار ما را این نـــاچیز بیش از پنجاه کتاب و رساله چاپ ایران وهند دیده که هریك حافظ را بنهجی معرفـــی میکردند آقای ذبیح بهروز دانشمند کرانقدر که این نـــاچیز دو سال تحت‌نظر وراهنمائی معظم‌الیه در باره مانویت مطالعه کرده‌ام معتقد است دو حافظ هر دو بنام خواجه شمس‌الدین محمد حافظ بوده کـــه در یك عصر میزیستند یکی صوفی کـــامل‌عیار ودیگر مهرپرست بوده سرلشگر هدایت تحت‌نظر استاد بهروز غزلیات مربوط بمهرپرستی را گـــرد آورده وبا مقدمه از بهروز در دو صفحه وکتاب غزلیات حافظ در ۳۲۹ صفحه بچاپ رسانیده است.

آقای بهروز میفرمایند مانوی که همان زنادقه باشند درلباس

Marfat.com

اسمعیلیه وصوفیه وغیره باتظاهر باسلام طریقه‌زهد وکناره‌گیری از دنیا را تبلیغ میکردند حافظ از پرتو پیر مغان به سر زنـــدگی پی برده وبرخلاف عقاید مانویان بجهان با نظر خوش‌بینی نگاه میکردند اما مانویان جهان وزنان را خلقت اهـــریمن میدانستند که بایستی با ریاضت وترك از این ودوری از زنان روح را زجر داد تا قوت گیرد تا بعالم بالا کـــه جهان روشنائـــی وسرور است پرواز کند و با دانش مخالف بـــودند زیـــرا علم ومعرفت آسایش میآورد وباعث علاقمندی بدنیای دون میگردد پس بایستی علم و آگاهی را نابود کنیم تا بآخرت روآرویم مهرپرستی دنیا را آبادان میخواهد و بسرور وشادی توجه دارد ومیفرمایند غزلیات حافظ دونوع است ونمیتواند گوینده‌کلام غزلیات یکنفرباشد لذاحافظی که مهرپرست است مورد علاقه ما است نه حافظ مانوی.

در کتاب ملامتیان وصوفیان وجوانمردان تمهید وتحقیق و تصحیح بقلم دکتر ابوالعلا عفیفی تالیف ابـــوعبدالرحمن سلمی ترجمه علی رضوی در ۱۰۲ صفحه چاپ افغانستان در صفحه ۶۸ مینویسد ملامتی کسانی‌اند که خدا باطن‌شانرا بانواع کـــرامات چون قربت و زلفت واتصال زینت بخشید ودر سراسر در معانـــی جمع رسیده‌انـــد ودر صفحه ۸۱ مینویسد اهل ملامت تظاهر بـــه عبادات را از ظاهر شرك پندارند وتظاهر به‌احوال باطن راارتداد انگارند در کتاب خلیفه عباسی وآئین فتوت تالیف پرفسور فرانتز تشتر ترجمه مظفر بختیار در حـــاشیه صفحه ۲ می‌نویسد بـــرخی اصولا فتوت را با تصوف وملامتیان مرتبط میدانند واولین رشته اتصال میان این طریق را در حلقه حسن بصری ذکر میکنند.

ملامتیه مشتبه آن قلندریه هستند که گرد مناهی گردند.

در کتاب جامی بقلم علی‌اصغر حکمت‌در صفحه ۱۵۶ مینویسد جامی هیچ‌وقت بساط شیخی نگسترد وخلق را به پیروی از ارادت خـــویش نخواند میرعلیشیر در خمسةالمتحیرین گفته است «آن

Marfat.com

حضرت باظهار خوارق عادات از جانب حق‌تعالی مامور نبودند و حالات پاکیزه خود را در طریق ملامتی وشاعری وملائـــی پنهان مینمودند».

جامی در نفخات الانس فرماید ملامتیه بجمیع نوافل وفضایل تمسك جویند لیکن آنرا از نظر خلق پنهان دارد ملامتیه مشتبه آن قلندریه هستند که گرد مناهی گـــردند ـ قلندریـــه از صوفیه ملامتی در قرن هفتم در هندو خراسان پدید آمده است.

افراد قلندریه موی سر وابرو را میتراشیده ودلقی از پشم سبز به‌تن داشتند در خراسان بوسیله قطب‌الـدین حیدر ودر هند بوسیله خضرومی انتشار یافته است کتاب هدیةالسالکین تالیف صوفـــی دوست محمد ۷۰ صفحه چـــاپ هند در صفحه ۱۸ ملامتی آنست‌که تمام فرائض و نوافل را پابند می‌باشد مگر از نظر مردم آنرا مخفی میدارند وبعضی مشابهت بآنها نموده در فسق وفجور مبالغه دارند ومیگویند مقصود ما این است که در نظر مـــردم ما را قدر نباشد وحق‌تعالی را بطاعت ما چه پروا است.

ملامتی در ایران بصورت سلسله‌ای عرض وجود کرده است و اکنون با فـــوت مشایخ وپیروان این سلسله عملا سلسله ملامتی وجود خارجی ندارد وما از دیدگاه تاریخ ادیـــان این مختصر را جهت آگهی عموم بیان نمودیم.

قلندریه نیز اکنون بچشم نمی‌خورند.

خراباتی که از ابداعات کسروی است نه در گذشته وجـــود خارجی داشته‌اند نه حال.

Marfat.com

سلسله مونس علیشاهی (نعمة‌اللهی)

حاجی زین‌العابدین معروف به میرزا کوچك ملقب به لقبی که از طرف دربار قاجار بوی عطا گردید موسوم به نایب‌الصدر و لقب طریقتش رحمت علیشاه جانشین زین‌العابدین شیروانی (مست علیشاه) گردید رحمت وزیر مالیه فارس بوده و در شیراز اقامت داشت و در سنه ۱۲۷۸ هـ. ق. درگذشت و در باب‌السلام شیراز مدفون گردید پس از وی حاج آقا محمد تنباکو فروش اصفهانی (طاووس العرفا) لقب طریقت سعادت علیشاه و از جانب دیگر عموی رحمت حاج آقامحمد (منورعلیشاه) امام‌جماعت مسجد نو شیراز مدعی جانشینی گردیدند طاووس استاد ملاسلطان گنابادی بود اما منور علیشاه در ۱۲۲۴ هـ. ق. در شیراز متولد گردید و ۷۶ سال بزیست و در سنه ۱۳۰۱ هـ. ق. فوت نمود و در کربلا تدفین گردید منور علیشاه قطب صفی‌علیشاه بود و صفی در کتاب خمسه حسینی و زبدة‌الاسرار ارادت خود را نسبت به حاج آقا محمد به نثر و نظم بیان داشته‌اند میرزا کوچك نایب الصدر معصوم علیشاه صاحب کتاب ارزنده طرائق‌الحقایق که پسر رحمت علیشاه نیز بود از تربیت شدگان منور علیشاه بود.

بعد از منور علیشاه فرزندش حاج علی آقا ذوالریاستین وفاعلیشاه در سنه ۱۲۶۴ هـ. ق. درشیراز متولد ودر ۱۳۳۶ هـ. ق. درگذشت و در جوار مزار پدر در کربلا بخاك سپرده گردید و چون فرزندش در سنین جوانی بود سیداسمعیل اجاق‌کرمانشاهی (صادق‌علیشاه) راکه‌از طرف وی‌شیخ‌کرمانشاه بود بجانشینی‌خود منصوب کرد و عبدعلیشاه کاشانی که از طرف منور علیشاه شیخ

Marfat.com

المشایخ سلسله بود از وفاعلیشاه تمکین نکرد صادق علیشاه پس از وفاعلیشاه پنج سال در مسند قطبیت جالس و در شهرکرمانشاه سکونت داشت در سن نود سالگی در سنه ۱۳۴۰ هـ. ق. فوت کرد و در نجف مدفون گردید بعداز اجاق فرزند وفاعلیشاه که حاج‌میرزا عبدالحسین ذوالریاستین مونس علیشاه بود به قطبیت منصوب شد مونس در ۱۲۹۰ هـ. ق. در شیراز متولد گردید و در ۱۳۳۲ هـ. ش فوت کرده و در خانقاه کرمانشاه مدفون گردید بعداز خود کسی را جهت قطبیت سلسله تعیین نکرد بعداز مونس علیشاه آقای سید علی برقعی و آقای حجت علیشاه و دکتر جواد نوربخش کرمانی و حاج سید زین‌العابدین پاقلعه‌ای مقیم اصفهان و آقای قوام شهیدی در مشهد و آقای پدرام در تهران و آقای فردوس در شهرری و درویش شکرالله و برادرش درویش خلیل در تهران و آقای ستایشگر در تهران و آقا محمد نوه مونس علیشاه در تهران و سید معصوم کیائی در رشت و کمالی سبزواری در تهران هریك علیحده مدعی جانشینی گردیدند. اما گوی سبقت نوربخش برد و معاونت بهداری شهر بم را بعهده داشت بتهران آمد و مشایخ این سلسله را از جهات مختلف با خود همراه کرد از جمله‌کسانی که از وی تمکین ننمود حاج زین‌العابدین پاقلعه‌ای بیش از دیگر مخالفین مطمح نظر بود و بواسطه رقابت پاقلعه‌ای با نوربخش گیلانی‌ها در ابتدای امر به‌حمایت نوربخش برخاستندکه مهمترین از آن افراد مرحوم مهری کارمند عالی‌رتبه بانك ملی بود که اقدامات مجدانه‌ای معمول داشت.

دوست دیرینم حاج احمد شکریه از فضلاء عصر که وجودش در گیلان موجب افتخار اهالی این سامان است برای این ناچیز نقل فرمود که مونس را در خانه مهری به ناهار دعوت کردند و فقرا از من خواستند که از مونس پرسش شود که جانشین شما کیست آقای شکریه فرمودند پس از صرف ناهار با ذوالریاستین

Marfat.com

این مطلب را در میان نهاده و اضافه کردم آیا شما مأمور به قطع سلسله هستید قطب سلسله مهر سکوت برلب نهاد و دیگر پس از درگذشت قطب سلسله مابین خواص شاگردان شایع گردید که مونس را مسموم نمودند. مونس در ایام جوانی تحت نظر پدر خود (وفاءعلی شاه) که امام جماعت مسجد نو شیراز که مقابل‌شاه چراغ شیراز قرار گرفته است با جمع مریدان ملبس به لباس وطنی شده ودر صحن مسجد مشق نظام را برعهده گرفتند و در مشروطیت دخالت داشتند و بعدها وفاعلی شاه تعیین زمان ظهور قائم‌آل‌محمد را ذکر کرد و این پیشگوئی به تحقق نپیوست مونس مدرسه مسعودیه رابمناسبت مسعود میرزا ظل‌السلطان در شیراز برپا کرد و اولین کسی است که چاپ خانه به شیراز آورد و روزنامه‌ای منتشر ساخت.

مونس خانقاه‌ها را بنام خود ثبت کرد و فرزندان خود را به تصوف وارد ننمود و اینکه جسدش را به کرمانشاه برده و در خانقاه آن شهر تدفین کردند در خور تأمل است.

مونس به حضور (کیوان قزوینی) باریافت و چند دوره از کتاب رازگشا و بهین سخن ابتیاع نمود تا خود و خواص مریدان وی از آن کتب بهره برند.

این ناچیز بارها مونس را ملاقات کردم مونس در اواخرایام حیات خود بسلوك پرداخت که عکس آخرین وی مؤید این نظر است اما با دارا بودن ریاست خدائی (قطبیت) نتوان طرفی‌بست و ریاست سم بی‌تریاق امور روحی است.

مونس چند ماه قبل از فوتش در پاسخ نامه فقیر محمدصریحاً ابراز می‌دارد که حضرت رضا (ع) بمن اجازه‌ای ندادند و خدا را به اسامی جلاله یاد می‌کند و نفرین می‌کند اگر کسی بهرعنوان به نام او دعوی ابراز کند به لعنت باری عزاسمه مبتلا گردد.

این حال روحی برای صفی‌علیشاه و ظهیرالدوله رودادو در

Marfat.com

اواخر ایام حیات خود فردی را به مریدی نپذیرفتند.

ورثه مونس خانقاه چهارسوق چوبی و کتاب‌خانه را به نور بخش فروختند و پس از مدتی کتب موقوفه را نیز بفروش رساندند. خانواده مونس از اهل قزوین بوده و بعد در شیراز رحل اقامت افکندند.

مونس رساله کوچکی برای تعقیبات نماز که از رساله کبریت احمر مظفر علی‌شاه اقتباس شده بود مسمی به یونسیه انتشار دادند که تلخیص آنرا نوربخش به نام چراغ راه بطبع رسانیدو مجدداً تغییراتی در آن داده پخش نمودند.

دکتر نوربخش برای اولین بار با تنظیم صورت جلسه‌ای به جای اجازه‌نامه مونس و بامضای عده‌ای از مشایخ رسانیده و همین ورقه را ملاك قطبیت خود قرار داد که گراور آن در کتاب سلسله های صوفیه ایران چاپ شد و در نامه‌ای متعهد گردید که امور خانقاه را مرتب ساخته به آقا محمد نوه مونس برگزار کند اما بدان عمل نکرد بعداز طی چند سال نوربخش آن‌چنان گشاده‌دست شد که در اغلب استانها و شهرها خانقاه ایجاد کرد که قریب سیصد خانقاه می‌باشد.

مونس شعر نیز می‌سرود.

نوربخش نیز مدعی شعر گفتن است اما دیوان نوربخش و صادق عنقار اثر فرخ همدانی است که وی را ملاقات کرده است ودر امر شعر بسیار توانا بود. این ذره نادار که طی چهارده سال شرح حال مشایخ و اقطاب را جمع کرده تا خواننده صوفی دریابد که در میدان تصوف این عده کثیر مدعی ولایت کلیه بوده و انحصار به شیخ و قطب او ندارد و ضمناً در هرعصری می‌بایست یك تن قطب باشد چراقطب وی که بارعام داده و همه را بدون استثناء بدیده قبول می‌نگرد چرا دیگر اقطاب را مطیع و منقاد خود نمی‌سازد اگر گرد مرید و

Marfat.com

می‌رسانید آیا این امر بدعت در دین نیست.

۲ــ کدام مرید را به کمال رسانیده‌اید و چه نیروئی دارید و نشانه آن چیست.

۳ــ به‌چه نحو متمکن شده‌اید واین ثروت بی‌کران ازچه‌ممری بدست آمده است.

۴ــ سلسله نعمةاللهی بــه معروف کرخی و داود طائی تــا جنید می‌رسانید آیا دیگر زمینه‌ای باقی مانده است که شما اقطاب راشیعه اثنی‌عشر می‌دانید آیا جنید رانائب‌امام‌زمان(ع) می‌دانید دلیل شما چیست شاه نعمةالله و جنید و اقطاب گذشته همه سنی بودند.

۵ــ برای گام برداشتن بجهت غیب عالم امکان پنج غسل و پنج وصله و تشریفات دیگر چه مفهومی دارد.

۶ــ آیا در ایام رسول اکرم (ص) و خلفای راشدین و خلفای اموی و بنی‌عباس پیر طریقت شیخ سیار پیر دلیل پیر صحبت پیر عشق وجود داشته یا خیر اگر نبوده که مسلم است نبوده به چه‌دلیل ابداع کرده‌اید.

۷ــ آیا نام گرامی علی (ص) را بکرات بکار می‌گیرید صوفی بوده و اگر نبوده که مسلم است نبوده چرا بساحت مقدس آن امام راستین تهمت وابستگی خود را با صدای رسا بلند کرده‌اید.

۸ــ آیا خانقاه که باستناد گفتار جامی اولین بار یك امیر ترسا احداث کرده در قبال مسجد نساخته‌اید اگر معارض بامسجد نیست پس چیست.

۹ــ چرا مولوی که از سلسله شما نبوده و بعدها با تمهیدات فرزندش بهاءالدین ولد که سلسله مولویه را پی‌ریزی کرد چرا کتاب مثنوی را زیب بخش سلسله خود کرده‌اید باید گفته شود من آنم که رستم یلی بود در سیستان.

۱۰ــ نماز سکوت چیست.

Marfat.com

۱۱ـ اگر مریدی با ایمانی راسخ اگر سلوك‌کند و مشاهداتی درنوم یا در مراقبه درمی‌یابد چگونه ارزیابی کرده که اثر وضعی اذکار است نه حقیقت نفس الامری.

۱۲ـ اینکه این حدیث متواتر نقل می‌کنند که سرورفتیان جهان علی مرتضی (ع) یك شب در منازل چهل نفر از اصحاب وحضرت ختمی مرتبت (ص) بسر بـرده و ضمناً در منزل خود و پیغمبر گرامی (ص) و در عرش مهمان جهان آفرین بوده استچه سری است.

۱۳ـ حدیث متواتر است کـه مفاهیم قـرآن در سوره حمد مستتر و سوره حمد در جمله بسم‌الله و بعد دربای بسم‌الله وسپس در نقطه‌بای بوده و مولای متقیان (ع) نقطه تحت الباء استمفهوم این گفتار چیست.

۱۴ـ حضرت علـی (ع) فرموده‌انـد کـه دو سال از خـدا کوچکترم. مفهوم آن چیست.

۱۵ـ کسی که دارای ولایت کلیه است دارای قدرت‌های بسیار است کدام یك از این اقطاب قادرمی‌باشید که یك‌عمل نشان‌دهید.

۱ـ در لباس دین اسلام چرا لباس خاص و سبلت بـزرگ و شارب داشته و اصطلاحات خاص بکار می‌برید آیا چه مشابهتی با اعمال بزرگان اسلام و قوانین دینی و شعائر شیعه دارد.

۱۷ـ چرا بجای سلام نام علی را برزبان رانده و به کیفیت خاص با هم دست می‌دهید.

۱۸ـ چرا برای ثبوت دعاوی خود عاجزید و همه را به آینده حوالت می‌دهید.

۱۹ـ چند نفر را قادرید به کمال برسانید و از چه ملت و از چه آئینی و زبان می‌توانید تربیت کنید و چرا به همه بارعام داده و به چه نیروئی توانید همگان را به سلوك بپذیرید.

۲۰ـ چرا برخود نام خاصی می‌گذارید و عنوان شاهی را بر

Marfat.com

خویش می‌پسندید.

۲۱ـ آیاقادرید در محشر کبری پاسخ‌دهید که مریدان را چرا به بند کشیده‌اید و سجده مریدان را با نشاط درونی بدیده قبول می‌نگرید.

۲۲ـ صوفیان از شما چه دیده‌اند و غیراز مقام آنهم از عده‌ای انگشت‌شمار در دیگران چه اثر کردید. آنهم بزعم شما.

۲۳ـ آیا توانید عنوان پیر ارشاد یا کلمه تصوفی (قطب) را پذیرا شده‌اید از این بند هولناك رهائی یابید یا اسیر وبرده و سرسپرده عمال سیاستمداران اجنبی بوده وبه فحوای این بیت:

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

خواننده گرامی این ناچیز اگر می‌خواست در تمامی سلاسل به ارشاد برسد اقطاب قبول می‌نمودند و می‌توانستم سلسله‌ای ابداع کرده و اناولاغیری صلادردهم با تفضل حق گرد این امور نگشته و درب بروی خود بسته و نتیجه تحقیقات علمی و عملی خود را عرضه داشته چه قبول فرمائی یا مردود شماری وظیفه انسانی و عقیدتی خود را بزبان قلم بر صفحه بیاض به کتابت در آورده و دشمنی‌های ناجوانمردانه مسندنشینان را تحمل کرده و اعتقاد راسخی به آثار قلمی خود دارد.

اما شما قضاوت فرمائید که افرادی خود را هم‌ردیف بزرگان هم‌پایه دانسته و پایه ادعا را به نسبت تعداد مریدان به بام فلك می‌رسانند و تهمت‌های ناشایسته به‌این ذره نادار نسبت می‌دهند.

چرا مرا نادیده نمی‌گیرید و مطالبی که افشا شده بدان توجه نمی‌فرمائید.

نه درصدد اثبات کسی یا نفی فردی نبوده و بضرورت اسامی عده معدودی را ذکر کرده اما هدف اصلی افشاگری اسرار خفیه صوفیه هستم اگر تنی چند پس از بررسی و تعمق از بندها خلاصی یابند مزد زحمات خویش را بدست آورده‌ام و از این‌گونه وجود آزاد مردان فخر و مباهات دارد.

Marfat.com

سلسله صفی‌علیشاه

بعد از رحمت علیشاه حاجی میرزا کاظم تنباکوفروش اصفهانی سعادتعلیشاه که چون خوش‌لباس بود از طرف محمدشاه ملقب به طاووس العرفا گردید وحاج‌آقا محمد شیرازی عموی رحمت‌علیشاه که سناً از رحمت‌علیشاه کوچکتر بود ملقب به منورعلیشاه هردو ادعای جانشینی نمودند.

منورعلیشاه حاج‌میرزا حسن فرزند محمدباقر اصفهانی لقب طریقت صفی‌علیشاه را مامور نمود بهند رود واز مریدان سلسله نعمةاللهی تجدیدعهد بگیرد از جمله از آقاخان پیشوای اسمعیلیه که از زمان حاجی زین‌العابدین شروانی مستعلیشاه درویش نعمةاللهی شده بودند تجدید عهد اخذ کرد صفی بهند رفت و کتاب زبدةالاسرار را بنظم درآورد واز منورعلیشاه تمجید نموده واین کتاب را درموضوع شهادت سیدالشهداء به‌نیکوترین وجهی از عهده برآمده و بنظم تقریر شده است صفی شیخ سیار بود از هند مراجعت نمود پس‌از مسافرتهای عدیده رحل اقامت درتهران افکند اول در حیاط شاهی بعد پامنار وسپس در زمینی که متعلق بحاجی سیف‌الدوله بود و باو واگذار شده بود اقامت نمود وسپس خیابانهای مجاور خانقاه بنام خیابان صفی‌علیشاه وخیابان خانقاه وکوچه جنوبی منزل صفی که خانقاه نیز درآن واقع بودبنام کوچه صفی نامیده شدند صفی با عبدعلیشاه شیخ‌المشایخ منورعلیشاه اختلاف بهمرسانده لذا حاج‌آقا محمد منورعلیشاه با جمعی از مریدان بهند رفته وجهت زیارت مشهدمقدس بتهران آمده کار اختلاف دامنه‌اش بالا گرفت منور علیشاه صفی را خلع نمود واز

Marfat.com

اینزمان صفی بشخصه داعیه ارشاد بهمزده ودر اثر رفتار ملایم ومردم‌داری وتسلط بمباحث عرفانی کار ارشادش نضج گرفت و سلسله صفی‌علیشاهی را پایه‌گذاری نمود.

صفی در کسوت اهل علم بوده است دیوان اشعارش که در مقدمه آن مکاتیب صفی نیز درج گردیده وبوسیله مولوی گیلانی بچاپ رسیده است این دیوان با مقدمه دکتر تفضلی بچاپ رسیده ودر صفحه ۱۷ نامه صفی که به آقامحمدتقی محلاتی نوشته چنین مرقوم داشته‌اند «اگر سند هست‌چه میگوئید در نوشته‌حاجی محمد کاظم طاووس با آن اعتبار چرا قبول نکردید» بعد دنباله مطلب‌را کشانده به اختلاف کوثرعلیشاه ومست‌علیشاه چنین تقریر فرمودند «ودیگر چه میگویند در نوشته حاجی ملارضای همدانی که ازنورعلیشاه مرحوم‌داشت ومدعی قطبیت‌بود وحاجی شیروانی را رد میکرد ومیگفت او بیجا ارشاد میکند نوشته ندارد».

صفی در زمان ارادتش بمنورعلیشاه برخلاف نظریه فوق در کتاب خمسه حسینی که در پانصد صفحه در مطبع سپهر شیراز در ۱۳۲۳ هجری بطبع رسیده‌است مقاله‌ای دراثبات برتری وحقانیت منورعلیشاه وبطلان ادعای طاووس برشته تحریر درآورده است و صفی باز در قبال کتاب رجوم‌الشیاطین که از طرف ملاعلی نور علیشاه ثانی در باره نحوه تولد پدرش ملاسلطان مبنی براینکه سقف اطاق شکافته شده‌وآبی از آسمان‌آمد که پدرومادر ملاسلطان کنابادی جانشین طاووس آشامیده‌اند ونطفه ملاسلطان منعقد گردیده است صفی در دیوانش چاپ منصور مشفق در صفحه ۱۲۵ فرماید:

لیك آبست ز جبرئیل نشد هر زن
خاصه کان زانیه باشد نه نکو دامن

در صفی آثار ارزنده‌ای بجا مانده است از جمله آثار صفی تفسیر قرآن است که طی دو سال بپایان رسانید آیات را ترجمه

Marfat.com

کرده وشرح مختصری بزبان عرفانی بنظم درآورده تفسیر صفی بسعی معتمدالسلطان ومیرزا ابوتراب‌خان نظم‌الدوله سرتیب اول نائب کل اداری نظمیه در دو جلد که در یك مجلداست بچاپ‌رسیده است جلد اول در ۶۳۹ و جلد دوم ۵۵۱ صفحه که مجموعاً ۱۱۸۰ صفحه است واعتمادالسلطنة طبق فرمان ناصرالدینشاه حق‌امتیاز چاپ را طی پنجاه سال به نظم‌الدوله برگزار نمود تفسیر صفی در ۲۹ رمضان ۱۳۰۶ ه. ق شروع ودر ۱۳۰۸ ه. ق به‌پایان رسید ظهیرالدوله بعدها اشعار جذبات که در تفسیر ذکر گردیده بود جمع‌آوری وآیة‌العشاق نام نهاده وبچاپ رسانید حاج میرزا حسن صفی در سوم شعبان ۲۵۱ ه. ق در اصفهان متولد گردید و بیست سال بود که در تهران اقامت داشت.

یکی از آثار ارزنده صفی بحرالحقایق است که در حاشیه آن نیز کتاب میزان‌المعرفة است.

بحرالحقایق در شرح اصطلاحات عرفا است واز کتاب شاه نعمت‌الله که در شرح اصطلاحات تصوف است نوشته شده از آنجمله فرموده‌اند.

بود ختمیت خاص آنکه عاید
بهر دوری بود برفراز واحد
مراد از خضر بسط رهروانست
چنانك الیاس هم قبض عیانست
بهر وصفی که باشد زنده هر شیئی
در او دارد تجلی اسم الحی
کنی گر نقش قلب این نام نیکو
ز گلزار حیات حق بری بو
در آن حبس نفس شرطیست وارد
دگر ضبط حواس و هم واحد

Marfat.com

هم اینسان ذکر سر وذکر اعلی
ولی با فکر کان شرطیست اجلی
دگر ذکری که باشد نفی و اثبات
بذات اشیاست زان منفی بالذات

میزان المعرفة به نثر نوشته شده از جمله فرماید:

جمعی بلباس تصوف ملبس‌شدند وگروهی باسم‌تصوف خلوت گزیدند که معروف معاریف دنیا شوند.

ایضاً

مریدان را بعقاید نیك بازدارد وترغیب بشریعت‌کن واباحث منشانرا بخود راه مده... از کشف وکرامات ملاف و مریدان را از اینکه در حق تو سخنی بگزاف گویند نهی کن ودر مجالس مراقبه فرو مرو وخود را بمعلومات غریبه چون اکسیر وتسخیر مشتهر مساز.

(دیوان قصاید وغزلیات صفی) که در مقدمه دیوان چاپ شده و مرقوم داشته‌اند «بایران آمدم در آن اوقات مابین مشایخ این سلسله نزاع قطبیت سخت برپا بود واین معنی با سلیقه وسبك فقیر موافق نمی‌بود میگفتم سند فقر ترك هنگامه است نه کاغذ ارشادنامه جنگ وجدال رویه اهل قال است نه شیوه مشایخ و رجال از ناصرالدین‌شاه تمجید کرده وتفسیر قرآن خود را از اقبال شاه میداند، گوید تفسیر را هرکه خواند دیگر گوش به مزخرفات بابیه نمیدهد میفرماید:

خدا بیامرزدحاجی‌محمدکاظم اصفهانی‌را(مراد سعادتعلیشاه مرشد ملاسلطان گنابادی است) آدم بیعلم واطلاعی‌بود اقوال بابیه وشیخیه را می‌شنید بخاطرش میرسید باید درویشی هم همینطور باشد.

(جای شگفت است که صفی گاهی از طاووس تمجید کرده و زمانی سخت او را کوبیده این تناقض برای چیست).

Marfat.com

صفی مینویسد:

حاجی آقامحمد (مراد صفی منورعلیشاه استاد طریقتش میباشد) بگوید من امام زمان را او را دیده‌ام وخدمتش رسیده‌ام من قبول دارم.

صراط الذین انعمت علیهم اشاره بصراط نعمت‌الله است درویش که شیخی شده باشد اگر خواست دوباره برگردد درویش شود راهش ندهید واز خود برانید اگرچه فرزندان شما باشند اطفال خود را بمکتب شیخیه نفرستید.

مخمس معروف در دیوان صفی شهرت بسزائی دارد.

خواهم ایدل محو دیدارت کنم جلوه‌گاه روی دلدارت کنم
واله آن ماه رخسارت کنم بسته آن زلف طرارت کنم
در بلای عشق دلدارت کنم

از مظفرالدینشاه ومیرزا علی اصغرخان اتابك صدراعظم وقت تمجید کرده است.

ناگفته نماند کتاب ارزنده‌ای در شرح حال خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی وسلطان‌علی بنام سلسلة‌النسب صفوی تالیف شیخ حسین پیرزاده زاهدی از اخلاف شیخ زاهد گیلانی که با مقدمه ادوارد برون مستشرق شهیر انگلیسی از انتشارات ایرانشهر در ۱۱۶ صفحه در برلن چاپ گردیده است و اشعاری از سلطان‌علی در صفحه ۵۶ آورده است که چند بیت در اینجا آورده میشود.

عاشقم گشتی پریشانت کنم آنگهی بیجان و بی‌مانت کنم
آتشی در خرمن سیرت زنم همچو رندان مست وحیرانت کنم
گر بموئی در ره ما رهبری رهنمای جن وانسانت کنم
بندگی کن تا بیابی سلطنت بنده گردی باز سلطانت کنم
دل چه‌بستی اندرین‌دنیای دون عاقبت روزی پشیمانت کنم
گرچو ابراهیم بت را بشکنی اندرین معنی مسلمانت کنم

Marfat.com

گر ز لذتها شود خـالی دلت برسر این سفره مهمانت کنم
ای علی‌درصحبت مردان‌نشین تا ترا از زمـره ایشانت کنم

حضرت صفی مضمون خـواهم ایـدل محو دیدارت کنم از سلطان‌علی اقتباس واخذ فرموده‌اند.

دیگر ازآثار صفی‌عرفان الحق است‌که درحاشیه زبدةالاسرار به‌نثر مـرقوم داشته‌اند وپس از ختم رساله عـرفان الحق مثنوی عشق وعقل را به نیکوترین وجهی سروده‌اند.

در عرفان الحق بیان داشته‌اند «حسین حلاج گوید چون عبد بمقام معرفت رسد ونخواهـد یکدفعه غیر حق را بخاطـر آورد نتواند» وباز در عرفان الحق فرموده‌اند.

اشخاصی که ذکر خفی را بدعت شمرده‌اند چه کنند کـه از صورت پی بمعانی نبرده‌اند.

دیگر از آثار صفی سئوالاتی است کـه ظهیرالدوله از پیر خود در باره تصوف ومرید ومرادی نموده وصفی پـاسخ داده و ظهیرالدوله بکتابت آورده است وتعدادی از مکاتبات کـه مولوی گیلانی کُرد آورده ودر مقدمه دیوان صفی گنجانده است صفی در تفسیر خود بعضی از مشکلات را با تاویل عرفانی شرح داده‌انـد مانند قصه اصحاب کهف وحکایت گاو و ذبح آن در زمـان نبوت موسی ۴ که در سوره بقره بیان شده بخوبی تفسیر عرفانی نموده است صفی در شعر دارای قریحه بسیار عالی ونیکو بوده وبروانی شعـر میسرائیـده ودر نثـر بطریـق نثـر مسجع کـه معمـول به اهل طریق است بخوبی وشیرینی مینوشته واز اقران خودگوی سبقت ربوده است در اثر ملاقاتهای فـراوان بـا صاحبدلان در بلاد اسلامی وهندووتحمل ریاضات درجوانی شایسته‌تر ازدیگران بوده ولی سرسلسله کسی میتواند بود که جانشینی او از طـرف قطب سلف محرز وجای هیچگونه ابهام وتـردید نباشد ودر ضمن در اثر تتبع وتحصیلات عالیه درعرفان وطی طریق عملی‌سلسله‌ای

Marfat.com

بنام خود وقوانین ورسوم تازه عرض‌وجود نماید نه مانند صفی که کتباً منورعلیشاه را تایید نموده واز طرف او به مسافرتهای تبلیغی تن داده وعزم خود را از طرف منورعلیشاه در مقدمه دیوانش ضمن مکاتیب تصریح کرده است و بعد یکدفعه کوس اناولاغیری بگوش همگان رساند ونغمه تازه دردهد وگوید:

صاحب دم اندرین دوران منم حیدرم من حیدرم من حیدرم

با اینوصف بنظر این ناچیز از همه مسندنشینان همعصر خویش برتر وبهتر وجایگاهی والاتر دارد.

صفی سه اولاد داشت یکی نورالدین که جوانی متجدد ودر اثر عشق بدختری وناکامی خودکشی نمود ودیگر دختری بنام بانو شمس الضحی که همسر مرحوم مهندس نشاط گردید ودر جنب خانقاه سکونت داشت وعکسی از او باقی مانده که در ردیف چهارم است وبانو شمس الضحی بسن سه الی چهار ساله در بغل درویش حسین برادر درویش خرم دیده میشود درویش خرم در سفر هند همراه صفی بود و بعد خادم خانقاه تهران گردید و درویش‌حسین سرایدار درمقبره ظهیرالدوله‌گردید ودختر دیگری داشته که در زمان حیات صفی درگذشته است.

ظهیرالدوله ومیرزا محمودخان‌نائینی ونمازی‌ومولوی علاقه به‌تدخین حشیش‌داشتند همسرصفی بدرویشان‌حشیش میفروخت واین کار در آن زمان عیب شمرده نمیشد وزبان حال درویشان آن ایام به این بیت مترنم بود.

چرس وفور آماده و چائی دم است
دم غنیمت دان که دنیا یک دم است

ولی کلیه کتب معتبره طب قدیم استعمال حشیش را موجب خبط دماغ وجنون میدانند.

بعد از صفی چند تن ادعای جانشینی نمودند.

یکی میرزا عبدالکریم ملقب به لقب معروف علیشاه و تخلص

Marfat.com

منصور شیرازی کـه دیوان اشعارش بحلیه طبع درآمد مـرحوم منصور فرزند حاجی فتح‌الله شیرازی است که بشغل تجارت اسب سرگرم بود منصور پیاده از شیراز بصوب تهران عزیمت ودرمحله پامنار بحضور صفی رسیده ومشرف بفقر شده وچهار سال تمام در یکی از حجرات خانقاه بدستور استادطریقت بریاضت پرداخت بعد مامور ارشاد در شیراز میگردد منزلی در نزدیکی مسجد آقـا قاسم در محله سردرك خریداری نموه وآن مکان را خانقاه ساخت وخود در زیرزمین خانقاه مدفون گشت مردی خلیق و بـا اغلب مشایخ سلسله صفی مماشات داشته ومکاتبه مینمود بعد ازمنصور آقای قاسم توانگر شیرازی (نورعلی) بجانشینی آن‌مرحوم منصوب وشبهای جمعه جلسات فقری در مزار منصور برپا میداشت مرحوم منصور مکلا بود آقای تـوانگر در ده بیدفـارس در سوم رمضان ۱۳۱۶ قمری متولد ومدت بیست سال در شهربانی ودارائـی و ارتش و ژاندارمری بخدمت دولتی مشغول بودند اکنون بیکار و داعیه قطبیت‌دارند مردی‌خوش‌برخورد وخلیق‌ولی اندکی‌حساس و عصبانی هستند آقای توانگر ضمناً خود را از طرف رهبرعلیشاه مجاز دانستند از صفـی کشکول و عصـا و نعلین بـاقی مـانده که در موزه خـانقاه صفی مضبوط است صفی بـوسیله هـادی مـولوی گیلانی تفسیل گردید حیاط خانقاه صفی دو هـزار متر مربع بوده که بعد از صفی مقدار زیادی بوسیله دخترش بفروش رفته ومولوی شیخ ظهیرالدوله عرضحالی بـرعلیه همسر ودختر صفی بعدلیه تقدیم داشته که بعداً بمصالحه انجامید آقایان حـاج آقا شادمند ومیرزا رضاخان شادمند ربیب صفی بودند.

مادر بانو شمس الضحی زن سومی صفی بوده مسمات به بانو هاجر صابری که زمان رحلت صفی در حدود بیست وپنج سال از سنش میگـذشته ودر اثـر سکته در لیلـه ۱۲ر۷ر۴۵ شمسی در بیمارستان لولاگر فوت نمود وپس از یازده بار طواف مرقد صفی

Marfat.com

در قبرستان ظهیرالدوله مدفون گردید دیگر از همسران صفی بانو شادمند است که بعضی را عقیده بر آنست که صفی در اثر دل‌درد شدید درگذشت آنچه از اهل ثقه شنیده شده صفی سه سال آخر عمر خویش را بعزلت گرائید واز کسی دستگیری نمینمود.

صفی درسال ۱۳۰۸ هجری قمری درمحل فعلی خانقاه سکونت نموده وتا آخر عمر در این محل بسر برد.

مشایخ صفی اسامی آنان بشرح زیر است.

ظهیرالدوله- میرزا محمودخان نائینی- معصوم‌خان کرمانی- حاجی محمد ابراهیم نمازی- میرزا عبدالکریم معروفعلی در شیراز متخلص به منصور- وحدت در یزد- نواب شمس در یزد- سید حسینی در هند- نایب‌الصدر سمنانی- حاجی سیف‌الدوله برادر ناتنی عین‌الدوله صاحب محل فعلی خانقاه- سیدالمشایخ قمشه‌ای- آقارضا شمس برادر صفی- حاجی ملاعباسعلی کیوان قزوینی- میرزا محمود رئیس (شفیق‌علی)- مولوی گیلانی.

فرد دیگری که در سر هوای جانشینی صفی میپرورانید و همهمه بپا داشت مرحوم میرمعصومخان کرمانی بود که پس از درگذشت او میرامداد حسین‌هندی ساکن‌رشت بجانشینی او منصوب گردیده ومحمد حکیمیان (رحمت‌علیشاه) ساکن تهران خدمتگزار وزارت خارجه که مردی امی بوده او نیز خود را قطب‌سلسله صفی وجانشین بحق معصومخان کرمانی معرفی نمود وسروصدای زیادی برپا داشت حکیمیان در تاریخ هفتم شهریور ۱۳۲۷ شمسی خرقه تهی نمود «خرقه تهی کردن از اصطلاحات صوفیه بوده و مراد فوت نمودن است وخرقه تعبیر از بدن جسمانی است بعبارت دیگر یعنی روح از جسد خارج گردید» مریدان سرشناس ومتمکن و رجال درباری ازمریدان پابرجای حکیمیان بوده‌اند ازآن‌جمله سید محمدصادق طباطبائی رئیس سابق مجلس شورای ملی ومیرزا محمد علیخان فروغی ومحمد عنقا بوده‌اند حکیمیان مکلا بود و

Marfat.com

مردی متواضع ولی در لفافه سخنان ادعاهای بس شگرف و بزرگ داشته است یکی از چهره‌های درخشان‌قرن اخیرکه داعیه‌جانشینی صفی را داشت حاج سید محمودخان نائینی (حیرت‌علیشاه) است که قیافه‌ای گیرا وجذاب داشت وبعضی او را از صفی برتر شمرده‌اند میرزا محمودخان نائینی با جمله مشایخ سه روز قبل از درگذشت صفی بحضور او احضار گردید صفی بهمه اندرز داده که باهم متحد باشند وامور فقری را محمودخان اداره کرده و ظهیرالدوله روی قدرت اجتماعی خویش پشتیبان ایشان وفقرا باشند ولی هنوز سه روز از مرگ صفی نگذشته بود که آقای دبیرالممالك ومیرزا دائی که دائی آقای مهندس نشاط شوی بانو شمس‌الضحی است بحمایت از ظهیرالدوله بنای ناسازگاری و اهانت وحتی هتاکی در مورد محمودخان را با شدتی هرچه تمامتر شروع وعقرب ونجاست به حجره این صوفی میگذاشتند لذا محمودخان ناچار گردید بماهان عزیمت نماید ودر جوار مرقدشاه نعمت‌الله خانه‌ای تهیه وآن حیاط را بخانقاه تبدیل کرده ودر همان مکان فوت نموده ومدفون گشت سید محمودخان در سال ۱۳۱۱ هجری قمری بمقام شیخی رسید ودر سال ۱۳۳۸ ه. ق خرقه تهی نمود اینك فرمانی که از طرف صفی در باره این درویش نگاشته بعینه نقل‌قول میگردد.

«هوالمستعان بعد از حمد خالق منان و درود برروان عظیم‌البرهان هادی انس وجان وخلفای هدایت نشان آن برگزیده خالق جهان‌علیهم صلوات‌الله‌الملك‌المستعان برضمیرارباب عیان وسالکان مسالك توحید وایقان معلوم و مشهود باد جناب سیادت انتساب معارف آداب آقای میرزا محمودخان سالها است از روی عقیده وایمان بادیه‌پیمای منهج فقر وعرفان است فقرای الهی در هر مکان باشند او را گرامی دارند ومقدمش را عزیز شمارند که هم از رسوم فقر با خبر است وهم صحبتش در مقام گفتار با اثر

Marfat.com

طالبان طریقت از ایشان اخذ آداب نمایند ودر تکمیل مراتب خود با ایشان موافقت فرمایند ودر تلقین أو را دواذکار مـامور است امید که پیر طریقت او را در همه حال مدد فرماید والسلام علی من اتبع الهدی تاریخ یـازدهم شهر محرم الحرام هـزار وسیصد و یازده ۱۳۱۱ میرزا حسن صفی علی محل مهر یا حسن التجاوز».

سید محمودخان گـاهی در کوچه وبازار بیك طالب درویشی برمیخورد در همان مکان دستور میداد تیمم کند وسپس باو تلقین ذکر میکرد سید محمودخان مرحوم محمد ابراهیم نمازی (نیازعلی) که از طرف صفی بمقام ارشاد رسیده بود بجانشینی خود انتخاب کرد نمازی بهند واغلب نقاط ایران مسافرت کـرده وچند سالی معتکف خانقاه صفی در تهران بود ودنبال اکسیر میگشت وثروت پدری را در اینراه از دست داد خانواده نمازی تاجر پیشه بودند مرحوم صفی با نمازی مزاح وشوخی مینمود نمازی ازطرف صفی جهة ارشاد بهند میرود وبعد از صفی با سید محمودخـان بیعت میکند ودر سال ۱۳۲۲ ه.ق در کرمان فوت نمود ودر جوار مقبره سید محمودخان بخاك سپرده میشود بعد مـرحوم حسن خـاوری خراسانی پسر حاجی ابـراهیم (منظورعلی) در ۱۲۸۵ ه. ق در مشهد متولد ودر ۱۳۱۱ ه. ق درمعیت پدرش بتهران آمده مشرف بفقر میگردد ودر سنه ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ ه. ق بحضور محمودخان رسیده ودر سنه ۱۳۱۶ ه ق بدرجه ارشاد رسید وتخلص شعری او ادیب میباشد کتابی حاوی اشعارش ورسالـه‌ای در رمل وجفر و اعداد نوشته ورمل وجفر درس میداده واز راه رمالی و دعانویسی ارتزاق نمود ودر کسوت اهل علم بوده است مردی خوش محضر و با اطلاع بوده مرحوم ادیب معروف بحاجی داداش بوده ودر شب جمعه هفدهم رمضان ۱۳۸۶ مطابق ۹ر۱۰ر۴۵ فوت نمود بعد از ایشان آقای شیخ باقر ساعدی (سعادتعلـی) از وعـاظ مشهد در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در مشهد متولد گردید ضمن فرا گـرفتن

Marfat.com

علو م‌قدیمه باخذ لیسانس نائل گردید ودر سال ۱۳۲۷ خورشیدی مشرف بفقر گردید ودر سال ۱۳۷۹ شمسی بـدرجه ارشاد رسید جناب ایشان مینویسد که مرحوم ادیب با ظهیرالدوله نیز ارتباط داشته واز طرف‌صفا بلقب (ادیب‌العرفا) مفتخر گشت‌آقای ساعدی مانند مرحوم ادیب شبهای پنجشنبه را جلسه فقری برپا مینمایند از آثار آقای ساعدی منیة‌المریـد و حقایق فیض مصباح‌الشریعه تاریخ علمای‌خراسان ترجمه‌دوازده امام‌محیی‌الدین ترجمه‌قسمتی از فصوص لطایف صفی بسوی مدینه خورشید بطحا میباشد میرزا محمودخان یکبار در معیت مولوی رشتی وچهار نفر دیگر پیاده از تهران بمشهد رفت وعده زیادی را بدرویشی دستگیری نمود.

یکی از رجال بنام عصر قاجاری که داعیه جانشینی صفی را داشت مرحوم ظهیرالدوله بود.

علیخان قاجار قوانلو ملقب به‌ظهیرالدوله فرزند محمدناصر خان ظهیرالدوله ایلخانی قـاجـار در ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۲۸۱ قمری در قصبه راج شمیران متولد ودر عنفوان جـوانی در سال ۱۲۹۴ بخدمت دولت وارد شد بریاست تشریفات دربار ناصرالدین شاه منصوب گردید وسال بعد در ۱۲۹۷ قمری دختر شاه‌قـاجار تومان آغا ملقبه به ملکه ایران را بزوجیت خود درآورد ودر سال ۱۳۰۳ ق خدمت صفی مشرف گردید ودر روز سه‌شنبه ۲۴ذیقعده ۱۳۴۲ ه‍ ق در اثر سکته در باغ جعفرآباد شمیران درگذشت ودر نزدیکی باغ خود زیر درختی موسوم به داغداغان بود مـدفون و بوسیله مولوی رشتی تفسیل گردید وبعد وسیله انجمن‌اخوت زمین بسیاری ازاطراف مقبره‌را محصور وقبرستان اشخاص بنام‌انجمن اخوت گردید وانجمن اخوت از جهة اجـازه تـدفین مـردگان در قبرستان ظهیرالدوله عواید سرشاری بدست میآورد ظهیرالدوله دارای سه پسر وسه دختر بودند.

۱ــ مرحوم محمدناصر صفا ملقب به ظهیرالسلطان.

Marfat.com

۲ـ مرحوم ناصرقلی صفا ملقب به ظهیر حضور.
۳ـ مرحوم ناصرعلی صفا که در جوانی در مازندران در ۱۳۳۶ ه ق کشته شد وظهیرالدوله قاتل فرزندش را بخشود.
۴ـ مرحومه فروغ‌الدوله که در ابتدا زن میرزامحمدعلی‌خان قوام‌الدوله وبعد همسر مرحوم شکرالله‌خان صدری گردید.
۵ـ مرحومه فروغ‌الملوك ولیه صفا که در ابتدا همسر مصطفی‌خان فروهر دوام‌السلطنه پسر قوام‌الدوله و بعد همسر عطاءالله پالیزی وکیل‌الدوله کرمانشاهی گردید واز شوهرش متارکه نمود و تا آخر حیات شوی اختیار نکرد وبا پدر خود یکجا بسر میبرد واز طرف ظهیرالدوله ملقب به ولیه واجازه ارشاد یافت ودر جوار قبر پدر مدفون گردید.
۶ـ مرحومه ملك‌الملوك عیال غلامحسین قهرمانی قاجار ملقب به عمیدالدوله گردید ودر سن سی ویکسالگی درگذشت ودر مزار صفی مدفون گردید.

انجمن اخوت در سال ۱۳۰۵ ه ق بدستور صفی تشکیل و جلسات آن محرمانه در حضور صفی منعقد میگردید ودر پانزدهم شعبان سال ۱۳۱۷ بدستور ظهیرالدوله در ملك شخصی خود واقع در خیابان علاءالدوله (خیابان فعلی فردوسی) علناً تشکیل گردید اسامی مریدان ظهیرالدوله در تهران و شهرستانها به چند هزار نفر رسیده واین اندازه در سلاسل تصوف درکشور ایران بیسابقه بود وجشن پنجاهمین سال انجمن اخوت در سال ۱۳۲۷ ه ش در باغ سرلشگر ناصرالدوله فیروز برگزار گردید مرحوم صفا جانشینی تعیین ننمود رئیس انجمن اخوت مرحوم ظهیرالدوله و پس از فوت او مرحوم انتظام‌السلطنة وبعد دکتر اسمعیل مرزبان و بعد سپهبد آق اولی بود اعضای هیئت مشاوره عبارتند نصرالله صبا ـ مختارالملك ـ عبدالله انتظام ـ سیدهاشم ملك مدنی ـ علیرضا حکیم خسروی ـ مهندس غلامعلی میکده ـ مهندس

Marfat.com

جعفر صفائی فرزند صفاءالملك (صفاءالملك از مشایخ صفا بوده است)ـ عبدالحسین بیاتـ بزرگ بیاتـ موسی آبیتنـ سرهنگ ارسلان نادری بودند و سپهبد آق‌اولی ریاست انجمن را عهده‌دار بود و قانون انجمن برآنست که پس از فوت یا استعفای یکی از اعضاء عضو دیگری انتخاب مینمایند ولی درویشان حق رای ندارند وانجمن اخوت با تصویب آراء شیخ ارشاد تعیین میکنند قبلا شیخ انجمن مرحوم خسروانی بوده واکنون یك قاضی بازنشسته را به ارشاد منصوب فرموده‌اند محمدحسن میرزای ولیعهد احمدشاه و میرزا کوچك جنگلی وشوریده شاعر ازمریدان ظهیرالدوله بودند در رساله صاحبدلان از انتشارات انجمن اخوت بقلم شاهزاده خسروانی در صفحه ل مینویسد (مطلب دوم آنکه شیخ راه این دوده که منصوص از طرف حضرت صفی بوده است پس از خود جانشینی منصوب ومعرفی نفرمود) این مطلب خلاف رویه وسیره تصوف است ظهیرالدوله ملقب به لقب صفاعلیشاه بود ملکه ایران اوایل مخالف درویشی بود بعد به‌تصوف گرائید و عکسی با دو تن از دخترانش با لباس درویشی گرفته است ملکه ایران در سال ۱۳۳۵ ه ق درگذشت در کتاب رهبران مشروطه جزوه پنجم مولف ابراهیم صفائی مینویسدکه صفی درسال ۱۳۰۳ ه ق با ناصرالدینشاه در ملاقاتی که با شاه انجام داد موظف به توقف درتهران گردید خانقاه‌صفی بکمك‌وخرج حاجی‌سیف‌الدوله فرزند عضدالدوله وبار دیگر بخرج نصیرالملك شیرازی ساخته شد ظهیرالدوله در سال ۱۳۰۳ ه ق بحضور صفی رسیده ومصباح الولایه لقب گرفت ظهیرالدوله در سال ۱۳۰۸ یك روز با لباس درویشی پرسه‌زنان از محل فعلی انجمن اخوت تا خانقاه آمد ودر سر چهارراه استانبول یکربع ساعت ایستاده اشعاری در مدح علی با صدای بلند خواند ظهیرالدوله اصول ششگانه زیر:

۱ـ تعظیم امرالله ۲ـ شفقت خلق‌الله ۳ـ خدمت اهل‌الله

Marfat.com

۴ـ بذل نفس فی سبیل‌الله ۵ـ کتمان سرالله ۶ـ اطاعت ولی‌الله را جزو تعهد مرید در هنگام تشرف قرار داد که قبل از او این امر سابقه نداشته است.

سیف‌الدوله در ملایر خانقاهی برپا ساخت ومقبره صفی را آئینه‌کاری کرد ومحل قبر خود را در کنار مزار صفی قرار داد ولی در ملایر مدفون گشت سیف‌الدوله نیز از مشایخ صفی بود درزمان ظهیرالدوله هر سال جشن تولد نبی(ص) و علی(ص) وعید غدیر وجشن بنام جشن‌گل در فصل فروردین برپا میشد هیئت ارکستر تحت‌نظر درویشخان که از مریدان صفا بود ترتیب داده میشد میرزا علی‌اکبر شیدا سرودمیساخت ومرحوم ظهیرالدوله تصحیح میفرمود ظهیرالدوله حکومت شیراز ومشهد ومامور آستانقدس رضوی وگیلان ومازندران وکرمانشاه وتهران وهمدان را عهده‌دار بود.

صفا نظامنامه‌ای که از طرف یمین‌الملك تهیه شده بود تصحیح نموده وباجرا گذاشت وبرای امور انجمن اخوت و خانقاه هیئت مشاوره‌ای تعیین نمود رئیس هیئت مشاوره ظهیرالدوله سید محمدخان انتظام‌السلطنة نایب‌رئیس سالارامجد ـ ناظم‌الدوله ـ یمین‌الملك ـ نظام‌لشگر ـ میرزا محمد علیخان نصرة‌السلطان ـ میرزا علی‌اکبرخان سروش ـ میرزا باقرخان صفامنش ـ میرزا عبدالوهاب جواهری ـ وعلیرضاصبا مختارالملك دررمضان ۱۳۱۷ انجمن اخوت تاسیس گردید نظام‌نامه انجمن را یمین‌الملك تهیه و ظهیرالدوله اصلاح نمود نخستین هیئت مشاوره عبارتند از ۱ـ ظهیرالدوله رئیس ۲ـ سید محمدخان انتظام‌السلطنة نایب رئیس ۳ـ سالار امجد ۴ـ ناظم‌الدوله ۵ـ یمین‌الممالك ـ نظام لشگر ۷ـ میرزا محمد علیخان نصرة‌السلطان ۸ـ میرزا علی‌اکبر خان سروش ۹ـ میرزا باقرخان صفامنش ۱۰ـ میرزا عبدالوهاب جواهری ۱۱ـ آقای علیرضا صبا.

Marfat.com

حـــاج عبدالله مستشار علی نعمتی ملقب بحـــاج داداش در ۱۲۹۹ ه. در کرمانشاه متولد خدمت ظهیرالـــدوله مشرف مجله اخوت وروزنامه کوکب غرب را منتشر کـــرد در ۳۰ مهر ۱۳۲۷ شمسی ۱۸ ذیحجه ۱۳۶۷ ه. قعید غدیرخم صایم‌در مکه‌درگذشت محمدعلیشاه قبل از تـــوپ بستن مجلس دستگیری و تبعیـــد هشت نفر از سران مشروطه را صـــادر یکی هـــم ظهیرالسلطان پســـر ظهیرالدوله بـــود عصر روز ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ه ق خـــانه ظهیرالدوله‌وانجمن‌اخوت‌راغارت‌کردندوپالکونیك شخصآباقزاقها باین تجاوز دست زد وچند درویش‌که‌گویا سه نفر بودند درخانقاه صفـــی کشته شدنـــد در این میان ظهیرالسلطان ونصرةالسلطان وعده‌ای از درویشان در اینروز با قوای دولتی جنگیدنـــد در این میان یك قزاق کشته شد ملکه ایران ودخترش فروغ‌الملوك بایك خدمه به باغشاه رفته وشب مهمان ملکه جهان همسر محمدعلیشاه شدند وظهیرالسلطان پس از چندی آزاد گردید ملکه ایران بـــا همراهانش در منزل منیرالسلطنة مهمان کامران‌میرزا شدند شاه خسارت را تادیه وسالها تا اوایل سلطنت رضاشاه خانواده صفـــا ماهانه پانصد تومان دریافت میکردند ظهیرالدوله در این هنگامه در بادکوبه بسر میبرد شاه تلگراف محبت‌آمیزی به صفا نمود واو در پاسخ بشعر اظهار داشت خانه مرا خراب کردی خدا خانه ترا خراب کند شایع بود یك گونی بمب از خانه صفا کشف گردید.

صفا در اول سلطنت احمدشاه سه شب جشن مفصلی درانجمن برپا داشت ۱۳ هزار تومان اعانه جمع شد این‌جشن را جشن‌نصرة ملی نام نهاد ۸۰۰ تومان صرف انجمن شد وبقیه به بـــازماندگان سربازان شهید داده شد.

صفا در سال ۱۳۲۹ ه ق انجمن اخوت دیگری در کرمانشاه تـــاسیس نمود وبعد حـــاجی داداش (مستشارعلی) شیخ صفا در کرمانشاه سرپرست انجمن اخوت در آن شهر گردید ومجله اخوت

Marfat.com

و روزنامه کوکب غرب را منتشر ساخت.

سه سال آخر حیات خویش را بعزلت گذرانیده وکسی را در این مدت بدرویشی نپذیرفت حتی صفا از انجمن‌رنجیده و بخانقاه وانجمن حضور نمییافت و پس از درگذشت صفا ورثه او قانوناً محل انجمن را به هیئت مشاوره برگذار نمودند صفا سالهای آخر حیات خود را با فروش اثاثیه امرار معاش نمود.

در کتاب انقلاب ایران بقلم ادوارد برون (دستیار ادوارد برون مدتها آقای ذبیح بهروز و سالها آقای تقی‌زاده وکاظم زاده ایرانشهر وعلامه فقید محمد قزوینی بود اغلب آثار برون بکمك علامه قزوینی تدوین یافته است) در حاشیه صفحه ۴۳۰ جریان نمایش در محل انجمن جهة بیداری ملت ایران ومبارزه بااستبداد ولزوم تاسیس مشروطیت برپا شده بود شرح آن که ایران را بصورت مرد محتضری نشان دادند که هریك از مقوله قسمتی از لباس او را میربایند وسیله موقرالسلطنه- جریان جشن بشاه اعلام شد و موجب کدورت دربار از صفا گردید.

ناگفته نماند که مشروطیت ایران بیشتر بسعی وکوشش علما بثمر رسیده و صوفیه در این باب در درجه دوم و بعد حاج علی‌آقا وفاعلیشاه وپسرش میرزا عبدالحسین ذوالریاستین (مونسعلیشاه) در فارس سهیم بودند اصول سته ودادن تعرفه و تاسیس انجمن اخوت وکارت عضویت بمریدان دادن ونشریه سیاسی دایر نمودن وتشویق مردم از جهة آمادگی مشروطیت با سخنرانی و نمایش وکنسرت و آواز همه از ابداعات صفا بوده و هیچ وجه تشابه وارتباطی با تصوف نداشته وندارد وقتی ظهیرالدوله پس از غارت در منزلش از روسیه برگشت چندروزی در خانقاه صفی بسر برده وبعد به جعفرآباد شمیران رفت و درشگه محمدعلیشاه راکه‌جهة بردن‌حضرت ایشان‌بدربار به‌خانقاه آمده بود پس فرستاد.

Marfat.com

خانقاه صفی زمان سپهبد آق‌اولی تعمیر اساسی شده اطاق موزه‌ای از اسباب وابزار درویشی تهیه نمودند و دو خانه مجاور مقبره خریداری وبخانقاه ملحق گردید وکشکول بزرگی که‌اندازه حوض کوچکی است در صحن حیاط مقابل درب خانقاه نصب نموده‌اند وروی سردرب مقبره نوشته شده «مرقد پاك ومزار تابناك مرشد راه وپیردل آگاه حاج‌میرزا حسن صفی‌علیشاه که تجدید ساختمان آن بوسیله انجمن اخوت در سال ۱۳۴۴ خورشیدی پایان یافت».

درویشان قدیمی بانجمن نرفته ونسبت به هیئت مشاوره خویش بین نمیباشند ولی خانقاه مرکز برگزاری ختم زنانه و مردانه گردیده واز صورت خانقاهی خارج شده است ونذورات زیادی بقصد خانقاه داده میشود که اغلب حیف‌ومیل میشود اوراق واسناد بیشتر در دفتر انجمن است حتی در دسترس اغلب اعضای هیئت مشاوره قرار نمیگیرد تا چه رسد بدیگر افراد هفته‌ای یکبار عصر روزهای دوشنبه اعضای مشاوره جلسه داشته وکسی را اذن دخول نمیدهند وشبهای جمعه عمومی است مرحوم خسروانی در این شبها در انجمن اخوت شرح حال رجال صوفیه را از روی تذکره عطار وجامی وهجویری تهیه نموده واز روی نوشته قرائت مینمود اکنون مشایخ را خود اعضای هیئت مشاوره تعیین مینمایند در صورتیکه هیچگونه سمتی در دوریشی ندارند واین از شگفتیهای تصوف قرن اخیر است وبعد از صفا سلسله صفی‌علیشاهی قطبی بخود ندیده است.

صفا در سالگرد انجمن مقاله‌ای نوشت که متضمن مطالب سیاسی بود وهیچگونه اشاره‌ای بمباحث درویشی نداشت از مساوات وبرادری واخلاق صحبت مینمود.

صفا انتظام‌السلطنه را بسرپرستی انجمن‌بعد ازخود منصوب فرموده واشاره کردند که ماژور استوار نیز بایشان کمك نمایند.

Marfat.com

صفا در یکی از این مقالات چنین نوشته است «انجمن اخوت که خاکش بدست ارادت و وفا با آب محبت وصفا عجین و با هندسه اخوت ومساوات عمارت شده نماینده عشق است ومحبت و پرورانندہ انس است واخوت که همین است غرض اصلی از پیدایش گیتی وآفرینش جهان».

صفا آرمی برای سلسله صفی‌علیشاه قرار داد که علامت خاص قبلا سلسله قادریه داشت وسلاسل دیگر گرد اینمسائل نمی‌گشتند آرم صفا عبارت از این است دو تبرزین مقابل هم‌قرار گرفته وکشکولی در محل تقاطع تبرزین‌ها آویخته ودر پائین کشکول تسبیحی که به انتهای دو تبرزین وصل گردیده است و بر بالای کشکول ۱۳۱۷ و بالای این سنه که تاریخ تاسیس آن است ص نوشته شده یعنی صفا.

در کارت تعرفه مشخصات طالب فقر نوشته میشود و دو نفر ضامن معرف او میشوند تا وقتی برای تشرف تعیین گردد وقبلا طالب؛ تقاضانامه‌ای پر می‌کند در محل انجمن اخوت تابلویی از سنگ مرمر در سالون اجتماعات موجود است که تلخیص آن این است که محل فعلی بهمت اعضای هیئت مشاوره از عواید انجمن در زمان ریاست دکتر اسمعیل مرزبان (امین‌الملك) وتیمسار سپهبد فرج‌الله آق‌اولی تجدید بنا گردید بتاریخ ۱۳۴۱ شمسی برابر ۱۳۸۲ ه ق اکنون سالها میگذرد که ریاست انجمن اخوت با سپهبد آق اولی بود دستوراتی که سالکین سلسله صفی‌علیشاهی بعد از نمازهای یومیه بایستی انجام دهند بدستور صفی بشرح زیر میباشد که پس از صفی دیگر مشایخ نیز تبعیت از دستور صفی نموده وتغییری نداده‌اند.

«بسم‌اله‌العلی الاعلی چون از خواب بیدار شود قبل از تکلم ۱۴ مرتبه ذکر قلبیرا بزبان بخواند بعد از نماز صبح آیة‌الکرسی وتسبیح وجبرئیله وچهار اسم ونادعلی با تکرار اسم مبارك ۱۱۰

Marfat.com

وصلوات کبیر یکمرتبه و هفتاد لافتی و۲۲ مرتبه آیه قدرت و یکصد وده مرتبه یونسیه وسجده زیارتین وبعد فاتحه از جهة ترویح ارواح انبیاء واولیا واصفیا وفقرا بخصوص خاتم‌انبیا محمدمصطفی علی‌مرتضی‌وفاطمه‌زهرا وسایرائمه‌هدی‌صلوات‌الله علیهم اجمعین و جمیع مشایخ ائمه اثناعشریه بخصوص شیخ راه ما فاتحه یك حمد وسه قل‌هوالله وبعد از نماز ظهر آیةالکرسی و تسبیح وبعد ازعصر آیةالکرسی وتسبیح وهفتاد جبرئیلیه وسجده وزیارت وهمچنین مغرب وعشا بعلاوه دو رکعت نماز وتیره و فاتحه بنهج مذکور ودر وقت خواب آیةالکرسی وتسبیح ونادعلی و صلوات کبیر ونقش سینه وپیشانی وبهتر اینست که با وضو روبقبله خوابیده باشد ودر وقت دیدن روشنائیها الله جل‌جلاله الی آخرودر وقت‌لباس پوشیدن ولاقلب والحق‌باالباطل تکتموالحق وانتم تعلمون ودر کمر بستن لافتی اینست اورادموظفه خداوند توفیق دهد واین فقیر التماس دعا دارم میرزا حسن ملقب بصفی علی حق‌تعالی برعمر وعزت وعاقبت یار با جان وایمان هم‌عنانم علی‌خان ظهیرالدوله‌بیفزاید همین او را دراسالها بطالبین تلقین نماید وروح فقیر را بیادی شاد فرماید والسلام‌علی من‌اتبع‌الهدی واجتنب الغی والرد میرزا حسن صفی‌علی این نوشته بمنزله اجازه شیخی ظهیرالدوله نیز هست مرحوم صفی برادری داشته بنام شمس که در خانقاه صفی در تهران مدفونست ونورالدین‌شاه پسر صفی از بانو شمس الضحی کوچکتر بوده است. وشیخ‌بودند.

ناصرالدینشاه دوبار وسیله ظهیرالدوله برای صفی پیام فرستاد که چندی بمشهد رفته درآن شهر اقامت نماید بار اول از جهة تفسیر صفی بود که همهمه بپا شد که چرا تفسیر بشعر گفته شده است بار دوم با کشته شدن ناصرالدینشاه قضیه منتفی گردید.

کیوان قزوینی در کتاب بهین‌سخن که پاسخ دوازده پرسش

Marfat.com

است ازدیاد مریدان و بتجمع آنـان که در صفحه ۲۹ کتاب چنین نوشته است «علم ملاسلطان اگر در تهران بود با میرزا ابوالحسن وآقامحمدرضا قمشه بـی‌عنوان میمانـد وفقه واصول کـه هیچ نداشت وتصوفش هم در جنب صفی‌علیشاه مستهلك میشد زیرا تصنعات درویشی را در زمان ما کسی بقدر صفی‌علیشاه نداشت» وباز درصفحه ۹۸ همین کتاب درباره صاحب کتاب طرائق‌الحقایق مینویسد «میرزا آقا پسر کوچك رحمت‌علیشاه گروید بطاووس و بعد بملا سلطان گروید وخود پس از چند سال از او برید وخود دعوی قطبیت نمود در تهران بود لذا بعد تمکین ظاهری از صفی نمود وصفی هم احترام بسیار ازاو مینمود وصفی اگر او رانائب خود میکرد نام صفی خوب باقی میماند وحالا بعد از ظهیرالدوله دیگر نامی ندارند در جلد دوم کیوان‌نـامه صفحه ۱۲۷ مینویسد «حاج‌آقامحمد بعزم زیارت مشهد بتهران آمد وصفی‌علیشاه که خیلی کارش با رونق بود خوب استقبال نمود یك خانه عـالی در حیاط شاهی برای او اجـاره نمود و بمهمانداری ایستاد وپـایه خرج و تجلیل را چنان برداشت که حاج‌آقامحمد بحیرت افتاد حاج آقا محمد عزل کرد صفی‌علیشاه را و او نیز خودش مدعی قطبیت شد».

کیوان مورد الطاف‌صفی علیشاه شد واو منصب داد بکیوان‌و مرتبه ذکر قلبی اسم اعظم را بالا برده به ذکر حیات رسانید بـاز اثر نبخشید کیوان در جلد سوم کیوان‌نامه جریان اختلاف صفی با منورعلیشاه را با روشنی تمام بیان کرده است.

کیوان در صفحه ۲۳۲ جلد دوم کیوان‌نامه نوشته است.

«اقبال صوفیه نسبت بشخص ظهیرالدوله بـود نـه بعنوان تصوف حقیقی ولذا پس از ارتحال او از هم پاشیدند».

کیوان از طرف صفی بمقام ارشاد رسید.

بعد از ظهیرالدوله مشایخ دیگر آداب تشرف را ساده بدین

Marfat.com

طریق معمول میدارند که طالب بحمام رفته غسل توبه نماید بعد یك دستمال ویك کیلو نبات ویك انگشتر یك جوز ویك سکه یك مثقالی گرفته وپیردلیل با طالب مقابل شیخ ارشاد رسیده وپیر طریقت روبقبله می‌نشیند بعد مرید تعظیم نموده مرشد میگوید این طریقت از حضرت رضا(ع) وصفی الحق وظهیرالدوله را رهنما دانسته وکلمه هو را بوسیله تنفس داخل بدن نموده وحق را با تنفس خارج میسازد واصول سته را در نظر گرفته وبعد تعقیبات نماز را که بعداً بوی تعلیم داده میشود اجرا سازد ودر طول مدت تشرف فقط کراوات را میگشاید وبعد صفا دادن را باو تعلیم میدهد آنگاه پیردلیل بسالن انجمن آمده فقیر را معرفی نموده وسپس با همه‌افراد حاضر بانجمن‌صفا مینمایندظهیرالدوله مشایخ زیادی از طرف خود تعیین نمود که یکی از آنان حاجی داداش نعمتی (مستشارعلی) کرمانشاهی بود که در ۱۳۰۰ هجری متولد ودر ۱۳۱۷ قمری مشرف بفقر شده ودر ۱۳۶۷ قمری فوت‌و مشایخی از طرف خود تعیین نمود که یکی محمودعلی صفا صفائی سنگسری ودیگری سید محسن بصیری در خرم‌آباد است.

یکی دیگر از مشایخ صفا هادی مولوی گیلانی ملقب بوفا علیشاه اهل پاکنار رشت که قبلا از مشایخ صفی بوده بعداز طرف سید محمودخان وصفا اجازه ارشاد داشته در ۸۰ سالگی فوت نموده وعباس عافی وحاج احمد مصفائی را از طرف خود شیخ نمود وپسر مولوی ضیاءالدین مولوی سرمدعلی را پیردلیل مشایخ خود قرار داد دیگر مشایخ صفاعلیشاه.

سید محمدخان انتظام‌السلطنة بینش علیشاه ونایب‌الصدر سمنانی منصورعلیشاه است. پسر مولوی بعد مدعی ارشاد شد.

شاهزاده خسروانی شیخ منتخب انجمن در ساعت ۱ صبح سه‌شنبه چهاردهم رمضان ۱۳۸۶ هـ ق فوت نمود.

عباس عافی که از طرف مولوی شیخ شده بود پیردلیل او بود

Marfat.com

شاهزاده مردی ادیب بود که نه روز در بیمارستان مهر بستری بود

یکی دیگر از مشایخ صفا فتح‌الله صفائی صفاءالملك است در کتاب فراموشخانه صفحه ۴۹۹ نامش ذکـر شده ادیب‌الممالك وارد فراماسونری شده سپس مرید صفی گـردید در صفحه ۵۰۵ نوشته شده روزهائی که لژهای فراماسونری مهر- آفتاب- صفا- وفا جلسه دارند سالن داخلی انجمن اخوت را باپرچمهای لژ تزئین میگردد ودر حال حاضر گراند لژ مستقل ملی دبیرخـانه‌اش محل انجمن اخوت بود.

کشتن ناصرالدینشاه بدستور سید جمال‌الدین مـرید صفی انجام گرفت دلیلی برارادت سید بصفی در دست نیست صفا بجای کشکول وتبرزین وتسبیح تیشه پرگارگونیا را از فـراماسونها تقلید نموده ودر سلسله صفی‌علیشاهی بکار بست.

صفا تشکیل انجمن اخوت را از مظفرالدینشاه اجازه گرفت محمود عرفان مستشار دیوان‌عالی کشور د رمجله یغما سال دوم از شماره ۱۰ الی ۱۲ مقاله‌ای تحت‌عنوان فراماسونها نوشت عرفان میگوید صفا اساس کار خود را برطبق فراماسونری بنا نهاد صفا صد وده صندلی بیك شکل تهیه ونام هرکس را برروی صندلـی نوشت ظهیرالدوله علامت انجمن اخوت را مثلث نهاد که نشانه فراماسونری است در زمان محمدعلیشاه انجمن بسته‌شد وباردیگر در سنه ذی‌القعده ۱۳۲۷ موجود شد وزمان احمدشاه فعالیت را از سرگرفت سه نقطه شکل مثلث کنایه از برادری ودوستی وبرابری است اعضای موثر جمعیت فراماسونری میرزا سعیدخـان وزیـر خارجه آقا میرزا سید محمد طباطبائی سنگلجی- میرزا ابوتراب نظم‌الدوله- علیخان ظهیرالدوله- آقا شیخ هـادی نجم‌آبـادی- دبیرالملك شیرازی عـلـی قلیخان سردار اسعـد- مسعود میرزا ظل‌السلطان دیزیوز رئیس مدرسه الیانس- میرزا حسینخان کحال مشاورالملك محمود- حاج سید نصرالله تقوی- میرزا حسنخان

Marfat.com

مستوفی الممالك ـ میرزا ملکم‌خان ـ کمال‌الملك ـ میرزا محمد علیخان ذکاءالملك ـ مشیرالدوله پیرنیا ـ ارباب کیخسرو ـ فرزین ـ ادیب‌الممالك فراهانی آقامرتضی نجم‌آبادی ـ آقا شیخ ابراهیم زنجانی ـ میرزا فضل‌الله حکیم‌الهی بوده‌اند.

صفا تصوف را به صورت سیاسی و حزبی درآورد و اکنون اکثر اعضای هیئت مشاوره ازاعضای فراماسونری هستند.

اکنون میپردازیم به ظهیرالدوله ومشایخ او وآثار آنان.

رساله صاحبدلان اثر علیرضا حکیم‌خسروی در صفحه ۱۳ مینویسد اداره امور اخوان ورهنمائی طریق خیر وصلاح جمع را بعهده یارده نفر از پیش‌کسوتان وخدمتگزاران باسابقه انجمن اخوت بنام هیئت مشاوره قرار داد.

رساله بزرگ سبز جزوه کوچکی است از طرف دفتری که سالها در خانقاه صفی معتکف بوده بچاپ رسیده است در مقدمه شرح حال صفی نقل از تفسیر وسپس مخمس معروف خواهم ایدل محو دیدارت کنم را ذکر نموده است.

مولوی‌نامه بقلم ضیاءالدین مولوی (سرمدعلی) خطاب به آیت‌الله بروجردی در ۱۷ صفحه نوشته ورایگان پخش کرده‌است.

گوید پدرم هادی مولوی گیلانی (وفاعلیشاه) در آبانماه ۱۳۲۸ شمسی فوت کرده است بانو هاجر ماشاءالله صابری عیال مطلقه صفی با دخترخوانده خود بانو شمس الضحی عیال محمود نشاط خانقاه را تصرف پدرم هفده سال در دادگستری شکایت خود را دنبال کرده حاج نصرالله تقوی خانقاه را تقسیم وتولیت را به شمس الضحی داده انجمن اخوت مذهبی تازه آورده شمس الضحی عکس خود ودخترش نسرین را بدون حجاب در اطلاعات هفتگی ۱۹ خرداد ۲۹ انتشار داده وشمس الضحی سه سال بعد از فوت صفی متولد شد و نورالله دفتری برادرزاده دکتر مصدق در خانقاه تریاك وحشیش میکشد ظهیرالدوله صورتاً نه عملا خود را

Marfat.com

جانشین صفی دانسته سماع وساز وضرب وتدخین را واجب میداند واضافه مینماید.

من ضیاءالدین سرمد هستما در لقای ایزدی سرمستما

پاسخ این جزوه درصفحات آتی در شرح حال مولوی گفته میشود بورژمیه یادگار جشن نصرت ملی مطابق سوم‌شعبان ۱۳۲۷ در نه صفحه است بورژمیه از ییلاقات قفقاز است دو قصیده از صفا ویك قصیده برسبك اعتراضیه ناصرخسرو ودیگری در قطار راه‌آهن که از تفلیس به بادکوبه حرکت میکرد خطاب به محمدعلیشاه سروده شده است.

خراب کردی اگر خانه از بی‌گنهی
جسارت است شود خانه‌ات یقین ویران

مجمع‌الاطوار تالیف ظهیرالدوله صفاعلیشاه که از طرف حاجی داداش (مستشارعلی) در کرمانشاه بچاپ رسیده است.

از جنبش ونادانی این ملت مضطر
نه شاه بجا ماند ونه اقلیم ونه کشور

رعناوزیبابنظم ازظهیرالدوله (مصباح‌الولایة ـ صفاعلیشاه) از میرزا علی‌اصغرخان اتابك صداراعظم وناصرالدین‌شاه تمجید نموده وعدل شاه را برتر از عدل انوشیروان شمرده است.

سبحه صفا بنظم از صفاعلیشاه

از جفای چرخ و دور روزگار بد پریشان‌خاطرم‌چون زلف‌یار
شد دلم در دام زلف دلبری که بدم از غم زجان ودل‌بری
بارقیبان مهروبامن‌کینه‌داشت دشمنی دوست‌اندر سینه‌داشت
پنج سال از عشق‌او روزوشبم صرف شد درزاری وتاب وتنم
تا بدرگاه صفی الحق شدم از خودی مطلق به‌او ملحق‌شدم
شرم کردم پیش آن فخر زمان شمع سان سردل آرم برزبان

Marfat.com

پس نوشتم کی شه آگـــاه فقر ای‌شده روشن زمهرت ماه‌فقر
درزمان آن‌پیردانا‌خامه‌خواست خاصه ازبهرجواب‌نامه‌خواست
عاشقا بردرد بیدرمـــان بساز تا رسدکارت ازآن قانون‌بساز

محمدحسن آسمانی (قدمعلیشاه) کـــه در خانقاه صفی ساکن بود از مشایخ خاکسار وبعد بمنصور علیشاه شیرازی از مشایخ صفی پیوست ودر خانقاه صفی خـــرقه تهی نمود ورسالـــه نسیم آسمانی را منتشر نمود.

عباس عافی در ۱۲۸۰ خورشیدی در شیراز متولـــد ودر ۲۴ فروردین ۱۳۱۲ شمسی نـــزد مولوی (وفـــاعلیشاه) مشرف بفقر شده ومنقب به‌لقب شاهدعلی گردید واجازه ارشاد یافت ولی از کسی دستگیری ننموده وپیردلیل انجمن اخوت بود.

محمود صفائـــی سنگسری (صفاعلی) در نـــزد نـــایب‌الصدر منصورعلیشاه مشرف بفقر گردیده مدتی به تعزیه‌خوانی ومدت زمانی بعکاسی اشتغال داشت بعد ملبس بلباس روحانیت گردید و ادعای جانشینی حـــاجی داداش مستشارعلی نمود در مـــازندران عده‌ای باو ارادت داشتند چند سال آخر حیات خود بتهران آمده و در این شهر درگذشت وپسرش را بجانشینی خود منصوب‌ساخت و سه‌کتاب به‌نظم ونثر ازخود باقی‌گذاشت مردی خوش‌محضر وخلیق بود و صوتی دلکش داشت.

اینک به کتبی چند که در باره سلسله صفی مطالبی نوشته‌اند اشاره می‌کنیم.

کتاب فراموشخانـــه جلد اول بقلم اسمعیل رائین در صفحه ۶۴۱ قسم‌نامه کتر اسمعیل مرزبان که زمانی رئیس انجمن اخوت بود چاپ گـــردیده است ودر صفحه ۶۹۰ اسم نظم‌الـــدوله میرزا ابوتراب‌خان نوشته شده است.

فـــراموشخانه جلد ۲ صفحه ۴۹ حکیم‌الملك حکیمی عضو لژ بیداری ایران بوده است در صفحه ۵۴ نام نظم‌الـــدوله وعلیخان

Marfat.com

ظهیرلدوله برده شده‌ودر صفحه ۷۳ نام‌ادیب‌الممالك ومیرزا سید محمدخان انتظام‌السلطنة در صفحه ۱۷۲ انجمن‌اخوت مرکز تجمع فراماسونها وجلسات سری آنهابود مجموعه اخلاق انجمن‌اخوت‌که به تقلید از سازمانهای فراماسونری منتشر میشد در صفحه ۴۸۱ ادیب‌الممالك فراهانی زیرنویس قصیده خود مطالبی به نشر نوشته که آئین فراماسونری را با توراة تطبیق مینماید.

در کتاب فراماسونری در ایران صفحه ۱۵۶ در باره ظهیرالدوله مینویسد از آن کسانی است که در باره آنان گفته‌اند با هر سه سو بساخت که مزد از سه سو گرفت ودر حاشیه صفحه ۱۵۱ از قول ابراهیم خواجه نوری که از زبان برادرش نظم‌الدوله مینویسد پس از آمدن صفی بتهران گروهی گرد او را گرفتند و شیفته او شدند شاه به بیم افتاد علیخان ظهیرالدوله را برگمارد تا نزد صفی برود وگزارش آنچه در خانه صفی میگذرد به او برساند اما ظهیرالدوله پس از چندی چنان بصفی دل بست که دامنش از دست برفت.

کتاب فراماسونری در ایران تألیف محمود کتیرائی در صفحه ۹۶ در باره انجمن اخوت گوید شالوده این انجمن بدست حاج میرزا محمدحسن اصفهانی صفی‌علیشاهی ریخته شد واضافه مینماید که ما سندی از فراماسون بودن ویا جاسوس بودن صفی‌علیشاه در دست نداریم اما اینرا میدانیم که انجمن اخوت که ارتباط‌فراماسونری داشته‌روی کرده‌آموزشهای صفی‌علیشاهی پدید آمد وبنیان‌گزاران آن از مریدان او بودند.

در صفحه ۱۵۲ انجمن اخوت زیرهمین عنوان‌لژ فراماسونری از شاخه گراند اوریان را در تهران برپا کردند.

صفحه ۱۵۴محمود محمود نوشته محمد علیشاه‌که امر دادخانه ظهیرالدوله را تاراج کردند اقدامی بود که علیه فراماسونها اعمال شد اسناد ومدارك لژ را بدست میرزا محمود جم منشی

Marfat.com

سفارت از خانه ظهیرالدوله به سفارت فرانسه بـــردند بخشی از مدارك‌رادر۱۳۲۹حکیم‌الملك بفرانسه‌بردوبه‌بایگانی راکدگراند اوریان سپرد وبازمانده آنرا نوه یکی از فراماسونهای لژ بیداری به‌آتش کشید ونابود گردانید (دلیلی بر ماسون بود صفی نیـ ـت) کتاب روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنة در ۱۲۵۷ صفحه بکوشش ایرج‌افشار بچاپ رسیده است درصفحه ۹۷۹ درمهمانی صدراعظم ظهیرالدوله پیانو میزد ومیخواند.

بنای مجلس انجمن اخوت گذارده ودر شب دهم مـــاه رمضان هـــزار وسیصد وهفده ۱۳۱۷ هجری مفتوح وگشوده شد مـــولی تعجیل فرماید در پیش‌آمدهای خوب وفواید بـــزرگـــ این انجمن امیدواربم که از نظر اخوان هیچ‌وقت محو نباشیم صفاعلی».

مشایخی که‌درقبرستان ظهیرالدوله مدفونندبشرح زیراست.

فـــروغ‌الملك ولیه صفا در مهر ۱۲۶۲ شمسی متولـــد ودر ۱۳۲۲ شمسی فوت نموده ودر مجاورت قبر پدرش ظهیرالـــدوله مدفونست.

۲ـ یمین‌الدوله ۳ـ سالار امجد ۴ـ شامبیاتی بـــرادر سالار امجد ۵ـ مولوی گیلانی ۶ـ صفاءالملك ۷ـ شاهزاده خسروانی ۸ـ حسین پاشاخان‌ملقب‌به (شایق‌علی)حاکم‌ساوجبلاغ ۹ـ بهروز آهی ۱۰ـ خطیب‌الملك ۱۱ـ دکتر مرزبان امین‌الملك ۱۲ـ استاد غلامرضا مراغه‌ای ۱۳ـ شیخ محمود صفائـــی سنگسری (شیخ از طرف حاجی داداش).

دراین قبرستان رجال علم وادب وهنر نیز مدفونند از جمله ایرج‌میرزا شاعر معروف ورشید یاسمی دراین قبرستان مدفونند.

مطلبی که در اینجا لازم بتذکر است در باره جزوه کـــوچکی است بنام مولوی که در صفحات پیشین از آن یادی شده است‌اکنون کیفیت آشنائی پدر ضیاءالدین مولوی که بنام هادی مولوی رشتی (وفاعلیشاه) را باصفی‌علیشاه ذکر می‌کنیم.

Marfat.com

در صفحه ۸۳۷ سیف‌الدوله حاکم ملایر که ظلم او از جد گذشته بود به ناظم خلوت سپرده‌اند که در خانه خودش حبس نماید خیال مصادره در حق او دارند.

شگفت است سیف‌الدوله وظهیرالدوله دو تن از مشایخ بزرگ صفی هستند که اباحی مسلك است و دیگری در زمان استبداد فریاد ظلم او مستبدین قهار را بتعجب واداشته است این است سیر نزولی تصوف در محیط پرتشنج آنروز ایران.

حاجی محمدحسن کاشانی فرزند احمد متولد کاشان ابتدا در کرمان خدمت سید محمد منیرعلیشاه رسید سپس درشیراز حضور رحمت‌علیشاه رسیده اجازه ارشاد در کاشان یافت وملقب بلقب عبدعلیشاه گردید واز طرف منورعلیشاه بمقام شیخ‌المشایخی گردید عبدعلیشاه‌در شعرعبدعلی تخلص‌مینمودودر۱۵ ربیع‌الاخر سنه ۱۳۰۲ ه ق در سن ۷۰ سالگی در کاشان وفات یافت ومقابل امامزاده خواجه تاج‌الدین مدفون گردیداما شرح حال‌حاج آقامحمد ملقب به منور علیشاه؛ حاج محمدحسن عم رحمت علیشاه بود در سال ۱۲۷۲ ه اجازه شیخی از برادرزاده خود گرفت ودر بیست و دوم شعبان ۱۲۷۷ ه بجانشینی رحمت‌علیشاه منصوب گردید منورعلیشاه در سن ۷۶ سالگی سال ۱۳۰۱ ه فوت نمود وجنازه او بکربلا برده شد صفی در کرمان بدلالت فضل‌الله میرزا نزد رحمت‌علیشاه مشرف‌بفقر شده‌وچندی‌در شیراز منزل‌منورعلیشاه منزل کرد.

یادداشتی بخط ظهیرالدوله در تاریخ تاسیس انجمن اخوت بدست آمده که بعینه نقل میگردد.

«تاریخ افتتاح انجمن اخوت در عهد سلطنت اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه قاجار و صدارت جناب اشرف میرزاعلی اصغرخان امین السلطان صدراعظم واهتمام من بنده خادم‌الفقرا علیخان قاجار ظهیرالدوله صفاعلی مصباح‌الولایة وهمراهی اخوان‌الصفا

Marfat.com

در زمان سلطنت ناصرالدینشاه شخصی بنام حاجی میرزا نصیر امپریالی رئیس خاندان سمیعی در رشت هروقت از منزل خویش خارج میشد یك مشت سکه مضروب طلا بنام امپریال (سکه مسکوك طلا روسیه‌تزاری) در دست گرفته و با آن بازی مینمود و با این رفتار در انظار عموم خودی نشان داده عرض وجود بمال‌و مکنت مینمود بدین جهة در نزد عموم مشهور به امپریالی گردید و مقداری ازاین سکه‌هارا بین‌مردم پخش‌مینمودضمناًریاست‌گمرکات گیلان بعهده او بود وچون پول دیوانی را حیف ومیل نموده مورد سخط و غضب ناصرالدین‌شاه قرار گرفته وشاه ستور داد دوچشم امپریالی را نابینا سازند و شیخ هادی مولوی رشتی که صدائی دلکش و نی را بخوبی مینواخت از نوکران خاص امپریالی بوده در معیت ارباب خود بتهران آمده واز جهة آشنائی با ظهیرالدوله امپریالی با صفی آشنا گردید وامپریالی ومولوی در جرگه‌مریدان صفی درآمدند وبراهنمائی صفی امپریالی در کسوت درویش درآمده روزی که شاه بزیارت حضرت عبدالعظیم میرفت در کفش‌کن صحن بحضور شاه باریافت واشعاری در مدح شاه که سراینده‌اش‌صفی بود قرائت‌و بوساطت‌اتابك وحکیم‌الملك‌که‌هریك پنهانی هزار اشرفی گرفته بودند مورد عنایت شاه قرار گرفت و باتقدیمی پنجهزار اشرفی باستان‌شاه ازسخط‌وغضب‌ناصرالدینشاه ایمن گردید وامپریالی پس از چندی عازم عزیمت بصوب گیلان گردید ظهیرالدوله به‌پاس این خدمت‌از حاج‌میرزا نصیر خواهش نمود از بردن شیخ‌هادی صرف‌نظر نماید حاجی نیز پذیرفت و مولوی از این پس در منزل صفاعلیشاه سکونت نمود ویکی از خدمه صفا را بنام تاج خانم بزوجیت خود درآورده یك دختر ویك پسر از آن زن یافت که همگی به خوان صفا پروردیده شده بودند شیخ هادی بعداً از طرف صفی بمقام ارشاد رسید وبعد از فوت صفاازتهمت وافترا ودشمنی نسبت‌به‌ظهیرالدوله‌کوتاهی وقصور

Marfat.com

نورزید مولوی مدتی پیردلیل ظهیرالدوله که در انجمن اخوت بود مولوی عرضحالی برعلیه ورثه صفی در عدلیه مطرح ساخت که دو سال طول کشید ودر جریان محاکمه در حضور قضات وتماشاچیان نسبت‌های عرضی به عیال و اولاد مرحوم صفی داد تابدان حدکه وکیل‌مدافع ورثه‌صفی بااینکه همشهری مولوی بودطاقت نیاورده وقصد گلاویز شدن با شیخ هادی مولوی را داشت پس از مرگ مولوی ضیاءالدین مولوی که عمری را باکلیه افراد خانواده‌اش در سر سفره ظهیرالدوله بسر برده مولوی نامه مینوشت و آیت‌الله بروجردی را بحکم میخواهد بفرض اگر صحت هم داشته باشد شأن مولوی وحق نمك خوردن نیست که لب بگشاید بلکه باید خموشی پیشه کند در خانه اگر کس است یك حرف بس است.

در زمان صفی بعد از تعقیبات نماز و نقش‌سینه‌وپیشانی‌ذکر خفی اولین مرحله ذکر ذات (الله) بود بعد ذکر حیات (هوالحی) که آنهم چند نوع است وبعد ذکر سرو در آخرین مرحله ومرتبه بعد از ذکر سر ذکر تهلیلی ورفت وروب که نفی واثبات نیز میگویند (لااله‌الاالله) بکار میبرند و این ترتیب معمول نیست ذکر تهلیلی را قبل از ذکر ذات بایستی بکار برند واین ترتیب‌که صفی معمول میداشته گذشته از اینکه مفید نبوده مضر بوده‌است.

اگر بطفل شیرخواری بجای شیر چلومرغ دهند نتیجه مشهود است هر ذکری متعاقب به یك حالی است واینگونه تلقین ذکر موجب انقلاب خالی میشود که روح سالك آماده آن نیست واثر آن باعث ادعاهای بس گزاف از طرف درویش میگردد.

نویسنده سطور معتقد است که صفی در اثر مسافرتها و ملاقات با بزرگان طوایف مختلف‌ادیان بخصوص درهندوریاضاتی که متحمل گردیده بحق از منورعلیشاه ورحمت‌علیشاه برتر بوده است و در علم عرفان بردیگر اقطاب زمان خود پیشی‌جسته است و در نثر ونظم مباحث علم (عرفان) وعمل (تصوف) میتوان گفت

Marfat.com

فرد شایسته‌ای بوده است اینکه عده‌ای از مریدان بنام او در صف سیاستمداران بوده‌اند با اقتضای زمان بـــرای میرزاحسن صفی علیشاه امکان‌پذیر نبود که درب‌بسوی ظهیرالدوله ونظم‌الدوله و سیف‌الدوله به‌بندد؛ صفی‌خود ومشایخش مانند سیدمحمودخان و نمازی ونایب‌الصدر ودیگـــر مشایخ مشی درویشی داشته وهیچ دلیلی دال برتوافق صفی با انجمن اخوت باشد در دسترس نیست وظهیرالدوله با یاران غارش در کسوت درویشی هوای ریـــاست مملکت در سر میپرورانیده‌اند وصفا بشخصه کتابی در طـــریق فراماسونری تالیف‌نموده‌که‌نزد حکیم‌الملك است‌برادری وبرابری وجنگـــ وستیز ونمایش وآواز وتاسیس حزب درمحلی بنام‌انجمن اخوت که در قبال خانقاه ساخته‌شده ومشتی مریدومرادی بصورت ضابطه حزبی متشکل گردیده گـــذشته از اینکه منافـــی درویشی است بلکه رفتار ظهیرالدوله که طبق اسناد معتبره ابـــاحی مسلك است برچیدن ودگرگونی اساس تصوف منظورنظرش بودمتاسفانه سید محمودخان ومنصور شیرازی ومولوی رشتی ودوستان ویاران این عده ضمن مخالفت باهم نتوانستند در قبال مشایخ و ایـــادی ظهیرالدوله که همگی متنفذ ودر کلیه ادارات دولتی کـــارگردان بودند از عهده برآیند بلکه متوجه برنامه ظهیرالدوله نشدند تا که از سلسله صفی نام ونشانی باقی نماند فقط میتوان گفت در این میان شخص میرزا حسن صفی‌علی علیرغـــم اساتید خـــود و مریدان ومشایخی که خود را باو منتسب ساختند بشخصه مـــردی بود وارسته ودر علوم عرفان استاد وتوانا ولی سیاست بـــا قیافه کریه خود با دامهای عنکبوتی خـــویش صفی را آنچنان محاصره کرد که در تاریخ تصوف از صفی نام ونشانی نخواهد بود واین لطمه موجب انحطاط سلاسل دیگر تصوف شد صفی در عصر روز چهارشنبه بیست وچهارم ذی‌القعده سال ۱۳۱۶ ه ق فوت نمود و

Marfat.com

در حوضخانه خانقاه مدفون گردید.

صفی در دیوان خود سلاسل تصوف اسلامی را منشعب از کمیل وادهم وطیفور ومعروف میداند سلسله اقطاب را چنین ذکر کرده است بعد از معروف شیخ سری سقطی و جانشین او جنید بغدادی وبوعلی رودباری وبترتیب بوعلی‌کاتب شیخ ابوعثمان مغربی وشیخ ابوالقاسم گورکانی وعبدالله ابوبکر نساج وشیخ احمد غزالی وابوالفضل بغدادی وابوالبرکات وبوسعید اندلسی وابومدین مغربی وابوالفتوح وکمال‌الدین کوفی شیخ بربرصالح وعبدالله یافعی وشاه نعمت‌الله ولی خلیل‌الله فرزندشاه نعمت‌الله صفی علیشاه در سلسله نسب اقطاب از شیخ محمود و شمس‌الدین شاه علیرضا دکنی و معصوم علیشاه هندی و نورعلیشاه اصفهانی وزین‌الدین حسینعلیشاه اصفهانی و مجذوبعلیشاه ومست‌علیشاه ورحمت‌علیشاه وصفی‌علیشاه و نام منورعلیشاه را ذکر نکرده است.

دکتر خلیل ثقفی اعلم‌الدوله در کتاب مقالات گوناگون دو مطلب از صفی ذکر نموده یکی اینکه روزی در معیت پدرش حاجی میرزا عبدالباقی حکیمباشی که با صفی سابقه دوستی داشت در حیاط شاهی بدیدن صفی رفته نزدیك غروب مردی کاسب از مریدان صفی دستها را از عبا خارج ساخته بخاك افتاد گل نرگسی روی کرسی گذشته ودستمالی که گره زده شده بود وداخلش پول بود نزد صفی گذاشت پس از خروج او صفی به‌پدرم خندید صفی گفت مشت ما نزد شما گشوده است این شخص وضع کسبش خوب نبود باو گفتم صبح زودتر از منزل خارج وذکری مداومت نموده تا دکانش را گشوده وهنگام غروب متذکر بذکر شده تا بمنزل برسد بدین‌ترتیب وضع کسبش بهتر شده اکنون نیاز آورده است وحکایت دوم مبنی براینکه شیخ غلامرضاخان مثنوی‌خوان صفی بیمار شده ضمن عیادت از بیمار گفتم تا صبح میمیرد نزدیکیهای

Marfat.com

صبح درب منزل صفی را یکی از نزدیکان بیمار دق‌الباب میکنند صفی درب را گشوده میگوید کفن تهیه و وسایل تدفین مهیا است آن شخص حمل بـرکـرامت صفی میکند در صورتیکه قبلا از من شنیده بود نظریه دکتر ثقفی را نه میتوان قبول یـا تکذیب نمود زیرا خود او دارای مکتب خاصی است که مکتب او مغایر تصوف است لـذا بطور قطع نتوان نظر داد نـایب‌الصدر (منصورعلی) فرزند میرزا اسدالله‌خان معروف بوزیر شیرازی‌الاصل در ۱۲۸۷ ه ق در سمنان متولد ودر سنه ۱۳۰۳ ه ق دست ارادت بصفی داده مرد عامی بوده بدستور صفی کلمات باباطاهر را بنام مرآت‌الصفا بنظم آورده وکتاب دیگری بشعر بنام مرآت الولی تالیف نمود و ناصر ومنصور اثـر دیگری از او است پس از صفی دست ارادت بظهیرالدوله داده ودر روز سه‌شنبه پـانزدهم شوال ۱۳۵۲ ه ق فوت نموده ودر مقبره شیخ نجم‌الدین در سمنان مدفون گـردید و صفاءالملك برادر نایب‌الصدر بوده ولی مرحوم (منصورعلی) در امور سیاست دخالت نداشته وبه‌تصوف ایمانی راسخ داشته و اهل سلوك بوده است ومریدان او کرامتهای بسیار به‌او نسبت میدهند کتاب ناصر ومنصور او پاسخ اعتراضات ناصرخسرو است ولی حد او نبوده که در این وادی گام‌نهد وخود را هم‌پایه ناصرخسرو شمرد در پایان برگـ اوراد وتعقیبات موظفه‌درویشان‌ظهیرالدوله مرحوم حاجی داداش را به‌این عبارت بشیخی تعیین فرمود «برادر با ایمان برابر آقای حاجی مستشار علی‌بنام ارشاد تلقین نمائید مولی توفیق خدمت بهمه کرم فرماید التماس‌دعا دارد ع صفاعلی» با این دو سطر مرحوم حاجی داداش ادعای جانشینی ظهیرالدوله را نمود وخود را قطب سلسله صفی‌علیشاهی میدانست واز طرف خود مشایخی تعیین نمود وذیل همین برگـ مرحوم حاجی داداش نوشتند «برادرمحترم آقای‌میرزامحمودصفائی مجازندکه‌گمگشتگان وادی حیرت را به شاه راه طریقت هدایت فرموده وایـن دو را

Marfat.com

تلقین نمایند ۱۲ رجب۵۹ درسمنان مستشار نعمتی‌حاجی داداش» آقای صفائی با این‌عبارت مانند حاجی داداش‌ادعای قطبیت‌نمودند کتاب اسرار تصوف وتوحید عشق از او بچاپ رسیده است مرحوم محمد فرزند جان‌بخش (خطیب‌الملك) صفاگو لقب طریقت (محبت‌علی در ۱۲۷۰ شمسی در تهران متولد وبنزد میرزا محمود رئیس (شفیق‌علی) شیخ مجاز صفی در بابل) در سال ۱۳۳۴ قمری مشرف بفقر شده ودر ۱۳۰۸ بمقام ارشاد رسید جزواتی از آثار خود تهیه نموده که بچاپ نرسید در شعر تخلص صفا دارد کارمند وزارت دارائی بوده اواخر حیات در منزلش عزلت اختیار نمود و با انجمن اخوت ارتباطی نداشت وپس از گذشت این مرد خلیق ومتواضع‌انجمن‌اخوت حتی‌برای اومجلس ختمی‌برپا ننمود.

مرحوم رئیس (شفیق‌علی) پس‌از صفی باظهیرالدوله تجدید عهد نمود.

فروغ‌الملوك ولیه دختر ظهیرالدوله که از طرف پدر به‌مقام ارشاد رسید پس‌از متارکه با شوهرش تا آخر حیات‌لباس درویشی دربر میکرده وشعر نیز میسرائیده است.

دم‌بدم دم بهوای تو غنیمت شمرم
حبذا شام خوش و روز نکودم
بدمم دم دودم بتو گرم است دم از هجر تو سرد
بارالها تو بپا دارهمی دودودمم

از جهة نحوه ارتباط ونزدیکی میرزا محمودخان نائینی و حاجی ابراهیم نمازی با هادی مولوی گیلانی (گردآورنده مکاتیب صفی در اول دیوان صفی و کتاب عالم وآدم) رونوشت دو نامه را در این مکان ذکر می‌کنیم که گویائی از نحوه ارتباط مشایخ و نحوه مکاتبات فیمابین آنان ودستور ذکر خفی که بهمه یکسان دستور داده مانند آنست صد نفربیمار نزد دکتری روند و دکتر برای کلیه بیماران آسپیرین تجویز نماید این خود دلیل بارزی

Marfat.com

است از نحوه عدم قدرت روحی وکیفیت تربیت مراد مر مریدان را «هوالحق فدوی وفا کاغذهای جوف را ملاحظه فرمائید وهرگاه صلاح بدانید برسانید پاکت سرکار علی محمدخان در جوف است مطالعه کنید همدم علی یزدی هم زن گرفت نیاز فقرا صرف‌مخارج او شد عجب است که اهل یزد ممکن نشده تـا حال درویش تمام بشوند مطلبی نیست یا علی مددی محمود هوالحق (در حاشیه همین نامه سطوی زیر نوشته شده است) قربان حضورت گردم حقیرفقیر بعرض ارادت وچاکری مصدعم از زیارت دستخط مبارك و عکس مبارك خیلـی محظوظ و مسرورگشته توتون حشیش مـرحمتی رسید کمال تشکر حاصل شد من در وفا وعهد چنان گند نیستم که ازدامن تودست‌بردارم به‌تیغ تیززبان قربانت فقیر محمد ابراهیم نمازی نیازی یا علی‌مدد».

نامه ثانی

«هوالحق قربان وجود باوفایت بروم امیدوار از کـرم حق چنانم که وجود مبارکت سالم و باسرار خود متصل باشید امـانت شما رسید (مراد از امـانت حشیش است) بـا عکس خیلی خیلی ممنون شدم چون دنیا قابل نیست واعتبار ندارد طالب ملاقات شما هستم مولا قسمت فرماید امساله از اول زمستان تـا کنون بعلت نداشتن بنیه هـر روز بعلتی گرفتار بودم انشاءالله مـزاج شما سالم باشد سرکار آقا میرزا عبدالحسین‌خان را سلام میرسانم اسم طریقت ایشان محوعلی است تکلیف شما این است فقرائی که ذکر نفس دارند ومیدانند ذکر حیاط بدهید واگر نمیدانند یادآوری بکنید هرگاه ذکر حیات دارند ذکر سر بدهید شاید دیگر ملاقات ممکن نشود حقوق هرکس ادا شود این چندروزه مشغول تاج‌دوزی شدم واز پیش هم زده شده نقش هم از تهران فرستاده‌اند بجهة شما تاجی در دست دارم ان‌شاءالله تمام شد میفرستیم واگر میل

Marfat.com

دارید بلد شوید تشریف بیاورید مبادا فقیر چیزی بدانم و شما ندانید سه کاغذ بشما در شیراز نوشتم مرقوم فرموده‌اید در حاشیه کاغذ جناب حاجی محمد ابراهیم نوشته بودید مختارید البته هستم هر هفته شرح احوال خو را مرقوم دارید یاعلی‌مدد موفق محمود یاعلی‌مدد» املاء کلمات عیناً آورده شده ودر صدد تصحیح برنیامده تا حق امانت ادا شود.

سید محمودخان گرد مشروبات الکلی نمیگشت ولی مرحوم نمازی‌که دنبال‌اکسیر بودودراثر عدم‌موفقیت یك‌حال‌بی‌تفاوتی نسبت به‌همه امور داشت در انجام فرایض مذهبی کاهل و اغلب مست ومخمور بود حاجی داداش کرمانشاهی بدلالت مولوی در کرمانشاه نزد ظهیرالدوله مشرف بفقر گردید بعداً فیمابین این دو شیخ طریق‌نقار و کدورت ایجاد گردید ولی در این میان مستشارعلی مماشات نموده سکوت پیشه میکرد ولی مولوی با مخالفین خود از هر نوع کینه‌توزی وهتاکی واعمال بیرویه دیگر خودداری نمینمود.

نامه ظهیرالدوله در مقدمه ارشادنامه خویش‌چنین مینویسد:

سواد دستخط حضرت ولایتماب مولینا صفاعلیشاه آقای علیخان ظهیرالدوله مصباح‌الولایة ارواحنافداه.

از آنجا که بقای دنیا عین فنا و فنای فی‌الله عین بقا است و جذبه هویت اولیاء را از این عالم فنا جاذب وبعالم اتصال وبقا جاذب است در روز چهارشنبه ۲۴ شهر ذی‌قعده‌الحرام (۱۳۱۶) حضرت مستطاب قطب‌الاقطاب ولی کامل واصل صفی‌علیشاه قدس سره این عالم ناسوت را وداع وبه عالم لاهوت عزیمت وارتقا و جسد خاکی را بخاك تسلیم وروح پاك را به عالم حقیقی قدس تقدیم فرمودند اطاعت وامتثال اوامر الهام امثال ایشان برتمام اخوان صفا وفقراء واجب ومنحرف از آن قاصر وغائب است این فقیر حقیر برحسب تکلیف منیف اطاعت امر آن وجود مقدس

Marfat.com

شریف اطلاع اخوان صفا را از این واقعه عظمی وداهیه کبری لازم شمرده بآنجناب تعزیت وتسلیت عرض مینماید وحدود فرمایشات شفاهی که متضمن الهامات الهی بوده باشد وعرضش طول دارد قدم به‌مرحله اختصار میگذارد وصورت دستخط قدسی خط قدوسی نقط مبارك را ذیلا مینگارد وامیدوار است که‌انفاس قدسیه و اوامر الهیه ایشان خدمت وارادت نسبت بتمام اخوان طریقت حقیقت عطا فرماید آمین (صفاعلی) اکنون دنباله مرقومه ظهیرالدوله سواد دستخط صفی‌علیشاه نقل میگردد.

«بسم‌الله الرحمن‌الرحیم وبه‌ثقتی ورجائی چون‌فرزندباجان وطریقت هم‌پیوندم علیخان ظهیرالدوله باخلاق واوصاف اهل‌فقر وتصوف آراسته است بخلافت ارشاد معین نموده برقرار داشتم که اعلی وادنی را باخلاق حمیده راه ببرد وهمراهی کند وطالبین را باذکار و اوراد قلبی وقالبی دستگیری نماید واحیاء مجلس نیاز و سفره را اغلب بدارند رسومات دیگر را زبانی گفته‌ام خداوند توفیق ذکر دوام وفکر مدام بهمه عنایت فرماید حاج میرزا حسن ملقب بصفی‌علی صحیح است توضیح دیگر اشخاصی که از فقیر ماذونند ونوشته دارند بعد از انتقال ففیر از نشاء صورت باید از معظم‌الیه مجاز شوند وامر آنها بصحه ایشان باشد یاعلی‌مدد میرزا حسن.

این دو نوشته در یك جزوه کوچك در تاریخ ۱۶ یماه ۱۳۱۷ از طرف اسدالله کرمانی صفاعلی نعمةاللهی منتشر و پخش گردید این‌فرمان موردتردید بعضی ازفقرای سلسله‌صفی‌علیشاهی است وسیاق عبارت با گفتار صفی‌مغایر و باشیوه نثر ظهیرالدوله مشابهت تامی دارد آنچه از ارباب بیطرف اهل ثقه مسموع افتاده واز اولادان خود صفا شنیده شده ظهیرالدوله همانطوری‌که نظم‌الدوله از جهت برادرش خواجه‌نوری تقریر نموده بنابعللی بصفی پیوست در طول مصاحبت بصفی معتقد گشت واز این‌سبب

Marfat.com

به مکتب تصوف نیز گرایشی پیدا نمود ولی پس از درگذشت آن درویش واحداث انجمن اخوت واجرای برنامه‌های موظفه محوله از هر کیش وآئینی برید وچون مزد زحمات را نیافت از همه برید وبکنج خمولی گرائید واز تصوف وهرچه که نام‌صوفی براو نهاده شده برید وبرعمر گذشته افسوسها خورد ولی از این تاثر وتاسف طرفی نه‌بست ونام صفی را نیز بسیاست وبدنامی آلوده ساخت کسروی تبریزی در کتاب صوفیگری که رد صوفیه نوشته در باره صفی‌علیشاه گوید «صفی‌علیشاه صوفیگری را با علی‌اللهیگری توام گردانیده» این استنباط کسروی صحیح نبوده وصفی همان رویه مشایخ صوفیه پیشین را دنبال کرده واز خود مطلب تازه‌ای ابداع نکرده است.

صفی هر طالب درویشی را فوری بمریدی میپذیرفت و بکثرت مریدان توجهی تمام داشت وقتی علت از او پرسش میشود پاسخ میدهد اگر شخص تازه‌رسیده صوفی نشود لااقل اغفال بابیه نگردیده وپیرو باب نمیگردد این رویه خلاف سیر صوفیه است.

در زبدة‌الاسرار چاپ اسلامیه مقدمه‌ای بقلم مولوی در صفحه ۳ فرماید صفی بدستور رحمت‌علیشاه لقب منورعلی داشت بعد ملقب بصفی شد در صورتیکه این جمله فقط خلط مبحث نام دارد ودر سلسله نعمت‌اللهی اکثراً بمشایخ لقب طریقت میدهند ودیگر تغییری در آن نام نمیدهند وقطب سلسله که خرقه تهی نمود جانشین او نیز که تجدید عهد میگیرد لقب طریقت را عوض نمیکند در صفحه ۹ صفی فرماید:

ثنای مرتضی کار بشر نیست بشر را زبدة‌الاسرار کافیست

کتاب مصیبت‌نامه‌شهداء نینواکه تلخیص زبدة‌الاسرار صفی وسیله محسن کهنه‌شهری (خادم‌الفقراء) در ۶۴ صفحه بچاپ رسانیده است آقای کهنه‌شهری مسئول وسرپرست خانقاه صفی از طرف انجمن اخوت میباشد در صفحه ۶۱ گوید وای‌بحال مخالف

Marfat.com

درویش اگر توبه نکنندازعالم برزخ تا قیامت باغضب مرتضی علی روبرو خواهند بود.

اخیراً شیخ انجمن بعدمرحوم خسروانی محمد اخوت قاضی بازنشسته دادگستری است مرحوم آقاخان پیشوای اسمعیلیه که بایران آمده بود واز طرف دولت لقب والاحضرت گرفت روی سابقه خانوادگی که از مریدان سلسله نعمةاللهی بودند بخانقاه صفی آمده ومبلغی به انجمن اخوت بخشید و با سپهبد فرج‌الله آق‌اولی عکسی بیادگار گرفتند که نمونه آن در موزه خانقاه صفی موجود است.

بعضی افراد تفسیر صفی را از صفی نمیدانند اما در این مورد دانشمند معاصر آقای کیوان سمیعی شرح حال کیوان قزوینی را بنابخواهش نگارنده سطور در مجله وحید سال هفتم از شماره نهم در چهار شماره مجله برشته تحریر در آورده است در مورد صفی بنا بقول کیوان در شماره ۱۱آبان‌ماه ۱۳۴۹درصفحه۱۴۲۶ مینویسد (کیوان سمیعی مدتی نزد کیوان درس عرفان خواند) «مرید صفی‌علیشاه شدم او در آنزمان بنظم تفسیر خود اشتغال داشت عادتش این بود که نیمه شبها تا طلوع صبح بنظم تفسیر آیات میپرداخت پس از آن فریضه صبح را میگزارد سپس بخواب میرفت بعد از یکی دو ساعت بیدار میشد تجدید وضوء میکرد و نزد کسانی، می‌آمدکه برای دیدارش حضور یافته بودند در آنجا نسخه ابیاتی را که شب گفته بود بشخصی از ارادتمندانش که هر روز حضور مییافت میداد آن ابیات راباصوتی خوش ولحن دلکش میخواند صفی هم طی خواندن او بعض ابیاترا حك‌واصلاح میکرد، وگاه چند بیتی برآنها میافزود در یکی از روزها شخص مذکور حضور نیافت صفی‌علیشاه جهت خواندن ابیاتی که آنشب گفته بود نظری باهل مجلس افکند چون‌کسی را نیافت که‌آنها را درست و با آهنگ مرغوب بخواند روی بمن کرد وگفت امروز زحمت

Marfat.com

خواندن اشعار با تست عرض کردم من آواز خوب ندارم فرمود لااقل سواد خوب داری وآنها را درست میخوانی نسخه ابیات را که تصادفاً یکی از جذبات تفسیر او بود گرفتم وشروع بخواندن کردم چند بیتی که خواندم حالتی بمن دست داد که گریستم صفی واهل مجلس نیز گریستند پس از چند دقیقه گریستن ناگهان صفی با چشمانی اشك‌آلود متوجه من شد و گفت این سبیل فقر خود را بعد از این دیگر مزن

ایکه هر روزی بروی منبری بالاستی با این خطاب اهل‌مجلس فهمیدند وی مرا بشیخی برگزیده است زیرا در طریق نعمت‌اللهی داشتن شارب برای شیخ وقطب واجب وبرای مرید مستحب میباشد واگرچه این مطلب را در کتابی ننوشته‌اند اما در میان پیروان این سلسله معمول به است».

کیوان نیز این قضیه را در کتاب رازگشا که پاسخ پنجاه پرسش است در صفحه ۶۵ و۶۶ با جزئی تغییری در عبارات همین مطلب را ذکر نموده واضافه فرمودند «فردای آنروز خلوت نموده بمن اجازه شیخیت داد وفرمان را بدست خودش‌نوشت با دستور... وقتی که بمن اجازه داد ذکر قلبی خودم را که الله هو داده بود بالا برد الحی کرد جای ابهام باقی نمیماند واهم اشعار تفسیر جذبات آنست که شوری دارد در سال ۴۳ و۴۴ شمسی بدستور سپهبد آق‌اولی رئیس انجمن سرپوش مقبره وداخل صحن مزار وآئینه‌کاری آن مرمت کامل بعمل آمد و ترجیع‌بند خواهم ایدل محو دیدارت کنم با خط عماد الکتاب روی کاشی اطراف مقبره نوشته شده عکس سعدی ومولوی روی کاشی نقش گردیده عکس صفی وسیف‌الدوله برروی کاشی هریك علیحده در اطاق مقبره منقش وعکسی از حضرت علی‌ع روی چرم نقاشی شده وعکس بزرگی از صفی وسیله والی نقاشی شده (والی اخیراً جزومدعیان شده است) در سالون خانقاه نصب گردیده است.

Marfat.com

در کتاب عرفان واصول مادی دکتر ارانی مینویسد عجالتاً اثری از صفی علیشاهی وگنابادیها دیده میشود که دارند از میان میروند.

در روزنامه شرف سال ۱۳۰۸ نمره هشتاد وچهار عکس صفی را گراور نموده وشرح حالش را نوشته است در کتاب گلستان جاوید دفتر نهم تالیف دکترجواد نوربخش شرح حال صفی را آورده وگوید نزد رحمت علیشاه مشرف بفقر گردیده وبدستور رحمت علیشاه زبده را نوشته پس از فوت رحمت تسلیم منورعلیشاه گردید وزبده را بپایان رسانید منورعلیشاه برای رفع اختلاف صفی وعبدعلیشاه بتهران آمد طرفداران عبدعلیشاه مانع ملاقات حاجی آقا محمد باصفی میشوند آقای دکتر نوربخش اشتباه کرده و از صفی مطالبه عشریه وثلث که از مریدان گرفته میکند که اختلاف دامنه اش بالا میکشد وهمدیگر را تکفیر نموده و سلسله صفی علیشاهی بنانهاده میشود ظهیرالدوله یکبار ازتهران برشت با ماشین سواری که تازه معمول شده بود حرکت مینماید در بین راه هرجا منظره زیبائی داشت توقف مینماید واین مسافرت تهران برشت پانزده شبانه روز طول میکشد وتا پایان عمر هرشب می میخورده وحشیش استعمال میکرد. راننده جیب ثابت بود.

ملکه ایران با دو دختر خود در لباس درویشی وکشکول و تبرزین عکس گرفته از سمت چپ عکس فروغ الملوك ولیه صفا نفر وسط ملکه ایران همسر ظهیرالدوله نفر سوم ملك الملوك دختر دیگر صفا است.

ظهیرالدوله در سنه ۱۳۰۳ ه. ق مرید صفی گردید.

موسس گاردن پارتی وکنسرت در دوره مشروطیت بود.

مادر بانو شمس الضحی همسر صفی اظهار کرد که صفی در صبح ها نمازرا بجا آورده بعد به صرف غذا مشغول می شد روز

Marfat.com

مرگش بعد از ادا فریضه صبح به سجده رفته بیان داشت سبحان مالك‌الملك وسه مرتبه این‌جمله‌را تکرارکرد وجان‌به جانان‌سپرد.

آقای روح‌الله وزیرزاده مدارکی برایم فرستاده که نامم اشتباهاً در کتاب سلسله‌های صوفیه عنایت‌الله ذکر شده لذا در این‌جا تذکر داده وعذر مرا بپذیرند واز طرف ادیب شیخ سنگسر می‌باشند.

آقای عارف علی صفائی سنگسری شرحی در باره خود وپدر مرحوم خود مرقوم داشتند ونامه‌ای بخط پدر خود به این ناچیز نشان دادند که با آشنایی بخط مرحوم صفایی محل تردید نیست که آقای عارف‌علی رابجانشینی تعیین‌کردنداگرامروزه عارف‌علی امور خانقاه را بعهده گیرند از دیگران شایسته‌ترند.

اکنون عملا این سلسله از بین رفته ومقبره محل برگذاری ختم اموات است.

Marfat.com

معصوم علیشاه

میرزا آقا حاج محمد معصوم شیرازی مشهور به نایب‌الصدر ملقب به لقب معصوم علیشاه فرزند کوچك رحمت علیشاه[۱] بود روزچهارشنبه چهاردهم ربیع‌الاول سنه ۱۲۷۰ هجری قمری در شیراز متولد گردید و تحت تربیت عم پدر خود حاج آقا محمد (منور علیشاه) قرار گرفت و سپس به بین‌النهرین عزیمت کرد و علوم اسلامی را فراگرفت.

این ناچیز در ایامی که در گناباد (جویمند) اقامت داشت در صبح روز بیست وسوم بهمن‌ماه سنه ۱۳۳۸ ه. ش. در بیرونی منزل مسکونی مرحوم آقای صالح علیشاه در بخش بیدخت بملاقات صالح[۲] علیشاه رفتم فرمود مؤلف طرائق نزد جدم مشرف به فقر گردید و بعد از فوت ملاسلطان داعیه قطبیت بهمزد ومعارض پدرم ملاعلی نورعلیشاه ثانی گردید. در مشروطیت ایران‌دسته‌ای

۱ــ یکی از همسران رحمت علیشاه حاجیه رقیه بیکم است که صبیه وی مسمات به بانو خدیجه بیکم همسر آقا محمدحسین تاجر کرمانی گردید و در شیراز اقامت گزیدند و دختر ایشان که نواده دختری رحمت علیشاه بودبزوجیت فضل‌الله میرزا گردید فضل‌الله میرزا فرزند شیخ علی نزد حاجی شیروانی مشرف بفقر گردید و پیردلیل نزد رحمت در کرمان بود و صفی‌علیشاه بدلالت وی نزد رحمت بفقر وارد گردید.

همسر دیگر رحمت گوهر سلطان خانم بود که میرزا محمد حسین (منصور علی) از وی متولد گردید و معصوم علیشاه نزد وی تلمذ نمود.

۲ــ مرحوم صالح علیشاه در پشت پاکات (بدوح) ۲۴۶۸ را مینوشت که نامه بسرعت و بسلامت بمقصد برسد در صورتیکه این رقم مربوط به بشارتها و ظهور اشخاص بزرگ در ادوار بعد است (ب‌ــ۲) (د‌ــ۴) (و‌ــ۶) (ح‌ــ۸) است و در مطلع نامه‌ها صوفیه رقم ۱۲۱ و یا عدد ۱۱۰ را مینویسند.

(ی‌ــ۱۰) (ا‌ــ۱) (ع‌ــ۷۰) (ل‌ــ۳۰) (ی‌ــ۱۰) که جمعش ۱۲۱ برابر یاعلی است و (ع‌ــ۷۰) (ل‌ــ۳۰) (ی‌ــ۱۰) که رقم ۱۱۰ را تشکیل میدهد که مراد لفظ علی است.

Marfat.com

بنام فاطمی تشکیل داد و مقارن تـوپ بستن مجلس به شاهزاده عبدالعظیم متحصن گردید و بوساطت نایب‌التولیه شهرری بخراسان تبعید گردید و بریاست اوقاف گناباد تعیین گردید و در قصبه سه کیلومتری جویمند مقیم گردید و در زمان اقامتم در گناباد منشی وی در قید حیات بود و اغلب بلاد ایران و عراق و قلمرو عثمانی و ترکستان وهند وعربستان را سیاحت کرد وکتاب تحفة‌الحرمین را بعد از کتاب طرائق بچاپ رسانید و طرائق الحقایق را سه‌جلد که دریك مجلد بود تحت نظر خود مؤلف با مقدمه ذکـاءالملك فروغی پدر نخست‌وزیر ایران و باکمك حسینقلی‌خان‌مخبرالدوله در ۱۳۱۳ هـ. ق. بطبع رسید و بزعم این ناچیز این کتاب از هر جهت ارجحیت برکتاب بستان‌السیاحة دارد.

معصوم علیشاه پس از درگذشت منور علیشاه برجنازه وی نماز گذارد. حاجـی نایب‌الصدر از همسر شیرازی خود کـه از منسوبین وی بود دو فرزند متولد گشتند میرزا محمدحسین‌ریاض شیرازی قاضی عدلیه، و نفر دیگر آجودان تقی‌خان ریاض افسر ژاندارمری بود و از همسر دوم کـه اهل رشت بـود سرهنگ مهدیخان رحمت شاهی متولد گشت.

مرحوم صالح علیشاه باین بیمقدار فرمود کـه صاحب طرائق دست بتألیف دیگری زدکه دو برابر صفحات طرائق الحقایق بود که مزیت بسیار برطرائق داشت و نسخه خطی بخط مؤلف نزدمن موجود بود. سرهنگ رحمت شاهی بمن اصرار بسیار کرد کـه موقتاً کتاب را بوی بسپارم و بعد مسترد نداشت. ضمناً اضافـه فرمود قرآن خطی نزد من موجود است که سراج‌الملك به خط خود در حاشیه آن نوشت‌که معصوم علیشاه شایسته جانشینی ملاسلطان است. و مـؤلف طرائق در کتاب طرائق‌الحقایـق سراج‌الملك را شایسته جانشینی ملاسلطان معرفی کرده است.

میرزا آقاخان کرمانی داماد صبح ازل در کتاب هشت بهشت

Marfat.com

که اثبات بابیه ورد بهائی است بعنوان اینکه نـایب‌الصدر گفته که در قبرس صبح ازل را ملاقات و با فقر و پریشانی بسر میبرد تاخته است در صورتیکه نایب‌الصدر سخنی برخلاف‌حقیقت‌نرانده است. و میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی در مکارم‌الاثـار جلد اول کتاب طرائق را از رحمت علیشاه میداند در صورتیکه معصوم علیشاه فضلش رجحان برمعلومات پدرش رحمت علیشاه داشت کیوان قزوینی در کتاب بهین سخن صفحه ۱۰۰ مرقوم داشته است میرزا آقانایب‌الصدر بملاسلطان‌گروید وپس‌از شرح‌حالات‌معصوم فرماید (چون که پرخرج و مسرف بود) داخل مشروطه‌خـواهی و انجمن سازی شد و چندان مورد اعتنا ملاسلطان نبود. و کیوان فرماید در آن اوقات در گنابـاد بـودم و حالات نـایب‌الصدر را به‌رای‌العین مشاهده کردم و او بعداز ملاسلطان بملاعلی و بعد به ملاحسن گروید اما از روی ناچاری بود و اعتقاد قلبی نداشت و فوت شد بناکامی و اگرصفی‌علیشاه ویرابجانشینی معین میکرد سلسله صفی پا برجـا میماند و مرور ایام صحت گفته فیلسوف شرق (کیوان قزوینی) را به ثبوت رسانید.

معصوم علیشاه بزبان محلی خـراسانی اشعاری بر بطلان سلسله (طاووسیه) سروده است و خود دعوی قطبیت نمود و بر کلیه اقـران عصر خود (مشایخ و اقطاب) از لحاظ علمی و عملی برتری و مزیت داشت. و در ایام ریاست اوقاف گناباد (حـاجی نایب‌الصدر) از املاك اوقاف بسیاری بخاندان ملاسلطان‌گنابادی برگذار کرد و در یکی از اسفار خود بتهران نیابت اوقاف را به حاجی معین سعیدی داماد ملاعلی نورعلیشاه برگذار نمود که در ایام اقامتم در گناباد آقـای سعیدی در قید حیات بـود و تمکین ظاهری از آقای صالح علیشاه داشت و این نامه اصلش درکتابخانه این ذره بیمقدار موجود است که فتوکپی آن در مهنامـه وحیـد گراور گردید.

Marfat.com

نمونه خط معصوم علیشاه را با شرح حال وی در مجله وحید شهریور سنه ۵۱ هـ. ش. گراور کرده و منتشر ساختم.

معصوم علیشاه در گیلان و جویمند (گناباد) و فارس و تهران مریدان بسیار داشت و دارای قیافه گیرا بود که در بدایت کتاب طرائق چاپ اول عکس وی به‌چشم می‌خورد طرائق الحقایق دراین اواخر در سه مجلد بطبع رسیده است و جلد اول آن بسیار سودمند و برای کسانی که در تصوف تحقیق می‌نمایند مطالعه آن ضروری است.

معصوم علیشاه در مشهد درگذشت و در آن شهر مقدس مدفون شد.

Marfat.com

سلسله نعمة‌اللهی سلطان علیشاهی

حاج زین‌العابدین‌شیروانی مستعلیشاه جانشین مجذوبعلیشاه در ۱۲۵۳ هـ. وفات یافت و پس از میرزا کوچك حاج زین‌العابدین رحمت علیشاه جانشین شد و در ۱۲۷۸ هـ.ق وفات یافت و پس از او حاج آقا محمدکاظم تنباکوفروش اصفهانی ملقب‌بسعادتعلیشاه که از طرف محمدشاه قاجار لقب طاووس گرفت و به همین لحاظ گنابادیها را طاووسیه نیز گویند وی در سن هفتاد سالگی درسنه ۱۲۹۳ هـ. وفات یافت و در مقبره سراج‌الملك که از مریدانش‌بود جنب امامزاده حمزه در شهرری مدفون گردید و پس از او حاج ملاسلطانمحمد گنابادی لقب طریقت سلطانعلیشاه که از طایفهٔ بیچاره و دربیدخت سکونت داشت جانشین‌گردید ملاسلطان فرزند حیدر محمد در شب سه‌شنبه ۲۸ جمادی‌الاول سنه هزارودویست‌و پنجاه ویك در بیدخت متولد گردید و در شب شنبه بیست و ششم ربیع‌الاول هنگام سحر در سنه ۱۳۲۷ هـ. ق در باغچه متصل بخانه بوسیله عبدالله و عبدالکریم وجعفر و مهدی نامان به‌تحریك حاج ابوتراب خفه گشته و در بیدخت مدفون‌گردید در کتاب نابغه علم وعرفان بقلم‌تابنده گنابادی درصفحه ۱۸ نوشته‌اندبتحریك‌عده‌ای مورد تکفیر قرار گرفته و ناچاراً درب حجره را در تهران باز گذارده پیاده بدون آنکه اثاثیه‌ای با خود همراه برد بصوب سبزوار رفته و در جرگه شاگردان حاج ملاهادی‌سبزواری درآمد ودرسبزوار سعادتعلیشاه را ملاقات‌نموده و بعد دست ارادت باو داده و سپس بجانشینی او برگزیده شد از تألیفات او تذهیب التهذیب و سعادتنامه وتفسیر بیان‌السعادة و

Marfat.com

مجمع‌السعادات و ولایت‌نامه و بشارةالمؤمنین و تنبیه‌النائمین و شرح کلمات باباطاهر بفارسی و ایضاح شرح عربی بر کلمات قصار باباطاهر ومکاتیب ملاسلطان‌که در نابغه علم و عرفان‌نوشته شده است در بین فرزندان ملاسلطان‌کسی همپایه ملاعلی نبود و ملاسلطان بشخصه بدون‌داشتن مشوق به‌تحصیل روآورد و پس از طی سالهـا تحصیل علمی در زمـره شاگردان حکیـم سبزواری که از مفاخر اسلام است درآمد بزعم این ذره نادار سبزواری در علوم روحی و مقامات سلوکی بدرجات بزرگ فائز گردیده بود ملاسلطان در حکمت الهی وطب دستی قوی داشت افرادی که از طرف ملاسلطان بمقام ارشاد رسیدند آقا میرزا محمدصادق‌نمازی فیض‌علی و حاج ملامحمد جعفر برزکی محبوب علی و حـاج شیخ عبدالله حائری رحمت علی ومیرزا علی‌آقا دومین فرزندمست‌علی شاه‌که ازطرف ناصرالدینشاه لقب صدرالعرفاگرفته ولقب‌طریقت حسام‌الدین‌علی بوده است بعداز ملاسلطان ملاعلی نـور علیشاه فرزندش از طرف پـدر بجانشینی منصوب گردید فرزنـد ملا سلطان ملاعلی نورعلیشاه در تاریخ‌هفدهم ربیع‌الثانی‌سنه‌یکهزار و دویست وهشتادوچهار ه.ق در بیدخت متولد گردید و درسحر پانزدهـم ربیع‌الاول یکهزار و سیصدو سی و هفت قمری مسموم گردید و در جوار قبر سعادتعلیشاه در شهرری مدفون گردیـد و پس از او شیخ محمدحسن بیچاره صالح علیشاه جانشین‌پدرگردید مشایخ نورعلیشاه آقـای حائری ملقب بـرحمت علیشاه و شیخ محسن سروستانی ملقب بطریقت صابر علی و حـاج شیخ عباس علی‌قزوینی منصور علی‌شاه وحاج شیخ عمادالدین هدایت علی و میرزا ابوطالب سمنانی ملقب به محبوبعلی بودند آقا شیخ محمد حسن بیچاره صالح علیشاه در تاریخ روز چهارشنبه هشتم ذیحجه یکهزار و سیصدو وهشت قمری متولد گردید و در روز یـازدهم ربیع‌الثانی یکهزار وسیصدو بیست‌ونه قمری ازطرف پدر به‌لقب

Marfat.com

صالح علیشاه وجانشینی پدر منصوب‌گشت و در روز پنجشنبه نهم ربیع‌الثانی سنه یکهزار وسیصدو هشتاد وشش قمری در بیدخت درگذشت و در جوار قبر جدش ملاسلطان مدفون گردید ملاسلطان بعداز فوت همسر اولش که از آن یك دختر وپسر که نور علیشاه ثانی باشد همسر دیگری اختیار نمودکه از عیال دومش ده اولاد داشت‌که کوچکترین آنها آقامیرزا محمد باقر سلطانی است‌که در روز دوشنبه بیست و دوم شعبان ۱۳۱۵ قمری متولد گردید. آنچه برای‌العین مشاهده کردم‌مرحوم صالح‌علیشاه تمامی افرادخانواده خود را حتی منسوبین سببی را از هرلحاظ کمك می‌نمودند و افراد شهرستان گناباد و قراء توابع آن به‌وی مراجعه می‌کردند در انجام خواسته آنان کوشا بودند و در آبادانی آن سامان‌بالاخص بیدخت بسیار جدیت وافری‌معمول‌داشتندکه در سفر دوم خود به‌آن سامان بیدخت ازجهت توسعه محل‌و درختکاری برجویمندارجحیت یافته بود مشاهده کردم. مشایخ صالح علیشاه حاج شیخ عبدالله حائری رحمت علیشاه و حاج ملا عباسعلی گنابادی منصور علیشاه و شیخ محسن سروستانی صابر علی و حاج شیخ عمادالدین هدایت علی ومیرزا ابوطالب سمنانی محبوبعلی‌و امام‌جمعه اصطهباناتی، فیض‌علی و شیخ اسدالله گلپایگانی ناصر علی و شیخ محمد فانی سمنانی ظفر علی وسید هبةالله جذبی صابر علی و سید محمد شریعت همت علی و شیخ عبدالله صوفی املشی عزت علی، و آقای محمد راستین رونق علی بوده‌اند بعداز فوت صالح علیشاه آقای حاج سلطان حسین تابنده گنابادی رضا علیشاه در روز سه‌شنبه بیست و هشتم ذیحجه سال یکهزار و سیصدو سی و دو هجری‌قمری متولد گردید لیسانس مدرسه معقول و منقول که واقع در مدرسه سپهسالار بود ولیسانس دانش‌سرای‌عالی‌گردیدوچندی‌دراصفهان تلمذ نمود. آقای تابنده را در بیدخت در ایام حیات (صالح علیشاه) بکرات ومرات ملاقات‌کرده وایشان هفته‌ای یك روز در

Marfat.com

حجره مشیرالسلطنة واقع در صحن کوثر منظومه حکیم سبزواری را تدریس می‌نمودند و به اغلب کشورهای اسلامی مسافرت کردند و در ایام اقامت در آن سامان هیچگونه اختلاف شخصی یا رنجشی فیمابین نبود و برای بزرگان هرسلسله و مکتب و مذهب احترام قائل بوده و بیان ذکر عقاید هرسلسله از دیدگاه تاریخ ادیان میباشد تا خوانندگان ارجمند با بصیرت بدان بنگرندخواه بپذیرند یا بطاق نسیان بسپارند این بی‌مقدار خود را مسئول وجدان خود میداند. مشایخ آقای تابنده تاکنون اسامی آنان بشرح زیر است سید هبةالله جذبی صابر علی و سید محمد شریعت همت علی و شیخ عبدالله صوفی عزت علی و محمد راستین رونق علی و محمد جواد آموزگار ظفر علی هستند.

یکی از فرزندان آقای رضا علیشاه بنام علی می‌باشد که در روز سه‌شنبه هفتم ذیحجه سال ۱۳۶۴ ق. متولد گردیده و دارای تحصیلات عالیه بوده و به مطالعه کتاب عشق وافری دارد . از زمان فوت ملاسلطان که در سنه ۱۳۲۷ ق رخ داد نورعلیشاه ثانی و بعد صالح علیشاه جهت‌احداث مقبره ملاسلطان کوشش بسیار نمودند و پس از طی چهل و پنجسال در تاریخ بیست و هفتم شوال یکهزار و سیصدو هفتاد و یك قمری جشن پایان مرقدملاسلطان را با حضور صالح علیشاه برپا گردید و سید جذبی خطابه‌ای ایراد کرد تا این سخن و تا بدین مقام اکثر مطالب از کتاب نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم که شرح‌حال مرحوم حاج ملاسلطان محمد گنابادی سلطان علیشاه به قلم آقای حاج سلطان حسین گنابادی در سنه ۱۳۳۳ شمسی در ۵۰۲صفحه در هیجده فصل چاپ شده نقل گردیده است سلسله نسب ارشاد در این سلسله باین ترتیب میباشد حاج سلطان حسین تابنده رضا علیشاه جانشین حاج شیخ محمدحسن صالح علیشاه و او جانشین حاج ملاعلی نورعلیشاه و او جانشین حاج سلطان محمد سلطان

Marfat.com

علیشاه و او جانشین حاج محمد کاظم سعادتعلیشاه و او جانشین میرزا کوچك زین‌العابدین رحمت علیشاه و او خلیفه حاج زین‌العابدین شیروانی، مست علیشاه و او خلیفه حاج ملامحمد جعفر قراگوزلو همدانی مجذوب علیشاه و او خلیفه زین‌الدین حسین علیشاه اصفهانی و او خلیفه نورعلیشاه اصفهانی است آقای تابنده در صفحه ۶۰ کتاب نابغه مرقوم داشته‌اند جنید و سری و معروف از ائمه زمان خود اجازه داشتند نهایت امرآنکه تربیت و سلوك آنان توسط مشایخ بوده است.

کتاب صالحیه تألیف نورعلیشاه ثانی چاپ دوم با مقدمه آقای تابنده که شرح حال صالح علیشاه را مندرج ساخته است و خود کتاب در ۳۵۵ صفحه است آقای تابنده مرقوم داشته‌اند که دونفر از اجداد خانواده‌شان از ملازمین حضرت رضا (ع) بوده و ازطرف آن حضرت ملقب به لقب بیچاره گردیده‌اند مرحوم حاج‌ملاعلی‌نور علیشاه ثانی دو سال از سنش میگذشت که مادرش بمرض وبا درگذشت و نزد پدر به تحصیل پرداخته و در سن بلوغ نزد والد خود مشرف به‌فقر گردیده و برای تحصیل به مشهد عزیمت و پس از چند ماه توقف در مشهد بدون‌کسب اجازه پدر در حدود ۱۳۰۰ قمری برای تحقیق در امر دین به ترکستان رفته و افغانستان و هندوستان و کشمیر و حجاز و عراق و یمن و ترکیه و مصر وشام را سیاحت نمود و در ذیحجه ۱۳۰۵ ق به مکه رفته و از دور پدر را مشاهده نموده بدون ملاقات با والد محترم خود به سیاحت‌ادامه داده تا به بین‌النهرین آمده و لباس علمای کشمیر در بر داشت سلطان علیشاه نامه‌ای به آقای شیخ عبدالله حائری فرزند کوچك آقا شیخ زین‌العابدین که مریدشان بوده نوشت که در پیدا نمودن فرزند وی جستجو نماید (آقای حائری بعدها از طرف نورعلیشاه ثانی به لقب رحمت علیشاه نائل گردید) آقای حائری خدمتگزار خود حاج علی خادم را دستور داد که ایشان را بیابند و او دربازار

Marfat.com

ثربلا به حاج ملاعلی کنابادی برخورد نموده باز مدتی‌در ان‌سامان بسر برد تا بدستور پدر به گناباد مراجعت نموده تاهل اختیارکرد و اولین فرزند پدر اقای ملاحسن است و ملاعلی بدستور پدر چند اربعین به ریاضت پرداخت و در تاریخ ۱۴ رمضان ۱۲۱۵ قمری به مقام ارشاد و جانشینی پدر و به لقب نورعلیشاه ملقب گردید و در سال ۱۲۱۷ به مشهد عزیمت و در سال ۱۲۱۸ بدستور پدر به مکه مشرف شد بعد از پدر به‌مسند ارشاد نشست و ده سال مقام قطبیت را عهده‌دار بود سالارخان بلوچ اذیت فراوان باو نمود در جنگ بین‌الملل اول روسهای تزاری او را متهم به همکاری با آلمانیها نمودند و او را بتربت حیدریه برده و کنسول روس او را خلاصی بخشید و زمانی اهل محل قصد جانش را نمودند لذا شبانه پنهانی به تهران عزیمت نمودندو بعد به‌اراك رفته وسپس به‌کاشان و ماشاءالله خان پسر نایب حسین که ظاهراً اظهار ارادت مینمود با قهوه ایشان را مسموم نمود و ملاعلی به صوب تهران عزیمت و در کهریزك فوت نمود و در جوار مقبره سعادت علیشاه مدفون گردید سن ایشان ۵۷ سال بود و پس از او حاج شیخ محمد حسن بیچاره بیدختی صالح علیشاه برمسند پدرجالس گردید و با عم خود که سناً از او کوچکتر بود ومسمی به‌حاج‌محمد باقر سلطانی بدستور پدر برای ادامه تحصیل به اصفهان حرکت ضمناً مشغول ریاضت نیز بوده است پس از یکسال توقف به‌تهران آمده و در اواخر سال ۱۳۲۸ ق در معیت پدر به گنبد حرکت نمود و در ۲۰ شعبان ۱۳۲۸ هـ. ق از طریقت پدر به مقام اقامه نماز جماعت فقراء ماذون گردید و در یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ به مقام ارشاد و لقب صالح علیشاه مفتخر گردید و در ۲۶ شعبان ۱۳۲۹ به امر پدر ازدواج نمود و در رمضان ۱۳۳۰ ق به‌جانشینی پدر منصوب گردید و در همان ماه بامر پدر به مکه رفته و بعد در مراجعت برای زیارت اعتاب مقدسه به عراق آمد و در شعبان

Marfat.com

۱۳۳۱ ه. ق به گناباد مراجعت نمود و این سفر یازده ماه طول کشید و در اواخر ایام حیات پدر مخالفین درصدد برآمدند مزار جدش را ویران سازند یکسال پس از درگذشت پدر به عـراق مسافرت نموده که عده‌ای قصد اذیت و ایذاء ایشان را داشتند که عده‌ای از علما و مراجع تقلید مانع شدند و آقای تابنده دراین‌باب مرقوم داشتند «و ناراحتی و زحمت را متحمل شده شکایتی ننمود» این سفر هفت ماه طول کشید و چند سالی در تهران اقامت نمود و بعد به‌گناباد مراجعت نمود و در سال ۱۳۵۱ ه. ق به عراق رفته در برگشت خوزستان و اصفهان و کرمان و شیراز را دیده و بعد به‌گناباد آمد و در سال ۱۳۵۶ ه. ق برای معالجه به‌تهران آمد و در اوایل سال ۱۳۵۸ ه.ق به گناباد برگشت و در سال ۱۳۷۲ه.ق در معیت آقای تابنده رضا علیشاه و دکتر آزاده فرزند دیگرش با چند تـن از مریدان برای معالجه بـه ژنو عزیمت و در یکـی از بیمارستانهای آن شهر بستری گردید و پس از سه چهـار روز بستری شدن تحت عمل جراحی قـرار گرفت و سپس به ایـران مراجعت نمود.

در این مبحث که سخن بدینجا رسید نکته‌ای از جهت تذکر ضروری بنظر رسید این ناچیز مبنای سخنم در مطاوی آثارم نفی و اثبات کسی نبود بلکه روشن ساختن خبایای مکتب‌ها بود اخیراً فردی رساله‌ای برد سخنانم و رساله تاریخی (شیخ صفی و تبارش) منتشر ساخته و بهتاکی پرداخته پاسخ وی آنست دو نامه که از کیوان ارائه داده جعل بوده و درباره این بی‌مقدار عذر وی جهل ایشان است. در بین اقطاب سلسلهٔ نعمت‌اللهی (سلطان علیشاهی) تألیفات ملاسلطان و تابنده بیش از دیگران بوده است.

از قرن دوم هجری در علوم اسلامی از جمله (فلسفه ـ علم کلام ـ تفسیر ـ اخلاق ـ عرفان ـ علم هیأت ـ نجوم ـ لغت و علوم غریبه کیمیا و شقوق مختلف آن عرفای بنام بیش از دیگر

Marfat.com

علما در تدوین کتب ارزنده و جاودانی سهم بسزائی دارند ناگفته نماند که عارف غیر صوفی است امکان دارد کسی هم عارف باشد هم صوفی یا فردی صوفی باشد اما عارف نباشد. و پایه‌گذاری علوم غرب از علوم اسلامی، و علوم غریبه است که از جانب فلاسفه اشراق و عرفای اسلامی پی‌ریزی و گسترش یافته و علم طب نیز از جمله علوم غریبه است.

عرفان اسلامی فوق علم (سانکهیه) عرفان هند بوده و تصوف حقیقی برمکتب جوکی ارجحیت دارد و فلسفه هرچند از یونان اخذ شده اما بمرور دهور به همت والای فلاسفه بنام بحد اعلای خود رسیده است هر سلسله و هرمدعی را نتوان تصوف و شیخ و قطب نامید خواننده خود بشرح حال رهبران سلاسل آگهی یافته آنزمان دست ارادت بوی دهد.

صالح علیشاه در کاخك ازتوابع جویمند (گناباد) حال‌مزاجی او بوخامت گرائیده به بیدخت عزیمت وپس از چند روز که در بستر بسر برد درگذشت.

صالح علیشاه در مزار سلطانی درجوار مقبره جدش مدفون گردید و ماده تاریخش، همایون میهمان بزم دادار ــ ولی کبریا صالح علیشاه.

وی هفت فرزند ذکور و یك دختر داشت ۱ــ میرزا فضل‌الله ملقب به سلطان حسین تابنده رضا علیشاه ۲ــ دکتر محب‌الله آزاده ۳ــ دکتر نورعلی تابنده ۴ــ دکتر نعمةالله تابنده ۵ــ مهندس نصرالله تابنده ۶ــ مهندس شکرالله تابنده ۷ــ محمود آقا تابنده. مرحوم صالح‌علیشاه عصرها در مزارسلطانی در حجره مشیرالسلطنة به تفسیر بیان‌السعادة می‌پرداخت و گاهی هم درس فقه یا حکمت یا منطق باضافه تفسیر بیان میداشت و شبهای جمعه کتاب صالحیه را تدریس میکرد و به کشاورزی و احداث قنوات و باغ می‌پرداخت آب انباری جنب‌منزلش دربیدخت ساخت وقناتی

Marfat.com

بنام صالح و باغ مرکباتی بنام صالح‌آباد و حمامی در بیدخت‌برپا نمود صالح علی شاه رساله کوچکی بنام پند صالح تألیف نمود که بعد بوسیله مرحوم آقا شیخ مهدی مجتهد سلیمانی وفاعلی از مشایخ ایشان در تهران تفسیر گردید و به چاپ رسید آقای تابنده در مورد پند صالح مرقوم داشته‌اند من نمیگویم که آن عالیجناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب و مکاتیبی از او باقیمانده که وسیله آقای جذبی بنام نامه‌های صالح بطبع رسیده است آقای تابنده از قول مرحوم والدش (صالح علیشاه) مرقوم‌فرموده‌اندکه جد ایشان نورعلیشاه ثانی کتاب صالحیه را بنا به‌خواهش فرزندش آقاشیخ محمد حسن بیچاره که در آنزمان در اصفهان به تحصیل اشتغال داشت طی یك هفته زمان اقامت در (شهرری) به سال ۱۳۲۸ ق بدون مراجعه به کتب دیگری دست به تالیف آن برده است واضافه مینمایند «شرح حال ابوسعید ابوالخیر و رباعیات و شرح مزار و صحن‌های مرقد شاه نعمت‌الله بقلم حاج شیخ عباسعلی کیوان به ضمیمه چاپ شده است شرح حال نور علیشاه و صالح علیشاه بیشتر از مقاله آقای تابنده در مقدمه چاپ دوم صالحیه اقتباس گردیده است آقای صالح علیشاه تالیفات‌مرحوم‌والدش را برپنجاه جلد شماره کرده و نورعلیشاه را دارای حافظه قوی و خطی‌خوش و به‌تندنویسی توصیف فرموده‌اند یکی از تالیفات ملاسلطان‌کتاب بشارةالمومنین است چاپ دوم با مقدمه‌ای ازجذبی در ۲۶۸صفحه و کتاب در نوزده موضوع است در باب نهم صفحه ۱۹۱ اتصال روحانی میانه بایع و مشتری حاصل شود که صورتی‌از رسول(ص) یا امام یا شیخ مجاز از آنها از طریق باطن متصل بدل بایع شود و همان است ظهور ولایت در عالم صغیر که شك میکند بایع و دیگران در تولد آن و غائبست از نظر خود بایع و دیگران وهمان است که وقت ظهور او زمین دل بایع روشن و گرگ و میش در وجود او آب خورند ملاسلطان در باب ولایت و اوصاف شیعه و

Marfat.com

ذکر مطالبی بیان فرمود ذکر جلی را منکر شده و مفید به حال سالك نمیدانند (فتح باب یعنی سالك به ملکوت وارد شده و صورت مرشد را بصورت ملکوتی در قلب مشاهده کند که ظهور امام وقت است).

کتاب توضیح شرح فارسی برکلمات باباطاهر عریان و شرح عربی بنام ایضاح توضیح چاپ دوم با مقدمه آقای جذبی و نوشته شرح فارسی به مباشرت کیوان قزوینی بوده در ۱۸۰ صفحه است در کتابخانه آستان قدس رضوی کتابی خطی در ۱۰۸ صفحه بشماره ۷۴۲ منسوب بعین القضات همدانی شارح کلمات قصار بابا طاهر بعربی موجود است این دو شرح فارسی و عربی از ملاسلطان و شرح منسوب به عین القضات که اخیراً به طبع رسیده است درخور مطالعه و امعان نظر و دقت است. اینك فرمانی که نورعلیشاه ثانی به چاپ رسانیده و مابین فقرا تقسیم نموده است.

«هوالحی القیوم سواد توقیع رفیع حضرت مولی الموالی نور علیشاه ثانی قدس الله سره العزیز که بعنوان اعلان بتمام فقرای نعمةاللهی سلطان علیشاهی شرف صدور یافته یازدهم شهر ربیع الثانی ۱۳۳۲ بسم الله الرحمن الرحیم برحسب رضا الله و خوشنودی انبیا و اولیا و نیکان آگاه جمیع برادران ایمانی واخلاء روحانی را اخطار مینمایم که یکدیگر را اعلام نمایند و به مطالب ذیل اطلاع دهند اول هرکس از مومنین و پیروان طریقت امیر المومنین و سالکان راه یقین که رضای این فقیر و سایر بزرگان دین را طالب است باید اهتمام فرماید در حفظ ظواهر نوامیس الهیه مواظبت نماید بر آداب و تکالیف شریعت که در واقع حق مومن است هرکس مقربتر است اوامر را مطیع تر است حفظ معنی بصورت و حفظ باطن ومغز بظاهر و پوست میشود زین راهروان باشید نه شین دوم بد گفتن برئیس قومی اگرچه کفار باشند و سخن زشت و سب آنها بظاهر حرام و منافی کلام ملك علام است سوم اگر اهل کتاب که یهود ونصاری و مجوسند مزاوله مسکرات

Marfat.com

مایعه و خوك داشته باشند بالتبع بحیثیت عدم حمل برصحت نجس میشوند و با آنها باین صفت مواکله و مخالطه روا نیست به‌خلاف مسلم غیر عامل چهارم هرکس سرسپرده و به ایمان گرویده سالی یکبار بجهت تجدید فطرت ایمان و یادداشت سرخودکه سپرده در غره شوال یك صاع از خوراك غالب شخصی خود یا قیمت آن باید اخراج نماید و چنانکه در زمان حضرت رسول (ص) درمسجد بحضور آن حضرت می‌آوردند نه به‌بیت‌المال باید بشخص بزرگ وقت واعلم زمان فقط برسانند بواسطه یا بی‌واسطه که به‌اهلش برسانند و بجز کسی که نان چند شبه ندارد احدی معاف نیست و موافق اخبار وفتاوی احتیاط شرعی نیز همین است پنجم هرکس حاج است و به طواف خانه و حضور رسیده و ولیمه داده در عید قربان قربانی حضور نماید ششم خرید و فروش انسان در این زمان منافی تدین و مخالف‌تمدن است‌و عبید و اماء رسمی که‌هست تماماً آزاد و چون سایر عباد بلادند هفتم جمیع کسانی که تلقین یافته و سالك دل گشته‌اند در هرشب و روز فاتحه نیکان‌که بجای خطبه بنام سلطان وقت است بخوانند دانا و عامی شریکند هشتم نثار فقرا و دراویش با یکدیگر و نزاع آنها باعث سخط حق‌است جاناً و مالا برای هردو طرف و باعث اذیت این فقیر و زحمت حضرت رسالت (ص) است نهم شب و روز جمعه تا ظهر هیچ کار به قصد دنیا درویش نباید بکند فقط برای عبادت و ذکر وزیارت وخدمت والفت واجتماعات بالمواضعه غیر والسلام علی من اتبع الهدی کتبه عبدالفقیر المحتاج الی الرحمةلله والتمسك بذیل اولیائه. مرتضی عبدالرسولی چاپ تابان» اکنون برای‌نمونه‌فرمان ارشاد اجازه‌ای که اخیراً از طرف آقای سلطان حسین تابنده که آقای محمدجواد آموزگار کرمانی را اجازه دستگیری داده و به‌لقب ظفرعلی ملقب ساخته‌اند ذکر میشود «بسم‌الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی ورجائی وعلیه توکلی وهوحسبی الحمدلله الذی هداناللهیان ومالنا لنهدی لولا ان‌هداناالله والصلوة والسلام علی‌الهادی الی

Marfat.com

الذین القــویم والصراط المستقیم الخاتــم لماسبق والفاتح لما لعلق‌الخلق والعلن الحق بالحق المقصود الموید ابی‌القاسم محمدبن عبدالله وصل آله واصحابه مصابیح الهدی ونجوم الدجی ولاسیما علی نقطه باء بسمله الوجود وعین الشاهد والمشهود اصل عوالم الملك والملکوت و مقصدالکل من‌الناسوت والجبروت مطلوب کل طالب مولانا ومقتدانا علی‌بن ابیطالب و علی اولاده والائمة الاحد عشر صلوات‌الله علیهم اجمعین و بعد چون پس از رحلت وصعود روح مقدس حضرت والد جسمانی و روحانی قطب‌العارفیــن و صالح‌المومنین آیةالله فی‌الارضین المولــی المومن مولانا الحاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه قدس سره‌العزیز فقیر سراپا تقصیر سلطان حسین تابنده مفتخر بلقب‌رضا علیشاه ازطرف‌قرین‌الشرف آن حضرت مامور خدمت فقراء و سلاك و راهنمائی طالبین طریقه حقه علیه نعمةاللهیه میباشم و طبق وظیفه که محول فرموده‌انــد باید در حدود امکان وسائل تسهیل تــربیت و هدایت را بــرای راهروان وجویندگان فراهم نموده واگر کسی شایستگی این امر داشته باشد مامور هدایت طالبین و تربیت سالکین نمایم لذا در این تاریخ برادر مکرم آقای محمدجواد آموزگار کرمانی را کــه سالها در سلوك قدم زده ونفس را ریاضت داده وبترتیب وتکمیل آن طبق دستور مشغول بوده و علماً وعملا لیاقت وشایستگی پیدا نموده‌اند و مورد لطف حضرت پیر بزرگوار نیز بوده و از طرف‌آن حضرت در اقامه‌نماز جماعت مجاز و بعداً نیز از طرف فقیــر برای تجدید عهد فقراء مأذون گردیدند مأذون نمودم کــه هرجا طالب صادقــی بیابند تعلیم او را در اذکار لسانیه نموده و اگر استعداد و شایستگی قبول‌ایمان داشت تلقین توبه وانابه وذکر و فکر برحسب مراتب استعداد طبق دستورات شفاهی‌که داده شده باو نمایند وکمافی‌السابق اقامه جماعت بــرای فقرا نموده و در تربیت فقرا و سالکین راه کوشا باشند و هدایت طالبین و تربیت

Marfat.com

سالکین را فوز عظیم دانسته بردنیا وآخرت مقدم شمرند وآنجناب را در طریقت به لقب ظفرعلی ملقب نمودم امیدوارم ایشان با رجوع این خدمت عنایت خدائی را محض تفضل‌دانسته و بربندگی وعجز وانکار خود بیفزایند و در تربیت و نصیحت طالبین و سالکین بکوشند و آنان را مراقبت آداب شرع مطهر و جمع بین ظاهر و باطن دستور دهند و در محاورت با خودی وبیگانه به قول لین و خفض جناح‌رفتار نمایند و مشایخ مأذونین سابقین را در موقع اجتماع برخود مقدم دارند البته برادران و طالبین نیز این امررا مغتنم دانسته دست وزبان ایشانرا دست وزبان فقیر دانند و به ایشان اقتداء نموده اطاعت نمایند و از مصاحبت و خدمت ایشان بهره‌مند شوند و کسانی هم که تجدید عهد نموده‌اند به توسط ایشان تجدید نمایند والسلام علی من‌اتبع الهدی به تاریخ دهم جمادی‌الاولی ۱۳۸۸ مطابق۱۴ مرداد۱۳۴۷ شمسی واناالاقل سلطانحسین تابنده محل امضاء ومهر که منقوش گردیده سلطان حسین تابنده».

طالب‌که موردقبول قرار گرفت بوسیله پیر دلیل به حمام فرستاده شده پنج غسل بایستی انجام دهد ۱ـ غسل‌تسلیم ۲ـ غسل توبه ۳ـ غسل جمعه ۴ـ غسل زیارت ۵ـ غسل حاجت بعد پنج وصله تهیه کرده ۱ـ پارچه سفید قرب سه متر ۲ـ یك سکه نقره ۳ـ انگشتر ۴ـ جوز یکدانه ۵ـ نبات ازیك‌کیلو به‌بالا با حضور پیر دلیل یا تنها باطاق خلوتی رفته استاد طریقت دوکنده زانو نشسته مرید و پیردلیل کلاه وجوراب وکراوات وکت وشلوار را ازخود دور ساخته با پیراهن وزیرشلواری سروپا برهنه ایستاده دگمه‌های‌پیراهن راگشوده پیردلیل تمام وصله‌هارا درپارچه‌ریخته و بدست راست‌گرفته و با دست چپ مچ دست راست طالب راگرفته پشت بقبله رو بمراد مینهد سجده نموده وکف دستها روبه آسمان قرار میگیرد دو مرتبه برسجده رفته باشتاب وهرمرتبه یك‌قدم‌جلو

Marfat.com

گذارده و می‌بایست سه مرتبه سجده رود بعد پیر دلیل پارچه بسته را بمراد داده با او صفا می‌کند و بعد دست طالب را کشیده بدست مراد میگذارد ومراد پس از پند و اندرز کلی راجع به‌بیعت ولوی صحبت کرده این بیعت را اتصال به‌حضرت رضا وعلی(ع) میرساند و بعد ذکر انفسی یا قلبی تلقین مینماید و بعد بهریك نباتی داده ومریدان دیگر پشت درب ایستاده بترتیب وارد شده‌با استاد طریقت صفا نموده نبات میگیرند و به مرید تازه رسیده تهنیت‌میگویند وبا اوصفامینمایند چون‌افراد این‌سلسله باسلاسل دیگر صفا نمی‌نمایند و این نبات را نبایستی بغیر از فقیر خود سلسله بدهند و به افراد خانواده‌اش اگر درویش نباشدنبایستی نبات داد وخوردن نبات را برای روشنی قلب وشفای‌بیماری‌مجرب دانند بعد طالب که وارد فقر شد عنوان مرید وسالك بخودمیگیرد وپس از چندروز تعقیبات نماز باو داده میشود که غیر از اذکار قلبی در نمازهای یومیه بموقع اجرا گذارد اینك آن دستورات ذکر میشود «انشاءالله المعین‌هو ۱۲۱ بعدازنماز صبح‌آیةالکرسی وتسبیح حضرت فاطمه و یکمرتبه صلوات صغیره (اللهم صل علی محمد و آل‌محمد) و یك مرتبه جبرئیلیه (لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار) علویه اجمالیه یکمرتبه (یاعلی یا ایلیا یا باحسن‌یا باتراب) یکمرتبه علویه تفضیلیه (نادعلیا مظهر العجائب تجده عونالك فی‌النوائب کل هم وغم سینجلی بولاتیك یاعلی) و ۱۱۰ مرتبه یا علی را تکرار نماید و یك مرتبه صلوات کبیر اللهم صل علی المصطفی محمد والمرتضی علی و البتول فاطمه والسبطین الامامین الحسن والحسین وصل علی زین‌العباد علی والباقر والصادق جعفر والکاظم موسی والرضا علی والتقی محمد والنقی علی والزکی العسکری الحسن صل علی محمد المهدی صاحب‌الامر والعصر والزمان و خلیفةالرحمان امام‌الانس والجان.

و هفت مرتبه آیةالنصرة (رب‌ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنك سلطاناً نصیراً) و یك مرتبه

Marfat.com

فاتحه‌الاولیاء (از جهة ترویح ارواح مطهره‌مقدسه انبیاء واولیاء خصوصا خاتم‌الانبیاء ائمه هدی و فاطمه الزهرا سلام‌الله علیهم اجمعین و جمیع مشایخ ائمه اثنی‌عشر بخصوص شیخ وقت ما آقای رضا علیشاه سلام‌الله علیه و از جهت ظهور وخروج حضرت صاحب‌الامر و الزمان و خلیفة‌الرحمان عجل‌الله فرجه و از جهت ازدیاد قوت ظاهر و باطن جمیع راهنمایان دین و از جهة ذکر مداوم و فکر مدام جمیع اهل سلوك لاسیما سلسله نعمة‌اللهیه بحرمة السورة المبارکة الفاتحه یك حمد و سه سوره اخلاص بخواند) و بعد بسجده رفته بعدد طاق ۳ یا ۵ یا ۷ مرتبه یا هرچه حال اقتضا کند بگوید یا مسبب‌الاسباب یا مفتح‌القلوب والابصار بخواند بعداز نماز ظهر آیة‌الکرسی و تسبیح حضرت فاطمه بعد از نماز عصر آیة‌الکرسی بعد از نماز مغرب آیة‌الکرسی و تسبیح حضرت فاطمه بعداز نماز عشاء آیة‌الکرسی و تسبیح حضرت فاطمه و ۷۰ مرتبه جبرئیلیه و ۷ مرتبه آیة‌النصرة و یك مرتبه فاتحة‌الاولیاء ودو رکعت نماز و تیره نشسته وسجده زیارت و در موقع خواب رو به قبله محتضروار بخواند و اوراد نمازصبح را از اول صلوات صغیر تا آخر صلوات کبیر بخواند بعد سینه را بقلم قدرت بنقش یاعلی از راست به‌چپ ممهور نموده و در حین نقشه کشیدن شهادات ثلاث بخواند بطوریکه کشیدن نقشه و خواندن شهادة با هم شروع و ختم شود بعد پیشانی را به همین طریق منقش نموده صلوات کبیره بخواند که اول و آخر نقشه کشیدن و خواندن صلوات با هم شروع و ختم شود در موقع‌مشاهده نور شمع و چراغ بگوید (الله جل جلاله الهنا و محمد صلی‌الله علیه وآله نبینا علی‌صلوات الله وسلامه علیه امامنا والاسلام‌دیننا والقرآن کتابنا والکعبة قبلتنا والمومنون اخوتنا)در موقع پوشیدن لباس بگوید ولاتلبسو الحق بالباطل وتکتموالحق وانتم تعلمون در وقت کلاه بسر گذاشتن و کمربستن لافتی الاعلی را بگوید در

Marfat.com

اوراد نماز صبح پس از صلوات کبیر هفتاد مرتبه جبرئیلیه و ۲۲ مرتبه آیةالقدرة (قل اللهم مالك الملك توتی‌الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعزمن‌تشا و تذل من تشاء بیدك الخیر انك علی کل شئ قدیر تولج اللیل فی‌النهار وتولج النهار فی اللیل و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من‌الحی و تزرق من تشاء بغیر حساب) این دستور چاپی است و به همه یکسان داده میشود و ذکر قلبی او هرچند درجه ترقی کند این دستورات را بایستی عمل نماید.

آقای صالح علیشاه فقط یك کتاب تالیف نموده بنام پندصالح که چاپ گردیده و بعد آقای شیخ مهدی مجتهد سلیمانی‌وفاعلیشاه این کتاب را تفسیر نموده در ۱۱۲ صفحه اهم مباحث کتمان سر ولایت وطریقت راجع بقلب است نه جوارح و بسته بسر است نه سرو سینه بسینه رسیده و در کتب نوشته نشده واصول آن بلفظ درنیاید بلکه آنچه گفته ونوشته شود پنهان‌تر گردد وچون اثر در امر و فرمان شخص ولی است عمل برنوشته نتیجه نبخشد واسرار دیانت را باید محفوظ داشت (در شرح‌آقای مجتهد سلیمانی‌آمده) اگر در مجلس اغیار که مورد اعتبار واعتنایند باشند با بزرك مجلس مصافحه نکنند بلکه منتظر اشاره و اجازه شوند که باعث حسادت نشوند دیگر مباحث نماز و دعا و امر بمعروف و نهی از منکر و مستحبات وطهارت احترام محترمین و استخاره و نظافت حرص و مکر و خدعه است رویهم جزء مباحث اخلاقی است.

سالنامه کشور ایران مسئول میرزا زمانی سال ۱۳۳۸ خورشیدی در ۳۶۰ صفحه از صفحه ۱۰۵ الی ۱۰۸ مقاله آقای تابنده در موضوع تصوف نوشته شده و عکس ایشان گراور شده است آقای تابنده فرمودند انبیاء و اولیاء هم عموماً بتوسط مربی و استاد خود بمقام شهود و عرفان رسیده و هرچه پیدا کرده‌اند بتوسط استاد بوده است و انبیاء و اولیاء هم بدون راهنما بمقصد

Marfat.com

نرسیده‌اند چنانکه عیسی برای تعمید نزد یحیی رفت.

ملاسلطان در ایام ارشاد و توقف در بیدخت ضمن دستگیری طالبین بفقر و تدوین کتب که از آنجمله مجمع‌السعادات که شرح اصول کافی تـوان معرفی کرد بتداوی مرضا نیزمی، پـرداخت و تدریس نیز مینمود اما از تدریس فلسفه اجتناب میورزید با وجود آنکه محضر حکیم سبزواری را درك نموده بود.

کتاب نورالابصار شرح حال نورعلیشاه اول بقلـم اسدالله ایزدگشب در ۱۶۶ صفحه ایـزدگشب از مشایخ گنابادیهـا در اصفهان بوده است بحرالعلوم را از مریدان نورعلیشاه معرفـی نموده است این کتاب در تدوینش ازطرائق‌و مجمع‌الفصحاوریاض السیاحة و بستان استفاده نموده است. از تلامذه کیوان بوده است.

کتاب ذوالفقار در حرمت کشیدن تریاك تالیف ملاعلی نور علیشاه ثانی در ۱۲۴ صفحه است در صفحه ۱۰۴ مینویسدکشیدن تریاك به چندین جهت شدیدتر از باده است. بزعم ایـن نـاچیز تصوف مکتب خاصان است نحوه سلوك و ریاضت فلاسفه اشراق بگونه‌ای خاص و شیخ اشراق بـرویه مانویـان مشی مینمود و عده‌ای از علما مانند شیخ مرتضی انصاری و شیخ حبیب‌الله‌رشتی به نحوه دیگر بود و عمل ملاحسینقلی همدانی و انصاری‌همدانی و بهار حد فاصل رفتار تصوف و اقدام روحی، شیخ انصاری بود

رساله لایحه‌لیله هفدهم‌ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ ه.ق به‌قلم‌آقا شیخ عبدالله حائری رحمت علیشاه از مشایخ معروف این سلسله در تهران بود گوید شب ۱۵ ماه مبارك شبی است که نور علیشاه به شیخی رسیده برفقراء لازم است جشن گیرند و احیاء امرولایت نامند و مینویسد وقت منصب بخشیدن ارشاد که کاشف تولدثانوی است مبارك دانسته جشن گیرند. این‌اعیاد از ابتکارات‌کیوان بود.

کتاب ایضاح شرح کلمات عربی باباطاهر عریان تألیف ملا سلطان در ۲۰۸ صفحه و ۸ صفحه مقدمه بقلم آقا شیخ عبدالله

Marfat.com

مازندرانی تدوین یافته و تاکنون تجدید چاپ نشده است.

فلسفه فلوطین تألیف تابنده گنابـادی در ۸۲ صفحه با دو صفحه مقدمه از دکتر شفق این رساله پایان تحصیلی تابنده در دانشسرای عالی در رشته فلسفه است این کتاب در شرح تاریخ تطور فلسفه یونان و اسکندریه و سپس شرح مختصری از تصوف اسلامی است متضمن سیر تحولی تاریخ فلسفه می‌باشد اخیراً آقای تابنده کتابی تحت عنوان (سه رساله عرفانی) منتشر ساختند آقای تابنده در اواخر رساله فلوطین بشرح حال ملاسلطان و ملا علی نیز پرداخته است.

کتاب تنبیه‌النائمین تألیف ملاسلطان در ۴۷ صفحه بانضمام خواب مغناطیسی از تابنده از صفحه ۴۸ الی ۹۲ در یك مجلد به چاپ رسیده است ملاسلطان اثبات خواب را مینماید. آقای تابنده در حاشیه صفحه ۴۹ نوشته حاج میرزا معصوم نایب‌الصدردرکتاب طرائق خود را خلیفه عمش حاج آقا محمد منور علیشاه میداند در اواخر مرید ملاسلطان و بعد نورعلی شاه و صالح علیشاه گردید. رساله رسائل خواجه عبدالله انصاری با مقدمه وحید بکوشش آقای تابنده چاپ مجله ارمغان است رساله خواجه را بطبع رسانده‌شرح حال‌خواجه‌عبدالله بقلم‌تابنده‌است‌که مشتمل‌بر ۱۸۰ صفحه‌است‌که وحیددرمقدمه مینویسد رساله‌هفت‌حصار ازخواجه‌عبدالله نبوده‌در عصر صفویه نوشته شده تا نسبت تشیع بدو دهند مانند بعضی اشعار که به حافظ و سنائی نسبت داده شده است.

کتاب مجمع‌السعادات تألیف ملاسلطان در ۵۲۵ صفحـه در دوازده باب است باب اول در معرفت عقل باب دوم در علم باب‌سیم در بیان وجوب بالذات باب چهارم در بیان وجوب بودن‌خلفای‌الهی در میانه خلق باب پنجم در ایمان وکفر باب ششم در میان معامله با خدای شانه باب هفتم در معاملات باب هشتم در میان مناکحات باب نهم در خوردن و آشامیدن باب دهم در آداب جامه و عمامه و

Marfat.com

کفش پوشیدن باب یازدهم در بیان انبیاء و اوصیاء و علما و مؤمنین باب دوازدهم در بیان مکاتبات و مراسلات خاتمه در بیان استخاره. در صفحه ۲۱۴ میفرماید اما ولایت چون مقصود از او دلالت کردن بسوی خدا است از طریق قلب. در صفحه ۳۳۶ می‌نویسد منظور از تقلید و پیروی و انقیاد در تحت احکام رسالت آن اتصال معنوی و استکمال آن بود در صفحه ۴۱۶ بدانکه نماز که در جمله شرایع برقرار بود اصل همه آن نمازها ولایت ولی‌امر بوده زیرا که آن ولایت مابه‌التوجه الی‌الله است و به‌سبب اواست فتح باب قلب و بواسطه او است دخول در عبادات از باب آنها چرا که باب عبادت بلکه باب همه اشیاء او است.

صفحه ۵۱۹ استخاره یك طریق بقلب رجوع‌کردن دوم خواب دیدن سیم استخاره کردن است ولایت‌نامه بقلم ملاسلطان در ۳۴۲ صفحه در دوازده باب و خاتمه است.

در صفحه ۳ ولایت در عرف خاص استعمال میشود بـه بیعت خاصه ولویه در صفحه ۱۹۸ فصل ششم در بیان فکر مصطلح صوفیه است بنظر آوردن صورت مرشد بتأمل یا بدون تأمل باشد.

صفحه ۳۴۰ فایده اسلام که بیعت عامه‌باشد اجر اخروی‌برآن مترتب نخواهدشد و اولیاء علیهم‌السلام بندگان خدا را به واسطه بیعت خاصه ولویه راهنمائی نمایند.

سعادت‌نامه اولین تألیف ملاسلطان است در ۲۰۴ صفحه بایك مقدمه و دوازده فصل و یك‌خاتمه در صفحه ۹ فرمایـد مراد از صورت مرشد صورت عقل باشد که مرشد باطنی قلب است در صفحه ۱۵۶ چنانچه در زمان ظهور هیاکل بشری ایشان دراطراف عالم خلق را دعوت مینمودند باید در زمان غیبت نیز درمیان خلق باشند و بدعوت خاصه ولایتی خلق را دعوت نمایند تاحجت‌تمام و دعوت انجام گیرد در صفحه ۱۶۳ مرید اراده حضور نماید چنین داند که بخدمت پادشاه مقتدری میرود در صفحه ۱۶۴ چون‌بدرب

Marfat.com

خانه شیخ رسد آواز نزند و مهماامکن در نکوبد بلکه انتصار بردو مهماامکن مواجهه نشیند واگر میسر نشد البته پشت سر ننشیند با غیر نجوی نکند و سخن نگوید صدا بلند نکند وسئوال زیادنکند چون بیرون رود پشت به جانب شیخ نگرداند.

رساله محمدیه در آداب شریعت بقلم ملاعلی گنابادی درمورد نکاح وطلاق وعده و رضا ع نوشته شده است در صفحه آمیفرماید لهذا هرعمل را بامر مکلف حی باید بجا آورد و توقف بر گذشته کار واقفی‌ها است پس نمی‌توان گفت کفانا کتاب الله و سنةنبیه در صفحه ۶ بیعت اسلام بود حضرت رسول (ص) اول دعوت امر به بیعت مینمودند و بدون آن مسلم نمی‌شمردند.

صفحه ۶۳ بعداز رفع راس از رکوع سمع‌الله لمن حمده بگوید و اگر علاوه نماید الحمدالله رب‌العالمین اهل الجبروت و الکبریا والعظمة در صفحه ۶۷ نماز جمعه واجب است و موکداما در زمانی که خلیفه خدائی خطبه باسم خود بخواند با اجماع هفت نفر که یکی از آنها امام است قبل از شروع و باید اول ظهرامام یا ماموم از جانب او خطبه بخواند در صفحه ۸۴ در عبادت مالی مینویسد مثل‌وجهی‌که به‌علما میدهند باسم سهم‌امام در صفحه ۹۶ در خمس بدانکه در آیه فرمود که آنچه غنیمت و فائده میبرند پنج یك آن اول باید وضع شود که حق خدا و رسول است یا به‌خلیفه و نایب او میرسد در صفحه ۹۷ اگر عشر تمام عایدی را شخص بدون استثناء اخراج نماید برابر میشود در اغلب دارایان‌که‌زکوة وخمس برآنها متعلق است.

کتاب بشارةالمومنین تألیف ملاسلطان در ۳۵۲ صفحه در یك مقدمه و دوازده باب ویك خاتمه در صفحه ۴۳ کسانی که حضرت قائم در عالم آنها ظهور کرده در دنیا در عالم آنها گرگ ومیش باهم آب میخورند در صفحه ۲۳ چون عبدالله نصیر نظرش بلند شد و آن بزرگوار را درمیان نمیدید بلکه خدا را میدید و بس

Marfat.com

حضرت باون اذن شیخوخیت دادند و دعوت هم میکردند وسلسله او جاری بود تا بحال نیز جاریست لکن آنها چون سایـــر سلاسل از اعتدال تجاوز کرده بصورت شریعت مطهره را بکلی ترك نموده مباهی شده‌اند والا بطریق حق جاری بود سلسله آنها وعلی راکه خدا میگفتند باین نحو که شیعه میگویند میگفتند که مظهر جمله صفات ربوبی علی بود.

کتاب توضیح شرح فارسی برکلمات قصار بابا طاهر عریان تألیف ملاسلطان گنابادی با ۲۸ صفحه با مقدمه جذبی چاپ دوم وکتاب مشتمل بر ۱۸۰ صفحه درمقدمه‌کتاب درصفحه ۶ مینویسد «شرح فارسی آن نیز در سال ۱۳۳۳ قمری بمباشرت حـاج شیخ عباسعلی واعظ قزوینی با ضمائمی بطبع رسیده ولی نسخه آن اکنون نایاب و در دسترس طالبان نبود لذا امر به‌تجدید طبع به افتخار این بنده ضعیف صادر گردید».

کتاب رهبران طریقت و عرفان تألیف حاج میرزا محمدباقر سلطانی گنابادی (عموی صالح علیشاه) این ناچیز ویرا ملاقـات نمودم در صفحه ۲۵۵ تحت عنوان ماذونین از طرف آن جنـاب (مراد ملاعلی نور علیشاه ثانی است) در صفحه ۲۵۱ مینویسد (۱ــ حاج شیخ عباسعلی قزوینی منصور علی که بعداً وساوس شیطانی و هواجس نفسانی او را از راه دور از سلسله فقرمهجور کرد زحماتش به علت علاقه زیاد بمادیات نابود و خودش از مقام خود مخلوع گردید) در صفحه ۲۵۴ تحت عنوان مشایـخ صالح علیشاه (۲ــ حاج شیخ عباسعلی قزوینی منصور علی‌که وی نیز از مشایخ نور علیشاه و در ابتدا هم خدمت جناب صالح علیشاه تجدید کرده و از طرف ایشان هم شیخ مجاز بود ولی در اواخـر دچار وساوس شیطانی شده از مقام خود خلع و براه خـودسری شتافت) این کتاب قابل مقایسه با کتب آقای تابنده نمی‌باشد.

کتاب نظر مذهبی باعـلامیه حقوق بشر نگارش سلطان حسین

Marfat.com

تابنده در ۹۶ صفحه نویسنده سعی کرده متن اعلامیه حقوق بشر را با قرآن مطابقه کند در صفحه ۷۶ مینویسد (جدا مجد جناب حاج ملاسلطان محمد نیز تعدد زوجات را حتی‌الامکان اجازه نمی‌دادند).

کتاب صالحیه چاپ دوم تألیف ملاعلی گنابادی و نوزده صفحه مقدمه به قلم تابنده وکتاب مشتمل بر ۳۵۵ صفحه در مقدمه کتاب صفحه ۱۸ سطر نهم آقای تابنده مرقوم داشتند (پس از آن شرح حال ابوسعید ابوالخیر و مکتوبی از حضرت سلطان علیشاه و رباعیات شیخ ابواسعید و بعداً شرح مزار وصحنهای مرقدحضرت شاه نعمةالله بقلم حاج شیخ عباسعلی کیوان به ضمیمه چاپ شده است) در مقدمه کتاب شرح حال نور علیشاه نوشته شده است.

این کتاب مهمترین‌کتاب عرفانی‌به‌نثر می‌باشدچاپ اول‌بهتر است.

سفرنامه از گناباد به ژنو بقلم تابنده گنابادی که بواسطه بیماری پروستات صالح علیشاه به ژنو و شرح مسافرت و جریان معالجه پدر خود را برشته تحریر در آورده است در صفحه ۲۳۵ این کتاب در پاسخ پرسش کسی که از وی درباره تصوف سئوال نموده بود پاسخ داد «گفتم تصوف همان تئوزوفی است که به‌معنی خداشناسی است». این گفته اشتباه محض است.

التفتیش تألیف سید ابوالفضل علامه برقعی در ۲۲۵ صفحه بررد سلاسل تصوف بالاخص گنابادیها تدوین یافته است. آقای برقعی بـه استناد کتب منطبعه (کیوان قـزوینی) مطالبی بر رد تصوف مانند شیخ ذبیح‌الله محلاتی نوشته‌اند چـون آقـای برقعی از مبانی تصوف‌آگاهی ندارند و درمطاوی سخنان ازبیطرفی‌خارج شده‌اند و هردو تن به‌لحن کتب کیوان قزوینی ناآشنا بوده و این ناچیز هردو تن را ملاقات کرده است آقای محلاتی در پاسخ‌پرسش این ناچیز که چگونه به‌تصوف واسرار آن پی برده‌اید فرمـود روزی در محلات با ذوالریاستین مونس علیشاه ملاقات دست داد و

Marfat.com

نهار را باهم صرف کردیم و چند ساعت با مونس بسر بردیم این است زیربنای تدوین در مورد کشف اسرار صوفیه!

حاج نایب‌الصدر شیرازی مؤلف طرائق الحقایق داخل بابیه شده بعد وارد مشروطه خواهان شد محمد علی میرزا شاه قاجار زمانی که مجلس را به‌توپ بست حاج نایب‌الصدر از ترس در حرم شاهزاده عبدالعظیم در شهرری متحصن گشت و پس‌ازمدت مدیدی بوساطت عده‌ای از گنابادیها به‌مشهد تبعیدگشت و به‌عنوان‌صوفی بودن در مشهد نتوانست بسر برد لذا به ریاست اوقاف گناباد منصوب گردید و در سلك مریدان ملاسلطان در آمد و در قصبه یك کیلومتری جویمند سکونت نمود و به تألیف طرائق پرداخت و کتابی دیگر نیز تألیف نموده که به طبع نرسیده است‌آدم مسرفی‌در خرج بود و به تدخین تریاك سخت اعتیاد داشت در طرائق از ملا سلطان تمجید نموده. معصوم علیشاه مرد دانشمندی بود شرح حال وی را با نمونه خطش در مهنامه وحید ارائه دادم و کتاب طرائق بالاخص جلد اول آن در خور ارزش است وصفی نیز به‌وی احترام میگذاشت اما صفی چون عده‌ای از خواص مریدان خود را که پایه‌گذار فراماسونری در ایران بود نمی‌توانست پسر رحمت علیشاه را ببازی گیرد و در سر و سر مأموریت دیگر داشت و با تعیین ظهیرالدوله سلسله خود را از جنبه تصوف اسلامی خارج ساخت و دیگر نتوان سلسله صفی علیشاه را برطبق موازین‌قوانین تصوف اسلامی سلسله‌ای از سلاسل شمرد چنانکه بعد از فوت صفی این مطلب برای‌العین مشهودگردیده است.

«وزارت معارف و اوقاف امانت اوقاف‌گناباد هو چون جناب مستطاب آقای حاج معین‌الاشراف دام افضاله برامور اوقاف‌گناباد اسبق و برای ترتیب اداره موافق قانون اسبق الیق لهذا اینجانب از جناب معزی‌الیه خواهشمند است اقدام در انجام تشکیل اداری بعنوان معاونت نموده و آنچه مقتضی بدانند در پیشرفت اوامر وزارت جلیله متبوعه تقاعد ننمایند و بخواست الهی در جمع

Marfat.com

اسنادو سواد از اصل رقبات ومحاسبات عایدات ومصارف رسیدگی نمایندکه کماقرره لواقف تخلف نشود و از متولیات صورت جمع و خرج را گرفته و اینجانب هم بعون‌الله بعداز چهاردهم حمل روانه خواهد شد تحریراً فی ۹ شهر جمادی‌الاخره ۲۱ حوت حاج نایب‌ـ الصدر شیرازی معصومعلی».

در مورد فوت صالح علیشاه قصاید زیادی سروده شده از آن جمله عباس باباعلی متخلص به عشقی اصفهانی سروده ماده‌تاریخ رحلت قطب‌الاقطاب و ملجاء الاوتادالواصل بالله هادی‌الشریعة و الطریقة قبلـــة العارفین آیةالله فی الارضین الحـــاج محمد حسن ملقب به صالح علیشاه

یکتائی خدائی افلاك‌حق‌ستائی
ارواح انس و جانش یکسر مطیع جانش چون مصطفی‌مزکا
چون مرتضی معلا چون عقل کل محمد ص مطلق‌شدازمقید

آقای جنتی سروده:

همو اکسیر بر کف بهر مس داشت
برای مـــرده چون عیسی نفس داشت
ز فقدانش دل و جـــان در تـــالف
چو یعقوبی کـــه گم کرده است یوسف

آقای فتح‌الله مرادی شهپر سروده است:

کاشف سر طـــریقت دیـــن صالح علـــی
قطب عرفان پیرجانان فخر دین‌صالح علی
عارف‌الاوتاد ما آن تالی شیخ بـــوسعید
بایزید ثـــانی آن حبل‌المتین صالح علی
همنشین ساقـــی کوثـــر شده آن متقـــی
رهنمو نش‌سوی‌جانان حورعین صالح‌علی

یك نشریه یك برگی از طرف گنابادیها ضمیمه مجله امیـــد ایران منتشر شد که جوانی ناگهان چشمش نابینا میشود شبی در محرم ۱۳۴۵ بـــه حسینیه مشیرالسلطنة جنب پـــارك شهر تهران،

Marfat.com

رفته و تا صبح در حسینیه بسر میبرد و شفا می‌یابد.

کتاب شرح فارسی برکلمات بابا طاهر وجزئی از شهیدیه شرح فارسی برکلمات باباطاهر بخواهش‌کیوان قزوینی ملاسلطان تألیف نموده در ۲۴۸ صفحه و جزئی از کتاب شهیدیه تألیف‌کیوان دربارہ فوت ملاسلطان در ۲۷ صفحه و ۱۷ صفحه مرثیه هائی که درباره فوت ملاسلطان سروده شده است کتاب نابغه علم و عرفان در شرح حال ملاسلطان گنابادی تألیف تابنده گنابادی تدوین‌یافته هرگاه در هرسلسله از سلاسل تصوف اسلامی به همین نهج برای معرفی سلسله و بزرگان خود دست به تألیف چنین کتابی میزدند از جهت تاریخ عقایدکار بسیار بجائی انجام میگرفت اما متأسفانه با کمك پنهانی دربار قطب خانقاه چهارسوق چوبی با عدم‌تمکن مالی در اندك مدتی درکلیه بلاد وامصار دست به احداث خانقاه زد و در جشن تولد مولای متقیان (ع) عده‌ای از امراء ارتش با دارا بودن بازوبند (مأمور انتظامات) بخدمت گمارده شده بودند و عده‌ای از افسران ارشد به مقام ارشاد منصوب شدند و از عالی و دانی هیچیك حتی به مقدمات علم عرفان آگهی نداشتند تا چه رسد به تصوف فقط می‌بایست تأسف خورد و بس با مدعی مگوئید اسرار...

کیوان در شهیدیه مینویسد «و این راقم در سنه ۱۳۲۹ به ریارت مشاقیه نائل و در شب ۲۷ رمضان در همان مشتاقیه که اینك تکیه برعمارت است طبخی عمومی نمود که هزاران نفرها خوردند و بردند و خوابهای با دلالت دیده شدوجمعی درآنشب‌اول قبر مقدس را میبوسیدند و بعد غذا روی قبر نهاده با گردن کج و اظهار حزن ولعن برقاتل مینمودند وبعد تناول غذا میکردند واین راقم بعموم گفت که هرکه از این غذا خورد تا سال دیگر زنده خواهد بود و از کرامت آن حضرت چنین شد که‌کسی ازخورندگان در آنسال نمرد» درباره ملاسلطان میگوید «آن حضرت از سنه ۱۲۹۳ تا سنه ۱۳۲۷ سی وچهار سال قوافل طریقت با استقامت

Marfat.com

شریعت بسلامت راه حقیقت می‌پیمودند».

کتاب صالحیه چاپ اول با خط نستعلیق تألیف ملاعلی گنابادی جهة پسرش شیخ محمدحسن صالح‌علیشاه نوشته شده و به نام او صالحیه نامیده است در ۳۲۷ صفحه وکتاب شرح حال ابوسعید ابوالخیر بر سبك نگارش تذکرةالاولیاء عطار در ۴۸ صفحه و نامه ملاسلطان‌گنابادی ازصفحه ۴۸ الی ۵۱ و رباعیات‌ابوسعید وختم آنها از صفحه ۵۲ الی صفحه ۶۸ و وضع صحن و حرم‌شاه نعمت‌الله از صفحه ۶۹ الی صفحه ۶۷ و در صفحه ۷۷ عکس بدنه مقبره شاه نعمةالله و صفحه ۷۸ فهرست مطالب در سنه ۱۳۳۳ هـ. ق طبع شده ضمائم کتاب صالحیه به قلم کیوان قزوینی است.

شرح مقبره چه اشخاصی بنا کرده و چه هدیه‌هائی داده و کرامات و موقوفات مقبره و صحن قدیم که صحن کوثر نامند (حیاط مقبره ملاسلطان را در بیدخت نیز که دارای حجرات‌متعدد است‌نیزصحن‌کوثر مینامند) درصفحه۷۴ نوشته‌است‌که‌سنه ۱۳۲۹ است‌که این‌بنده عباسعلی‌قزوینی به‌زیارت مشرف‌شدم» ودرصفحه ۷۶ نوشته است برای افتتاح مدرسه مجانی در صحن مقبره مینویسد «و در ماه شعبان سنه ۱۳۲۹که این بنده عباسعلی‌قزوینی شرفیاب بود به مبارکی افتتاح یافت ودائر شد و روز اول افتتاح این بنده خطبه خواند».

ختم رباعیات ابوسعید ابوالخیر جهة دفع‌درد دل ـ بجهة‌دولت یافتن‌ـ بجهة دفع امراض ـ بجهة احضار مطلوب و دریافت وصول بایشان ـ جهة گشایش‌کارها ـ بجهة ممات‌وخود رابحق‌واگذاشتن شرح حال ابوسعید وکلمات او و رباعیات وختم آنها درهیچ‌کتابی دیده نشده دونامه از ملاسلطان نوشته شده توحید کسانی برای عموم و توحید برای اهل سلوك و شیخ خود را که مظهر حق‌تعالی است بیند در صفحه ۵۰ مینویسد بهشت در ملکوتست در صفحه ۵۱ اما تکلم علی از پس حجاب پس آن حضرت به روحانیت در آن

Marfat.com

مقام رسید و محمد جسم ملکی و علی را آنقدرت کـه جسم ملکیرا ببرد نبود.

در شرح حال ابوسعید مینویسد: آن فانی مطلق آن باقی برحق آن محبوب الهی آن معشوق نامتناهی آن نازنین مملکت آن راستین معرفت آن عرش فلك سیر قطب عالم ابوسعید ابوالخیر پادشاه عهد بود در صفحه ۷ مینویسد ابوسعید گوید روزه بردوام داشتیم از حرام پرهیز کردیم ذکر بردوام گفتیم و همه شب بیدار بودیـم پهلو برزمین ننهادیم و تکیه بر جائی نزدیم و خواب جز نشسته نکردیم... چندی سرنگون ختم قرآن کردیم... برانگشتان پاچهار صدرکعت نماز کردیم در صفحه ۳۷ ابوسعید گوید گفت خدا را توان دید و درویش را نتوان دید زیرا که خدایرا همه هستی است و درویش را همه نیستی در صفحه ۴۰ ابوسعید گوید خدا بـاك ندارد که صدهزار نفس را فدای صاحبدلی گرداند.

در صفحه ۴۵ فرماید الفقر هوالفناء فی‌الله تصوف دو چیز است یکسو نگریستن و یکسان زیستن در اول صالحیه تقریظی از طرف صالح علی نوشته شده و گوید:

صالحیه شد چـو قرآن مدل هادی آن‌کس که دارد ذوق دل

در صفحه ۲۳ مختار در اختیار نیست و اختیار حق است کـه بصورت اختیار او جلـوه‌گر گشته در صفحه ۲۵ اشراق ۳ امهات مراتب را حضرت گویند و به این جهت حضرات خمسه مصطلح دادند و جناب اگرچه به معنی حضرتست لکن اول مراتب راکه عقل است جناب حق گویند در صفحه ۲۸ اشراق ۲۱ عالم برزخ واسطه عالم مثال وطبع است و مسمی به هورقلیا.

در صفحه ۳۴ اشراق ۴۴ این مراتب را از عقل اول تابمقام ملك همه را ملکوت گویند و بعضی نفوس را ملکوت نامندو بیشتری اطلاق ملکوت برعالم مثال نمایند درصفحه ۶۴ لیلی را انس مجنون باو مجنون نمود عشق عاشق معشوق را عاشق نمود در صفحه ۸۹

Marfat.com

ظهور ۱۱۱ فرماید آنچه در عالم آخرت انبیا و اولیا و عرفا خبر داده‌اند از دیده و سیر خود و حال خود گفته‌اند در صفحه ۲۲۱ ملا سلطان پسرش ملاعلی را جانشین نمود و نوشت‌که قبول فقرا و تربیت مشایخ و ابقای مشایخ وعزل آنها تماماً به‌آن‌جناب راجع خواهد بود ۱۵ شهر رمضان سنه ۱۳۱۴ هـ. ق است وگویدحسین علی‌شاه خلیفه نورعلیشاه و او خلیفه معصومعلیشاه و او خلیفه رضا علیشاه چون معصومعلیشاه شهید شد و نور علیشاه شهیدشد حسینعلی شاه خلیفه رضاعلیشاه شد در صفحه ۲۲۱ اول اقطاب جنید بوده و جنید پس از رحلت امام حسن عسکری (ع) و غیبت قدری حیات داشت لهذا قطب ظاهر گشت و وکلاء اربعه خلافت نداشتند بلکه سفارت بود و دستگیری نمینودند الان در اصفهان معمولست هرکس خواهد به حضرت قائم عریضه نویسد از عقب دیواری به‌آب اندازد که به‌جنید برساند در صفحه ۲۲۳ حضرت (مرادحضرت رسول(ص) است) خلیفه ابوطالب و ابوطالب خلیفه عبدالمطلب تا به آدم رسد در صفحه ۹۰ حقیقه ۷ فقیری میگفت سه امر از وی برآید نه غیر من و به‌آن تحدی مینمایم با جمیع اهل عالَم از دول و ملل واوسط آنها در سهولت وصعوبت که پس از شنیدن کلام من فرنگیان به سیصد سال انجام دهند آنست که تمام امراض را به بدن‌خود انسان علاج نمایم به سهولت وجهی بمدت قلیل بدون دوا حتی برص و تب دق وکوفت و نحو آنها بیکروز... راقم تب لازم بیك شتانه روز بی‌دوا و بیماری کوفت و نابینا بودن برگرداندن نور چشم به شصت ساعت از او مشاهده نموده‌ام و باطن انسان دارواست آنچه را آسمانها دارا است صفحه ۹۵ حقیقة ۲۸ در قرآن هرجا لفظ‌الله است تفسیر بعلی و انسان‌کامل شده که بروئی الله است و بروئی علی است صفحه ۱۰۶ حقیقه ۷۳ اگر مأمور به‌تأسیس قوانین و ترویج کتابی و تجدید دوری و تجدید طوری تا زمانی گردید اولی‌العزم است و اگر جامعیت کل

Marfat.com

او راست و او خاتم‌الولایة و خاتم‌النبوة وخاتم‌الرساله گردد وتمام این مراتب اطوار است صفحه ۱۴۰ حقیقة ۲۶۶ حضرت محمدقبل از بعثت لامذهب نبود دین خدائی جز شریعت عیسی نبود واکمل وقت‌وصی غیبی‌بود پس‌مرشد آن‌حضرت ابوطالب‌بود صفحه۱۹۵ حقیقه۵۲۳ آذرکیوان‌گفت‌گرفتارسامان‌دوراست‌ازبی‌سامانی‌صفحه ۲۰۹ حقیقة ۵۹۵ مشایخ طالب را مینشانیده و براو اسماءالله و اذکار را عرضه نموده بهرکدام که اثر در او می‌یافت اورا تلقین میفرمود کتاب صالحیه در حضرت اولی حضرت ثانیه حضرت‌ثالثه حضرت اربعه حضرت خامسه ناسوت ملکوت جبروت لاهوت هاهوت یا مقام انسان کامل است. آیا توان گفت که هرصوفی تواند مفاهیم کتب عرفا را درك کند و یا مولانا و سعدی و عطار وسنائی و جامی اسرار سلوك را فاش ساخته‌اند و اگر می‌خواستند بارعام دهند سخن بدین درازی نبود فقط کلیات را گفته بلکه اگر کسی اتکایش بدین گفتار باشد ره به مقصد نخواهد برد و از طرفی هرفردی به تناسب افکار و عقاید و معلومات خود نحوه تربیت، روحی وی با دیگر افراد متفاوت است و این ناچیز برای مبتدی استاد روحی را ضروری میداند اما این مطلب بزرگ بازیچه هوسناکان شده و امثال نوربخش و عنقا چون بوم باستناد فرموده خیام بر کاخ کاووس جالس گشته‌اند وعنقا پریسپری ونیم‌خورده غربیان را بنام تصوف در حلقوم بی‌گناهان ریخته‌اند.

کنز رابع از کنوزالفرائد تألیف کیوان قزوینی در نه صفحه خطی‌در تاریخ‌فقه امامیه میفرماید تا زمان‌امام‌باقرع وامام‌صادقع رسم تدوین فقه معمول نبود اول صحابه که زمان پیغمبر را درك کرده دویم آنها که درك فیض صحابه نمودند آنها را تابعین میخوانند اویس قرنی را سیدالتابعین نامند سیم طبقه که درك صحبت‌تابعین را نمودند تابعین‌تابعین‌گویند جابرانصاری‌هفت‌نفر را خدمت کرده و واسطه العقد اصحاب النبی واصحاب الصادقین

Marfat.com

است وابوحمزه ثمالی از زمان سجاد تا کاظم (ع) را خدمت‌کرده است مجدد مذهب در مائه اولی حضرت باقر و درمائه ثانیه‌حضرت رضا و در ثالثه شیخ کلینی و در رابعه سیدمرتضی علم‌الهدی مائه یازدهم علامه مجلسی مجدد مائه دوازدهم آقاباقر بهبهانی مائه سیزدهم شیخ جعفر شوشتری. اما شیخ‌کلینی درطی بیست وسه‌سال کافی را نوشته واخبارکافی ۱۶۱۹۹ حدیث‌است وشیخ‌صدوق‌محمد بن‌بابویه‌قمی مدفون‌در ری‌من‌لایحضره الفقیه راکه‌مشتمل بر ۵۹۶۳ حدیث میباشد نوشت و شیخ محمدبن حسن‌الطوسی تهذیب و استبصاررا که ۵۵۱۱حدیث‌را دربردارد نوشت وفیض وافی رادر چهارده مجلد که دارای جمیع چهار کتاب است با شرح مفصله نوشت مجلسی بحارالانوار را در ۲۴ مجلد نوشت و حیوة‌القلوب به فارسی که خواست بطریق بحار بنویسد دو جلد نوشت واجل مهلتش نداد.

ذخیرة‌المؤمنین در اعمال شب ور وز جمعه تألیف کیوان قزوینی در ۱۶ صفحه در سنه ۱۳۰۱ ه به طبع رسیده است کیوان میفرماید فریده چهل و هشتم که عربی بود بخواهش عده‌ای به فارسی برگردانده شده است.

کیوان در مجله عرفان چاپ اصفهان سال اول و دوم اغلب مقالاتش را درباره فلسفه و حج مرقوم داشته است و در مجله نصیحت چاپ قزوین نیز مقالاتی دارد کتاب بحیره بسعی شیخ عبدالکریم واعظ در سنه ۱۳۲۸ ه در ۶۵۶ صفحه به‌چاپ رسیده است ناشر مینویسد: (به معاضدت جناب حاج شیخ عباسعلی واعظ شروع در طبع این کتاب مستطاب بحیره نموده است) باب ۲۴ اشارات در حالات سالکین سلف از صفحه ۳۱۶ الی ۳۳۷ وباب ۴۱ در بیان علوم غریبه و فنون بدیعه از نیرنجات و طلسمات از کیوان است در حواشی کتاب ۲۰۷ لغت را معنی نموده و ن.ق. امضاء نموده که مراد کیوان قزوینی است این کتاب ازکتب‌معتبره

Marfat.com

و نفیس است و در ردیف نفایس‌الفنون و از بعضی جهات براو برتری دارد کتاب مواعظ چاپ هند تألیف کیوان قزوینی که منابر ایشان را درج نموده‌اند در ۱۱۰ صفحه در صفحه ۳۱ فرماید انسلاخ بمعنای تمام ارتقابه‌مقام ولایت‌است وفوق‌مقام ولایت‌چیزی نیست جز احدیت‌ذات ودرصفحه ۳۸فرماید پس همه خاك میدان نیشابور را به غربال بیختن باید که شاید درهم مفقود از غربال آخر برآید که (مراد ملا سلطان است) و در صفحه ۵۸ سبحان‌الذی اسری بعبده از جمله مختصات رسول خاتم معراج جسمانیست به نحوی که در عوالم هستی هیچ بالا و پستی نماند مگر آنکه احاطه براو پیدا کند و از اوبگذرد و با حدود جسمانیة خود در مقام لاحدی قدم نهد و در عین حدود از تمام حدود برهد و در صفحه ۶۵ فرماید روح محیط است برهمه جا و همه چیز خصوص روح محمدی و در صفحه ۷۵ درباره حسین‌بن علی (ع) فرماید و اگر آن مظلوم اذن میداد برزنان نیز جهاد لازم میشد و حاضر هم بودند و در صفحه ۸۹ گوید بدانکه ولایت نور الهی است که در هزار پرده بشریت جسمانیت پنهان شده و در عالم جسمانیات ظاهر گردیده تا اهل عالم بتوانند او را به واسطه این پرده‌ها به‌بینند و اگر بی‌پرده بروز مینمود هرآینه کوههای عالم از هم می‌پاشید و در صفحه ۹۴ نوشته که جبرئیل در شب معراج به پیغمبر فرمود مطلق‌الوجود توئی که طیار هوای لامکانی و سیار فضای لامکانی این کتاب در سنه ۱۳۳۵ ه. به طبع رسید.

کیوان قزوینی درسنه ۱۳۱۲ ه. ق ازکربلا به‌بیدخت عزیمت و طی سه‌ماه طول کشید تا بدیدار ملاسلطان شتافت و چون اورا در مراتب فضل برتر از دیگر اقطاب عصر خود بدید و با وجود آنکه از چند سلسله اجازه ارشاد داشت و قبلا در عتبات عالیات در سن بیست و نه سالگی رساله عملیه بزبان فارسی و عربی نوشته ومنتشر ساخته‌بود چون‌از اقطاب زمان خود آنچنان‌که امید داشت

Marfat.com

طرفی نبست لـذا با دل و جـان تسلیم ملاسلطان گردید و بـا وجود آنکه قزوینی بود مشهور به حاج ملا عباسعلی کنابادی شد و در منابر و اسفار و آثار خود در ترویج مرام استاد خود بکوشید و پس از طی ۱۴ سال از طرف سلطـان علیشاه ملقب بـه لقب منصور علی شد و در رساله معراجیه که در هند به طبع رسیده‌بود از ملاسلطان به بزرگی و نیکی یاد کرده است و پس‌از درگذشت او رساله شهیدیه را منتشر ساخت که دارای مطالب عالیه فلسفی و عرفانی است و بعدها نیز کیوان تصوف را به‌نیکوترین وجهی توصیف کرده است کیوان از جانب نورعلیشاه ملقب به منصور علیشاه شد و دیگجوش داد و محل‌برگزاری دیگجوش خانه نـور علیشاه بود این ناچیز یك روز در همین منزل مهمان فرزندکوچك نورعلیشاه بود و در ایام اقامت در جویمند دو شب که یك شب فاصله‌درآن بود باروح ملاسلطان تماس‌گرفته و این ارتباط بیشتر بواسطه آمـادگی روح این ناچیز بود و این عمل به طریق علـم پریسپری نبود خواننده این سخن را خواه بپذیرد یا به نظر انکار بنگرد برای این بی‌مقدار بی‌تفاوت است.

کیوان قزوینی با صالح علیشاه نیز تجدید عهد نمود و بعد کناره گرفت و آقـای صالح علیشاه در نامه‌هـای صالح مرقـوم داشته‌اند که کیوان قزوینی با اصرار خود از ارشاد کناره گرفت و توصیه نمودند که صوفیه احترام کیوان را کماکان مرعی‌دارند.

کیوان قزوینی درباره تصوف گوید «تصوف تشرف حضور مهرپاش حضرت جانان است» و کتب کیوان قزوینی مشحون از مطالب فلسفی و عرفانی و سلوکی است و خواننده می‌بایست به لحن کلام آشنا باشد و برای خواننده ضرورت داردکه کتاب‌عرفان نامه کیوان را که با مقدمه و حواشی این ذره نادار منتشر گردیده است با دقت حتی چند بار مطالعه کند تا علم عرفان را دریابد.

جذبات الهیه منتخب دیوان شمس با حواشی مختصر و مقدمه

Marfat.com

از ایزد گشسب از مشایخ گنابادیها در اصفهان در ۴۱۲ صفحه تألیف نموده و به خوبی از عهده برآمده و نسبت بدو اوین شمس که تاکنون به‌چاپ رسیده از همه بهتر است ولی اخیراً مرحوم فروزانفر در اواخر حیات دیوان شمس‌ر ا به بهترین وضعی به‌ا چاپ رسانید و گوی سبقت از همه بربود.

کتبی بسیار برزد صوفیه بالاخص سلسله گنابادیها تدوین یافته و منتشر گردید و اهم آنها آثار شیخ ذبیح‌الله محلاتی وآقای سید ابوالفضل علامه برقعی است و اکثر این‌نویسندگان بویژه دو نفر اخیر بیشتر دلایل آنان مستند به‌آثار کیوان قزوینی می‌باشد ناگفته نماند این نویسندگان گفتار کیوان را درنیافته و براهین دیگر که اقامه کرده‌اند مستند نمی‌باشد زیرا هیچیك به آداب و قوانین تصوف هیچگونه آگهی نداشته‌اند.

اخیراً آقای برقعی به مسلك وهابیت دواسبه رو آورده‌اند و کتبی چند در ردمذهب تشیع و اثبات وهابیت مرقوم داشته‌اند مع‌التأسف انسان در پیرانه‌سر مسلك جدید بپذیرد و این دال بر آنست تا ایام پیری مذهب تشیع را علمی‌و عملی درنیافته و بکنه گفتار ائمهٔ اطهار آگاه نشده است قبولی وهابیت نشانه جمودت فکر است.

قرآن که کلام‌الهی و جاویدانی است دارای بطون متعددیست تا بتواند ادوار آتی راتحت سیطره خود در آورد.

این ناچیز کتابی درباره مذاهب موجود ایران‌دردسترس دارد که درباره وهابیت به تفصیل خواهد نگاشت و بحث درباره مرام آقای برقعی از حوصله این مقال خارج است.

باز شمه‌ای از مراتب‌سلوك ذکر کرده تا صوفیان راستین بدین نکات توجه کنند و اندکی تذکر داده میشود تا اگر در سرنوشت کسی باشد و آنرا بکار برد امید است به نتیجه برسد.

اغلب افراد در دستشوئی یا اطاق خواب خود عکس‌های لخت

Marfat.com

نصب می‌کنند ودر هنگام مباشرت ناخودآگاه درمخیله‌وی خطور کندو در نطفه اثر گذارد بانوئی مردی برازنده را بیند و یا مرد زنی زیبا را مشاهده کند اگر از ذهن خارج نسازد در نطفه اثر کند و در مقاربت قیافه دیگری را مطمح نظر قرار دهند و یا با خیال زنی را لخت تند زنـــای روحی است و پس از حامله شدن نبایـد با شوهرش هم‌بستر شود بـــالاخص در اواخر ایام زایمان بسیار مضر است. سالك‌در هنگام سلوك در معرض باد ننشیند که مضر است یا در گودال یا مکان رطوبت بسیار مضر است برسطح زمین جالس نباشد اگر پوست آهو یا گوسفند باشد پسندیده است‌پوست حیوانات‌حلال‌گوشت‌باشد نه‌حرام‌گوشت‌درمباشرت‌زن قبلاغسل‌کند مشروب نیاشامد و مواد مخدر استعمال نکند و در سلوك نیز ایـــن امر را مرعی دارد اگر برروی زمین وسیله‌ای نباشد برگهای پهن لااقل‌سه‌ردیف بگستراندروزانه‌سه‌بارولااقل یکبارغسل‌کنددرسلوك دراطاق‌تنها باشدوحتی طفل‌شیرخوارداخل‌اطاق نباشد ازاکل سیر و پیاز و فلفل و نمك زیاد و ترشی‌و شیرینی اجتناب کندباقتضای حال از گوشت پرهیز کند زیرا حبس نفس حرارت در بدن ایجاد کند ذکر دو ضرب تا شش ضرب خود عمل حبس نفس را انجـــام میدهد در بدایت از گوشت قرمز خودداری کند و از ماهی با فلس اندکی تناول کند اکل ماهی بی‌فلس مانند گوشت قرمز است که خشم و شهوت پدید آورد سالك به‌تنهائی سلوك‌کند و لزومی‌ندارد کـــه دیگران حتی افراد خانواده‌اش مطلـــع شوند ارواح خبیثه نمایشاتی دهند و امواج اعماق زمین و امواج ماورای جو بـــرای سالك مضر است و سیطره امواج روحی استاد اورا حفظ وصیانت کند مرید که به سلوك رو می‌آورد امواج او پیر طریقت را آگاه میسازد و او نیز باید توجه کند و بعد زمان و مکان در این امـــر مدخلیت ندارد.

کتاب سلجوقیان و غز با مقدمه‌ای از باستانی پـــاریزی در

Marfat.com

۹۴ صفحه و کتاب در تاریخ کرمان در ۳۷۰ صفحه در صفحه ۳۷ مقدمه کتاب پس از جریان قتل مشتاق علیشاه گوید (سالها بعد که کیوان در مسجد جامع گفت امروز وجوبالازم است برشما یك لعنت بروح پدران خود که در قتل مشتاق شریك بوده‌اند بفرستید همه مستمعین لعنتی بلند فرستادند) این جریان زمان ارشاد کیوان که به کرمان رفته بود انجام گرفت و جریان قتل مشتاق که در کتاب ذکر شده از قول کیوان استفاده گردیده است.

رهنمای سعادت به قلم سلطان حسین تابنده در ۲۷۵ صفحه قسمتی از تفسیر بیان السعادة ملاسلطان را به‌فارسی ترجمه کرده‌اند برای دریافت مفاهیم تفاسیر عرفانی و آثار متقدین ودریافت مضامین صالحیه و بکنه آن واقف شدن وآشنائی ودریافت آثار سنائی و عطار و مولانا و جامی و گلشن راز و دیگر آثار بزرگان صوفیه در قرون متمادی ضرورت کامل دارد از علوم اسلامی حتماً تفسیر ــ علم لغت حدیث رافراگیرد وسپس ادبیات فارسی و فلسفه و عرفان را نزد اساتید فن تلمذ نموده و بعدچندی بشروح کتب پرداخته و بعداز آن بخود آثار بزرگان غور و بررسی کرده و ممارست کند تا لحن کلام را دریابد و پس از این همه مقدمات بسلوك روآورد و ورود بفقر مانند نام‌نویسی در دانشگاه است نه خود درس زیرا در هریك از آثار نام‌آوران تصوف نشانه‌هائی از سلوك به‌چشم میخورد و اگر در این وادی گام ننهد هیچ وقت باسرار گفتار مولانا و مانند امثال وی آگهی نخواهد یافت و گذشته از اینکه طرفی نمی‌بندد بلکه مضر بحال می‌باشد چنانکه بطفل شیرخوار کباب در دسترسش قرار دهند و بعضی از آثار صوفیه با علوم غریبه مرتبط است مانند علم اعداد که در رباعیات ابوسعید ابوالخیر مضمر و مستتر می‌باشد صوفی می‌باید به‌علوم غریبه که ۵۲ علم است یاد گیرد و علم طبی که از علوم غریبه است غیر از کتب طبی است که منتشر شده است و سیزده حرکت

Marfat.com

نبض دستها را عملاآگاه شود.

درصددم کتابی بنام (من و دین) در رابطه این ناچیز با سلاسل صوفیه منتشر سازم و پاسخ معترضین‌را بروشنی بیان‌دارم.

در اثر غور و بررسی درباره سلاسل صوفیه ایران دو سلسله بیش از دیگر سلاسل پیروانش معتقد به مشایخ خود می‌باشند یکی در سلسله ذهبیه شعبه شیراز که حتی از نام صوفی وحشت دارند و اکثراً کاسب و تاجر بوده اما از علوم تصوف بی‌بهره‌اند و دیگر سلسله گنابادیها که در جلسات فقری نظم برقرار و افراد مطلع و معتقد بیش از دیگر شعبات تصوف است البته در دیگر طوایف نیز چنین است.

نامه‌های صالح در ۲۵۵ صفحه نامه‌های نور علیشاه و صالح علیشاه آورده شده است در صفحه ۱۶ و ۱۸ و ۵۳ و ۷۸ و ۹۹ راجع به کیوان قزوینی که آن زمان از مشایخ گنابادیها است مطالبی درباره ایشان با احترام ذکر گردیده است.

خاطرات سفر حج به‌قلم تابنده‌گنابادی مشتمل بر ۲۴۹صفحه می‌باشد برای دریافت رسوم و آداب و زبان و تاریخ و مذهب هر ملتی سفرنامه‌ها سودمند می‌باشد و سفرنامه‌ها زیربنای تدوین تاریخ درست یك منطقه است و غیر از سفرنامه می‌باید امثال و حکم و تاریخ هراستان و رسوم و زبان و نیمه زبان را باید مورد بررسی قرار داد تا با جمع‌آوری این مآخذ که بدون حب و بغض نوشته شده باشد تا ارزش‌استناد قرار گیرد یکی دیگر از منافع سفرنامه‌ها فاصله شهرها وقراء و محصولات ومصنوعات آن‌منطقه مورد بحث را بیان میدارد این ناچیز در نوجوانی با وجود آنکه بیش از اقران خود اهل مطالعه بودم در صدد برآمدم به هند سفر کنم و چون توانائی مادی نداشتم عزمم را جزم کردم از تهران پیاده به شیراز رفته و از آن مکان به‌هند مسافرت‌نمایم زیراتصور می‌کردم شیراز به قاره هند متصل است.

Marfat.com

نابغه علم و عرفان در شرح حال ملاسلطان چاپ اول در ۴۹۴ صفحه تألیف تابنده گنابادی چاپ دوم در ۵۹۰ صفحه شرح حال ملاسلطان و نورعلیشاه و صالح علیشاه و مؤلف تابنده گنابادی (رضا علیشاه) و شرح حال مختصر مشایخ ومریدان بنام واعضای خانواده و مکاتیب ملاسلطان وعلمای معاصر او و عکسهای عده کثیری از افراد که نام آنان در کتاب برده شده است.

حاجی میرزا آقا محمد معصوم نایب‌الصدر پسر کوچك رحمت علیشاه مؤلف طرائق‌الحقایق نزد عموی پدرش حاج‌آقامحمد منور علیشاه تلمذ نموده بعد برای ادامه تحصیل به بین‌النهرین‌مسافرت نموده بلاد ایران و هند و عربستان و عراق عرب را سفر کرده بعد در مشروطه وارد شده در استبداد صغیر چون محمد علیشاه قصد کشتن او را داشت به شاهزاده عبدالعظیم رفته متحصن شده و بعد تبعید گردیده و در اثر ایذاء علما به گناباد عزیمت و به ریاست اوقاف منصوب و در دهستان قصبه که تا بیدخت چهار کیلومتر و تا جویمند مرکز گناباد سه‌کیلومتر فاصله داشت‌سکونت گزید و در جرگه مریدان ملاسلطان درآمد و طرائق الحقایق را تألیف نمود و چندماه در درس ملاسلطان حضور یافت در طرائق‌از ملاسلطان تمجید نموده و دو حکایتی‌که مبنی برقرائت‌افکار از ملا سلطان باشد ذکر نمود. معصوم علیشاه مردی دانشمند و جهان دیده بود و آثار وی بالاخص کتاب طرائق بر دیگر تذکره‌ها ارجحیت دارد و جلد اول این کتاب کلیه آراء مخالف و موافق را مبسوطاً بدون تعصب با ذکر سند ارائه داده و پس از آن به پاسخ پرداخته است و بهتر از دیگر افراد ازعهده برآمده است‌و تعاریف تصوف را از قول افراد بنام صوفیه در قرون اولیه نقل قول‌کرده است لذا کسی بخواهد مباحث تصوف را به درستی واقف گردد ملزم است جلد اول کتاب طرائق و مبحث تصوف را در کتاب ارزنده دبستان المذاهب اثر کیخسرو اسفندیار مطالعه کند و

Marfat.com

مفاهیم آنرا دریابد. حاجی نایب‌الصدر بعدها از ملاسلطان برید و خود دعوی ارشاد داشت ولی مجدداً تبعیت از ملاسلطان و بعدا به ملاعلی و صالح علیشاه نمود ولی در خفیه دستگیری‌مینمود و بزبان محلی خراسانی نیز شعر سروده است در سال ۱۳۳۸ شمسی نگارنده این سطور مدتی در گناباد بسر برد حاجی نایب‌الصدر از همسرش که از منسوبین وی بود دو اولاد ذکور یافت آجودان تقی‌خان و میرزا محمدحسین و از همسر دومش که اهل رشت بود سرهنگ مهدیخان‌بود شخص‌اخیرالذکر بنابقول صالح علیشاه تألیف دیگر پدرش که دو برابر طرائق و خطی بوده و نزد آقای صالح علیشاه بود از جهت مطالعه بامانت گرفت و مسترد نداشت صالح‌علیشاه متأسف بود که چرا چنین کتابی را از دست داده است مؤلف طرائق تألیف دیگری در سفرنامه مکه بنام تحفة الحرمین به چاپ رسانید زمان اقامت این ناچیز در گناباد منشی حاجی نایب‌الصدر در قید حیات بوده ودرقصبه بسر میبرد کتاب طرائق از هرلحاظ از کتاب بستان‌السیاحة و دیگر تذکره‌های عرفا ارجحیت دارد حاجی نایب‌الصدر مردی دانشمند بود اماگاهی در زمره مشروطه‌خواهان و زمانی گرد تصوف میگشت.

بعضی مدعی هستند سعادت علیشاه قبل از رحمت علیشاه‌فوت کرده است ولی این شایعه صحت ندارد زیرا اگر چنین بود صفی و پیروانش و حاج آقا محمد و مریدانش در این مورد سکوت نمی‌نمودند در صورتیکه مطلبی از آنان در این مورد بیان‌نگردیده است. سعادت علیشاه مرد امی بود چون خوش لباس بود محمد شاه‌باولقب‌طاووس العرفا دادمحمدشاه دربدایت امردست‌ارادت‌به حاج زین‌العابدین شیروانی (مست علیشاه) که بواسطه ۲۸ سال سیاحت باو سیاح شیروانی لقب دادند داد محمدشاه بعداز مدتی مرید حاج میرزا آغاسی شد که او خود را جانشین ملا عبدالصمد همدانی میدانست سعادت علیشاه در اصفهان مورد ایذاء و اذیت

Marfat.com

قرار گرفت و حتی اکثر افـراد خانواده‌اش بـه مخالفت بـا او برخاستند ناچاراز اصفهان نقل مکان کرد و سراج‌الملك دست ارادت بوی داد و پس از درگذشت او مریـد ملاسلطان شد مـزار سعـادت علیشاه در حجـره سراج‌الملك واقع در شهـر ری جنب امامزاده حمزه قرار گرفته است.

در حجره سراج‌الملك مزار دو قطب اول حاج آقا محمد کاظم تنباکو فروش اصفهانی، (سعادت علیشاه) و نفر دوم ملاعلی نور علیشاه ثانی جد آقای تابنده واز مشایخ رحمت علیشاه فرزنـد کوچك شیخ زین‌العابدین مازندرانی و حاج شیخ عماد نوه حکیم سبزواری و مجتهد سلیمانی (وفاعلیشاه) می‌باشد این حجره‌جنب مزار ابوالفتوح رازی است که در این حجره قبر قائم‌مقام فراهانی که مرید کوثر علیشاه بود و دیگر مزار علامه میرزا محمدخـان قزوینی و عباس اقبال آشتیانی و چند تن دیگر می‌باشد.

یك نکته اساسی که در سلوك موجب لغزش افراد میشود که‌با اندك سلوکی رویاها را مشاهده کرده و یا اصواتی استماع کرده و یا انواری را با چشم دل یا با چشم ظاهر می‌بیندغرور و تکبر دامنگیر او شده و تصور میکند که من‌آنم کـه رستم یلی بـود در سیستان یا در بدایت سلوك باقتضای حالش وحشت بی‌سابقه‌ای بر او طاری گشته یا بالعکس نشاط بی‌اندازه براو رو آورده که رفع آن یکی نقش پیشانی و سینه است و اگر از حد بیش بود مداومت بذکر و اخذ دستور خاص‌ا ز قطب وقت است این ناچیز در ایـن موارد که تصور میکردم کسی همپایه من نیست به حیاط خانـه رفته چوب کبریت و اشیاء دیگر را جمع‌آوری می‌کردم باز نتیجه مثبت گرفته نمیشد لذا بدستشوئی رفته و تـوالت را می‌شستـم یکبار متوجه میشدم که لباسم ملوث‌شده آن وقت با خود حـدیث نفس کرده که ای چهاردهی تو شایسته آن نیستی که تـوالت را تمیز و پاك کنی با یك بارقه آنچنان از خود بیخود شده که گمان

Marfat.com

بردی عالم هستی بطفیل وجـودت نمودار شده آنزمـان از مستی غرور بخود می‌آمدم رویای صادقه نشانه‌اش آنست کـه هرچـه درنوم مشاهده کند در عالم شهود دیده نشده باشد و مراتب بعینه بوقوع انجام یابد و تا چند روز در عالم سکر و نشاط بی‌سابقه‌ای باشد اصوات یا انواری بیند اگر دارای رنگـ بودند بداند که اثر وضعی حال روحی سالك است و انوار غیبی رنگـ نداردسالك راستین جریان رخداد روحی خویش را نمیتواند به دیگری بیان دارد زیرا نخواهد پذیـرفت و مشایخ سلاسل امـروزه قادر بـه مداوای سالکین نمی‌باشند و اگر قطب وقت اجازه خود را پس گیرد شیخ درمانده شده و محلی از اعراب نخواهد داشت ودرغیاب قطب ادعایش ببام فلك میرسد و دانش وی باندازه‌ای نیست در صف ارباب دانش قرار گیرد و نه نشیب وفراز سلوك‌را پیموده است و چون در مقام ارشاد است هرچه سلوك کند طرفی نه‌بندد و نمی‌تواند بدرجات عالیه نائل گردد زیـرا خط بطلان بـراو خورده است .

کیوان قزوینی نسبت به ملاسلطان غالی بود و زمان ارشادش برای تشویق مریدان و تفهیم قوانین تصوف بزبان شعر ابیاتی سروده‌اند که چون حائز اهمیت است لذا به نقل آن می‌پردازد.

میان جان و تن راهیست بس سخت
اگر خـواهند کاسان طـی نمایند
بـه میدان ارادت گـوی تجریـد
بـه چوگان اطـاعت می‌ربـایند
کـرا بایـد اطـاعت کرد مـرشد
که باشد مرشد آنکت میدهـد پند
ترا بـاید که بند از بند بگشـود
سر و جـان رایگان نزدش بیفکند
پس از اغسال خمسه سجدتین است
صفـا و دادن هستـی بـدو دست

Marfat.com

شروط پنج بر عهده گرفتن
به دل ذکری به فکر قطب گفتن
زبان خاموش وکار دین و دنیات
به‌عهده‌قطب حشر ونشر وعرصات

در بدایت تصوف در قرون اولیه یك مرید در یك زمان چند استاد اختیار میکرد مانند طلبه علوم اسلامی که فقه را نزد یك مدرس و منطق را در حضور استاد دیگری فراگرفته و ادبیات را در پیش معلم ثالث تلمذ کند امامسائل روحی نه‌چنین است چون سلیقه‌ها متفاوت است و نباید بدین دل بست که بایزید سیصد استاد بدید مگر در هرزمان بیش از یك تن اختیار نکند آن هم بدین منوال جز غرور نتیجه دیگری برای سالك ندارد در بدایت در شناسائی پیر ارشاد تأمل کند آزمایش کند و فراست وکیاست پیشه کند و از علم قیافه یاری جوید.

یکی دیگر از کتب مشهوره این سلسله تفسیر بیان‌السعادة ملاسلطان گنابادی است که دو جلد در یك مجلد به چاپ رسیده است اخیراً آقای تابنده این تفسیر را در چهار مجلد که به زبان عربی است تجدید طبع نموده در مقدمه حواشی کیوان را برچاپ اولی خرده گرفته و در چاپ ثانی حذف نموده ضمناً مطالبی که ملاسلطان در تفسیر برعلیه اهل سنت متذکر گردیده که چون موجب رنجش برادران اهل سنت قرار نگیرد از روح ملا سلطان اجازه گرفته سپس حذف نموده است.

چون سخن بدینجا رسید ناگزیرم در زمینه تصوف سخنی چند بیان دارم و علت اینکه در مبحث گنابادی در این مورد مطالبی عرضه میدارد این است‌که این‌سلسله در بین سلاسل‌تصوف اسلامی موجود ایران تنها مکتبی است که قوانین تصوف سلسله‌ای را کماهو حقه مراعات کرده و اجرا میدارد اکنون قرب دو قرن است در اروپا و سپس در امریکا بخصوص در فرانسه و انگلیس علم

Marfat.com

(پریسپری) معرفت الروح رواج فراوان یافته وهزاران کتاب و نشریه در این باره منتشر شده است وفقط درشهر علمی اکسفورد مجمع معرفت‌الروح چند میلیون نفر عضو دارد و کتبی چند به فارسی ترجمه گردیده است این ناچیز درباره کلیه مجامع موجود ایران بدقت بررسی کرده و توان گفت تنها مرحوم اعلم‌الدوله آلوده به سیاست و اغراضهای دیگر نبوده است و من باب آشنائی با متد غربی فرزند برومند اعلم‌الدوله فرزانه ارجمند آقای حسین ثقفی اعزاز که از دوستان نزدیك این ناچیز است ماخذ بسیار ارزشمند دراختیارم گذاشت ومشکلات وپرسشهای این بی‌مقدار را روشن ساخت و یك نمونه کوچك آنرا در این کتاب ارائه داده‌است و دختر آقای ثقفی اعزاز بانوی فاضله پاکنهادی است که از باب جنبه عملی دستی توانا دارد و در ایران در این زمینه این پدر و دختر بی‌نظیر و آلوده سیاست و اغراض مادی و خودنمائی نیستند علم پریسپری تا بدان حد پیشرفت کرده که از تجسم ارواح توانستند عکسبرداری کنند البته باوسائل مخصوص عکسبرداری که خاص این جلسات است اما تا بدان حد رسیده‌اند که به کیفیت جسد برزخی یا پریسپری که همان قالب مثالی باشد آشنا شده و عود ارواح که یك نوع تناسخ است پیروان این مکتب بدان اعتقاد پیدا نموده‌اند البته هنوزاین علم پس‌از دوقرن دربدایت امر است اما مادیون این براهین را رد دلایل فلاسفه مادی نمیدانند و باید گفته شود که احضار روح یك افسانه است و حقیقت آن ارتباط با ارواح است کیوان قزوینی ابیاتی چند درباره روح و بقاء و عود آن بطریق پرسش مطرح کرده است و این ذره نادار وعده میدهد در یکی از آثار آتی خود راجع به علم پریسپری مبسوطاً بیاناتی داشته باشد.

درباب فلسفه مادی بررسی کرده و به عقاید آنان واقف شده و انکار بعضی مسائل غامضه که فوق ادراك عموم است خلاف عقل

Marfat.com

سلیم است یکسره خط بطلان برآن کشید یاآناً بدیده قبول نگریست بحث در این مقوله نیازمند گفتار دامنه‌داری است که از حوصله این کتاب خارج است و باز وعده میدهد آراء فلسفه مادی وافکار فلاسفه بزرگ این مکتب در یونان و هند که فیلسوف مشهور هندی چاروا که پایه‌گذار آن در هند بود و سیر تحولات فکری در این زمینه در قرون متمادی می‌بایست مورد بحث قرار گیرد کتابهائی که بر رد فلاسفه مادی نوشته شده نارسا است زیرا درك ماورای ماده الفبای خاص دارد که با نظر استاد آزاده راد باید باگامی استوار و عزمی راسخ و بدون تشتت فکری شروع بکار کند و بدن وی باید سالم بوده و باادویه ایرانی قوای رئیسه بدن عنصری تقویت گردد و چون در بدایت امر به‌تناسب افکارش رویا یادرمراقبه و مکاشفه رویت کند و با واقعیت نفس‌الامری مباینت دارد لذا ملزم است که علم عرفان را نزد استاد تلمذ کند و نظر این ناچیز آنست که نزد استادطریقت فراگیرد و این امر ضروری است و اغلب سالکین بدون توجه به این معنی به مخاطره افتاده یا بریاضت‌های علوم غریبه رو آرند که یکی از رساله‌های ودا نحوه عمل کرد ریاضتهای این علوم است و درهرعصری هزاران سالك لطمه‌خور چوگان این بوالهوسیها شده و عمر گرانبها را به مفت باخته‌اند و نمونه آن در تاریخ ادیان بسیار است از آنجمله توان سید باب را نام‌برد که بعدها مورد استفاده ابزار سیاست خارجی گردید دل را باید یکدله کند و یك معشوق پذیرد دیو چو بیرون رود فرشته در آید یکی گوید یکی جوید یکی خواند یکی داند.

آقای تابنده در مقدمه چاپ دوم تفسیر بیان‌السعادة نوشته‌اند که ملاسلطان در ایام توقف تهران ناصرالدین‌شاه قاجار در صدد

Marfat.com

ملاقات وی برآمد اما ملاسلطان سر باز زد و به مشهد عزیمت کرد و پس از چندی به بیدخت سفر کرد و در آن قریه اقامت گزید و بواسطه ملاسلطان و جانشینان وی بیدخت و جویمند (گناباد) زبانزد خاص و عام گردید تا بدان حد که این سلسله مشهور بـه گنابادی شد.

ملاسلطان در بشارةالمومنین سلسله کمیلیه و نصیریـه را برحـق دانسته و در صفحه ۲۳۷ کتاب مینویسد عبدالله نصیر از طرف حضرت امیر اجازه شیخوخت داشت بعدها از حـد اعتـدال خارج شدند.

در سلسله گنابادی بعداز درگذشت قطب وقت‌مشایخ مجدداً می‌بایست از جانب قطب جدید منصوب به ارشاد گردند و اولین مرتبه حق نماز سپس اجازه دستگیری میدهند.

فیلسوف سترگ‌کیوان قزوینی درچهارشنبه ۲۴ ذیحجه سال ۱۲۷۷ ق. در قزوین متولد واز پنج سالگـی شروع بـه تحصیل نموده تا سن بیست و دو سالگی مقدمه و سطح و اندکی خارج را دیده بعد به تهران آمده و شروع بفراگرفتن حکمت نمود وبرای مخارج تحصیل به منبر میرفت و از همان اوان کار نطق وبیانش مورد توجه خاص وعام گردید بتصوف گرایش پیدا نمود به چند سلسله به ترتیب رو آورد و بعددر جرگه مریدان صفی‌علیشاه در آمد و از طرف او شیخ سیار گردید و پس از شش سال توقف در تهران به نجف اشرف روآورد و از طریق اخباری و اصولی از هریك اجازه‌نامه اجتهاد گرفت و در مسالك تصوف عراق نیـز جستجو نمود تابگناباد رفته ودر روز جمعه اول‌رجب سنه ۱۳۱۲ هـ. ق نزد ملاسلطان مشرف بفقر گردید و از طرف ملاسلطان به تبلیغ تصوف کوشید و به هند و عراق و ترکستان و قفقـاز و عربستان سیاحت نمود و در ادیان و مذاهب وفرق تصوف تتبع و

Marfat.com

تفحص نمود و از پای ننشست و از باب قلم و منبر و تدریس و گفتار و اسفار در ترویج سلسله گنابادیها بکوشید و اقطاب این سلسله هیچگاه به بدگوئی کیوان قزوینی نپرداختند اما عده‌ای از صوفیه از روی نابخردی بدون‌آنکه مطالب‌کتب را دریابند به‌یاوه سرائی پرداخته و حتی از تهمت و افترا و دشمنی به این ناچیز دریغ نکرده و این عمل را ثواب عظیم پنداشته و موجب پیشرفت روحی خود میدانند عذر آنان جهل آنان است.

رسائل خواجه عبدالله انصاری با مجله ارمغان با مقدمه سلطان حسین (رضا علی شاه) با تصحیح وحید دستگیری منتشر گردیددرمقدمه ذکرشده‌حاج‌محمدکاظم‌سعادتعلیشاه نزدمست‌علیشاه مشرف به‌فقیر گردید وازجانب رحمت علیشاه شیخ طریقت شدودر ۱۲۹۳ هـ. ق درگذشت و در مقبره سراج‌الملك جنب امامزاده حضرت عبدالعظیم مدفون شد.

جزوه‌ای از طرف روزنامه ندای خراسان درباره آقای رضا علیشاه در هشت صفحه به قطع جیبی منتشر ساختند.

این ناچیز درباره هرسلسله‌مطالبی ذکرکرده و جانب‌اختصار وایجاز را مراعات کرده است و از اطناب کلام اجتناب ورزیده است و اگر در صدد بسط مقال بود هرسلسله را در یك کتاب می‌توانست عرضه دهد و ذکر اسامی اقطاب و مشایخ را بضرورت مبحث بیان داشته است و این بیمقدار برای افراد و بزرگان هر سلسله احترام قائل بوده و نظریه این ذره نادار نتیجه تحقیقات علمی و عملی خود راکه‌ره‌آورد پنجاه سال تحقیق است و عملاکلیه اذکار خفی هرسلسله را از بدایت تا ذکر مشایخ بکار بستم از طرق خاکسار دو اجازه ارشاد و از سلاسل ذهبیه و نعمةاللهی به دریافت سه‌اجازه نائل شدم اما تحقیقاتم نه‌ازآن جهت‌بودکه‌روزی دست به تألیف کتاب زنم بلکه برای دریافت خود به تلاش افتادم.

Marfat.com

سلسله شطاریه

امادرباره سلسله‌شطاریه‌چون نحوه سلوك آنان‌غیرازسلوك‌دیگر سلاسل است درصدد برآمدم تا اسنادی در این باره بدست آرم تا آگاه شدم نزد دوست دیرین پرمهرم عارف کامل و سالك راه رفته و دانشمند با ارج آقای حاج احمد شکریه دو رساله خطی موجود است تقاضایم را کتباً با وی در میان نهادم با سعه صدر اصل نسخه‌ها را برایم گسیل داشتند اصل نسخه‌ها نزد آقای سید رضا حافظی که مردی دانشمند و از خاندان جلیل گیلان است موجود بود آقای شکریه نسخه‌ای به مونس علیشاه عنایت کرده و نسخه‌ای به این ناچیز عطا فرمودند و نسخه‌ای برای خود برداشته‌اند علت تقدیر و ستودن آقای حاج احمد شکریه از جانب این بیمقدار نه بحکم دوستی دیرین و نه از جهت مراتب فضیلت اخلاقی و دانش وی میباشد بلکه از آن باب است که تن به ننگ ارشاد از سلسله‌های خاکسار و نقشبندیه و ذهبیه و نعمةاللهی نداد و با قناعت بساخت و گرد نعمات ارشاد نگشت و تعظیمات خدایانه را نادیده گرفت برجوانان آزاده گیلان است دست از دامنش برندارند و از خرمن بیکران دانش وی بهره یابند قرنها میگذرد تا مادر مهربان طبیعت چنین فرزندی به‌عنوان ارمغان عرضه دارد و اگر طالبی آماده راه سلوك است از شکریه عزیزم دست برندارد و به استنکافش توجه ننماید .

از ساحت باری عزاسمه مسئله میدارد عمر طولانی و صحت مزاج بر شکریه ما عنایت و کرامت فرماید و از روح پرفتوح استادم جهت اجابت این دعا یاری میطلبد.

Marfat.com

در قرون گذشته سالك بدستور استاد به‌آئینه می‌نگریست یا چهره نقاشی شده استاد را وجهه تمرکز قرار میداد و سالك آئین هوشنگ و هندوها در شب بماه و روز به آفتاب جهانتاب تمرکز میدادند و بعضی اقطاب در هنگام مراقبه بخود یعنی به باطن خود توجه تام داشتنداینك تلخیص رساله‌هائی‌که بقلم عبدالله بن‌حسام الدین بن‌رشید بن ضیاءالدین بن نجم‌الدین بن حماد بن عمرو المعروف به شیخ الشیوخ شیخ شهاب‌الدین سهروردی‌که از اقطاب سلسله عشقیه شطاریه است نقل می‌نماید.

مصنف‌گوید سبب تألیف این مختصر آن‌بودکه بعضی‌از اسرار ربوبیت وخفایای الوهیت و حقایق ارشاد و دقائق رشاد که از فیض فضل ربانی ، انعام نعم سبحانی بعلم وراثت انبیاء علیه‌السلام... امت محمدی ـ صلحای امت احمدی را در سلوك طریق الهی و توجه به حضرت نامتناهی سه مشرب آمد.

مشرب اخیار مشرب ابرار مشرب طیار

و هرطایفه را اشغالی مخصوصه و اورادی معینه و آدابی معموله است...

قصد ما بیان سلوك خاندان عشقیه است که آن مشرب شطار و مذهب مردان پرکار است.

و آن کلید خزائن اسرار و کلید دقائق صدور احرار است اینجا رنج نیست گنج در گنج است اینجا مجاهده نیست مشاهده در مشاهده است اینجا اعمال کمتر است احوال بیشتر است اینجا اندك کردار است و آثار بیشمار است.

تا به‌پنداری‌که لافست این‌سخن یك زمان باما نشین‌کاری بکن
گرازاین‌کارت بود یاری پدید دامن ماگیر و گوهل من مزید
تا ترا هردم حضوری آیدت هرزمان از غیب نوری آیدت
ای زنورت پر شده هفت‌آسمان وز حضورت‌شوردرکون ومکان
از دل پاکت ز خط این حضور محو گردان لذت حور و قصور

در بیان نفس سلوك بدانکه سلوك راه رفتن است و سالك راه

Marfat.com

رونده بدانکه هرطایفه را که بینی و هرفرقه که مشاهده کنی و اهل هرملتی را که صحبت داری هیچکس را از خداجوئی فارغ نیابی و از این سودا معرض نه‌بینی اما فرق در مقصود آمد.

«توضیحاً بیان میدارد دکتر معین در لغت شطار مرقوم داشته‌اند شطار از شطر ماخوذ شده و مفهوم آن بی‌باکی و شطار را بمعنی فاش کننده اسرار چه افراد این فرقه در ابراز عقاید بی‌باکند و بعضی هم شطار را بضم ادا کنند بمعنی چابك و عیار و مانند منصور حلاج بزرگان این سلسله اناالحق برزبان جاری سازند تاریخ کتابت هردو رساله سیزدهم صفر سنه ۱۱۳۰ هجری قمری است اما چون تذکره‌ای مبنی بر شرح حال مشایخ واقطاب این سلسله تا کنون بنظر این ناچیز نرسیده لذا تاریخ تألیف کتاب در دسترس نیست و از طرفی چون نسب مؤلف به پنج‌واسطه به سهروردی مؤسس‌سلسله سهروردیه میرسد و هریك را سی سال فرض کنیم تقریباً مؤلف در یکصدوه پنجاه سال بعد از سهروردی میزیست».

اکنون برسر نقل قول رساله شطاریه و تلخیص آن بازگردیم

بعضی سالك هالك و بعضی سالك واصل.

اگر از حقیقت کسی نشان دهد بانکار و جحود پیش آید و به حجج باطله و براهین عاطله تمسك سازد و این هلاکت از آن شده که پیروی محققی نکرده در بیان سالك واصل اما سالك‌واصل آنست که بدایت حال محکوم حکم محققی باشد و برآن حاکم چنان عقیده او درست شده باشد که اگر سنگ خارا آن حاکم لعل بدخشان گوید هیچ تغییر و تبدیل در عقیده آن محکوم پیدا نگردد.

هیچ ناقصی و حادثی را به الوهیت نپرستند و به تصدیق خالق قدیم امر کنند و ایمان بغیب فرمایند و برای تفهیم جهال و منکران استدلال در میان نهند «ناگفته نماند گوینده این‌کلمات هیچگاه مدعی الوهیت نشود و اناالحق برزبان جاری نسازد».

سلوك عبارت از آنست که رونده مقید بناقصی و حادثی نشده

Marfat.com

باشد و وصول عبارت از آنست که تصدیق قدیم کند و این‌وصول را وصول علمی گویند پس سلوك خواص عبارت از ترك خود امد و وصول خواص عبارت از کشف و عیان.

و همت ولی آنست که آشنا را دوست گرداند.

در بیان سلوك خاندان عشقیه که شطار مشرب‌اند بدانکه‌چون مرید صادق و طالب واثـق را بسودای وصول الی‌الله در سرافتد و بالتماس طریق آن جوید اول اورا شیخ مرشد توبه و استغفار فرماید بعد طهارت ظاهر و باطن و بعداز آن تلقین ذکر کند به اراده و واسطه وملاحظه و محاربة و مواعظه و مراقبه ومحاسبه.

تلقین آنست که مرشد مرید صادق را بفرماید تا اسم ذات را بدل بکوبد مقصود ب برزخ ـ ا، اسم ذات ـ ص صفات ـ ملاحظه مفهوم تحت ناف ـ ش شده ـ میم مده بضم دال.

توضیحاً بیان ذکر ذات کلمه «الله» است و برای مبتـدی‌مضر است . سپس نویسنده رساله نحوه اجرای ذکر ذات را توضیح‌داده که اگر کسی بدون تعلیم استاد عمل کند انقلابی در جسم و جان وی بوجود آید که مضر بحال‌عامل مبتدی بوده و چه‌بسانتیجه عمل اورا اغوا کند و بدعاوی گزاف گراید لذا از ذکر آن خودداری نمود و خواننده بیدار دل آگاه عذر من بپذیرد زیرا این بیمقدار سالها کلیه اذکار خفی را در هرسلسله از بدایت تا انتها عامل بوده و طریق یوگی را با هشتاد و چهار نشست و حبس نفس و روزه سکوت و نماز سکوت و روزه وصال را طی‌کرده تابریاضت های شاقه تن در داده که از ذکر جزئیات خودداری کرد و به هیچ نحو از انحاء داعیه‌ای نداشته و خود را مسئول و مأمور بافشای اسرار صوفیه دانسته و مادح و قادح آثارم را نادیده انگاشته و وجدان خود راگواه صادق نوشته‌ها و گفتار خود میداند و به اصل تصوف سخت پابند و بدیانت اسلام و مـذهب شیعه اثنـی‌عشری معتقد و عاملم وبه پیغمبر اکرم (ص) و سرور شهیدان و ثامـن الائمه (ع) عشق میورزم و بزیارت آستان مبارك این‌سه بزرگـ

Marfat.com

عالم بشریت شرف حضور یافته‌ام و ذره‌ای نادار و ناچیز در عالم طبیعت بوده و به‌طفیل انفاس قدسیه بزرگان غیب و شهود نفسی فرو میرود و با دشمنی‌های ناجوانمردانه بعضی از صوفیان که بزعم خود ایذاء و اذیت نسبت باین بیمقدار و افراد خانواده‌ام را نواب عظیم دانند نفس بسختی بیرون آمده تا بخواست حضرت باری عزاسمه مرگ گلو را بفشارد و جسد بلحد ملحق گردد خواننده دعایم فرماید که‌مرگم زودتر فرا رسد زیرا ضعف مزاج و عدم آسایش خیال تاب و توان را از این‌ناچیز گرفته و علاقه و محبت که‌ودیعه‌الهی‌است‌که درنهادهرپدر نهاده‌شده‌ناراحتی افراد خانواده‌ام که بسبب نویسنده این سطور پیش آمده فوق تحملم میباشد لذا مرگ را با آغوش باز پذیرا میباشد و هنگامی که با خود حدیث نفس میکنم نتیجه آنست‌که خدای جلیل اگرمزد زحمات مرا دهد بعد از مرگ هراسی ندارم تا چه رسد به‌بخشش و عطای ساحت کبریائی هیچگاه بامرشدی و قطبی نه اختلاف ملکی و نه شخصی و نه خانوادگی داشته به اکثر آنان خدمت کرده و با اغلب رهبران سلسله‌ها دوستی داشته و محبت دیده‌ام بزعم نویسنده رساله‌ای که برعلیه من وکسروی هتاکی کرده و بمال‌اندوزی نسبت داده‌اند با وجودآنکه مشاغلی حساس داشته و پدر و مادرم از ثروتمندان بنام گیلان بودند بعداز فوت پدرم و خیانت عمویم در سن نه سالگی با خدای خود عهد بستم از ماترك والدین‌ذره‌ای بهره و برداشت نکنم و بدین عهد و سوگند پایدار ماندم کتابخانه شخصی را بثمن بخس فروختم اکنون با حقوق بازنشستگی بسر میبرم و مال و منالی ندارم. میان صوفیه افراد دانشمند و معتقد وجود دارند و برای رهبران سلاسل احترام قائلم مراد از نوشته‌هایم استنباط خود را عرضه داشته اما خواننده انصاف دهد آیا میتوان بعضی‌از افراد را به‌نیکی یاد کرد از اطاله کلام پوزش خواسته عنان قلم را دوباره برسر سخن آریم.

نویسنده رساله فرماید خرقه از حاجی محمد عارف اخذ کرده

Marfat.com

و او از شیخ محمدبن خالقی و وی از پدرش شیخ خداقلی عشقی تا به بایزید بسطامی میرسد توضیحاً بیان میدارد سلسله عشقیه شطاریه در شریعت پیرو اهل سنت بودند ومانند سلسله چشتیه قادریه و سهروردیه سلسله نسب ارشاد به مولای متقیان علی (ع) میرسد.

مراقبه باطنی این است برزخ (برزخ) ـ سمیع (سمیع) ـ بصیر (بصیر) ـ علیم (علیم) ـ شنوا (شنوا) ـ بینا (بینا) ـ دانا (دانا) ـ دایم (دایم) ـ قایم (قایم) ـ حاضر (حاضر) ـ ناظر (ناظر) ـ شاهد (شاهد).

مؤلف رساله مریدان این سلسله را شطار آتش خوار نامیده است و بحروف توجه خاص مبذول میدارند.

مؤلف فرماید هرجزوی از اجزاء بدن را ذکر فروگرفته باشد مراد مؤلف آنست که در اثر مداومت ذکر بدان حد رسدکه تمامی اجزاء بدن او به آن اسم مترنم گردد و پس از مدتی تمامی اشیاء عالم هستی بدان ذکر مترنم شوند.

تزکیه نفس بی‌توبه حاصل نشود و توبه بی‌مراقبه و محاسبه و مواعظ و محاربه دست ندهد.

علم تحقیق یك نکته بیش نیست بلکه آن جاهلان آن نقطه را بسیار کردند.

مؤلف گوید در یکی از اسفار در تبریز خدمت سید علی موحد ربانی رسیدم و از وی بهره جستم.

سید علی موحد ربانی را اجازت از پیر طریقت شیخ زین الدین عافی تا سلسله اجازه به سهروردی میرسد و تا سلسله‌اجازه شیخ شهاب‌الدین سهروردی به‌حضرت علی‌بن‌ابیطالب (ع)میرسد.

توضیحاً بیان میداردکه بزرگان اهل سنت بعداز ذکر نام مولای متقیان کرم‌الله وجهه عنوان کنند بدان مناسبت که آن حضرت گرد بت‌پرستی نگشت در رسایل شطاریه کلمه قطب ولقب طریقت مانند منور علیشاه و مشابه این القاب ندارند.

Marfat.com

مؤلف رساله درباره ابـراز کشف و کرامت بدیده انتقـاد نگریسته است و فرماید کشف و کرامات بجوی نخرند.

هرکه وی از کشف خـود گویـد سخن
کشف او را کفش کـن بـر سر بـزن

مؤلف گوید شش ماه طی راه کردم تـا بخدمت شیخ مظفـر رسیدم و تلقین ذکر نفی و اثبات (لااله‌الاالله) نمود شیخ اجازه از شیخ ابراهیم اخذ کرده بود کـه سلسله اجازات این مشایخ بـه نجم‌الدین کبری و جنید تا به حضرت علی (ع) اتصال می‌یابد.

مؤلف فرماید مرشد مرید را در خلوت طلبد و باو گوید مربع نشیند پس به چهارضرب تلقین‌کند مؤلف‌گوید از سلسله خلوتیان نیز ذکر نفی و اثبات اخذ کرده است اینك نقل تلخیص این رساله را پایان داده و جهت استحضار خوانندگان ارجمند عرضه میدارد در قرون سالفه معمول برآن بودکه صوفی راستین که اهل سلوك و تزکیه نفس بود بهرشهری وارد میشد به خانقاه رفته و از پیر خانقاه مشکلات حالات روحی خود را پرسش کرده و دستورات وی را بکار می‌بست و چه بسا ذکر دیگر اخذ نموده و با ذکر اولیه جمع کرده هردو ذکر خفی‌را انجام میداد یا بطور کلی ذکر قبلی را نادیده‌گرفته و دستور جدید را بکار می‌بست و یك رونده راه طریقت در یك آن چند استاد داشته‌و یا در طول ایام سلوك چند پیر را خدمت کرده باشد و مراشد نیز ضمن اینکه خود را بحد کمال میدانستند باز اگر ببزرگی برخورد می‌کردند از وی نیـز دستور جدید می‌گرفتند و اینکه بهرمبتدی یك دستور دهندصحیح نبوده و بهریك به اقتضای حالش می‌بایست دستوری داد اینـك تلخیصی از رساله دوم نقل قول می‌کنیم و این رساله مبسوطتر از رساله اولی است.

این رساله تصنیف شیخ وجیه‌الدین شطاری میباشد و بعد از نعت حضرت باری فرماید بدانکه اشغال طایفه که مشرب شطارند بسیاراست یکی از آنجمله شغل اسم ذات است یعنی سالك بایـد

Marfat.com

نقش اسم ذات را برنگ نقش بزر یا نقره بردل صنوبری تصور کند بحدی متصور باشد که بغیر تصور نقش آن اسم چیز دیگری در نظر نیاورد.

چون الله ناظری گوید سالك نظر برخود دارد و نظر از موجودات بردارد و در باطن خود تصور کند او ناظر است ما را بنظر ما و چون الله معی گوید چشم را ببندد و ذکر را متوجه سر که او من‌سرانا است کند... که او با ما است.

یکی‌از آنجمله‌شغل اول‌مشرب شطار را دریابد ومشغول‌گردد.

توضیحاً عرضه میدارد در این سلسله ذکر جلی (ذکر زبانی) نیست و این دو جمله ذکر انفسی است که لب فرو بندد و بعضی اوقات چشم برهم نهد تا ازتشتت خیال رهائی یابد و این جملات را با توجه بقلب و توجه تام بصورت فکریه که چهره پیر طریقت است در نظر گرفته و خیال کند این جمله برصفحه دل یا داخل قلب نوشته شده و اومیخواند یا با قلم خیال نقش کند یا درنای گلو ترسیم کند هریك از این طرق می‌بایست بدستور شیخ‌طریقت باشد و نشست در سلسله شطاریه نشست مربع است.

مؤلف مرقوم داشته است اسم ذات (الله) یعنی ذات حق تعالی که متصف بصفت جلال و جمال است به باطن تصور کند وحواس را بسته در تصور چنان مستغرق‌گرددکه هیچ شعورباقی نماندبعد چون ازاین مقام تنزل شود و شائبه شعور روی نماید در مقام برزخ کبری آید که عبارت ب از اوست در این‌مقام سالك باطن‌خود را که وحدت صرف است و حقیقت محمدیست تصور کند وبداند که همان ذات متصف بصفت جلال و جمال بود در باطن سالك نزول کرده و فرموده دراین جمیع حواس را بگشاید غیراز چشم تا آنکه در این مقام ساکن شود برای مزید استحضار خوانندگان ارجمند اضافه می‌نمایدکه مفهوم تصوف اسلامی این است‌که کلیه سالکین طریقت‌که بمقام ارشاد میرسند می‌باید بباطن پیغمبر اکرم (ص) متمسك شده و باتوجه تام آن سرور بمقامات عالیه ارتقا یابند و

Marfat.com

پیر طریقت انوار را ازباطن آن حضرت گرفته به سالکین رونده پرتو افشانی‌کند و اولین فردی‌که در محضر آن سرور بحدکمال رسید علی مرتضی (ع) بود که فرمود من بنده‌ای‌هستم از بندگان محمد (ص) واگر یك صوفی یا پیر ارشاد این مطالب را نادیده انگارد حق ندارد خودرا صوفی مسلمان بشناسد زیرا تصوف اسلامی غیر از این مفهوم دیگر ندارد.

مؤلف مرقوم فرمودند تا جمیع اسرارباطن بروجه سالك‌ظاهر گردد واز حقیقت انسانی‌ترقی‌کند و در مقام حقیقت محمدی رود واز آنهم ترقی کند و در مرتبه ذات مطلق رسد هم براین طریق مشغول باشد و در مراتب ترقی وتنزل سیر کند تا در این مقامات آشنا گردد و حالات خود را دریابد.

چون خود را متصف بصفت اوکند چشم را ببندد و چون متصف بصفت واحد کند چشم را بگشاید تا اسم باقی و چون بر لفظ اول به‌نسبت ازل خود را متصف کند چشم را به‌بندد و باقی به‌نسبت ابد متصف کرده چشم را بگشاید دوم آنکه اسم ذات را به همه صفات موصوف گرداند تا شاهد باز شاهد را موصوف کند با ناظر تا به‌احد و درشاهد اشاره بخود کند دیگر شغل صفات سلبی است یکی آنکه خود را بهمه صفات موصوف گرداند و تصور را بدین سند در دل بگذراندکه این ذات حی است این چنین حی که محتاج بجان نیست و این ذات غنی است دوم آنکه‌اسم ذات را بهمه صفات موصوف گرداند بدین سندکه الله حی است این ناچیز ناگزیر به‌توضیح بوده‌که در قرون سالغه مشایخ برای مبتدیان از روی قواعد علم‌اعداد و زایچه سالك ذکر جلی یا انفسی را مانند خنوم به‌تعداد خاص دستور می‌دادند مانند رباعیات ابوسعید که هررباعی باسم یکی از اسماء الله به‌تعداد خاص سروده شده و برای هرحاجتی رباعی مخصوصی به اندازه‌ای که دستور داده میشود اجرا کنند اینك مبحث شطاریه را پایان داده تا در فرصت مقتضی حق مطلب ادا گردد.

Marfat.com

قادریه

یکی از بزرگترین سلاسل تصوف اسلامی که مکتبهای دیگر که اهم آنها مانند سهروردیه و نعمت‌اللهیه از وی منشعب گردیده قادریه است.

پروفسور شوشتری‌درکتاب تصوف‌خود چنین‌مرقوم داشته‌اند:
قادریه از مکتب جنید پدید آمد وموسس‌آن عبدالقادر گیلانی است پیروان او در سراسر جهان پراکنده‌اند عبدالقادر در گیلان در سال ۱۰۷۸ میلادی متولد شد و در سال ۱۱۶۶ میلادی در ۹۱ سالگی درگذشت در ۱۸ سالگی ایران راترك کرد وبرای تحصیل به بغداد رفته و رئیس یك مدرسه حقوقی حنبلی شد او مخصوصاً از نظر اینکه عده‌ای از یهودیان و مسیحیان را مسلمان کرد شهرت دارد و از نظر اینکه پرهیزکار بی‌تعصب و حکیم و خطیب بوده محترم است.

در کتاب کلمات طیبات مکاتیب شیخ عبدالقادر گیلانی در صفحه ۱۱۹ سلوك را برجذب مقدم دارند در کتاب میزان‌العقاید تألیف ابوالحسن در صفحه ۱۰ و ۱۲ پیران رفض را که علی را برخلفا مزیت دادند پیروی نشاید و مردم راگمراه سازند وگوید زن با مرد عنینی ازدواج کند نکاح صحیح نیست ارادت به پیران رافضی نیز صحیح نیست از امام صادق ابوحنیفه خلافت اخذ نمود در تاریخ بدخشان چاپ مسکو در ۲۵۳ صفحه در صفحه ۲۳۶ مینویسد سید حسن شاه خاموش نسبش به امام حسین میرسد در ۴۵۹ هـ. در اصفهان متولد و در ۵۳۱ هـ. فوت کرد در دوازده‌سالگی صاحب کرامات بود گفته از ملك بغداد به شهر جیلان و در قریه

Marfat.com

گیلان بخانه سید ابوصالح موسی چنگ دوست یکدسته نوری از انوار امام حسین جمع‌بود غوث‌الاعظم سیدعبدالقادر جیلانی ملقب به محیی‌الدین در ۴۷۱ ه. متولد و وفات او ۵۶۲ ه. بوده سید خاموش پسرخاله جیلانی بود درصفحه ۲۴۳ مینویسد شیخ جنیدبه ابوسعید مخزومی گفت اسرار الهی را بشما وعبدالقادر می‌سپارم که خواهش و رای مبارك جناب مخبر صادق علیه‌السلام چنین‌بوده است ای سید اصفهانی اول شراب معرفت را درنوش واپس باش خاموش شاه خاموش در ملك جیلان اقامت گزید در صفحه ۲۲۹ نسب سادات بدخشان را به سید شاه نصرالدین پسر علی اصغر و علی‌اکبر پسر امام حسن عسکری میرساند درکتاب کاشف‌العسل تألیف محمدبن‌الحسن الحسینی الهندی در تجرید مینویسد تجرید قطع علاقه قلبیه از جمیع خویشان سببی و نسبی که در واقع دشمن اویند در کتاب تجلیات رحمانی چاپ هند در صفحه ۶۱ مینویسد صورت پیر را صورت رسول (ص) تصور نماید در صفحه ۱۱۳ در رویت‌حق‌در دنیا درخواب روا باشد درصفحه۵۵ نوشته‌شده ولایت اولویت‌برنبوت‌دارد درسکینة‌الاولیاء داراشکوة‌قادری درصفحه ۴ مینویسد هیچ صوفی بغناء صدیق اکبر نرسد در صفحه ۱۵ گوید قادریان جنیدیان‌اند و در صفحه ۲۹ خواجه معین‌الدین چشتی و خواهد یوسف همدانی در بغداد به صحبت حضرت غوث‌الثقلین رسیده‌اند خواجه یوسف یکی از حضار مجلس قول «قدمی هذه‌علی رقبة کل ولی‌الله» بوده و امام یافعی یکی از راویان کرامت، غوث‌الثقلین را خواجه یوسف شمرده و از سلسله سهروردیه شیخ ابوالنجیب سهروردی عم شیخ‌الشیوخ با حضور شیخ شهاب‌الدین سهروردی همیشه از حاضران حضرت غوث‌الثقلین بودند در صفحه ۲۰ امام‌یافعی میفرمایدکه‌حضرت‌شیخ عبدالقادر میفرمایند که هرمسلمانی که روی مرادید یا برمدرسه من‌گذشته عذاب گور که از متابعان آن حضرت‌اند بردارند بعضی از طالبان را بحسب

Marfat.com

روحانیت تربیت‌کرده‌اند و بی‌آنکه آنها را در ظاهر پیری باشد داراشکوه شیخ عبدالقادر را بترتیب زیر وصف کرده است غوث الثقلین ابومحمد حضرت شاه محیی‌الدین سید عبدالقادر الجیلانی الحسنی الحسینی الحنبلی است بنای طریقه قادریه برصحواست و صحو عبارتست از حصول مراد و صحبت حال است.

در کتاب کاشف‌الاسرار نقل مکتوب مولانا حافظ شاه لطافت علی پاسخ مکتوب احمدالدین در ۶۳ صفحه چاپ هند طول کتاب ۲۱ سانت عرض کتاب ۱۴ سانت مکتوب از شیخ سلسله قادری است در صفحه ۲ مینویسد اکثر اولیای گرامی ترک‌صوم وصلوة و برهنگی همچو طفل مادرزاد اختیار نموده و براین امر مداومت نمودند چنانچه درین زمانه گهیاشاه متفق علیه‌است که‌این شخص کامل است لیکن بهمه امور در ظاهر خلاف شرع دارند ریش بالکل سترده و گویا صوم و صلوة را نام نبرده جز سماع و سرور قطب‌العالم حضرت شیخ عبدالقدوس کنگوهی در دیار و امصار مشتهر گردید در صفحه ۳ آورده است که در فوایدالفواد می‌آرد که سه کس به خدمت سلطان المشایخ حاضر آمدند آن حضرت از هریك استفسار فرمود که تو کجا میروی یکی گفت بمکه معظمه میروم دیگر گفت بمدینه طیبه میروم سومی گفت ببغداد میروم حضرت این شخص اخیر را که به بغداد حواله گفته بود فرمود انت اعلمهم و افضلهم در صفحه ۴ نیز منقولست که حضرت خواجه عثمان هارونی در میکده رفته زناربسته و در ولایت‌ایشان احدی را شك نیست حضرت مولانا محمد یعقوب بدخشانی ازچهل سالگی درلکهنو بزمره مخنثان مانده است درصفحه۵ نوشته تصور شیخ نیز اشکال است که وقت گفتن کلمه لااله نفی خطرات مابقی جمله موجودات کرده بر الااله اثبات ذات بحت بصورت شیخ مینماید محیی‌الدین درباب فرعون فرموده‌اند که مات طاهراً و مطهراً و دیگر فرموده‌اند عورت حایضه را دخول مسجد و طواف

Marfat.com

کعبه درست است و دیگر فرموده است که در کل نبوت دو قدم خشت کم بود یکی خشت سیم و دیگر از خشت زرمن زر شدم بجای خشت سیم رسول‌الله (ص) جواب این سئوالها بر طریق شرع خواسته شد ولی نارسا بود و مقنع نبود.

در تاریخ بدخشان نوشته سید عبدالله صومعی دو دختر داشته یکی مسماة به بی‌بی نصیبه منکوحه میرحیدر اصفهانی که سیدحسن شاه خاموش متولد و بی‌بی فاطمه منکوحه سید ابوصالح جیلانی که سیدمحیی‌الدین عبدالقادر جیلانی متولدگردید سیدعلی شاه ولی که نسبش به سید علی اکبر فرزند امام حسن عسکری میرسدیکی ازسه‌دخترانش را بزوجیت سیدخاموش درآورده است.

در طریق قادری در کردستان اسم طریقت ندارند و طریق مشی اویسی در سلوك قادری مجاز است در شریعت شافعی هستند و شیعه نیز به مریدی قبول دارند.

در کتاب زبدةالاخبار تألیف ابومحمدءسن شعری قادری چاپ هند در ۴۰۴ صفحه مینویسدعایشه شیرنوشید درواقعه‌ازدوپستان شیخ عبدالقادر ومگس بربدن او نمی‌نشست تاکتاب معدن‌الجواهر در اوصاف شمس‌الدین الشیخ محمدالشریف قادری مینویسد سید محمدمهدی جوپنوری خود درباره محمدمهدی موعود گوید پیروان ایشان مهدویت را قبول کرده‌اند شیخ عبدالقادر در خرابه ایوان کسری مشغول ریاضت بودند قیافه شیخ عبدالقادر رنگ ریش او اسمرو لاغر و میانه قد فراخ سینه ابرو باریك بلند آواز خوش صورت گندم‌گون لباس علما میپوشید بر اشتر سوار میشد و سخن بر کرسی بلند میکرد و در سخن شتاب داشت در هفته صبح روز جمعه واکثر روزشنبه وصبح‌یکشنبه سخن‌میکرد چهارصدنویسنده سخن اورا مینوشتند برهوا چندگام میرفت بعد بکرسی باز می‌آمد بیست هزار نفر در وعظ او حاضر میشدند بعضی‌ازمردم بیهوش وچندنفری مردند وفرشتگان درمجلس اوحاضر میشدند پرندگان

Marfat.com

در مجلس او حاضر میشدند بزبان فارسی وعربی تکلم میکرد و مکاتباتی فارسی از او باقی است در هفدهم ربیع‌الاول سنه ۵۶۱ در بغداد فوت کرد چهل و نه فرزند بیست و هفت پسر و بیست دو دختراز او باقی ماند نقل شد از کتاب انهارالمفاخر فی‌مناقب تألیف غلام محمد چاپ هند در ۲۳۳ صفحه کرامات زیادی برای شیخ قائل شده است.

شیخ‌شمس‌الدین رحمة‌الله‌علیه درمخازن‌قادریه‌می‌آرند بدانکه رؤیت حق‌تعالی نزد حضرت قطب‌الاقطاب رضی‌الله عنه بچشم دل در دنیا وبچشم سر در آخرت ثابت و مشهور است سلاسل صوفیه که در هند رواج دارند در مراتب سلوك تحت تأثیر مستقیم بسیار فلسفه جوك قرار گرفته‌اند قادریها در ایران اکثراً در سنندج سکونت دارند وبشعبات مختلف منشعب گردیده است یکی از فرق معروف آن طالبانی قادری است وهردسته برای‌خود خانقاه علیحده‌ای دارند و درهرخانقاه قریب‌ده‌الی پانزده‌نفر مرشددارند که مشایخ خود را خلیفه مینامند خلفای قادری برخلاف بزرگان سلسله نقشبندی شارب میگذارند وگیسوان‌زیادی دارندکه موهای خود را بافته ودر هنگام ذکر گشاده وسپس‌پریشان ساخته‌که موی بعض آنان تا کمرگاه میرسد و مجله جوانان چند نفر خبرنگار و عکاس فرستاده ازجمله با خلفای قادری مصاحبه نموده وازجلسات ذکر آنان عکس گرفته‌اند در رساله (خلافت نامه شجره‌شریف) بقلم سید ابراهیم بهاءالدین‌که کلیددار مزار گیلانی بود در القاب شیخ نوشته است:

السید محیی‌الدین امرالله.

الشیخ محیی‌الدین فضل‌الله اولیاء.

محیی‌الدین الله مسکین.

محیی‌الدین نورالله.

غوث محیی‌الدین قطب‌الله.

Marfat.com

سلطان محیی‌الدین سیف‌الله.
خواجه محیی‌الدین فرمان‌الله.
مخدوم محیی‌الدین برهان‌الله.
درویش محیی‌الدین آیة‌الله.
پادشاه محیی‌الدین غوث‌الله.
فقیر محیی‌الدین مشاهدالله.

اسامی عده‌ای از فرزندان محیی‌الدین بشرح زیر است:

عبدالرزاق
عبدالوهاب
عبدالعزیز
عبدالجبار
عبدالغفار
شمس‌الدین محمد
ابراهیم
یحیی
عبدالغنی

اسامی دختران

فاطمه
ام‌الخیر
فاطمه
همسران گیلانی
ام‌الجبار

در کتاب (پیدایش و سیر تصوف) اثر نیکلسن ترجمه محمد باقر معین نوشته است.

اولین خانقاه توسط یك امیر مسیحی در رمله فلسطین برپا گشت و اضافه کرد که:

Marfat.com

معروف‌کرخی مسیحی یامندائی (صائبی) وایرانی بودپدرش فیروز یا فیروزان نام داشت بنده امام رضا (ع) بود و در محله کرخ بغداد مقیم بود و در آن مکان مدفون گردید و هم‌عصر هارون بود ومورد احترام همه بوده است.

نیکلسن تئوسوفی و تصوف را یکی دانسته و این اشتباه‌محض است.

نیکلسن گوید وحدت وجود در ایام ساسانیان در اکناف ایران رواج داشته وسیله بایزید در تصوف اسلامی وارد گشت و اضافه کرده است ذوالنون شاگرد امام مالك بوده و مسلك ملامتی داشته است.

در کتاب اسلام و ایران اثر پطروشفسکی درباره حسن‌بصری گوید که فرزند یك اسیر مسیحی بود عریان‌بمدینه آمدو بعدها به جمع‌آوری حدیث پرداخت.

حسن بصری مجالس ذکر را رهبری می‌کرد.

خانقاهها از قرن پنجم هجری رو به ازدیاد گذاشت.

ابن‌فارض می‌گفت (اناهی) من او هستم.

ابوسعید گوید در حال ریاضت به امرد نگاه نکردم.

مفهوم این عبارت آنست که در غیرایام ریاضت نگاه‌می‌کردم و گوید گدائی نکردم و درغیر اوقات ریاضت لابد پرسه (گدائی کردن) انجام میداد.

صوفیه گویند الشریعة شجرة والطریقة اغصانها والمعرفة اوراقها و الحقیقة اثمارها.

در کتاب ملاصدرا گوید بایزید هنگامی که موذن می‌گفت الله اکبر می‌گفت اناکبر منه و وقتی شنید که سبحان‌الله وی می‌گفت سبحان ما اعظم شانی.

سلسله قادریه ایران در کردستان بوده و پیروان این سلسله اغلب عاری از عرفان وتصوف می‌باشند و اکثراً عامی‌بوده وتعداد

Marfat.com

مشایخ این سلسله اکثر آنـان را دیـدار کرده ودر شهر سنندج بیش از پنجاه‌نفرند وبرای آگاهی به‌نحوه تفکر آنان‌می‌بایست به آثار چاپ شده هند رو آورده واولین کسی کـه در تـاریخ تصوف اسلامی به ولی مشهور شد جیلانی بود این ناچیز معتقد است که گیلانی از ده گیلان ده که در یك فرسنگی شهر آمل است متولـد گردید.

شیخ ابوالعباس آملی مقیم آمل بود که شیخ‌ابوالحسن خرقانی وابوسعید سالها در آمل مقیم شده ونزد ابوالعباس مانده و از وی بهره جسته‌اند.

نیکلسن گوید رابعه وحلاج در یك شبانه‌روز هـزار رکعت نماز بجا می‌آوردند کـه هـر نماز را پنج دقیقه حساب کنیم ۴۱ ساعت و۴ دقیقه بدرازا می‌کشد اگر سه دقیقه محسوب داریم ۲۵ ساعت بطول می‌انجامد.

داراشکوه شاهزاده هندی از مشایخ قادریه هند بوده ومرید ملاشاه قادری بود ملاشاه گفته:

هـم خـدا خـواهی وهـم دنیای دون
این جنـون بـاشد جنـون بـاشد جنـون

قادریه تحت‌تاثیر مکتب یوگی بوده وابوسعید کـه وارونـه می‌ایستاد یکی از نشستهای یوگی است کـه بـدان طریق سلوك می‌کرد.

حبس نفس وروزه وصال وروزه سکوت را عمل می‌کنند اما قادریه کردستان فقط به آدابی آشنا بوده واز آثار گیلانی ودیگر آثار مشایخ این سلسله وقوفی ندارند.

برای آشنایی بیشتراین سلسله می‌بایست به‌کتبی‌که دربارهٔ سلسله‌های صوفیه ایران ذکر شده مراجعه فرمایند.

در پایان این مبحث چند اصطلاح صوفیه را نقل می‌کنیم.

Marfat.com

مرقع وخرقه

اسناد بزرگوارم عبقری عصر مرد آسیا (کیوان قزوینی) در کتاب استوار فرمودند.

مرقع وخرقه پارچه کهنه‌های دور ریخته مردم را جمع کرده و بهم‌دوخته ومی‌پوشیدند.

در قرون وسطی خرقه ومرتع مطلوب وزرا وسلاطین گشت که نام لباس گران‌بهائی است گشاد دامنه‌داری است که بالای همه رختها بدوش انداخته دست از آستینش درمی‌آورند یا آنکه آستین که خیلی بلند است آویخته است ودستها زیر آستین پنهان است ودارای رویه وآستر وسجافیست‌که هریك‌باید برنگ خاصی باشد.

ودر شرح رباعیات خیام در باره پیر دهقان فرمودند.

پیردهقان

پیردهقان نزد عرفا شیعه علی(ع) است چون که بزراعت می‌پرداخت واز آن راه ثروت فراوان یافت.

رطل‌گران

انگور را در باغ انگور بخم انداخته وآن‌را دفن درخاك نموده وسر آن را گل اندود کنند تا برسد وپرمغز گردد.

ادیب پیشاوری گوید:

ساقی بده رطل‌گران زان می که دهقان پرورد

کیوان قزوینی فرماید:

حکما اخبار از حال مردان را دشوارتر از اخبار به غیب می‌دانند وعالم ارواح را مثال صاعد و غیب محال نامند واخبار به غیب ناشی می‌شود از دانستن نقوش مثال نازل که غیب امکانی

Marfat.com

نامند.

عالم ملکوت را دوقسمت کنند یکی قبل‌از دنیا آن‌را مثال‌نازل وغیب امکانی و به‌بیان شرع عالم ذر گویند ومقدرات دنیا در آن‌جا نقش شده که قضا وقدر نامند ویکی بعد از دنیا که مثال صاعد و غیب محال و بزبان شرع عالم برزخ گویند و برای اهل انکشاف مقدرات دنیا زودتر و آسان‌تر از انکشاف احوال اموات است و لفظ امکانی اشاره به این آسانی است.

این ناچیز در میان مشایخ واقطاب صوفیه درطی دوازده قرن افراد زیر را صحه می‌گذارد.

۱ـ عمرخیام
۲ـ ابوسعید ابوالخیر
۳ـ عین‌القضات
۴ـ شیخ احمد غزالی
۵ـ سعدی
۶ـ جامی
۷ـ عطار
۸ـ سنائی
۹ـ مولانا
۱۰ـ کیوان قزوینی

ودیگر نام‌آوران را گزافه‌گو ومدعی خدائی می‌داند که توجه به آثار آنان عمر را به بطالت گذراندن است.

نمی‌بایست اسیر نام وشهرت گردید وتوجه به آنان عمر به باد دادن است.

تو خواه از سخنم پندگیر خواه ملال.

این ناچیز گوید شراب مروق شرابی است که یك کوزه گلی سروته بسته شده را در خم شراب انداخته که کم‌کم از روزنه‌های خم شراب نفوذ کرده تا پر شود آن زمان به ته خم جای

Marfat.com

می‌گیرد و مروق شراب صافی را گویند ودر آن شراب مقدار کمی تریاك نوام کنند وبرای تقویت قوا وتقویت قـوای جنسی بکار می‌بردند که حافظ گوید:

از آن افیون کـه ساقـی در مـی افـکند
حریفان را نه سر ماند ونه دستار

تریاك کشیدن در زمان فتحعلی‌شاه هفت تن از هند به لباس درویشی به مشهد آمده در طوس چادر برپا کردند ومردم ایران را مبتلا کردند آن‌چنان که چین را مبتلا ساختند.

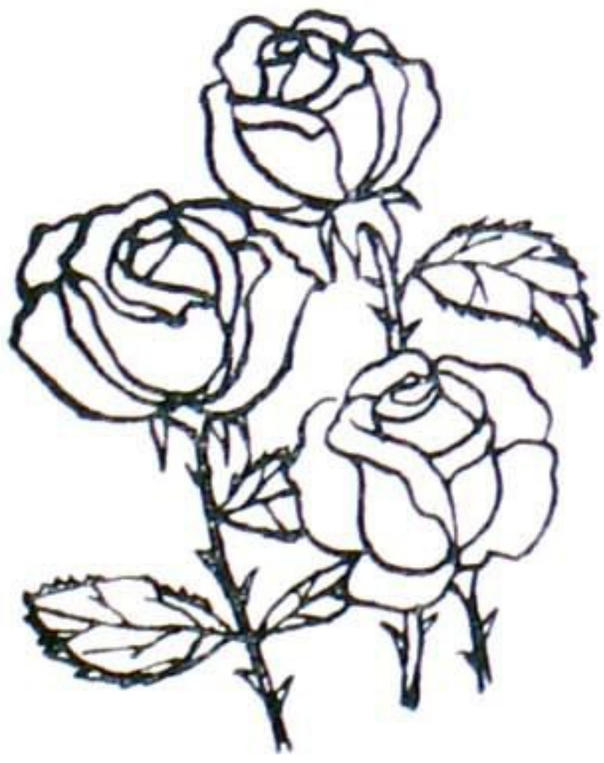

Marfat.com

سلسله مولویه

قدیم‌ترین کتابی که در مورد مولوی تدوین یافته است رساله فریدون سپهسالار است که با مقدمه و تعلیقات سعید نفیسی بطبع رسید نویسنده کتاب ایامی چند محضر مولانا را دریافته است.

سپهسالار گوید.

جلال‌الدین محمد بلخی در ششم ربیع‌الاول در سنه ۶۰۴ ه. ق در بلخ متولد گردید ودر ۶۲۷ ه. ق در قونیه درگذشت در باره مولانا چنین وی را توصیف کرده است.

حضرت خداوندگار شیخنا وسیدنا وسندنا قطب‌الاولیاء سلطان‌الاتقیا والمحققین برهان‌الموحدین کاشف اسرارالازلیه شارح رموزالابدیة سر الله‌الاکبر وبرهان الله‌الازهر محبوب جناب رب‌العالمین قطب‌الاقطاب المستغنی عن جمیع‌الالقاب مولانا جلال الحق والملة والدین وارث‌الانبیاء والمرسلین (محمد بن محمد بن الحسین الخطیبی‌البکری مولاناسلطان‌العلماء قطب‌الوقت بهاءالدین **الولد محمدبن حسین‌بن احمدبن الخطیبی البلخی البکری) سلسله** نسب به ابوبکر صدیق می‌رسد مرید احمد خطیبی و او به امام احمد غزالی واو به ابوبکر نساج وبه محمد زجاج و او به ابوبکر شبلی واو مرید جنید بغدادی و او مرید سری سقطی وبه معروف کرخی به داود طائی واوبه‌حبیب عجمی‌واو به‌حسن بصری‌و وی‌به امیرالمومنین علی(ع) می‌رسد.

مولانا در دمشق با محیی‌الدین عربی وسعدالدین حموی و شیخ عثمان رومی وشیخ اوحدالدین کرمانی و صدرالدین قوینوی را ملاقات کرده است.

Marfat.com

مولانا بعداز درگذشت پدر نه‌سال تحت تربیت سید برهان‌الدین محقق ترمدی بودو بعدشمس تبریزی را یافت بعدازمولاناحسام‌الدین چلبی جانشین وی شد و بعد بهاءالدین ولد فرزند مولانا و سپس جلال‌الدین فریدون مشهور به عارف وبعد برادر وی چلبی شمس‌الدین عابد که هر دو از اولادان بهاءالدین ولد برمسند ارشاد جانس شدند عارف زمان مولانا متولد گردید.

در کتاب (مرآة‌المثنوی) آخرین خلیفه مولویه سی‌ویکمین قطب این سلسله بود که دولت ترکیه تکایای آنان‌را بست وموقوفه آنان را ضبط کرد.

شیخ محمد خادم‌بن شیخ محمد خادم مولانا بود.

افلاکی درکتاب مناقب‌العارفین دردو مجلد درخانقاه قونیه‌در سنه ۷۱۸ هـ. ق شروع به تدوین کتاب کرد ودر سنه ۷۲۹ هـ. ق به اتمام رسانید مولف از رساله سپهسالار بهره جسته و بعد از رساله سپهسالار بهترین کتابی است درباره سلسله مولویه تدوین شده است.

مکاتیب مولانا را جمع‌آوری کرده‌اند وکتابی بنام فیه مافیه ودیوان‌شمس بالغ‌برشصت‌هزار بیت ازمولانا ودارای دیوانی‌است بنام دیوان کبیر که پانصد هزار بیت است.

مثنوی را بخواهش حسام‌الدین سروده که ۱۸ بیت را به کتابت آورده وبقیه را تقریر فرموده‌اند.

بهترین شروحی که به مثنوی نوشته‌اند.

۱ــ شرح مثنوی از حکیم سبزواری.

۲ــ شرح دفتر اول از سید رضا خراسانی چاپ کلاله خاور.

۳ــ شرح خوارزمی.

۴ــ شرح انقروی.

۵ــ شرح بحرالعلوم.

از افاضل عصر فروزانفر وهمائی و دوست دانشمندم دکتر

Marfat.com

سید صادق گوهرین در شرح مثنوی رنج فراوان برده‌اند.

دوست دانشمند فقیدم طباطبائی نائینی اعتقاد داشت که علی مرتضی(ع) شخصیت چهار بعدی بود که از بعد چهارم پا بدنیای سه بعدی نهاد.

مولانا فرد سه بعدی بود بواسطه عشق و جذبه از مقام سه بعدی به دنیای چهار بعدی راه یافت.

اسناد فقیدم پروفسور شوشتری اعتقادداشت درمثنوی مطالب فلسفی آن بیش از اسفار ملاصدرا است.

برای دریافت مثنوی طالب می باید.

به علم لغت ـ حدیث ـ تفسیر ـ فلسفه ـ عرفان بصیرت کامل داشته و بعد بکمك شروح مثنوی بـه مطالعه پردازد و بـه مکتب عرفان هند تسلط داشته و پس از گذراندن این دوران در مثنوی سالها ممارست کند تا از خود مثنوی به مفاهیم آن پی برد مثنوی کلیه مباحث فلسفه و عرفان را شامل است وکتابی مشابه آن نیست مولانا را می‌توان بعد از شیخ‌الرئیس بـزرگترین فیلسوف شرق دانست استاد خلیلی وشبلی نعمانی آثارشان با ارج است.

این ناچیز گوید شیخ سعدی در مراتب روحـی مقام والائی دارد وبرتر از مولوی است.

مولانا وپس از او حسام‌الدین سلسله مولویه را بنا ننهادند بلکه بنیادگذار سلسله مولویه بهاءالدین ولد بوده است.

مولانا بعد از برخورد بشمس گرد ارشاد نگردید وطالبین را به مشایخ خود حوالت می‌داد.

شمس در جوانی سالکی بود که مانند عطار و سنائـی مشی طریقت نمود و وابسته به فردی خاص یا سلسله‌ای نبود.

اخیراً عده‌ای درصدد برآمده‌اند که شمس را برتر از مولانا معرفی کنند این افراد در مباحث عرفان وتصوف ناآگاه بوده‌اند ونقاشی که الفباء تصوف را نـدانسته خود را جـانشین شمس

Marfat.com

می‌داند شمس وسیله‌ای بود که مولانا را بجذبه کشانید نه آنکه برتر و والاتر از مولانا باشد.

عده‌ای مولانا را فیلسوف مادی دانند بهرحال مثنوی یکتا کتابی است که تاکنون نظیر آن مشاهده نشده است اینکه در مطلع مثنوی بسم‌الله ندارد برای‌آنکه مراد ازنی انسان‌کامل است که مفهوم ولایت کلیه مفهوم بسم‌الله است مولوی‌با تضنیف‌مثنوی کلیه آثار اقطاب صوفیه را تحت‌الشعاع خود قرار داده وکتابی ثانی اثنین او نیست اشعارش‌سهل ممتنع است‌و همه صاحب‌نظران مثنوی را ستوده‌اند.

چون استاد بی‌همتایم در تضنیف عرفان‌نامه داد سخن داده و اینك تحت طبع است لذا در بحث وحدت وجود را بستم ولب فرو بستم لذا یك مصراع از مولانا را که فرموده‌اند (صد هزاران سال ویك ساعت یکی است) تفسیر می‌نماید.

مدت صد هزار سال ویك ساعت که دروعا وظرف زمانند متفاوت است ودر عالم اجسام نیز چنین است حجم کوه با حجم مور تفاوت دارند.

اما در عالم مجردات که وعا آن دهر وسرمد است ودنیای آن مجرد از عالم ابعاد است دهر جان زمان وسرمدجان دهر وجان جانان زمان است ابعاد در عوالم مجردات وجود خارجی ندارند و کمیت نیز در دهر وسرمد نمی‌باشد وزمان ومکان منتفی است و درازی وکوتاهی بدان راه ندارد.

مولانا فرمود:

الجوهر فقر وسوی الفقر عرض انتم الفقر الی‌الله
العالم کله خداع وغرور والفقرشعاروسوی‌الفقرمرض

مراد از فقر توجه کامله به نیازهای ذاتی خود وسایر ممکنات عوالم هستی به سوی جان جانان است وهریك از این نیازمندی‌ها درجات بسیار دارد وبعدهر نفسی محتاج‌بودن را دربردارد وکمال

Marfat.com

در هر درجه از درجات عالیه پشت سر انـداختن نیازهـا است و حدیث نبوی(ص) مـاعرفناك حق معرفتك اشاره بـه مفهوم این مراتب است.

مراتب سلوك هفت مرتبه و بزعم عده‌ای نه مرتبه است.

نفس- طبع- صدر- قلب- عقل- روح- سر- خفی- اخفی.

انسلاخ از پوست درآمدن واز قشر کالبد تن رهائی یافتن و اتصال بمبادی عالیه است واراده در این امر مدخلیت ندارد.

وارتباط با ارواح عالیه بسبب انسلاخ بدن امکان پذیر است.

خـــواسته از من دمـــی عشق ای پسر
دادمـــت دم تـــا شوی آدم سیـــر
خلـق را بـا تـو بـد و بـدخـو کنـم
تـا تـرا نـاچـار رو این سو کـنـم

مولانا

Marfat.com

سلسله سهروردیه

شیخ ابوالنجیب سهروردی عم شیخ شهاب‌الدین سهروردی همیشه از حاضران مجلس شیخ عبدالقادر گیلانی بودند وقتی خواستی بحضور شیخ رسد باصحاب فرمودی وضو گیرید وزان پس بحضور شیخ میرسیدند ابوالخبیب برادرزاده خود عمر کنیه ابوالفحص را نزد شیخ برده وغوث‌الاعظم دست برروی سینه او گذاشته سینه او مملو از علم لدنی شد شیخ‌الشیوخ همیشه میفرمودند آنچه یافته‌ام از برکت شیخ عبدالقادر جیلانی است از کتاب سکینة‌الاولیاء داراشکوه نقل گردید سهروردیه سماع را جایز شمرند.

مؤسس سلسله سهروردیه شیخ شهاب‌الدین سهروردی است شیخ در شریعت پیرو امام اعظم ابوحنیفه بود این سلسله بیشتر از نقاط بلاد اسلامی در هندوستان رواج دارد در تصوف اسلامی مرید در شریعت نیز می‌بایست پیرو مکتبی باشد که مرشدش در آن طریقه گام نهد.

شیخ اجل سعدی را پیرو این سلسله شناسند وگویند دست ارادت به سهروردی داد وبرهان این افراد آنست که گویند سعدی فرموده شیخ شهاب در زمانی که در کشتی داخل شده وقبل از عزیمت وی دو پند داد در صورتی‌که در قرون ماضیه صوفیه به مسافرت رفته ودر هر شهری که مقام می‌کردند به خانقاه رفته و از شیخ خانقاه بهره می‌یافتند ودیگر نیازی نبود که ترك‌مراد خود کنند وبه شیخ خانقاه دست ارادت دهند ودر قرون اولیه پیدایش تصوف نیازی به یك مرشد نبود چنانکه بایزید در باره خود گوید

Marfat.com

سیصد پیر را خدمت کرده است واگـر به نهج امـروز بود عمر بایزید کفاف دیـدار سیصد شیخ ارشاد نبود وبزعم این نـاچیز سعدی درعلم وعمل‌سلوك روحی برسهروردی ودیگراقطاب برتری داشت واز جنبه قدرت روحی برمولوی رحجان ومزیت داشت.

تاکنون در باره سعدی وجامی آن‌چنان که حق مطلب ادا گردد بـررسی وتحقیق بـه‌عمل نیامـده وضمناً در این عصر کسی را نمی‌توانم نشان دهم که قادر به انجام این کار باشد بـالاخص از جنبه روحی که از اشعار وآثارشان می‌توان مقام والای آنـان را دریافت کرد واین بی‌مقدار با وجود انتشار آثارم که اشتغال‌یافته دیگر فرصت نمی‌یابد که به این امر روآورم.

مشایخ سلسله سهروردیه را بابا وخواجه مینامند.

شیخ شهاب را شاه شهاب‌الدین نیز گویند.

بیشتر کتب این سلسله بزبان اردو وپنجابی تالیف گـردیده است ذکر جلی وخفی وبعضی موارد سماع را نیز جایز میدانند به تناسخ معتقدند وحتی بعضی اعتقاد دارند که بعضی‌از بزرگان پس از فوت میتوانند بـا همان جسد در نقطه دیـگـری از دنیا شروع بزندگانی نمایند (ناگفته‌نماند که این‌مطلب ربطی بقاعده تناسخ نداشته و وقوع این عمل امکان‌پذیر نیست).

گویند نماز صبح را اولین بار آدم خواند چهار رکعت نماز ظهر را ادریس انجام داد ونماز عصر را یونس مغرب را عیسی وشب را موسی بجا آورد.

نمازهای یومیه برای مسلمین فریضه است وبـرای پیغمبر اکرم(ص) نافله است.

سلسله اقطاب سهروردیه بحضرت علی(ع) میرسد.

برای پذیرفتن مرید مرشد بایستی در خواب ملهم شود بعضی از بـزرگـان این سلسله اشخاص عـادی را بیك نگاه بحد کمال رسانیده‌اند (این مطلب امکان‌پذیر نیست).

Marfat.com

در ذکر جهر اول لااله‌الاالله گفته میشود که بدن و قلب شسمته شود بعد محمد رسول‌الله بزبان جاری میگردد که محبوب باریتعالی است.

دستورات ذکری در خواب بمرید تعلیم داده میشود وسیر روحی سالکین این سلسله بوسیله خواب انجام میگیرد.

پیغمبر اکرم(ص) علی(ع) را جانشین خود قرار داد وآن حضرت امام حسن وامام حسین وحسن بصری وکمیل‌بن‌زیاد را خلیفه ساخت در سلاسل تصوف که در شریعت اهل تسنن هستند غیر از سلسله نقشبندیه قضیه غدیرخم را قبول دارند واظهار میدارند علی جانشین روحی پیغمبر بوده ودیگر خلفای راشدین سلطان ممالك اسلامی بوده‌اند.

امام حسین هم از پدر وهم از برادر خرقه گرفت تا بحضرت رضا(ع) رسید وآن حضرت بمعروف کرخی عطا کرد شیخ شهاب‌الدین استاد زکریا ملتانی بوده ودر بغداد درگذشت‌ومزارش مقابل مقبره شیخ عبدالقادر گیلانی است.

گویند رسول‌الله(ص) درمعراج زمانی که‌جبرئیل ازهمراهی پیغمبر اکرم(ص) بازماند بزبان ابوبکر با وی سخن گفت در سلوك ترك حیوانی کرده موی سرو ریش وسبلت وناخن نزنند و کفش چوبی بپا کنند که حیوانات خرد زیر پا پایمال نگردند ودر غیر سلوك شارب بزنند بعضی از این اعمال از دین جین در هند اخذ شده است.

معروف است‌ادیب پیشاوری‌ازروندگان‌این‌سلسله بوده‌است.

چند سالی است پیرمردی بنام بابامحمد افضل سهروردی فرزند فقیر محمد متولد شده در شهر لاهور وتبعد پاکستان وخود را از نوادگان دختری شاه شهاب‌الدین میداند به لباس اهل هند ملبس در جوانی مدتی در آغاجاری در شرکت نفت بکار اشتغال داشته سپس به پاکستان عزیمت وبعد مجدداً بایران برگشته

Marfat.com

خواهر آقای شیخ عبدالکریم را بزوجیت خود درآورده در تهران ساکن گشت مدعی اجـابت دعـا وطی‌الارض ودارای علوم غریبه است سلسله سهروردیه میان سلاسل تصوف چهار طریق را برحق میشناسد.

سلسله سهروردی ازحسن بصری به‌حبیب عجمی‌واو به‌حبیب سلسله سهروردیه را بنا نهاد لذا سهروردیه را حبیبیه نیز گویند.

اولین ذکر خفی لااله‌الاالله است لااله را ازنام بسمت کتف راست کشیده وترسیم نماید و ه را بام‌الدماغ والاالله را از ام الدماغ به کتف چپ و ه را که آخرین حروف است از کتف چپ به ام‌الدماغ برساند بعد ذکر ذات است که الله‌باشد با وضو رو بقبله بنشیند وسر خم کند ونگاه برناف کند واز ناف الله را بـزیـر پستان چپ‌بگوبدکه‌این ذکرالطیفه نفسی‌وقلب‌نیلوفری میگویند.

ذکر لطیفه قلبی که ابتدا الله را برروی کـاغذی بنویسد و بدیوار بچسباند وبـآن نگاه کند بعد در صبح وظهر ومغرب تنها نشسته و قلب خود را مانند تخم‌مرغ در نظر گـرفته و زبان بکام بچسباند والله الله محکم بدل بگوبد تا بگوش خود الله بشنود در اینزمان انوار را بشکل آتش مشاهده میکند.

لطیفه سری الله را برسینه بگوبد زبان بکام بچسبانـد ودر تمام اذکار خدا را در نظر گیرد.

چشم‌بند و گـوش‌بند ولب‌بـه‌بند.

گـرنـه بینی سر حـق بـر من بخند

در این هنگام انوار را بشکل سبز مشاهده میکند لطیفه خفی لفظ هورا از میان دو ابر و پائین‌بیارد تا به ناف رسد وبعد لفظ هو از مابین دو فك (وسط دو فك را قلب انوار نامند) به بالا برد تا بفرق رساند انواربسیاری مشاهده کندو بیشترمانند برق‌است.

لطیفه اخفی که جمع‌الجمع نامند وقلب احمر وقلب مدور هم

Marfat.com

میگویند لفظ هورا از ام‌الدماغ با قلم خیال بعرش اعلی رساند و بار دیگر از ام‌الدماغ برروی بکشد در ضمن یازده سوراخ بدن را حفظ کند که نفس بیرون نرود.

۱ــ سوراخ دهان.
۲ و ۳ــ دوسوراخ گوش.
۴ و ۵ــ دو روزنه چشم.
۶ و ۷ــ دو سوراخ مخرجین.
۸ و ۹ــ دو سوراخ بینی.
۱۰ــ روزنه ام‌الدماغ که در موقع سلوك مانند سر اطفال نرم بنظر میرسد.

این مرحله را بطریق دیگر نیز دستور داده‌اند الف الله را از ناخن پای راست به ام‌الدماغ رساند ول‌الله را از ام‌الدماغ به به‌ناخن پای‌چپ‌و ه الله را از ناخن چپ به فیمابین قلب مدور رساند سالك در این مرحله ذات خود را در ذات حق وذات حق را در خود تصور کند در حدیث است لایزال عبدی یتقرب الی بالنور افل حتی اجبته فاذا اجبته کنت سمعه و بصره ویداه ورجلاه یسمع بی ویبصری ویبطش بی ویمشی‌بی یعنی بنده من همیشه زیاد بندگی وعبادت کند بمن نزدیك وقرب حاصل میکند تا بدینوسیله من دوست او میشوم پس دیگر گوش وچشم دست وپای آن میشوم بعده آن بنده از من میشنود وبقوت من راه‌میرود وکارمیکند وقتی بنده من قرب من حاصل کرد دیگر آن او نیست بلکه ذات حق‌میشود وآنقدر نزدیك حق شود که خودش هیچ نیست یا هیچ نمی‌ماند.

سلطان اذکار لفظ هو است که از هر دو گوش می‌شنود پیغمبر(ص) در غار حرا شبیه این صدا از جبرئیل شنید وصدای زنبور وگاهی صدای آسیاب وزمانی مثل دیگ آب که جوش میارد واین صدای خدا است اماتمامی این اعمال بجاآوردباد بدست‌بود.

بنیان‌گذار سلسله سهروردیه شیخ شهاب‌الدین سهروردی

Marfat.com

است شیخ در شریعت تابع امام ابوحنیفه بود (ابوحنیفه یعنی پدر قلمدان وعلت وجه تسمیه آن بود که در محضر امام صادق(ع) تلمذ می‌کرد تقریرات امام را به‌کتابت درآورده واز جهت‌احتیاط به قوه حافظه خود تکیه نمی‌کرد ودیگر طلاب بعنوان سخریه این لقب را بوی داده وامام اعظم از جهت اینکه این نام نشان‌دهنده وی به استان حضرت صادق(ع) است با افتخار این اسم را برخود نهاد).

در میان صوفیه ایران رسم‌است‌که مراد در شریعت پیرو هر مشرب است مریدان نیز برآن طریق گام برمیدارند گویند.
سهروردی استاد شیخ اجل سعدی بوده است.
هجویری صاحب کتاب کشف‌المحجوب از اقطاب سهروردیه بود واین کتاب از ماخذ عطار در کتاب تذکره می‌باشد.

سهرورد میان‌همدان‌وزنجان واقع‌است‌ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهربن‌عبدالله سهروردی از اولاد ابابکر بود در ۴۹۰ ه.ق در سهرورد متولد گردید مدرس نظامیه بغداد وپس از مدتی رئیس نظامیه شد اصول تصوف را از احمد غزالی فرا گرفت ودر ۵۶۲ ه ق درگذشت آداب‌المریدین اثر اوست و برادرزاده او شهاب‌الدین ابوحفص عمربن عبدالله در سال ۵۳۹ ه. ق متولد گردید مرید شیخ عبدالقادر گیلانی شدان وقت خلیفه عباسی او را بسمت شیخ‌الشیوخی برگزید وسلسله سهروردیه را بنا نهاد بهاءالدین زکریای ملتانی طریقه او را بهند برد ودر آنجا گسترش داد شیخ عراقی وامیرحسین هروی از شاگردان بنام زکریا بودند شیخ شهاب‌الدین در سال ۶۲۸ ه ق در مکه عمربن‌الفارض را زیارت کرد ودر سال ۶۳۲ ه ق وفات یافت وکتاب عوارف‌المعارف را نوشت که محمودبن علی الکاشانی آنرا بفارسی برگردانده‌ومصباح الهدایة‌نام نهادعلی هجویری معروف به دانا گنج‌بخش مولف تذکره کشف‌المحجوب از بزرگان سلسله

Marfat.com

سهروردیه است.

در کتاب کلمات طیبات که مکاتیب شیخ عبدالقادر گیلانی را دربردارد ترجمه رساله اسرارالعارفین وسیرالطالبین شیخ شهاب را نیز منضماً بچاپ رسانیده در باره شیخ فرماید:

شیخ آنست که ذاتش قدسی باشد وصفات ذمیمه‌اش فانی و صفات حمیده‌اش باقی بود و باز فرماید از اکثر اهل سلوك منقول است که هرگاه مهمی یا امری عظیم یکی را از ایشان پیش‌آمدی پارچه صوف یاکسار پوشیدی وزنجیر در گردن یا در پا یا در شتر انداخته مناجاة بحق سبحانه کردی وفی‌الحال مستجاب شدی شیعه ودیگر فرق حق دخول در این سلسله ندارند اذکار لسانی ۱۰۱۱ مرتبه صلوات است مشایخ این سلسله را خواجه نیزمیگویند برای ختم بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ۷۸۶ مرتبه سوره فاتحه ۱۱۱ مرتبه یا مجیب‌الدعوات ۳۱۱ یاغالب علی‌امره ۱۱۱مرتبه یاکافی المهمات ۱۱۱ مرتبه بعد از نماز صبح یاعشاء وضو گرفته‌فقرا این‌سلسله دایره‌وار نشسته برای حوائج دنیوی این ختم را بجا آرند.

در ۴۱ روز پیش از نماز صبح ۳۳۱۳ مرتبه صلوات بخواند حاجت او برآورده شود.

Marfat.com

سلسله کوثریه

پس از نورعلیشاه حاجی محمدحسین ملقب به‌زین‌الدین لقب طریقت حسینعلیشاه در سال۱۲۱۲ قمری بمقام‌قطبیت رسیدمدت ارشادش ۲۲ سال ودر سنه ۱۲۴۳ هجری قمری در کربلا فوت‌نمود پس از او آخوند ملا محمدجعفر قـراگوزلو مجذوبعلیشاه تخلص شعری وی‌مجذوب‌جانشین اوگردید درفرمانی‌که نورعلیشاه برای مجذوبعلیشاه نوشته محمدرضا بن‌محمد امین‌همدانی کوثر علیشاه را کمك و پیر دلیل او قرارداد مجذوبعلیشاه کوثر را نـادیـده گرفته حـاج زین‌العابدین شیروانـی مستعلیشاه را جانشین خود قرار دادکوثر رنجیده‌خاطر گشته‌ازمجذوب بریدوخود بالاستقلال داعیه ارشاد پهن کرد وسلسله کوثریه را بنا نهاد.

فرمان نورعلیشاه در اول‌کتاب مرآت الحق تالیف مجذوب‌علی شاه که‌بوسیله ذوالریاستین مونسعلیشاه بچاپ رسیده‌است مجذوب را در ردیف نبی وکـوثر را ولی دانسته است کـوثر همدرس و هم‌قدم مجذوب بوده ودر مراتب فضل ودانش برمجذوب بـرتری داشت در این‌زمان یکنفر پادری انگلیسی بنام هانری مارتن بـه فارس آمده کتابی بر رد اسلام نوشت مطلب به فتحعلیشاه گفته شد برحسب اشارت پادشاه حاج محمدرضای همدانی کتابی بر رد گفتار پادری نـوشت وبخوبی از عهده بـرآمد ومجدداً بـدستور فتحعلیشاه کتابی در اثبات نبوت خاصه بنام مفتاح‌النبوة نوشت و در مقدمه کتاب مقاله‌ای بقلم میرزا ابوالقاسم فـراهانی دارد و کتاب درالنظیم در دو جلد در تفسیر قرآن بفارسی نوشت کوثر آثار ارزنده دیگری دارد که بچاپ نرسیده است.

Marfat.com

عباس میرزا نایب‌السلطنة ومیرزا ابوالقاسم فـراهانی از خواص مریدان کوثر بودند در اینزمان یکی از علمای همدان بنام سید حسین دستور غارت خانه کوثر را داد لذا کوثر با دست تهی بقم امد و سپس در معیت دائم‌مقام و نایب‌السلطنة به‌تبریز رفت‌و پس از چندی در معیت آنان بکرمان آمده در آن شهر درگذشت و بیگم‌خانم معروف به خانباجی دختر فتحعلیشاه که ازمریدان خاص کوثر بود برای او مقبره‌ای ساخت کوثر نـژادش به‌شیخ اشراق میرسیده است دیـوان صفی بسعی منصور مشفق در صفحـه ۱۷ صفی‌علیشاه نوشته طاووس‌العرفا از منورعلیشاه وکوثر از مست علیشاه برتر بوده‌اند واضافـه مینمایـد مستعلیشاه از مجذوب اجازه نداشته است.

پس ازدرگذشت کوثر حاج میرزا علینقی جنت‌علیشاه درسنه ۱۲۹۶ هجری قمری فوت نمود ودر جوار قبر باباطاهر در همدان مدفون گردید.

پس از جنت صمد علیشاه ادعای جانشینی کردکیوان‌قزوینی در جلد دوم کیوان‌نامه صفحه ۱۱۷ دراین موردمطالبی ذکر کردند جنت‌علیشاه چهل‌و نه سال در مقام ارشاد بود.

سید اسداله یزدی لقب طریقت ظهورعلیشاه کـه در کسوت درویشی بسر میبرد فرزند سیدموسی از علماء سیستان ساکن یزد بوده مریدانش میگویند هفت سال در بیابان خراسان درحال جذبه بسر میبرد در تهران عده زیادی باو ارادت میورزیدند وکرامات زیادی باو نسبت میدهند سید گاهی در بازار تهران پرسه میزد و صوتی کیرا داشت و وجوهی که بدست میآورد بفقرا تقسیم میکرد در ابن‌بابویه مدفون گردید کیوان سمیعی در مقدمه دیوان اشعار صابر همدانی بمناسبت ارادت صابر به‌سیداسدالله مینویسدکه‌در سال۱۳۵۵ هـ.ق بتهران‌آمده‌و هفت‌سال‌ازفوت‌سیداسدالله میگذشت‌و هیچکس حتی از سران ارادتمندانش این معنی نمیدانستند روزی

Marfat.com

از کیوان قزوینی راجع به سید سئوال کردم شرحی فرمودند که یك سفر از تهران باصفهان با سیداسدالله همسفر بودم اواظهار میداشت که از مریدان صمدعلیشاه بوده واثرات ذکری که از صمدعلیشاه گرفته بود بیان‌میکرد (صمدعلیشاه جانشین جنت‌علی شاه پسر کوثرعلیشاه بود) آنچه این ناچیز از مریدان سید تحقیق کرده سید اسدالله مردی متواضع شیرین سخن و بلندهمت وسخی و خراباتی‌مسلك بود سید برکلاه درویشی خود سوزن زده وتاجی برای خود درست نموده بود و با این کلاه تاجدار عکس گرفته‌است در مجله مهر شماره ۶ شهریور آقای سرگرد مهدی زنگنه‌پور در باره‌سیداسدالله مینویسد حافظ ظهوراورا پیشگوئی کرده است.

ای صبا با ساکنان شهر یـزد از مـا بگو
کای سرحق ناشناسان گوی چوگان شما

در سلسله کـوثریه پنج غسل غسل تـوبه‌ـ اسلام‌ـ جمعه‌ـ زیارت‌ـ حاجت انجام داده وبرخلاف دیگر شعبات نعمةاللهی که پنج وصله تهیه میکنند چهار وصله نبات‌ـ پـارچه‌ـ جوزـ سکه فراهم نموده وانگشتر لزومی ندارد وبرای‌ذکر یونسیه‌رفتن حمام ضرورت ندارد وچند ماهی پس از مداومت یونسیه طالب مشرف بفقر میشود وبعد ذکر انفسی یا حق را از نای گلو در نظر گرفته بزبان دل گوید.

حاجی‌ملا باقر واعظ مولف کتاب جنةالنعیم فی احوال السید عبدالعظیم در مدرسه خازن‌الملك نزدیك بازار ارسی‌ده زها بمنبر میرفت ودر روز جمعه بیست‌ویکم ربیع‌الاول سال هزار و سیصد وسیزده ه ق در مشهد مرحوم شد.

حـاجی زین‌العابدین شیروانی مستعلیشاه در کتاب ریـاض السیاحة از مولانا محمدرضا همدانی کوثرعلیشاه نامبرده واز او توصیف کرده ومینویسد مثنوی نیز دارد که هشت هزار بیت است وغزلیات نیز دارد واین دو بیت را از او ذکر نموده است:

Marfat.com

صد گونه بلا را ضیم آید بسر دل
یکمرتبه کان یار درآید ز در دل
ما را خبری از دل خود نیست مگر هست
اندر بر دلدار خدا را خبر دل

و ایضاً

کوثر اگر بهجر تو سازد ز لابدی است
با اختیار کس نرود در دهان گاز

بعد از جنت و سپس بعد از معین‌العلماء محمد حسن پیر لقب شریعتی که از طرف پیغمبر اکرم (ص) مفتخر به نام ضیاءالدین گردیده و لقب طریقت محبوب علیشاه در سن نود و شش سالگی و پس از سی و دو سال ارشاد درگذشت ودر خانقاه سه‌راه ورامین ملك شخصی آقای ملك‌نیا (ناصرعلیشاه) مدفون گردید واز طرف ناصرعلیشاه صندوق خاتم قیمتی برقبر او گذارده شد روزی آقای صبحی گوینده قصه در رادیوی تهران از محبوب‌علیشاه پرسید اشعار مثنوی بلد هستید محبوب بگریه افتاد واظهار داشت در دور پیش من مولوی بودم وخود سراینده اشعار مثنوی هستم معروف است حاج کبیر آقا بیکی از مریدان میگوید هنوز از تو بوی یهودی میآید یعنی در گذشته بصورت یهودی درد نیازندگی میکردی علیخان خلوتی لقب طریقت نصرت‌علیشاه از مشایخ معین‌العلماء ومحبوب بوده است ومدفون در خلوت از توابع میاندوآب است آقای سید حسین لامع معین‌الاسلام تخلص لامع از وعاظ ساکن قزوین از مشایخ محبوب بدواً ادعای جانشینی محبوب‌نمود سپس تمکین ازآقای ناصرعلیشاه نمود استاد علی خیاط شیخ محبوب بوده‌اند.

آقای محمد نافع‌زاده قاضی دادگستری ادعای جانشینی پیر مراغه نمود ودر سال ۱۳۴۴ شمسی در تبریز درگذشت.

آقای سید عبدالله صدر عراقی از وعاظ معروف تهران در

Marfat.com

هشتم رمضان سنه هزار وسیصد و پنج هجری قمری متولد گردیده فرزند (جنت علی‌شاه) تمکین از آقاتقی (صمدعلی شاه) نمود و صبیه خود را با جهیز وافر به آقاتقی داد و در اثر اختلاف زن و شوی از صمد علیشاه برید و خود مدعی شد.

آقای میرزا علی‌اصغر ملك‌نیا (ناصرعلیشاه) در ۱۲۹۰ شمسی در آذرشهر تبریز متولد گردیده به شغل تجارت اشتغال داشت سالیان دراز خدمات محبوب رابشخصه بعهده‌داشت بالاخص محبوب در سالهای آخر عمر بفلج مبتلاگشت و خدمات مرجوعه او دشوار گشته بود

آقای ملك‌نیا از مشایخ محبوب و پس از او بجانشینی او منصوب گردید در سر قبر پیرمراغه سکونت نمود وشبهای‌دوشنبه وجمعه فقرا بحضورشان میروند وسالگرد فوت پیرمراغه نیز مراسمی در سر قبر پیر برپا میدارد.

از زمان حاج کبیر آقا تا آقای ملك‌نیا اقطاب سلسله کوثریه همگی مکلا بوده‌اند آقای فغفوری از مشایخ محبوب بوده و پس از او از آقای ملك‌نیا تمکین نمود شارب گذاشتن ودست صفا دادن در این سلسله معمول نیست خواندن اشعار در خانقاه آقای ملك‌نیا معمول نمیباشد.

مبتدی‌در‌این‌سلسله‌اول چندی‌مداومت‌بذکر‌یو نسیه‌مینماید‌بعد ذکر انفسی سپس ذکر خفی و بعد ذکر حیات دستور میگیرد و فکر بایستی برای سالك پیش بیاید اکثر افراد این سلسله آذربایجانی و بشغل تجارت اشتغال دارند.

مشایخ این سلسله بیش از دیگر سلاسل نعمة‌اللهی بسلوك توجه دارند وتظاهری بدرویشی نمی‌نمایند وبرخلاف مریدان دیگر اعتقاد اکثر آنان قلبی است و ریا کمتر دارند.

چند بیت از اشعار حاج کبیر آقا ذکر میشود:

دایما روی دل بدلدار است　　بی‌تو صحبت‌خلاف گفتاراست
منظر چشم دل رخ یار است　　آه وافغان به نیمشب بکند

Marfat.com

صحبتی نیست غیر صحبت تو هرکه ازبهر تودلش زار است

وفائی شوشتری نویسنده کتاب سراج‌المحتاج ودیوان اشعار که هر دو در هند بچاپ رسیده در بدایت جوانی بسلاسل تصوف روآورد و بعد از همه برید وبحقیقت تصوف پیوست ورساله‌ای برضد اقطاب عصر خود نوشته که ضمیمه کتاب بهره بچاپ رسیده است کتابی در شرح حال خود نوشته که اصل آن با دیگر کتب ارزنده وی که متاسفانه تاکنون بحلیه طبع درنیامده نزد آقای آقاشیخ مهدی شرف‌الدین (از علمای روشن‌بین شوشتر که مردی بود متقی و وارسته و کتابخانه نفیسی در شوشتر داشت) بود دیده‌ام در آن کتاب مرحوم وفائی فقط از کوثرعلیشاه تمجید نموده وبرای او قدرت ودید روحی قائل است.

اذکار جلی در این سلسله هر روز ۱۰۰ مرتبه لااله الا انت سبحانك انی کنت من‌الظالمین بعد آیة‌الکرسی و۳۴مرتبه الله‌اکبر ۳۳ مرتبه الحمدالله ۳۳ مرتبه سبحان‌الله است.

آقای ابراهیم صفائی به این ناچیز فرمودند زبیده‌خانم صبیه فتح‌علی‌شاه مرید جنت‌علی‌شاه بود وبرای روشنائی مزار جنت که فرزند کوتر علی‌شاه (مدفون در کرمان جنب مزارمشتاق می‌باشد) است دو دانگ از قریه لالجین که در سی کیلومتری همدان واقع شده وقف مزار جنت علی‌شاه که در مجاورت مزار باباطاهر است نموده است اینك نشانه‌ای از مزار جنت باقی نمانده است.

باباطاهر را صوفیه از خود دانند واسماعیلیه ازخود شمارند و اهل‌حق از خود دانند کلمات قصار باباطاهر که بعربی است شروح زیادی برآن نوشته شده که بهترین آن شرحی است که منسوب به عین‌القضات همدانی است که بحلیه طبع درآمده است بهترین اثر عین‌القضات دفاعیاتش می‌باشد که اخیراً منتشر شده است عین‌القضات در بدایت امر به آثار محمد غزالی روآورد و پس از آن دست ارادت به شیخ احمد غزالی داد وپس از آن مرید

Marfat.com

سید براکه شد اهل‌حق سید براکه را از خود دانند.

مزار شیخ احمد غزالی را علمای قزوین فتوا دادند که چون اهل تسنن است خراب کرده مزبله ساختند کیوان قزوینی مجدالاسلام قزوینی را واداشت که از نو مزار شیخ را تجدید کند دوست دانشمندم آقای دکتر احمد مجاهد آثار شیخ را در یك مجموعه گرد آورده بطبع رسانید قبر مجدالاسلام پائین پای غزالی است این بی‌مقدار عین‌القضات را برتر از حلاج می‌داند محل شهادت عین‌القضات در همدان بنام وی خوانده می‌شود.

در مجله یادگار شماره ۱۰ خرداد ۲۶ ه. ش سال سوم عباس اقبال آشتیانی راجع به کوثرعلی‌شاه مرقوم داشته‌اند که کوثر در ماه جمادی‌الاولی سنه ۱۲۴۷ ه. ق در کرمان درگذشت و پسر وی حاج میرزا علی‌نقی (جنت‌علی‌شاه) روز پنجشنبه ۲۲ رجب سنه ۱۲۹۶ ه. ق در همدان وفات یافت‌ودر جوار بقعه باباطاهر مدفون شد و یکی از دخترهای فتحعلی‌شاه مسمات به زبیده خانم که از مریدان مخلص او بود همه ساله مبلغی برای متولی و قاری و روشنائی بقعه باباطاهر که مدفن مرشدش نیز آنجا بود می‌فرستاد پسر جنت حاج میرزا محمدرضا که از اقران حاج ملاباقر واعظ بود در مجالس وعظ تصریح می‌کند که ظهور صاحب‌الامر نزدیك است ورجاء واثق است که حتی بسیاری از کسانی که در همین مجلس حضور دارند درك فیض ظهور آن حضرت را خواهند نمود ودر رور پنجشنبه ۱۴ ربیع ۱۳۱۸ ه. ق در تهران وفات یافت و در راویه حضرت عبدالعظیم مدفون شد.

این ناچیز گوید حاج میرزا محمدرضا کوثر را بلبل شرق می‌نامیدند استاد عالی‌قدرم مرد آسیا (کیوان‌قزوینی) به این بی‌مقدار فرمود که کوثر در اثر قوه حافظه آثار جدش را خوانده وعیناً در منابر خود تکرار می‌کرد اما من در زمینه‌های مختلف سخنرانی می‌کردم لذا مرا (همدانی‌شکن) نامیدند.

Marfat.com

کوثرعلی‌شاه در کرمان در یکی از حجرات مزار مشتاق مدفون گردید این ذره نادار مزار هر دو تن را دیدار کرده است.

عبقری عصر (کیوان قزوینی) گوید حاج‌آقا رضا بعد از فوت پدرش (جنت‌علی‌شاه) تمکین از آقاتقی (صمدعلی‌شاه) نمود و صبیه خودرا باجهیز وافر به‌آقاتقی‌داد ودر اثر اختلاف زن‌وشوی کوثر بدشمنی وی برخاست.

کیوان قزوینی از صمدعلی‌شاه اجازه ارشاد یافت.

میرسلام‌الله موسوی مشهور به حاج کبیرآقا که متخلص به مبرم بود ولقب طریقت او مجذوب علی بود مدعی جانشینی جنت‌علی‌شاه وکتابی به نظم موسوم به بحرالاسرار تدوین کرد و و ۲۸ سال برمسند قطبیت جالس بود ودر ۲۴ ه. ق فوت کرد ودر مراغه مدفون شد ودر ایام قطبیت خود معارض‌شیروانی مست‌علی شاه بود بعدازوی‌حاج میرزا عبدالوهاب‌مشهور به‌حاج معین‌العلما که ملقب به فخرالمتالهین بود به مسند ارشاد نشست و هیجده سال در مقام قطبیت بسر برد ودر سنه ۴۲ ه. ق وفات یافت ودر جوار قبر حاج‌کبیر آقا تدفین شد.

آقارضاقلی میرزامجنون علی‌شاه‌از مشایخ حاج‌کبیرآقا مولف کتاب نورالانوار ومرآت‌العاشقین بود ودر جنب مزار حاج‌کبیرآقا مدفون شد و به تناسخ سخت دل بسته بود.

Marfat.com

ذهبیه

شیخ عبدالله برزش آبادی از اقطاب صوفیه و بنیان‌گذار سلسله ذهبیه است از مشایخ شیخ اسحق ختلانی بود شیخ اسحاق دستور داد که مشایخی از جانب وی برمسند ارشاد جالسند با مریدان خود با سید نوربخش بیعت کنند وخود نیز با سید بیعت کرد بررش‌آبادی استنکاف ورزید ختلانی در جمع مریدان گفت ذهب عبدالله وبرزش‌آبادی خود سلسله‌ای بنا نهاد وانتساب طریقت را به حضرت رضا(ع) می‌رساند.

ذهبیه را کبرویه ورضویه نامند وعده‌ای اغتشاشیه نامند مرکزیت ذهبیه در شیراز بود وبعداز زمان‌درگذشت مجدالاشراف بچند شعبه متباعده متباغضه یکدیگر منقسم شدند اقطاب ذهبیه نایب‌التولیه شاه‌چراغ نیز بودند.

مقابر اقطاب ذهبیه در حجرات حرم شاه‌چراغ قرار گرفته است و مزار هاشم آقا در مجاورت قبر حافظ مدفون شده است.

مریدان حاج میرزا احمد وحیدالاولیاء الاردبیلیه نسبت بوی غالی می‌باشندوبعد از درگذشت وی حب‌حیدر که این ناچیز با وی مکاتبه داشته و با رویاهای جعلی که بر سیره ذهبیه ابداع کرده بودم در طول شش ماه این‌بی مقدار را به‌مقام ارشاد رسانید حب‌حیدر در مدیریت توانا بود و در طی چند سال در اغلب بلاد خانقاه دایر کرد واین سلسله را از گمنامی وخمول رهایی بخشید واین سلسله را مشهور ساخت در این سلسله شریعت برطریقت رجحان داد ومریدان این سلسله اکثراً بازرگان می‌باشند ومرید و مشایخ از عرفان وتصوف آگهی ندارند وسخت برویا دل بسته‌اند

Marfat.com

وفقط آداب خاصی را انجام مـی‌دهند واکثر پیروان این سلسلـه باذکار لسانی بیشتر عاملند تا ذکر قلبی.

رساله تناهـی ابعاد بقلم راز در پایان رسالـه مطالبی بقلم مجدالاشراف دارد در صفحه ۱۲۳ مینویسد «در کتب وزبر سابقین از بزرگان ثبت وضبط است که اولیاء سایر بلاد مادام‌کـه بخاك مبارك فارس نـرسیده‌اند بحقیقة انسـانیة نمیرسند ودر وادی سلوك الی‌الله‌میمانند) اینهمه بزرگان شیراز را نـدیـده وحتی اغلب اقطاب سابقین ذهبیه شیراز را ندیده‌اند کسی‌دعوی‌تصوف و قطبیت کند وبعد تعصب همشهری در دماغ بپروراند یعنی چه.

مراسم جلسات ذهبیه اوایل غروب قبل از نماز وحداکثر تا پایان جـلسه بیش از دو ساعت طول نمیکشد در بـدو ورود عبا بردوش‌انداخته واین‌عمل‌رامیگویندسواره وبعدکلاه‌که‌اغلب‌درازو بدون لبه است بر سر میگذارند ولی هـرکس حق گذاشتن کلاه نـدارد در شب جمعه از یك ساعت بغروب دعای سمات وزیـارت جامعه ودعای ندبه میخوانند شبهای جمعه وشنبه ودوشنبه گردهم جمع میشونـد در خانه‌ای گرد آیند کـه صاحب خانـه از قطب سلسله اجازه تشکیل جلسه داشته باشد وبرای دادن شام نیز باید اجازه بگیرند اول درجه حق استخاره بعد حق نماز است که آنکه اجازه نماز دارد در غیاب مرشد بطالب ذکر لسانی میدهد تا نزد مرشد مشرف شود و ناظم جلسات بعد به مقام شیخی میرسید تمام درویشان باید حتماً نماز شب بخوانند تعقیبات را از ۱۱ مرتبه کمتر نخوانند بعد ازجمع شدن صوفیه پشت سر پیشنماز قیـام نموده بعد تعقیبات را خوانده بعد سوره هل اتی یاسوره والنجم خوانـده میشود بعد یکنفر اشعاری در مـدح حضرت رسول بعد اشعاری در مدح حضرت امیر بعد حضرت رضا بعد امـام زمـان خـوانده میشود سپس نصایحی از اشعار سعدی بعد اشعاری در مناجات دست دعا برآرند بدرگاه کبریـا بعد دعـا میخوانند و

Marfat.com

اشعاری‌از راز قطب ذهبیه بعد دعای المستغاث و توسل بحضرت امیر بعد فاتحه بارواح اولیاء گذشته اشعاری که خوانده‌میشود بدستور ناظم جلسات که هر دفعه بیك نفر دستورمیدهد بعد ازدست راست مصافحه دوره مینمایند در ایام سوگواری مصافحه نمیکنند در شبانه‌روز ۱۱ کلمه از کتب مشایخ یا قرآن یا نهج‌البلاغه بایستی بخواند ودر هر شبانه‌روز یك جزو قرآن بایستی خوانده شود.

جلال‌الدین محمد مجدالاشراف میرزا احمد خوش‌نویسی که از مریدان سررشته‌دار در اردبیل بوده امر توقف بشیراز نموده مضبعه احمدی درشیراز تاسیس وکتب چندی بچاپ‌رسانیده مجدالاشراف نزدیك صبح جمعه ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ فوت‌نموده وصیت نامه‌ای بخط اردبیلی نوشته و برادر خود میرزا محمدرضا مجدالاشراف را بجانشینی تعیین آقای اردبیلی کتاب نورالهدایة را در سال ۱۳۳۶ نوشته اسامی اقطاب ذهبیه را تا مجدالاشراف نوشته آقای اردبیلی در اوصاف المقربین مینویسد شیخ نجم‌الدین کبری‌که بعداز عمار یاسر بودبعلت عدم‌جانشین فی‌الجمله افتراق مثل این زمان در سلسله واقع شد آقای اردبیلی مدت شش سال نسبت به میرزا محمدرضا آقا مجدالاشراف انکار نداشته بعد از وفات بزرگان سلسله در سنه ۱۳۳۶ مدعی جانشینی مرحوم جلال‌الدین محمد مجدالاشراف را عنوان کرده است.

شیخ نجیب‌الدین رضا سبع‌المثانی، از اقطاب ذهبیه جلد هفتم مثنوی را در چهل روز بنظم آورده ومدعی گردید طبق امرحضرت علی(ع) مبادرت باینکار کرد.

سید بحرالعلوم را ذهبیه از شاگردان سید قطب‌الدین نیریزی میدانند وکریمخان زندازمریدان محمدهاشم درویش بود و انتقال زندیه بقاجاریه از توجه محمدهاشم درویش بوده است.

Marfat.com

راز از اقطاب ذهبیه آثار زیادی تالیف نموده از آنجمله آیات الولایة در دو جلد است اقطاب ذهبیه اغلب متولی شاه‌چراغ شیراز بوده‌اند مطالب بالا از کتاب تذکرة‌الاولیاء شمس‌الدین پـرویزی اقتباس گردید رونوشت وصیت‌نامه جلال‌الدین محمدمجدالاشراف که بخط و مهر میرزا احمد اردبیلی که میرزا محمدرضا متولـی باشی را تعیین نموده عیناً درصفحه ۳۸۰الی ۳۸۲ درکتاب مجموعه ده‌رساله‌شمس‌الدین‌است بعدازجلال‌الدین‌مجدالاشراف‌سلسله‌ذهبیه دو شعبه شد یکی برادر مجدالاشراف آقا سید محمدرضا تا میرسد به سید محمدحسین شریفی کـه بعد شمس‌الدین پرویزی ادعـای قطبیت نمود دوم نفری که بعد از مجدالاشراف ادعای جانشینی نمود میرزا احمد عبدالحی تبریزی وحیدالاولیاء اردبیلیه‌میباشد.

میرزا احمد در سال ۱۲۸۶ ه‍ ق در تبریز متولد گردیده نزد میرزا حسین‌خان تفرشی متخلص به گمنام شیخ‌ذهبیه مشرف بفقر گردیده میرزا حسین‌خان لقب طریقتش مرصع‌پوش ولایت بود از سال ۱۲۶۰ قمری مریدان به او روآوردند برادر بزرگش معاون الفقراء است ودر شب ۲۶ مـاه صفر ۱۳۷۴ ه‍ فـوت نمود و در منزلش مدفون گردید وبعد از او ابوالفتوح حاج میرزا محمدعلی حب‌حیدر جانشین گردید حب‌حیدر در چهارم رجب سال ۱۲۹۵ ق در اردبیل متولد و توسط مرصع‌پوش ولایت وارد فقر گردیده ودر سال ۱۳۳۵ ق در مشهد مقیم وچاپخانه نور را در مشهد برپانمود و رئیس قندوشکر مشهد شد میرزا احمد عبدالحی مـرتضوی تبریزی وحید الاولیاء که سالهای آخر حیات بواسطه فلج که قادر باستماع و تکلم و حرکت نبود اما حب‌حیدر در سال ۱۳۶۵ ه‍. ق‌مقیم تهران شده وبعدخانقاه شیراز را سرپرستی مینمود وازربیع‌الاول ۱۳۷۶ ق منزل حاج میرزا احمد را خانقاه احمدی نام نهاد وچند خانه مجاور را خریداری وساختمانی نو بنیاد نهاد ومقبره مجللی برای حـاج میرزا احمد ساخت وحب‌حیدر ظهر روز سه‌شنبه ۱۳

Marfat.com

ذیحجه ۱۲۸۲ ه ق فوت نموده و در جـوار مقبره استادش مدفون گردید وکتابخانه‌ای در مقبره تاسیس شد آقای افشارین از تجار آهن اهل دزفول مقیم اهـواز اخیراً چند خـانـه مجاور مقبره را خریداری نموده وبالکل ساختمان منازل خریداری شده را خراب ساخته و زمین آن خانه‌ها را داخل حیاط خانقاه‌ساخته ودرمانگاهی ساخت در صورتیکه خوزستان بخصوص دزفـول نیاز مبرمی بـه طبیب و دارو دارند وشیراز مریضخانه‌های مجهزی داشته واگر بـاز نیاز به بیمارستـان میداشت متمولین بنا می‌دارد بعـد از حب‌حیدر آقای دکتر گنجویان رهبر فرقه ذهبیه شد شرح حال این دو تن (وحیدالاولیاء و حب‌حیدر) از مقدمه کتاب کوثرنامه کـه دیوان راز است واز مقدمه کتاب دل وعشق که رباعیات عطار را در بردارد اخذ گردیده است آقـای اصغر منتظر مصاحب کـه از طرف آقای گنجویـان به مقام ارشاد رسیده حسب‌الدستور دکتـر بشیراز آمده کتابخانه وخانقاه را اداره نموده ودر جلسات شبهای جمعه که صوفیه در خانقاه جمع میشوند سخنرانی نموده و متن مطالب او وسیله ضبط‌صوت ضبط ونـوارش بخانقاههای دیگر فرستاده شده وبعضی کتب را با ذکر مقدمـه‌ای از طرف خـانقاه منتشر نموده‌اند.

بزرگان این سلسله بوحدت وجـود اعتقاد دارنـد ونسبت بائمه اطهار غلو میورزند و میتوان آنانرا در این مورد همپایه شیخیه دانست وحتی شیخ احمد احسائی را از مریدان قطب‌الدین نیریزی می‌دانند علت انشعاب این سلسله در زمان شیخ عبدالله برزش‌آبادی بود کـه از مشایخ شیخ اسحق ختلانی بـود در این هنگام سید محمد نوربخش مدعی مهدویت گردید عـده کثیری از صوفیه بدو پیوستند شیخ اسحق نیز به سید ملحق گردید ودست بیعت بدو داد شیخ عبدالله استنکاف نمود شیخ اسحق گفت ذهب عبدالله ولی ذهبیه میگویند شیخ گفت عبدالله طلا گردید عده‌ای

Marfat.com

از ذهبیه وجه تسمیه نام سلسله خود را بدین‌جهت ذهبیه میگویند که اکسیر اخت‌النبوه نامیده شده در دسترس بزرگان این سلسله است ودیگر گویند دستورات حضرت رضا(ع) در ادیان وابدان که بدستور مامون با ذهب نوشته شده وچون ذهبیه پیرو این‌دستورات هستند ذهبیه نامیده شده‌اند.

در رساله‌تنبیهیه صفحه۲۱ درو صف‌مجدالاشراف سروده‌شده:

خوان قدرت چیست شخص مهدوی
آنولی حق بصاحب پیروی
ظل ظل‌الله امام انس و جان
هادی و مهدی در این دور زمان

در صفحه ۴۲ تنبیهیه مهدویه این دو بیت نقل می‌شود:

گر تو سر پیچی زسجده اولیاء کادم عصرند با نور وضیاء
پس توهم‌ابلیسی وشیطان‌دهر نیست‌ازجنات‌وخلدت‌حظ‌وبهر

خانقاه ذهبیه در شیراز در سر باغ ودر انتهای کوچه‌بن‌بست است.

در کتاب قوائم‌الانوار میرزا بابا ذهبی صفحه ۴۵۶ مدعی گردیده که بعضی بزرگان این سلسله حبس نفس نموده ودر یك جلسه هزار دفعه لااله‌الاالله را به زبان دل با قلم خیال در سینه ترسیم میکنند این عمل را به‌راز نیز نسبت داده‌اند انجام این عمل دو ساعت ونیم طول میکشد وسالك باید لااقل بیست سال حبس نفس را تمرین نماید تا این مدت را دریك نفس انجام دهد اغلب بزرگان این جلسه نشست آنها در سلوك مربع است نزد مرتاضین هند هشتاد وچهار نوع نشست معمول است که از آن میان چهارده واز این مقدار هفت قسم واز این تعداد دو قسم مربع و وارونه ایستادن ارجح است.

مرحوم جلال‌الدین مجدالاشراف آرمی قرار داده که اکنون برسر درب منازل ذهبیه وخانقاه آنها نصب میشود بنام کشتی

Marfat.com

نجات دویاعلی که بهم وصل گردیده مجد،الاشراف مدعی گـردید این نقش در خواب باو الهام گردید.

شخصی در شیراز مدعی گردید که یك‌شب در منزلش خروسی تاهنگام‌سحر هفت بار بتکلم آمده‌وهر بار گفت حجة‌القائم‌وحیدالاولیاء ودر انهاارجاریه در ۴۴ بیت این موضوع را بشعر آورده است از آن جمله:

هـم در این اثنا خـروسی چـون سروش
آمـد از بـام عـمـارت در خـروش
گـوش بـر بـانگش چـو بنهـادم عنان
دیـدم این ذکرش بود رطب اللسان
حجة‌القائم وحیدالاولیاء
پیش خـود گـفتـم خـیـال مـن چنیـن
در سمـاخ مـن فکنده ایـن طنیـن
بـاز بـانگـی کـرد آن حـیـوان رسا
حجـة‌القـائـم وحـیـد الاولـیـاء
بهـر دفـع نفس رنـگـی ریختـم
همسر خـود را ز خـواب انگیختـم
گـفتـم او را گـوش کن کین نیمـه شب
مـوذنـی گوید اذانـی بس عـجـب
بیـن چـه میگویـد کنـون این رازگـو
و آنچـه بشنیدی تو با من بـازگـو
مـا در این بـودیـم کـامـد در خـروش
آن خروس و زن ببانگش داد گـوش
گـفـت گـویـد ایـن مـنـادی خـدا
حجة‌الـقـائـم وحـیـدالاولـیـاء
یـك تن از اطـفـال من از خـواب جست
چشم خود بگشود و در بستر نشست

Marfat.com

چونکه باز آمد خروس اندر خروش
گفت آن کودك ز سر تا پای گوش
گفت همره با خروس خوش نوا
حجةالقائم وحیدالاولیاء

در کتاب قوائم الانوار وطوابع‌الاسرار تالیف میرزا باباذهبی معراج بایزید را شرح داده واو را برتر از همگان شمرده است مقداری از مطالب‌از کتاب هدایت‌القاصرین تالیف‌آقاشیخ مرتضی ثامنی استفاده گردیده است از کتبی که در باره این سلسله یا از طرف افراد بنام ذهبیه نگارش یافته شمه‌ای نقل می‌نماید.

رساله کوچکی بنام (راهی بسوی خدا) تالیف دکتر گوشه‌گیر در شرح حال کاشف از اقطاب ذهبیه که در زمان فتحعلیشاه میزیسته است مرحوم کاشف در یکی از غارهای خارج شهر دزفول که قبل از اسلام محل ریاضت آذر هوشنگیان بود بریاضت و کیمیاگری میپرداخت وحیدنامه در شرح حال حاج میرزا احمد از طرف حب‌حیدر نوشته شده گوید احمد فرزند حاج محمد کریم تبریزی بود مادرش‌بانو زینت اظهارداشته که‌زمانی وحیدالاولیاء را حامله بودم اگر با غذای شبهه‌ناکی روبرو میشدم از درون شکمم صدائی می‌شنیدم در شیرخوارگی اگر وضو نداشتم بچه شیر نمیخورد از سحر تا طلوع آفتاب خود وبچه یاد ندارم که بخواب رفته باشیم ولی متاسفانه از این بانوی بزرگوار پرسش نشده که در ایام عارضه ماهانه بانوان چگونه به بچه شیر میداد.

شرح حال منظوم از رساله‌ای‌که درباره وحیدالاولیاء ازطرف علی اکبر نوری‌زاده بدستور حب‌حیدر بطبع رسیده نقل می‌شود.

وصف آن جای طهیر معنوی مولوی گفته ورا در مثنوی

در صورتیکه مولانا بمناسبت شمس از تبریز تعریف نموده و وحید اهل اردبیل است وبدین‌جهت لقب‌طریقتش وحیدالاولیاء اردبیلیه بود.

Marfat.com

میرزا حیدرعلی فرزند میرزاجعفر اهل شیرازمعروف بحاجب از مشایخ ذهبیه در دروازده دولت تهران خانقاهی‌داشت که‌اکنون خانقاه خاکسار است ولی باز عده‌ای این خانقاه را هنوز حاجبیه مینامند حاجب در محل خانقاه مدفون شد.

رساله کمالیه تالیف شهاب‌الدین امیرعبدالله برزش‌آبادی با مقدمه حاج احمد تبریزی در صفحه ۲۸ غسل اسلام را قبل از تشرف لازم دانسته است در صفحه ۳۲ فرماید در خلوت خرد و تاریك درها پیش کرده وپرده آویخته ومربع نشسته وخلوت را گور تصور کند.

تازیانه سلوك مکتوب احمد غزالی به عین‌القضاة است عین‌القضاة چهار سال کتب احیاءالعلوم حجةالاسلام غزالی را بررسی نموده وسپس به احمد غزالی پیوست غزالی کتاب احیاءالعلوم تالیف برادرش را در یك جلد تلخیص کرده بنام لباب‌الاحیاء نامید این رساله بفارسی است وتوجه براینکه از دنیا دل برکند وبعقبی پیوندد احمد غزالی کتابی بنام سوانح بفارسی در مراتب عشق تالیف فرموده که بسیار روان ودلچسب است احمد غزالی از اقطاب ذهبیه است.

تذکره شیخ‌محمد بن‌صدیق‌الکججی یازده‌رساله است‌که‌مرحوم حالی از مشایخ ذهبیه گرد آورده است.

در صفحه ۷۱ سیدعلی همدانی را انوار حضرت علی(ع) عمرانی دکر نموده است (سیدعلی همدانی کتب بسیاری تالیف نموده که یکی اسرار نقطه است) در صفحه ۱۲۶ فرماید حضرت رضا(ع) قبله هشتم تجلی هفتم قلبی اولیاء بصورت مبارك آن حضرت جلوه‌گر میشود.

کتاب مکاتیب عبدالله قطب وسیله عبدالحی وحیدالاولیاء با ذکر مقدمه‌ای چاپ نموده مرحوم وحید عبدالله را ازمشایخ ذهبیه ذکر کرده است در یکجا از کتاب مطلبی استشهاد از علاءالدوله

Marfat.com

سمنانی آورده شده است ومولف خود را عبدالله قطب‌بن یحیی معرفی کرده وحید او را مرید شیخ زین‌الدین جعفر خوافی خراسانی دانسته وگوید اهل شیراز بوده ودر آخر حال در جهرم میزیسته وتا ۹۱۰ هـ.ق درحیات بود کتاب مشحون ازمطالب عرفانی واز کتب ارزنده صوفیه است ودر متن کتاب مطلبی دال بر گرایش او به سلسله ذهبیه بچشم میخورد وحید خوش‌نویس بوده واغلب کتب قدیمه را بچاپ رسانیده ومولفین را بدون ذکر سند ودلیل ار سلسله ذهبیه میداند مانند کتاب صفوة‌الصفاابن‌بزاز در شرح‌حال شیخ زاهداست وصفی‌الدین اردبیلی که هردو نفر ذکر شده را وسلاطین صفویه را ذهبی معرفی مینماید.

رساله معرفت از عربی بفارسی برگردانده شده اصل کتاب تالیف نجم‌الدین کبری از اقطاب ذهبی از طرف وحید بحلیه طبع درآمده است صفحه ۱۶۱ بجان من عشق جاودانی عشق معنویست نه عشق صوری بلکه عشق صوری از حق دوری ومهجوریست آری مجنون که عاشق لیلی بود فردا لیلی را خواهد یافت به خدا را صفحه ۹۳ العلم حجاب‌الاکبر تاکه‌موئی مانده‌ای محرم نه‌ای دلا در تفرقه چندین متفرق مباش.

مرحوم وحیدالاولیاء در نامه‌ها بالای نامه مهری زده باین عبارت «شیراز مطبع احمدی کتبی میرزا احمد تبریزی تلگرافی عبدالحی ودر پایان نامه مینوشت بیمقدار احمد».

مهر ببوتی مرحوم‌مجدالاشراف‌وسیله عبدالحی‌بچاپ رسانیده وانسان بشگفتی فرو میرود اینهمه اسامی وترتیب کلمات چگونه در ذهن باقی میماند وشکل دیگری بنام مثلث‌الکیان اما وقتی بکتب صوفیه چاپ هند مراجعه گردید روشن‌گردید که‌از آن‌کتب اقتباس گردیده است.

آقای دکتر عبدالحمید گنجویان (حمیدالاولیاء) دکتر در طب واستاد دانشگاه تبریز بجانشینی حب‌حیدر منصوب گردیده‌اند

Marfat.com

آقای دکتر در بدایت امر نزد مـرحوم حـالی عمادالفقراء شیخ ذهبیه مشرف بفقر گردیده است آقای رهنما کـارمند فـرهنگ شیراز که مقیم شیراز هستند ادعای جانشینی وحیدالاولیاء نموده ومعـارض حبحیدر بـود آقـای احمد خـوشنویس (عمادالفقرا رکنالدین) فرزند مرحوم حالی کارمند وزارت دارائی لیسانس الهیات است مرحوم حالی در دهـم جمادیالاولـی ۱۳۴۴ شمسی درگذشت آثار ارزنده وشرح ابیات مشگله مثنوی وشرح کلمات باباطاهر وشرح گلشن رازتالیف نمودهاند آقایخوشنویس خدمت محمد آقا معاونالفقراء برادر وحیدالاولیا شیخ سلسله از طرف برادرش در آذربایجان بوده استکه در ۲۴ ذیقعده سنه ۱۳۵۱ه.ق فوت نمود رسیدهاند آقای خوشنویس اغلب آثار مرحوم والد خود رابچاپ رسانیدهخوشنویس ازطرف وحیدالاولیابلقب عمادالفقرا واز طرف حبحیدر لقب رکنالدین گرفته واز طرف این دو مرد بزرگـ بمقام ارشاد رسیدهاند آقای حاجی شمسالدین پرویزی در ۱۳۲۱ ه ق در صدقیان سلماس متولد نوه پرویزخان سلماسی صفیرالعارفین است آقای پرویزی نـزد جدش مشرف بفقر شده آقای پرویزی فرزند مرحوم خسروخان است بالغ بر ۲۳ جلد کتب بزرگان ذهبیه را بچاپ رسانیدهاند وبامرحوم وحیدالاولیاء سخت مخالف بود برادر آقای پرویزی حاج حسامالدین خسرو پرویزی هستند وکتاب نوریه تالیف ایشان است آقای پرویزی شیخ آقـای شریفی در آذربایجان بوده وبعد از فوت شریفی خود داعیه قطبیت داشتهاند ولقب طریقت ایشان شمسالشموس وشمسالعرفا است در میان بزرگان این سلسله لقب طریقت گاهی یکی و گاهی دو و زمانی سه لقب داشتهاند.

اصطلاح قطب ناطق وصامت را کـه از اصطلاحات خـاصه اسمعیلیه است بهکار میبرند بعضی از سالکین اینسلسله ماهرجب وشعبان ورمضان راروزه میگیرند درویشان اینسلسله در تهران

Marfat.com

وشیراز غیر ازشبهای جمعه دیگرایام را جهةنماز بخانقاه‌میروند از زمان حب‌حیدر سلسله ذهبیه از گمنامی خارج گـردید و بـه تبلیغات وانتشارات پرداختند اغلب سالکین این سلسله نسبت به وحیدالاولیاء غالی هستند.

شخصی در تهران در میدان شاهپور بازارچه قوام‌الدوله بنام محمدحسن کل‌آرائی مقرب‌علیشاه‌خود راقطب سلسله ذهبیه‌میدانند که قبلا بشغل نقاشی اشتغال داشته واکنون کارش قطبیت است و در لباس کسوت خاکسار بسر برده عکس مشایـخ را در اطاقش نصب نموده شبهای جمعه وایام اعیاد مذهبی افرادی گرد او جمع میشوند وبرخلاف ذهبیه ذکر جلی نیز برپا میدارد مردی عـامی ولی دعاوی زیاد داشته ومدعی دانستن علوم غریبه است وخود را جانشین آقاشیخ ابراهیم امامزاده زیدی میداند مرحوم آقاشیخ ابراهیم خودراجانشین آقامیرزامحمدرضا مجدالاشراف میدانست آقای مقرب علیشاه مدعی است مرحوم آقاشیخ حسنعلی نخودکی از آقا شیخ ابراهیم استفاده کرده وبدستور ایشان بمشهد رفتند مرحوم وحید وحب حیدر ودکتر گنجویان وخوشنویس و پرویزی مکلا می‌باشند ولی مجدالاشراف وسلاله او که ادعـای جانشینی دارند درکسوت اهل‌علم بوده‌اند وعده‌ای معتقدندامامزاده زیدی وسیله مـرحـوم عشقی وارد ذهبیه شد نـه‌اینکه مستقیماً نـزد مجدالاشراف رسیده باشد درویش‌حسن قبل‌از ورود دراین سلسله مدتی مرید شمس‌العرفا بـوده‌اند ادوارد بـرون مینویسد کتاب صفوةالصفا در زمان شاه طهماسب وبه امر او ابوالفتح حسینی آنرا تصحیح کرده ورنگـتسنن را از آن محو کرده وکلمه سید را برای‌اسامی‌شاهان‌صفویه‌اضافه‌کرده‌اندوشرح‌حال‌صفی واولادانش وکرامات شاه‌اسماعیل بشرح حال شیخ زاهد افزوده گردید.

دو اربعین مابین ذهبیه معمول است اربعین حسینی ازیازدهم محرم تا بیست ویکم صفر واربعین موسوی از غره ذیقعده تا دهم

Marfat.com

ذیحجه‌که روز عیداضحی است بایدروزه بگیرند و تمام‌ماههای‌قمری غره و وسط وسلخ را روزه بگیرند نقل از رساله جواهرالکلام تالیف پرویزخان سلماسی اقتباس گردیده است.

در سلسله ذهبیه اقطاب اخیر را که اسامی آنان راز و قطب تبریزی و وحیدالاولیاء می‌باشد بر دیگر اقطاب برتر دانسته و مابین این سه بزرگ وحیدالاولیاء برتر از همه می‌دانند و درسن کهولت پس‌از فوت سید جلال‌الدین مجدالاشراف بریاضت سخت پرداخت وروزه وصال‌میگرفت (روزه وصال یعنی مدت چند روز یا چند هفته یا چند ماه را روزه گرفته ودر طول این ایام لب بغذا وآب نیالاید) اما اقطاب صوفیه از جهت قوانین شرع اسلام هنگام غروب یك استکان آب گرم میآشامند وازاکل غذا اجتناب میورزند مرحوم وحید روزه وصال میگرفت و باصرار مریدان اندکی غذا تناول میکرد وآنچه از اهل ثقه شنیده شده مرحوم وحید بطریق جوکیهای هند بریاضت میپرداخت وحید در ایامی که فلج گردیده بود اغلب بگریه وزاری میپرداخت که باعث تعجب مریدان وموجب افسردگی‌خاطر آنان بود اینك شمه‌ای در باره شیخ نجیب‌الدین رضا بحث میکنیم اصل او از تبریز ولی در اصفهان متولد گردید در سن چهارده سالگی دستور سلوك از شیخ محمدعلی موذن خراسانی اخذ نمود وشب بدوازده نفس هر نفس هزار تهلیل گفتی ودر بیست ودو سالگی بمقام ارشاد رسید چنانکه در نورالهدایة شرح حال خود را مینگارد ومدعی است که علی‌بن موسی‌الرضا(ع) فرمودند که ما چهارصد سال است که ولایت خود را در ۲۲ سالگی بکسی نداده‌ایم این کتاب بهمت مرحوم عبدالحی بطبع رسیده است ولی این نحوه سلوك که هر نفس هزار بار ذکر خفی تهلیلی را بزبان دل گوید این عمل دو ساعت ونیم طول میکشد ویك شب دوازده مرتبه امکان‌پذیر نیست که سی‌ساعت طول میکشد. واین عمل امکان‌پذیر نمی‌باشد.

Marfat.com

رساله معرفت تالیف نجم‌الدین کبری ترجمه شده بفارسی اما مترجم شناخته نشده وسیله وحیدالاولیاء بچاپ رسیده است.

این تذکر جهت خوانندگان ارجمند ضروری است که برای آگهی بیشتر خود به کتاب (خاکسار و اهل حق) چاپ ثانی وکتاب (سلسله‌های صوفیه ایران) و کتاب حاضر که چاپ ثانوی است با دقت غور و بررسی نمایند.

یکی از افراد بنام که در مدت اقامت خود در دزفول ملاقات نمودم مرحوم سیدعلی سید بود سیدعلی سید پنجمین اولاد ذکور مرحوم حاج سید محمدرضا نورالدین دزفولی همشیره‌زاده کاشف دزفولی بود در سن چهار سالگی پدرش فوت نمود سید در تاریخ ۱۲۹۶ ه.ق در دزفول متولد شد نه‌سال آخر حیات از پا فلج شد و در هفتم ۱۳۷۶ ه ق فوت نمود و نسبش بامام هفتم میرسد سید در کسوت اهل علم بود این مطالب از جزوه کوچکی بنام (قسمتی از رساله مشکوة‌الفواد) نقل شد این رساله بهمت پسر بزرگ سید نوشته شده وسید را مرید وحیدالاولیاء معرفی نمود این ناچیز دو بار مرحوم سید را ملاقات این سید کسی را بخود راه نمیداد ولی قیافه بشاش ومتبسم داشت در ملاقات مختصراً سخن میگفت و هنگامیکه استماع سخن میکرد بذکر مشغول بود به بنده فرمودند در بدایت جوانی حاج بهارعلیشاه با جمع مریدان بدزفول آمده و در خارج شهر سکونت داشت من باعده‌ای ازطلاب بدیدن حاج‌بهار رفته بما گفتند چای درویشان نخوریم که در چای دوا ریخته خورنده درویش میشود ما نیز از ترس چای نخوردیم وقتی سخن سید بدینمقام رسید خندیدند وفرمودند ما چای نخورده درویش شدیم سید ارادتی به وحیدالاولیاء نداشت.

در سلوك ذهبیه مبنا بر این است که سالك در عالم رویایکی از ائمه را زیارت نموده وآن صورت را صورت فکریه قرار دهد و اگر هفته دیگر امام دیگری را زیارت کرد صورت اولیه رانادیده

Marfat.com

گرفته وجهه دوم را مطمح نظر قرار دهد در صورتیکه هیچگاه یك مسیحی امام را در رویا مشاهـده نمیکند واغلب رویـاها نتیجه افکار درونی انسان است درثانی از کجا امام بخواب او آمده البته شیطان نیز بصورت امام جلوه‌گر نمیشود بلکه شق ثالث که خود سالك چهره‌ای از امام که درباطنش نقش بسته در خواب مشاهده نموده آنوقت مخلوق وهمی خویش را قبله‌خود قرارمیدهد ومطلب دیگر اینکه درویش ذهبی اگر متوسل بائمه شود اویسی خواهـد بود در صورتیکه برای خود مرشدی تعیین نموده است واگـر پیر طریقت دارد چه نیازی به توسل ائمه اطهار است واین مطلب نیز ناگفته نماند که کلیه سیرهای روحی ذهبیه با خواب است وخواب در سلوك مرحله ابتدائی است پس مصداق مکاشفه ومشاهده چه زمانی برسالك ذهبی تحقق مییابد بوسیله خواب نام طریقت یافته و درخواب ذکر می‌گیرد وشیخ میشود و بعد با خواب بمقام‌قطبیت میرسد در جلسات کلاهی بسر نهاده وعبائی بردوش انـداخته و نماز جماعت خوانده و شروع بذکر ادعیه واشعارنموده وجلسات بیش‌ازدوساعت‌بطول نمیانجامد سرپرست جلسات‌درشهرهارابیکی ازپیش‌کسوتها بنام ناظم جلسات واگذار و بعدناظم بمقام شیخی میرسد.

سید محمد نوربخش در ۷۹۵ ه‍ ق ادعای مهدویت نمود زمان سلطنت شاهرخ بود چندبار گرفتار وبعد متخلص گردید و عـده زیادی کشته گردیدند.

میرزا اسدالله‌خان صفوةالملك متخلص به مشرقـی کتاب وسیلةالنجاة در مناقب ائمه تالیف نموده از مشایخ ذهبیه مرید حاج محمدزمان‌خان جلایر کلاتی واو مرید مولانا محمد اسمعیل متخلص بـه وجدی بود و او مریـد سید عـالمشاه هندی و سید قطب‌الدین نیریزی بـوده کـه بـا ذهبیه شیراز مغایـر است در تذکرةالسالکین حالی حکیم سبزواری را مرید این سلسله میداند

Marfat.com

کتاب شرح خطبةالبیان تالیف آقامیرزا ابوالقاسم الشهیر بـه آقا میرزا بابا متخلص به راز بخط میرزا احمد عبدالحی مـرتضوی تبریزی ملقب به وحیدالاولیاء در اول کتاب عکس میرزا احمد با عمامه سفید وعینك گراورشده ومقابل عکس این‌بیت شعر نوشته شده است یگانه گوهر دریای سرمدـ وحیدالاولیاء همنام احمداین کتاب وسیله میرزا احمد در ۸۴ صفحه بچاپ رسیده این خطبـه را به نثر ونظم شرح داده وبخوبی از عهده برآمده است عده‌ای از علما در صحت انتساب این خطبه بحضرت‌علی(ع) تردید دارند مرحوم راز در صحن نـورضوی جنب کفش‌کن مـدفون است یکی دیگر از آثار راز رساله تناهی ابعاد است.

در کتاب سکینةالاولیا تالیف داراشکوه سلاسل تصوف اسلامی را ذکر کرده نامی از ذهبیه نبرده‌اند مولف شاهزاده هندی معاصر شاه‌عباس‌کبیر درهند مقیم‌بوده‌واین‌میرساند این‌سلسله باین‌کیفیت نام ونشانی نداشته است.

سید عبدالله برزش‌آبادی استنکاف کرد از تبعیت سیدمحمد نوربخش که او خروج کرد بر شاهرخ و جنگید ودستگیر شد وسید مدتها در حبس بسر برد.

کتاب اصول تصوف بقلم دکتر احسان‌الله علی استخـری در ۷۵۵ صفحه در تهران بچاپ رسیـده است آقـای استخری سعی داشته‌اند اغلب بزرگان صوفیه را ذهبی معرفی نمایند بدون آنکه دلیل ویا مدرکی ارائه فرمایند در صفحه ۲۰۰ مریدان نجم‌الدین کبری را ششصد هزار نفر معرفی فـرمـوده‌اند در صفحه ۳۲۰ خواجه ختلانی را مراد سید نوربخش معرفی‌کرده واضافه‌مینماید خواجه سید را ترغیب بدعوی مهدویت نمود.

ذهبیه برای تشرف نیاز به پیردلیل ندارند وضرورت ندارد که شیخ در هنگام دستگیری حضور یابد بوسیله مکاتبه نیز دستور میگیرند یك غسل توبه بجا آورده وبعد دستورات را انجام میدهند

Marfat.com

اول دستور ذکر جلی داده پس از مداومت خواب می بیند وماوقع رابمرشدنوشته‌مرشد دستورمیدهد ذکرتهلیلی لااله‌الاالله راباقلب گوید این دستور چاپی است ومکاشفه ومشاهده ملاك‌عمل نیست در خواب نام طریقت میگیرد با خواب ذکرش را ترقی داده صورت فکریه ندارند مگر در خواب هر امامی را رویت نمودهمان صورت فکریه است اگر از سه نفر که براستی یك امام را در عالم رویا مشاهده کرده‌اند پرسش شود هریك بیك وضع امام را دیدار نموده که با هیئت خواب بیننده دوم وسوم مغایر است واین نشانه توهم است ازکتاب رجوم‌الشیاطین ملاعلی گنابادی استفاده شده و حب‌حیدر طرز تولد حاج میرزا احمد را غیر عادی قلمداد نموده که آبی از آسمان رسیده ونطفه میرزا احمد بسته شده ودر سه ماهگی در شکم مادر سخن گفته وخروسی در شیراز او را حجت قائم نامیده میرزا احمد بهند رفته پس از برگشت از هند بطریق جوکیها بریاضت پرداخته ضمن سلوك دعوی قطبیت داشته لذا طرفی نه بسته است آقای آقاشیخ عبدالله صوفی املشی شیح گنابادیها برایم تعریف میکرد چون دنبال اکسیر بودم نامه‌ای بصالح‌علیشاه نوشته اجازه خواستم تا با میرزا احمد مکاتبه کنم پاسخ فرمودند میرزا احمد خود بکمال رسیده ولی نمیتواند دیگران را رهبری کند ودنبال اکسیررفتن مصلحت‌نیست نگارنده سطور قضاوت را بخواننده ارجمند حوالت میکند. املشی فقط داعیه دارد.

جلال‌الدین شریفی کتابی بنام مرآت‌الکاملین تالیف نموده است صورت فکریه را شرك میداند وگوید بی‌اختیار سالك در باطن مرید پیدا شود در طور اول بصورت کوکب ماه واز طور دوم الی هفتم نور بی‌صورت جلوه‌گر است ونور طور هفتم نور سیاه رنگ است.

هرگاه قطب سلسله خرقه تهی کند (دارفانی را وداع گفتن)

Marfat.com

مرید سلسله ذهبیه بخواهد بارادت قطب جدید درآید نیازی به تشریفات نبوده فقط وقتی بحضور قطب‌رسید بااو صفای‌درویشی مینماید یا نامه‌ای باو نوشته ویا بدیدارش شرفیاب گردد ولی هیچیك از این سه امر حتمی‌الاجرا نبوده فقط موظف است در جلسات فقری پیروان قطب جدید شرکت جسته ومعتقد است قطب از لحاظ روحی متوجه ارادت مرید گشته و باو توجه معنوی مبذول خواهد داشت در کتاب جواهرالکلام تالیف پرویز سلماسی مینویسد در طریقت مرید مجدالاشراف در شریعت پیرو میرزای شیرازی بود.

سیدمحمد نوربخش از سادات قهستان در سنه ۸۶۹ ه. ق فوت کرد.

ذهبیه قطب وقت خود را قطب ناطق وجانشین وی را در ایام حیات استادش قطب صامت نامند وناطق وصامت از اصطلاحات خاص فرقه اسماعیلیه است ودر تصوف بعضی بکار برند.

شیخ رشیدالدین محمد بیدآوازی دامادوجانشین امیرعبدالله برزش‌آبادی است.

وحیدالاولیاء زیرزمین منزل مسکونی خود چاپخانه‌ای دایر ولقب خوش‌نویس داشت در ایام حیات خود یك زن اختیار کرد و پس از چندی متارکه نمود.

وحید در سنین اواخر حیات خود مبتلا به فلج گردید دوست دانشمندم آقای حاج احمد شکریه که وجودش در گیلان مغتنم است فرمود که وحید کمی بینائی داشت وبسختی چند کلمه‌ای برزبان می‌راند و زنگی در دسترسش بود که بضرورت کسی را احضار می‌کرد.

افراد ثقه گویند وحید در اغلب ساعات به گریه کردن اشتغال داشت میرزا ابوالحسن حافظ الکتب معاون‌الفقرا فرزند شیخ مصطفی موذن آستانه شاه‌چراغ چهل وپنج سال خدمت وحید را

Marfat.com

عهده‌دار بود و پس از وحید قسمتی از خانه وحید بـه او انتقال یافت بزعم این ناچیز وحید درسن کهولت بریاضت یوگی پرداخت واز جهت نارسائی قوای بدنی وفشار سلوك هندی فلج شد وحید چاپخانه را از هند ابتیاع کرد.

در مجله مردم‌شناسی سال ۳۸ ه. ش حافظ الکتب مقاله‌ای در باره وحید نوشت و می‌نویسد روزه دهر یك سال تمام است امـا می‌باید روز عید فطر ودهم محرم را روزه نگیرد.

در کتاب تنبیهیه مهدویه شخصیه اثـر آقـاسید ارومیه‌ای تدوین یافته است.

در صفحه ۳۰ گـوید شیخ انصاری ومیرزای شیرازی دستور سلوکی از راز شیرازی داشتند.

در صفحه ۳۶ سلسله کمیلیه وشطاریه ونقشبندیه و ذهبیه را شیعه وبرحق معرفی کرده است.

سید نوربخش بـه نام خود سکه زد وسلسله نـوربخشیه را پی‌ریزی کرد.

در کتاب کنوزالاسرار وکرایم‌الکریمیه تالیف عارف علی‌شاه بسعی شمس‌الدین ذهبی نوشته شده است که تولیت شاه‌چراغ در خانواده شریفی از ایام میرزا حبیب‌الله شریفی واقف میمند که از احفاد میرسید شریف جرجانی برقرار بوده است.

پیروان سلسله ذهبیه اکثراً بازرگان بوده و از علوم عرفان و فلسفه و علوم خفیه ناآگاه و از بعضی جهات به شیخیه می‌مانند و احسائی را از خود دانند و به‌تصوف اسلامی آگهی ندارند.

Marfat.com

سلسله کمیلیه

اخیراً برخورد نمودم به سلسله کمیلیه که آقای شیخ محمد حسن مشکور ملقب به شهاب‌الدین رهبری این سلسله را در ایران بعهده‌دارند که خانقاه این سلسله در صفائیه است.

صفائیه از میرزا حسین‌خان سپهسالار بوده که به حاج میرزا صفا داده بود و آقای مشکور که در لباس روحانیت بسر می‌برد در صفائیه زحمات بسیار کشید و سنگ قبر برای مشایخی که در آن قبرستان مدفونند تهیه دیده‌اند.

آقای مشکور فرمودند سلسله نوربخشیه وشاذلیه وخلوتیه و سلسله نسب اقطاب که به نجم‌الدین کبری متصل می‌گردند از کمیلیه منشعب شده‌اند.

مقابری که در صفائیه قرار گرفته بشرح زیر است:

۱ـ حاج میرزا صفا

۲ـ حاج میرزا محمدعلی پیرزاده

۳ـ نیرالدین پیرزاده فرزند حاج پیرزاده

۴ـ حسن‌شاه ولی‌الله

۵ـ حاج میرزا شمس‌الدین تهرانی

۶ـ میرزا غلامرضا اصفهانی

۷ـ داور وزیر دارائی رضاخان

آقای مشکور شرحی برای این ناچیز مرقوم فرمود که کمیل‌بن‌زیاد وسیله امام سجاد(ع) به ابراهیم ادهم واز امام صادق(ع) به بایزیدواز حضرت رضا(ع) به‌معروف کرخی‌می‌رسد سلسله کمیلیه از نجم‌الدین کبری به مولای متقیان می‌رسد وحاج

Marfat.com

پیرصفا سی وششمین خلیفه کمیلیه است محل صفائیه جنب چشمه‌علی ودر نزدیکی شهر ری قرار گرفته است.

بعد از صفا پیرزاده جانشین او شد.

وحکیم الهی وشیخ رضا تهرانی وهزارجریبی در صفائیه مدفون می‌باشند.

آقای مشکور از بزرگان کمیلیه شب‌های جمعه را در صفائیه برگذار می‌کنند پیروان ایشان گرد آمده وآقای مشکور مثنوی را بسبکی خاص بدین‌نحوکه متمسك به قرآن‌وحدیث تفسیر می‌کنند.

آقای‌مشکور جوانی‌فاضل وخوش‌رو وخوش برخورد بوده و این بی‌مقدار فقط در سلسله چشتیه وکمیلیه صوفیه را دیدم که مقید به امور مذهبی بودند وتنها آقای نخودکی ومشکور را دیدم که حاضر نبودند مریدان نسبت به آنان تعظیمات خدایانه معمول دارند لذا نتوان این دو تن را مانند دیگر اقطاب محسوب کرد.

اقطاب صوفیه گاهی در خلوت بمریدان خاص خود نحوه‌ای رفتار می‌کنند که گوئی سیاست استثماری از آنان حمایت می‌کند که صحت وسقم آن براین بی‌مقدار نامعلوم است وبارها در آثار خود متذکر شده که دماغ سیاسی نداشته واطلاعی در این‌باب ندارد.

اساس دیانت اسلام بربت‌شکنی وتوحید خالص است وسجده برانسان کفر و شرك محض است.

کسی که طالب طریق خاصان خدا است می‌بایست فرایض شرعی را انجام داده آن زمان بسوی جان جانان گام بردارد وخدای بزرگ حاجب ودربان ندارد وشریك برای خدا قائل شدن بمنزله کفر است وباری‌تعالی هرگونه گناهی را امکان دارد به بخشاید غیر از گناهی که یك بنده شریك برای الله قائل شود.

و ولایت کلیه یك مفهوم مقدس است که نتوان برای مشایخ واقطاب قائل شد.

Marfat.com

سلسله کمیلیه خود را نوربخشیه نیز نـامند سلسله خود را کمیلیه نوربخشیه دانند.

دو تن از بزرگان این سلسله درایام سلطنت ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه از افراد بنام عصر خود بودند که‌یکی حاج پیرصفا و نفر دیگر پیرزاده می‌باشند که هریك سفرنامه‌ای ازخود بیادگار گذاشتند وپروفسور ادوارد بـرون مستشرق انگلیسی در ایـام جوانی دست ارادت به حاج پیر صفا داد و با استاد خود باب مکاتبه مفتوح ساخت و لقب مظهر علی گرفت و عکسی بالباس درویشی‌از وی دیده شد دریافت نام طریقت دال برمقام ارشاد بـرون است زیرا تنها چهار فرقه خاکسار در بدو ورود بدرویشی ملقب بـه لقب شده حتی کلمه شاه برآن افزوده می‌کنند چنانکه این‌ناچیز در یك شعبه از چهار فرق خاکسار به نام قدرت‌علی‌شاه ورفاقت‌علی شاه نـامیده شدم واین دو لقب غیر از القاب دیگر است واولین مرحله را (لسان) نامند اما در سلاسل دیگر فقط در ایام نـائل شدن به مقام ارشاد ملقب بـه لقب شده مـانند صفی‌علی وقطب سلسله یا شیخ‌المشایخ یا شیخی که دیگجوش داده باشند کلمه شاه برلقب افزوده‌می‌گرددمانند منصورعلی‌شاه یامنورعلی‌شاه وامثال آن مورد خطاب قرار می‌گیرند.

حاج شیخ محمدعلی پیرزاده از نـوادگان حاج عبدالـوهاب نائینی وحاج محمدحسن کوزه‌کنانی بود که در شهر استانبول نزد حاج پیرصفا مشرف بفقر گردید وپس از طی سالها بدرجه‌ارشاد نائل شد پیرزاده کسی را به جانشینی خود انتخاب ننمود.

حاج پیرصفا تحت تربیت حاج محمدحسن نائینی بود وبدین سبب چون حاج شیخ محمدعلی پیرزاده چکیده فقر بود لذا پیرزاده نامیده شد.

چکیده به کسی اطلاق می‌گردد که پدرش مـانند فـرزندش صوفی باشد.

Marfat.com

حاج پیرصفا شاه غیاث‌الدین مشهدی‌کشمیری را به‌جانشینی خود منصوب فرمود.

بعد از فوت حاج پیرصفا پیرزاده در محوطه مزار مرشد خود که در صفائیه قرارگرفته بود اقامت ورزید و در آبادی صفائیه بسیار رنج برد و بعضی می‌گویند حاج میرزا حبیب‌الله رشتی که ازفحول علمای عصر خود بود دست ارادت به پیرزاده داد.

ناگفته نماند که استاد بیهمتایم در کیوان‌نامه ضمن شرح حال خود گوید که نزد حاج میرزا حبیب‌الله رشتی علم اصول را فرا گرفته است واز وی تمجید کرده واز سخنان ایشان چنین مستفاد می‌شود که این عالم ربانی دارای مقامات‌معنوی بوده‌است.

پیروان این مشرب گویند روزی که ناصرالدین‌شاه در شهر ری کشنه شد قرار داده بود که پس از زیارت از شهر ری نهار را در صفائیه نزد پیرزاده صرف کند واین مطلب بوسیله اتابك به پیرزاده ابلاغ شده بود وپیرزاده در تهیه‌نهار برنیامد مریدان از وی پرسش کردند و وی پاسخ داده بود که ناصرالدین‌شاه به صفائیه نخواهند آمد.

پیرزاده در تاریخ ماه ذیحجه سنه ۱۳۲۱ ه. ق فوت نمود ودر جوار مزار حاج پیرصفا در باغ صفائیه مدفون گردید.

آقای شیخ محمدحسن شریف‌الدین مشکور که والدش خواهرزاده شریعت سنگلجی بود در یك خانواده روحانی تربیت یافت وپس از طی تحصیلات عالیه به کسوت روحانیت درآمد وبه فرا گرفتن علوم اسلامی روآورد.

آقای مشکور دربقعه حضرت ثامن‌الائمه(ع) باشیخ محمدعلی شیرازی ملقب به تاج‌العالم آشنا گشته و با دلالت ایشان دست ارادت به محمدحسن قطب‌الدین دهلوی مشهور به شاه ولی‌الله بداد وپس از طی سالها از جانب ایشان اجازه ارشاد یافت وسالها

Marfat.com

بعد درسنه ۱۳۵۴ ه.ش به‌جانشینی شاه‌ولی‌الله منصوب گردیدند.

مزار عده‌ای از علماء خاندان شریعت سنگلجی در صفائیه می‌باشند.

صفائیه جنبه تاریخی‌ومذهبی دارا بوده وزحمات آقای‌مشکور در احیا وآبادی آن درخور تقدیر می‌باشد.

حداقل آنچه در باره آقای مشکور وآقای اصفهانی در بدایت این مبحث گفته شده می‌توان اضافه نمود که این دو رهبر سلوکی گرد دعاوی گزاف نگشته‌اند وتعظیمات خدایانه را بدیده قبول نمی‌نگرند وبا پیروان خود صمیمیت و وداد دارند وسعی دارند که معارف اسلامی را تعلیم دهند لذا این دو شخصیت را نتوان در ردیف اقطاب سلاسل متباعده ومتباغضه یکدیگر که حاضر نیستند از مسند خدائی پائین آمده ومریدانی را که اگر خود به لطایف الحیل جمع کرده‌اند دامن فرو چینند ودر راه خدا رها سازند.

اما چون اقطاب هیچگاه این اعمال را مرعی نمی‌دارند لذا به تدوین آثار خود مبادرت ورزیدم.

انتظار دارد جناب آقای مشکورکه قطب‌سلسله کمیلیه‌کبرویه نوربخشیه می‌باشند از جهت تاریخ عقایدمذاهب ومسلك‌ها کتابی درباره این سلسله و شرح حال مشایخ این سلسله بالاخص افرادی که در صفائیه مدفون می‌باشند با ارائه عکس ونمونه خطوط وارائه مدارك و نامه‌های رجال این مشرب وذکر آداب و نحوه سلوك تا آن حدکه امکان‌توصیفش باشدمرقوم دارند تاکیفیت این سلسله آشکار شده ونقطه ابهامی باقی نماند وبزعم این ناچیز آقای شیخ محمدحسن شریف‌الدین مشکور از جهت فضل و ملکات اخلاقی شاخص وبردیگر افراد خانواده خودبرتر وارجحیت دارند وتهیه وتنظیم کتابی که ذکر آن رفت فقط از عهده ایشان امکان‌پذیر است لاغیر هرچند فضلای دیگر در این خاندان بچشم می‌خورند اما در حدی نمی‌باشند که با آقای مشکور مقایسه شوند

Marfat.com

امید است این آرزو بزودی جامه‌عمل بپوشد و این بی‌مقدار تااین حد در باره سلسله کمیلیه غور وبررسی کرده وبنظر خوانندگان عرضه می‌دارد افراد این سلسله به امور شرعی پابند بوده وذکر خفی نیز دارنـد ودر تـاریخ این مشرب معارضه ودسته‌بندی و جمع‌آوری مریدان مانند دیگر سلاسل مشهود نشده است و حاج پیرصفا و پیرزاده بنابه‌گفتار خان ملك ساسانی در بهبود وضع ایرانیان در ترکیه کوشیدند و از یاری هم‌وطنان خود کوتـاهی نورزیدند.

Marfat.com

کیوان قزوینی کیست

از نیمه دوم قرن دوم هجری به‌نام صوفی وتصوف برخورد می‌کنیم که پس از طی یك قرن سلسله‌های تصوف به نام‌های مختلف عرض وجود کردند ونسبت بهم متباعد ومتباغض بودند و آداب ورسومی پدید آمد ومشایخ برای خود القابی عنوان‌کردند و به‌علت کثرت مریدان هزار ویك روز خدمت برای ورود به تصوف قرار دادند وخانقاهها ساخته شد وموقوفات بسیار تهیه گردید و صوفی به شغلی اشتغال نمی‌ورزید ودر ابتداء به قرآن وحدیث تمسك جستند اما پس از اندك مدتی اصطلاح شطح وطامات و جذبه دین را خوار شمردند وسخنان کفرآمیز والحاد که غلبه حالات است برزبان راندند ودین را حاجب طریقت دانستند و مشایخ داعیه خدائی نمودند وگفتند الصوفی لامذهب‌له وطریقت را باطن شریعت دانستند ودعاوی شگرف وشگفت بیان داشتند و ادعا به‌بام فلك رسانیدند تا عنایت ازلی بزرگ مردی را عرضه جهان هستی نمود ودر تصوف به مقام قطبیت رسید وهفده سال در این مقام جالس بود تا به بارقه الهی دامن فرو چید ودر منا برخود ومجالس درسی وآثار جاودانی خود پرده به یك‌سو افکند وکلیه خبایارا آشکار نمود و دامی‌که در دوازده قرن افراد بشر را به‌بند کشیده‌بودند پاره کرد وحقایق را باقلمی سحار وساده به بشریت ارمغان آورد اینك برای آشنا ساختن خوانندگان شرح حال وی را بطور ایجاز نوشته واگر کسی بدون تعصب طالب گفتارش باشد می‌بایست به کتب کیوان روآورد تا گمشده هزار ودویست ساله را که در پرده‌های بسیار پنهان شده بود دریابد واز ننگ دام

Marfat.com

رهائی جوید واگر طالب حقایق است که بکار گیرد می‌بایست به تفسیر کیوان قزوینی مراجعه کند.

عباس‌بن‌ملا اسمعیل (کیوان قزوینی) درعصر روزچهارشنبه بیست وچهارم ذیحجه سنه ۱۲۷۷ هـ. ق برابر دوازدهم تیرماه سنه ۱۲۴۰ هـ. ش مطابق سوم ژوئیه ۱۸۶۲ م و ۱۲۳۰ یزدگردی در قزوین پا بعرصه وجود نهاد پدرش از علمای آنسامان بود و کتابی در نبوت خاصه مسمی به (انباءالانبیاء) تالیف نمود که نسخه خطی آن‌در نجف‌اشرف درکتابخانه آیت‌الله اصفهانی موجود میباشد کیوان قزوینی از سن پنجسالگی بمکتب رفت ودر سن نه سالگی بفرا گرفتن علوم اسلامی روی آورد ودر مدرسه التفاتیه قزوین حجره‌ای داشت وروزانه چندین درس تلمذ میکرد وتا سن بیست و دو سالگی مقدمات وسطح وچهار ماه درس خارج را فرا گرفت ودر سنه ۱۳۰۰ هـ. ق بتهران آمد وعلم اخلاق وریاضیات و هیئت ونجوم وعرفان وفلسفه را آموخت وبرای تامین معایش خود بمنبر روی‌آورد وبه(واعظ قزوینی) شهره‌گردید وبرای‌آنکه از درس وتدریس باز نماند سوگند یادکرد فقط درمحرم ورمضان بمنبر رود وبقیه ایام را بدرس پردازد ودر این ایام دست ارادت به آقاتقی (صمدعلیشاه) جانشین (جنت‌علیشاه) پسر (کوثرعلی شاه) داد وبعد از مدتی درزمره مریدان (صفی‌علیشاه) درآمد واز جانب هر دو تن شیخ سیار گردید ودر سنه ۱۳۰۶ هـ. ق به بین‌النهرین عزیمت کرد و نزد (میرزای شیرازی) و (حاج میرزا حبیب‌الله رشتی) و (حاج شیخ زین‌العابدین مازندرانی) تلمذ کرد واز طریق اخباری واصولی اجازه اجتهاد یافت ودر سن بیست ونه سالگی رساله عملی بفارسی وعربی نگاشت فارسی را منتشر ساخت ودر سنه ۱۳۰۹ هـ. ق بمکه سفر کرد ودر مدت‌اقامت در عتبات عالیات در چند سلسله تصوفی داخل گشت ودر سنه ۱۳۱۲ هـ.ق از کربلا به بیدخت رفت و دست ارادت (به‌ملا سلطان

Marfat.com

گنابادی) داد و با وجود آنکه قزوینی بود به گنابادی شهره گردید وپس از طی سالها ریاضت طاقت‌فرسا دور از باور عموم بدرجه ارشاد رسید وبراثر مساعی وخدمات‌کیوان (ملاسلطان) بلندآوازه گردید واز جانب وی باجازه ارشاد نائل گشت وملقب بلقب منصورعلی گردید ودر سنه۱۳۲۹ ه. ق از طرف ملاعلی گنابادی (نورعلیشاه ثانی) فرزند ملاسلطان در منزل ملاعلی در بیدخت دیگجوش داد وبمقام قطبیت رسید ولقب منصورعلیشاه بوی داده شد وهزار نفر بهزینه کیوان اطعام گردید این ناچیز یك روز در آن منزل میهمان پسر ملاعلی بودم.

کیوان قزوینی در سنه ۱۳۲۴ ه. ق بسیاحت بلاد اسلامی بمدت بیست سال در ایران و بین‌النهرین و هند و عربستان وخطه قفقاز و ترکستان روس روآورد و تمامی علوم اسلامی و علوم غریبه را فرا گرفت وبرموز وکنه ادیان ومذاهب ومسالك واقف گردید هفده سال در مقام قطبیت بسربرد وسه‌هزار مرید بنده‌وار گرد او جمع آمدند واز اغلب سلاسل تصوف اسلامی اعم از شیعه وسنی اجازه ارشاد یافت وبزبان فارسی وترکی وعربی به‌نثر و نظم تسلط داشت و به زبان عبری نیز احاطه کامل داشت ودر سن شصت سالگی ببارقهٔ الهی از مناصب شریعتی وطریقتی دست شست وهشتاد روز بدون آنکه بانی بپذیرد در مدرسه سپهسالار قدیم وجدید در اثبات دیانت حقه اسلام وشیعه ومسلك روحی داد سخن داد وسی ودو تن از فضلاء ومدرسین علوم اسلامی منابر ایشان را بکتابت آوردند وبعد طی سه‌سال علوم‌اسلامی را بفضلاء عصر بدون کتاب با تقریرات خود در منزلش تدریس نمود که اگر این جزوات وتقریرات منبری اخیرش بدست آید بالغ برسی مجلد کتاب بر آثارشان افزوده می‌گردد کیوان قزوینی از سن چهارده سالگی به نثر و نظم دست به تالیف و تصنیف زد که آثار ایشان از ایام تحصیل تا پایان مدت ارشاد بشرح زیر معرفی می‌گردد:

Marfat.com

۱ــ حواشی بر بیان‌السعادة که نسخه دیگری از همین کتاب در کتابخانه آخوند در همدان بدست آمد که ۷۵ صفحه بیش از نسخه چاپی اول حواشی داشت.
۲ــ حواشی برکتاب توضیح ملاسلطان.
۳ــ حواشی برکتاب ایضاح ملاسلطان.
۴ــ تصنیف کتاب صالحیه وشرح حال ابوسعید ابــوالخیر و تاریخچه مزار شاه نعمة‌الله که بنام ملاعلی گنابادی شهره یافت.
۵ــ حواشی برکتاب بحیره تالیف (فزونی استرآبادی).
۶ــ رساله‌محمدیه درفقه‌که‌بنام‌ملاعلی‌گنابادی منتشر گردید.
۷ــ رساله شهیدیه.
۸ــ مقالات فلسفی در مجله عــرفــان چاپ اصفهان در سنه ۱۳۰۳ هـ. ش.
۹ــ مقالات اجتماعی ودینی در روزنامه نصیحت چاپ قزوین در سنه ۱۳۰۴ هـ. ش.
۱۰ مقالات عرفانی در مجله عنقا چاپ اصفهان درسنه ۱۳۰۵
۱۱ــ کنوزالفرائد شش مجلد.
۱۲ــ شرح حدیث نیة‌المؤمن خیرمن عمله.
۱۳ــ فضایل اعمال شب وروز جمعه به عربی.
۱۴ــ شرح حدیث کمیل ماءالحقیقة.
۱۵ــ توشیح‌القواعد دو جلد در نحو.
۱۶ــ تقریب‌الغرائب در دو جلد در نحو.
۱۷ــ اسرارالمیزان در منطق.
۱۸ــ هدیة‌الاخوان.
۱۹ــ آفات‌المعرفة به عربی.
۲۰ــ بئراعظم.
۲۱ــ جامع‌التفاسیر.
۲۲ــ مفاتیح‌الغیب مجلسی.

Marfat.com

۲۳ــ علم تجوید منظوم با شرح عربی.
۲۴ــ اسرارالصلوة.
۲۵ــ قضا وشهادات شرایع.
۲۶ــ شرح عدیله کبری.
۲۷ــ شرح دعاء صباح.
۲۸ــ شرح حدیث خصال.
۲۹ــ ذخیرةالمومنین.
۳۰ــ تاریخچه تدوین فقه جعفری که بوسیله این ناچیز بدست آمده با مقدمه این بیمقدار در مهنامه وحید بطبع رسید.
۳۱ــ چهار منبر از منابر ایشان که بدست این ناچیز رسیده است.
۳۲ــ رساله‌ای از منابر چاپ نشده که بدست آورده‌ام.
۳۳ــ مواعظ.
۳۴ــ فریاد بشر.
۳۵ــ حواشی بردبستان المذاهب.
۳۶ــ حواشی براشعة اللمعات.
۳۷ــ حواشی برزینة المجالس.

کیوان قزوینی پس از سه سال تدریس بطورکلی درب منزل بسوی خودی و بیگانه بست و تا سه روز قبل از درگذشتش به‌تألیف دست زد واز فروش زمین وخانه تعدادی از کتبش را بچاپ‌رسانید ودر تصحیح حروف مطبعه کسی ویرا یاری ننمود اینك کتبی را که با هزینه شخصی ومباشرت خود بطبع رسانید به ذکر اسامی آنها می‌پردازد:

۱ــ میوه زندگانی.
۲ــ شرح رباعیات خیام.
۳ــ حج‌نامه.
۴ــ کیوان‌نامه در دو جلد.

Marfat.com

۵ــ عرفان‌نامه.
۶ــ ثمر الحیاة.
۷ــ استوار.
۸ــ رازگشا.
۹ــ بهین‌سخن.
۱۰ــ اختلافیه جلد اول و دوم.
۱۱ــ تفسیر کیوان پنج جلد.
۱۲ــ نه پرسش که با مقدمه وحواشی این بی‌مقدار در مجله وحید سنه ۱۳۵۱ ه. ش منتشر گردید وتلخیص این رساله درمجله خواندنیها بطبع رسید.

کیوان قزوینی در دو نوبت بار اول یازده ماه ودفعه ثانی در خانه منجم‌باشی که مقابل بـاغ ملی لنگرود است یك ماه اقـامت نمود وبرای مـداوای خود به رشت آمـده در بیمارستان بستری گردید وسه روز ودو شب مدت بستری شدن او بطول انجامید ودر ساعت ده صبح روز جمعه نوزدهم شعبان ۱۳۵۷ ه. ق برابر بیست و دوم‌مهر ۱۳۱۷ ه.ش ومطابق چهاردهم اکتبر ۱۹۳۸ م. دیده‌از جهان خاکی بشست وبه ابدیت پیوست ودر محل مدیریه تغسیل گردید و درسلیمان داراب رشت مدفون گردید و مزارش زیارتگاه صاحبدلان است و زمین مزارش که یك هزار و نود وشش‌متر مربع است خریداری کرده وسند مالکیت گرفتم.

کتب چاپ نشده به اسامی زیر است.

۱ــ کیوان‌نامه جلد سوم.
۲ــ شرح رباعیات خیام به سیاق دیگر.
۳ــ تفسیر کیوان جلد ششم.
۴ــ حواشی برشرح رباعیات خیام.
۵ــ ترجمه قرآن.
۶ــ سرانجام.

Marfat.com

۷ــ روشن روش.
۸ــ ذوالیسارفی‌القصار.
۱۰ــ اختلافیه جلد دوم.
۱۱ــ هزار ویك کلمه.
۱۲ــ دوره کیوان.
۱۳ــ مکاتیب که بسعی این ناجیز گردآوری شده است.

کیوان قزوینی کلیه اسرار وآداب تصوف را در کتب زیر بروشنی مرقوم داشته‌اند.

۱ــ استوار.
۲ــ رازگشا.
۳ــ بهین‌سخن.
۴ــ کیوان‌نامه جلد دوم.
۵ــ نه پرسش.

کیوان قزوینی عرفان را به عرفان علمی وعملی تقسیم نمود وتصوف را به تصوف مرسوم (مرید ومرادی) وتصوف انفرادی منقسم کرد و تصوف مرید و مرادی را مردود و باطل شمرده و تصوف حقیقی یا انفرادی را که وابسته بخانقاه وپیرو مراد نمی‌باشد تأیید می‌فرمود این ناچیز قبل از عزیمت کیوان به‌گیلان بمحضرش راه یافتم وتا آخرین لحظه حیاتش شرف حضور داشتم.

کیوان قزوینی تنی چندانگشت‌شمار از مردارآزاده وپاکنهاد را تحت تربیت روحی خود قرارداد تا مکتب تصوف حقیقی را دریافته وبدان‌طریق‌گام‌نهندکه‌کمترین آنهااین‌بیمقدار می‌باشد.

کیوان قزوینی‌درکتاب میوه‌زندگانی درفریده ۲۹ گفته است:

«هرکه دعوی کند بیخبرتر از دیگرانست مغز سر از سر بیان بی‌خبر است تا چه رسد به استخوان وبشر در اندام جهان بزرگ اگر به کمال نرسد استخوان خوردهٔ لای‌زخم را ماند که تابیرونش نیاورند آن زخم بهبودی ندارد وعجب آنکه هنوز بشر پندارد که

Marfat.com

خود مرهم بلکه جراح زخم جهانست بلی اگر خدمت صادقانه کند ودعوی سری و بهی نکند جزء جهانست وجهان را بدو نظر عنایت والا کرم معده است که باید بدواهای قــوی سمی رفع شود» ودر بارهٔ کیفیت (حیرت در حقایق) مرقوم داشته‌اند که:

«اگر کسی پندارد ودعوی کند که رفته وعلم یافته بــایدش گفت بیراهه رفتی روبحقایق نرفتی آن آثار وخواص وطبایع بود که حقایق پنداشتی واز آنها نقشه علم برداشتی دربــزم حقایق راه‌یافتگان را نــواله حیرتست وصدرنشینی بفزونــی حیرتست کیوان قزوینی هیچکس را اعــم از مــرد وزن وخرد وکلان بهیچ عنوانی نه اجازه مناصب شریعتی ونه طریقتی نه شفاهاً نه‌کتباً و نه مقام جانشینی نداد بلکه در سن شصت سالگی ببارقهٔ الهی از کلیه مناصب دست کشیده ودر این باب درمنا برو در مکاتیب خود ودر آثار چاپی وخطی خویش بکرات بدون هیچ ابهامی به‌روشنی یاد کرده وکلیه مناصب طریقتی را در هر درجه ومقامی، مــردود دانسته است.

در کیوان‌نامه جلد سوم نیز در این باره فرموده: «آدم عاقل قی کرده خود را نمی‌خورد»! در میوه زندگانی در فریده ۱۹ در صفحه ۱۰۷ چنین مرقوم داشته‌اند:

«مرید ومرادی یك طرفه بازیست که چــه ببری وچه ببازی عمر گرانمایه را بمفت باخته‌ای»!... ومجدداً میفرماید: «اما تو پس از دیده حال وقال من، اگر عبرت نبری وببازی درافتی عمداً عمرت را بمفت باخته‌ای که من حجت را برهمه تمام کردم، گفتم و نمودم وگویا برای همین بدنیا آمده بودم».

اینك چند بیت از اشعار کیوان که هنوز بطبع نرسیده است ذکر می‌گردد:

زبون گشتم ز ترك سروری را که هنگام تصوف بــود بــر پا
کسانیکه بخاکــم می‌فتادنــد کنون خاکم بسر پاشند فــردا

Marfat.com

خداوند بصیرم هر دو را دید جزای هر دو خواهد داد فـردا
چه دانستم‌که‌او بیناست برکار کشیدم دست از آن سروری‌ها
خدایا شاهدی برقصد وکارم بـدیدارت بیارزد آن بلاهـا
تو رادیدم که‌ازهرکس بریدم تو پر دادی که تا کویت پریدم
چنین نعمت‌که من‌دارم‌که دارد که پا برروی نفس‌خود گذارد

مجدداً بعنوان نمونه دو بیت دیگر نقل میگردد:

چونکه آخـر بفنا مـی‌رود این هستی مـا
گو کز اول برود تـا که به آخر نـرسد
عیب جان است تن و مرگ بود ساتر عیب
پیشتر این عیب‌زجان تاکه به‌ساتر نرسد

«کیوان قزوینی» فرماید:

تصوف حقیقی مرید ومراد ندارد قطب واستاد ندارد.
تصوف حقیقی یك مفهوم مقدس صعب‌التصور است وتا چه رسد به عملی شدنش که محال عادیست! ودائم غیر موقت، مطلق بیك دینی وسیاستی و نه باعمال خاصه‌ایست بلکه اجزاء آن‌مفهوم همه عدمیاتند وانفرادیست که دسته‌بندی ندارد وقابل مـوسسه بودن ومدیر وناظم داشتن نیست ویك امر غیر عادیست که توده از تصورش عاجزند تا چه رسد بعمل ونـادرالمصداقست اگـر بخواهد برای خود همدمی وهمکاری ومددی‌بیابد بازاجراعدلخواه می‌شود واساس این مفهوم برنفی دلخواه است.

ودر این مورد فرموده است:

صوفی حقیقی مانند وجود حاضر وغائب است که نـه زنده است ونه مرده تن بشری دارد وجانش بـا افراد بشر بهیچوجـه جامع بشری ندارد.

ودر جای دیگر مرقوم داشته است.

صوفی جسمی است ظاهر وروح مجرد است در باطن صوفی، نه دانا نه نادان نه توانا نه ناتوان نه دوست با کسی ونه دشمن نه

Marfat.com

خواهان چیزی و نه‌گریزان از چیزی!

ودر باره اصالت تصوف حقیقی چنین اظهار نظر کرده است.

تصوف حقیقی آخر درجه بندگی واز خود سیری است هرکس به‌تصوف حقیقی رسید تازه لذت بندگی را میچشد ودعوی خدائی وقطبیت ومرادی را سمی مهلك می‌داند واجتناب را از آن لازمتر از هر لازمی می‌بیند.

تصوف هوالاعراض عن‌الاعتراض است.

تصوف هوالاعراض عن‌الاغراض است.

تصوف سل‌الروح عن‌الطبع است یعنی کشیدن نفس منطبعه انسان است از میان قوای طبیعیه که با آنها متحد شده است.

تصوف علت غائیه همه ادیان و درطی لسان همه پیغمبرانست نه صریح ولی منطوق.

در کتاب عرفان‌نامه فرموده‌اند:

زهد علی(ع) که نخوردن ونخفتن ونپوشیدن وبا مردم نجوشیدن وهمه لذائذ طبیعی ونفسانی را برخود حرام کردن باشد ومانع دخول وخروج تن ودل گردد یعنی نگذارد چیزی از دهنش برآید جز کلام حق بشکمش درنرود مگر بقدر ضرورت از حلال واقعی که پاسبان زبان وشکم خود باشد.

کیوان قزوینی نسبت به این بیمقدار کمال عنایت ومرحمت داشتند ورابطه این ناچیز باوی گذشته ازشاگردی واستادی محبت پدری با فرزند بود کتب چاپی ایشان را این ذره بیمقدار منتشر ساخت وآثارشان را به کتابخانه‌های عمومی اغلب شهرهای ایران وچند کشور خارج اهداء نمود و قرب نه سال در باره سلاسل صوفیه ایران مقالاتی به مهنامه وحید فرستاد که منتشر گردید و به آثار حضرت استادی در تمامی مباحث استناد جسته و شرح حال وبعضی آثار قلمی ایشان را بطبع رسانیدم شرح‌حال کامل کیوان‌قزوینی بضمیمه‌مقالات‌ومکاتیب‌واشعار ویادداشتهای

Marfat.com

پراکنده حضرتش را طـی سالها تحمل رنج گـرد آورده‌ام وامید است بزودی از نظر تیزبین وقاد شما بگذرد.

چون آگاهی از عرفان برای هر صوفی لازم است تا در ضمن سلوك به‌تشتت آراء دچار نگردد ملزم است که علم عرفان را فرا گیرد و پس از آن در طریقت گام نهد ویکی از اصول اولیه‌عارفان اعتقاد بوحدت‌وجود است وهرگروهی بطریقی‌دراین‌باب داد سخن داده‌اند، گفتار کیوان قزوینی را در این مبحث‌که منطبق باآیات قرآن کریم است نقل می‌نماید. در ابتداء کتاب (میوه زندگانـی) بشرح زیر مـرقوم داشته‌اند: «پاکست خـدای شش جهت وپنج حضرت وچهار طبیعت وسه مـولود ودو ضد ویك حقیقت»! کـه بطور ایجاز بشرح آن می‌پردازد:

فلاسفه بزرگـ وعرفاء شامخین در این قول متفقند که هـر چیز در عالم هستی شش جهت دارد مانند جهات هر اطاق وجعبه کبریت وهرشیئی دیگری وپنج‌حضرت عبارتست ازعالم (ناسوتـ ملکوتـ جبروتـ لاهوت یا مقام‌انسان کامل یا بزبان‌دیگر هاهوت یا گوئیم مقام نقطه وعالم ناسوت عالم شهود می‌باشد یا گـوئیم عالم طبیعت وملکوت عالم غیب است و هریك از عوالم در تصرف عالم بالاتر از خود می‌باشند وچهار طبیعت که آب بادـ خـاكـ آتش میباشد وسه مولودـ مراتب (جمادـ نباتـ حیوان) است دو ضد شب و روز یا گوئیم ظلمت ونور یا بعبارت دیگر عالم شهود که به چشم ظاهر توان دید وعالم غیب یـا ملکوت است ونیز یك حقیقت مطلقه هست وپس از معانـی جملات اینك بـه تفسیرش می‌پردازیم که پاك ومطهر است تمامی ذرات عوالم هستی که هر ذره دارای شش جهت در ناسوت وشش جهت در ملکوت هست و این‌ذرات بادارا بودن شش‌جهت وپاکی آنان در پنج حضرت که ذکر گردید وجود دارند و با تمامی این اوصاف در چهار طبیعتش ساری وجاری است وعوالم هستی پاکست در هر شش جهت ودر

Marfat.com

پنج حضرت و چهار طبیعتش و در سه مرحله از مراحل هستی با تمامی دارا بودن این شئون در شهود (ناسوت) و (ملکـوت) ودر مراتب زشت وزیبا یك حقیقة مطلقه است کـه در تمامی شئون و ذرات بطفیل وجودش هستی یافت وآن حقیقة از مقام خودصرفیت بحت بسیط را حفظ کرد» ومجدداً این بحث را در تفسیر کیوان در جلد چهارم در دو سطر با عباراتی زیبا ودلنشین وکوتاه و پر مایه وحدت وجود را بیان داشته که اینك عین گفتار نقل می‌گردد:

«چهار حرف وجود (که بیش از سه نبود) با دو عنوان غیب وشهود بیك نهضت شش جهت را از خود پر نمود بی‌آنکه مقام عالی اطلاقش را از خود خالی نماید» اینك به تفسیر آن پرداخته تا خواننده به نیکوترین وجهی سخن وحدت وجود را بـه درستی دریابد و عمرش را برای دریافت این مبحث ماهها صرف ننماید.

چهار حرف وجـود عبارتست از واو و جیم و واو ودال یـا بزبان دیگر زبور- تورات- انجیل- قرآن یا بگوئیم مفاهیم عالیه قرآن که در تفسیر اول وجلد دوم وجلد سوم وجلد چهارم برشته تحریر درآمده است این چهار حرف که وجود عالم هستی کـه در این مفاهیم ساری وجاری است در مراتب (جماد- نبات- حیوان) را از خود پر ساخته است وتمامی مفاهیم عالیه وجود کـه اشاره گردید درمرتبه جماد وباطن آن شهود ودرغیب نبات ودرعالم‌شهود حیوان وغیب آن با یك اراده ازلی دریای بیکران حقیقت از جهت استغنای کامله بخود توجه نمود که فیض اقدس است واین فیض اقدس فیض مقدس را بوجود آورد وفیض مقدس مـوجب کثرات گردید بدون آنکه ذره‌ای ازذرات ربوبی‌کاسته شودیا اندکی دروی خلاء بوجود آید برهمنان هند خدا را تشبیه به اقیانوس بیکران کرده‌اند وگویند اقیانوس بخود توجه نمود قطره‌ای از اقیانـوس صعود کرد وبصورت چکه در دل کوه چکید وجوی تشکیل گردید و سپس جوی رود گردید ورود بدریا ودریا به‌اقیانوس پیوست این

Marfat.com

مثل نارسا است ومثل با ممثل تطبیق نمی‌کند زیرا امروزه توان با وسائل علمی طول وعرض وعمق اقیانوس را محاسبه کرد و قطره‌ای از اقیانوس جدا شود بهمان نسبت واندازه خلاء در اقیانوس پدید میگردد پس توان گفت عالم هستی شکل حباب است که شکل حباب نه‌آبست بلکه بطفیل وجودموج آب‌شکل گرفته‌است.

دیگر در وحدت وجود اصطلاح ظل وذی ظل است عبارت از فروغ واشعه خورشید است وذی ظل کره زمین است که از نور خورشید روشنی می‌گیرد یا بعبارت دیگر قرص خورشید صاحب ظل ویا نور خورشید از قرص خورشید تا بدظل است وسایه ونور خورشید بزمین تا بدذی ظل است.

خدای‌تعالی در زمان سرمدی خلقت ایجاد کرد وسرمدجان دهر ودهرجان زمان است کیوان قزوینی در کتاب میوه زندگانی فرموده که: دهر حرکت قطعیه اجزاء کلیه عالم ملکوت که ارواح باشند میباشد که حکماء نفوس کلیه نامند وسرمد حرکت قطعیه اجزاء عالم جبروتست که عقول باشندچه طولیه که‌حکما می‌گویند ده تا است وچه عرضیه که بی‌پایانست.

درکتاب‌مثنوی ضمن‌شرح‌داستان (حضرت‌موسی‌ع) و(خضرع) نقل گردیده است که زمانی که‌طفلی را خضر سرمی‌برد (موسی‌ع) زبان باعتراض می‌گشاید (خضر) پاسخ می‌دهد این بچه در سنین بلوغ مرتکب قتل می‌گردد (حضرت‌موسی ع)درپاسخ زبان‌اعتراض گشوده ومیفرماید برفرض صحت قصاص قبل از جنایت جرم‌است (خضر) در جواب گوید ای (موسی ع) تو در دنیای تفکرات خود چنین تصور میکنی که این بچه در سنین اولیه حیات خود بسر می‌برد اما در دنیای من این طفل بزرگ شده ومرتکب قتل گشته است! وحیات حقیقی با روح است و با کشتن هر شخص دسترسی بروح کشته شده امکان‌پذیر نیست بلکه جسد را نهاده نه اینکه حیات را از دست داده باشد ومولوی دراین مورد فرموده است صد

Marfat.com

هزاران سال ویك ساعت یکی است مدت یك ساعت برای اهل عالم طبیعت که دروعا (ظرف) زمان واقعند متفاوت است وحجم یك کوه با یك مورچه در عالم جسمانیت متفاوت است اما در عالم مجردات که وعا وجودشان دهر وسرمداست مجرد از بعد وابعاد است ودر عالم مجردات کمیت زمانی ونه کمیت ابعاد اجسام هیچیك در آن عوالم وجود خارجی ندارند وحرکت مجرد بعد ندارد.

Marfat.com

مقدمه بر نقطویه

در مجله وحید در شماره ۱۲ـ ۱۵ـ آذرماه ۱۳۵۱ ه. ش مقاله‌ای تحت‌عنوان ماموریت در بهبهان نوشتم که تلخیص آن از جهت شناسایی به‌افکار مردم آن سامان ضروری بنظر میرسد و سپس بفعالیت مشهدی محمدبابا شیرازی مشهور به بابا که آخرین پیشوای نقطویه بوده و در بهبهان مقیم بود پی برند که افکار نسل جوان عصر خود را از بند اوهام رهائی بخشید.

بهبهان شهر تاریخی به‌دو بخش عمده منقسم شده است‌بخش بهبهان وقنوات که افراد این دو بخش باهم دشمنی دیرینه داشتند اهالی‌قنوات‌راافراد زارع‌و زحمتکش تشکیل‌داده‌خانه آنان‌مفروش نبود وخرد وکلان بی‌سواد وبدون پوششی برروی زمین به استراحت پرداخته وتکه چوبی را سوزانده که هم از شعله‌آن بجای چراغ استفاده می‌کردند و ازتولید گرما بخواب می‌رفتند صبح‌قبل از طلوع آفتاب بمزرعه شتافته و در هنگام غروب دست از کار کشیده و دو ساعت بعد بمنزل میرسیدند اطفال آنان فاقد سواد بودند واز دکتر ودارو بی‌بهره بودند.

اهالی‌بهبهان ازجهت عقایدبعضی اخباری وعده‌ای‌اصولی و اندکی شیخی از پیروان حاج محمدکریم‌خان کرمانی بودند وشیخ محمد امانت که این ناچیز عقاید شیخیه را از وی فرا گرفتم در قسمت قنوات سکونت داشت.

برای نمونه‌اختلاف‌قنواتی‌وبهبهانی‌حکایات وضرب‌المثل‌های بسیار در افواه زبانزد خاص وعام است از آنجمله گویند کشتی در دریا شناور بود سی ونه تن قنواتی ویك تن بهبهانی بودند

Marfat.com

بودندیکی ازمسافرین که‌معمرومردی متدین بوددست بدعا برداشت که بارالها هوا طوفانی شود که کشتی ومسافران آن غـرق شونـد صاحبدلی از آن مرد سبب نفرین بپرسید در پاسخ گفت ما سی و نه‌تن مسافران کشتی‌که همه‌ازاهل محله قنوات‌هستیم غرق‌شویم‌تا یك تن بهبهانی غرقه گردد.

علت این امر ظلم‌وستم مالکین بهبهان به‌این بیچارگان بود و در ایام محرم دسته‌های عزاداری قنوات ناچار بودند بـه امامزاده شاه‌فضل‌که‌دربخش بهبهان قرارگرفته‌بود روآورند لذابهبهانی‌ها باهالی قنوات سرزنش کرده که شما فاقد امامزاده می‌باشید.

بزرگان قنوات پس از شور و مشورت بسیار دو نفر لربویر احمد عامی را پیدا کردند بنام رجبین کـه هر دو تن رجب نـام بودند روزی این رجب نامان مدعی شدند در تپه‌ای دربخش قنوات که محل مزبله شهراری بود درعالم رویا دریافته‌اند که‌مزار بی‌بی زبیده‌خاتون است در اندك مدتی بنای عظیمی برپا گردید ومنزلی برای متولی ساخته شد.

دربهبهان اغلب‌ساختمانها باگچ وسنگـ ویك‌بنا با ده طفل خردسال که دستیار وی می‌باشد یك اطاق در یك‌روز آماده‌می‌سازد در بنای مکان بی‌بی‌زبیده فقط کارگر ساده مزد می‌گرفت و بقیه کارها برایگان انجام می‌گرفت رئیس دفتر دادگاه بهبهان مدعی مالکیت زمین شد ومتولی مـزار گشت وبهریك از رجب‌نـامـان روزانه بیست ریال دستمزد می‌داد وشبهای چهارشنبه مخصوص زیارت بانوان قرار گرفت.

پس‌ازمدتی‌ازبهبهان منتقل‌شدم وپس‌ازدوسال مجدداً مامور بهبهان‌شدم‌پس ازیك‌ماه این‌دوتن‌نزد من آمدندکه ماخواب جعل کردیم ومتولی بما وجهی نداده بیرونمان ساخت از آنان بشخصه بازجویی کرده پرونده امر را به دادگـاه فـرستادم البته رجبین طرفی نه‌بستند.

Marfat.com

البته درباره امامزاده‌ها باید گفت که اغلب مقابر مشایخ صوفیه است فقط مزار حضرت عبدالعظیم در ری و امامزاده معصومه در قم و شاه چراغ در شیراز مستند بوده و جای ابهام و تردید نیست. البته مزار سادات حسنی زیدی مذهب در گیلان و مازندران قرار گرفته است که مذهب اثنی‌عشری نداشته‌اند. در سیادت آنان جای تردید نمیباشد . این گفتار نمونه تعصب محلی و مقابله با بیداد ستمگران بوده که در چنین وضع و حالتی مخالفت خود را نشان دادند.

نقطویه

تاکنون در باره عقاید نقطویه کتاب یا رساله‌ای تدوین نگردیده فقط در سالهای اخیر آقای دکتر صادق کیا کتابی در باره نقطویه نگاشت که بیشتر شامل اقدامات سیاسی این فرقه در زمان شاه‌عباس کبیر است نصرالله فلسفی چند جلد در باره زندگانی شاه‌عباس نوشت که‌درخور ارزش است‌وجریان فعالیتهای نقطویه را دربردارد. محمود دهدار رساله کوچکی برد عقاید نقطویه تدوین نمود. شاه نعمةالله‌ولی رسائلی در باره حروف نوشت وسیدعلی همدانی کتابی در باره نقطه نوشته که بوسیله آقای حالی از مشایخ ذهبیه بفارسی برگردانده شد که هیچکدام از این دو اثر ربطی بعقاید نقطویه وحروفیه ندارد. آقای مجتبی مینوی در مجله یغما سال دوم مقاله‌ای مرقوم داشتند که در قرن دهم هجری نقطویه در هند اعتباری بهمرسانیده وشیخ ابوالفضل وزیر اکبرشاه از پیشروان این مذهب بوده است. درکتاب ارزنده دبستان‌المذاهب تصنیف کیخسرو اسفندیار نویسنده کتاب ضمن سیاحت بلاد وامصار به چند تن از بزرگان نقطویه برخورد نموده ونقطویه را واحدیه نامیده است که تلخیص مقال این است.

محمود از مسجوان گیلان در ششصد هجری ظاهر گردید مردی عالم ومتقی وفصیح بود محمود گوید چون جسد محمد ص

Marfat.com

کاملتر شد از آن محمود سرزد.

از محمد گریز در محمود کاندران کاست واندر این افزود

اجزاء جسد محمد(ص) وعلی باهم آمیخت وپیکر محمود سرشته گردید شخص واحد را نقطه گویند ومراد از خاك همان نقطه است وآفتاب را نفس آتش دانند وماه را نفس آب شناسندو برجمت قائلند ومیزان کتاب محمود است وهرگاه در تجردگذرانند شخص در ترقی بوده تا واحد گردد و به‌مرتبه‌الله که مرکب مبین است برسد واگر میل بآمیزش زن کند همه عمر یکبار سزد واگر نتواند در هر سالی یکبار واگر نتوانست در چهل یوم یکبار و بهمین‌ترتیب اگر قادر نبود ماهی یکبار واز هفته‌ای یکبار عدول نکند آفتاب‌را پرستش‌کنند که‌گویند قبله‌است. محمود برساحل‌رود ارس میزیست و حافظ شیرازی از پیروان محمود بوده که در وصف وی سروده است:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسه‌زن برخاك این وادی ومشگین کن نفس

نویسنده دبستان در پایان گفتار خود نوشته است اینکه گفته شده محمود خود را در تیزاب انداخت صحیح بنظر نمیرسد.

رسید نوبت رندان عاقبت محمود

گذشت آنکه عرب طعنه برعجم میزد

نسخه خطی دبستان‌المذاهب در کتابخانه آقاخان محلاتی بود وآنچه بنظر این ناچیز رسیده این کتاب سه بار یك مرتبه در سنه ۱۳۲۱ ه. ق وبرای بار ثانی در سنه ۱۲۶۲ ه. ق ومرتبه ثالث در سنه ۱۲۶۷ ه. ق که هر سه بار در هند بطبع رسید.

ماکس مولر آلمانی‌الاصل که تبعه انگلیس گردید وهندشناس معروفی است وکلیه کتب مقدسه ادیان ومذاهب هند را در ۵۱ جلد منتشر ساخت و در سنه ۱۹۰۰ م. درگذشت.

مولر معتقد بود که نویسنده دبستان محسن فانی است ودیگر

Marfat.com

نویسندگان ازجمله علامه قزوینی در ایامی که در پاریس اقامت داشت در نامه‌ای‌که‌برای استادبزرگوارم مرداسیا(کیوان‌قزوینی) نوشته دبستان را بادساتیر مجعول دانسته و مولف هردو کتاب را محسن فانی معرفی نموده است این مرقومه با مقدمه وحواشی‌این بیمقدار در مهنامه وحید منتشر گردید.

محسن فانی در سنه ۱۰۲۵ ه. ق در هند متولد شد درصورتی که در متن مندرجات دبستان آورده شده که مولف گوید در ۱۳۰۸ ه. ق خدمت فلان عارف رسیده و باز در صفحات کتاب ذکر شده که نویسنده شارستان مرا در بغل خود جای داده ونزد بزرگی برده و وی در باره‌ام دعای خیر نمود چون کیخسرو اسفندیار پیرزاده صاحب شارستان بوده تکفل خدمت وی را بعهده گرفته است.

اولین بار کیوان قزوینی نویسنده دبستان را شناسانده و فرموده فرزند آذر کیوان بوده است و برنسخه چاپی دبستان که در سنه ۱۲۶۷ ه. ق بطبع رسیده است حواشی ارزنده‌ای نگاشته‌اند اما دساتیر در قرن چهارم هجری تدوین یافته است وبزعم این ناچیز عقاید مانوی را دربردارد ومولف دبستان چون به افراد مانوی برخورد نکرده است در باره مانی وعقایدش سکوت پیشه ساخته است.

صاحب دبستان در باره عقاید محمود (که اهل قریه پسیخان در یك فرسخی رشت قرار گرفته ورودی از وسط قریه عبور می‌کند) می‌نویسد:

اول ظهور درنبات بعد درحیوان که (دابةالارض) نام دارد به وجودآمد تاآدم بظهور آمداین دورشانزده هزارسال است‌هشت‌هزار دور عرب که دور فوق‌ثری است وهشت‌هزار سال‌دور عجم‌میباشد.

هشت مرسل مکمل دور عرب و هشت مبین مکمل دور عجم و بدین نهج تا شصت وچهار هزار سال دور نبوت به‌اتمام رسد.

سراسر صحف را تاویل کرده که واحد گویند و فردنقطوی

Marfat.com

ترقی کند تا بدرجه ومقام الله ارتقایابدکه مرکب مبین است.

به تناسخ نزولی وصعودی معتقد باشند واز خلق وخوی افراد پی برند که در دور قبل به‌چه صورتی میزیسته است.

گویند سگ در نشاء سابق ترك قزلباش بوده که شمشیر کجش دم شده چون چنگ‌گوئی برود.

توضیحاً بیان می‌دارد ابراز این عقیده نفرت نقطویان رااز صفویه میرساند.

محمود خود را واحد نامید و مهدی موعود میدانست و دین اسلام را با ظهور خود منسوخ دانست.

محمود گوید چون جسد حضرت محمد (ص) کامل‌تر گردید از جسد محمود بروز کرد «وبعثك مقاماً محموداً».

گویند امام حسین(ع) در دور قبل موسی(ع) بود وفرعون در دور بعد یزید شد که به تلافی ومکافات گذشته آب فرات رابرروی امام حسین (ع) مسدود ساخت.

نبات ترقی کند بمقام حیوانی درآید بعد در زمره انسان جلوه کند واز ظهور آدم در ترقی بودتا بمعراج رسول اکرم(ص)و سپس اکمل واصفی گشت و از بدن محمود ظهور کرد.

اجزاء اجساد انبیاء و اولیا بهم آمیخت وجسد محمد(ص) و علی(ع) گردید وبعد در پیکر محمود آشکار گردید.

شخص واحد را نقطه گویند که خاك باشد.

آفتاب رانفس آتش قائلند وعناصر ازخاك پدید آیندواطاعت دارند وبرجعت افراد اعتقاد راسخ دارند.

افلاك از عناصر پدید گشت ومبداء اول خاك است وبجای بسم‌الله انامرکب مبین خوانند.

محمود شانزده کتاب و۱۰۰۱ رساله نوشته ونام‌کتابش میزان میباشد.

Marfat.com

شاه‌عباس در سنه ۱۰۰۲ ه. ق فرمان قتل‌عام نقطویـان را صادر کرد.

صاحب دبستان سند گفتار خود را ارائه نداده اما توان گفت برطبق سیره‌خود به‌یکی از بزرگان نقطوی برخورد کرده و اقوال ذکر شده از سخنان او بهره جسته است.

در عهد شاه طهماسب صفوی درویش خسرو قـزوینی لباس قلندری برتن کرده وسیاحتها کرده بود. در قزوین رحل اقـامت افکند و درگوشه مسجدی معتکف گردید مردم این سامان بالاخص طبقات پائین اجتماع بدو گرویدند و بتدریج شهر قزوین مرکز بزرگان نقطویه گردید کاشان و دیگر بلاد به‌عقاید نقطوی روی‌آوردند زمانی که شاه‌عباس بسلطنت رسید درصدد چاره ودفع این گروه برآمد درویش یوسف ترکش‌دوز بردیگر بزرگان نقطوی مزیت وبرتری داشت. شاه‌عباس اظهار عقیدت‌کرد ویوسف را بجای‌خود برتخت سلطنت نشاند وخود سپهسالار وی گردید وسیاهه افراد نقطوی را بدست آورد روزانه چهارم ده هزار نفر را از دم تیغ بگذرانید وقبلا قاصدان وی که بشهرهای دیگر اعزام گـردیده بودند عده‌ای از سران این فرقه را در کـاشان وساوه واصفهان بقتل رسانیدند وعمل انوشیروان را در باره مزدکیان تکرار کرد وبعد برای حفظ وحراست خود وخاندانش پای تخت را از قزوین به اصفهان تغییر بداد.

نقطویه در قرن دهم هجری در هند اعتباری پیدا کرد وشیخ فضل‌الله وزیر اکبرشاه از پیشروان این مذهب بوده است.

این ناچیز در ماموریت بهبهان بمردی آزاده راد روشن‌بین برخورد کردم که نامش محمد ومشهور به بابا بود که با پدر خود از شیراز به بهبهان آمده در این شهر رحل اقامت افکند ومـورد احترام کلیه طبقات بود بار اول که با این بزرگـمرد بـرخورد کردم بحکم جوانی وعدم تجربه بنظر حقارت بروی نگریستم اما

Marfat.com

پس از چند دقیقه که از بحث بگذشت دریافتم که‌قادر بدرك‌سخنان وی نمی‌باشم شرمنده شدم وپس از مدتی کتاب ایران‌نامه جلد سوم اثر پروفسور شوشتری در مبحث بود ابرای بابا خوانده آن چنان توصیف کرد که از پروفسور نشنیده بودم ودر آن ایام در شهر بهبهان کسی از عالی ودانی نام بودارا برخورد نکرده بود این مطلب را با بابا در میان نهادم تبسمی کرد وگفت وقتی پرسشی از من می‌کنی واقعیت امر چون پرده سینما در نظرم آشکار شده وآنچه را مشاهده می‌کنم برزبان می‌رانم سالها دوستی من با بابا به‌پائید تا در سن نود سالگی دیده ازجهان خاکی بشست ودر همان شهر مدفون گردید.

مقام رهبری را در دین نقطوی بابا گویند وبابا قرب یك سال نزد من در شهر سوسنگرد بسر برد و دوبار در بهبهان ماموریت داشتم ودر تمامی اوقات فراغت ازوی کسب‌فیض می‌کردم واسرار این مسلك را بمن بیاموخت ومرحوم بابا آخرین رهبر این مشرب در ایران بود ومرا بجانشینی خود منصوب کرد وچند عکس با وی بیادگار دارم ونامه‌های بسیار به این ناچیز نوشته که همه آن مکاتیب در کتابخانه‌ام مضبوط است اما این بیمقدار از این‌عنوان بهره نجسته است نسخه‌ای خطی منسوب به محمود پسیخانی در کتابخانه مجلس جمهوری اسلامی موجود است که پس از دقت و امعان نظر دریافتم که از آن محمود نمی‌باشد ممکن است آثاری از محمود و بزرگان این فرقه در کتابخانه‌های غرب یاشرق بدست‌آید اما آنچه از دیدگاه تاریخ ادیان عقایدی که پیروان نقطوی در ایران عامل بودند با آثار اساسی این مکتب مغایر باشد وباید چنین باشد زیرا شاه‌عباس در لباس دوستی و وداد خود را نقطوی معرفی کر وتاریخ دربار صفوی گوید منجم دربار برای شاه‌عباس سه روز خطر جانی پیش‌بینی کرد لذا برای رفع غائله یوسف‌نامی که محکوم بمرگ بود سه روز به تخت سلطنت نشانده وروز

Marfat.com

چهارم بدیار عدم فرستادند اگر چنین بود در این اوقات یوسف حکم قتل عاملین قتل آتی خود را صادر می‌کرد شاه عباس اظهار ارادت کرد ویوسف ترکش دوز را با ده هزار تن از دم تیغ بگذرانید وآثار نقطویه را طعمه آتش ساخت دیگر کتاب ورساله‌ای در دسترس پیروان نقطوی نبود که از جنبه علمی باصول عقاید خود پی برند یك رشته مسائل سینه بسینه منتقل گردید تا در دسترس این ناچیز قرار گرفت و برای اولین بار این بیمقدار پرده برکنار نهاده آنچه در خاطرم محفوظ مانده یابه کتابت آورده نتیجه چهار سال زحمات مداوم خود را بزبان ساده و روشن در دسترس ارباب ادب ودانش و روشن بین از نظر تاریخ عقاید این سرزمین پاك بقلم جاری ساخته تا از پرده استتار خارج گردد.

سبب نگارش این بود که این ناچیز از ریاست مذهبی ومسلکی گریزان وخود را شایسته این مقام نمی‌داند لذا تن بتربیت افرادی نداده وناگزیر شدم که نتیجه تحقیقات علمی وعملی را برطبق اخلاص واز روی امانت وراستی عرضه بدارد.

بابا تورات وقرآن مجید وکتب عرفا را بزعم خود بااصطلاحات نقطوی تفسیر وتاویل مینمود وخیلی از بزرگان اسلامی وازعرفا واز جمله صفی علیشاه را پیرو مسلك نقطوی میدانست. بابا مردی خوش محضر ومجلس آرا وشوخ وخلیق ومهربان ومتواضع و عفیف بود در جوانی مشاقی میکرد وبسیار آزرده خاطر بود که چرا چند سال از طریق قمری امرارمعاش میکرد افرادی که بدنبال اکسیر (طلاسازی) هستند نقره سازی را قمری وطلاسازی را شمسی گویند. بعد از غائله قزوین بدست شاه عباس افراد این مسلك که اکثراً در لباس دراویش خاکسار بسر میبردند در تقیه بسر برده و عقاید خود را آشکار نمی‌سازند. این ناچیز غیر از بابا به نقطوی دیگری برخورد ننمودم.

رمز شناسائی نقطویان بدین ترتیب است وقتی دو تن با هم

Marfat.com

برخورد میکنند یکنفر از آنـان به نفر دیگر میگویـد درویش از درویشی چه فهمیدی آن نفر دوم اگر نقطوی باشد باانگشت سبابه دست راست بابرسطح زمین منقوش می‌کند مانند کسی‌که نمك بر دهان میگذارد انگشت خود را بدهان نهاده‌گوید غیر از این چیزی نیافتم نفر اول اگر هم مسلك وی باشد همان عمل را تکرار میکند یا بجای ترسیم با فقط نقطه را برسطح زمین کشیده وسه مرتبه دست خود را برنقطه نهاده بعد بـدهان میبرد وپس از شناسائی همدیگر شروع باسرارگوئی میکنند وبه تناسخ نزولی وصعودی سخت پابند میباشند. نبوت را به آب و ولایت را به خـاك تعبیر کنند وجوهر آن را نمك دانند مهر حضرت فاطمه آب‌است وخبری که مشعر برآنست کـه تمام مفاهیم عالیه قـرآن در سوره حمد و مفـاهیم این سوره در بسم‌الله وبعد بـا بسم‌الله وسپس نقطـه تحت‌الباء و علی(ع) همان نقطه باء است. مورد استناد نقطویه است و ولایت کلیه را معتقد و بابا کسی است که بدین‌مقام نائل آمده باشد و ولایت را برنبوت ارجحیت میدهند وگویند اسم مادر موسی‌را که بهرقفلی بزنی گشوده گردد یعنی مفتاحی‌که حلال‌تمام رمـوز ومشکلات است واسم اعظم است ودر ضمن آن‌چنان بحـد وفور است که حتی در منازل پیرزنان فقیر ومستمند نیز یـافت میگردد نمك است که عصاره خاك است تمام عوالم هستی از خاك پدید آمده وتلاءلوء صبحگاهی‌خورشید ازآنست‌که آفتاب جهانتاب همه شب داخل اقیانوس‌گشته وبامدادان باتابشی‌بیشتر میدرخشد ویکی از عبادات مهم آنست که قبل از طلوع آفتاب بیدار گشته بخورشید بنگرد تا آفتاب آشکار گردد وگویند:

خاك شو خاك تا بروید گل که بجز خاك نیست مظهر کل

وبیت بالا را به مولوی نسبت میدهند.

وجود عنصری بدن‌هر انسانی دوسوم آب‌ویك‌سوم نمك‌است. مرکز منظومه شمسی کره زمین است سر عالم خلقت اکسیر است

Marfat.com

وریشه تمام علوم اکسیر وهرکس باکسیر دست یافت بمقام نقطه و بابائی رسیده است و تمامی علوم را درمییابد در سوره بقره آیاتی چند در مورد مرگ یکی از بزرگان که میراث‌خوار وی تقاضای ماترك مقتول وخونبها میکند والحاح وتضرع یهود نزد حضرت موسی(ع) ورفتن حضرت به‌کوه طور ودستور ذبح گاوی که در میانه دوازده سبط بنی‌اسرائیل فقط بچه یتیمی دارای چنین گاوی بود تعبیر به اکسیر کنند وگفتار فلاسفه وعرفا را برطبق عقاید خود تفسیر کنند وآیه قرآن کریم که رب جلیل فرموده است لارطب ولایابس الافی کتاب مبین (کتاب مبین) را کره خاك معرفی کنند وهمه‌چیز در خاك پدیدار میشود در باره گفتاری که در توصیف پیغمبر اکرم(ص) بیان گردیده که حضرت ختمی مرتبت سایه نداشت اظهار میدارند مراد ومفهوم آن آب است وکنیه حضرت علی(ع) بوتراب بود که مقصود آنست که آن حضرت دارای ولایت کلیه بوده وباکسیر دست یافته بود خوردن مشروبات الکلی را جایز میدانند واکسیر را اخت‌النبوه گویند و بیش از رسیدن بسن چهل سالگی رسیدن باکسیر امکان ندارد عامل باید در اطاق که کسی از افراد منزل را بدان اطاق راه نباشد واز عمل وی مطلع نگردند در اطاق باندازه محراب بعمق یك وجب خانه موت احداث کند وبه نسبت پنج که مراد از پنج تن همین است دو سهم از نبات دو سهم از آب ویك سهم از خاك هریك علیحده جوهرکشی کند ونمك آنها را باهم مخلوط ساخته در قرع وانبیق ریزد وسر آنرا مهر کرده آتش ملایم دهد وهمیشه روشن باشد اولین رنگی که پدیدار گردد سیاه است وبعد بتدریج به‌هفت رنگ درآیدوآخرین مرحله‌اسوداست‌که‌گویند آب‌حیات در ظلمات است ونور در تاریکی است مراد از این مرحله است واین عمل چهل روز بطول انجامد اگر کامیاب گردد وجود وی نیزتغییر پذیرد ومس وجودش طلای احمر گردد اگر موفق نگشت دلسرد و

Marfat.com

افسرده‌خاطر نگردد ومجدداً به اربعین نشیند تا شاهد مقصود را بدست آرد. نبات از علفی است که در کوهستانها یافت‌شود وشبها تا صبح پای کوره بنشیند وهر روز چند مرتبه بساطاق سرکشی کند ودر این ایام بکار دنیوی کمتر پردازد واز خوردن حیوانی و آنچه از حیوانی بدست آید مانند پنیر- شیر- ماست پرهیز کند و از مباشرت با همسرش امتناع ورزد رنگ- جوهر اول سیاه بعد سفید- زرد- سرخ- آبی- وآخرین بار سیاه وسپس سفید گردد و نادر افتد که کسی در اربعین اولیه موفق‌گردد وبعضی را عقیده برآنست که این عمل بایست در سرزمین کربلا یا نجف یا مکه یا مدینه انجام گیرد و با دارا بودن اکسیر قادر بانجام هر عمل غیر عادی است وبرگشت نیروی جوانی را امکان‌پذیر دانند ناگفته نماند در طب قدیم مبحثی تحت‌عنوان اکسیر بدن وجود دارد که با تجویز گیاهان بیست سال نیرویش بعقب برگردد حتی موی سپید بسیاهی گراید. استاد در حین عمل قادر بکمك کردن وی نیست وبنابقاعده تناسخ باید بارها بدنیا برگردد تا قادر بانجام اکسیر شود وبحد کمال رسد. گویند قارون وموسی وفرعون بدین مرتبت رسیده بودند وحضرت رضا(ع) وحضرت علی(ع) در مقام نقطه بودند. نوع‌انبیاوارسال رسل‌راضروری وحتمی‌نمیشمارند. ذوالنون مصری را گویند دارای این مرتبت بود. مظفرعلیشاه کرمانی کتابی‌بنظم در علم‌اکسیر سروده‌است کهنه‌مصر وجوکیان هند بدین مرتبه رسیده‌اند شیخ احمد احسائی وسید کاظم رشتی وسید باب وبهاء مدعی داشتن اکسیر بودند فلاسفه گویند قلب ماهیت محال است اما عرفا گویند ما فلز را معالجه میکنیم. نقطویه سال را به نوزده ماه وهر ماه را به نوزده روز قسمت کنند وعدد هفت و نه ونوزده را مقدس دانند کسی که بمقام بابا رسید روحش پس ازمرگ بستاره مریخ رفته‌و بتدریج‌به‌زهره وبدیگر ستاره‌ها راه میبابد آقای علی‌اصغر حکمت در کتاب تاریخ ادیان

Marfat.com

نوشته است که یهود در قرن دهم میلادی معتقد گردیدند که‌کلمات وحروف معنای خاصی دارند که نقطویه وحروفیه متاثـــر از آن گردیدند. اقبال لاهوری در کتاب سیر فلسفه در ایران مینگارد که محمود یگانگی هستی را نفی کرد. این ناچیز درزندگی خود افراد زیادی را مشاهده کردم که فریب لافزنان را خورده و هستی وایام حیات خود را بی‌جهت از دست داده باد بدست چشم از جهان خاکی بر بستند.

در بهبهان ودزفول عده‌ای به‌اکسیر مشغول‌بودند اما طرفی نه‌بستند دو تن از دوستانم یکی در اثر اکسیر مسلول‌گشته و در جوانی رخت از جهان برکشید و نفر دیگر از هردوچشم نابیناشد.

مشتاق بـــرادر درویش خلیل کـــه هـــردو خود را جـــانشین ذوالریاستین می‌پنداشتند در اهواز وتهران عده‌ای را از هستی ساقط نموده و برخاك مذلت نشاندند.

بابای نقطوی مدعی بود هرپرسشی از وی شود قادر بـــه پاسخ آن میباشد و می‌تواند با ارواح باباهای گـــذشته ارتباط حاصل کند عبادت صبحگاهی یعنی نگـــریستن به خورشید ممـــد دست‌یابی به اکسیر است به ایـــرانیت سخت پـــابند مـــی‌باشند دست‌یابی به اکسیر باید مقدر باشد در حین عمل فقط‌می‌شود بابا را مستحضر ساخت امـــا حق دخالت در انجام کار نـــدارد بابا در هنگام عسرت مجاز است بحداقل رفع نیاز از اکسیر استفاده برد باباطاهر و عین‌القضات و مولوی وشمس تبریزی را نقطوی‌دانند.

عدد یك وسه وپنج وهفت ونـــه ونوزده را مقدس شمارنـــد مرحوم مشهدی محمدبابا در بهبهان تاهل اختیار کرد وسه دختر از این مواصلت بوجود آمد دامادش رخشنده‌رو بـــود عـــده‌ای از جوانان نحت تربیت بابا قرار گرفتند وبا خرافا تسخت مبارزه می‌کردند بابا از شاگردان خود چیزی نمی‌پذیرفت.

Marfat.com

در سه کیلومتری بهبهان محلی است بنام بشیر ونذیر که مزار دو تن از خاخام‌های (علمای یهود را حاخام یا خاخام گویند) یهود می‌باشنداین‌محل تفرجگاه اهالی‌بهبهان‌است بابا در جوانی که یوزباشی (فرمانده صد نفر) حکومتی بود به بشیرنذیر رفته هر درویشی که وارد می‌شد ویرا بخانه برده چند روز از وی پذیرائی می‌کرد و بعضی قضایا برای وی روشن میشد بابا برایم‌گفت درویشی رابمنزلم برده یك‌هفته پذیرائی‌کردم یکشب دو ساعت از نصف شب گذشت از آن صوفی پرسش‌کردم چرا مردم این مطالب را درنمی‌یابند مراوا داشت که به بام خانه رویم با اصرار وی باهم به بام خانه رفتیم بمن گفت چه می‌بینی پاسخ دادم سکوت محض حکم‌فرما است وهمه بخواب رفته‌اند آن صوفی اظهار داشت این خواب نیست موت است اگر زنده بودند مانند تو بیدار مانده واز مثل منی بهره می‌جستند بابا گفت این درویش دلیل‌راه من‌شد بابا بمن‌گفت‌بعدازمرگم بشیرازرفته شایدکسی را که در این مشرب گام برمی‌دارد برخورد کنی وبعد اضافه کرد تا آن‌ایام فردی‌درقید حیات‌باقی نخواهد بود سخنش رابکاربستم‌امابا بابایی ملاقات دست نداد.

موریس مترلینگ در کتاب راز بزرگ ترجمه ذبیح‌الله منصوری می‌نویسد:

هرمیتیان در علوم پنهانی خطوط وعلائمی بکار می‌بردند امروز عرفابنام طلسم‌می‌خوانند وکیمیاگران‌بزرگ می‌خواستند دریابند که اسرار زندگی چیست تعلیمات آنان پنهانی و جزو اسرار بود.

آقای مینوی در مجله یغما سال ۲۸ ه. ش کتاب مفاتیح غیوب را اثر محمود پسیخانی می‌داند اما بنظر این ناچیز این نظریه

Marfat.com

درست نیست ومینوی نوشته‌اند نقطویه وسیع‌المشرب بوده‌اند و درویش خسرو قزوینی که آبا واجدادش کناس بوده‌اند لباس قلندری در بر کرده و درعهد شاه طهماست صفوی بقزوین آمده در مسجدی رحل اقامت افکند شاه‌عباس در سفر لرستان دستور داد درویش خسرو واتباع وی را دستگیر ودر زنجیر کشند.

بدستور شاه‌عباس درساوه طبیبی مسمی به مولانا سلیمان ساوجی محکوم به‌حبس ابد شد درکاشان میرسید احمد ازنصرآباد کاشان با شمشیر شاه‌عباس پاره‌پاره گردید دراصفهان درویش اقلیدی و درویش بریانی و در اصطهبانات بوداق‌بیگ و دین اوغلی استاجو به‌قتل رسیدند و شریف آملی بهند فرار کرد.

نصرالله فلسفی که استاد این بیمقدار نیز بود پس ازتتبع ورنج سالیان دراز شرح حال‌شاه‌عباس ونقطویان را تدوین‌فرموده که بسیار مستند است.

انوشیروان پس از قتل‌عام مزدکیان مشهور به انوشیروان عادل گردید وشاه‌عباس پس از قتل فجیع نقطویان به شاه‌عباس کبیر شهرت یافت.

اقبال لاهوری در کتاب سیر فلسفه در ایران در صفحه ۷۲ مرقوم داشته‌اند که واحد محمود در سده هفتم هجری یگانگی هستی را نفی کرد و باور داشت که جهان مجموعه‌ای است از واحدها یا اجزاء لاتیجزی می‌باشد و واحدها که افراد خوانده می‌شوند از ازل بوده و از حیات بهره‌ور می‌باشند.

علی‌اصغر حکمت در کتاب تاریخ ادیان در صفحه ۲۰۶ می‌نویسد از قرن دهم میلادی یهود برای کلمات وحروف الفباء معنای خاصی قائل شدند وفرقه نقطویه وحروفیه از این عقاید متاثر شدند.

استادم ذبیح بهروز در کتاب تقویم وتاریخ می‌نویسد که در

Marfat.com

هزاره هجری اکبر شاه دین الهی وصلح کل ونقطویه را عنوان کرد باستانی پاریزی در صفحه ۳۶۱ کتاب آسیای هفت سنگ نوشته است.

جلال‌الدین محمداکبر پادشاه گورکانی به تحریض شیخ ابوالفضل نامه‌ای به‌شاه‌عباس نوشت و وساطت نقطویان را کرد که این وساطت مثمرثمر نگردید ومرکز اصلی نقطویان فین کاشان بوده وبهمین سبب آنرا قریة‌الملحدین نام نهادند.

توضیحاً بیان می‌دارد که در کاشان تنی چند از بابایان توطن داشتند اما مرکزیت آنان‌شهر قزوین بودودرزی درویشان‌خاکسار بسر می‌برند.

آقای باستانی پاریزی کتبی چند در باره شهر کرمان واستان کرمان تدوین فرموده‌اند که بجا است دیگر نویسندگان در باره زاد وبوم خود بچنین کار ارزنده‌ای دست زنند تا زیربنای تهیه و تنظیم تاریخ ایران آماده گردد اما آقای‌باستانی تعصب شدیدمحلی را در آثار خود بکار برده وهمه مطالب در مورد کرمان وکرمانیان را بدیده قبول نگریسته‌اند وتاریخ زندگانی مشتاق ونحوه قتل او را از منا برکیوان قزوینی عیناً بکار برده واز جنبه تعصب مسلکی سندگفتار راارائه‌نداده‌وکیوان‌را تحت‌عنوان روضه‌خوان معرفی کرده‌اند ودر آثار خود اغلب به‌تکرار مطالب دست زده‌اند.

حاجی زین‌العابدین شیروانی در حدایق السیاحة در باره نقطویه نوشته‌اند کسی که در مقام تجرد باشد وعلایق زن و فرزند او را نباشد ودر غذا تقلیل کند بمرتبه‌الله وذات‌الله نایل گردد واگر همسر اختیار کند ونیکو رفتار شود او را امین نامند. این‌ناچیزگوید اینکه‌گفته‌شده‌محمود خودرا درتیزاب‌انداخت‌درست نبوده ونقطوی در حین عمل به اکسیر در شبانه‌روز یك بار غذا تناول کند ومجازات اعمال زشت را در همین نشاء باور دارند.

Marfat.com

کتابی خطی منسوب به محمود پسیخانی در کتاب خانه مجلس جمهوری اسلامی موجود است که مسمی بـــه (سئوال وجواب) یـــا مفاتیح‌الغیوب وعبرت‌نامه می‌باشد.

مطلع کتاب جمله زیر است.

استعین بانفسك الذی لااله‌الاهو الحمدالله الذی وجد نفسه

محمود مشهور به محمود عجم است.

همچنانکه بیان گردید این کتاب از خود محمود باشد مستبعد بنظر می‌رسد مجذوب علی‌شاه در کتاب مرآت الحق نوشته‌اند.

ملاحده وتناسخیه خود را نقطویه گویندومبداء اشیاء راذات مربع گویند وتا خود را نشناخته بنده‌اند وچون خود را شناخت خدا می‌باشد وگویند لااله‌الاالمرکب‌المبین ومراد از مرکب مبین آدم است و اباحی مسلك می‌باشند.

بنظر این ناچیز نقطوی اباحی نمی‌باشد واین عمل از جنبه عصبیت دینی به نقطویان نسبت داده شده است.

نقطویه دنیا را قدیم دانند وبه ستارگان ارج بسیار نهند و کواکب را سمیع وناطق دانند ولی خورشید را برتر از همه دانند امـــا نیروی آنرا از بـــاطن کـــره زمیـــن و آب اعتقـــاد کـــاملی دارنـــد نقطوی مـــردمـــی زحمت‌کش و مهربـــان و متـــواضع و موحد و یـــاری دهنده بیچـــارگـــان می‌بـــاشند و عفیف بـــوده و از عقاید مهرپرستی باالاخص مانویت متاثر شده‌اند.

این ناچیز در علوم خفیه وابسته به تصوف رنج بسیار برده و گوید دسترسی به اکسیر برای افراد عادی امکان‌پذیر نبوده‌فقط فرد کامل تواند عامل آن باشد.

در کتاب یادبـــودهای سفارت استانبول‌خـــان ملك ســـاسانی مینویسد بکتـــاشیه جاویـــدان نـــامه فضل حـــروفی را بفـــارسی وعاشق‌نامه فرشته اوغلو را تـــدریس میکنند مجله یغما سال ۲۸

Marfat.com

مجتبی مینوی مینویسد شیخ ابولفضل پسر شیخ مبارک صدارت اکبر پادشاه هندرا داشت و بمذهب نقطویه بود و رسائل بایران فرستاد وشراب مینوشید درویش خسرو قزوینی از محله درب کوشك لباس قلندری می پوشیده و در مسجد رحل اقامت افکند شاه عباس دستور داد وی را دستگیر کرده و بزنجیر کشیدند و در سال ۱۰۰۲ ه.ق. یوسف ترکشی دوز کشته شد و درویش خسرو را از جهاز شتر بحلق آویختند.

Marfat.com

ظهور اوتار (خدا تجسد یافته است) دیگر وادعای الوهیت

اخیراً کتابی تحت‌عنوان (طلوع عظیم‌ترین خورشید در هند را بشارت‌باد) گردآورنده و مترجم قاصدك، کـه در ۲۲۹ صفحه منتشر شد قاصدك نام مستعار است بانوئی است که مـروج این مشرب بوده و عده‌ای را بهند اعزام مـی‌دارد در متن کتاب عکس جوان هندی بسن ۲۵ ساله بچشم می‌خورد که از جهت علم قیافه هیچ‌گونه آشنائی بامور روحی ندارد بلکه عکس آن در وی مصداق دارد پاکت کوچکی بضمیمه کتاب همراه بودکه به‌اندازه یك قاشق غذاخوری گردی خاکستری رنگـ در آن بود کـه خاکستر مقدس نامند که کلیه امراض را شفا بخشد این گرد را دیده اما دسترسی بدان نیافتم که به آزمایشگاه بسپارم.

ادیان گذشته را چون مهربابا تایید کرده است.

در خانواده راجو فردی بنام (ساتیانارانیا) تولد یافت پدرش (پداوتکاپاراجو) ومادر (ایسواراما) نامیده می‌شدند بابا در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۶ م در دهکده (یوناپارتی) در ناحیه (آنتپور) متولد شد درهنگام تولد تصویرهائی‌که بدیواراطاق آویخته‌بود خودبخود نواختن گرفتند.

بابا نام محل تولد خود را (پرزانتی‌بلا) نام نهاد زیرا پایگاه اندیشه وتفکر ویك مامن صلح وبرکت است.

مدعی‌است کلیه کتب آسمانی وجودوی را پیش‌بینی کرده‌اند تعبیر رویاها و پیش‌گوئی‌های انبیا مبنی برظهور بابا را بشارت داده‌اند.

در بدایت کتاب نوشته شده است.

Marfat.com

ارابه‌ران عالم خلقت با گردونه‌ای از نور وفیض وبرکت در معبد صلح نزول اجلال فرموده است.

باز می‌نویسد:

موثرترین نیروی الهی برای تقویت علما روحانیت واصلاح کننده وآرامش‌بخش نسل جوان سرکش وحمایت انسانیت زمین را منور ساخته پس از ذکر مقدمه می‌نویسد (برای مژده بزرگ صلح وحیات دوباره جمیع مذاهب را به جهانیان وحق‌پرستان اعلام می‌دارد).

آیا این جوان چگونه سلوك روحی کرده ونحوه مشی او و کیفیت ریاضت وی به‌چه صورت بوده وچند مدت طول کشیده‌است استادش چه شخصی بود وپیروانش به‌چه ترتیب در مشی روحی گام برمی‌دارند.

یا خواهی گفت اوتار است وخدا تجسد یافته است عالم‌هستی با ابراز علمی‌قابل‌سانداره نیست پس‌لاحد به‌چه‌طریق درحدگنجد.

لذا نتیجه گیریم دست پنهان که امثال مهربابا را وارد میدان کرده اکنون صلاح در آن دید فرد تازه‌ای بانام نو ومکان نو و سخنان نو که در ریشه یکی است عرض وجود کند.

خواننده بخود آید و با چراغ عقل وتفکر سالم بدین‌گونه امور بنگرد واز دام‌ها رهایی یابد.

مهربابا

شهریار از اهالی یزد ودر مذهب پیرو آئین زرتشتی بود کشش روحی او شهریار را واداشت که جویای حق وحقیقت گردد و برای رسیدن به این مطلوب خود را نیازمند دید که سر باستان مرد کامل رسیده‌ای بساید برای دریافت امر هیجده سال تمام با لباس درویشی سفر کرد و مابین اولادان ذکور فرزندی به نام مهربان یافت.

Marfat.com

مهربان در شهر پونه کـــه در چهل فرسخی بمبئی واقع شده در آخر زمستان در ۲۵ فوریه سال ۱۸۹۴ میلادی متولد گردید در سن پنجسالگی داخل مدرسه شد و در چهارده سالگی دارالفنون را به پایان رسانیده داخل مدرسه عالی گشت در چند ورزش نشان از مدرسه‌گرفت امااز ریاضیات و نجوم‌روگردان بود ولی‌علاقه زیادی به تاریخ وشرح حال رجال وعشق زیادی بمطالعه غزلیات حافظ و شمس تبریزی داشت در زبان انگلیسی وفارسی والسنه معمول به هندوستان اردو وگجراتی مسلط بود وشعر نیز میسرائید تا در سن تـــوزده سالگی در اواسط سال ۱۹۱۳ میلادی خیابـــان (ملکم استریت‌پونه(قدم میزد تا بزیر درختی به حضرت باباجان رسید که پیشانی او را بوسید واین بوسه او را دگرگون ساخت و چند شب بعد در نیمه شب بیهوش گشت او را نزد اطبای زیادی بردند سودی نبخشید اغلب در سکوت بسر میبرد وهر دو روز یکبار غذا میخورد تا پس از نه ماه مهربان که بعدها به کلمه مخفف مهر و اضافه کلمه بابا (مهربابا) معروف گشت (درایران وهند بمشایخ واقطاب کلمه خواجه- بابا- مـــولـــوی خطاب میکردنـــد) مهربابا بترتیب شرح زیر پنج استاد یافت.

باباجان نامش گلرخ در سال ۱۸۰۲ میلادی در شب عروسی فرار کرد وتا پایان عمر در تجرد بسر بـــرد پیرو دین اسلام واهل بلوچستان بود در سن ۶۵ سالگی اظهار داشت من خدا هستم وهمه چیز زائیده اندیشه من است هرچه هست ونیست از من بـــوجود میاید و درمن فنا میگردد درسال ۱۹۰۳ م. عازم‌مکه‌گردید وازسال ۱۹۰۷ تا پایان عمرش ۱۹۳۱ م بیست وشش سال تمام در شهر پونه زیر درخت بید ساکن وزیر آن درخت مدفون گردید.

قارایان مهاراج اولین استاد بابا بود ودرسال ۱۸۸۵ متولد و پیرو آئین بودائی بود هفت سال در سکوت وعزلت بسر برد و در ۳۴ میلی پونه معبدی ساخت وهرگز لب بگوشت نیالود و تاج‌الدین

Marfat.com

بابا را دوست میداشت.

سومین استاد طریقت مهربابا تاج‌الدین بابا که از خانواده نظامی بود با خواندن منطق‌الطیر عطار بدرویشی گرائید هیجده سال در تیمارستان بسر بـرد ودر شصت وچهار سالگـی در سنه ۱۹۲۵ م فوت کرد چهارمین پیر طریقت سائی بـابـا بود ولخت میزیست ومدعی بود من خدا هستم ومن کریشنا هستم تمام‌کائنات در وجـود من است ودر مسجـد سکـونت داشت ودر سال ۱۹۲۸ میلادی فوت کرد.

پنجمین مرشد بابا اوپاسنی مهاراج که شاگرد سائی بابا بود در ۱۸۷۰ م متولد گردید واز خانواده برهمن بود ودر ۷۱ سالگی در سنه ۱۹۴۱ م فوت کرد مهربان هفت سال نزد اوپاسنی مهاراج بسر برد وبعد به بمبئی حرکت کرد ومدرسه شبانه‌روزی تـاسیس کرد واطفال یتیم از مذاهب مختلف را در این مدرسه پذیرفت و عده‌ای ازشاگردان را تربیت روحی‌میکرد وهرروز صبح شاگردان همراه با آهنگـ موسیقی این هفت نام را تکرار میکردند (هوی‌ـ پاراتماـ اللهـ اهورامزداـ گـادـ یزدانـ هو) اشعار حـافظ و مولانا در این مدرسه تدریس میشد پس از مدتی بابا مدرسه را که در باغ بزرگی قرار داشت تعطیل نموده هـریك را بـاوطان خویش فرستاد وضمن اعزام آنان کمك مادی نیز مینمود چند نفر از آن‌افرادکه ضمناً زردشتی نیزبوده‌بتهران وشیراز آمده بتجارت مشغول شدند واز هند بانان کمك شده ومیشود وفرقه مهربابائی توسط این عده در ایران پی‌ریزی شد.

مهربابا در دهـم جولای ۱۹۲۵ میلادی سکوت پیشه ساخت و هر سال در همین روز مهربابائیها یکروز سکوت میکنند البته این عمل کلیت ندارد ولی بایستی اجـرا گـردد بعضی از بابادوستان این روز را به سکوت بسر می‌برند.

اصطلاحی در میان دین هندوئی است بنام اوتـار این کلمه

Marfat.com

سانسکریت است یعنی خـدا متشکل شده در جسد انسانی ولـی معنای اصطلاحی آن این است که خدا انبیاء ومروجین وشیوخ و اقطاب میفرستد وبشر از جهة روحی گامی بجلو برنمیدارد لذا خدا ملزم میگرددکه خود بصورت بشری جلوه‌گر شده تا جهشی در سیر ترقی روحی ابناء بشر پدید آورد و اکنون این اوتار در این عصر مهربابا است همان خـدائی کـه بشکل محمد(ص) در عربستان ظهور کرده وهمان آهو را مزدائی که در بلخ تجلی نمود ومجسم بجسم زردشت شد خلاصه حلاج وعیسی بـود اکنون بابا میباشد که حاضر وآماده راهنمائـی بشر در عصر حـاضر است مهربابا بشش زبان مسلط بود مهربابا با اشارات‌چندین‌کتاب به زبان انگلیسی نوشته بعد تخته الفبائی تهیه که با آن چندین سال مطالب خود را بیان میداشت ودر این اواخر با حـرکت دستها و حرکت خطوط چهره وچشم نزدیکان او فهمیده بـدیگران اعلام میداشتند یکی از کسانی که همیشه از ندمای بابا و اهل یـزد و زردشتی است آقای علی‌اکبر شاپور زمان‌یزدی نامه‌هائی که بزبان فارسی نزدبابا فرستاده میشد او بفارسی ازطرف بابا پاسخ‌میداد وخود نیر برای عده‌ای از نویسندگان ورجال ایران نامه نوشته و بیان میکرد که مهربابا همان امام غایب دوزادهم است که منتظرش هستید بعد از فوت بابا این مرد برای تبلیغ به ایران آمـده ودر بعضی شهرهای ایران منجمله یزد مسافرت تبلیغی نمود ومیگفت علائم ظهور ایشان ختم سکوت است مهربابا آدم سمین قد معتدل متبسم خوش برخورد وسخی وپیشانی بلند و موی سر تا پائین شانه میرسید و چهره سرخ‌رو بود مهربابا گاهی باطاقی رفته ده روز وگاهی یك ماه و زمانی در اغماء سکوت می‌کرد.

مهربابا محل اجتماع پیروان خود را خانه مهر نام نهاده بود پیروان‌بابا در ایران اکثراً زردشتی میباشند درایران خانه‌مهر در شمیران فریه کاشانك وگاهی در تهران هر هفته روزهای جمعه

Marfat.com

از ساعت سه بعدازظهر گردهم جمع میایند ومدت جلسه دو الی سه ساعت طول میکشد وزن ومرد همگی در یك مکان روی صندلی نشسته و وقتی بهم رسیدند بجای کلمه سلام میگویند (جـی بابا) طرف مخاطب نیز میگوید جی بابا جی یعنی حضرت آقامراد آنست که‌حضرت بابا که تمسك بنام بابا کلمه‌ای است‌که گویا کلیه‌معانی عالیه را در بردارد مکتب مهر بابا بیش‌از همه ممالك در انگلستان رایج است وبعددر نیویورك‌امریکا ـ کانادا ـ استرالیاوهندوستان موجوداست ودرحال‌حاضر شش‌مجله‌درباره مرام بابا درجهان‌پخش میشود شعار بابا این جمله است:

من نیامده‌ام تعلیم دهم آمده‌ام بیدار کنم مهر بـابـا اصول هفتگانه زیر را گوشزد میکند ۱ـ وجود ۲ـ عشق ۳ـ فـداکاری ۴ـ چشم‌پوشی ۵ـ معرفت ۶ـ تسلط ۷ـ تسلیم باباپیروان تمام ادیان را بیك چشم می‌بینند ودر ادوار پیش بابا ازصحابه نزدیك پیمبر اسلام بوده است بدین موسی وبهائی توجه ندارد ولی بقیه ادیان حتی بابیه را حقانی میشمارد.

کتبی که بزبان‌فارسی درباره‌بابا نوشته‌شده بشرح‌زیر است.

مجله روشنفکر ۲۷ فروردین ۱۳۴۳ شمسی در صفحه هشت شرح حال بابا را نوشته است.

دری بسوی ابدیت نگارش دکتر جهانگیر مهربانپور در ۱۱۴ صفحه شرح حال بابا واساتید بابا را نوشته‌سپس ازطریق جلسات احضار ارواح از طریق میز اثبات مرام بابا را نموده ولـی بابا تلگرافی از هند فرستاد که دکتر جهانگیر صلاحیت اظهارنظر در باره روح را ندارد.

رساله مهربابا در ۲۳ صفحه بقلم‌منیژه در صفحه۲ این‌جزوه مینویسد حضرت بابا بی‌لیاقتی مـا را تحمل وحتی بـا بخشیدن گناهان ما به‌ما حمایت میفرمایندکه ایشانرا بیشتر دوست بداریم.

کشف‌الحقایق شناسائی مهربابا تصنیف کیخسرو اسفندیاری

Marfat.com

چاپ بمبئی در ۱۰۹ صفحه بنابقاعده تناسخ کلیه پیشوایان ادیان گذشته را بابا معرفی میکند فرزانگان زرتشتی تالیف رشید شهمردان در ۷۱۹ صفحه چاپ تهران ضمن تاریخچه دین زردشتی ومظالمی که برآنان وارد شده شرح‌حال رجال زرتشتی‌را توصیف نموده است ضمناً شرح حال دستور مهربابا را نوشته است دستور کلمه‌ای است که در دیانت زرتشتی بالاتر و والاتر از موبد است مثلا اگر موبد را با مجتهد برابر دانیم دستور برابر مرجع‌تقلید خواهد بود.

کتاب همه‌چیز وهیچ چیز اوتار مهربابا ترجمه از انگلیسی مترجم رشید شهمردان در ۱۳۵ صفحه چاپ تهران.

مهربابا مینویسد:

چون انسان نهادهای آئینی خداوندی را که در دوران گذشته وضع‌گردیده ناشنیده انگاشته است درتجسم اوتاری کنونی‌سکوت اختیار کرده‌ام.

آمدنم حتمی بود واینك آمده‌ام منم یکتای قدم وازل من را ما بودم کریشنا بودم این بودم آن بودم اینك مهربابایم در این شکل وگوشت وخون همان یکتای‌قدمم که از ازل میپرستیدند ونادیده‌ام میانگاشتند پیوسته یادم میکردند وفراموشم می‌نمودند من همان یکتای قدیم که گذشته‌اش را میستانید ویاد میدادند حضورش را نادیده میانگارند وفراموش می‌کنند وظهورش را با التهاب و اشتیاق فراوانی منتظرند.

کتاب پیام وگفتار گردآوری وترجمه رشید شهمردان در ۲۴ صفحه چاپ تهران شرح حال بابا را باختصار ذکر نموده است.

رساله مهربابا کیست در ۶ صفحه چاپ تهران مهربابا در سال۱۹۲۱م گویدمقامیکه منصور حلاج اناالحق‌میگفت به‌او دادم مهربابا‌شش‌مرتبه مسافرت‌به‌نقاط اروپاوآمریکا وآسیانمودوحتی بایران نیز سفر کرد.

Marfat.com

رساله ارشادو پیامهای مهربابا تالیف مهربابا ترجمه علی اکبر شاپور زمان یزدی چاپ بمبئی در ۲۸ صفحه.

بابا مینویسد سرانجام کسیکه کامیاب گردد نه تنها مرا خواهد یافت بلکه بپایه حقیقی خودم رسیده و بمقصود زندگی پی خواهد برد.

مصر وسخت علاقمند بارتکاب کرامات ونمایش ومعجزات بودن خود نوع دیگری از عادات ممتد بازی کردن با معجزاتست (انکار کرامت ومعجزه بمهربابا مجال میدهد که کسی از او تقاضای عمل غیر عادی نداشته باشد با اینحال بدون چون وچرا بایستی سخنان مهربابا را بپذیرد وتسلیم او گردد).

کتاب نابغه سکوت تالیف اوتار مهربابا ترجمه ای ك ایرانی چاپ احمدنگر هندوستان در ۴۴ صفحه مهربابا میگوید من دراین دنیا خیلی قدیمی هستم در سال ۱۹۳۱ م مهربابا استاد کامل روحانی شده‌اند.

مذاهب با خرافات وظاهرسازی خود فقط قفسی برای روح تشکیل داده‌اند با این وصف تعویض مذهبی بمذهب دیگر نه تنها ثمری برای روح ندارد بلکه مانند تبدیل قفسی به قفس دیگر میباشد من برای تاسیس فرهنگ یا انجمن یا تشکیلات وحتی برای تاسیس مذهب جدیدی نیامده‌ام غریزه جنسی در من وجود ندارد (مهربابا زن نگرفت وعدم غریزه جنسی دلیل نقص جسمی وبالنتیجه نقص روحی مهربابا است).

یك خداوند است و او است پدر وخالق همه من آن پدر میباشم کتاب گفتن یك کلمه یعنی چه اقتباس از پیام بابا راجع به ختم سکوت خویش ترجمه علی اکبر شاپورزمان یزدی در ۵۴ صفحه.

وقتی شما بکوشید دهان کاملا بسته صحبت کنید و بدون استثناء صدای مخصوص شبیه ام (هو) مترنم میگردد.

پیش از ختم سکوت من یابلافاصله پس ازآن سه‌چهارم جهان

Marfat.com

نابود خواهند شد.

زمانیکه آن کلمه را گویا شدم اساس آنچه را کـــه در ظرف هفتصد سال آینده در جهان واقع شدنی است پی‌ریزی خواهم‌کرد.

من عیسی مسیح هستم.

از واجبات است که من کلیه امور عالم را نظارت نمایم.

من دارای دانش بیکران هستم پس برای دانستن لازم نیست عقل خود بکار بـــرم دانای مطلق منم من علم نـــامتناهی خود بکار میبرم.

چون این بدن را ترك کنم تا هفتصد سال من مسرت خود را بکار خواهم برد که منجر میگردد بظهور ثانوی من در عالم.

من برای پخش امواج حقیقت بین افرادبشر باین دنیاآمده‌ام.

چون این بدن را ترك کنم تا ۷۰۰ سال من‌مسرت خود را بکار خواهم برد که منجر میگردد بظهور ثانوی من در عالم.

کسیکه بوصال خدا رسید مجبور است دعوی خدائی کند.

اطلاعات وارشادشت مهربابا ترجمه کیخسرو اسفندیار چاپ هند در ۸۵ صفحه بدون حمایت مرشد کاملی رسیدن بطبقه هفتم و وصل الهی محال وغیر ممکن است هر دوره هفتصد الی هشتصد سال است (فلاسفه هر دوره را هزار سال میدانند معلوم‌نیست چرا بابا غیر متعارف آنهم بدون ذکر دلیل وبـــرهان چنین سخنی بیان آورده است).

رسالـــه هستی وجود اصلی است از مهربابا ترجمه علی‌اکبر شاپور زمان یزدی چاپ بمبئی در سیزده صفحه.

عاشق ومعشوق یکی میباشند شما خود حجاب خودتان هستید شما خدائید.

رساله اعلی‌ترین اعلا از مهربابا تالیف علی‌اکبر شاپورزمان یزدی چاپ بمبئی در هیجده صفحه.

وقتیکه خدا بسیمای بشر در عالم ظهور نموده والوهیت خود

Marfat.com

را به بنی‌آدم ظاهر مینماید او بطور اوتـار یـا مظهر حق مسیحا پیغمبر متعرف وشناخته میشود باین طریق خدا انسان میگردد.

مظهر الوهیت همیشه ودر هر وقت یکی بوده و همانست زیرا خدا در هر زمان یکی بوده و همان میباشد.

معروفترین وستوده‌ترین تظاهرات خدا بطور پیغمبر زرتشت است که قدیمیترین وقبل از حضرت رام کـریشنا بود وعیسی و حضرت‌محمد بوده است‌رساله‌هفتادگل‌ازسخنان‌اوتار مهربابا ترجمه از انگلیسی مترجم رشید شهمردان چاپ‌تهران در ۷۱ صفحه‌است.

شت اوتار مهربابا از راه لطف پیام زیـر را در ۲۵ فـوریه ۱۹۶۴ هنگـام هفتادمین جشن زادروز خـویش بجهانیان ابلاغ فرموده هدف زندگی عشق بخدا است هدف‌نهائی وصل بااواست سریعترین ومطمئن‌ترین راه رسیدن به این هـدف گـرفتن دامن من است در حالیکه مهرتان روزافزون باشد فراوان رنج کشیدم و فراوان رنج خواهم کشید تا زمان شکستن سکوتم فـرا رسد مهر خود را بدوستدارانم ارزانی میدارم.

نگران مباشید در مورد هیچ‌چیز نگران مباشید دائماً و همیشه در من بیندیشید تنها هستـی منم ومنم تنهـا درخـور اهـمیت دوستدارانم خوشبختند که خدا را در کالبد انسانی بحضور خود دارند کارکنان من بـاید چون خاك بـاشند اخیراً شنیدم فیمابین کارکنان من اختلاف رای قـابل ملاحظه‌ای ایجاد شده است اگـر چنین وضعی ایجاد مینمائید بهتر است برای من کار نکنید روح رقابت شما فقط در تسلیم ومهر بمن شایان تقدیـر است تسلیم اراده من‌باشید ایمان کامل‌بمن داشته‌باشید گفتارهایم را بپذیرید مرا دوست بدارید ومهر ورزید تا از شما راضی باشم.

مهربابا گفته است برای تمرین روحانی دست به سکوت نزده بلکه بصلاح بشریت بوده پس از شکستن سکوت سه‌چهارم جمعیت جهان نابود میشوند ویك‌چهارم زنده میمانند وپس‌از یك سال در

Marfat.com

اثر ضربه خنجری‌که به‌پشت من واردمیشود و کالبد خاکی‌را رها خواهم کرد و پس ازشکستن سکوت یك کلمه خواهم گفت و این کلمه حتماً به قلب تمام افراد بشر نفوذ و اثـر میکند مهربابا این جمله را تکرار میکرد من نیامده‌ام تعلیم‌دهم بلکه آمده‌ام بیدار کنم در جلسات دوستداران بابا همگی سکوت کرده سرپا ایستاده روبسمت عکس بابا که بدیوار اطاق نصب گردیده یا روی طاقچه گذارده شده دستها را بهم مانندهندیها وصل‌کرده همگی باصدای بلند نیایش میکنند و گویند.

توئی پرونده وتوئی نگهبان نداری آغاز و انجام و نـداری همتا ونه مانند بیرون از تصور وقیاسی وفهم ما نارسا بشناخت توو درپایان نیایش آمین میگویند بعد نشسته صرف‌چای وشیرینی مینمایند زن ومرد باهم در جلسات شرکت نموده و روی صندلـی می‌نشینند.

بزرگترین اثر مهربابا کتاب (گاداسپیك) خدا سخن میگوید که بزبان انگلیسی نوشته ودوبـار بفارسی ترجمه گردیده ولـی تاکنون بچاپ نرسیده واین کتاب بمنزله قـرآن نزد مسلمانـان همچنان نزد بابادوستان مورد اعتنا و اعتقاد و احترام است بابا به اشعار عطار و شبستری وحافظ ومولانا استناد جسته‌استازمطالب فلسفه یوگی وصوفیه اسلامـی بحث نموده وراه سلوك را مـانند عرفای اسلامی هفت مـرحله میشناسد وبحافظ دلبستگی خـاص نشان داده است.

اینك مطالبی از این کتاب نقل قول میگردد.

زمانیکه نیستی در ابتداء بصورت فنا شدن ظهور مینمایـد بدین‌معنی است که همه چیز داده خدا است.

فنا فی‌الله حالت مجذوبیت نام دارد که بوسیله مرشد کـامل انجام میگیرد (بابا در این مبحث دچار اشتباه گـردیده زیـرا فنا فی‌الله هنگامی برای سالك دست میدهد کـه از مـرحله سلوك و

Marfat.com

جذبه گذشته و بحقیقة‌الحقایق واصل گردد).

نیروانا به چیزی میگویند کـه خدا وجود ندارد این حـالت استثنائی است که خدا موجود نیست ولی ادراك وجـود دارد این حالت وآزمایش از مرحله ابتدائی فنا توسط بودا تائید شد (در این مطلب نیز بابا دچار لغزش گردیده زیرا مکتب بودا).

در خور تامل است اگر بـودا منکر حقیقت خـدا بود گرد سلوك نمیگشت آنچه این ناچیز استنباط کـرده آنست کـه بودا مرتاضی متفکر و بعداز بررسی ادیان وریاضات طاقت‌فرساوجولان توسن اندیشه در دریای ژرف اسرار جهان آفرینش با سکوت در امور ماوراءالطبیعه برآن شد که سالك گـرد پرسش این مسائل برنیامده سعی خود را معطوف بخویشتن دارد تا حقایق در خود او روشن ومتجلی گردد وعمرش را صرف آگاهی واهـی کـه نتیجه تشتت فکر است برنیاید و باقدمی استوار طی طریق نماید تا به مقام نیروانا (فنا فی‌الله) که آرامش خیال‌وسرور وابتهاج روحی را متضمن است نائل آید.

بابا میفرمایند در هـر زمان پنج قطب کـامل در گیتی بسر میبرند.

این ناچیز توجه خوانندگان آثارم را بدیـن نکات معطوف میدارد که ذات احدیت (بحت‌بسیط) در مکان نگنجد و زمان باو راه ندارد وخالق دهر وسرمد است وجان جانان است و مقام لاحد درحد نگنجد وحضرت ختمی مرتبت (ص) فرمودند ما عرفناك‌حق معرفتك اوتار (تجسد خـدا در لباس بشری) امکان‌پذیـر نیست فلاسفه راسخین فرمایند ماده در قبال روح نیست بلکه تجلی حد نازله روح است حـرت باری عزاسمه پدیدآرنده فیض اقـدس است غیب‌الغیوب در شهود نگنجد بلکه موجد عالم ناسوت است‌اگر کسی خود را واصل به‌مقام هاهوت داند وبعد مدعی دعاوی گزاف شود و در نهان آلت اجرای مقاصد سیاسی باشد و بندگان آزاد خدا را به‌بند اوهام کشد و خویش را ذات لاریبی داند حال چـه

Marfat.com

مهربابا باشد یا کریشنا یا حلاج یا بایزید یا مانند اقطاب عصر حاضر باید نامشان را بطاق نسیان سپرد و گوش پرهوش خود را باین گزافه‌گوئیها توجه نداده و ندهد سالك چون در سلطه استاد توانائی نبوده و سیر و حالتی پیش می‌آید که با مشاهده بعضی انوار و رویداد خاصه کوس لمن‌الملکی میسراید.

بابا میفرماید غیراز یك اوتار و پنج قطب و پنجاه‌وشش نفر مرد رسیده بخدااین‌عده درکره ارض هدایت افراد بشر را بعهده می‌گیرند.

بابا فرماید بزرگترین معجزه یك مرد واصل این است که شخصی را مانند خود سازد مهربابا فرماید در هر دور گردش زمان هفتصد الی ۱۴۰۰ سال طول میکشد ودر این ایام یازده دوره ۶۵ تا ۱۲۵ ساله وجود دارد از ابتدا تا انتهای هر گردش ۵۵ مرشد کامل و پنج قطب وجود دارودرپایان هردو راوتارکه صاحب‌الزمان است خواهد آمد.

ناگفته نماند که بزعم فلاسفه وعرفا هر دور وکور یکهزار سال است ودور وکور کامل ۳۶۰ هزار سال است ۷۰۰ یا ۱۴۰۰ سال این ناچیز تاکنون برخورد ننموده است بابا فرماید در هردور هفتهزار نفر انسان عامل براه حق وجود دارند که یا مرشدند یا عالی‌بابا تصوف را مورد تایید قرار داده ولی راه سلوك را ذکر ننموده‌است ومریدان باباباایستی به‌عکس بابانگاه کرده ودردل‌باو توجه نمایند برای ترقی روحی او کافی میداندولی متاسفانه هیچ استاد طریقتی ضمن دعاوی گزاف خودفقط توجه مریدرا بمراد را ملاك وصول ندانسته واین امر را تا بدین حد معتبر نشمارده‌اند.

بابا فرماید تا مرحله ششم سلوك حال وحالات وجود دارد در مرحله هفتم حال مفهومی ندارد مراد بابا آنست که در مرحله هفتم مقام است نه حال فنا است نه بقا باید گفته شود در هرمرحله به‌تناسب آن عالم حال آن ملك دست میدهد وبعد مقام است در مرحله هفتمین نیز این چنین است فنا تعین به مقام نقطه است

Marfat.com

لذامتشان بشان او است لذا فنای مطلق نه در عالم شهود نه عوالم روحی مفهومی ندارد.

بابا فرماید خلقت از جماد به فلز واز فلز به گیاه واززندگی گیاهی به‌کرم و از حیات کرمی به دوره ماهی بودن و از ماهی به پرنده بودن واز پرنده بشکل حیوانی واز حیوانی بصورت بشری ارتقا مییابد.

بابا در مسائل روحی وخلقت سخنانی گفته که مستند بدلیل نبوده فقط چون بابا فرموده بایستی پذیرفت این ناچیز مطلقاً گرد اقامه برهان بربطلان یا درستی این مکتب نیست حتی دوستی من با بابادوستان تا بدانجا رسیدکه عده‌ای مرا رهبر بابا دوستان در ایران میدانستند ولی حقیقت وراستی ووجدان سلیم حکم میکند که حقایق برشته تحریردرآید واینگونه روابط‌صمیمانه اجتماعی مانع از نشر حقایق تاریخی ومسلکی نگردد.

بابا در چهره‌های مختلف از خود عکس گرفته واکنون یکی از برادران بابا باتهیه کپیه‌از عکسهای‌بابا وفروش آن‌به بابادوستان جهان امرار معاش مینماید عده معدودی از جوکیهای هند متابعت بابا را قبول کرده‌اند.

بابا بلندقد سمین‌و پیشانی بلندگیسوان تاشانه ریخته وسبلت تمام پشت لب را پر ساخته دارای شارب چهره متبسم پیراهن بلند سفید بتن کرده جوراب بپا نمیکند چشمان نافذبینی بزرگ و دراز وصورت‌گوشتالود وسرخ‌چهره وهیچ نشانه‌ای دال برریاضت وی مشهود نیست بابا برروی صندلی بزرگ جاداری مانند منبر که پارچه‌های الوان برروی آن واطراف صندلی پخش شده قرارمیگیرد بابادوستان پاوکف‌پای‌بابا رابوسیده‌عده‌ای دست‌اورا بوسیده بابا بعضی را که تفقد مینماید دستی بسر مرید کشیده و بعضی اوقات لبخند میزند ولی مرتب با انگشتان خود برروی صندلی کوبیده وبعد با دستها اشاراتی مینماید مریدان گفتند با این ترتیب جوامع بشری‌را حفظ نموده‌و بابعضی خدارسیدگان

Marfat.com

تماس میگیرد بابا قبلا برای خود وسگ وگربه خود مقبره‌ای بنا کرده که مرقد بابا محل زیارت بابادوستان جهان است وبرای گربه وسگ نیز مقبره برای هریك جداگانه ساخته‌است وزیارت مینمایند اطاقی راکه در منزل پدری هنگام تحصیل اقامت داشته مورد ستایش وزیارت پیروان او است وافراد خانواده بابا متنعم میگردند بابا سه روز قبل از وفاتش به تشنجی شدید غیر عادی مبتلا گردید که از شهرهای دیگر پزشك آوردند سودی نبخشید و بسختی روح ازتن‌او مفارقت نمود خودبابا با اشاره باطرافیان‌خود گفت این نحوه جان سپردن صلیب او میباشد بابا گویا مسموم گردیده ومرگ جانگدازی داشته است بابا از گذشتگان از موسی و بهاءالله نامی نمیبرد در مرتبه سلوك مرحله نازله را عالم اجسام ذکر کرده وافراد رسیده را مجذوب کامل وسالك کامل وحقیقت محمدی‌میداند باباعکسی ازخودگرفته که‌در وسط نشسته و در اطراف عکس خود پنج مرشد خود را نشان داده است و در مقابل مجمرآتش ودر پشت عکس مسجد ومعبد هندوان نمایانده شده است.

بابا جسم را عالم کثیف وجان را عالم لطیف ودل‌را با عالم‌نور برابر دانسته است بابا نقطه‌ای دروسط صفحه کاغذترسیم نموده واطراف نقطه خطوط بسیاری که بعد به نقطه‌ای موسوم به قطب کشیده است عکسی ازبابا که نشسته وحلقه‌گلی بگردن انداخته شصت دست راست با انگشت سبابه دایره‌ای با حال متبسم گراور نموده یعنی همگی متحد باشید.

اشعاری از دکتر هیرالعل رئیس دانشگاه کلکته بمناسبت تولد ۷۲ سالگی بابا در ۲۵ فوریه ۱۹۶۶ بفارسی سروده شده ودر تهران پخش گردید مطلعش این است

شادباش ای ارض هندوستان مبارك حبذا
این توئی امروز داری مظهر ذات خدا

تلگرام بشرح زیر در تاریخ شنبه ۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۴۶ مطابق

Marfat.com

با فوریه ۱۹۶۸ از طرف اوتار مهربابا به کلیه دوستدارانش در ایران وسراسر جهان مخابره شده است دوستدارانم درجشن هفتاد وچهارمین سال تولدم خوشحالی وشادی کنید زیرا بزودی بعد از ۲۵ مارچ ۱۹۶۸ واقعه بزرگی روی خواهد داد که نظیر آن قبلا رخ نداده است مهربابا.

برای تولد بابا درتهران وشیراز درخاك ایران ودردیگر محفلهای بابادوستان در شرق وغرب جشن میگیرند چند سالی در تهران در یکی ازباشگاهها جشن گرفته وسخنرانی نموده واشعاری درمدح بابا سروده و قرائت میشد و به صرف چای و شیرینی و شربت و میوه میپرداختند اینك رونویس یك کارت دعوت که در دو برگ مقوائی متصل بهم نوشته شده ذیلا مینگارد «هو مهربابا جناب آقای... چون روز یکشنبه ششم اسفندماه جاری ۴۶ر۱۲ر۶ مصادف با میلاد فرخنده اوتار مهربابا پیشوای بزرگ اهل‌حق وحقیقت میباشد وبرای جویندگان وادی معرفت وسلوك روزی مسعود و میمون بشمار میرود ومفتخراً از آنجناب درخواست مینماید که‌در مجلس جشن وسروری‌که بدین‌مناسبت‌از ساعت ۴ الی ۸ بعدازظهر روز مذکور برپا میگردد حضور یافته مجلس انس وشادی را با صرف چای وشیرینی مزین فرمایند تالار رودکی باشگاه فرنگی کارون شماره ۲۲ از آوردن اطفال خودداری نمائید».

یکی از پیامهای بابا که بفارسی ترجمه‌شده بشرح‌زیر است «من نیامده‌ام تعلیم دهم آمده‌ام بیدار کنم زمانیکه خود را آشکار میسازم‌دور نیست وشمامرا آنطورکه هستم‌خواهیددید محبت‌من بهر یك‌ازشما وافر است من‌قصددارم وقتیکه‌حرف میزنم‌آن‌ذات واحد اعلی که در همه‌کس موجود میباشد ظاهر وهویدا سازم پریشان و ناراحت مباشید مرا بیش‌وبیشتر دوست بدارید بهرنوع مشکلاتی گرفتارید و یا باهرگونه مشقت و رنجی روبرو هستید دامن مرا گرفته ونگهدارید شما در کار من سهیم وشریك خواهید بود اگر

Marfat.com

چنین کردید سعادت نصیب شما خواهد شد هرگاه بتوانید مرا دوست بدارید خدا را دوست‌داشته‌اید من خورشید هستم که بسالکان و پویندگان راه حقیقت نور و زندگی می‌بخشم اوتار مهربابا در نشریه دیگری بابا این چنین مرقوم داشته‌اند:

«من بشما خواهم آموخت که چگونه در دنیا حرکت وزندگی کنید ودر عین حال همیشه با من بطور یك هستی نامحدود مشترك باشید من به این جسم محدود نیستم آنرا بمنزله لباس استعمال میکنم تا خودم را بشما ظاهر نموده و با شما رابطه لفظی که بفهم و درك شما آسان باشد داشته باشم کوشش نکنید مرا دریابید کنه ذات من دریافتنی نیست وتغییرپذیر هم نمیباشد فقط مرا دوست بدارید زمان شکستن سکوتم خیلی نزدیك است در همین اثناست که احتمال زیاد دارد دامنم از دستتان رهاگردد دنیای مجاز میکوشد که‌دست شما رااز دامنم دورگرداند همه‌چیزمنم اعلی‌ترین تا پست‌ترین پست ختم سکوت توهین وسرزنش من‌وتجلیل واعزاز من وظهور من در دنیا تمام اینها بطوریکه سابقاً اعلان کرده‌ام در مدت کم وسریع واقع خواهد شد سعادت واقعی در خوشبخت نمودن دیگران نهفته است سعادتمند کسانی هستند که عشق آنان نسبت بخدا با بدبختی ورنج آزموده شده است برای کسانیکه از صمیم قلب و ب تمام روح و وجود خویش آرزو دارند در برابر حقیقت قرار گیرند وذات خداوندی را با چشم‌دل بنگرند تنها یك راه وجود دارد وآن وارستگی حقیقی است وارسته وسالك طریق بودن قابل تحسین وستایش است ولی افراد معمولی وعادی اجتماع صد درصد از سالکان دور و عابدنما بهتر وبرترند اوتار مهربابا».

بابادوستان انگشتری بدست می‌نمایند که بجای نگین عکس بابا وضمناً عکس بابا در یك پلاك که به لبه پاکت نصب مینمایند و روی بعضی اشیاء اسم بابا را چاپ یا عکسش را گراور نموده در منزل نگه میدارند در هند در آئینه عکس بابا را بطرز زیبائی

Marfat.com

ترسیم مینمایند دربعضی از تمبرهای دولت هند عکس بابا چاپ گردیده وبعضی ابراز وآلات ماشین وآلات کشاورزی ساخت هند اسم بابا منقوش گردیده است.

بابا در باره تناسخ میگوید «همان قسم که لباس برای مدت معینی پاره ومندرس گشته واز بدن رفته وبجای آن جامه نوی میاید همانطور جسم هم بعد از مدت‌معینی از میان‌رفته وبجای آن جسم دیگری آماده میشود تا مادامیکه جان بجانان وقطره بدریای وحدت ملحق و وصل نگردد آمد وشد در اینعالم حتمی وناگزیر است بابا فرماید خدا برای دانستن خودش که او کیست من‌کیستم بطور صدا ظاهر گشت این اقیانوس صدا از خداست وشامل‌تجربه قدرت ومسرت خودش میباشد خروج این صدا از آن نقطه‌ای که نقطه‌ام یا مخلق‌الصوت نامیده شده است عوالم دل نیرو و مادیات را پیدا کرده است.

اولین اقیانوس صدا ریشه تمام اجسام حیوانات وانسان است وبطور همیشگی بآن مربوط بوده وزندگی خودشان را از آن کسب مینمایند.

این ناچیز بنا باصراریکی ازبابادوستان نامه‌ای به بابا نوشته‌دوازده سئوال نمودم چند سئوال راجع به فلسفه جوك بود از قبیل سه‌دنیا وهشت جهت وشش فصل وبعد بعنوان مثال سعدی را در نظر گرفته هنگام نوشتن نامه فکرم را تمرکز داده حافظ را در نظر گرفتم‌ودر نامه‌فقط سه نقطه‌گذاردم‌منشی بابادر پاسخ میگوید بابادر خواب پاسخ پرسشهای شما را داده ولی در نامه میگوید به باطن بابا توجه پیدا کرده در خواب پاسخ را میشنوید وبحر را با های هوز نوشته ویادآور گردیده دیگر با او مکاتبه ننمایم منظورش خلاصی از دست ناچیز بود ولی متاسفانه بعداز مرگ بابا جهة تبلیغ مرام‌بابا به‌عراق رفته‌بود و بابا مینویسد من‌دراین دنیاخیلی قدیمی هستم بیائید تا در دنیای امروز صلح وصفا برقرار کنیم

Marfat.com

مهربابا پس از اینکه بمعرفت کامل رسیدند دو سال اول کتابی از مشاهدات روحانی خود را بـا خط خود نـوشته کـه هنوز بچاپ نرسیده است.

بابا ساعت ۱۲ ظهر روز ۳۱ ژانویه ۱۹۶۸ میلادی فوت‌نمود وقبلا ساختمانی برای مقبره خود تهیه دیده بود که پس از مرگش در دهکده‌ای بنام مهرآباد بالای تپه‌ای واقع گردیده که پیروانش (مهراشرم) نامیده‌اند.

دختر مهاراجه کجرات که پیرزنی است بنام مهرانی که از پیروان بابا است قصر خود را در پونه به بابا بخشیده بود که در سالن بزرگـ آن بابا بار عام میداد وبرروی تخت بلندی کـه با پارچه‌های حریر الوان پوشیده بود می‌نشست وافراد وزنان بـا اطفال خردسال خود بدیدار آمده بودند دستها ویا پاهای اورا که برهنه بودمی‌بوسیدند وچند نفری‌پای صفه چوبی‌ایستاده وبلندی صفه بارتفاع قد یك نفر بود که سر افراد زایر به پای مهربابا میرسید واگر کسی میخواست چند لحظه توقف کند افراد مراقب بعذر اینکه همه‌زایران بابا را زیارت کنند اورا روانه‌میساختند وبابا مرتب انگشتان خود را تکان میداد مـانند کسی کـه ضرب میگیرد وگاهی دستهایش را بلند نموده به ته سالن اشاره میکرد که پیروانش عقیده دارند که با افراد کامل ورسیده بحق که در اقصی نقاط دنیا زنـدگی مینمایند تماس میگیرد ودنیا را اداره میکند وبانو مهرانی در کنار صفه نشسته بـود واز این مـراسم فیلمبرداری میکردند ونگارنده سطور چند حلقه از این فیلمها را مشاهده کرد.

مهرا زنی بود که به بابا عشق میورزید وحالت جذبه‌مانندی دارد واکنون امور مقبره تحت‌نظر بانو مهرا وبانو منیژه خواهر بابا اداره میشود و بابادوستان معنویتی برای این دو نفر قائلند در کنار قبر بابا قبر سگـ وقبر گربه بابا واقع‌شده که‌بابادوستان

Marfat.com

زیارت به‌آنجا میروند وچراغ‌کوچکی باروغن‌نارگیل درتمام ایام دارد وکوچکترین آنها محل اقامت بابا بوده بابادوستان برای زیارت باینجا میروند وچراغ کوچکی با روغن‌نارگیل درتمام ایام میسوزد وآقای زال برادر بابا سنگ کوچکی را بزایرین نشان میدهد واظهار میدارد بابا در حال جذبه سرش را بآن میکوبیده است وعکسهای بابا را به بابادوستان میفروشد در این منزل آقای زال وبرادر دیگر بابا آقای بهرام با خانواده‌شان زندگی مینمایند بابا برای تبلیغ مرام خود به‌امریکا ـ چین ـ مصر ـ فرانسه ـ ایتالیا ـ آلبانی ـ ترکیه ـ ایران واغلب شهرهای هندوستان و انگلستان مسافرت نموده است دولت هند در تمبر و ابزار ماشینی هند اسم بابا وعکس او را گراور نموده ودر هند در اشاعه مرام او تسهیلاتی فراهم ساخته است در نیویورك ولندن در اشاعه آراء بابا در جهان کوششهای دامنه‌داری انجام میگیرد.

بابا در طی چهل واندسال سکوت ریاضت میکشید وگاهی ده روز الی بیست روز وزمانی تا چهل روز بیك اطاق رفته عزلت میکرد کسی که در حال سلوك است چگونه خود را به‌حد کمال رسیده میداند آنهم آوتار (خدا تجسم یافته در کالبد بشری) و کسی که مدعی رهبری میباشد از سلوك طرفی نمی‌برد و قیافه سمین وصورت گلگون دلیل راحتی و خوش‌گذرانی است حرکت انگشتان ودستها بلاارادە برهانی واضح برکسالت اعصاب است ناگفته نماند که بابا در بدایت جوانی سلوك نموده ولی جاه‌طلبی که در ضمیرش نهفته بود او را واداشت که مدرسه شبانه‌روزی تاسیس نموده واطفالی از ملتهای مختلف در آن مدرسه گرد آورده ودر پایان مدرسه با سرمایه کافی آنها را به کشورهای مختلف اعزام داشته تامرام او را توسعه‌دهند ویك بابادوست دردشواریها بایستی فقط به بابا متوسل گردد وسلوکی‌جز وردنامش دستوری نداده است در پس پرده نیروئی بابا را تقویت مینمود وهنوز این

Marfat.com

نیرو ومقام دست‌اندرکار است تاسف به پریشان احوالی کـه به تبعیت بابا درآید واو راخدای دوجهان پندارد گفتار اوتارمهربابا ترجمه بفارسی در ۴۵ صفحه در صفحه ۴۰ مینویسد «خدا بخدائی خویش آگاه نیست در حال ناخودآگاهی تجربیات وپرورش نیروی نامتناهی را ادراك مینماید خدا در حـالت خدارسیدگـان بحالت خدائی حویش کاملا آگاه میباشد لزوم قطب را در صفحه ۳۴ تذکر داده است کتاب پرتو حقیقت از اوتارمهربابا از انگلیسی وسیله رشیدشهمردان بفارسی برگردانده‌شده‌است در ۶۲ صفحه نوشته‌شده اولین استاددرخلقت اوتارمیباشد منازلی‌که درطی‌کمال باید پیمود بر سه‌گـونه است منازل کثیف منازل لطیف ومنازل الطف بـرای رفتن بسپهرها باید ۴۹ پله درنوردید تجسم قهقهرائـی در سیر پیشرفت تکامل زندگی شخصی بسیار نادر میباشد (مـرادش در تناسخ است سیر قهقرائی امکان‌پذیر نیست).

(اشعاری در میـلاد مسعود حضرت مهربابا)

شادبـاش ای ارض هندوستان مبارك حبذا
این توئی امروز داری مظهر ذات خـدا
مهربابا خود خدای عصر حاضر فخر تست
قـالب انسان مـزین شد زشان کبریـا
ماکه‌مستغرق شدیم‌ازفرق‌رنگـ‌وذات ونسل
ما که در دنیا شدیم امروز از هریك جدا
نور یزدان خود بیامد تـا کند تبلیغ عشق
عشق تـا باشد طبیب جمله علتهای مـا
مهربابا مـی‌زند هـردم جـرس بیدار شو
اهل دنیا خواب غفلت برتو تاری تا کجا
وقت بیداریست ای مرد خدا خود را شناس
تو چوبشناسی‌خودی‌رامیشوی‌توخود خدا

Marfat.com

مهربابا را زمانه گشته ممنون دوا
زانکه او شد کاروان روح را بانك درا
اهل دنیا را بخواهد تا زخود آگه شوند
خود خدا باشندخودیزدان‌شوندخود رهنما
می سزد گر روز میلاد چنین پیغمبری
می سزد خوانیم شعر حافظ شیراز را
خاك راهی کان مشرف گردد از اقدام دوست
گر دهد دستم کشم در دیده همچون توتیا

اثر دکتر هیرالعل رئیس دانشگاه کلکته
بمناسبت هفتاد ودومین سال تولد اوتار زمان
بتاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۶۶

مهربابا در گاداسپیك لزوم مرشد را ضروری‌دانسته اماکسی را معرفی نکرده است.

بابا گوید برای درك ماده وسایل مادی لازم وبرای درك روح وسایل روحانی وهم‌آهنگی بین فکر ودل باید انجام گیرد.

بابا گوید مراسم مذهبی قادر نیستند موجب پیشرفت در راه روحانی گردد.

در رساله بهترین چهره زندگی از مهربابا ترجمه دوست دانشمندم رشید شهمردان می‌نویسد مهربابا در ۱۹۵۶ م به امریکا رفت وسه هفته در آن قاره بسر برد.

هستی سایه خدا است وباز بخدا برمی‌گردد حافظ بشناخت خدا توفیق یافته است.

پیروی از دین بمنزله آنست که سوار قطار کند شویم.

مهربابا در ۱۹۵۲ م در امریکا تصادف کرده استخوان صورت وبینی وبناگوش وبدن وپایش شکست.

بابا گوید خدا در روز ازل در سکوت عمل می‌کرد وکسانی

Marfat.com

که این سکوت نامتناهی را احساس می‌کند خدا را دیده وصدایش را می‌شنوند مراد بابا آنست که خدا پس از ایجاد خلقت از هستی کناره گرفت.

باز بابا گوید روح تدریاً از مرحله ظاهراً جامد سنگ وفلز گذشته بمرحله انسان می‌رسد.

سریع‌ترین راه سلوك پیروی مسیح که اوتار است می‌باشد

بابا در ۱۹۲۴ بایران آمد ودر ۱۹۲۹ م در بعضی نقاط ایران سیاحت کرد وسدرسه ۱۹۳۱ م به غرب سفر کرد.

اخیراً کتابی به نام مقالات اوتار مهربابا شماره ۳ که وسیله‌گردآورنده‌آن انیتادوسی‌دان‌استیونس منتشر گردید واولین کتابی است که بهبا برای آن تعیین کرده‌اند.

گادانیپیك تحت‌نظراین‌ناچیز بفارسی ترجمه‌وتفسیر گردیده است ویك نسخه خطی آنرا به کتابخانه ملی رشت اهداء کردم.

اما بنظر این ناچیز بابا به کنه فلسفه مکتب‌های هند آگهی کامل نداشت.

ایا مرشد مهربابا که هم روحی وهم جانی

توئی در جسم انسانی ولی محبوب سبحانی

اصطلاح اوتار تحت‌عنوان کلمه دون در طوایف اهل حق بچشم می‌خورد ذات حق که بحت بسیط است در حد نگنجد که عوارض در او اثر کند وبه‌اقتضای بشریت ازجهت رفع نیازمندی مقهور طبیعت گردد خدا تجسد یابد خلاف عقل است وخرافه‌ای می‌باشد که هیچ اوهامی هم‌پایه او نیست.

Marfat.com

تئوسوفی

کیوان‌قزوینی درعرفان نامه‌درصفحه ۲۳۶مرقوم داشته‌اند.

عنوان تیوسوفیا را که ریشه‌اش از هند وشاخه‌هایش در اروپا منتشر است ومرام آنها در مجله های مصر و بیروت داده شده است میتوان تطبیق نمود به عرفان مطلق که مقید بخصوص یك دین نیست وحدس میزنیم که در اروپا و آمریکا تا صد سال بعد پیدا شوند وحامیان ممتاز با سلسله وآداب) پدید آیند تئوسوفی کلمه یونانی است تئوسوفی، بمعنی خداوند وسونیا یعنی دانستن نتیجه این کلمه عبارت از شناسائی حضرت باری است عزاسمه.

دیوزان لابرتئوس مکتب تئوسوفی را بیك کاهن مصری که‌در دوره بطلیموسهای مصر میزیسته نسبت می‌دهد.

تئوسوفی که امروزه در ممالك غرب معمول است وسیله مادام بلاوتسکی روسی وکلنل الکوت امریکائی در سال ۱۸۷۵ م در شهر نیویورك پی‌ریزی گردید واین مسلك موردتوجه افرادی که بمسائل روحی دلبستگی داشتند قرار گرفت.

اصول مساوات وبرابری جزء اصول اولیه عقاید این فرقه میباشد. تئوسوفی تحقیق وبررسی در ادیان وبیطرف بودن نسبت بآئین‌ها وعدم اعتقاد نسبت بنوع پیامبران را از ارکان عقاید خود محسوب میدارند. جستجو در اسرار آفرینش و پاك داشتن بدن را از اکل گوشتخواری وعدم استعمال مشروبات الکلی و استعمال دخانیات را ضروری شمرده است. تئوسوفی به تناسخ اعتقاد راسخی دارند وگویند روح انسان قبلا در اجساد طوائف وحشی بشر تعلق داشته ودر ادوار بعد تکامل پذیرفته است وبلایا

Marfat.com

ومصائبی که در زندگی با آن مواجه هستیم نتیجه کردار ما در دورانهای گذشته است معاد ودوزخ وجنت وارسال رسل را خرافه انگارند وبرای نیل به درجات عالیه وجود استاد و مربی لازم و ضروری است چهار شرط برای ورود به این طریق حتمی است.

۱ـ بدن را تمیز وپاك نگهداشتن.
۲ـ بی‌نیازی وعدم آرزو به تمنیات دنیوی.
۳ـ کردار نیك.
۴ـ عشق به حقیقت مطلقه.

تئوسوفی خدا را جاویدان وبیمانند وانسان را نیز فناپذیر میداند نتیجه عمل در این مکتب را حصول ملکات عالیه اخلاقی میداند و افکار خود را از تشتت آراء حفظ کند وفردی‌که در این راه گام برمیدارد شش اصل را ملزم میباشد که مراعات کند.

۱ـ تسلط برافکار خود.
۲ـ براعمال خویش حاکم باشد.
۳ـ حسن سلوك وتواضع و مهربانی.
۴ـ خوش‌خلقی وعبوس نبودن.
۵ـ یکرنگی بطریقی که اعتماد دیگران را جلب نماید.
۶ـ توکل در کارها به باری‌تعالی.

هرگونه پیشامدهای ناگوار را با بردباری تحمل کند آرزو و نیل بهوا جس نفسانی را از خود دور سازد و انجام هرکار را بدرستی انجام دهد و وظیفه خود شمارد. از سخن‌چینی ونمامی و ظلم وتعدی بدیگر افرادواعتقاد وتبعیت ازخرافات اجتناب‌ورزد.

موریس مترلینگ در کتاب راز بزرگ نوشته‌اند که انجمن روحی انگلستان پزشکی را ماموریت داد که در باره اخلاق و روحیات بانوهلا پیتروابلاواتسکی تحقیق کند وبعضی را عقیده برآنست که آثار این بانو به قلم دیگران بوده وبوی فروخته‌اند و مادام بلاوتسکی بخود نسبت داده است. این بانو در سال ۱۸۳۱

Marfat.com

م در روسیه متولد گردید پدرش آلمانی بـود در شانـزده سالگی ازدواج نمود وپس از چند ماهی از شوهرش طلاق گرفت بترکیه ومصر ویونان وکانادا وامریکا وهند وجاوه وتبت وبعد بروسیه رفت وسپس به نیویورك برگشت ودر آنجا بمعیت سرهنگ اج الکات همچنانکه در قبل اشاره گردید انجمن (تئوسوفیکل) را برپا نمود وکتابهای این بانو انجیل تئوسوفی است وعقاید هندی که در کتب مزبور دیده میشود مربوط بدوران قبل از تـدوین کتب ودا است بزرگان هند برگهائی از درخت نارگیل میساختند کـه از معرض آب وهوا وآتش مصون ماند وبرروی این برگها کتابت میکردند وزبان آنها (سین‌زار) بوده که قبل از سانسکریت معمول بوده است.

خانم بلاواتسکی کتاب (عقیده پنهانی) را تالیف کرد و علوم خفیه را در آن مورد بحث قرار داده است ویکی از مریدان خاصش موسوم به (اسکات الیوت) کتابی راجع بقاره‌های مفقوده کره‌زمین اتلانت برشته تحریر درآورده است.

رودنف اشی‌نیز رئیس‌فرقه دیگرکه باروش مادام بلاواتسکی مغایرت دارد اظهار میدارد در روح خود فرو رفته ومطالعه کند و در حال بیداری بکاوش روحی پردازند وبر اثـر تمرین اعضای خفته بدن خود را بیدار کرده با دنیاهای دیگر ارتباط برقرار کند وحتماً باید استاد وقطبی داشته باشد ومراد از وجود بودا ومسیح آنست که بشر میکوشد که یك انسان بشکل خداوند درآید.

بانو بلاواتسکی در هند با مرتاضی بنام (کوت هومی) آشنا گردید ودر کنار اطاق خواب خویش اطاقك چوبی بساخت که‌چهار طرف آنرا پرده‌های سیاه پوشانیده بود ودرآنجا بمراقبه (ترانس) میپرداحت وانجمن تئوسوفـی را در لندن نیز تشکیل داد وبسال ۱۸۹۱ م درگـذشت. همکارش سرهنگـ الکات فعالیتهای او را دنبال کرد و او نیز در ۱۹۰۷ م بدرود حیات گفت وبعد بانوئی

Marfat.com

مسمات به‌بانو (اخی‌بژان) انجمن‌را رهبری‌کرد ودر ۱۸۹۲ م بهند عزیمت نمود ومذهب تئوسوفیست را با مـذهب هندو آمیخت این بانوی فعال تا سن هشتاد وپنج سالگی در نـزدیکی شهر مـدرس بزیست، وپس از فوت او تئوسوفیست راه افول را پیش گرفت.

عده‌ای تئوسوفیست را با تصوف یکی میدانند واین اشتباه محض است زیرا نتیجه عمل تئوسوفیست کـالای مرغوب بـازار اجتماع است وتصوف علت غـائیه‌اش گـریزان از دنیا وتشرف حضور مهرپاش حضرت جانان است ودماغ غربی قادر نیست علوم وادیان شرق ومضلات وخبایا وخفایای تصوف را دریابد امـا در صنعت وتکنیك بحد اعلا و والا توانائی دارد این نـاچیز دمـاغ سیاسی نداشته وفکر واندیشه خود را در این طریق بکار نبرده و مطالعاتی در این زمینه ندارد همینقدر میداند که تئوسوفی ابزار کار فراماسونری است ویکی‌از وسایل این دو مکتب مانیه‌تیسم و احضار روح است در سالهای اخیر آقـای فـرزانه طـی چند سال متوالی در مجله اطلاعات هفتگی راجع بارتباط ارواح بزعم خود قلمفرسائی میکرد شگفت آنست که این متد مخالف دین ومـذهب است وگویند با طریق ارتباط بـا ارواح میتوان مشکلات عـالم هستی را دریافت وروح را بمراتب عالیه سوق داد وآقای فرزانه شرح حال حضرت ختمی مرتبت‌ص رادرهمان‌مجله‌مینوشت ودراثر القائات ایشان در کلیه شهرهـا ومحلات هـر کسی میز سه‌پایه‌ای تهیه کرده وباعتقاد خویش بعالم ارواح راه مییافتند دوستی از دوستانم برای رهائی فرزندش از این دام از من یاری جست آن جوان را تفهیم کردم که پنج نفر از دوستان خود را منتخب نموده و با روشی که مورد عمل وا عتقادتان است یك تن از پنج نفر را انتخاب کرده و از روح واسط پرسش کنیدکه این شخص مورد نظر در ادوار گذشته به‌چه نام ودر کجا وبه‌چه عنوان زنـدگـی میکرد بعنوان مثال دریافتیدکه کریمخان‌زند بوده در جلسه دیگر

Marfat.com

کریمخان‌زند را احضار نمائید. خواهید دید که پاسخ دریافت خواهید کرد جواب این مشکل چگونه حل میگردد ودر ثانی عامل و معمول و افراد در جلسه هریك به‌تنهائی باراده وغیرارادهتوانند به معمول که بخواب مغناطیسی فرو رفته القاء نمایند واز اول تاریخ تمدن بشری هیچ فیلسوف وعارف و پیامبری قادرنبود فقط آقای فرزانه توانست با یك قطعه‌چوب اسرار هستی را کشف کند واین خیانتی بزرگ است که ذهن ساده و پاك جوانان را فریفته ونیم‌خورده غربیان را تحویل جوانان پاکدل ایران دهد و آنان را از حقایق عالیه اسلام دور نگهدارد. واولین بار این مکتب رادکتر خلیل ثقفی اعلم‌الدوله ضمن تحصیل طب در پاریس احضار روح را فراگرفته و به‌ایران ارمغان آورد.

در دوره اخیر آقای کاظم‌زاده ایرانشهر در سویس تزی‌ارائه داد که همان روش تئوسوفی بودودرایران آقای شاهزاده‌حشمت‌الله دولتشاهی آئین (وحدت نوین جهانی) را بنانهاد که از تئوسوفی سرچشمه گرفته است. آقای صادق عنقا که خود را قطب سلسله اویسی معرفی کرده است بخود لقب شاه‌مقصود داد وجنبه سیادت بخویش بست. متد سلوکی که بمریدانش تعلیم میدهد متد تئوسوفی است ناگفته نماند که اویسی سلسله ندارد نام طریقت ندارد واویسی یك متد روحی است نه سلسله.

آقای طباطبائی نائینی که از افاضل عصر و مردی متواضع وگوشه‌گیر ومقید بنام وشهرت نبود وبعضی از آثار فلاماریون را بفارسی برگردانده است عده‌ای از افاضل عصر را بطریق فرزانگان فرانسه که مقتبس از روش‌های شرقی که بسلیقه غربی در آمده است تربیت مینمودند که همان تز تئوسوفی است.

آقای دکترمسعودهمایونی که‌مردی‌خلیق وشایسته است‌کتابی در باره سلسله نعمةاللهیه نوشت که بیشتر منظورش معرفی سلسله کوثریه شاخه آذربایجان بودکه به پیرمراغه می‌انجامید و

Marfat.com

ضمناً درمنزل خود جلساتی به‌عنوان‌تئوسوفی دایر نمودند و بعضی اساتید در آن‌جلسات سخنرانی ایرادمی‌کردند وخودآقای همایونی ضمن اینکه صوفی بوده وبدین امر اذعان دارنـد رئیس جمعیت تئوسوفی است آقـای تـابنده تئوسوفی را بـا تصوف یك مکتب شمرده‌اند در صورتیکه دو مکتب متضاد است وتئوسوفی حد نازله عرفان هند بوده که رنگـ غربی گرفته و درباطن امر ابزار دست سیاست است که با کلمات فـریبنده جـوانان را از دیـانت دور می‌سازند وتصوف اسلامی تظاهر بوابستگی بـه دیانت اسلام و قرآن را عنوان کردند.

شگفت‌تر آنکه آقـای همایـونی در جلسات درس بـه تفسیر مثنوی می‌پرداختند.

که در پشت رساله‌های تدوین شده نوشته‌اند.

از انتشارات مکتب عرفان ایران قصص مثنوی معنوی دفتر اول تنظیم‌کننده ونگارش دکتر مسعود همایونی در ۹۳ صفحه در رساله دیگرمرقوم داشته‌اندمکتب عرفان ایران‌تئوزوفی خلاصه‌ای از گفتارهـای جلسات عـرفانی در ۱۱۶ صفحه ودر صفحه آخر دعائی تحت عنوان (دعای صلح)که چند عبارت بشرح‌زیر ازآن‌نقل می‌گردد.

خدایا ما را وسیله صلح خودت بساز.

هرکه دیگران را می‌بخشد او بخشوده می‌شود و هرکه بمیرد او بزندگی جاویدانی بیدار می‌شود آمین.

این دعا شبیه گفتار مسیحیان بوده و نحوه دعا بنهج دعا در کلیسیا است.

عکسهائی گراور کرده که مربوط به متدیوگی است‌که‌ربطی به تصوف اسلامی وتئوسوفی ندارد.

رساله دیگری در ۵۵ صفحه در شرح ابیات مثنوی نوشته است که مفاد مندرجات آن بسیار ابتدایی است و دال برآنست که‌شارح سخنان مولانا را درك نکرده است.

Marfat.com

رساله‌ای در نه صفحه است که در بدایت آن مرقوم داشته‌اند که مکتب عرفان ایران (تئوزوفی) برپایه محبت وایثار وخدمت بانسان‌ها واعتقاد به برادری جهانی ایجاد شده ومعتقد است که عرفان الحق علت غایی همه ادیان ولب‌لباب کلیه مذاهب ومکاتیب فلسفی واخلاقی است.

این چهار رساله از جانب آقای همایونی در اختیار این ناچیز قرار گرفت که بسیار سپاسگزار ایشان می‌باشد.

مکتب دیگری از تئوسوفی در ایران تحت‌عنوان وحدت‌نوین جهانی است که وسیله دوست دانشمندم آقای مسعود ریاضی بااین مشرب آشنا شده واین بیمقدار را وسیله تلفن وتلگراف خواستار شدند که‌جزو هیئت موسسین‌پذیرا شوم دربدایت عضوجمعیت‌شده ودر دو سال سالنامه نور دانش وکتاب گلهای راهنمایی جلد دوم مقالاتی از این ناچیز بطبع رسید که یك مقاله شرح حالم را با عکس در آن کتاب بچشم می‌خورد ومتذکر شدم یکی از سلاسل دو فرزندم را در ماموریت خراسان مسموم نمودند که با توسل به حضرت ثامن‌الائمه(ع) بطرز معجزه‌آسا شفایافتند وبعدگسیختگی خود راکتباًاز وحدت‌اعلام‌کردم‌امامراتب دوستی‌و وداد‌پابرجابود.

Marfat.com

وحدت نوین جهانی

آقای حشمت‌الله دولتشاهی حشمت‌السلطان فرزند محمد صادق میرزا حشمت‌السلطان از نوادگان شاهزاده محمدعلیمیرزای دولتشاهی فرزند فتحعلیشاه قاجار درتاریخ ۱۲۸۳ ه.ق در کرمانشاه متولد واز مالکین شهر کرمانشاه بوده وزندگی مرفهی داشت از اوان جوانی در اثر مطالعه‌کتبی که پدرش از سفر غرب بایران ارمغان آورده بود بمسائل روحی توجه خاصی مبذول‌داشت وسالیان درازی در اینراه رنج برد وبعد با آقای دکتر عطاءالله شهاب‌پور و آقای علی اشرف کشاورز (آقای کشاورز برادرهمسر آقای دولتشاهی است) دوستی بهمرسانده وباتفاق در امور روحی بکار پرداختند ودر سالهای اخیر آقای مسعود ریاضی کرمانشاهی بجمع آنان پیوست وسپس از کرمانشاه بتهران آمده در این شهر رحل اقامت افکندند آقای دولتشاهی دوبار عضو انجمن شهرداری کرمانشاه‌شد وعضویت هیئت‌مدیره‌سازمان‌شاهنشاهی وعضوهیئت مدیره‌تربیت بدنی وتفریحات‌سالم وعضویت هیئت‌مدیره باشگاه لاینز رابعهده‌گرفتند آقای دولتشاهی دو دکترای‌افتخاری ازجهان غرب دریافت داشتند آقای دولتشاهی از سال ۱۳۳۳ شمسی در سالنامه نوردانش که بمدیریت آقای دکتر شهاب‌پور منتشر میشد مقالاتی درج‌نمودند ودرسال ۱۳۳۰شمسی کتاب‌مکانیسم آفرینش در ۲۵۰ صفحه و دینامیسم آفرینش در ۶۴۴ صفحه وگلهای راهنمائی جلد اول در ۳۸۶ صفحه وجلد دوم در ۵۲۰ صفحه از طرف انتشارات وحدت نوین جهانی بچاپ رسانید وتز مکتب خود را که (وحدت نوین جهانی) است عرضه داشت مبنی براینکه تمام

Marfat.com

پیروان ادیان در تحت لوای توحید گردهم آیند وبا هم با مهر و محبت وصلح زندگی نموده واز جنگ وستیز وتعصبات خانمان برانداز اجتناب نمایند ومرکز انتشارات وحدت در جاده قدیم شمیران خیابان میرهادی کتابفروشی وحدت نوین جهانی است و مدیر کتابخانه ودبیر انجمن آقای کشاورز میباشد ودر عنوان گفتار ومقالات ونشریه‌ها این جمله را (با اجازه مافوق‌ترین نیروی قدرت وعظمت) بزبان یا بزبان قلم مینویسند آقای دکتر شهاب‌پور دکتر در حقوق وعضو وزارت آموزش و پرورش وآقای کشاورز کارمند بازنشسته بانك ملی وآقای ریاضی دبیر یکی از دبیرستانهای تهران است آقای دولتشاهی تز خود را بزبان فارسی وانگلیسی بخارج از کشور برای شخصیتهای سیاسی وعلمی فرستاده واغلب برطبق ذوق سلیم از جنجال ونزاع وجنگ گریزانند وحدت ادیان را در صورتی که قابل اجراباشد پذیرفتند وسپس باافراد سرشناس کشور تماس‌گرفته وآنان همبستگی خود را اعلام داشتند ولی آقای دولتشاهی مقالات آنان را با ابرازدیگر عفاید خود در کتاب آورده واینطور وانمود می‌نمایند که کلیه نظریات بوسیله اشخاصی که بوحدت پیوسته‌اند پذیرفته شده در صورتیکه شخص ایشان در زیر عنوان وحدت نوین جهانی دینی تازه بنام‌خود عرضه‌داشته وآنراوحدت نامیده‌است آقای‌دولتشاهی دارای قریحه شعری بوده اشعارش ساده وروان وقلم او نیز چنین است ولی در هنگام صحبت اگر مطلبی دال برخلاف پذیرش عقاید او عنوان گردد سخت پریشان‌خاطر گشته وعصبانیت خود را قادر نیستند پنهان سازند ودر طی صفحات کتاب اگر از جنگ ذکری شود میدان جنگ وازگل گلستان از مهرومحبت روبوسی ازبیمار بیمارستان‌گراورکرده ودرکتاب چاپ‌نموده است درآیات قرآن عیناً آن آیه از قرآن گراور شده که برسانند مباحث کتاب مستند است ولی مطالبی که بعنوان کشف روحی خود عرضه نموده هیچگونه

Marfat.com

دلیلی از نقلی وعقلی ومستند روحی ارائه نداده ودرلفافه سخنان داعیه پیغمبری دارد.

درپشت جلددینامیسم آفرینش این‌رباعی را مرقوم‌داشته‌اند.

من فـاش حـقـایق کنم ای مـردمتیـن
گـویـم خبر از سر الـهـی بیقیـن
گـر پـرده ز اسرار جـهـان پـاره کنـم
تـکفیر مـکن موهبت حـق تـو بین

آقـای دولتشاهی از دانشگاه بین‌المللی یك دیپلم افتخاری در فلسفه ودیپلم آکادمی آموزشی بعنوان بشردوستی ایشان بوی عطا گردیده است. دولتشاهی گوید:

چون بهار در نـوروز انجام میگیرد از جهة همبستگی ملتها باهم ضمن حفظ اعیاد مـلـی ومـذهبی خود این جشن را جشن عمومی جهان قبول نمایند زیرا طبیعت در بهار جان نوی میگیرد ولی باعث تاسف است که تـوجه نفرمودند قطب شمال وجنوب و ارض آلاسکا نمیتواند بهار را باقتضای کیفیت جغرافیائی خاص خود عید بشمرد وشادمانی کند.

در باره روح میفرمایند.

هیچ فردی در عالم وهیچ بشری یـا حیوانـی روح بخصوص ندارد... همانطورکه ما از هوا استفاده مینمائیم تقریباً از روح هم همینطور استفاده می‌کنیم... سراسر روح در عـالم یکی ویك پارچه است (آقای دولتشاهی بـرای جماد ونبات وحیوان وانسان وکرات یك روح قائل است وهرآن نیروی جدیدی میگیرد بتاریخ ملل ونحل جوامع بشری تـوجه کنیم این سخن تـازه است ودلیلی براثبات مدعا بیان نفرموده‌اند). دولتشاهی فرماید:

عالم لایتناهی است یعنی دارای حدود وسرحدی نیست آنچه در دنیای مابعنوان حدودونظایر آن‌نامیده میشودنسبی وقراردادی برای بشر است وحقیقتی برآن متصور نیست وعـالم نمیتوانـد

Marfat.com

حدودی داشته باشد.

علاوه برابعاد طول- عرض- ارتفاع- زمان بعد پنجمی بنام بنام بعد روحی وجود دارد که وسیله فکـر انجام میگیرد ارتفاع ساختمانی را اندازه بگیرید نظراً میگوئید چهار متر است تفکر شما اندازه گرفته است.

جسم از مواد زمینی وروح از امر پروردگـار یا مـاده عالی قدرت‌بخش تشکیل شده‌اند وپریسپری بین ایندوتا است واز هوا وعناصری که در فضا موجود است تشکیل شده پریسپری در عالم خود رشد میکند (اگر زمان بعد چهارم است مکان بعد پنجم است و روح نمیتواند بعد باشد زیرا آنوقت مانند ماده ثقالت خواهـد داشت وپریسیپری یا قالب مثالی را تاکنون کسی اصل قرار نداده بلکه نسبت به جسم لطیف‌تر و ازجهة سنجش به‌روح ماده است).

روح را تشبیه برانندە در بدن فرموده‌اند روح یك نیروی عظیم که همان نیروی پروردگار است. و باز فرمودند:

در باره شیطان آیات قرآن تاویل دارد مسئولیت انجام لغزشها وخطاها بردوش شیطان نیست پس ازاینهمه دربدری ومغضوبیت و درماندگی زنجیر مسئولیت از گردن او باز ومربوط‌به خودبشر است هر بشری در پیشگاه عدل الهی جوابگوی اعمال خود میباشد درواقع میتوان گفت که شیطان دیگر آزاد شد ومسئول بدبختیهای بشر نیست (مع‌التاسف وکالتی از شیطان در دست ندارم کـه از آقای دولتشاهی سپاسگزاری نمایم اینهمه رجز برای‌آزادی شیطان چیست محققین عـرفا شیطان را قـوه واهمه میدانند ودر تفسیر کیوان قزوینی مبحثی نو وشگفت از مناجات واحتجاجات شیطان باخدا دربردارد که بسیارجالب و مطالب عرفانی مهمی دربردارد.

در باره جبر وتفویض بجبر مطلق اعتقاد دارند میفرمـایند اگر بنابود انتخاب شغل بدست خود افرادمیبود هرکس سعی میکرد

Marfat.com

بهترین وعالیترین وراحت‌ترین و پردرآمدترین و لذت‌بخش‌ترین شغلها وزندگی را داشته باشد دستگاه مغزی ومکانیسم حواس هر فردی از بشر از حین انعقاد نطفه تعیین میشود تقدیر وسرنوشت و روش همه افراد از این نقشه تعیین می‌گردد کسی‌مسئول اعمال زشت خود نبوده وتباهی چنین جامعه‌ای را به نابودی میکشاند).

میفرمایند بی‌خبری از تقدیر موجب کوشش میشود پس کوشش که علت آن غفلت وبیخبری است جزء نقشه تدبیر میباشد اگر در ظاهر تغییری حاصل گردیده این تغییر هم جزء تقدیر است امر ومشیت الهی تقدیر رادر همان لحظه که‌بوقوع میپیوندد مقرر میدارد دستگاه حواس که به بشر تفویض‌شده دراثر تلقینات وتوجه و ورزش بشر میتواند این دستگاه مکانیسم حواس خود را مختصری پرورش وترقی دهد ودر قوی نمودن آن بکوشد واین در زبان فلسفه ودین ابداع نامیده شده است ظروف حواس که‌بمنزله سرنوشت بشر است تقدیر است ونمیتوانیم آنرا تغییر دهیم اما حواسی که بما عطا شده میتوانیم آنها را تمرین و ورزش دهیم تا کمی قوی گردد (اگر قادر است تمرین کند وترقی نماید هر اندازه باشد این تفویض است نه جبر).

علم‌الروح تجربی ـ هیپنوتیسم ـ مانیه‌تیسم ـ تله‌پاتی مورد اعتقادشان بوده وسه جلد کتاب در این زمینه نوشته‌اند که هنوز بچاپ نرسیده است ودرصدد تاسیس کلاس برای این علم هستند ومیفرمایند آشنائی باین علم نه‌تنها باعث باز کردن افکار انسان وازدیاد فهم اوست بلکه وی را بعالم روح ومعنی نزدیکتر میسازد ویکی از بهترین قدمهائیست که در جهان امروز برداشته شده همین است وراهی روشن برای نزدیك کردن افکار بحقایق معنوی بشمار میرود.

در موضوع عود ارواح میفرمایند آنچه جسم در عالم وجود هست اعم از انسان حیوان نبات جماد سنگ خاك ذرات اتمها

Marfat.com

خلاصه هرچه وجود دارد بقدر ظرفیت واستعداد خود از اینروح که آنرا امر پـروردگـار مینامیم استفاده میکند این اجسام تحول پیدا میکنند وبصورتهای دیگر درمیایند وروح در عالم لایتناهی موجود غیرقابل تغییر است وکم وزیاد یا کوچك وبزرگ نمیشود اجسامی کـه جدیداً تحول پیدا میکنند از روح استفاده مینمایند کدام روح همان روحی که قبلا دیگران از آن استفاده کـرده‌اند زیرا در عالم لایتناهی روح کم وزیاد ندارد اینست حقیقت عـود حقیقی این نوری که در خورشید میدرخشد وامـروز من وشما را روشن میکند فردا همان نور خورشید اجسام دیگر را روشن میکند آیا توان گفت که این نور دیگری است خیر همان نـور خورشید است که هر روزی بر عده‌ای میتابد آیا عین همان نور دیـروزی است زیرا همه آن نور بهم ممزوج ودر جریان است عین‌آن نتواند بودن ولی میتوان گفت که نور خورشید است وخارج از آن نیست (باین تعبیر نتوان گفت عود صورت گرفته وتاکنون کسی بفرض عود بودن چنین عودی قائل نگردیده است).

بهشت وجهنم را انبیاء با تمثیل وتشبیه بیان‌ساخته‌اند قالب مثالی از ابتدای نطفه بجبر وتقدیر در تمام آنات ودقایق انسان عکس برمیدارد وهمه را ضبط میکند ور عـالم رستاخیز آنها را نشان میدهد ودرحضور همه نشان‌داده میشود که‌حیرت وبیچارگی ومات وسرگردان ودچـار پشیمانی است وسخت رنجور ودر تعب است این شکنجه بایستی باشد وجزای عملی است که انجام داده است وعمل نیك عکس او است خداوند عذاب ابد مقرر نمیدارد واگرعذاب ابد ازکلمات دینی فهمیده شده قابل تفسیر و تاویل است پریسیپری با روح همراه خواهد بود وزندگانی دیگری که مرحله بعدی زندگی دنیا است ادامه میدهند وباز بهمین طـریق تحولهای جدیدی پیدا میشود ولی شخصیت ازدست نمیرودحضرت عیسی علیه‌السلام مبتکر علم‌الروح بود وبطرزی خاص با ابدان و

Marfat.com

استخوانهای مردگان سخن میگفت وعلم‌الروحی که امروز مرسوم است مبتکرش آن حضرت است گویند شبی حضرت عیسی در راز و نیاز از خدا راز اتم وعالم خلقت را خواست خدا پاسخ داد «زمان دیگری فرا خواهد رسید که افـراد بشر واقف از اسرار مـوجود وتشکیل اشیاء شوند وراز اتم را بفهمند وزمان‌دیگری‌فراخواهد رسید که پرده از روی این اسرار توسط صاحب‌نظری بـرداشته خواهد شد وبراین حقیقت که‌چون طالع شهاب ثاقب و نافذ است‌از آن طریق آگاه خواهند شد آنگاه باید اینرازها را مکشوف کند با تعلیمات الهی روشن وآگاه خواهد گردید وقدرتی از امـرمن در درون او خواهد بـود واین شخص از میان اجتماع بشری بیرون خواهد آمد دانشمندی است تیزبین ودقیق وموشکاف‌که عقل وفکر او وزین وپر ارزش است ودر اثـر فعالیت الهی خویش جهان و افلاك راوحدت خواهد بخشید وانسانرامتوجه‌ومتنبه خواهدساخت که با جهان هستی متصل وپیوسته است» در هـر جای سخن‌هـای دولتشاهی مشاهده میکنند سخنانشان مغایر تعلیمات ادیـان است برای گفتار انبیاء بـه تاویل وتفسیر وتشبیه دست میزنند ودر مورد عیسی این ناچیز سالها درس الهی وفلسفه دیانت مسیحیت را نـزد کشیشان بنـام تلمذ کـرده و عملا در مسیحیت غـور و بـررسی کرده و در مـراسم عشای ربـانی شرکت جسته و مدتها عهد جدید را (انـاجیل اربعه ورسائل حـواریون را جمعاً عهدجدید وپنج کتاب تورات و کتب و رسائل انبیای بنی‌اسرائیل را عهد قدیم میگویند) درس داده ولی به چنین مناجات ورازونیاز عیسی و پیشگوئی بروجودآقای دولتشاهی برخورد ننموده است‌واز کسی نشنیده‌ودرکتابی مطالعه ننموده‌ام فقط عیسی گفت پس از مرگ من فارقلیط میآید کـه مسلمین بـوجود پیمبر اکرم(ص) تطبیق مینمایند وپیروان عیسی فارقلیط را روح‌القدس میدانند مانی خود را فارقلیط میدانست این خود دلیل گـویائی است کـه

Marfat.com

فارقلیط مراد ازشخصی استکه پس‌از مسیح میایدنه روح‌القدس درثانی تاکنون کسی در باره خود این اندازه تمجید ننموده و داد سخن نداده است در پایان کتاب شرحی از ادیـان گـذشته بطور اختصار نوشته‌اند تا ایـن مقام مطالب آقای دولتشاهی ازکتاب دینامیسم آفرینش نقل‌قول گردیده است.

دولتشاهی‌میفرمایددرسراسرعالم‌آفرینش‌ماشینهای‌مختلفی‌هست که آنرا مخلوقات نامند روح عالم بامر پروردگار باهریك ازاینها طبق استعدادی که دارند عمل میکند روح کوچك وبزرگ وتوانا وناتوان نمی‌گردد وقدیم وجدید نیست بلکه آلت واسباب بـا هم تفاوت دارند روح با هریك از آنها بحدی که ظرفیت دارند کار انجام میدهد.

چون بدن از تمام مواد کره زمین درست شده بـرای اینکه خوب کار کند لازمست که از تمام محصولات زمینی به‌تناسب معین تغذیه نماید.

همه روزه در ساعتی که خودتان تعیین میکنید در مـدتی که پیش از یکربع ساعت نباشد بخود تلقین نمائید وفکرتان‌را تمرکز بدهید که بشما الهام شود وروح تجلی کند.

بیا که ما آب زلال وپاکیزه بامر مشیت الهی داریم وبـرای تشنگان آماده کرده‌ایم هرکسی تشنه است بیاید واز این آب زلال بیاشامد بیا تا بیابی وپیدا کنی بیا که حقیقت اینجا است.

میتوان گفت بهشت تخیلی استکه مراد آن‌وصف برطبق تخیل بشر بوده است.

زمان ومکان نسبی است اول وآخری در حقیقت وجود ندارد اصلا قدیم وحادثی وجود ندارد هیچ‌چیز نه اضافه شده نه کم شده وهیچ قانون جدیدی نمیآید وکم وزیاد نمیشود.

اذعان نمائیم کـه خود وجود است وهمه اشیاء ومـوجودات متعین از اوست دیگر وجود بحث وبسط‌مطلق وغیب‌الغیوب چگونه

Marfat.com

میتوانیم استدلال کنیم.

عقول عشره را منکر گردیده‌اند مطالب فوق‌از کتاب مکانیسم آفرینش نقل‌قول گردیده است.

هرکس برحسب‌مکانیسم‌مغزی‌که به‌او عطاشده و مقدر باشد این حقایق را خواهد پذیرفت وآنکس که مقدرش برخلاف باشد سخن‌ناصح وگوینده را بهرزبان وهرنحوه‌باشدقبول‌نخواهد کرد و هیچگاه انجام نشود کسانیکه تقدیرشان گرفتن راه صواب و صلاح باشد از آن محروم نخواهند ماند.

دولتشاهی‌میفرماید: دراین‌گوشه دورافتاده‌وانزوا... شکرگزار یزدان‌بزرگم‌که‌چنین تقدیری‌فراراه من‌داشته‌خود راشایسته‌آن‌دیدم که با همه کوچکی ومحدودیت ظاهری از بوستان اسرار عالم لایتناهی گلی چیده شود ودماغ معطر گردد واز این دسته‌گل پر بهجت سودی به همه برسد... بوسیله روح الهی‌که دروجودم در حال تجلی است باسرار عالم رابطه حاصل شده است.

هرکسی را سرنوشتی است ومعمار بزرگ عالم‌خانه مغز هر مولودی را متناسب وظیفه‌ای که باید درجهان بجای‌آورد بنا نهاده ودستگاه فکری هر فردی برای کاری که باید در دنیا انجام دهد ساخته شده است روح روان برق مانند در وجود خود را با برق عظیم عالم اتصال دادم آن شاهد عینی بردل وجان تجلی نمود و سراپای وجودم را فراگرفت. بعد عقاید ماسونی را بیان‌کرده و گفته است.

من ناتوان نیستم... با همین جسم آینه است که انوار دانشهای الهی را میتوان دریافت ومنعکس نمود وپس از آگاهی از حقیقت یکایك پوستها وپوششها بکنار رفت حقیقت در مقابل دیدگان شادمان تجلی کرد ونور آن سراسر وجود را فرا گرفت جهان‌بی‌پایان رانه‌آغازیست ونه‌جائی بایددست ازخرافات بداری ادب درسخن بکار بنددوگوید درامور تفکرکنی وسپس از نجوم صحبت میکند.

Marfat.com

وی گوید مغز انسان ودیعه الهی است که ظرف فکر و عقل و تجلی روح میباشد پیامبران ورهبران بشریت پس از دریافت وحی با این ابزار خدائی یعنی مغز وعقل توانسته‌اند راه ومسلك وطریق انسانیت را معین سازند (آقای دولتشاهی در سطور بالا ادعای پیمبری نموده وبعد وحی پیامبران را نتیجه تفکر آنها میداند نه تجلی قلبی).

ومرقوم میدارند وحدت نوین جهانی از سال ۱۳۲۶ هـ.ش در ایران شروع بکار کرد واز سال ۱۳۳۳ هـ.ش بانشریه فارسی وانگلیسی که برای اشخاص در داخل وخارج کشور فرستاده میشد فعالیت بیشتری شروع کردند (بامقایسه گسترش بی‌سابقه دین مانی و دین اسلام اینك با آزادی بشر عقاید آقای دولتشاهی در طی سالیان دراز چه طرفی بسته‌اند عده معدودی آنهم بعنوان رفع جنگ وستیز در فیمابین ادیان قبول کرده‌اند و اکثراً خبری از دین جدید وحدت آقای دولتشاهی ندارند تا چه رسد قبول نمایند یا دست رد بسینه ایشان زنند). دولتشاهی فرماید:

تبلیغ وهدایت خواه عالیترین درجات آن باشد با وجود سرنوشت واجب است همان وضع مغزی وظیفه او را در دنیا تعیین میکند و سرشت و سرنوشت تشکیل جبر در خلقت میگردد.

زمان بعلت گردش زمین باطراف خورشید پدید میآید وچون عالم لایتناهی است لذا در حقیقت زمانی نیست (محققین فلاسفه زمان ومکان را با براهین عالیه رد نموده واعتباری دانسته‌اند کیوان قزوینی در کتاب ثمرالحیوت با بیانی تازه زمان ومکان را رد نموده و دلیل آقای دولتشاهی نارسا و ناپخته است). دولتشاهی فرماید هرشخصی در همان قسمت که مغزش قابلیت بهتر دارد ترقی خواهد کردو در اثر تمرین وممارست قابلیت رشد و نمو دارد منتها رشد آن بحد معین ظروف است.

یك ذات فرد با قدرتی که فراگیرنده عالم است و همه‌چیز از او است ویك واحد بهم پیوسته غیر قابل انفکاك میباشد که اصل

Marfat.com

نور از او وخمیره همه موجودات وپدیده‌های عالم از وی است.

نوری است بهم پیوسته ومطلق وغیرقابل تقسیم که جزء اصل ذات است صورتها وتحولات ورنگها واشکالی است که جلوه‌هانی از این نور ذات است.

من فانی نیستم وعین بقاء هستم چه غمی داشته باشم وچرا بترسم همیشه با اویم وهمواره خوشم.

موجودات عالمند وعالم موجودات.

نه‌تنها بین افراد بشر بلکه بین بشر وحیوانات ونباتات و جمادات‌نیز وحدت‌کامل‌برقراراست وشمه‌ای‌ازوحدت وجوداست.

سراسر عالم لایتناهی انباشته از شعور است.

همان مادی است که لطیف ولطیفتر شد ومعنوی‌گردید وهمان معنوی است‌که غلیظ وغلیظ‌تر گردید وبصورت مادی درآمد.

پرنو نور قوی یا نورالانوار سراسر فضای لایتناهی را پوشانیده آثار آن‌بشکلی خاص متناسب‌با آن‌عمل میکند ووظیفه‌ای که لازمست انجام میدهد نورالانوار از کلیه نورهای عالم قویتر است سرعت نور نه مسافتی برای آنست ونه زمان واصولا زمان در آن نمی‌گنجد.

وقتی انسان ورزش کرد حرارت بالا میرود وگردش جهانی او بیشتر میشود خون بهتر جریان مییابد وهوای بیشتری استفاده میکند وسلامت بهتر تامین میشود.

تا این مقام از کتاب گلهای راهنمائی جلد اول نقل گردید آقای دولتشاهی نورالانوار را ذات خدائی میداند وتمام موجودات را از این نور میداند لذا آغاز وانجامی برای موجودات قائل نیست اقای دولتشاهی مرقوم داشتند که:

کره زمین هم همین سه تقسیم را دارد وهمه‌چیز از این سه قسمت بنا گردیده جسم- پریسپیری- روح که البته در اصل همه یکی هستند پریسپیری با بخار و روح با حرارت شباهت دارد.

Marfat.com

باید عادت کنیم همه چیز را یکجا و بـاهم وبصورت وحـدت به‌بینیم زمستان بسیار سردوتابستان بسیار گرم‌وهوا‌های طوفانی و زلـزله وامثال آنهم خـالی از مصلحت نیست واز نظر کلی و واقع‌بینی بسیار دقیق وصحیح ودرست است.

اخلاق ورفتار اشخاص بستگی بمکـانیسم مغـزی آنها دارد اینك برای پیروان همه ادیان به ندای وحدت نوین جهانی گوش هوش فرا دارند وتفکر کنند که چه میگوید برای بشر لطف وصفا و مهر و محبت ارمغان آورده است.

آقای دولتشاهی برای انسان بیست ویك حواس قائل گردیده است‌درصفحه ۷۵ سالنامه نوردانش‌سال ۱۳۵۰ هـ.ش مقاله‌ای بقلم این ناچیز ودر صفحه ۷۸ مقاله‌ای از کیوان‌قزوینی درباره نوروز نقل از کتاب مکاتیب کیوان گردآوردنده نگارنده این سطور است بطبع رسیده است این مطالب از سالنامه نوردانش که مشتمل بر ۲۷۸ صفحه است بطبع رسیده است این سالنامه که از طرف آقای دکتر شهاب‌پور منتشر می‌شد ناشر عقاید آقای دولتشاهی بود.

آقای دولتشاهی مطالبی بیان فرموده‌اند کـه بـا هیچ مکتب فلسفی ومذهبی شباهت نداشته ودلیلی برگفتار خود اقامه ننموده و ذات خداوند را نور میداند آقای دولتشاهی میفرمایند:

من وصف تـو از روی خـرد یـافته‌ام
وصل تو بجان وجسم خـود یـافته‌ام
دیـوانـه نـیـم شعـور کـافـی دارم
از روی خـرد رمـزابـد یـافتـه‌ام

در عالم چیزی جز نور وجود ندارد واین نور همه پرتوی از منبع بی‌انتها است این نور که کاست‌ندارد وپیوسته برای‌مشاهده بشر در حال فزونی است ودر عالم لایتناهی وبی‌ابتدا وبی‌انتها تجلی آن تعطیل‌پذیر نیست جلوه‌اش درعالم هست‌است زیرا هرچه هست هستی است.

Marfat.com

لفظ بدی جز اسم نیست.
نیروی باطنی تمام موجودات عالم روح الهی است.
عالم بسیط است نه مرکب.
در صفحه ۲۲۸ و ۲۲۹ جلد دوم گلهای راهنمائی مقاله‌ای تحت‌عنوان (تاریخی از وحدت ادیان) بقلم این ناچیز نوشته شده است.

دولتشاهی میفرمایند بشر جرقه‌ای از خرمن نورالهی است و اگر چنین نباشد چگونه از خودشناسی خداشناسی بدست میآید.

این عالم وسیع و لایتناهی بوسیله اشعه نورالانوار بهم پیوسته‌اند اگر کسی توانست بوسیله تمرین همان حالت خواب و مخفی شدن نور قوی وممانعت از نور را در خود پدید آورد همان حالت پریسیپری را که در خواب میدید در حال بیداری بطور منظم‌تر وبهتر خواهد نگریست.

از صفحه ۴۲۸ الی ۴۳۱ شرح حال کیوان قزوینی با تلخیص مقاله‌ای از ایشان از کتاب میوه زندگانی مبنی بروحدت ادیان با گراور پیکره این ناچیز بطبع رسیده است این مطالب از کتاب گلهای راهنمائی جلد دوم که مشتمل بر ۵۲۰ صفحه است نقل گردیده است.

آزم‌وحدت‌را آقای‌دولتشاهی ارائه داده ومعتقدند عالم‌انوار بدین شکل است وهر فرد وحدتی یك انگشتر بدین‌شکل در انگشت دست راست داخل میکند هر عضو وحدتی در خطاب بهمدیگر یا در نامه برادر یا خواهر وحدتی خطاب میکنند ودر سلام میگویند یزدان نیرو بخشد طرف مخاطب نیز پاسخ میدهد یزدان نیرو بخشد هنگام صرف غذا یکنفر نیایش خدا میکند وبقیه سکوت مینمایند این عمل تقلید از مسیحیان است اول و وسط وآخر هر برج از صبح تا هنگام غروب روزه میگیرند وبرج دیگر دوم و شانزدهم وبیست ونهم برج روزه میگیرند بعضی افراد ساعتی

Marfat.com

معین در منزل خود خلوت کرده وتمرکز دهند تا بخواب مغناطیسی آشنا شوند وگویند ارواح مایل بارتباط بااین‌جهان‌هستند وگاهی خود عامل بخواب مغناطیس فرو میرود و با عالم ارواح ارتباط میگیرد هرقدر بیشتر با عالم ارواح تماس گیرند بهمان نسبت ترقی پیدا نموده وباسرار جهان آفرینش آشنا میشوند از طرف کتابفروشی وحدت بولتن ماشین شده برای افراد وحدتی با پست فرستاده میشود تا از انتشار کتاب جدید ویا اشخاصی که بتازگی بوحدت پیوسته‌اند معرفی گردند ومیتوانند برادران وخواهران وحدتی باهم مکاتبه نمایند اینك ورقه همبستگی را شرح میدهیم «یك ورق کاغذ که یکروی آن بالای صفحه به رنگ آبی است بالای صفحه نوشته شده با اجازه مافوق‌ترین نیروی قدرت و عظمت در پائین این جمله آرم وحدت ترسیم شده سمت راست آرم نوشته شده واعتصموا بحبل‌الله جمیعاً ولا تفرقوا ودر سمت چپ آرم نوشته شده همگی بریسمان وحدت‌الهی چنگ‌زنید وپراکنده نشوید وحدت نوین جهانی تاسیس۱۳۲۶ هجری‌شمسی ازهرگونه نظر سیاسی مبرا است وبهیچ‌حزب ودسته‌ای‌بستگی وپیوند ندارد دعوت‌کننده خداپرستان جهان باتحاد و وحدت وبرادری محبت همکاری صلح ودوستی بین کلیه افراد بشر خواهر برادر گرامی و روشن‌فکر خوشوقتم مطلب زیر را که نظر وعقیده وحدت نوین جهانی است در معرض اطلاع آن مشفق گرامی قرار دهیم تمنا دارد آنرا بدقت مورد مطالعه قرار دهید ودر صورتیکه با آن‌موافق هستید وتمایل دارید نظر خود را بما بنویسید رونوشت نسخه را نزد خود نگاهدارید واصل را پس از تکمیل نشانی وحدت نوین جهانی صندوق پستی ۳۳۵ تهران ارسال فرمائید لطفاً یك قطعه عکس خود را هم بفرستید در صورتیکه اشخاصی را میشناسید که ممکنست مایل باطلاع از این نظریه باشند بما بنویسید تا از این برگه‌ها در اختیارتان قرار دهیم وبآنها مرحمت کنید اینجانب با

Marfat.com

نز زیر موافقت دارم- موافقت ندارم لطفاً یکی را قلم بگیرید خلاصه نظرات من در باره مطالب زیر از این قرار است اگر جای بیشتری لازم است پشت صفحه مرقوم فرمائید نام ونام خانوادگی سن- دیانت- ملیت- شغل- تاریخ- کشور- شهرستان- نشانی کامل- معرف- امضاء لطفاً با خط خوانا مرقوم فرمائید ما همه روشن‌فکران جهان را از هر دین وآئین دعوت می‌کنیم که دست اتحاد بیکدیگر دهند ودر کلمه مشترك خداپرستی وآنچه اصول همه ادیان در باره‌آنها متفق ومتحد است بکوشند ودر سایه‌بهترین تعلیمات از ادیان الهی با کمك آخرین پدیده‌های علم ودانش خداپرستی را بنحوی‌که قابل‌فهم وقبول همه‌افراد جهان مخصوصاً دانشمندان باشد در جهان تبلیغ کنند ما برای تمام ادیان آسمانی احترامی قائلیم وپیروان آنها را خواهران وبرادران خود میدانیم وامید ما برآنست که پس از اتحاد واتفاق وهمکاری وهمفکری و هم‌آهنگی در اصول مشترك که اهم آن خداپرستی است علما و بزرگان و روشن‌فکران ادیان جهان در طی سمینارها وکنفرانسها وجلسات برادرانه بمندرجات کتب آسمانی همه ادیان مراجعه نموده ودر نتیجه تتبع وتفحص وتحقیقی که توام بااصول بیطرفی وتمسك از دستورات عقل ودانش است خالی از هرگونه شائبه تعصب جاهلانه بهترین راه وروشی را که برای خیر وصلاح افراد بشر مناسب‌تر است بیابند وبرگزینند) میفرماید وظیفه ما راهنمائی وتبلیغ وارشاد است.

اکبر شاه هندی پادشاه در طی پنجاه سال سلطنت در هند از اوایل ۱۵۵۶ م تا اواخر ۱۶۰۵ م سلطنت‌کرد وبوسیله ابوالفضل علامی صاحبان ادیان راباهم بمباحثه واداشت وفصل‌مشترك ادیان را در نظر گرفت از جهة یك عقیده شدن ملت هند وحدت ادیان را مطمح نظر قرار داده ودین الهی را بوجود آورد که جریان امر

Marfat.com

در کتاب ارزنده دبستان المذاهب تالیف کیخسرو اسفندیار فرزند آذر کیوان آورده شده است نادر نیز چنین اندیشه‌ای در دماغ میپرورانید کسروی نیز باین فکر افتاد ولی پاکدینی را عرصه داشت کیوان قزوینی در حصر اساس دیانت بیك شعبه سخنانی‌دارد که‌درکتاب میوه‌زندگانی چاپ‌شده است و کتابی بنام اختلافیه دارد که در دو مجلد است که یك‌جلد آن بحلیه طبع‌درآمده که جریان اختلاف در جماد نبات حیوان انسان ادیان لغات همه را بطرزی بدیع ودلکش شرح داده که تاکنون کسی دراین وادی باین خوبی ورسائی بیان نکرده است واختلاف را لازم میشمرد کیوان قزوینی و بعد سیدرضا خراسانی‌حق‌الیقینی شاگرد کیوان هریك علیحده بکرمانشاه رفته ومنابر آنان در تاریخ وعظ وخطابه عالم اسلام بی‌سابقه وبی‌نظیر بوده وموجب بیداری اندیشه‌ها گردید آقای دولتشاهی خود اذعان باین امر نمیکند ولی از این منابرآنان استفاده کرده واندیشه‌های خود را نیز دخالت داده است این بود فشرده‌ای از وحدت نوین جهانی که باقتضای اهمیت سرزمین ایران یك شعبه از تئوسوفی بدین‌صورت جلوه‌گر شد آقای دولتشاهی پس از کسب اجازه در نارمك جلسات علنی دایرکردند وبرای چاشنی گفتار خوداحضار ارواح راپرده‌برسخنان کشیدند.

دولتشاهی مردی وزین‌متواضع خونسرد بردبار ومبادی آداب بودند ودر کرمنشاه علاقه کشاورزی داشتند اکنون مدتها است که در گذشته وشهاب‌پور نیز فوت کرد.

اکنون دوست ارجمندم آقای ریاضی که از ابتدا نوجوانی در کرمانشاه روضه‌خوان بود بعد معلم دینی شد وسپس سخنگوی انجمن بود خود بشخصه در منزل شخصی خود در تهران‌پارس کلاس جلسات احضار ارواح دایر کرده ودر این امر سخت کوشا می‌باشند ورنج بسیار برخود هموار می‌سازند واینك تنها کسی

Marfat.com

است که این مکتب را رهبری مـی‌کنند وکوشش آقـای کشاورز درخور مقایسه با آقای ریاضی نمی‌باشد. گرونانك و کبیر و داراشکوه و گاندی و نهرو و تاگور در سرزمین هند در وحدت ادیان کوشیدند و سید جمال‌الدین اسدآبادی نابغه شرق تز وحدت فرق اسلامی را عرضه داشت و بسیار در این راه بکوشید و عاقبت جان خود را برسر این کار نهاد و در اثر کوششهای مجدانه او سالها بعد مجمع دارالتقریب در مصر بوجود آمد.

در پایان این مبحث این ناچیز گوید احضار روح بطور کلی بی‌پایه است و ارتباط با عالم ارواح با متد علمی بازی است و حقیقتی دربر ندارد و این گونه مکتبها ابزار دست ماسونها بوده و با حقیقت نفس‌الامری مغایر و متباین میباشد.

Marfat.com

ایرانشهر

حسین کاظم‌زاده ایرانشهر فرزند حاجی میرزا کاظم‌تبریزی در ۲۰ جدی ۱۲۹۲ ه. ش در تبریز متولد شد بدعوت تقی‌زاده به برلن رفته ودر مجله‌کاوه عضو گردید در۱۹۱۹م تاسیس کتابخانه ایرانشهر را در برلن کرد ودر ۱۹۲۲ م مجله ایرانشهر را برپا ساخت وچهار سال بطول انجامید در ۱۹۴۲ م دبستان عرفان باطنی را دایر کرد دوره دبستان سه‌سال‌ونیم بود مبتدیان پرتوجو نام گرفتند و هرسال در یك مکان گرد آمده جشن می‌گرفتند.

مجله (ویلدهارمونی) رامنتشرساخت ومحل کلاس دایره‌نور نامیده شد و در۱۹۳۶م به‌سویس می‌روند ۲۳ مکتب عرفان باطنی تاسیس‌کردند یك‌سال ونیم دستیار ادوارد برون بوده بعددردهکده (دگرس‌هایم) از ایالت کانتون سویس اقامت‌گزیدند ایرانشهر به درد پا و روماتیسم مبتلا وبا درشگه‌دستی حرکت‌می‌کرد ایرانشهر در سه‌بعدازظهر روز یکشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۴۰ ه. ش درگذشت.

نمونه اشعار او

من روح پاك قدرتم بودم نهان در این بدن
امروز فرمان شد بمن بفکن نقاب خویش را

ایرانشهر تئوسوفی را با نظریات حکمت‌اشراق یکی‌می‌داند. و فرمود تئوسوفی (حکمت خدائی) است.

Marfat.com

در کتاب اصول اساسی روان‌شناسی در صفحه ۳ مرقوم داشته‌اند.

نعمت معرفت که عنایت خداوندی بمن ارزانی داشته است در صفحه ۵۸ می‌نویسد:

تثلیث باموضوع ترکیب انسان از جسم و نفس و روح ارتباط دارد در صفحه ۷۱ نوشته‌اند تثلیث یك حقیقت علمی وفلسفی است.

و کتاب رهبر نژاد نو و تجلیات روح ایرانی ورساله قوه‌فکر وتفسیر بردیباچه مثنوی از آثار فارسی ایرانشهر می‌باشد.

شرح ابیات مثنوی از آثار فارسی ایرانشهر می‌باشد.

شرح ابیات مثنوی بسیار ابتدائی تدوین شده است.

در کتاب قوه فکر ومعجزات فرموده است.

کلمات بودا وکنفوسیوس و زردشت و موسی و عیسی ومحمد که حامل قوه فکر آنان بودند مراد ایرانشهر آنست که وحی دخالت نداشته است.

در کتاب رهبر نژاد نو مرقوم داشته‌اند نقل از گفتار حضرت علی(ع) بکوش برای دنیای خود بقدری که گوئی همیشه زنده خواهم ماند وبکوش برای آخرت خود بقدری که گوئی فردا خواهم مرد.

توضیحاً بیان می‌دارد با توجه به تاریخ زندگی سرورفتیان جهان مراد آنست که اگر خانه نداری مرتکب خلاف مشو تصورکن ده سال دیگر موفق شوی نه آن‌چنان متوغل در دنیا گردی که تصور شود همیشه در دنیا باشی.

شاهکار ایرانشهر کتاب (اصول اساسی روان‌شناسی) است که سعی کرده با توجیهات گوناگون تثلیث را به‌ثبوت رساند ودین را مانع سلوك روحی برشمرده است.

تثلیث که‌اب وابن‌وروح باشد توحیدعددی‌است وروح‌القدس غیر از جبرئیل است زیرا کلیه فرق مسیحیت که بالغ بر ششصد

Marfat.com

فرقه است برای روح‌القدس وعیسی صفت خلاقیت‌قائلند وچگونه این سه اقنوم در سه حالت وشکل توحید محض است.

نمی‌دانیم به‌چه عنوان این دانشمند بزرگ ایران در دیار غرب تحت تربیت چه کسی قرار گرفت و با ترك حیوانی توانست پیشوای مکتب روحی شود آنهم موسس مکتب نه مروج و وادیهای هولناك روحی را به‌چه کیفیت طی کرد واگر گام درست برداشته بود مبتلا بفلج نمی‌گردید از روی مطالعه کتب بدون استاد توانا بکار پرداخت که نتیجه این‌گونه ثمر می‌داد تهذیب اخلاق امری است جدا وخود را شاخص میدان وجود دانستن چیز دیگر است.

با این وصف از جهة اخلاق حسنه ودانش وی برای او احترام قائلم.

تئوسوفی دامی است از دامها که ابزار سیاست برای انحراف فکر جامعه بشری است و مکتب روحی هیچگونه مشابهتی با این مشربها ندارد.

اشعاری از ایرانشهر نقل می‌گردد.

پرده‌دار غیب در کار است هان هشیار باش
بازی وبازیگران نوهمی آید پدید
مادر نوع بشر در رنج و در زائیدن است
آدمی نو در جهان نوهمی آید پدید
ظلمت جهل از میان خیزد بنور علم وفضل
صبح شادی‌میدمد نوروزمی‌آید پدید

کتابی‌بنام تداوی روحی برای‌افراد وجامعه نگارش حسین کاظم‌زاده ایرانشهر چاپ‌چهارم‌کتابفروشی‌اقبال‌در تهران در ۱۳۳ صفحه‌منتشر گردید درمقدمه‌کتاب‌درباره‌قوه‌ایمان نظر کردن بایجاد کاینات وتاریخ امم ومطالعه وتفکر در حقایق ونشر ادیان دوم قوه فکر وخیال که سررشته قوای روحی قدرت نامحدود سیال و عظمت علویت وطریقه تقویت آن‌وتصفیه قلب و دماغ از خیالات

Marfat.com

هوسها کاشتن تخم افکار نیکی وسوم قوه شعور باطنی وقوای مخفی روحی وطریقه تقویت آن با تقویت قوای دیگر این یکی نیز قوت میگیرد با تکرار ذکر و او را دو دعاهای مخصوص احتراز از هوی و هوس مفید است و چهارم قوه جاذبه خلعت زیبای خلعت وجلوه انوار صفوت و صمیمیت و طریقه تقویت آن صحت جسمانی و روحانی وتصفیه بدن وقلب و دماغ از حرکات زشت جلوگیری کرده وافکار زیبا بجای آن پدید می‌آید پنجم قوه اراده اکسیر اعظم اسم اعظم طریقه تقویت آن ضبط نفس مشق متانت وحاضر کردن نفس بفدا شدن در راه حق و حقیقت است در پایان کتاب اشعاری سروده که چند بیت آن نقل میگردد:

اینك آن راهی که بنمودم ترا تا شوی رهبر بسی گمراه را
اینك آن پرده که بگشودم ترا خیز در اوج سفر پرواز کن
هین به‌پیما با سرور این‌راه‌را هم بسیج این سفر را ساز کن

از انتشارات ایرانشهر در برلن سلسلة النسب صفویه تالیف شیخ حسین پسر شیخ ابدال پیرزاده زاهدی در باره شیخ زاهد و شیخ صفی‌الدین و خاندان او ـ کتاب‌قابوس وشمکیرزیاری تالیف عباس اقبال آشتیانی کتاب (ابراهام لینکن) رئیس‌جمهور امریکا که بردگان را آزاد نمود بقلم محمدخان بهادر ـ شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی بقلم یکی از دوستان او.

تصوف توجهی بمسائل اجتماعی وآداب وشروط آن نداشته فقط سعی دارد هویت پنهانی خود را باتمریناتی که استاد آگاه تعلیم میدهد بفعلیت درآورده وبحضور جان جانان راه پیدا نماید در صورتیکه نتیجه تئوسوفی نتیجه اجتماعی دنیائی دارد وصوفی پابند این مسائل نبوده وهدفش فوق اینگونه سخنان وآرمانها است صوفی در تعریف مکتب خود گفته تصوف تشرف حضور مهرپاش حضرت جانان است محققین اروپائی علت غائیه تصوف شرق را تئوسوفی تصور مینمایند یك غربی هرقدر در اینگونه

Marfat.com

مطالب موشکافی کند وخود را رنجه دهد باز قادر نیست مباحث دقیق ورفیق تصوف را هضم کند زیرا سلول دماغی غربیها برای مکتب روحی آماده‌نیست وبالعکس درعلم وهنروصنعت استعدادی بس شگرف دارد و باپیروی ازتئوسوفی هیچگاه قادر بحل‌معضلات معضله وعویصه تصوف نخواهد بود.

فکر را از تشتت آراء حفظ کند شش اصل برفردی که در این مکتب گام برمیدارد ضروری است تسلط برافکار خود بر اعمال خویش حاکم باشد حسن سلوك وتواضع ومهربانی خوشخوئی یکرنگی بطریقی که اعتماد دیگران را جلب کند اعتماد وتوکل بخدای باری عزاسمه هرگونه پیشامد ناگوار را با بردباری بپذیرد آرزو ونیل بهواجس نفسانی را از خود دور سازد انجام کار از جهت وظیفه باشد از سخن‌چینی وستم بدیگران واعتقاد وپیروی بخرافات اجتناب ورزد.

اغلب این دستورات در تصوف نیز متذکر گردیده ولی در عمل هیچگونه مشابهتی بهم ندارند.

تئوسوفیست‌ها پیرو دین مسیح‌نبوده خود دارای مکتب‌خاصی بودند بانی این‌فرقه زنی‌از اهالی‌روسیه بنام هلناپتروابلاواتسکی است که در ۱۸۳۱ م در روسیه متولد گردید پدرش آلمانی بود در شانزده سالگی ازدواج نمود و پس از چندماهی از شوهرش طلاق گرفت و بمسافرت پرداخت ترکیه ومصر ویونان وکانادا و امریکا وهندوستان وجاوه وتبت مسافرت کرد وبعد بروسیه رفت بعد به نیویورك رفت وبا سرهنگ اچ الکات که در سال ۱۸۷۰ م انجمن معروف تئوسوفیکل برپا کرده بود آشنا شد.

Marfat.com

شطرنج العرفاء

شطرنج از ابداعات دانشمندان هند است استاد بزرگوارم دیوان قزوینی در رساله فریاد بشر مرقوم‌داشته‌اند که «بزرگمهر که در خردی تعبیر خواب شاه بواقعی بعد از عجز وظیفه‌خواران نماید ودر جوانی، بی‌تعلم بمطالعه یك شبه شطرنج بازد ودر قبال آن اختراع نرد سازد چرا باید رهین عزل ونصب انوشیروان باشد» اخیراً آقای دکتر جواد نوربخش قطب یك سلسله از سلاسل نعمت‌اللهی شطرنج‌العرفاء ناقصی بانضمام یك جفت مهره نرد انتشار داد در صورتیکه مهره مخصوص بازی نرد است و در شطرنج فقط قوای فکری بکار برده میشود در قبال شطرنج عرفا و صوفیه درصدد تهیه شطرنج عرفانی وسلوکی برآمده‌اند تاصوفیه اهل سلوك مباحث اخلاقی وسلوکی را فرا گرفته ودر ذهن خود متمرکز سازند و اوقات خویش را به بطالت نگذرانند درکتابخانه ارزنده آستانقدس رضوی به رساله خطی که بقلم عارف شهیر شیخ علاءالدوله سمنانی که در سنه ۷۳۶ ه. ق درگذشته است برخوردم که مراتب ودرجات سلوك را برطبق موازین شطرنج تدوین نموده بودند اما در چه زمان در یك صفحه منقوش گردیده هنوز روشن نگشته است این ناچیز بچند نسخه دسترسی پیداکردم و شطرنج‌العرفاء که اینك از نظر خوانندگان ارجمند میگذرد قرب دویست سال قدمت زمانی دارد واینکه در حاشیه شطرنج کلمه بیا مراد آنست که ای طالب راه حق وحقیقت به‌تصوف روآر رمعنی کلمه برو مفهومش این میباشد که ای جوینده سلوك در تصوف کام بردار وقاعده بازی آنست که دودرویش باهم پرسش

Marfat.com

از همدیگر نموده و پاسخ می‌دهند بعنوان مثال میپرسد که سیر صوفی مجذوب به‌چه مرحله می‌انجامد که گوید به عالم لاهوت می‌رسد ویا در سیر صعودی طریقت به‌چه مقامی نائل آید گوید منافی الشیخ گردد ویا از عجب به‌چه درجه نزول کند پاسخ دهد به کینه گرفتار آید نتیجه این عمل آنست که مراحل عالیه اخلاقی و درجات متصاعد سلوك وریاضت را واقف گردد و به مباحث عرفانی آشنا می‌شود وسرگرمی با این بازی موجب گردد که گرد منهیات نگردد اما جهت آگاهی بیشتر خوانندگان توضیحاً بیان میدارد مراحل سلوك یکی پنج حضرت است وبزبان دیگر هفت مرحله یا بعبارت دیگر صد میدان یا هزار ویك مقام است. پنج حضرت عبارتست از ناسوت ـ ملکوت ـ جبروت لاهوت ـ هاهوت یا مقام نقطه یا انسان کامل است یا عقل کل که حقیقت محمدیه(ص) و مشیة‌الله و صادر اول است.

شش مهره شش جهت است.

وقتی مهره‌ها را می‌چیند قیامت است که به بهشت یا جهنم می‌رود اما بنظر این ناچیز بزرگ ـ مهر پیرو آئین هوشنگ ـ بود.

در ایران‌باستان از سرزمین ایران هوشنگ ـ آئینی بنانهاد که مخصوص خواص بود اسفندیار که رستم را دعوت به آئین زردشتی می‌نماید جهان‌پهلوان پاسخ می‌دهد آیا سزاوار است که آئین هوشنگ را رها سازم.

دراین دین‌هرفرد سالکی بنابرکشف خود براهینی اقامه‌می‌کند براثبات وحدانیت حق او در سلوك برتر از دیگران است ورستم سیصد دلیل بنابردریافت خود اقامه کرد و او را از اولیاء محسوب میدارند چون اسفندیار بدست وی کشته شد در اوستا ذکری از نام وی نشده است.

آئین دیگر مهرپرستی (میترائیسم) بود.

ودین دیگر مانویت بود.

Marfat.com

و آئین دیگر مزدکی بود. و آئین دیگر دیانت زردشتی میباشد.

اما مراتب سلوك که برشمردیم کلیت ندارد و هر لحظه حالتی خاص برای سالك رو می‌دهد ودر سلوك هر سالکی کیفیتی مخصوص بخود دارد که هیچ مشابهتی به حالات دیگران ندارد لذا یك دستور ویك ذکر برای کلیه طالبان راه حق اشتباه محض بوده و ناشی از عدم آگهی است.

وجدول شطرنج العرفا برای مبتدیان پسندیده بوده که پس از آن علم عرفان را نزد استادی بصیر تلمذ نمایند و بعد به سلوك روآرند.

در قبال شطرنج عرفای هند شترنگی ابداع کردند که ده خانه عرض آنست ویا زده خانه طول آن می‌باشد.

منازل سلوك را چهل یا صد یا هزار منزل می‌گویند.

یا چهار سفر سفر اول من الخلق الی الحق که روبه قطب می‌رود.

سفر دوم من الحق الی الحق که صورت ملکوتی قطب را مشاهده می‌کند.

سفر سوم بالحق فی الحق بجبروت قطب واصل می‌شود.

جبروت عالم عقول است.

سفر چهارم بالحق فی الخلق است که به لاهوت قطب می پیوندد.

یا به تعبیر دیگر علم الیقین عین الیقین حق الیقین می باشد.

یا به عبارت دیگر نفس- طبع- صدر- قلب- عقل- روح- سر- خفی- اخفی.

چهار عنصر امهات اربعه هستند.

هفت ستاره آباء سبعه علویه نامند.

و هفت وچهار هفت قوه طبیعیه و چهار خلط است صفرا- سودا- بلغم- خون.

هفت عضو رئیسی درونی بدن- دماغ- قلب- ریه- کبد-

Marfat.com

مراره ـ طحال ـ کلیه.

چهار عضو بیرونی سر ودست وپا وشکم.

هر انسانی در طی ۲۴ ساعت ۱۶۰۰ر۰۰۰ مرتبه نفس می‌زند شطرنج را شترنگ نیز گویند.

دوست دانشمندم آقای جنیدی که به تاریخ باستان دلبستگی دارند در باره تخته نرد تعبیراتی نقل کرده‌اند که عیناً ذکر می‌شود.

عدد هفت مراد هفت فلك وهفت سیاره است.

یك مهره مراد اهورامزدا می‌باشد.

دو مهره این جهان و آن جهان است.

سه مهره گفتار وپندار وکردار نیك است.

چهار مهره چهار عنصر است.

پنج مراد پنج آتش است ـ خورشید ـ شهاب ـ برق ـ آتش شبانان ـ آتش ورهرام می‌باشند.

Marfat.com

زاری

این ناچیز عملیات فرقه زاری‌ها را بـرای العین مشاهـده کرده‌ام زاریها در بنادر جنوب ایران اقامت دارند و هر پـانزده روز یك بار در نخیلات هنگام اوایل غروب تشکیل جلسه می‌دهند واطاقی کوچك در گوشه‌ای تشکیل داده کسانی که بیحال می‌شوند او را به اطاق برده ماما یا بابا با وی در آن اطاق مـانده ویـرا بهبود می‌بخشد.

وبانوای نی همگی برقص درآمده وحالت صرع‌مانند به آنان دست می‌دهد.

بابا یا ماما فردی را کـه موجب ایـذاء آنان شده باشد بـا پاشیدن آب بصورت طرف وی را به بیماری مبتلا کـرده که اطبا قادر به بهبودی وی نمی‌باشند وبعد کـه بخواهـد بیمار را شفا بخشد با کف دست راست به شانه او کوبیده واز بیماری خلاصی یابد وخانواده بابا را مهمانی کند واین عمل را سفره نامند این جریان را نگارنده دیده وصحه برآن می‌نهد.

میان طایفه زاری شبهای چهارشنبه ودوشنبه گـردهم جمع آمـده جلسه تشکیل میدهند زاری اگـر در جلسات شرکت نکند احساس گرفتگی روحی وخستگی جسمانی مینماید وپس ازشرکت در جلسه مدتها حال آرامش داشته و سبکی حس میکند بزرگـ جلسه را بابا وبزرگترین زن را مـامـا میگویند واین مقام ارثی نیست زاریها مدعی ارتباط بـا اجنه را داشتند کـه در خواب و بیداری تماس گرفته حتی هم‌غذا میگردد مرد اجنه نمیتواند بـا

Marfat.com

زنان افراد بشری نزدیکی نماید اجنه‌سنی وشیعه ویهود ومسیحی دارند اجنه بسختی از گرگ میترسند اجنه دویست الی سیصد سال عمر دارند پریزاد ودیو عمرشان طولانی است دیو بعضی‌ها قادر بپرواز نبوده و عده دیگری تنوره کشیده پرواز مینمایند اجنه بهرصورتی ظاهر میشوندبعضی‌از زاریهاکه‌موکل‌دارند این موکلین از اجنه بوده وبصورت مار وعقرب جلوه‌گرمیشوند دیوها بلندقدتر میباشند زنان اجنه زیباتر از انسان بوده ولی پریزاد قشنگتر از اجانین هستند زاری وقتی که حالش منقلب گردید یا کسی که صرع میگیرد جن در او حلول نموده لذا سنگین ویاپرزور میگردد اجنه سلطان دارند عبدالرحمن از سلاطین بنام اجنه است عده‌ای از اجنه نگهبان قبرستان وعده‌ای بکارهای‌دیگر میپردازند وبشکل انسان درآمده در اجتماعات ظاهر شده فقط زاریها آنان را میشناسند وکمك بزاریها مینماید وکسی که در جلسات زاری شرکت نمود معتاد گردیده ونمیتواند در این جلسات شرکت‌ننماید دیوها چند برابر بنی‌آدم بوده وگوشت آدمی میخورند و دو شاخ کوچك برسر دارند وسلطان آنان مابین دو شاخ زنگی دارد پریزاد ممکن است دخترانشان عاشق بنی‌آدم گشته وازدواج با افراد بشر نمایند سلطان اجنه سلطان عبدالرحمن است هرگاه زاری بخواهد واردجرگه شود بابا یا ماما ازتازه‌وارد باید یك گوسفند یا دو گوسفند ذبح نموده ودر حالی که غیر عادی است خون گوسفندان را در طشت ریخته تازه وارد خورده بابا یا ماما باشمشیر بسرش کوبیده و دوائی مالیده خون میایستد ودیگر جای ضربه مو نمیروید وبار دوم زاری که بخواهد بمقام بابا یا ماما برسد این جریان تکرار میگردد زاری بار اول را متصله گویند یعنی بملك شهیال متوسل می‌شوند.

اجنه از جنس باد بوده ودر زیر زمین وسر کوه زندگی میکنند اجنه با دیوان مخالف بوده واز دل وجگر دیو دوائی درست

Marfat.com

میکنند که در معالجه بکار برند درهراستانی یك جن حکومت‌دارد اجنه در لباسهای مختلف حیوانات درآمده اما گرگ وسگ در تجلی حاکم خوزستان ابوجان است کتابی بنام اهل هوا تألیف غلامحسین ساعدی باگراور عکسهای چندتن بابا وماما در ۱۷۷ صفحه‌درمراسم‌زاریهااست‌مقام‌باباوماماهاارثی‌وگاهی‌انتخابی‌است زاریها باآلات موسیقی مراسمشان‌اجرا وگاهی نیزدر دشمنان‌خود زار ایجادمیکنندکه بابا یاماما قادربمعالجه‌آن‌است زاریهاگویند اهل هوا همزاد افراد نامرئی که خوکها آنانرا مشاهده وقادرند بخورند می‌بینداهل هوا بلباسهای‌مبدل برای‌زاریها ظاهرمیشوند سه گوسفند را در طشت ذبح خون آنرا در حال زار تناول نموده دیده دار میشوند بعد جن‌ها هستند ودیوها شریر هستند اهل هوا زاریها را حفظ می‌کنند واهل هوا واجنه ودیوها زاد و ولد دارند استاد زاری (بابا ـ ماما) مریدش مشروب بیاشامد یا خلافی مرتکب شود یا کسبی آنانرا تمسخر نماید بیمار مینمایند واستاد دستور میدهد انگشتری از طلا تهیه ونام بابا یا ماما را روی نگین وپشت آن اسم قبیله حك نموده با خود همراه دارند وهیچگاه از خود جدا نساخته و بفروش نمیرسانند.

هرگاه جنی داشته باشند به شهیال متوسل میشوند وگویند.

دربان پسر کامان جنی ترا قسم میدهم بمادر سارا مرا شفابخش.

زاریها از طبقه کارگر وعامی واشخاص غیر را در جرگه خود راه نمیدهند در تیم مخصوص توأم با دف وعود می‌نوازند حرکت سماع دارند. گفتار بالا بنابر اعتقاد زاریها نقل‌گردیده است.

Marfat.com

احضار ارواح

اولین کسی‌که در ایران پایه‌گذار احضار ارواح وارتباط با ارواح‌رابنانهاد دکترخلیل ثقفی‌اعلم‌الدوله بوداین‌ناچیزبادانشمند پرمهر آزاده آقای اعزازثقفی فرزند دکتر ثقفی آشناگشته وباب دوستی مفتوح گردید آقای ثقفی مانند پدر در این علم سالها رنج برده وسالیان دراز در پاریس اقامت داشت و با فضلاء غرب که در این زمینه صاحب نظر بودند مراوده داشت و در این باب چه شفاها وچه کتباً این بیمقدار را یاری داد.

آقای ثقفی مخالف سرسخت دعاوی گزاف بوده وتوان گفت‌در ایران کسی هم‌پایه او نیست وبسیار متواضع می‌باشد واین ذره نادار از آقای اعزاز ثقفی اظهار رضایت وتشکر دارد و عده معدودی به اهمیت مقام علمی ایشان آگهی‌دارند اعلم‌الدوله کتبی در این باره تدوین فرموده‌اند که دسترسی بدان نوشته‌ها نیست امید است تجید چاپ شوند مانیه‌تیسم‌علم مغناطیس‌است مغناطیس فلزی است که فلز دیگر را جذب می‌نماید.

هیپنوتیزم بوسیله قوای مغزی عامل وتمرکز فکر کمك به اعصاب چشم مدیوم داده واو را به خواب می‌برد در بدایت امر به یك نقطه که محاذی چشم او باشد می‌نگرد وبعد لیوان آبی را در کف دست راست قرار داده و دست راست را بجلو کشیده و به آب نگاه می‌کند.

ومدیوم را در حال ترانس یعنی غشوه می‌برد وروح رابط آنست که یکی از ارواح حاضر می‌شود که در جلسات احضار

Marfat.com

روح وسیله ارتباط با ارواح دیگر شود واین عمل مغناطیسی را انجام می‌دهد تله‌پاتی یعنی دور حسی گذشته وحال‌وآینده را درك نمی‌کند زیرا زمان آینده آن به‌آن بوجود می‌آید لذا توان گفت که آینده وجود ندارد مگر نادر مانند ناپلئون که به اصول فرماندهی آشنا باشد و آینده نزدیك را حدس می‌زند.

هر مخترعی چیزی کشف می‌کند کشفیات القاء عالم ارواح است تمامی ارواح بد وخوب را القاء می‌کنند.

افرادباسوادو بی‌سواد درعالم ارواح‌فرق می‌کنند وباسوادهادر عالم ارواح بیشتر درك می‌کنند.

تمدن وپیشرفت در کره زمین در اثر توجه ارواح است.

اگر کسی بخواهد در اثر تله‌پاتی بـه فـرد دیگری در شهر دوری که عامل آن شهر را ندیده باشد قادر بـه القاء نیست مگر عامل درترانس رود وتلاقی افکار دونفر راعمل مغناطیسی نامند.

اگر عامل سوءاستفاده کند ومنظورشهوی داشته‌باشد نیروی وی کاسته می‌شود.

اگر روح از بدن خارج شود دارای پریسیپری (قالب مثالی) می‌باشد.

روح از سه چیز تشکیـل شده ۱ـ ذرات روحـی ۲ـ غشاء دورش ۳ـ شعور وعقل.

گوستاو لوبون کتابی درباره اثبات ماده تدوین‌کرده است.

بعد مابین او و کروکس پروفسور انگلیسی مباحثاتـی در گرفت کروکس آمپولی اختراع کرد که کروکس نـامیده شد این آمپول ذرات مثبت ومنفی‌دارد تجزیه این‌ذرات معلوم گردید مواد ذرات روحی دارند.

گوستاولوبون‌کتابی نگاشت‌که روح‌را به‌اثبات‌رسانیده‌است‌قبل از جنگـ اول ژنرالهای فرانسه دور میزی گـرد آمده بودند کـه تصمیم برجنگـ گیرند ارواح جنگجویان قبل مانند ناپلئون بـه

Marfat.com

این افراد الغاء جنگ نمودند وناگهان افسران عالی‌رتبه تصمیم به جنگ گرفتند.

روح در فاصله ۷۰ سانتی‌متر بدن قرار گرفته است.

مرکز ذرات ماده که روحی می‌باشد در مغز انسان جا گرفته است.

گوستاولوبون فرانسوی فیلسوف مادی سی جلد کتاب در اثبات ماده نوشت:

روح کل خدا است که در همه عوالم هستی پخش شده است ومکان آن در اتم که ذرات روحی دارد.

در اتم محوری از الکترون که دور محور می‌چرخد ونپروتون دور اودرحرکت‌است وتصادف‌نمیکند زیراشعور دارند ومانندابر است ازهم جدا نمی‌شود و تمام هستی را فراگرفته است.

در کتاب (از فروید به حافظ) اثر دکتر علی فلاتی در صفحه ۴ می‌نویسد از قرن ششم تا دهم کار شیطان‌پرستان به اوج خود رسید ودر سنه ۱۱۶۵ م عده جادوگران فقط در فرانسه به‌سیصد هزار نفر می‌رسید.

در صفحه ۱۸ نوشته است در ۱۸۵۰ م میز وسیله ارتباط ارواح بود.

در صفحه ۲۰ در سنه ۱۸۶۸ م ارواح مجسم می‌شوند.

در صفحه ۲۱ در سنه ۱۸۹۸ م در منزل فلاماریون جلسه احضار ارواح تشکیل گردید.

دکتر خلیل ثقفی اعلم‌الدوله که در رشته روان‌شناسی‌ـ الهیات ومعرفةالروح ومغناطیس در دانشکده شارکو در فرانسه به تحصیل پرداخت.

ویلیام کروکس گوید گوستاولوبون در آثار خود نوشته است که ذرات گاز منبسط شده بمجرد برخورد با قطب منفی قوه برق تولید کرده بدون آنکه ترکیب وماهیت آن تغییر پیدا کند در آن

Marfat.com

دوران آگاه نبوده‌اند که اتم گسیخته وقابل تجزیه باشد بلکه تصور می‌کردند که اتم‌ها ازهم جدا شده ظاهراً همان خاصیت خواهد داشت وجنبه مادی خود را دربردارد ولی این فرضیه در برابر آزمایش گازهای درونی آمپول کروکس مردود گردید چه فعل و انفعالات مواد محتوی آن که نشان داده شد بدون آنکه هیچ یك از اجسام تولید شده را دربرگرفته وقابل تفکیك بوده باشد پس می‌توان نتیجه گرفت که‌اتوم‌ها نیز خارج‌از ماده‌استوار می‌باشند.

برتوله شیمی‌دان معروف فرانسوی نظریه کیمیاگران گذشته را صحیح دانسته وگوید محال است کوچك‌ترین ذرات اتمی ناگهان ایجاد شده باشند.

یکی‌ازعلمای معرفت‌الروح فرانسوی‌که شهرت جهانی دارد و پیش‌گوئی‌های بسیار گفته وبه تحقق پیوسته است.

میشل‌نوسترادامو‌س است‌که‌درسنه۱۵۰۳م‌درقصبه‌سن‌رمی‌واقع در فرانسه از یك خانواده یهودی پا بعرصه وجود نهاد ودر سنه ۱۵۶۶ م درگذشت.

ودرس طب را فرا گرفت ودر شهر قدیمی سالن بواسطه شیوع امراض مسریه و وبا نوسترادامو‌س با ترکیب داروهای گیاهی مرضا را شفا داد وبشهرت رسید وبعد مدعی شد که بوی الهام می‌شود ومدعی مقام پیغمبری شد وکتابی به‌نام سنتوریس تالیف کرد ملکه فرانسه کاترین وی را طلبید که در موردفرزندش پیش‌گوئی کند.

یکی از فرزندان نوسترادامو‌س که معروف به نوسترادامو‌س جوان بود مدعی پیامبری شد و بعد به‌قتل رسید.

فرزند دیگر نوسترادامو‌س موسوم به سزار در ۱۶۱۲ م فوت کرد.

ژان‌نوسترادامو‌س برادر نوسترادامو‌س در ۱۸۵۰م درگذشت بعد از نوسترادامو‌س دویست سال بعد شخصی به‌نام کاگلیوسترو

Marfat.com

در علوم غریبه تبحر یافته بود نام اصلی او ژزف بالزامو بوده است که به یونان ومصر وعربستان وایران مسافرت کرد وعلوم شرقی و غریبه وکیمیاگری آموخته بود و مدعی ارتباط با ارواح گردید ودر سنه ۱۷۸۰ م وارد فرانسه شد ودر پاریس اقامت گزید ودر ۱۷۹۳ م درگذشت وبواسطه فقر وتنگدستی به فراماسونری رو آورد و این جماعت بوی کمك می‌کردند. سالها بعد در زندان درگذشت.

الکساندر دوما پدر در کتابی که دو جلد است بنام (ژزف بالسامو) انتشار داد که بزبان فارسی برگردانده شد.

این ناچیز گوید بهترین نوع احضار ارواح وسیله مانیتیزم انجام می‌گیرد احضار ارواح غیر ممکن است وباید گفته شود ارتباط ارواح است ملاك عمده این اعمال تمرکز فکری است که عامل ومدیوم ودیگر افراد جلسه بااراده خود به‌مدیوم القامی‌کنند یا ناخودآگاه لذا مناط اعتبار نیست وارواحی که تازه از دنیای خاکی به عالم بقا رفته ودلبستگی بدنیای خاکی دارند القامی‌کنند

اگر فردی در جلسه حضور داشته‌باشد ودریابیم‌که در گذشته به‌چه نامی بسر برده وبعد همان شخص را احضار کنیم باز پاسخ می‌دهد در صورتی که همان صاحب روح در جلسه شرکت دارد.

پس پاسخ‌دهنده کیست وروح قابل رویت نیست ما در خواب اشخاص را با جسد پریسپری (قالب مثالی) مشاهده می‌کنیم.

عده‌ای در ایران تحت‌عنوان احضار ارواح شیادی کرده و مورد اعتماد نمی‌باشند در غرب نیز عده‌ای عوام‌فریب بوده و اخاذی می‌کنند اما برخی صادقند اما نمی‌توان به گفتار واعمال آنان بدیده قبول نگریست اما اگر در مسئله روح بدون اتکا به علوم کار کنیم ارواح عالیه تجسد می‌یابند وبرای این بیمقدار حشمتی که اویسی حضرت امام حسین(ع) بود ده دقیقه برمن ظاهر شد وبر سر مزار خیام کیوان قزوینی وخیام ظاهر شدند اما

Marfat.com

آن ایام قادر بسخن گفتن با آن دو بزرگ مرد نبودم.

اگر کسی تحت تربیت روحی کسی باشد آن بزرگ با جسد عنصری نیز می‌تواند ظاهر شود چون صفت خلاقیت دارند.

صاحبان جلسه احضار ارواح به تناسخ اعتقاد راسخ دارند وخود را بی‌نیاز به ادیان تصور می‌کنند.

این جلسات ابزار دست سیاست‌های استعماری است و عده‌ای از سران فراماسیون به علوم روحی مشغول شده تا بتوانند به‌نیات خود جامه‌عمل بپوشانند.

احضار کجا وارتباط آنهم با عنایت ارواح شامخه تحقق می‌یابد لذا بضرس قاطع گوید این‌گونه مجامع در ایران یکسره لغو وبیهوده است واعتماد را نشاید مجمع سیاسی است ومخارج آنان از پشت پرده تامین شده وگفتار واعمالشان با هیچ آئینی موافق نبوده بلکه اقدامی است برای نابودی ادیان ومذاهب امید است جوانان ما فریب این دامها را نخورند و از بند اوهام برهند.

Marfat.com

مانیه‌تیسم وتمرکز وارتباط با ارواح

هر منطقه‌ای باقتضای محیط آب‌وهوا اثراتی مستقیم درفکر وروح‌افراد باقی‌میگذار دشرق به‌تناسب‌وطبیعت جغرافیائی سلول دماغی افراد این سامان آمادگی پذیرش مسائل روحی را دارند و در شرق بعضی نقاط مانند هند بیش از دیگرامکنه استعداد طبیعی وگرایش امور دینی و روحی را دارا بوده وبالعکس غرب دماغ صنعتی دارد ودر چند قرن اخیر اروپا در علوم وفنون گامهای سریعی برداشته واز جهة سلطه برممالك آسیا وافریقا ناچار در علوم وادیان بتحقیق پرداخته‌اند ولی وقتی امثال کنت گوبینو در کتاب سه سال در ایران مینویسد نمیدانم چرا ایرانیان در پرسش حال یکدیگر وقتی بهم میرسند میگویند دماغت چاق است و هنری کربن در مجله مردم‌شناسی دشر شرح حال میرداماد بمبحثی‌میرسد که میرداماد انسلاخ بدن را بدون اراده خویش در قم واصفهان که‌برای‌وی دست‌میددکربن انسلاخ‌بدن‌را باین‌طریق نتیجه‌میگیرد که در خواب بسر برده است ونویسنده کتاب محمد پیغمبری که از نو باید شناخت معراج را بخواب وجن را بکاروان اعراب که در صحرای شفاف ودرخشان عربستان (مدعی‌است کاروانها همدیگر را ندیده وصدای زنگ شتران آنانرا بوجود افراد نامرئی معتقد ساخت) تعبیر نموده ویا باز کنت گوبینو در کتاب مذاهب آسیائی قرآن را به کتب سحر تشبیه نموده وسرپرسی سایکس کتاب بیان سیدباب را غیر عادی معرفی مینماید وهزاران نمونه امثال اغلاط مشهوره که تعمداً یاسهواً بزبان وقلم مستشرقین جاری گردیده

Marfat.com

است دیگر جای شك وشبهه‌ای باقی نمیگذارد که قول این افـراد اعتماد را نشاید وشگفت آنکه پا را والاتر گذارده واز رموز علوم خفیه وکشف اسرار ادیـان واشراق وارتباط واحضار ارواح و تمثل و تشکل ارواح ومکالمه با آنان سخن میگویند کـه پایه کلیه اعمال آنان اگر درست انجام گیرد وخالی از شائبه باشد روی علم مـانیه‌تیسم والقاء فکر است آنهم بطریق نـاقص این افکار در فرانسه بیش از دیگر کشورهای غربی موردتوجه قرارگرفته البته برخوانندگان ارجمند پوشیده نیست که‌ناپلئون بناپارت امپراطور فرانسه پس از تصرف مصر درصدد برآمدکه بهند دست یابد لذا دانشمندانی از پاریس با خود بمصر آورد که در باره مصر ودیگر کشورهاتحقیق نمایند وازآن‌زمان‌پایه‌عنوان‌مستشرق‌گذارده شد و اکنون در ایطالیا ودیگر کشورها مدارس عالی علوم غریبه گشوده شد ودر ایران (قی کرده‌شرقیان بفرانسویها آنهم‌از غذای‌مسموم رسیده‌بود وبهمان‌طریق‌ووسیله بایران‌رسیدوسالهاوسیله‌فرزانه در اطلاعات هفتگی مقالاتی نوشت که افسانه‌سرائی کرده و خود بیمار روحی است اغلب جوانان ساده‌دل این مرز وبـوم را بمیز سوق‌داده‌ومانند مرض‌سرطان درعروق وشرائین ساده‌لوحان جای گرفت و دیگر فرصتی برای درك حقایق باز نگذارده و عجیب‌آنکه این مرد بـا افکار منحط خود که در سر داعیه‌ها می‌پروراندوآقای فرزانه حتی باصطلاحات‌عادی تناسخ و حلول آشنانیست حتی‌برای ابراز وجود بر بزرگان و فلاسفه تاخته و بزعم خویش اشتباهـات آنانرا دریافته وبا یك تخته چوب تمامی غوامض را حل کـرده و تمام انبیا واولیا وفلاسفه بایستی در جلسه خلوت راه یافته اگر اذن دخول یابند وعتبه وی بوسند تـا بـا حل مشکلات بـا ارواح مخصوص آقای فرزانه تماس حاصل نمایند عجب اینکه این مرد نادانسته همه هفته چند صفحه از اطلاعـات هفتگی را به خـود اختصاص داده بود و گاهی حوصله تنگ میشود برخلاف ادعایش

Marfat.com

که نیازی بنوع پیغمبران نیست شرح حال پیغمبر اسلام وسالار میدان کربلا حضرت عباس را برشته تحریر درمیآورد در طی صفحات آتی ایرادات خود را بناباعتقاد ارباب این علوم بنظر ارباب ادب قرار میدهد.

افرادی حق دارند مانیه‌تیسم را فرا گیرند که سلامت بدن دارا بوده وغذای متعادل داشته و ورزش سبك نموده وصبحها با آب نیمه‌گرم استحمام نمایند البته نه در فضای باز و باید درساعت خاصی تمرکز دهند و شهوت‌رانی ننمایند خستگی‌زیاد و تحریکات دماغی مضر است کسی که مورد خواب قرار میگیرد (معمول و مدیوم) نامند عامل با حرکت ملایم دست در نزدیکی بدن معمول که در اصطلاح پاس گویند او را باراده خود میاورد وشیشه جوهر بادام تلخ افکار مذهبی را تحریك میکند عامل در یك اطاق تنها نشسته وروی خود در دیوار یا مقابل چشمش یك نقطه سیاه را در نظر گرفته روزهای اول ده دقیقه وبتدریج تا دو ساعت میرساند البته بایستی تحت تعلیم استاد قرار گیرد تا کم‌کم در انسان و حیوان وجماد تسلط پیدا نموده وبدون اینکه سخنی‌گوید افکارش را میتواند در مدیوم القا نماید مدیوم در خواب مغناطیسی فرو رفته وافکارش‌چون‌در تاثیر اراده‌عامل‌است بخودی‌خود تمرکزی باو دست میدهد وتله‌پاتی انتقال فکر را در شخص دیگر که در مکان دوری بسر میبرد وخواندن اذکار مدخلیتی ندارد کاهن معبد دلف قبل از پیشگوئی سه روز روزه میگرفت بعد قدری خرزهره میجوید وبالای سه‌پایه‌ای که زیر آن ادویه‌ای تدخین میشد قرار میگرفت وهیجانی براو دست داده بدنش بارتعاش درآمده دهانش کف‌میکرد وپاسخهاراکوتاه‌ونامفهوم‌میدادکه بنابسئوالی‌که‌شده‌بود تاویل مینمودند علمای روحانی فرانسه معتقدند که کلیه انبیا و کهنه مصر روی تمرکز فکر دارای قدرت گردیده وموسی که پسر خوانده فرعون بود نزد کاهن‌های مصری علوم روحی را فرا

Marfat.com

گرفته است در کتاب عود ارواح تـالیف گابریل‌دلان فـرانسوی مینویسد روح ولادت ندارد وهرگز تولد نیافته ونمی‌میرد وعقاید ملل مختلفه را دربـاره روح بیان داشته است کلید شناسائی در عالم غیرمرئی ترجمه دکتر ثقفی مینویسد در اثـر مشقت روح تصفیه میشود وعلاقه بمادیات شخص را از ترقی بازمیدارد روح پس‌ازتصفیه ازعودت بعوالم‌مادی‌که دردناك‌است مستغنی میگردد شخص درزندگانی بعدی مجازات متناسب باتقصیرات روح خود آتیه زندگانی جسمانی خود را بشخصه میسازد دکتر خلیل ثقفی کتابی در مقالات تاریخی که اغلب خـود شاهد بوده نـوشته است دکتر خلیل ثقفی ملقب باعتضادالاطبا شب جمعه هفدهـم شعبان ۱۲۷۹ ه ق در تهران متولد از دارالفنون دکتر در طب شد در سنه ۱۳۱۲ ه.ق بدستور ناصرالدین‌شاه برای ادامه تحصیلات بفرانسه رفت و در ۱۳۲۲ ملقب به‌اعلم‌الدوله شد و روز هفتم فروردیـن ۱۲۲۳ شمسی فوت کرد واو طی اقامت در پاریس باین علوم آشنا شد وارتباط با ارواح را بارمغان بـایران آورد علمای روحـی فرانسه معتقدند انسان سه بعدی است ومیتواند با تمرین تمرکز به‌بعد چهارم داخل شود و روح و بقا روح را اعتقاد دارندوگویند تمرکز سلولهای دماغی را تلطیف میکند وامساك را مضر میدانند وبرای دریافت حقیقت اول دیدار است بعد شنیدن سپس بوئیدن وچشیدن‌وآخرین مرحله‌لمس کردنست‌ومیتوان‌بوسیله قوای‌مرموز طبیعت به طبیعت مسلط شد طبیعت‌خالق همه است‌وتمام سلولهای بدن‌بعداز چهل روز تعویض میشوند فقط سلولهای‌دماغ‌باتمرین قوی میگردد و عوض نمیشود جبر عدم علم است وقتی علم توانست که فردی پسر بخواهد یا نیروی علم پزشکی خواسته او جامه عمل بپوشد دیگر جبر مفهوم ندارد بلکه اراده انسان مـدخلیت دارد علوم غریبه مانند رمل وجفر زمانی مثبت نتیجه گرفته میشود که تمرکز فکری داشته باشد ولی چشم‌بندی وسحر القاء عامل است‌به

Marfat.com

بینندگان از جهت علمی روح وعالم بازپسین باثبات نرسیده است وقوانین کشورها اعتباری‌است نباتات‌یك بعدی‌است‌زیرا نمو دارد وحیوانات دو بعدی هستندکه حرکت‌وشعور دارند وانسان‌سه بعدی است‌که مازادیك بعدودو بعد است‌عقل بعددیگری‌است وانسان سه بعدی اگر سلولهای مغزی را بکار اندازد وپیشرفت کند سلولهای سه بعدی او قابلیت دارد که او را وارد عالم چهار بعدی نماید و در خواب تمرکز دست نمیدهد وطریق سلوك بطریقه شرقی نتیجه‌ای دربر ندارد وبه نسبت تمرکز فکری با متد علمی امروزه خیلی ابتدائی است توسل بمزارات ومراشد وکواکب وارواح در حقیقت از خودنیرو میگیرداگر سلولهای مغزی‌خراب شدگیرندگی خود را از دست میدهد و با مرگ از بین میرود در دنیا چیزی بوجود نیامده وشیئی فانی نمیشود بلکه تحول پیدا میکند ومراقبه بمفهوم زبان علمی ترانس است غده خاصی در انسان هست که ماده مذاهب دوستی بنام (سکالین) که ترشح آن وارد خون شده به نسبت کم یا زیاد به پیروی از کیش وادارش میسازد این غده در شرقیان مخصوصاً در مناطق هندوتبت وعربستان رشدزیادی دارد.

هندوها چون دنیای دیگر را نمیشناختند برای ارعاب مردم در ارتکاب اعمال زشت تناسخ را بیان داشتند و تناسخ بالطبع‌جبر را درپی دارد اما وحدت وجودهندوها که در تمام‌ذرات وموجودات حلول کرده وهریك از ذرات موجودات یك ذره از خدا است اما وحدت وجود علمی آنست که قوه جاذبه در تمام ذرات هست وهر ذره مقداری از قوه جاذبه است وقوه جاذبه سه‌بعدی وماده است و فابل تقسیم است اما نتیجه وحدت وجود هندوها وحدت موجودات یعنی سرگین سگ هم خدا است خدا مخلوق بشر است و هر فردی از نقطه‌نظر فکری خدائی برای خود ساخته است اختیار عبارتست از توانائی بشر برقوه جاذبه هرقدر علم پیشرفت نماید اختیار است وجبر کنار میرود بعبارت دیگر جبر عبارتست از عدم دانائی

Marfat.com

وتوانائی شخص برانجام چیزی مثلا نتوانم پروازکنم وقتی‌وسیله حرکت پیدا کردم حرکت می‌کنم تحـول عبارتست از تغییر جهت نوه جاذبه به اینکه موجود دیگری بجای اولی برگرداند عـرفا در نتیجه کثرت محرومیت و ناکامیها فکرشان بسوی خدا توجه میکند اشعار وگفتارشان مربوط بخدایعنی نتیجه‌ناکامیها ومحرومیت‌ها است نیرودرمقابل (شاممایتیك) یعنی(قوی مغناطیسی) برخورد نموده وبا این برخورد در قبال قوه مغناطیسی مقاومت میورزد و نتیجه مقاومت نیرو در پیش قوه وجود چیزی تحقق پیدا میکند و نوع مقاومتها موجب اقسام مختلف وجود میگردد سیاله مرد منفی وزن مثبت است لذا عشق بجنس مخالف محال است از نظر اینکه سیاله عاشق ومعشوق از یك جنس میباشد لذا همدیگر را قـادر بتحمل باشند در دوری‌ازمعشوق سیاله اوجلادارتر گردیده وروشن وبینا میگردد وازفراق لذت میبرد زن ومرجلب می‌کنند همدیگر را علمای روحی فرانسه که شمه‌ای از عقاید آنان گفته شد غیر از دسته‌ای هستند که دکتر خلیل ثقفی آراء آنانرا بایران آورد و جلسات روحی برپا ساخت که هم‌اکنون تربیت‌شدگان نفرات اولیه باقی وآثاری از زبانهای اروپـائی بفارسی بـرگردانده وبطبع رسانیدنـد آنچه از لحن کلام دکتر ثقفی مستفاد میشود بعقایـد خود براستی پابند بودند امـا آقای فرزانه مدتی طلبه بوده وآنچه مشافهة استنباط نمودم ابزار سیاست زمـان خود بوده امـا علمای روحـی فرانسه که در ایـران پیروانـی دارند یکـی از دانشمندان که بچند زبان نیز احاطه کامل داشت جلساتی درمنازل شاگردانش ترتیب میداد چون‌مردمتواضع خلیق‌و مهربان‌و پاکدل‌و پاکنهادی بود وچون اطمینان دارم بـا ذکر نامش سخت خـواهد رنجید باحترام پاس دوستی وی از ذکر نامش خودداری مینمایم ضمن‌احترام زایدالوصفی‌که برای‌وی‌قائلم‌باعقایدش سخت‌مخالف میباشم علمای روحی نشریه‌ای نیز به زبان‌فرانسه منتشر میسازند

Marfat.com

چند شماره را مشاهده نموده وقسمتهائی از آن برایم ترجمه نمودند این دانشمندان کلیه متدهای مسلکهای روحی ودینی‌ملتها را از دیر ایام تاکنون در باره آنان به بحث وتتبع وعمل پرداخته وتمام اعمال انبیا وبزرگان را نتیجه تمرکز فکری آنان دانسته و منکر وحی والهام و کارهای‌غیرعادی ومعجزه هستندوگویند‌اعمال شگفت‌آور گذشتگان بفرض صحت نتایج علوم است وخدا وروح‌و آخرت ومعجزه وفرشته و وحدت وجود وتناسخ وجبر وارسال رسل وانزال کتب آسمانی را منکر ومخالف اصول علمی میدانند رهبر پیروان متد روحی فرانسویان در ایران میان تمام افراد بشری مولوی صاحب کتاب مثنوی را فردی میدانند سه‌بعدی که با دوستی شمس که زیباروئی بود دگرگونی در وی ایجاد گشته بعالم چهار بعدی با مرکب عشق راه یافت وعلی(ع) فردی بود چهاربعدی که پا بعالم سه‌بعدی‌گذاشت و پیغمبر اسلام حد کمال عقل بود وانسان با تمرکز در حال سه‌بعدی آماده ورود بدنیای چهاربعدی میشود واین ورود امکان‌پذیر نیست مگر وسیله عشق و ناگفته نماند عشق مجازی کمکی نمیکند وهرکس ضمن زندگی خواستش آن باشد که تمرین کند در یك شبانه‌روز او یك ربع ساعت در یك اطاق تنها تمرکز فکری نماید وبعد هر نوع غذائی بخورد وبیاشامد وهر نحوه تفریح کند مانع پیشرفت وی نیست آنچه در مصاحبتهای طولانی وبحث وفحص ودقت در آثارشان دریافتم نتیجه این تمرینات فقط یك تئوسوفی پیدا میشود اما دسته دیگر که مربوط بدکتر ثقفی است دکتر ثقفی اعلم‌الدوله و دو تن یاران وی بنام وحیدالدوله و اعتصام‌الدوله کتاب کلید سعادت را بفارسی ترجمه نموده بانضمام کتاب کلید تمدن در یك مجلد بطبع رسانیده‌اند که برای روشن گردیدن این‌مبحث تلخیص بعضی از قسمتهای کتاب نقل‌قول میگردد در صفحه ۱۰۳ کتاب حل عملی حیات چنین ذکر نموده است همه‌وقت برای روح یك بدن

Marfat.com

شفاف سیال تشکیل شده که پریسیپری نامند که باصطلاح فلاسفه وعرفا قالب مثالی نامند) زندگانیهای عدیده وی حدوحصر ندارد ودر هر دوره به یك بدن عاریتی تعلق یـافته وآن آلتی است کـه روح بوسیله‌آن عمل‌تصفیه وترقی‌خویش‌را ادامه‌میدهد در صفحه ۱۰۹ باید تمام افراد بشر را برادران در یك خانواده تصور نماید در صفحه ۱۱۴ سعادت وخوشبختی وترقی آتیه مـا مربوط بعمل خود ما است روحیکه تصفیه شده از عودت بعالم مادی معاف‌میگردد در صفحه ۱۱۷ جهنم وجود ندارد جهنم در خود مـا است صفحه ۱۱۸ خاطره اعمال زندگانیهای گذشته مانند گلوله سنگینی است که بپای ما بسته شده است در صفحه ۱۲۹ ارواح مرده‌ها خود را بانسان ظاهر نموده با ما صحبت‌میکنند وما را باسرارزندگانیهای آتیه ما وبشکوه وتولدات متوالیه آگاه مـی‌سازند در صفحه ۱۳۲ هنگامی که پریسیپری با سیاله حیاتی مدیوم‌ها تداخل پیدا کـرد آنوقت میتوانند با انسان زنـده مربوط شونـد وحضور خود را بوسیله ضربات اطلاع داده اشیاء را از محلی بـه محل دیگر نقل نموده وتوسط علامات با ما مکالمه نموده حتی در بعضی مـواقع مرئی می‌شوند وکیوان قزوینی در مقدمه کتاب استوار فـرماید (که اخیراً میان حکمای اسلام مصطلح شده (تیوسوفیا) که اخیراً نزد اروپائی مصطلح شده بالغاء تقید بدین معین وقبول اجزاء و اعضاء هر دینی) کتاب اصول اساسی روانشناسی تـالیف حسین کـاظم‌زاده ایرانشهر در صفحه ۶۴ مینویسد فلسفه تئوسوفـی حکمت خدائی وآنتروپوسوفی حکمت بشری که در ممالك اروپـا انتشار یافته‌اند در مسئله تجلیات سه‌گانه عقل اول وعقل دوم و عقل سیم محبت یـا حیات مینامند کتاب راز بـزرگ مـوریس مترلینگ ترجمه ذبیح‌الله منصوری خـانم بلاواتسکی در سال ۱۸۷۵ م مجمعی برپا کرد مجمع مطالعات روحی انگلستان پزشکی را مامور کرد که راجع باخلاق وی تحقیق کند وبعضی از کتابهای

Marfat.com

او را دیگران تالیف کـرده بـاو فروخته‌انـد کتابهای او انجیل سوفسطائیان است‌این مجمع‌در هندوستان تشکیل‌گردید ومیگویند افکار هندی آنان که در کتابهایشان دیده میشود قدیمتر از کتب وداست بزرگان هند ازبرگهای درخت نارگیل کاغذی‌میساختندکه آب‌وهوا وآتش‌درآن‌اثر نمیکرد وزبان‌آن موسوم‌به (سین‌زار) قبل از سانسکریت معمول بوده کتاب برجسته خـانم بلاواتسکی کتاب (عقیده پنهانی) علوم پنهانی را بحث کرده یکی از مریدان او به نام (اسکات الیوت) کتابی راجع بقاره‌هـای مفقود کـره زمین و اتلانت نوشته روالف اشتی‌تر یئیس فرقه دیگر که با فرقه مزبور فرق دارد میگوید در روح خود فرو رفته ومطالعه کنید در حـال بیداری بکاوش روحی پردازند بـراثر تمرین اعضای خفته بدن خودرا بیدارکرده با دنیاهای دیگر مربوط‌میگردید واستاد و قطبی باید داشته باشید ومیگویند مقصود از پیدایش بودا ومسیح آنست که بشر میکوشد که یك انسان بشکل خداوند درآید.

دکتر خلیل ثقفی اعلم‌الـدوله فـارغ‌التحصیل دارالفنون و طبیب دربار ناصری بنابخواهش خود وموافقت ناصرالدین‌شاه به پاریس جهت تکمیل معلومات پزشکی رفته در آن مکان بـا انجمن روحی تماس حاصل وپس از بازگشت بایران کتبی در این مقوله تالیف وترجمه نموده وانتشار داده است وانجمن روحـی وسیله میز چهارپایه ومیز گردان و بـا حروف الفبا ومـدیوم وخواب مغناطیسی دایر نموده و عده‌ای را نیز در این امر تربیت نمود و چند سالی است که آقای فرزانه در اطلاعات هفتگی همان سیره را با تغییراتی رواج داد و بزعم خود تمام مسائل لاینحل را با یـك تکه چوب حل نمود وبفلاسفه وبزرگان گذشته حمله نمود و آنان را نادان وبی‌اطلاع میشمرد اکنون سخنان آقای فرزانه مـانند بیماری سرطان در جامعه جوانان رسوخ پیدا کرد اولا اگر پنـج نفر جلسات مرتبی داشته بـاشند از کجا عـامل القا نمیکند دوم

Marfat.com

ممکن است عامل ناخودآگاه القا بمدیوم نماید در ثالث مدیوم به حاضرین بعامل یا مدیوم (مدیوم کسی است که بخواب مغناطیسی فرو رفته است) القاء نماید چهارم بعامل یا مدیوم ناخودآگاه القا نمایند پنجم اگر بطریق ارتباط روحی با یکنفر تماس گرفته و هویت قبلی یکی از حاضرین را پرسش نمائیم به عنوان مثال امیرکبیر باشد بعد در حضور همان شخص با روح امیرکبیر تماس میگیریم و پاسخ میشنویم در صورتیکه همان امیرکبیر در جلسه حاضر است وتغییری در او حاصل نمیگردد ششم در نوشته‌های ثقفی روح ناصرالدین‌شاه را حاضر ساخته میگوید فرزند یکی از تجار در شیراز هستم آیا پاسخ‌دهنده پسر تاجر است یاناصرالدین شاه فقط میتوان پرسش نمود که گاهی پاسخهائی شنیده میشود که کسی مستحضر نبوده وصحیح نیز میباشد مانند نشانه قباله گمشده که میگویند درجوف فلان کتاب است هم باطن عامل ومدیوم وناظرین در اثر تمرکز فکر پاسخ را دریافت والقاء میکنند و درثانی ارواحی که در حول وحوش دنیای خاکی بسر میبرند القا میکنند ملاك ارتباط روحی اعتقاد بروح وجاویدانی روح است در این دنیا نمیتوان بی‌علت جلب واحضار کرد تاچه رسد باحضار ارواح‌توگوئی ارواح‌مانند چهارپایان‌درمراتع‌برزخ بچرامشغولند تماس با ارواح امکان دارد ولی سنخیت روحی لازم دارد وقدرت روحی غیر عادی داشته باشد و به اسباب وابزار نیازی نیست در کتاب شرح رباعیات خیام تالیف کیوان قزوینی شارح رباعیات ارتباط خود را با روح خیام توضیح داده است این کتاب با میوه زندگانی در یك مجلد بطبع رسیده است.

آقای دولتشاهی برای اثبات سخنان خود که بی‌برهان است برای اثبات پیمبری خود بخواب مغناطیسی روآورده ودر این زمینه مطالعاتی از کتب غربیان دارد ولی در اجراء عمل ناتوان وبخوبی قادر نیست از عهده برآید وآقای‌ریاضی برای جلب‌انظار

Marfat.com

در اثر تمرین حالتی شبیه بصرع بخود میگیرد این ناچیز در چند سال پیش جهت تکمیل تحقیقات خود در باره سلاسل قادریه و نقشبندیه و علی‌اللهی وشیطان‌پرستان سفری بصفحات غرب‌نموده در یك جلسه باقای مسعود ریاضی برخورد نموده وبوسیله او با آقای دولتشاهی ودکترشهاب‌پور وکشاورز آشناگردیدم همبستگی خود را بوحدت اعلام داشتم مقالاتی از این ناچیز در سالنامه نور دانش وکتاب گلهای راهنمائی جلد دوم بچاپ رسید عملیات آقای ریاضی ودولتشاهی را بکرات مشاهده ودر اثر محرمیت باسرار عقاید آنان پی‌برده وگسیختگی خود را از وحدت اعلام داشتم اکنون پس از صرف وقت چند سال ومعاشرتهای عمقی ومشاهده عملیات روحی آنان این مقاله را ارمغان آوردم در پایان سخن این سخن ناگفته نماند که هرکس بهرنوع وطریقی در مسائل روحی گام برمیدارد اگر براستی سخن میگوید نبایستی مشاهدات خود را واقع پندارد احتمال اشتباه یا لااقل بدایت امر شناسد که گرفتار مالیخولیای داعیه رهبری ورویت ذات ربوبی نکند در خانه اگر کس است یك حرف بس است.

سن وحدتی برای همگام شدن ۱۸ سال است در صورتیکه سن وحدتی کمتر از ۱۸ باشد باید ولی ایشان کتباً رضایت خود را اعلام دارد در غیر این‌صورت جزء نوجوانان منظور خواهد شد.

در نامه‌هابالای صفحه‌عبارات زیرچاپ گردیده‌است: «وحدت نوین جهانی وحدت بین کلیه خداپرستان محبت صلح برادری هم‌آهنگی وهمکاری بین افراد بشر تهران صندوق پستی ۳۳۵ خیابان قدیم شمیران باغ صبا خیابان ملك خیابان میرهادی» بعد شروع بنوشتن مطلب نامه می‌کنند.

غده خاصی در انسان بنام مسکالین هست که ترشح آن وارد خون شده به مذهب گرایش دارد در شرقیها بیشتر است مراقبه را بزبان علمی ترانس گویند جبر وجود استقلالی ندارد جبر عدم

Marfat.com

علم است خدا چون از تحول پیدا نشده لذا تحول نمیپذیرد در بعد چهارم زمان ومکان نیست.

فراماسونها نیز بعلوم روحی توجه خاصی مبذول میدارنددر مجله خاطرات وحید دوره دهم شماره ۹ و ۱۰ مقاله‌ای از آقای حسین ثقفی اعزاز فرزند دکتر خلیل ثقفی اعلم نوشته‌اند انجمن روحی به نسخ معتقد نبوده به عود ارواح اعتقاد دارند دکتر خلیل درپاریس در دانشکده طب باپروفسور لوئیس استادش بعلوم روحی علاقه‌مند گردید فرویدوبرگسن با دکتر خلیل آشنا بودند انجمن در منزل کلنل محمدباقرخان پدر سرلشگر امیر موثق تشکیل میشد وسرلشگر نخجوان ورزم‌آرا عضو آن‌بوده‌اند وانجمن دوم در منزل مرحوم وحیدالدوله بود قبل از پایان قرن نوزدهم چندین انجمن کوچك در فرانسه وآلمان وانگلستان وقاره امریکا وجود داشته است آلان‌کاردك معروف به پیامبر روشن‌ضمیر در سال۱۸۰۴م متولدودر۱۸۶۹م درگذشت واولین ناشرمجلات‌روحی در پاریس بوده است اول افکارش آمیخته با آئین کلیسابوده بعدها دیانت را با علم‌الروح جدا دانست انجمن گابریل دلان در سال ۱۹۰۵ م تشکیل شد.

ارواح به کمك سیاله شخص زنده که مخلوط با سیاله روحی صحیحست وعلوم معروفةالروحی تجربی موجب‌تهذیب اخلاق‌است دکتر خلیل‌خان بیست سال رئیس انجمن معرفةالروح تجربتی ایران بود.

دکتر خلیل‌خان اعلم‌الدوله ثقفی فرزند حاج‌میرزا عبدالباقی در شب جمعه هفدهم شعبان سال ۱۲۷۹ ه ق درتهران متولد وروز هفتم فروردین سال ۱۳۲۳ ه ش فوت نمود ۳۳ کتاب‌ورساله تالیف وترجمه نموده که قرب نصف آن بچاپ رسید پسرش اعزاز ثقفی است.

Marfat.com

پرده از رازهای کرامات درویشان برمی‌دارد

بدستورحکمی‌که بطف قدیم علمی‌وعملی بصیرت‌کامل داشته خوردن کندر برای تقویت حافظه معجزه‌آسا است اما برطبق‌دستور باشدمثلابحرکات نبض‌که‌سیزده‌نوع‌است‌آشناباشد ومضرات‌تناول کندرموجب‌میشود که‌قوای‌جنسی ضعیف‌شود ودرنطفه اثر گذارده وقوه وهم را زیاد کند وبخور آن موجب تخدیر سلولهای مغز گردد و مضرتر از حشیش بوده و قوه عقل و تفکر میدان جولان نخواهد داشت.

رساله‌ای تحت عنوان (سرگذشت درویش‌حسن) تالیف علی اصغر معززی چاپ کتابخانه مرکزی در ۴۷ صفحه منتشر شد که مصداق این داستان بکرات مشاهده شده است که مرشد بکلیه مخدرها مبتلا وبرای تبرك آب دهان خود را در دهان اطفال نوزاد ریخته‌وملاحظه‌سلامت بچه‌رامطمح نظرقرار نمیدهندو نویسنده‌مصاحبت شیطان را با طنز برشته تحریر درآورده است اگر مراشد سیار که در قدیم بسیاحت رومی‌آوردند خاطرات روزانه خودرا می‌نوشتند کتابهای ارزنده وخواندنی عرضه می‌شد.

بداستان تاریخی بقلم فریدون بوستان برخوردم‌که نوشته‌اند فرزند فتح‌علی‌شاه علی‌میرزا ملقب به شیخ‌الملوك از جانب پدر والی ملایر وتویسرکان بود مرشدی نزد والی آمده در خلوت بوی گفت من قبایل اجنه وپریان را مسخر خود کرده‌ام دخترشاه‌پریان به عشق تو دل بسته خواستار است بزوجیت تو درآید وپادشاهی کره زمین را جهت شما آماده می‌سازد در باغ جنت ملایر حجله‌ای آرایش به جواهر وطلا کردند وریش بلند شاهزاده را تراشیدند

Marfat.com

در شب معهود والی را در اطاق دیگر نشانده وبرای احضار پری، شیخ طریقت وارد حجله شد بوسیله نقب جواهرات را به یغما برد حاکم زمانی بتردید افتاد و با یکصد سوار به تعقیب درویش رفته باد بدست برگشتند نظیر این داستان را در سفرنامه‌ای خواندم که یکی دیگر از فرزندان فتح‌علی‌شاه در سفر خراسان بهمین ترتیب بدام افتاد و پانزده هزار تومان آن زمان از دست بداد.

بعضی از مراشد زن نازا را برهنه در ۲۴ ساعت دراطاق تاریك گذارده ومرشددعا درروی‌تمامی نقاط بدنش‌مینویسد تاحامله‌گردد.

مرشد بچه خردسالی را مقابل خود نشانده شصت انگشت دست راست خود را با مرکب پر کرده و دو شصت بچه را نیز با مرکب براق پر کرده وگاهی برشصت دست خود وبچه مجدداً مرکب زده تا خشك نشود ودر ضمن گوید یا ملك عبدالرحمن ملك پریان در گلستان ارم حاضر شوید واجب‌العرضم بعد گوید یاملك عبدالرحمان ترا قسم می‌دهم به نبوت محمد مصطفی(ص) حاضر شو وباز برای آماده ساختن فکر بچه گوید یا ملك عبدالرحمان ملك پریان به حق ولایت علی مرتضی(ع) حاضر شو بعد گوید خوش آمدید صفا آوردید وبچه می‌بایست سنش بیش از ده سال نباشد و به پرسش و پاسخ که خود تلقین می‌کند از آن نچه جواب شنود و یا بطریق دیگر عمل میکند.

در شصت دست راست ستاره داوود را که آرم یهود و فراماسونری وبابیه وازلیه است ترسیم کند در وسط کلمه بدوح را نویسد در بالای کلمه بدوح عدد ۸ وطرف راست عدد ۱۲ و سمت چپ عدد ۸ را بنویسد در پائین کلمه بدوح مقابل عدد ۸ و عدد ۶ ودرمقابل‌عدد ۱۲ وعدد ۲ درقبال عدد ۸ وعدد ۴رانویسد وآیه قل اوحی تا پایان آیه دوم تلاوت کند و با ذکر عبارات ذکر شده ملك‌عبدالرحمان را احضار کند.

در مورد مار با دست چپ مار را بگیرد و با نمد دندان مار را

Marfat.com

کشیده زهر او را تخلیه کند و گویند:

بستم دم‌مار و نیش‌عقرب بستم بر نوح نبی سلام‌کردم ورستم

سبحاَ سبحاً قرنیاً قرنیاً یا سجع یا غنی یا حایل‌الزهر فیه اما آنچه مشاهده کردم با آشنایی به اندازه وقدرت زهر مار بتدریج خود را بخوردن زهر عادت داده وبهمین ترتیب بزهر مار قوی‌تر رو می‌آورند و عده‌ای مار را گرفته چهار انگشت از سر ودم مار راقطع‌کره‌شکم‌مار راشکافته باادویه مخلوط ساخته‌حب می‌سازند که برای قوای جنسی وتقویت پیاده‌روی موثر است رئوس علوم غریبه پنج قسم است کیمیا که تغییر فلزات است لیمیا طلسمات است وهیمیا تسخیرات است وسیمیا علم خیالات واوهام است و ریمیا شعبده است و این علوم به‌پنجاه و دو علم منقسم‌شده است.

اگر از آب پیاز ونیل وزردچوبه وماز و وروناس از هریك جزوی باهم مخلوط کنند وبوسیله آن کتابت کنند خطی سبز زیبا نوشته می‌شود.

بعنوان رمالی سرگذشت طرف را گفته وبرساعد دست چپ باآب‌لیمو یاباآب‌پیازقبلانوشته‌وباکف‌دست‌راست‌برساعدچپ بسرعت با کف دست بمالند وحرارت دهندآن متقاضی مشاهده می‌کند که جمله (برای شما سحر کرده‌اند) یا (برای شما باطل السحر لازم است) یا برکاغذ نویسند وحرارت آتش دهند جملات بالا ویا نظایر آن را رویت می‌کنند در این هنگام مرشد فکر مراجعه‌کننده را مسخر کرده باخاذی می‌پردازد.

مازووزاج سرخ را مخلوط کرده با آن کتابت کنند خط آشکار نشود بنزدیك آتش برند خوانده شود.

با خون کبوتر با سیاهی مرکب و روغن زیت مخلوط کنند و با آن کتابت نمایند شب خوانده نشود اما روز قابل خواندن شود.

مرشد بمنزل مرید خود رفته لنگ‌طلب کند وغسل کند و اطاق را با پرده‌های مشکی یا تیره‌رنگ تاریك سازد وزیر لب

Marfat.com

تظاهر بخواندن ادعیه نماید بجوانب اطاق بنگرد که وانمود سازد که ارواح حاضر شده‌اند در آن هنگام کاردی طلبیده تکه ابری را که آغشته به آب است یا پنبه‌ای که آغشته به آب است در لای انگشتان یا کف دست پنهان ساخته ظاهراً به کارد فشار داده‌بمرید گوید ای مومن دو کف دست را در مقابل کارد گرفته با این آب که بدست تو ریخته می‌شود از حوض کوثر آمده وضو بگیرند و دو رکعت نماز حاجت بخوان که حاجت تو برآورده شود وقابلیت یافته‌ای که به این عطیه عظمی نائل شده‌ای وبا این عمل جان و مال مرید را در کف خود گرفته وبر خر مراد سوار گشته است.

یکی دیگر از این اعمال آنست که کاسه‌ای مقابل خود نهاده به حاضرین گوید اسامی افرادی را که هر نامی را در یك کاغذ نوشته وآنرا پیچیده مرشد تکه‌های کاغذ را در کاسه ریخته و دستمالی برروی آن می‌نهد بعد بطریقی که گفته شد ملك عبدالرحمان را احضار کرده وپس از آن بجهات مختلف اطاق نگریسته که نشان دهد پریان واجنه حضور بهم رسانیده‌اند بعد گوید ملك عبدالرحمان خوش آمدید صفا آوردید وبعد از آن‌گوید بشما اجازه داده می‌شود ازگله گوسفندان نصار اویهود گوسفندی آورده ذبح کنید وکباب کنید وپس از مدتی گوید نوش‌جان بعد کاغذی برداشته بگشاید وگوید چی فرمودید کاغذ را نزدیك‌گوش خود برده مانند اینکه گوش می‌دهد وپس از این حرکت فرماید که فرمودید دور اندازم وکاغذ دومی را برداشته وگشوده اظهار میدارد فرمودید کلمه اول ح است بعد قرب گوش خود برده گوید کلمه دوم س است وکلمه سوم را بگوید ن است وبعد گوید حسن است در صورتیکه کلمه حسن در کاغذ اولی نوشته بود و با این تمهید کلیه اسامی رابخواند وکلیدمعماهمان حرف‌کاغذ اولی‌بود.

وبرای احضار جن گوید:

قل اوحی الی انه استمع نفرء من‌الجن فقالوا انا سمعنا

Marfat.com

قرناً عجباً. و باز جمله زیر را برزبان جاری سازد.

یهدی الی الرشد فامنا به ولن نشرك بربنا احداً

و پس از تلاوت آن

سدیوم را در نفت قرار داده یا پتاسیوم در نفت گذاشته با کاغذ گرفته در لای انگشت نهاده در کاسه آب انداخته که روی ظرف پارچه کشیده باشد ورنگ آب برنگ چای تبدیل شود و بگوید (دهادوا دهادی عندی بعندی پادی پاکی تلونی سیرله متکه چرکه پرکه شراعی پاچارا) بعد گوید یا ملك عبدالرحمان ملك پریان احضروا احضروا وصداها بشنود و بپرسش متقاضی پاسخ دهد.

اگر صلیب یا عکس عیسی(ع) را بفاصله یك وجب در مقابل چشمان خود قرار دهد در صورتیکه در آن مکان روشنایی نباشد وچند دقیقه با تمرکز بدان بنگرد وبعد سر به آسمان کند صلیب یا عکس را در آسمان مشاهده خواهد کرد.

و چند دقیقه با دقت وامعان نظر بنگرد برودخانه و به‌آسمان نگاه کند بعینه همان را بیند این عمل در باره صلیب وعکس عیسی(ع) کلیت ندارد بوره سرخ با سیاهی دوات آمیخته و با روغن زیت یا روغن نفت به تساوی قسمت نمایند وبر روی آب بنویسند پیدا شود.

نوشادر ونیل وتوتیا متساوی الوزن به عرق نعنا یا عرق لیمو سائیده شود و با موم برروی کاغذ یا هرچه نویسند واز آن ادویه سائیده برروی آن ریزند ودر آفتاب خشك کنند بعدبشویند نوشته روشن گردد.

اگر بخواهیم در علوم غریبه شرح دهم می‌ترسم دست‌آویز مسندنشینان شود لذا اندکی ازاعمال خلاف مدعیان‌را روشن‌ساخته تا خوانندگان آگاه شوند واز بند دامها رهایی یابند.

Marfat.com

شمس‌العرفا

یکی‌از اقطاب عصر اخیر که‌شهرت فراوان یافت شمس‌العرفا می‌باشد.

سیدحسین حسینی فرزند سیدمحمد رضا معروف بـه آقاجان ملقب به شمس‌العرفا می‌باشد که در شب دوشنبه سوم شعبان سنه ۱۲۸۸ ه. ق در تهران متولد گردید ودر معیت برادر خود در نزد پدر که دکان کوچکی که بیش از یك مترمربع نبود واقع در بازار بزارها بکار بزازی پرداخت این‌ناچیز این‌دکان را مشاهده‌نمودم.

شمس مدتی در قبرستان وادی‌السلام‌نجف نزدشیخ‌عبدالکریم عریان شیرازی بسلوك اشتغال ورزید.

شمس در طول حیات خود دو همسر ااختیار کرد امـا دارای اولاد نگردید شمس مدتی در مشهد بعزلت بسر برد.

شمس دست ارادت به شیخ عبدالقدوس کـرمانشاهی داد و وی‌مرید وجانشین میرعلم‌شاه‌هندی واوجانشین شاه‌کلال لکناهوری و او جانشین حسین استرآبـادی و او جـانشین مجذوب علی شاه بوده است.

دانشمند ارجمند آقای سیدحسین امین در مجله وحید شماره آبان‌ماه ۵۷ در باره شمس‌العرفا مطالبی نگاشته‌اند که تلخیص آن نقل می‌شود.

شمس در باره خود سروده است:

در سال هـزار وسیصد انـد — در مملکـت شهـود جـاسوس
گشتیم بـه فقر پـای دربند — شمس‌العرفـا بمـا لقب داد
پیریـم ومـرید عبدالقدوس — آن شیخ زمـان وپیر اوستاد

Marfat.com

شمس در سنه ۱۳۳۷ هـ. ق به مشهد سفر کرد وسفرنامه‌ای در این باره تدوین کرد شمس در بـاره وقـایع روز سه‌شنبه ۲۲ ذی‌القعده نوشته است.

برخاسته بعد از ادای فریضه قدری میان صحن خانه راه رفتم آب جوش خورده چای وتخم‌مرغ خورده شد...

برسم نیاز برای فقیر آوردند خواستم قبول‌نکنم سالارحشمت فرمودند قبول نمودم.

شمس عکسهای مشایخ را در خانقاه خود که جنب مسجدشاه ودر بدایت کوچه سقا خانه نوروزخان قرار گرفته‌است گرد آورده بود که آقای حجت بلاغی در کتاب زندگانی شمس وکتاب مقامات الحنفا منعکس ساخته‌اند.

شمس در اواخر حیات اعمی گردید اما چشمانش گشوده بود اما ابداً بینایی نداشت یك‌بار مقدار زیادی تریاك در داخل کفنی پنهان ساخته برای شمس فرستادند اما در پست‌خانه مکشوف شد وبتوصیه یکی از رجال به شمس تحویل داده شد.

شمس بمریـدان خود شرح گلشن راز وفتوحـات مکیه کـه اشراقات محیی‌الدین می‌باشد ومرصادالعباد را تدریس می‌کرد.

شمس دیوان وحدت‌کرمانشاهی که معتکف درمسجد آقامحمود در تهران بود و با وی دوستی و وداد داشت با یك مقدمه کـوتاه بچاپ رسانید وحدت اویسی‌مسلك بود.

شمس مرصادالعباد را که تالیف نجم‌الدین دایه می‌باشد با یك مقدمه بقلم خود با هزینه خویش بطبع رسانید دایه از مشایخ نجم‌الدین کبری بود در حمله مغول به قونیه سفر کرد در آن شهر مقیم شد و باصدرالدین قوینوی ومولوی محشور بود ودر سفری که شیخ شهاب‌الدین سهروردی بنیان‌گذار سلسله سهروردی بـه سفارت بقونیه آمد دایه کتاب خود را بـه نظر وی رسانده وشیخ از جهت تشویق دایه وی را مورد عنایت قرار داد.

Marfat.com

شمس برای تعقیبات نمازها جهت مریدان رساله شمسیه را تالیف کرد رساله شمسیه ورساله مونس‌السالکین ذوالریاستین و رساله چراغ راه دکتر نوربخش ورساله‌های دیگر سلاسل همه از رساله کبریت احمر مظفرعلی‌شاه مدفون در کرمانشاه اقتباس گردیده است.

شمس در حواشی صفحات اول رساله شمسیه در باره خود اشعاری سروده است که چند بیت به‌عنوان نمونه نقل می‌گردد.

فرزند فقیر مصطفائیم　　هادی طریق مرتضائیم
لاهوت مقام خلوت ما است　　اندر جبروت عزلت ما است
اندر ملکوت هم اسیریم　　در عالم ملك بی‌نظیریم
در کشف شهود بی‌نظیریم　　برجمله مکاشفان امیریم
هم محدث وهم قدیم مطلق　　هم خورده زبان اناالحق
مائیم طلسم گنج معنی　　مائیم کلید قفل دعوی

در صفحه ۹ نوشته‌اند:

در نمازها چه واجبی وچه مستحبی در تشهد بعد از شهادت برسالت به شهادت به ولایت رطب‌اللسان شود به این نحو:

واشهد ان علیا واولاده المعصومین حجج‌الله و بعد از السلام علیك ایهاالنبی ورحمةالله وبرکاته باید بگوید السلام علی علی امیرالمومنین والائمةالمعصومین ورحمةالله وبرکاته وبجای لسلام علینا وعلی عبادالله‌الصالحین مخاطب السلام علیکم و رحمةاللمه وبرکاته امام زمان را بداند.

در صفحه ۱۵ مرقوم داشته‌اند.

بجای عشریه که معمول به سلاسل بجای خمس وزکوة است دستور می‌دهد «باید از هشت یك عایدات سالیانه باشد با حساب صحیح تحویل به خانقاه شیخ کند که با مصرف فقرا صرف شود» شمس در طول سه سال واندی که مرید عبدالقدوس بود بمقام

Marfat.com

قطبیت فائز گردید.

در شعبات دیگر سلسله نعمة‌اللهی بجای خمس‌وزکوة عشریه وفطریه گیرند.

شمس پنجاه سال در مقام قطبیت جالس بود ودر شب نوزدهم ماه ذی‌القعده سنه ۱۳۵۳ هـ. ق‌وفات یافت ودر امامزاده عبدالله شهر ری مدفون‌شد وشیخ‌عباس دربان‌باشی آستان‌قدس عبدالعظیم مقبره‌ای آبرومند برمزار شمس بنا نهاد این حجره را مشاهده کردم وعکسی از شمس بردیوار حجره مزار الصاق گردیده است.

شمس مردی خلیق و متواضع بود ورجال عصر باوی مراوده داشتند وبا مشایخ سلاسل دیگر در ارتباط بود در شاهی عکسی از وی بدیدم که با حاجی داداش کرمانشاهی از مشایخ سلسله صفی علی‌شاه وعده‌ای دیگر برروی صندلی‌ها نشسته‌اند و عده‌ای دیگر برروی‌کف اطاق‌نشسته‌اندکه‌از آنجمله حاج‌مطهر سرسلسله فعلی خاکسار در زیر پای شمس جالس بود.

ژان ریپکا مستشرق معروف چکسلواکی بایران آمده باشمس مراوده ودوستی یافت ودر این جلسات ابوالفضل آل‌بویه سمت مترجمی را بعهده داشت ریپکا پس ازاستحضار از درگذشت‌شمس یك سلسله مقالاتی در باره شمس در کتاب (روح ایران) نوشت که در راهنمای کتاب سال ششم از شماره ۴۲ تاشش شماره‌متوالی به فارسی برگردانده شد.

ریپکا در تمجید و اوصاف اخلاقی شمس و سفره رنگین‌وطرز پذیرائی و مرباجات خانقاه داد سخن داده است.

شمس‌درمقدمه‌ای‌که برکتاب مرصادالعباد نوشته متذکر شده سلوك وجذبه وبیماری خود را در آن اوقات برشته تحریر درآورده است.

ناگفته نماند که نشانه سلوك آنست که سالك در حین سلوك بیمار نشود واین جمله که بین افواه شایع است که هر فردی از

Marfat.com

بیماری خلاصی یابد بوی گفته می‌شود کفاره گناهان یعنی تنبیه شدی ودیگر بار گناه بردوش تو سنگینی نکند جمله صوفیانه است زیرا هرلحظه که‌از نام‌خدا غفلت پیشه‌کنی گناه‌کبیره‌مرتکب‌شده‌ای شیخ اجل سعدی در مقدمه گلستان فرموده برای هرنفسی که فرو می‌رود وبرمی‌آید نعمتی محسوب داشته وبر هر نعمتی شکری واجب دانسته است در صورتی که انسان مانند تلمبه تنفس نمی‌کند بلکه در هر تنفس سه حالت پدید می‌آید هوا را فرو برده وبعد مکثی کرده وسپس خارج می‌سازد وسالك این سه مرحله را تنظیم کرده که هر سه عمل بیك اندازه بگذرد لذا نمی‌توان شکر باری رابحقه بجا آورد مگر اینکه حبس نفس کند و خیام آن عارف بزرگ گفته است.

ناکرده گناه در جهان کیست بگو
وان کس که گنه نکرد چون زیست بگو

زیرا سالك با قید تعلق بجسد عنصری ضرورتاً به خوراك و خواب ودیگر نیازمندی‌ها نیازمند می‌باشد وغفلت از انجام ذکر گناه نابخشودنی است.

شمس روی دادهای روحی خود را می‌نوشت.

شمس برای مبتدیان ذکر یونسیه تعلیم می‌داد وبعد ذکر تهلیلی که حمایلی ورفت وروب وذکراره ونفی واثبات می‌نامند که جمله (لااله‌الاالله) است تلقین می‌کرد.

سیر روحی مریدان بیشتر مانند ذهبیه انجام می‌گرفت.

مرد آسیا (کیوان قزوینی) در باره شمس به این ناچیز فرمودند که من غیر از مقلدین شریعتی ومریدان تصوفی عده‌ای بالغ برسیصد نفر مرید منبری داشتم که واله وشیدای سخنان منبری من بودند که در زیر عبا ولباده چوب پنهان می‌کردند و کسانی که از روی عناد ودشمنی یا حسادت عده‌ای را تطمیع ساخته که به صحن مسجد هجوم آورده ومانع ادامه سخنانم شوند

Marfat.com

این افراد که حاضر بودند جان خود را در راه من فدا کنند بدفاع برخاسته تا مریدانم مطلع شده بیاریم می‌شتافتند لذا دشمنان فرار برقرار را اختیار می‌کردند ودر طول این مدت من از ادامه سخن باز نمی‌ایستادم در زمره فدائیان سیدحسین وبرادرش که شاگرد بزاز بودند ودر تمامی جلسات سخنرانیم شرکت می‌جستند سالی برای ارشاد تصوفی به اسپهان‌رفتم واقامتم یك سال‌بطول انجامید مجدداً بتهران آمدم شنیدم قطبی پیدا شده بنام شمس‌العرفا به شگفتی فرو رفتم که چگونه فردی طی یك سال هفت مرحله تصوف راکه هرمرحله آنراسالك تندرو هفت‌سال طی‌میکند به‌پایان برده‌و به‌چه‌کیفیت جذبه‌را ره‌سپرشده استادش‌کیست وچه دستوری‌گرفته است تا پس‌ازمدتی دریافتم قطب نوظهور که هر شش جهت‌میدان ادعا را که کوس اناولاغیری می‌زند سیدحسین مرید منبری من است این است نحوه ظهور اقطاب در اعصار ودهور وقتی عقل مجال تفرس و تفکر نداشته باشد در هرزمان انتظارظهور مدعیان را باید داشت.

شمس با ذوالریاستین (مونس‌علی‌شاه) روابط دوستانه داشت پس از درگذشت شمس میرزا باباجان تفرشی که پیردلیل خانقاه شمس بود دست ارادت به ذوالریاستین بداد واز طرف وی بمقام ارشاد ارتقا یافت وشیخ خانقاه شمس گردید وچون شمس کسی را بجانشینی خود منصوب نساخته بود لذا ذوالریاستین با تمهید خانقاه ومریدان شمس را در قبضه اختیار خود گرفت و تفرشی ملقب به روش علی گردید و روشن علی مدعی شد شمس در عالم رویابه من امر فرموده است که ذوالریاستین جانشین من است پاپ پیشوای کاتولیك‌ها عکس خود را برای شمس فرستاد و شمس نیز عکس خود را جهت پاپ گسیل کرد.

شمس در نامه‌هائی که می‌نوشت در پایان آن چنین مرقوم می‌داشتند الفقیر حسین الحسینی نعمةاللهی ومهرشمس دایره‌ای

Marfat.com

شکل و این کلمه بود (شمس‌العرفا).

شمس در سنه ۱۳۰۸ ه. ق برای میرزاعلی اصرخان اتابك که صدراعظم ایران بود گلشن راز را شرح کرده است نسخه آن در کتاب‌خانه آستان قدس رضوی مضبوط است از اول کتاب این چند بیت نقل می‌شود.

بنام آنکه جان‌را فکرت‌آموخت چراغ دل‌بنورجان برافروخت
قبای عاشقی دوخت سراپاجان ودل سوخت
یکی بسیار وبسیار اندکی‌شد
یکی شد بیشکی شد یکی لك‌لك یکی شد

شمس گفته است وحدت در کثرت وکثرت در وحدت است.

این رساله در ۵۰ صفحه طول کتاب ۲۶ سانت عرض کتاب ۱۵ سانت و هر صفحه مشتمل بر۲۴ سطر است.

رپیکا ولویی ماسینیون وهانری ماسه باشمس دوستی داشتند برادر شمس آقاکمال ناظم مجلس شورای ملی بود وخواهرزاده شمس اسکندرخان پارسا کارمند وزارت دارائی مدعی جانشینی شمس بودند.

لویی ماسینیون تعدادی کتاب برای شمس فرستاد وشمس فلمدانی جهت وی فرستاد.

شمس کتابی در صرف تالیف کرد وبطبع رسانید شمس در مجالس ترحیم یهود نیز شرکت می‌جست.

شمس پانصد نفر مرید داشت از بچگی چشمانش ضعیف بود یك بار دکتر مرزبان چشمانش را عمل جراحی کرد بعد با عینك مطالعه می‌کرد میرسید حسین تفرشی فرزند میرسید جعفر لشگرنویس که از طرف مونس اداره خانقاه شمس بوی واگذار گردید مشهو به بابا بود در سنه ۱۳۱۶ ه.ش درگذشت و مقابل مقبره شمس مدفون گردید.

Marfat.com

جانشینان شمس

حاج میرسیدعلی برقعی امام جماعت نوشته است که تاطور (مرحله) ششم نزدشمس پیشرفت کرده‌وطو رهفتم راتحت تربیت مونس‌علی‌شاه پیموده است.

برقعی کتابی بنام درسی از ولایت تالیف نمود که در تاریخ ۱۵ جمادی‌الاول سنه ۱۳۹۰ هـ. ق از آیت‌الله میلانی ساکن مشهد در باره این کتاب استفتا نمودند در پاسخ نوشتند.

مطالب این کتاب برخلاف فرموده قرآن کـــریم ومخالف بـــا صریح فرمایش پیغمبر اکرم(ص) است این کتاب از جمله کتب ضلال می‌باشد ونویسنده آن از ادله علمیه بـــی‌اطلاع... ومسلك تصوف نیز باطل است محل امضاء.

اصل این سند در کتاب‌خانه این بیمقدار مضبوط است.

مرحوم آقاشیخ علی آل‌بـــویه در ابتدا در کسوت روحـــانیت بسر می‌برد پدرش از مجتهدین واز تلامذه آیت‌الله چهاردهی جد پدری نگارنده این سطور است.

آل‌بویه ملقب به لقب محبوب‌علی بود بعدهـــا مکلا شد ودر اغلب شهرهای گیلان رئیس اداره ثبت اسناد بوده است ودر ایام بازنشستگی در سیاهکل اقامت گزید بوی پیشنهاد شد سلسله‌ای جاری سازد تمکین ننمود و زیر بار مرید ومراد نرفت واز طریق کشاورزی امرارمعاش می‌کرد.

مصطفی وفاعلی از مشایخ شمس و در هند بسر می‌برد.

محمدحسین طیفوری ومحمدعلی شوقی از مشایخ شمس در تهران بودند.

حجت بلاغی کـــه معمم بود در عصر ۲۳ اسفند ۱۳۰۸ هـ. ش بدلالت آقا شیخ باقر نزد شمس مشرف بفقر شد ودر روز دوشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۰۹ هـ. ش بتوصیه شمس نزد حاج سید نصرالله

Marfat.com

تقوی‌رفته‌و بتوصیه‌او درثبت‌اسنادقم‌بخدمت‌دولت‌درآمدومکلاشد و مدت مدیدی در اسپهان اقامت داشت‌بعد مجدداً به کسوت‌روحانیت درآمد و بعد از شمس مدعی جانشینی شمس ومونس شد وخود را قطب صامت زمان مونس و بعد از فوت مونس خود را قطب ناطق نامید ودر این باره گفته است.

دور مونس گذشت و نوبت ما است
هر کسی پنج روز نوبت او است

این اصطلاح صامت وناطق از اسماعیلیه است وبعد امام زمان(ع) را قطب وقت می‌داند و در آخر ایام حیات بقم فرستاده شد ونتوانست بمنظوری که (عرض وجود در قبال طلاب علوم دینیه بود عمل نماید و تفسیر بر قرآن کریم در هشت مجلد نوشت و وضع مادی وی بخوبی گرائید.)

حجت بلاغی خود را حجت‌علی‌شاه نامید ودر کتاب حجة بالغه صورت فکریه را منکر گشته است.

توضیحاً بیان می‌دارد اگر مریدی پس از مدتها از شیخ طریقت بعد از ذکر اجازه فکر را بدست آورد از آن لحظه توان او را صوفی نام نهاد و با ذکر وفکر مجاز به سلوك است.

بعد از شمس سلسله وی در سلسله حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین مونس‌علی‌شاه ادغام گردید و با عرض وجود برقعی وحجت بلاغی ودیگران باز اسمی از شمس‌العرفا وسلسه تصوف بود ومدتی اذهان ساده‌دلان را بسوی خود فرا خواندند وشمس نامش برزبانها جاری‌می‌شد اما با فوت این مدعیان قطبیت یکسره نام ونشانی از شمس باقی‌نماند خوش درخشیدولی دولت‌مستعجل طی پنجاه سال با قدرت ونفوذ اجتماعی وسیاسی وبخوشی وخرمی وتنعم زندگی کرد ونسل حاضره ابداً سابقه‌ای از نام ونشان او ندارد این ناچیز سنم اجازه نمی‌دهد که با شمس برخوردی داشته باشم اما جانشینان وی را بکرات ملاقات کرده‌ام.

Marfat.com

اینك تدوین این مختصر از دیدگاه تاریخ ادیان است نه نفی کسی و نه اثبات فردی مطمح نظر نبوده فقط نتیجه سالها تتبع و تحقیق علمی و عملی نتیجه آن این چند برگ است که خواننده را آگهی بخشد و رهنمای آنان شود که با دیده عقل بدان بنگرند و بساده‌دلی مریدان در گذشته تاسف خورند تا عنایت ازلی ما را از امثال این دامها رهایی بخشد و بخود آئیم و فریب دعاوی گزاف نخوریم.

Marfat.com

نقشبندیه

خواجه بهاءالدین محمد بنیان‌گذار سلسله نقشبندیه بوداین سلسله در کردستان و در تربت جام وگنبد وقسمت طوالش گیلان پیروان بسیار دارد ودر ایران پیروان شیخ عثمان وفخر نخل احمدی موجود می‌باشند وبعضی از مشایخ سلسله قادریه‌نیز اجازه ارشاد از سلسله نقشبندیه دارند.

نورالدین عبدالرحمان جامی نویسنده کتاب نفحات‌الانس که شرح حال مشایخ سلسله نقشبندیه را برشته تحریر درآورده است در باره این سلسله گوید:

قدر گل و مل باده‌پرستان دانند
نی خود منشان و تنگ‌دستان دانند
از نقش توان به سوی بی نقش شدن
کین نقش غریب نقشبندان دانند

این سلسله در هند بیش از دیگر سلاسل تصوف اسلامی تحت تاثیر عرفان علمی هند (فلسفه سانکهیه) وفلسفه یوگی قرار گرفت وبعضی از نشست‌های ۸۴گانه را از جمله مربع نشستن و حبس نفس را بکار می‌گیرند.

ذکر خفی در بدایت ذکر نفی واثبات که جمله (لااله‌الاالله) است که نفس را حبس کرده با قلم خیال در فضای سینه ترسیم کرده و بضرب برروی دل بکوبد و ضرب دو ضرب و سه ضرب و چهارضرب وپنج ضرب وشش ضرب معمول دارند اگرسالك‌دستور انجام شش ضرب دارد شش مرتبه ذکر خفی را ترسیم کرده سپس نفس را آزاد کند در اثر تمرین زیاد دو شش ضرب وبهمین نهج

Marfat.com

سه شش ضرب اجرا کند بعد از سالها پیر ارشاد ذکر ذات (الله) را تلقین کند بعضی را عقیده برآنست که باید ذکر نفی واثبات و سپس ذکر ذات را اجرا کنند.

فیلسوف شرق (کیوان قزوینی) در کتاب استوار مرقوم‌داشته که قطب سلسله در بدایت تشرف مرید با انگشت سبابه خود اسم الله یا الحی را در روی سینه مرید ترسیم می‌کندتوضیحاً اینکه‌این عمل را باید بدون حجاب پیراهن باشد وعمل قطب تاثیر در افکار مرید باقی گذارد.

شعار این مکتب یازده جمله می‌باشد که سه جمله اولی از سید محمد بهاءالدین نقشبند وهشت‌جمله ازعبدالخالق غجدوانی است.

هوش در دم
نظر برقدم
سفر در وطن
خلوت در انجمن
یادکرد
بازگشت
نگاه‌داشت
یادداشت
وقوف زمانی
وقوف عددی
وقوف قلبی

درموقع ذکر مربع نشیند دستها برروی رانهای خود گذارد چشمان را برهم‌نهد نفس رااز زیربند ناف با قلم خیال کشیده به پیشانی وام‌الدماغ (نقطه بالای فرق سر) رساند والارا از دماغ برطرف راست کتف فروکشد والاالله‌را بضرب برصفحه دل‌بکوبد.

ذکر ذات الله است که دهان بربندد وزبان را در دهان

Marfat.com

برگردانده بکام بچسباند ودندانها را برهم نهد ومتوجه قلب شود این ذکر را سلطان اذکار می‌نامند.

اذکار در نقشبندیه بعدد طاق است یك ضرب وسه وپنج و هفت و نه و یازده ضرب و در دیگر سلاسل بعدد جفت است چنان‌که گفته‌شد.

سلسله نسب پیران نقشبندیه بشرح زیر است:

بنی‌صدیق وسلمان قاسمست و جعفر وطیفور
که بعد ازبوالحسن شد بوعلی ویوسفش گنجور
زعبدالخالق آمد عارف و محمود را بهره
کزینشان شد دیار ماوراءالنهر کوه طور
علی‌بابا کلال و نقشبند است و علاءالدین
پس از یعقوب چرخی خواجه احرار شد مشهور
محمد زاهد و درویش محمود خواجگی باقی
مجدد عروةالوثقی و سیف‌الدین سید نور
حبیب‌الله مظهر شاه عبدالله و مولانا
ضیاءالدین خالو شد گنج اسرار نامحصور
سراج‌الدین عبدالله شهاب‌الدین صالح‌زان
فهیم شد کامل و مکمل عبدالحکیم شرف ظهور
نظر پیران کرام هدایت هم درو مقصود
از اینها رشك صبح عید شد ما را شب دیجور

امام‌ربانی حضرت مجدد الف ثانی از اقطاب نقشبندیه دیجور که شیخ احمد سرهندی فاروقی نقشبندی است که سلسله نسبش به فاروق میرسد مکتوبات وی که حاوی مطالب عرفانی وفلسفی وتفسیر می‌باشد در دو مجلد در هند بطبع رسیده است.

در توصیف امام ربانی اشعار زیر سروده شده است:

هر لطافت که نهان بود پس پرده غیب
همه در صورت خوب تو عیان ساخته‌اند

Marfat.com

هـــرچه برصفحه اندیشه کشد کلك خیال
شکل مطبوع تو زیباتر از آن ساخته‌اند

نقشبندی مجددی خالدی یکی از سلاسل نقشبندیه است.

اقبال لاهوری در کتاب سیر فلسفه در ایران در صفحه ۷۱ مرقوم داشته‌اند که نقشبندی برای وصول بکمال از ویـدانتای هندوان وام گرفتند.

کتب نقشبندیه از دیگر کتب سلاسل صوفیه عمیق‌تر می‌باشد وبرای دریافت گفتار بزرگان این سلسله می‌بایست آثار مشایخ واقطاب هند را بررسی کرد.

طریق نقشبندی را طریقه خواجگان نیز می‌نامند.

سلسله نسب را به بایزید رسانند که مرید امـام صادق(ع) می‌دانند در صورتیکه بایزید صدو سیزده سال فاصله زمانی بـا امام صادق(ع) داشته ومرید جعفر برادر امام عسکری(ع) بوده که مدعی امامت گردید وخود را صادق می‌دانست وبدین لقب بین پیروانش شهره گردید برای اقطاب قدرت ولایت کلیه قائلند و برای بزرگان وشهدا تناسخ قائل می‌باشند وسلوك بطریق اویسی را اعتبار نهند مجدد الف ثانی امام ربـانی را واسطه فـی‌الکل دانند وتوهین به سلسله قادریه را مذموم شناسند.

نقشبندیه گیسو گذاشته وآنرا سنت رسول اکرم(ص) دانند اما با شارب سخت مخالفند.

علی را کرم‌الله وجهه از آن جهت خطاب کنند که آن حضرت گرد بت‌پرستی نگشت.

حاجی زین‌العابدین‌شیروانی(مست‌علی‌شاه)طریقه نقشبندیه را په فرقه قلندریه نزدیك می‌داند.

در دیوان خالد نقشبندی چاپ سنندج سلسله نسب خـواجه بهاءالدین را به سیدعلی اکبربن امام‌حسن‌عسکری(ع) می‌رساند.

در صورتیکـه فقط شیعه اثنی‌عشر قـائم‌آل‌محمد مهدی‌بن

Marfat.com

عسکری(ع) اعتقاد داشته و هیچ یك از فرق اسلامی برای امام حسن عسکری(ع) اولادی قایل نمی‌باشند.

مشایخ نقشبندیه ایران ودیگر سلاسل موجوده ایران همگی از علوم اسلامی بی‌بهره وحتی به مقدمات فلسفه وعلم عرفان آشنایی نداشته و به کتب متقدمین صوفیه نیز آگهی ندارند و به سلوك آشنا نبوده زیرا تنعم ورفاهیت زندگی وتعظیمات فائقه مریدان مجال ریاضت را فراهم نمی‌سازد.

شیخ دیگری از مشایخ نقشبندیه در سنندج شیخ محیی‌الدین آیت‌النبی است که فردی گوشه‌گیر بوده ودر علوم غریبه اندکی آگهی دارد.

عبارت زیر را درویشان هنگام پرسه زدن تکرار می‌کنند.

الله مدد مولا مدد یا احمد جامی مدد من از ره دور آمدم با دیده کور آمدم شادم که از ظلمت سراتا چشمه نور آمدم.

الله مدد مولا مدد یا احمد جامی مدد ای ژنده پیل ای شیخ جام‌ای احمد جامی مدد.

اصحاب بایزید سکر را برصحو رحجان می‌دهند.

پیروان نقشبندیه عامی فقط تشریفات خانقاهی را در طول سالها ممارست فرا گرفته‌اند.

سلاسل تصوف اسلامی به مولای متقیان علی(ع) میرسد مگر نقشبندیه که به ابوبکر می‌رسد سید امیرعلی هندی درتاریخ خود ابوبکر را معلم روحانی پیغمبر اکرم(ص) معرفی کرده است این گونه سخنان از روی تعصب مذهبی اهل تسنن برخاسته وسندیتی ندارد

اصحاب بایزید طریق سکر را پیشه ساختند وبایزید برای خود معراجی قائل شده است وگویند نقشبندیه ازسلسله طیفوریه که منسوب به بایزید است منشعب شده نقشبندیه مخالف مجالس سماع ونمایشات می‌باشند.

Marfat.com

گویند شیخ عبدالقادر گیلانی پیش‌بینی کرد که بعداز یکصد وپنجاه وهفت سال بعد از من بهاءالدین محمد نقشبند بدنیا آید وخواجه در عالم رویا ذکر ذات الله را از گیلانی فرا گرفت.

خواجه نقشبند در قبال عبارت گیلانی (قدمی علی رقبة کل ولی‌الله) گفته است قدمی علی عینی اوعلی بصری او بصیرتی.

یکی از بزرگان این فرقه شیخ احمد جام معروف به ژنده‌پیل است که جامی از او به نیکی یاد کرده است شیخ مرد قشری وحنفی مذهب بود گویند ابوسعید ابوالخیر از وی یاد کرده و خرقه خود را برای وی بیادگار گذارده است این سخن با توجه به حالات ابوسعید واحمد جامی بنظر این ناچیز مستبعد بنظر می‌رسد احمد جام‌هشت همسر اختیارکرد و سی و نه‌نفر اولاددذکور وسه‌دختر ازوی باقی ماند شیخ خودرا قطب‌الاولیاء دانسته وگوید علوم بوی الهام شده است یك روز این بیمقدار برسر مزار شیخ در تربت‌جام گذراند وبالغ برچهارده تن از اقطاب مزارشان در مجاورت قبر شیخ بود اما فاقد سنگ مزار بودند فقط یك قبر که‌گویا ازبزرگان سلسله قادریه و نقشبندیه‌بود دارای تأثیرروحی بود بقیه از شهرت برخوردار بودند در زمان سلطنت شاهرخ جماعت نقشبندیه دارای لنگر وخانقاه بوده‌اند.

نقشبند قریه‌ای است در یك فرسنگی بخارا نقشبندیه گویند.

ای برادر در طریق نقشبند تا توانی بردل خود نقشبند

در تربت جام شیخ فخرالدین نخل احمدی خود را قطب‌سلسله نقشبندی دانسته وبه بیست ودو واسطه نسب خود را به ژنده‌پیل می‌رساند.

Marfat.com

سلسله اویسی

سلسله اویسی- بنا بقول بزرگان تصوف چون هجویری در کشف‌المحجوب و عطار در تذکرة‌الاولیاء وجامی در نفحات‌الانس قول آنان که مورد تایید کلیه سلاسل تصوف امروزی است اویسی را کسی شناسند که از روحانیت یکی از بزرگان گذشته استفاده برده وتحت تربیت او قرار گیرد مانند شیخ ابوالحسن خرقانی که دوازده سال تمام از تربت بایزید بهره‌ور میشد.

عده‌ای را عقیده برآنست که حضرت رسالت ص اویسیان را بیواسطه غیری در تحت تربیت خود قرار میدهد.

اویسیان افغانستان دندانهای خود را بالکل درمیاورند.

وبرخی از اویسیان بنابه تبعیت اویس قرن یك دندان خود را درمیآوردند این عده را بدین‌جهت اویسی میگویند که اویس قرن بدون آنکه بحضور پیغمبر اکرم(ص) بار یابد تحت تربیت روحی او بود وآخرالامر د رجنگ صفین در رکاب مولای متقیان شربت شهادت نوشید.

اویسی نام طریقت ندارد تظاهر بدرویشی نمیکند خانقاه ندارد پیردلیل و پیر طریقت ندارد وخود هیچگاه گرد داعیه ارشاد نمیگردد.

یك مطلب اساسی که در این زمینه بایستی مطمح نظر قرار گیرد آنست مریدی که دست ارادت بمرادی داد میتواند پس از فوتش بارادت خود باقی باشد زیرا استاد در زمان حیات خویش او را پذیرفته اگر دارای قدرت روحی باشد پس از مرگ بازهم

Marfat.com

بشاگرد خود توجه دارد ولی اگر کسبی باساس تصوف معتقد گشته ولی مرشدی نپذیرفته بعنوان مثال مثلا برطبق شرح حالی که از ابوسعید ابوالخیر خوانده و باو متوسل شود شبحی از او در ذهن خودترسیم‌کرده و روی‌قاعده تمرکز آن‌صورت براو متجلی‌می‌گردد لذا باشتباه افتاده و خود را اویسی ابوسعید میداند در صورتیکه هیچ دلیلی دال برتوجه ابوسعید بـاو نیست واگـر بیکی از ائمه متوسل شود باز همین حکم را دارد واگر مدعی گردد برطبق اخبار رسیده شیطان بصورت ائمه ظاهـر نمیشود این مطلب را قبـول داشته ولی میگوید نه شیطان است نه امام تجلی کرده است بلکه سالکی که خود را اویسی امام رضا(ع) یـا یکی از ائمه میدانـد شکلی که در ذهنش از آن امـام منقوش است آن هیات را تجسم میدهد وباشتباهی فاحش دست‌بگریبان خواهد بود کـه امامی را مرشد خود پنداشته است ودر این مسئله فقط وهم او دخالت دارد لذا اویسی فقط بطریق شق اول امکان‌پذیر است و دیگر اگر روح مجردی کسی را تحت تربیت خود قرار دهد از نوادر امور است و نشانه‌های خاصی دارد.

یکی از اویسیان مرحوم حشمتی بود.

در سال ۱۳۳۱ شمسی که بدزفول رفتم بامرد وارسته پاکدلی بنام‌مرحوم‌حشمتی‌آشناشدم‌که‌اهل‌همدان‌و بیست‌و پنجسال بود یارو دیار خویش راً ترك نموده وناشناس روبدزفول نهاده در اطاق محقری در پشت‌بام مسجدی واقع در خیابان دوم دزفـول عـزلت اختیارنموده وهرکس‌که به‌دردسر ویاتب مبتلا میگشت بایك عدد میخ وسی شاهی پول بنزد حشمتی شتافته آن مرحوم میخ را بـه دیوار اطاق خود کوبیده وبیمار شفا مییافت واز این وجوه حداقل معیشت خود را تامین نموده وحقابه آب وبرق مسجد را پرداخته وحصیر وسیم‌کشی ولامپ وآفتابـه وبـادبیزن مسجد را ابتیاع مینمود از کسی چیزی نمیپذیرفت بمهمانی نمیرفت وباکبرسن‌که

Marfat.com

در حدود شصت و هشت سال از عمرش میگذشت با کسالت مزاج قبل از ورود اشخاص برای فریضه صبح تمام صحن مسجد را جاروب مینمود این مرد بزرگ در خواب بزیارت حضرت سیدالشهداء ع مشرف گشته و تحت تربیت روحی آن حضرت بود و نسبت بآن حضرت غالی بود و نسبت به این ناچیز کمال لطف و محبت را داشت پس از ربع قرن اقامت در دزفول جهة مداوا و تغییر آب و هوا در سال۱۳۳۲ شمسی بعزم خرم‌آباد از دزفول حرکت نموده ودر ایستگاه راه‌آهن در اثر سکته قلبی درگذشت سلوك او اذکار شرعی وتوسل به سرور شهیدان جهان داشت و دارای قدرت روحی بحد کمال بود.

آقای حیدر تهرانی شهرت نهاوندی فرزند حاجی مرشد آقاطباخ مشهور به معجزه مدتها با پدر وجمعی دیگر در حلقه ارادت مرحوم شیخ رجبعلی خیاط بسر میبرد وادعیه شرعی لسانی مناط سلوك او بود سپس دست ارادت بمرحوم شیخ انصاری که از علماء همدان بود داد (انصاری بازمانده از شاگردان بهاری که مرید ملاحسینقلی همدانی بود) وبدین جهت چند سالی در همدان بسر برد سپس از او رنجید واز آن پس خود را اویسی حضرت معصومه(ع) وحضرت رضا(ع) میداند ومدعی است تخلص شعری او به معجزه عنایت حضرت رضا(ع) است «ناگفته نماند برطبق سیره سلاسل تصوف امروزی مرید نمیتواند دو استاد داشته باشد وسالك مرد نمیتواند مرید زن بگیرد».

معجزه با داشتن دو اولاد ذکور همسرش را مطلقه کرده و بریاضت شرعی پرداخته است مدت درازی در باغ مجاور میدان فوزیه که اکنون‌در آن‌مکان مسجدی احداث‌گردیده بعزلت پرداخت واکنون چند سالی است در مشهد مقدس مجاور گشته و بریاضت اشتغال دارد.

بالغ بر بیست جلد کتاب بنظم آورده که اهم آنها باب‌الولایة

Marfat.com

در دو مجلد ولمعات عشق در وصف حضرت معصومه(ع) سرائیده است.

مردی است متواضع خوش‌محضر ومتشرع وداعیه ارشاد دارد و اذکار خفی را مورد پسند و قبول او نیست سیر روحی او بیشتر وسیله خواب براو جلوه‌گر میشود سید محمدرضا کمالی علوی سبزواری ساکن تهران در خیابان شاهپور نزدیك چهارراه حسن‌آباد در منزل‌شخصی سکونت داشت در کسوت اهل علم بود و دائم در منزل بسر میبرد بدایت جوانی دو سال مرید شیخ عبدالرحیم قاینی بود و درمنزل او درشهر سبزوار بسر می‌بردواز جهة انتساب بشیخ قاینی خود را از سلسله نعمةاللهی میداند سالها رفیق غار مرحوم شیخ عماد سبزواری (نوه حکیم سبزواری شیخ سلسله گنابادی) بود بعدها بائمه اطهار متوسل شد وبطریق اویسی عمل مینمودمردی متشرع ودائم‌الذکر بود وذکرهای لسانی را مداومت مینمود در علوم اعداد زحمات بسیار متحمل گردیده و در این فن تالیفاتی دارد که هنوز بچاپ نرسیده است سید شبهای جمعه جلسات درویشی در منزلش برپامینمود وداعیه ارشاد داشت واز راه دعانویسی امرار معاش مینمود زنهای‌متعین شهر ازجمله مریدان او بودند محمد عنقا از شاگردان سید در علم اعداد بود سیر روحی او در خواب براو ظاهر میشد سید اولادی نداشت و منزلش را مریدان از نو ساختند سید در سن نود سالگی درگذشت وپس از او همسرش در آن منزل توقف نموده ومریدان بیاد استاد خویش شبهای جمعه در آن منزل گردهم جمع میشوند سید محمد رضا بمریدان ذکر قلبی نمیداد واذکار او لسانی بود.

سید محمدرضا خراسانی فرزند سید ابوالقاسم مشهور به حق‌الیقینی از وعاظ بی‌بدیل بود او در جوانی هنگامی که کیوان قزوینی از طرف گنابادیها داعیه ارشاد داشت دست ارادت باو داد وشیفته و واله کیوان بود و اواجازه داشت منابراو رابنویسد

Marfat.com

وچون دارای قدرت حافظه قوی بود منابر کیوان را از بر نموده و در منابر خویش عیناً تکرار مینمود کیوان او را طرد کرد وجریان ماوقع را درجلد سیم‌کیوان‌نامه برشته تحریر درآورده‌است سید تا آخر حیات خویش بارادت کیوان باقی وپابرجا بود وبدستورات فقری او عمل مینمود سید بعدها داعیه ارشاد بهمزد ومنبر او در کلیه بلاد ایران شهرت بسزائی بهمرساند حق‌الیقینی شرح‌مثنوی و منظومه سبزواری را تدریس میکرد دفتر اول مثنوی را شرح کرده وکلاله خاور بچاپ رسانید وکتابی بنام‌شرح شفا حق‌الیقینی تالیف نمود ر اواخر حیات کار او به تیمارستان کشید ودر همان حال تفسیری برقرآن نوشت ودر سن ۵۷ سالگی در سی بهمن هزار وسیصد وچهل شمسی درگذشت ودر باغ طوطی شهر ری مدفون گشت سید از نوابغ روزگار بود احسان‌الله‌خان که از همراهان میرزا کوچك جنگلی بود درصدد برآمد وبسید گفت از دیلمان به عنوان سید حسینی خروج‌کند تا افراد احسان‌الله علمهای سبز برپا داشته و از او استقبال کنند سید بتهران روآورد ودر کرمان مدعی انجام بعضی از کارهای محال گردید که علماء شهر ترسیده بحاکم کرمان فشار آورده از آن شهر تبعید گردید زمان حکومت نظامی در تهران در منزلش از ساعت ۱۲ شب ببعد شروع‌بتفسیر مثنوی میکرد مریدانش شام را در منزل سید بسر برده وهمانجا تا صبح بسر میبردند و مریدانی درشهر ری داشت و مدتی در باغ سراج‌الملك شهر ری بسر برده است یکی از یارانم که بعدها در زمره شاگردان کیوان درآمد شاگرد سید بود.

جلال‌الدین علی میرزا ابولفضل عنقابن مولا علی‌بن هاشم الطالقانی القزوینی الطهرانی متخلص به عنقا در ۱۲۶۶ هجری متولد ودر ۱۳۲۳ هجری قمری در گذشت ودر ابن، بابویه مدفون گردید ومحمد عنقا نیز در جوار پدر مدفون گشت وبوسیله صادق عنقا مقبره آئینه‌کاری گردید.

Marfat.com

جلال‌الدین مرید سیدحسین قریش قزوینی گردید و بعد دست ارادت به سید حسین دزفولی از مشایخ ذهبیه داد بعد بـه محمد جاسبی متخلص بفنا پیوست‌وآخرالامر مرید آقاعبدالقادر جهرمی گـردید ودر کسوت روحـانی بسر بـرد وداعیه ارشاد داشت در صورتیکه در مثنوی انوارالقلوب که‌بوسیله صاق عنقابطبع رسیده اذکار سلسله ذهبیه ملاك سلوکش بوده وداعیه ارشاد وسیادت و پیر اویسی را ابداع کرده است تالیفات او بشـرح زیـر است ۱ـ عقاید حقه در اصل دین ومـذهب ۲ـ رسالـه در اثبات نبوت خاصه و ولایت خاصه ۳ـ مثنوی انوارالقلوب ۴ـ حقایق‌المناقب ۵ـ مثنوی اشارات الحسینیه ۶ـ مثنوی آئینه جهانبانی در آئین جهانداری ۷ـ دیوان غزلیات ۸ـ غنچه بـازو شـرح گلشن راز ۹ـ یك جلد قرآن با تفسیر بخط نسخ.

محمد عنقا ۱۳۰۶ هجری برابر با ۱۲۶۶ شمسی متولدرئیس کتابخانه مجلس بوده بکلیه سلاسل روآورده ومدت‌درازی باانجمن روحی تهران مراوده داشته در عالم رویا تحت تربیت پدر قرار گرفته و در اواخر حیات علی عنقا فرزند ارشد خود را بمریدی پذیرفته وده سال بمرض آنژین دوپاتری (مرض قلبی) مبتلا بوده و در سی ویکم شهریور ۱۳۴۱ شمسی فوت نمود تالیات او بشرح زیر است:

۱ـ دیوان غزلیات ۲ـ از جنین تا جنان ۳ـ رساله ارشادنامه ۴ـ رساله مراقبه وشهود ۵ـ تحشیه بـرتاریخ تصوف دکتر غنی ۶ـ تحشیه برکتاب استوار کیوان قزوینی (این کتاب را نزد علی عنقا دیده همه‌جا از کیوان بنام‌حضرت مولف یاد کرده‌است واغلب مطالب کتاب را به‌درستی درك ننموده است) ۷ـ علـوم غـریبه ۸ـ هیپنوتیزم ـ میناتیسم ـ اسپری‌تیسم ۹ـ کف‌بینی وقیافه‌شناسی وقرائت افکار وتله‌پاتی ۱۰ـ تجلیات ۱۱ـ پدیده فکر.

کتاب پدیده فکر واز جنین تا جنان هـر دو بزبان فـرانسه

Marfat.com

بود و بوسیله آقای طباطبائی نائینی بفارسی برگردانده شده و اولیای کتابخانه مجلس شورایملی واقف براین امر هستند محمد عنقا مبتلا به تدخین تریاك بوده است محمد عنقا مدتها مرید حکیمیان نیز بوده است محمدصادق عنقا در پانزدهم بهمن ۱۲۹۴ متولد گردیده کارمند وزارت دارائی لیسانس حقوق میباشد از اواخر حیات پدر داعیه ارشادبهمزده وپس ازپدر برسر جانشینی او با برادر بزرگش بدشمنی پرداخته وخود را سید واز اولاد سلاطین صفوی وقطب سلسله اویسی میداند وداعیه رجعت مسیح و مهدی موعود معرفی میکند ولقب طریقت شاه‌مقصود برخود نام نهاده است واز هم‌اکنون فرزندش صلاح‌الدین علی‌نادر را بجانشینی خود برگزیده است وآرم مخصوصی که‌دو هلال‌سرتبرزین که مقابل هم قرار گرفته است برای خودانتخاب نموده‌است وگاهی شعر میگوید و بعض آثار پدرو جدش را بطبع رسانیده است رساله انوار قلوب‌السالکین که بنظم از آثار جدش میباشد بچاپ رسانیده در مقدمه کتاب مدعی گردیده کیوان قزوینی اواخر حیات توبه نموده ودست ارادت به محمد عنقا داده است نویسنده این سطور ناچار برای روشن شدن اذهان عمومی شرحی در مجله امیدایران در صفحه ۱۱ بتاریخ یازدهم تیرماه ۴۴ نوشت که جهت مزید خوانندگان ارجمند عین مقاله در اینجا آورده میشود «این تذکر را مطالعه بفرمائید جناب آقای مدیر مجله گرامی امید ایران انتشارات مقالات تصوف که برای اولین بار در مطبوعات کشور منعکس ومطالب مرسوم سلاسل فعلی تصوف را مورد بحث قرار میدهد بسیار بجا وسزاوار میباشد زیرا بزعم عده‌ای از صوفیه اینگونه مباحث را جزء اسرار وسرمگو دانسته حتی اغلب از درویشان که سالیان درازی در مسلك فقر بسر میبرند بعضی از این مقوله‌ها برای آنان عجیب و شگفت می‌آید این مقالات تقریرات این ناچیز بوده است.

Marfat.com

این مطالب طالبین راه تصوف را کمك و معاضدت نموده که راه از بیراه بشناسند چون اخیراً بحثی در باره اویسی شده ناگزیر شدم بطور ایجاز و اجتناب از اطناب کلام بعرض خوانندگان ارجمند برساند این ناچیز در سال ۱۳۱۲ شمسی در رشت باثار کیوان قزوینی آشنا گردیده ودر سال ۱۳۱۵ در تهران زمانی که در دانش‌سرای مقدماتی مشغول تحصیل بودم وسیله بهجت گنابادی شاعر معروف بمحضر کیوان که اشخاص را بدشواری میپذیرفت ودر آن هنگام از تدریس نیز دست کشیده ودر بروی خودی و بیگانه بسته و بیشتر اوقات خودرا بتالیف میپرداخت ودرمنزل مسکونی وی واقع در کوچه میرزامحمود وزیر اقامت داشت باریافتم هنوزیکماه ازآشنائی نویسنده این سطور با کیوان سپری نشده بود که صبح روز جمعه مرحوم محمد عنقا که تمام روزهای جمعه بحضور کیوان آمده ودو زانو و مودب در صف نعال می‌نشست آشنائی بهمرسانیدم پس از ساعتی اجازه گرفته مرخص شد کیوان با عصبانیت و تشدد رو بمن نمود که این مرد دو سال است همه هفته اینجا میآید اگر ده سال دیگر نیز این ملاقات‌ها امتداد یابد طرفی نمی‌بندد. سالها یکی پس از دیگری طی شد تا بعدها شنیدم سالك راه‌نرفته اواخر حیات بهوس قطبیت افتاده دام چیده ودانه ریخته شگفت‌تر اینکه فقازاده گرامی عنقا صادق کتابی بنام انوارالقلوب که اشعاری در باره ائمه‌اطهار(ع) با مقدمه مبسوطی بچاپ رسانیده است و محمد عنقا وپدرش وپسرش ادعای سیادت نداشته وحتی پیکره نویسنده کتاب را با عمامه سفید گراور نموده‌اند ولی متاسفانه آقای صادق عنقا خود را قطب سلسله اویسی ومنتسب بخاندان صفویه معرفی فرموده آرم سیادت را عمامه سفید دانسته است و سلسله دهبی وشطاری را یك سلسله دانسته واجداد خود را جزء اقطاب اویسی ومجاز از سلاسل ذهبی و نعمت‌اللهی ذکر فرموده ومدعی گردیده‌اند کیوان قزوینی دست ارادت به محمد عنقا داد

Marfat.com

وتنها سیدعلی سیاه‌پوش را کـه لباس سیاه میپوشیده استثنائـاً عوض آرم سیادت که لباس سفید بـوده لباس سیاه دربـر میکرده است ونویسنده دیباچه کتاب برسر جانشینی پدر با برادربزرگـ خودبمخالفت‌ودشمنی برخاسته‌اند اگر اشتباهات فاحش آقای عنقا بمیان آید مثنوی هفتاد من کـاغذ شود ودر تمام سطور کتاب یك بیت دال برادعای سیادت یا اویسی بودن یاداعیه ارشاد در دسترس نیست بلکه درصفحه ۳۴۴مسلك‌ذهبی واعتقاد خود را باین سلسله ذکر کرده است بطلان سیادت صفویه باثبات رسیده صوفی اویسی کسی است که در تحت تربیت روح یکی از بزرگان قرار گیرد و مرید یا شیخی نمیتوانـد ضمن اینکه ذهبی است خـاکسار یـا نعمت‌اللهی باشد وسلسله شطاری هیچگونه‌شباهت و وجه‌اشتراکی با سلاسل دیگر ندارد واصطلاح طی‌اللسان بآن معنی که آقای عنقا متعرض گردیده‌اند بیسابقه واز ابداعات حضرت ایشان است و سیدعلی سیاه‌پوش رودبندی مـدفـون دزفـول از اجداد سلاطین صفویه مانند سیدعلی همدانی کسوت سیاه دربر میکرده‌انـد و بعضی از عرفای اسلامی هند چنین کسوتـی را معمول میداشتند امید است آقای صادق عنقا که هنوز در عنفوان جوانی‌است دامن فروبرچینندوگرد دعاوی‌گزاف نگردندوعمر خودوعده قلیلی‌راکه بدور خـود گرد آورده‌اند رهـائی بخشند وبحقیقت تصوف که عالیترین اندیشه مردان حق است پی برند تا یارکرا خـواهد و میلش بکه باشد نورالدین مدرسی چهاردهی) این مختصر موجب گردید آقای علی عنقا فرزند ارشد محمد عنقا کارمند مجلس سنا با این ناچیز تماس گیرد وبصوابدید بنده شرحی بکتابخانه مجلس وآقای طهوری ناشر کتاب وبرای نویسنده سطور نوشته که پدرم سید نبوده وداعیه قطبیت نداشته است محمد عنقا مدتهای مدیدی مرید حکیمیان وبعد مرید سید محمدرضا علوی سبزواری گردید.

سلوك خاندان عنقامانند شاگردمانیه‌تیسم است وهیچ‌شباهتی

Marfat.com

با سلاسل تصوف اسلامی ندارد.

آقای علی عنقا مردی متواضع و وارسته است ولی افسوس صادق عنقا هرروز پایه ادعا را به‌بام فلك رسانیده است.

غمام فرزند سید یوسف مجتهد همدانی در دوم رجب ۱۲۹۲ قمری در کربلا متولد در مشروطیت فعالیت زیادی نمود ودر شب جمعه سیزدهم رمضان ۱۳۶۱ ق در تهران فوت نموده ودر جوار شاهزاده حسین همدانی مدفون گردید غمام مدعی بود چون امام زمان در پس پرده غیبت است لذا دوره فترت است وتکلیف ساقط است پیروان او نسبت بوی غالی بودند ورفتار مرید ومرادی با او داشتند. اشعار زیر از اوست.

شراب تلخ وش وساقی شکر دهنی
سه‌چار همدم روشن روان خوش سخنی
بهر کجا که فراهم شود غنیمت دان
چه در میان شبستان چه گوشه چمنی
بهشت نقد کسی راست کز چنین یاران
بدور خویش فراهم به‌بیند انجمنی
گر این سعادت و دولت نصیب من گردد
نه یاد شیخ کنم نی هوای بر همنی
از این جماعت یکرنگ در جهان امروز
نمانده جز بزبانهای مردمان سخنی
غمام جان گرامی نثار خواهد کرد
اگر به‌بیند از ایشان بچشم خویش تنی

صادق عنقا در مجله مهر شماره ۱۱ سال ۴۴ در صفحه ۷۲۷ اشعاری تحت‌عنوان (عنقای مکان) سروده است.

عنقای قاف لامکان در عین هستی بی‌نشان
دم بسته و با صد زبان گویای اسرار آمده

صادق عنقا رساله‌ای نوشته‌اند که مسمی به نیروان از مولانا

Marfat.com

المعظم شاه‌مقصود صادق عنقا پیر طریقت اویسی.

آیا هیچ مرد خردمندی این‌گونه القاب در کتاب خود بـرای خویش عنوان کرده است.

صادق (شاه‌مقصود) کتابی بنام طب سنتی ایران تدوین کرده است که در پشت جلد کتاب در باره خود گفته است کاشف دقائق و ناطق بحقایق شاه‌مقصود و بعد گفته است این کتاب در باره پاسخ دکتر سیدنی تدوین نموده است عنقا سلسله نسب راجع به خود از یك طرف بـه شیخ صفی‌الـدین واز یك جهت بـه سید محمد نوربخش واز جانبی به نورعلیشاه اول منتسب کرده است.

عنقا سلسله نسب سیادت خود را به هشت پشت به شاه‌سلطان حسین صفی میرساند.

صادق عنقا گوید:

عقل کل وجه‌اتم نفس مبین صادق ناطق امیرالمومنین

و باز نام سلسله تصوفی خود را (سلسله الهیه ختمیه الهیه اویسیه خفیفیه‌کبرویه نوربخشیه شاه‌مقصودی) نامیده‌است مفهوم آن این‌است‌که سلسله‌ای‌بنام خود ابداع‌کرده‌است محمد عنقاخودرا از جهت علمی وعملی کیمیا توانا می‌داند.

و باز گوید قلب ماهیت در صورت عنایت ممکن‌الحصول است.

و همچنین گوید با میزگردان با روح محمد عنقا ارتبـاط برقرار کرده است.

عنقا به تقلید علاءالدوله سمنانی زمینی در قرب کرج را صوفی‌آباد نامیده است و برای خود سنگـ قبری با بهائی گران از خارج کشور به ایران آورده است.

Marfat.com

تصوف

تصوف در آثار اسلامی فقط در نیمه دوم قرن دوم هجری پدید آمد واولین کسی که صوفی نامیده شد ابوهاشم کوفی بود و بدست ایرانیان بالاخص از گیلان و مردم دیلمان جانبداری می‌شد جامی در نفحات‌الانس گوید اولین خانقاه را یك امیرترسا بنانهاد.

برمکیان‌وسیله برانگیختند تا فضیل عیاض راکه قبلابراهزنی اشتغال داشت به دربار خلیفه عباسی هارون‌الرشید بردند و فضیل سخنان درشت گفت که هارون بگریست و با تمهیداتی هارون را بزاویه فضیل بردند وبتدریج تصوف به فلسفه وعلم کلام‌وعلوم‌غریبه‌وورد داخل‌کردنداما‌اذکارقلبی نداشتندو تعهدمرید به‌شش‌سال خدمت‌نبود اما بمرور زمان‌تعهدمریدان‌به‌دوازده سال خدمت به پیر انجامید ذوالنون به اکسیر پرداخت مبادی و اصطلاحات خاص پدیدار شد.

اساس تصوف ضد دین شد ومتابعت خلفا را جایز شمردند و هرکسی که صوفی نامیده می‌شد در خانقاه مقیم گشته گردکار نمی‌گشت.

صوفی گوید:

سالك در بند سلوك است ـ عاشق در بند عشق است دین در حد است خدا بیرون از حد است صوفی روبه بی‌حدی می‌نهد پس الصوفی لامذهب‌له.

سلسله‌ها پدیدار شد عناوین پیرو مرید پدیدار شد و اکثراً

Marfat.com

مانند مانویان دوبدو بمسافرت رفته به تبلیغ مشغول‌شدند ولباس وکلاه آنان بعینه مانند مانویان بود و رجـوع بی‌حد اشخاص به تصوف برای رسمیت شناختن مرید هزار ویك روز خدمت مقرر شد ودست به تالیف کتب زدند وجبر را معتقد شدند تا زیر بـار اعمال خلقا وسلاطین را جزو مقدرات بشری دانند تا درقبال آنان سر تسلیم فرود آرند از ایام شاه علیرضای دکنی کلمه دین جای خود را به لفظ‌علی داد و از زمان شاه‌نعمة‌الله کلمه شاه برقرار گردید اما اول لقب قرار گرفت وبعد از شاه علیرضا دکنی در آخر لقب جاگرفت مانندنورعلیشاه وکلمه قطب‌رااولین‌بار محیی‌الدین عربی برقرار کرد پایه‌گذار عرفان‌علمی منصور حلاج‌بود وبدست محیی‌الدین نضج گرفت وبنیانگذار عرفان عملی جنید بغدادی‌بود وتصوف اسلامی بدواً به‌قرآن وحدیث متمسك بود بعد ازمسحیت کاتولیك ومـانویت وبـودائی وفلسفه اشراق وفلسفه سانکهیه (عرفان علمی هندوان) متاثرگردید ونحوه ریاضت‌وسلوك وحبس نفس ونشستهای هشتاد وچهارگانه وذکر وفکر وذکر دو ضرب تا شش ضرب و روزه وصال و روزه سکوت را کلیتاً از فلسفه یوگی فرا گرفته وبکار بستند واز قرن پنجم تا هشتم خانقاههای بسیار وسلاسل‌متباعده متباغضه بوجود آمد وبرای هر خانقاه موقوفات بسیار معین گردید ودر هر خانقاه عده کثیری سکونت داشتند و گرد کار ومشغله نگشتند و سفرنامه ابن‌بطوطه خود موید کثرت خانقاهها در بلاد وامصار است وبتدریج پـایه ادعای مشایخ و اقطاب ببام فلك رسید اما از قـرن هشتم ببعد دیگر تصوف سیر نزولی نمود وصفویه که خود موسس سلسله حیدریه بودند وشاه اسمعیل صفوی که با سیزده تن درویش از محله پردسر لاهیجان قیام کرد و وقتی به اردبیل رسید هشتصد تن صوفی دور وی گرد آمده بودند سلسله صفویه را پی‌ریزی کرد شاه سلیمان بمخالفت صوفیه برخاست وشاه سلطان حسین دستور داد کلمه کاهو رابفتح

Marfat.com

ادا کنند تا شبیه کلمه هو نگردد تصوف دویست سال از ایـــران رخت بربست ودردوران فتحعلیشاه معصومعلیشاه هندی با چندتن از هند بایران آمد وسلسله شاه نعمةالله ولی را در ایران توسعه داد وهمرمان با معصومعلیشاه غلامعلیشاه از هند بایران آمـــد و دوده (سلسله) خاکسار را شیوع داد در این ایام مـــذهب شیخیه بوجود آمد وبچند شعبه منقسم گشت واز این مسلك بابیه متولد گردید وپس از اندك مدتی بفرقه بابی وازلی منقسم گردید واز این مذهب که بعد بصورت دین جلوه‌گر گردید واغلب رجال سیاسی آن عصر را در زیر پوشش خود گرفت وملك المتکلمین وجمال‌زاده در این جرگه عرض وجود نمودند که ناگهان میرزا حسینعلی نوری که مدت دو سال در کسوت درویشی در خانقاه نقشبندیه سلیمانیه بغداد بنام درویش محمد تحت تربیت قرار گـــرفته بود وکلمات مکنونه ورساله چهار وادی وهفت وادی ومثنوی کـــه میتوان در عداد کتب صوفیه قلمداد نمود از اثر خامه خود منتشر ساخته و مدعی الوهیت گردید وبهائیت به بهائی وغصنی پدیدار شدند و در پنجاب غلام احمد قادیانی و درایران کسروی تبریزی وسرهنك شمشیر وزیری یکی پس از دیگری مدعی داعیه‌های دور از باور عقل سلیم وعلم گردیدند ونورعلیشاه اول که فقط شیخ طریقت بود در بلاد اسلامی سیصد تن‌را اجازه‌ارشاد دادکه هریك‌سلسله‌ای براه انداختند وپس از درگذشت هر قطبی مشایخ سلسله هر کدام مدعی قطبیت گردیدند که از آنجمله میتوان ذوالریاستین مونس علیشاه را نامبرد که شانزده تن ادعـــای جانشینی وی نمودنـــد و سلسله شاه نعمت‌الله بسلسله کوثریه وگنابادی و صفی‌علیشاهی و ذوالریاستین منشعب گردید وقطب هر فرقه کتبی چند تـــالیف نمود که افراد اهل فضل پیرو خود را بمطالعه آن کتب سرگـــرم کنند واز آثار دیگران واقف نگردند که به اراده ازلـــی فیلسوف شرق کیوان قزوینی کـــه هفتاد سال عمر خود را صرف دانشها و

Marfat.com

ادیان و تصوف نموده و هفده سال در مقام قطبیت جالس بود و ملقب بلقب منصورعلیشاه بود واز سلاسل شیعه وسنی اجازه ارشاد داشت ببارقه الهی دامن فرو چید واسرار خفیه صوفیه را برملاء ساخت ومرید ومرادی را مردود وباطل شمرد ودر باره ادعاهای گزاف مدعیان لافزن مرقوم داشته‌اند که آیا توانند. ستاره‌های مرصوده را بدل بهم کنند یا یك کسوف وخسوف را در وقتش مانع شود ودر غیر وقتش بیارد یا اندازه مکث آنها را کم وزیاد نماید آیا تواند یك جانوری را بسازد یا توانا وقادر است که یك مرده را احیاء کند و آیا تواند یك زنده را غیر مرگهای عادی بمیراند یا تواند یك طلوع وغروب را ازوضع عادی خود برگرداند بوضع غیر عادی با تواند یك منظومه و مداراتش را تغییر دهد. ای خواننده گرامی نتیجه زحمات شبانه روزی سالیان ایام جوانی خود را صرف تحقیق علمی‌وعملی ادیان نموده ودر کلیه سلاسل عملا وارد گشته وبزعم مسندنشینان طی مراحل کرده ودریافتم که اکثر این مشایخ به وراثت یا بعلل دیگر ودر ایام اخیر بکمك ومعاضدت سیاسی ومالی دولتهای قبل از انقلاب جالس این مقام گشته گذشته از اینکه زحمت سلوك بخود راه نداده از عقاید مسلك خود ناآگاه ومرید را فرصت واجازت پرسش نمیدهند ومرید باید بخود تلقین نماید وکارهای عادی اقطاب را غیرعادی ومعجزه انگارد وبعضی سلاسل با مشاهده رویائی که هسته اصلی خواب بمریدان القا شده در منام به‌بیند و خود را واجد مراتب عالیه بپذیرد این اظهارنظر از دل پردرد و گامهای خسته در راه تحقیق تراوش کرده تا بگوش پرهوش تو برسد وخدا را گواه میگیرد که نه درصدد نفی کسی ونه اثبات شخصی برآمده‌ام ره‌آورد پنجاه سال کوشش است که در هر شبانه روز لااقل ده ساعت وگاهی پانزده ساعت صرف این راه نموده و

Marfat.com

با نوك مژگان واشتیاق وافر ودل امیدوار گام برداشته و بالنتیجه دریافتم از طریق مرید ومرادی نتیجه باد بدست آمـده ومقصود حاصل نمیکردد تو در اینراه عقل را فراراه خودقرار داده وگفتار این ناچیز را مطمح نظر قرار ده تا ثمره دریافت تو مزد زحمات این بیمقدار شود. و وعده میدهد به لطف حضرت حق موفق به انتشار کتاب فلسفه یوگـ گـردم اکنون چـاپ ثـانی این کتاب است که بحلیه طبع درآمـده و صوفیان ناجوانمردانه بـدشمنی برخاسته‌اند اینك مختصری درباره مکتب‌روحی یاتصوف انفرادی جملاتی چند عرضه میدارد.

تصوف شناخت باری است وعشق به حضرت او.

تصوف تشرف حضور مهرپاش حضرت جانان است.

تصوف هوالاعراض عن‌الاغراض است.

تصوف هوالاعراض عن‌الاعتراض است.

تصوف از خود گسستن وبحق پیوستن است.

رفتار علی‌مرتضی(ع) سرور فتیان جهان بـرنـامه و مشی صوفیان باید قرار گیرد.

صوفی باید رفتارش در دنیا دست بکار و دل با یار باشد.

صوفی باید سعی وافربکار برد که هویت خود را به فعلیت درآورد.

از تظاهر واسم خاص وبار عام دادن وتشکیل حزب و جمعیت و پای‌بوسی وسجده‌بغیر حق‌نمودن بیزاری جوید وجملات زیر را نصب‌العین خود کند.

هوش در دمـ نظر بر قدمـ خلوت در انجمن شعارش باشد.

و هر آنی از آنات که از یاد حق غافل ماند گناه داند.

و کسی از اعمال سلوکی او آگاه نشود.

تصوف مقام عشق است وبرای عاشق شیخ طـریقت ضرور نیست جاذبه عشق خود مربی او است.

Marfat.com

نگوید به مقام وصل رسیده‌ام ودیگر به‌شریعت نیازی‌نیست.
لازمه عشق یك‌تائی است.
یکی دانم یکی خوانم.
صوفی خدمت بـه افـراد بشری را کـه ودیعه الهی هستند فریضه خود شمرد.
صوفی اول خود را بسازد و بعد کمر خدمت بر ابنای زمـان به‌بندد.

چون برای آگهی تصوف می‌بایست از آئین مانوی ومـزدکی که سرچشمه تصوف از آن متاثر و بهره گرفته است آگهی بهم رساند لذا ناگزیر شدم در یك فصل از مانویت و بحثی از مزدکی بطور اختصار و فشرده تشریح کرده تا خواننده گرامی به کنـه سلاسل تصوف واقف گردد.

عدد ۲ و۴و۶ و۸که درپشت پاکت‌های نامه۲۴۶۸ می‌نویسند به این توهم که این نامه در اندك مدتی سالم بدست‌گیرنده نامه برسد در حقیقت عنوان بشارتها می‌باشد که در هر هزاره فردی برپا خاسته و اقدام مفیدی در جامعه بشری انجام می‌دهد مانی را مسیحیان دجال می‌دانستند ومانویان وی را مقدس مـی‌دانستند مانی دین یهودی را مردود می‌دانست.

Marfat.com

مانی

مانی در ۲۵۶ م متولد شد ودر سن ۱۳ سالگی براو تجلی شد که‌مقارن سال‌دوم‌پادشاهی اردشیر بابکان بود ودر ۲۸۰م دین خود را اعلام کرد و پیشرفت دین مانی در ترکستان روس‌وچین وایران وهندسرایت‌کرد وعلت‌آمادگی‌مردم بعنوان‌ظهور یك بزرگ مرد در اول هراره بود.

مانی از شاهزادگان اشکانی بود.

دین مانی بنابرترك امور دنیوی وتوجه بدنیای دیگر بود و توان گفت تصوفی بود که بصورت دین تجلی کرد ابن‌ابی‌العوجا که بجرم مانویت کشته شد از بزرگان مانوی بود.

برروبه طبیب که کتاب کلیه را از هند به ایران آورد مانوی بود غیر از چهار کتاب ودادیگر آثار هندوان از گفتار مانوی متاثر شدند مقدمه کتاب کلیه عقاید مانوی را بیان داشته است.

در کتاب تحقیق وبررسی در تاریخ تصوف عمید زنجانی نوشته که مانی‌گوید انسان ازدو قسمت آشتی‌ناپذیر ورزوان‌یعنی دو از لیت نور وظلمت تشکیل یافته ومظاهر آن جنبه‌های مادی و لذائذ وشهوات اهریمنی واز ظلمت سرچشمه گرفته وبرای‌رهائی روح ونجات از اهریمن ظلمت ریاضت‌های شاقه وترك مشتهیات کوشش نماید وآنهائیکه بمرتبه جاودانی نوربرسند باید ازتوالد وتناسل وزناشوئی وشهوت ولذائذ مادی اجتناب ورزند وبرای یکبار هم گوشت نخورند وهمواره در حالت روزه وصال باشند آئین مانی بعد از وی در چین وترکستان وبین‌النهرین ومغولستان

Marfat.com

ومصر والجزایر انتشار یافت بدستور المهدی خلیفه عباسی مانویان تحت تعقیب قرار گرفته و عده‌ای از آنها کشته شدند.

تاریخ مختصر ادیان بزرك فلیسین‌شاله ترجمه محبی‌گوید دین مانی در قرن سوم میلادی در مرز ایران و بابل نمایان گردید مانی از فرقه ماندائی مسیحی یا نازارئیان که پیرو یحیی بوده وعیسی را دروغگو میشمردند مانی هند را سیاحت کرد بعقیده مانی کتاب عهد قدیم متعلق به امیر تاریکی است ونوشته‌های پولس رسول بی‌ارزش است عیسی پیامبر راستین نور است برگزیدگان گوشت وشراب غیر از ماهی نمی‌خوردند و ازدواج نمیکردند گروه دوم شنوندگان ازدواج‌میکردند ازگرد مال‌پرستی‌ودروغ اجتناب‌کنند.

روزه گرفتن ونماز خواندن برای خورشید وماه منبع نور معمول بود در قرن یازده میلادی وارد فرانسه شد تا سازمان تفتیش عقاید آنرا برانداخت.

مانی به‌عیسای نورکه ازلی وعیسای دردناپذیرو دیگرعیسای زارکش اورشلیم که بشکل انسانی ظاهر شد ولی نور محض است از بطن مادری متولد نشده ونه دار زده شده سوم عیسای یهود که اشتباهاً او را گرفته ودار زدند واین عیسا را شیطان میداند عیسای‌اورشلیم نیز فلکی وغیردنیائی بود وتمام عالم صلیب او است مخصوصاً درختها که درنهاد جوهر الهی‌تمرکز یافته وچوبها صلیب عیسی هستند.

آموزش اسلام پروفسور شوشتری درصفحه۷۹ مینویسدجهان تن ساخته اهریمن است از لذات مادی باید پرهیز کرد گوشت نباید خورد جاندار را نباید آزار رساند نباتات راباید بیهوده نبایست ازبین برد روحانیون از زن ودوروئی ودروغ وجادو سخت پرهیز میکردند نفس‌حیوانی اهریمن است خواهشی‌که ازاو برمی‌انگیزد ودرنظر ما زیبا میکند در حقیقت پلید است صدیقین همگی اززن و زن از مرد پرهیز میکرد درسال سه ماه و حتما در ماه هفت روز

Marfat.com

روزه میگرفتند و در روز یکبار غذا میخوردند و در لباس هرسال یکی داشته باشند جاندار را آزار نمیرساندند و سبزه را پایمال نمیکردند و با توکل و صبر شداید را تحمل میکردند وا ماه و آفتاب را رهائی نوری که در تاریکی تن زندانی شده‌اند کارمیکنند و نور اهورمزدی بوسیله خورشید بعالم نور پیوستگی میبابد و از انجماد و سردی اهریمنی بواسطه ماه تصفیه گشته بمبداء می‌پیوندد. در کتاب حلاج اثر میرفطروس در صفحه ۱۴ نوشته شده است که مانی گفته روح در ظلمات ماده محبوس است و پیوسته میکوشد تا از زندان ماده خلاص یابد تا خود را به سرزمین جاودانی نور (فنا ـ نیروانا) برساند هرقدر جسم ضعیف شود روح نیرومند میگردد و در رهائی نور که در انسان محبوس است بکوشد وآنرا از ظلمت اهریمنی ماده آزاد سازد وفریب لذتهای دور از حقیقت که ساخته و پرداخته اهریمن است نخورد آنچه برای نفس حیوانی عزیز ولذیذ است از زناشوئی و ثروت دور ماند نفس‌کشی، تجرد، بی‌آزاری و توکل برای برگزیدگان دین مانوی ضروری است.

کتاب بحیره تالیف فزونی استرآبادی با حواشی کیوان قزوینی بوده است در صفحه ۵۳۷ نوشته که مانی در علم نیر نجات وطلسمات وسیمیا وهیمیا وکیمیا وریمیا وارد بود مانی چشم برهم نهادی و برحریر چند خط کشیدی وچند دایره نمودی که با پرگار ومسطر تفاوت نداشتی برپارچه خط کشیدی که بریك تار رفتی ودایره چند میکشید که قطر آن پنج گز بودی صورت ربع مسکون را بربیضه نمودی که جمیع بلاد وجبال وبحور وعیون پدید بودی وجامه ساخته بود که هرکه پوشیدی غایب شدی در غاری در چین یکسال منزوی شد که در غار براو بستند وقبلا مایحتاج خود را فراهم نموده‌بود و بعدازیکسال درب را گشودند کارنامه ارژنك را ظاهر ساخت مردم چین مرید او گشتند در زمان شاپوربن اردشیر بایران آمد سرب برسینه‌اش‌ریختند هرچند

Marfat.com

آتش میکردند سرب برسینه‌اش گداخته نمیشد وشمشیر برتنش کارگر نبود سنگ برپایش بسته هلاك کردند مردم عالم بشور و غوغا درآمدند.

در کتاب رهبران رهروان فاضل مازندرانی مانی را مانیوش بمعنی پندار وروح است می‌نامد مانی در عصر شاپور اول بسر می برد وگویند درعصر شاپور بن اردشیر بود مانی کتاب شاهپورگان بیاورد دوازده حواری داشت بعد از فوت شاپور بهندوچین و تبت رفت مانی دوباره بایران برگشت زنده اورا پوست کندند بهرام بن هرمز در سال ۲۷۷ م همه مانویان را قتل عام کرد و پوست مانی را بکاه انباشت شروع کار مانویان نخست در بابل بعد در سمرقند بود مسیحیان براعتقاد مانویان رد نوشتند تا سال ۱۲۰۰ مانویان کم وبیش بودند ودر ترکستان تا ایام استیلاء مغول دیده میشدند اغسطین رومی بانی علوم الهی مسیحی کتاب اعترافات را نوشته چون در جوانی مانوی بوده لذا بر رد مانویان نگاشت رسم اعتراف مسیحیان به گناهان از دین مانی یا از دین مهرپرستی اقتباس گردید ابوریحان بیرونی مینویسد رازی در علم الهی تحت تاثیر کتاب سفرالاسرار مانی قرار گرفته است.

برگزیدگان و موجودات صدیقین از خوردن گوشت و آشامیدن شراب و تعرض به زندگان و موجودات جاندار و انسان وحیوان ونبات ونزدیکی به‌زن و دروغ و حرص و شهادت بیجا وناروا دوری‌کند درجات‌مانوی بعدازشماسین و معلمین که مبلغین وطبقه‌آخرین بفارسی نغوشاك نیوشاك وبسریانی سماعین میگفتند وطبقه دوم ریاضت پیشه‌کنند وازسحر و جادو پرهیزکنند تعلیمات را با ساز وآواز خوش میگفتند که پیروان ساده‌راسماعین مشتق ار سماع ونفوشاك ونیوشاك از نپوشیدن است شاهپورگان را مانی برای شاپور اول بخط پهلوی نوشته بقیه کتب خود را بخط مخصوصی مشتق ازسریانی نگاشته است ودر روی‌سفیدترین اقسام کاغذ یا پوستهای براق یا حریرهای سفید با مرکبی بسیار

Marfat.com

براق و شفاف با الوان سبز و سرخ و مذهب و منقوش و شیرازه های استادانه وجلدهای نفیس ترسیم میکردودر دیوار معابد از گل و بوته و سازندگان وخوانندگان زیبا منقوش میکردند عطر و بویهای خوش و سوختن عود وعبیر از اعمال مانویان بود آئین مانوی دین رسمی قوم اویغور شد نقاشی مانی بچین رفت و نقاشی چینی بوجود آمد تذهیب و نقاشیهای مغول و تیموری وصفوی از نقاشی مانویان سرچشمه میگیرد تجلید وصحافی وشیرازه و نوشتن عنوان کتاب در پشت جلد واستعمال مرکب چین و مزین کردن خطوط باکلیل وآمیختن ببویهای خوش واراستن کتب به نقوش وصور از مانویه است.

در کتاب فرازستان از اسمعیل تویسرکانی در صفحه ۳۱۹ گفته شده درزمان شهریار شاپور ذوالاکتاف مافی از چین به ایران آمد و گفت با زنان نزدیکی ننمایند تا این تخمه برافتد تا برافرازگاه شوند و فرشته گردند کشتن هر جانور را نیکو دانستی که آزاد کردن روان مایه خوشنودی یزدان است مانی از مردم ری بود بچین شد نامه بچهره های گونه گون آرایش داد گفت مانند فرشتگان آسمان است نامش را ارژنگ نهاد زمان شاپور بایران آمد شهریار او را با حضور موبدان بخواست شاه او را از پیش خود راند مردم تصور کردند که شاه فرمان کشتن او را داده بسنگ وکلوخ وچوب ومشت او را کشتند برخی آئین او را به پنهانی قبول کردند.

مانی از حیث وسعت وعظمت فکر ونبوغ معنوی ونفوذ روحانی در تاریخ تصوف جهان یك شخصیت عدیم النظیری میباشد قویترین طریقه اشراقی که برمکاشفه واشراق وعقاید مخصوص تکوینی وجوهر مرکزی عقاید گنوسی بود که از تاثیر فلسفه جدید یونانی مخصوصاً افلاطونی مایه گرفته است مانی آئین مغتلسه را ترك ودین ناروائی شمرد از زن وشراب وگوشت اجتناب نمود مانی از زندان ببهشت روشنائی رفت سراز تنش جدا وبه دروازه شهر آویختند تنش را قطعه قطعه کرده بخاکروبه دان ریختند

Marfat.com

بعداً ظاهراً پیروان وی قطعات مزبور را جمع‌آوری کردند گفته شد مانی هفت کتاب دارد مکتوب اهدائی به شاپور یا شاپورگان اشعار دوازده هیجائی انجیل زنده گنج زندگی پراگماتیا را رساله کتاب اسرار کتاب عظیم لامه‌ها بود مانویت از مسیحیت و زردشت و بودا بنا شده بود بزرگترین عید (یما) در برابر صفه‌ای بود ارزنده مانی را مجسم میساخت منبری که فرستاده آسمانی موعظه میکند و میز محاکمه‌ای که خان مانی را زنده میسازد دین مانی در کلیه مذاهب بعدی خود تأثیر بسیار از خود باقی گذاشت در کتاب آموزش اسلام از پروفسور شوشتری در صفحه ۵۳ گفته است مانی گفته که اتصال روح به تن قهری است و این کشمکش که ما زندگی دنیوی میگوئیم برای این است که روح از پیوند غیر طبیعی خود را نجات دهد و به اصل پیوند او در انجام ارواح به عالم نور و تن با تاریکیها به عالم تاریکی پیوسته کشمکش به پایان میرسد و زندگی اتفاقی وقهری است.

مانی گوید اصول عقاید واعمال همان‌است که پیغمبران خدا در هر زمان آورده‌اند ودر بعضی از قرون بدست بودا وزردشت و عیسی بود وانجیل‌مانی ۲۲ باب‌وخود را فارقلیط و خاتم پیغمبران میدانست اتصال روزه بروزه دیگر وصدقه دادن وجز قوت یکروز نگذاشتن ترك مجامعت و پیوسته در جهان گردیدن و ده یك دارائی تصدق دادن و روزه هفت یك ایام عمر باشد صابئین از پیروان اویند و افراد چین و تبت و هند برکیش او هستند.

رهبانیت مسیحی با مانویت مربوط میباشد زیرا ماده پلید است وروح را نیز پلید کرده است از کتاب دلیل انحطاط مسیحیت در مشرق زمین و در کتاب تحولات فکری در ایران تالیف دکتر موسی بروخیم در عهد نوشیروان دین زردشت وآئین مانی وعقیده مزدك وفلسفه افلاطونیان جدید وفلسفه بودا وتصوف هندی درهم آمیخت ودین مانی در اسلام بعنوان تصوف صورت

Marfat.com

گرفت زورخانه وجنگ از مانوی است مانی اساس طبقاتی را بهم زد خدا را پدربزرگ مینامیده‌اند پنج فرشته هوش وعقل و فکر و وهم و اراده برای صلح آفریده و از تاریکی میترسیده‌اند افکار مانوی در جوانمردی پیش گرفته مجامع فتیان لنگروزاویه بوده چون اکثر در مشهد بودند مشهدی نامیده شدند کلمه اخ و اخوی به داداش وداش‌مشدی که داداش مشهدی بوده است از قرن هفتم علمی داشته که طوق میگفته‌اند خبر بشارتها که در اول هزاره دوازدهم که گفته‌اند هزاره آخرالزمان است که بعد از مهر سه شخص بزرگ خواهند آمد اول برخوان دومی کنیزك روشن و سومی منواحمد بزرگوار است مانی که در اول هزار دوازدهم آمد خود را برخوان وپیغمبر آخرالزمان نامید واردشیر بابکان که در جای‌اشکانیان‌جای‌گرفت ودین‌مانی‌انتشار یافت‌بنوشته‌ذبیح بهروز گویده‌مانی درسال موش ۵۲۷ مسیحائی‌برابر ۲۵۶ م زائیده‌شدودر ۵۵۱ مسیحائی برابر ۲۸۰ م روز یکشنبه اول حمل واول ماه قمری که روز تاجگذاری شاپور اول ساسانی است دعوت کرده است مانی درسال۵۲۲ رحلت‌کردکه درشصت و۳۱۵م است‌از کتاب تقویم وتاریخ ذبیح بهروز مینویسد پلوتون فیلسوف نوافلاطونی در جنگی که ایران با روم شرقی بیزانس کرده با مانی که در قشون‌ایران‌بوده ملاقات‌کردوحشرونشر دردین‌مانوی‌نیست‌مانویها معتقدند که انسانها به آسمانها صعود میکنند ابونواس شاعر بنی‌عباس مانوی بوده مانویان هنگام رقص دست دراز میکردند که انسان از چاه وزندان تن به آسمان عروج نمایند بهروز میگوید خبر بشارتهای قدیم وانتظار ظهور شخص بزرگ در اول هزاره که دوازدهم که گفته‌اند هزاره آخرالزمان است که بعد از مهرسه شخص بزرگ خواهند آمددر دین مانوی بنابرثنویت استوتوحید عددی‌میباشداماازجنبه‌ریاضت بسیارعمیق‌استدرکتاب‌بیان‌الادیان

Marfat.com

مینویسد تبلیغ در دین مانی رواج داشت کتابهایش انجیل زنده‌ـ خزانه زندگی‌ـ کتاب رموزـ کتاب غولان ومکاتیب بودـ ایران از خزانه زندگی ـکتات رموز ـکتاب غولان ومکاتیب بود کتاب ایران ازآغاز تااسلام تالیف گریشمن ترجمه دکتر معین گوید مانویت دین یهود مینمود سرودهای مانوی ازمنابع بابلی وافکارآن از زردشت ماخود است عیسی در آئین مانی مقامی ارجمند دارد تناسخ را از بودائی گرفته و نام فرشتگانی نیز سریانی هستندکتاب مذاهب بزرك ترجمه احمد تاج بخش مانی به تبت رفت وسوار گاو می‌شد بهروز معتقد بود شعر درختی که تلخ است ویرا سرشت از فـردوسی نیست از مانویان است کتاب راهنمای صنایع اسلامی تالیف دیماند اطریشی ترجمه دکتر فرهاد در قرن هشتم میلادی عده زیادی از مـانویها بعراق مهاجرت کردند ومورد لطف مامون قرار گرفتند ولـی در قرن دهم مسلمانان به آزار و زجر آنان پرداختند در سال ۳۱۱ هق چهارده کیسه بزرگـ از کتب مانویها آتش زده شد و قطرات طلا و ذرره آن در انبوه آتش فرو میچکید ـ تحولات فکری در ایـران تالیف دکتر موسی بروخیم دین مانی در زمان انـوشیروان تحت تاثیر عرفان هندو نیز تحت تاثیر فلسفه نو افلاطونی جـدید در ایران شدت گرفت ودر اسلام بعنوان تصوف علیه اعراب صورت گرفت ـ سیر فلسفه درایران اثر محمداقبال لاهوری در صفحه ۲۵ نوشته شده که برخی از مانی‌شناسان از آنجمله افراهیم سیروس در مقدمه کتاب سرود روح ویراسته پیروان مانی یکی از شاگردان گنوستیك سریانی یا ردسانس یا یارديصان بوده است ابن‌نـدیم مولف الفهرست نوشته که مانی چندرساله بر ضد گنوستیك نگاشته است مانی براعتقاد ابن‌حزیم ظلمت را اصلی زنده میانگاشت ـ تحولات فکری در ایران تالیف دکتر موسی بروخیم مانی در ۱۵ در نهر کوتاه بابل برینادر ۲۲۸م درسیزده‌سالگی بوی الهام شدودر ۲۴م در ۲۵ سالگی ملهم شد ومامور تبلیغ گردید کتب مانی کتاب آسمانی‌ـ

Marfat.com

گنج زندگی ـ کتاب فصلها ـ در باره ایمان ـ اسرار ـ غولهار سالاتی در باره ستاره‌شناسی و نجوم و جادوگری نوشت کتابها با نقاشیهای زیبا ترسیم گردیده بود بزعم این ناچیز مانی موحد بود.

مرگ را کمال زندگی توهم کرده وآسایش را در برانداختن نسل و هر ناروائی دفن‌دختران وقربانی‌کودك دانستند مانی درسن ۳۵ سالگی در چین بوده پیروان عیسی مصلوب مانی را که چند سال پیش از عیسی مصلوب دعوی کرده دجال خوانده‌اند مانی در بغداد همانجائی‌که قبة‌الخضری را بناکرده‌اند زائیده شده و این شهر نزد مانویان مقدس بوده ومرکز دینی آنان آنجا بوده صلوة مغولان‌هم‌اکنون‌این(هم‌مانی‌پدمه‌هون)است‌مدفن‌مانی‌بنام‌قبردانیال است مانی در شصت سالگی بعد از ۲۶ روز گرفتاری در زندان پس از مرگ او را دربست کرده‌اند بنا به اعتقادات پیشینیان بنا به‌اوضاع‌نجومی دین‌مانی باشگفتی پیشرفت‌کرده است ظهور مانی در حدود شش قرن بعد از مهر در سر هزاره دوازدهم بوده مانویان بعدها به لباس هر دینی وملتی درمیامدند ودر رده تبلیغ عقاید خود کوشش میکردند سیر وسفر از واجبات دینی آنان بود گفتار مانویان با زندگی اجتماعی سازش نداردو نمونه آن مغول بودند قابل مقایسه‌با دیانت مقدس‌اسلام نبوده وگفتار مغول در مورد دین اسلام مستند نبود و آئین توحیدی عددی است مانند مزدکی (ثنوی) وقابل مقایسه با توحید پاك اسلامی نمیباشد گویند بایدجهان‌را برانداخت‌تاروان‌پاك‌ازقالب پلیدتن‌آزادشود و بهر کاری تن درمیدادند وبشفاعت صدیقان وبخشش گناهان از طرف صدیقان معتقد بودند از قرن سوم هجری زندیقان که همان مانویان‌باشند دربرهمزدن‌تاریخ‌وفرهنك‌قدیم‌دست‌داشتند مانویان دوره‌مغول موفقیت‌کامل‌داشتند وتاکنون مانویان درلباس بودائی ثابت‌هستند نسبتهای‌خجلت‌آوری‌که‌بانبیا داده‌شده‌همه‌ازمانیویانست سن‌آگوستن‌که شالوده مسیحیت‌از اوست‌وابن‌ابی‌العوجاراوی اخبار

Marfat.com

هردو مانوی بودندمانویان‌خودرافتی وجوانمردوجوان میدانستند فرق مانوی راجع بخواص اعداد وتاثیر حروف کتابی بنام جبله داشته‌اند حکمة‌الاشراق سهروردی که مولف تصریح کرده عقاید مانوی نیست در سراسر آن جز عقاید این فرقه دیده نمیشود منصور خلیفه دوم عباسی‌نام کودکیش تقلاص بودتقلاص پیشوای یکی از فرق مانویه بوده که معنی آن منصور است که بعدها نام همین خلیفه شد مانویان در دستگاه عباسیان نفوذ بسیار داشتند بهروز میگوید کتاب ایوب تالیف مانویها است مانی در ۲۷ سالگی ۲۴۲ م روزتاجگذاری شاپور اول به‌انتشاردین خود پرداخت شاپور باوگرویده وده‌سال باو وفاداربود موبدی‌شاه را مجبور بترك دین مانی کرد شاپور مانی را بکشمیر تبعیدکرد مانی ازهند بترکستان وبچین‌رفت شاپوردر ۲۷۲م درگذشت‌پسرش هرمزبجای او نشست ودر ۲۷۳ م بهرام اول‌بتخت‌نشست مانی بایران‌آمد موبدان اورا محکوم کردند وبعداز دوسال زندانیش کردند و در ۲۷۵م زنده زنده ویرا پوست‌کندندوپوست راپرازکاه‌کرده بچوبی‌آویختندودر دوطرف گندیشاپور نهادند تساوی نور و ظلمت و عناصر دو ذات دارند خوب وزشت خدا صاحب نور وشیطان مالك ظلمت خدا در ارتفاعات واعماق شمال ومشرق ومغرب وشیطان در اعماق جنوب میباشدنور پنج‌معاون‌دارد هوش، عقل، فکر، اندیشه، اراده‌مانی‌تورات را کتاب (سلطان تاریکیها) میداند مانی خود را فارقلیط میخواند که کارهای عیسی را کامل کند ومردم را نجات دهد عیسی بقالب مردی ریخته‌نشده عیسی‌ازمردم وروح‌القدس بوجود نیامده وبدار آویخته نگردیده ورنج نبرده است عیسی روح خالص بود وپسر خدا نبود وجهان با طوفانی وحشتناك خاتمه خواهد یافت ودر قعر جهنم خواهد افتاد تشکیلات دینی مانی‌از کلیساهای‌مسیحی ساخته شده‌بود مانی دوازده‌حواری‌داشت و۷۲شاگردکه کشیشان‌ومروجین دین‌او بودند مانویان‌یکشنبه‌برای نمازجمع‌میشدند طرفداران‌دین

Marfat.com

(شنوندگان) بودند منتخبین ریاضت میکشیدند وحیوانی وشیر نمی‌خوردند واز زن پرهیز داشتند دین مسیح در غرب آئین مانی را کفر می‌پنداشتند ودر کتاب سلمان پاك اثر لوئی ماسینیون در صفحه ۱۷۱ می‌نویسد رساله رمزی مانوی بنام انجیل سلمان که متاسفانه مفقود شده و بیرونی از آن نام میبرد کتاب قصه سکندر ودا را تالیف اصلان غفاری در ۱۰۰ صفحه با مقدمه ذبیح بهروز در ۶۸ صفحه اینك ازمقدمه بهروز نقل قول میگردد در صفحه ۲۷ نوشته که مانی پس از ۲۴ سالگی روز یکشنبه اول حمل در سال پوش ۲۸۰م دعوی برخوانی کرد وهمان کسی است که ظهورش را خبر وبشارت داده‌اند اول هزاره دوازدهم بوده ومردم انتظار ظهور دین‌آوری را داشته‌اند بگمان مانی دو عالم از هم جدا ودو خداوند در هریك از این دو عالم فرمانرو است یکی عالم نورانی ودیگری عالم ظلمانی این دو عالم اتفاقاً بهم برخورد کردند ودر این برخورد عالم ظلمانی مادی مقداری از نور را در خود فرو برد وزندانی کرد از آمیزش این‌دو چنین دنیائی پر از رنج وناکامی پدید آمده است هرگز خداوند عالم نور که ایزد نیك‌اندیشی است موش وگربه را باهم خلق نمیکند واز ستم گربه به موش خرسند نمیگردد.

باید ظلمت را برانداخت تا روح آسمانی بوطن اصلی خودکه عالم نور است پرواز کند در مقابل اهریمن هرمز است نه بهمن آمده‌ام که مردم را آماده سازم که دنیای پر از رنج وستم‌را میتوان نابود ساخت وارواح پاك آسمانی را از عالم پلید اهریمن نجات داد ودر عالم نور بزندگانی جاودانی رساند جسد پلید مادی را ریاضت داد تا روح قوت گیرد وبوطن اصلی خود که علم نور و سرور است پرواز نماید از زن وشراب وگوشت‌خوك وشهرنشینی وتحصیل علم وحکمت پرهیز نماید هرچه زیبا ولذیذ است عمل شیطان است باید همیشه روزه بود ودر یکجا نماند وراه سیر و سفر را پیش گرفته تا به وطنی علاقه‌مندی پیدا نشود شهر و

Marfat.com

دهکده جای فساد است باید زبان را مشوش کرد صحرای عربستان وصحراهای سردسیر سغد وخوارزم مانویان بشکل قبایل زندگی کرده وهمیشه در سیر وسفر بودند ودر نمازهای پنجگانه یا هفت گانه جنگجویان ومجاهدین راتقدیس میکردند پیشوایان میتوانستند گناهان دیگران را به‌بخشند این بخشش گناهان عوام مانویان را برای هرگونه فاکاری وقساوت وجنایت بی‌اندازه دلیر وبیباك میکرد چندتن از خلفای عباسی از مانویان بوده مانویان با تظاهر باسلام در شهرها سازمانهای سری داشتند وهمدینان خود را هنگامی که اوضاع فلکی مناسب بود برای غارت و ویرانی وانتقام راهنمائی میکردند کشتار قرن ۷و۸ همه باین‌دلیل است ظهوردین یکی وسیله پیشگوئی وبشارت نجومی ودیگری الهامی بوده دین مهر ومانی واسلام برخلاف مسیحیت با سرعت انتشار یافته است دین مانی بدون زور وشمشیر در مدت چند سال در شرق وغرب انتشار پیدا کرد دراین بشارتها از مهر ـ برخوان ـ منواحمد بزرگوار ـ اسم برده شده‌است پاراکلیتوس‌که معرب‌آن‌فارقلیط است ترجمه صحیح آن برخوان است که از القاب مانی است نسخه قدیمی این بشارت بزبان‌ایرانی‌درچین‌پیداشده‌است‌بنابراین‌بشارتها انتظار ظهور دین‌آورانی را در اوایل هزاره یا نیم هزاره داشتند ازمقدمه‌نفحات‌الانس بقلم‌مهدی توحیدی‌گوید دین مانی تا قرن سیزدهم م دیده میشد بعد ازمانی (سیسری) جانشین‌او شددرزمان المهدی هزاران نفر از مانویان کشته شدند چهار گوهر عالی‌خدا و نورخداو نیروی خداوعقل‌خدا وترك‌پندار وگفتاروکرداربدبود.

اصول‌ده‌گانه‌مانی دروغ‌وبت‌پرستی وزناو دزدی‌وبخل‌وجادوو تزویر دردین است‌مانی‌تنبلی ومعرفت‌کامل‌آورده‌است خدا حقیقت است محمدلوی عباسی در مقدمه کتاب کشف‌المحجوب هجویری در باره مانویت مینویسد دو ماده کثیف ولطیف از یکدیگر جدا و زمین از بین خواهد رفت و جهان نور در کشور روشنائی پاك

Marfat.com

ومظهر خواهد گردید در اواخر قرن دوم دراثر تفتیش عقاید فرق دینی آثار مانوی نابود گردید مانویه اهل ادیـان را کـه بسمتی خاص نماز میخواندند بباد سخریه میگرفتند مانی شاگرد فادرون بود وبمذاهب ثنویه وزردشتی ومسیحیت آشنائی داشت کتاب شاپورگان را بنام شاپور پسر اردشیر در ۲۲ باب تالیف کرده است وخود را فارقلیط موعود مسیحیت میدانست ذبح حیوانات وایذاء آتش وآب ونباتات را حرام گردانید گرد جهان گشتن وجز قوت یکروزه نگه نداشتن وترك مجامعت وروزه وصال وده یك دارائی وروزه نگه داشتن یك هفتم ایام زندگانی واقتصار بریك زن اگرشهوت هیجان کندقضاء آن درکودکان را روامیدانست ولی این مطلب درکتب مانویه دیده نشده است بهرام مانی را بکشت بعد از قتل عام مـانویه از طرف منصورعباسی مانویها از بابل متفرق ودر ترکستان سکونت اختیار کردند فارقلیط در مکاشفات یوحنا لغت سریـانی بمعنی تسلی دهنده است ابن ابی العوجا از شاگردان حسن بصری بود در مکه بمجلس امام جعفر صادق ع راه یافت برمکه وحجرالاسود وستایش مکه که از گل است زبان باعتراض گشود ابن ابی العوجا مانوی بود وزمانی که حکم قتلش صادر گردید اقرار نمود چهار هزار حدیث نبوی ازخودجعل نموده است دوازدهم که گفته اند هزاره آخرالزمان است که بعد از مهر سه شخص بزرگـ خواهند آمد اول برخوان دوم کنیرك روشن وسومی منواحمد بزرگوار است مانی که دراول هزاره دوازدهم آمد خود را برخوان وپیغمبر آخرالزمان نامید و اردشیر بابکان که ظهورش در اول هزار دوازدهم بود اگر پیش بینی های نجومی ودینی نبود ممکن نبود اردشیر جای اشکانیان را بگیرد ودین مانی بسهولت انتشار یـابـد صوفیه کلمه صدیق را بشیوخ خود داده اند از مانوی گرفته اند عبدالله بن مقفع مـذهب مانوی داشت ودرباب برزویه عقاید مانوی خویش را در کتاب کلیله ودمنه اضافه کرده است مانی مسیح واقعی را غیر مصلوب میداند

Marfat.com

مانی طبابت نیز میکرد بفدیه و قربانی و تشریفات مذهبی اعتقاد نداشت به موسیقی دلبستگی داشت دین مانوی از برهمائی متاثر گردیده جماعت اهل فتوت وصوفیان اخی از بقایای مانویه است مانی با یهودی وکاتولیك مخالف بود مسعودی مانوی ومزدکی و باطنیه را اصحاب تاویل میداند مانی دین یهود را یکی از ادیان بی‌اساس وموسس آنرا دروغگو میشمارد وعیسی که مصلوب شد عیسی نورانی نبود یئیدیها عقایدشان با مانویه شبیه است مانی در ۲۷۶ م کشته گردید.

لژهای عادی فراماسونری کنونی ازروی معابدمهری ومانوی ساخته شده است در بین فتیان اکثر افکار مانوی ومزدکی پیدا میشد فلسفه جوك وبودائی از مانویت متاثر شده است مانی هیئت‌هائی از ایران بمصر وفلسطین فرستاد مانی درحال نزع وسیله یکی از شاگردان پیامی برای پیروانش فرستاد مانی در زندان زنجیرگرائی بدست وپا وگردن وی نهادند سر ازتن وی جداساخته بدنش را به دروازه شهر آویختند بعداً قطعه قطعه کرده در خاکروبه‌دان ریختند پیروانش قطعات مزبور را جمع‌آوری کردند وبنام (دیانت دادگران) یا (آئین‌روشنائی) یا آئین مانوی معروف شدند مانی در زنداب روزه وصال گرفت و این در ماه رمضان بود وگویا شب ۱۹ یا ۲۱ یا ۲۳ ماه رمضان درگذشته است محل زندان در ده شاه‌آبادیکفر سخی دزفول بوده وقبرش بنظر میرسد محلی است که در شوش بنام مقبره دانیال نامیده شده است مانی از آثارش (مکتوب‌اهدائی به‌شاپور) (انجیل زنده ـ گنج زندگی ـ پراگماتیا) یا رساله کتاب اسرار (کتاب‌عظیم) ونامه‌ها میباشددر جامعه‌مذهبی مانویت پنج‌طبقه‌وجود داشت‌اول روحانی عالیرتبه‌که جانشین مانی وبعداستادان سپس کشیشان وروحانیون وبرگزیدگان ویاران برگزیدگان است بزرگترین عید مذهبی عید (یما) است که در برابر صفه‌ای دار زدن مانی را مجسم‌میکند برگزار میشد

Marfat.com

وعظ وخطابه ورهبانیت اهمیت خاصی دارد بابل مدتها مرکز آئین مانوی‌بود در قرن پنجم میلادی الهام‌بخش نهضت مزدکی بود در زمان خلفای اموی مانویت رونق یافت و در قرن دهم میلادی مرکزیت از بابل بسمرقند منتقل شد بودا وزردشت ومسیح را همطراز هم دانسته است پدر مانی پاتك ومادرش مریم ونسبش بشاهزادگاب اشکانی میرسید در سن ۱۲ سالگی فرشته‌ای بر او ظاهر شد ودر سن ۲۴ سالگی آئین مغتلسه را ترك گفت مانی در عهد رادشیر بابکان مدعی نبوت گردید در فرمان شاپور اول از ایران نفی بلد گردید ودر سنه ۲۷۰ م بایران برگشت ودر زمان بهرام اول بفتوای موبدان در سنه ۲۷۶ م کشته گردید و عده‌ای نام مادر او را (اولیس) مینامند چهل سال مسافرت کرد و عده‌ای گویند اصلش از شوش بوده وبدین مسیحی وارد شد وکاهن گشت مانی بعذاب ابدی معتقد نیست صدیقون که باید ترك شهوات گفته از خوردن حیوانی وقتل حیوان وشراب ونزدیکی با زنان و بت‌پرستی و جادوگری و سحر و حرص و آز و دروغ اجتناب‌کنند. مانوی‌باید عناصر را پلید نکند و طبقه سماعون اوامر صدیقون‌را اجرانمایند چهار نماز دارندکه باید باآب‌شستشو نموده و روبه خورشید ایستاده وبدستور پادشاهان ساسانی مباحثه در دین‌مانوی جرم بود در قرن هشتم میلادی دین رسمی مملکت اویغور در شمال مغولستان شد مانی پای کج داشت بعد از مانی سیسینیوس مانوی جانشین او شد و پس از ده سال بدستور بهرام‌بن‌بهرام به دار زده شد واینایوس خلیفه‌شدمانی ۲۶روز درحبس شهرجندیشاپور بود و در ۷۳۲ م در چین بمانویان اجازه اقامت داده شد مانویه بفرقه مقلاصیه و مهریه منشعب شدند محمدبن زکریا مجذوب مانوی شد سرودهای مانوی از منابع بابلی افکار آن از زردشت ماخوذ است تناسخ را از بودائی گرفت ونام فرشتگان سریانی هستند احکام ده‌گانه مانی ترك دروغ‌ترك بت‌پرستی‌ترك آدم‌کشی

Marfat.com

ترك زنا ترك دزدی ترك بخل ترك طمع ترك آموزش سحر تـــرك شکست و تزویر در دین ترك‌سستی درکار وزندگی‌بود مانی‌میگفت خدا در انحصار ملت خاصی نیست پیغمبر از هر ملت ممکن است ظهور کند و بزبان آن ملت سخن گوید مانی کتب خود را با نقاشی تزئین کرده‌بود شاهپور اول در روزتاجگذاری بدین مانوی‌گرائید وده سال باین عقیده بود مجبورش کردند از مانویت برگردد مانی خطی از سریانی وفارسی استخراج کرده وخط نوی وضع کـــرد روزهای یکشنبه و دوشنبه نزد خواص گرامی بود پیدایش عالـــم از نور وظلمت که جدا از هم بوده بوجود آمده خدا وآسمان وزمین ازلـــی است در کنار هستی ظلمت بوده وحـــائلی میانشان نیست شیطان اززمین تاریك است‌ولی‌ذاتاً ازلی‌نیست‌نمازوسجده‌وصلوات برمانی‌اجرا میگردید فرشته‌ای‌که بمانی‌ظاهرشد بنام‌توم‌که بلغت نبطی بمعنی یار وقرین است مانی جز فرقه بازیلیان ومرقیونیه ودیصانیه باقی فرق مسیحی را مردود میشمارد مانی دو نوع تعلیم داشته یکی برای صدیقین ودیگر برای افراد عـــادی طرز نقاشی چینی همان اصول نقاشی مانی است کتاب جامعه از کتب مانوی است وکتاب ایوب شرح حال یك مـــانوی است کـــه در عهد عتیق وارد شده است هنگام لشگرکشی شاهپور با والرین امپراطور روم مانی یکی از اعضای ستاد ارتش شاپور بود او پانیشاد دو قسمت است یك قسمت از مانوی گـــرفته شده است در بـــودائیهای اخیر عبارت مقدسی دارند (هم مانی پدمی هم) که معنای آنرا نمیدانند باطناً مانوی بودند و لغات عربی را پیشه کردند تا مـــانع پیشرفت علوم باشند سلوك‌و ریاضت‌در دین بودائی ازمانوی‌اقتباس‌گردیده است مانویها تقویم مخصوص دارند جنگجوئی وکشتار اشخاص وسیله مانویها بوده که دنیا روبخرابی رود وروح از قید تن رها گرددتابخدا رسد بخشش‌گناهان ازمانویهااست مانوی‌به‌آب وضو

Marfat.com

ساخته سپس روبآفتاب میایستد دیالمه یك رنگ مانوی داشتند.
بردوش مانی نوری بود که میدرخشیددر هندوچین وخراسان نماینده داشت نور خدا آفتاب وماه است عده‌ای از مانویها لباس نمیپوشیدند ظهور باباطاهر درهزاره میلادی‌است عقاید باباطاهر مانوی است کلاه مانویها بشکل دراویش مولوی بوده‌است مانویها شهر رامرکز فساددانسته بچادرنشینی وصحرانشینی میپرداختند وبطور دسته‌جمعی زندگی میکردند وهرچه زن در قبیله بود مال تمام مردان بود در شاهنامه زن واژدها این اشعار واشعار داستان اسکندر در زمان تیموریان که نفوذ مانوی زیاد بوده با شعار فردوسی افزوده‌اند مانی به پیروان خود در تبت نامه نوشت مانی اساس امتیازات طبقاتی ونژاد را بهم زد دوازده حواری یا استاد بوده پس از آن ۷۲ شاگرد یا خلیفه سپس راهبان وپست‌ترین سماعین و روزیکشنبه دعا وسرود خوانده و راهبان کتابهای دینی میخوانده‌اند کتابهای مانویان را با مرکبهای رنگارنگ زینت میکردند وجلدهای نفیس داشته است پنج‌فرشته‌هوش و عقل وفکر و وهم‌و اراده‌بود و ارواح شنوندگان به‌پیکرهای دیگرحلول‌خواهند کرد عدد ۵ و۷ و۱۲ اهمیت مخصوصی داشت مانی ظهور کسی را وعده نداده زیرا خود را خاتم انبیا میدانسته است شهرستانی در ملل ونحل ذکر کرده که مانی ظهور پیغمبر اسلام را خبر داده است زورخانه وجنگجوئی از مانوی است که دست بکشتار زنند و مردم را نسبت بدنیا بدبین سازند آشوب وتناقض در ادیان از مانویها است که اینها را بهم زنندشهر بغداد را که‌منصور ساخت چون محل تولد مانویان بوده مانویان در تشکیل واحداث شهر کمکهای زیادی کردند مانی روز چهارشنبه هشتم‌شهریور دستگیر ومرگش آخر روز یکشنبه چهارم مهر و۲۶ روز بعد از دستگیری است و درسن شصت سالگی ۳۱۵م است و در ۲۸۵ م در چین بوده پیروان عیسی مصلوب را دجال خوانده است صلوة مغولان تاکنون

Marfat.com

این است (هم‌مانی پدمه‌هون) عـدد ۷ و۹ و۱۲ و۱۴ و۱۹ مقدس است روز رحلت مانی مبداء تاریخ مانوی بود هفت روز روزه در هر ماه بدارند پلوتون فیلسوف نو افلاطونی در جنگی که ایران با روم شرقی کرده مانی در قشون ایران و پلوتون در اردوی بیزانس بوده و این دو باهم ملاقات‌کرده‌اند حشر و نشر در دین مانوی‌نیست ابونواس شاعر دربار بنی‌عباس مانوی بوده دین مانوی هزار سال دوام پیدا کرد صدیقین یك غذا در شبانه‌روز ویك لباس در سال و روزیکشنبه و دوشنبه را روزه‌می‌باشند روزه دوشبانه‌روزی‌وسه شبانه‌روزی وروزه‌یك‌ماهه‌نیزداشتند روزبماوروز عیدووفات‌مانی شب را احیا گذرانده ونیمه‌شب در مقابل تخت مانی کـه پنج پله داشت از گناهان یکساله توبه کنند ازمالکیت وثروت‌وشغل دنیوی ممنوعند غذای آنها خربزه وخیار وآب وشیره میوه‌ها بـود تهیه غذا وکاشتن وپختن بعهده سماعین بود مـوسیقی وخط خوب در بین آنها مطلوب بوده کتب مانویان بزبان سریانی وپارتی وسغدی نوشته شده است کتب مانوی بهمه مسائل غامضه عالم انسان هیأت ونجوم‌وجغرافی‌وفیزیك‌وعلم‌تشریح‌جواب‌داده‌است‌میکائیل‌وسرائیل ورفائل وفرشتگان ودیوان در کتب مانوی ذکر شده است مانی در ۱۴ آوریل ۲۱۶ متولد شده مانی سه بار با شاهپور ملاقات کرده است حکمة‌الاشراق سهروردی گوئی از کتب مانویه ترجمه شده است مانویه تصویر مانی را تقدیس میکردنـد زمـان بنی‌عباس سقف را بر سر مانویها خراب میکردند یا بتصویر مانی آب‌دهان مـی‌ریختند مانـویه تقیه را جایـز نمیشردنـد دفن دختران در عربستان از عقاید مانوی است مانی مدتی در عربستان ریـاضت میکشیده است از برخورد دو عالم عالم ظلمانی مقداری از نور را در خود زندانی کرده عالم نور موش وگربه را بـاهم خلق نمیکند باید جسد پلید مادی را بریاضت ضعیف کرد تا روح قوت گیرد و بوطن اصلی خود که عالم نور وسرور است پرواز کند از تحصیل

Marfat.com

علم‌وحکمت‌وهرچه باعث‌علاقمندی دنیای‌دون باشدپرهیز بایدکرد زبان‌را بایدمشوش‌ساخت‌تابدنیاعلاقمندنشوندصدیقین‌میتوانستند گناهان دیگران را به‌بخشند هیچ دینی باندازه مانوی بدنیا ضرر نزده است درختی که تلخ است ویرا سرشت از اشعار فـردوسی نبوده والحاقی است واز عقاید مانویه است سیر فلسفه در ایران اثر محمد اقبال لاهوری در باره مـانی مینویسد مـانی ظلمت را اصلی زنده می‌انگاشت اصل نـور متضمن ده مفهوم است حلم و معرفت وفهم وعلم خفی وبینش‌وعشق وایقان وایمان‌ونیکخواهی وفرد اصل ظلمت پنج مفهوم جاودان را دربـرمیگیرد میغ ودود وحربق وسموم وتیرگی آسمان وزمین را جاودانی میشناسد چون عناصر نور با عناصر ظلمانی آمیخته خطه نور نیازمند رهـائی یا فلاح است تولیدمثل دوره اسارت نور را استمرار می‌بخشد و این به زیان نور است مـانی نخستین حکیمی است کـه جهان را معلول فعالیت شیطان واساساً بد دانست ایران‌نامه جلد سوم تألیف پروفسور عباس‌شوشتری(مهرین)گویدمانی درسنه ۲۱۵ یا ۲۱۶م یازده سال پیش از انقراض سلسله اشکانی متولد مادرش اشکانی پدرش فاتك یا پاتك از بزرگـزادگان نیشابور بود که به همدان هجرت نمودبعد در باره‌امر دنیوی‌نزدیك تیسفون مقیم‌شد نزدپدر درس خواند زبـان وادبیات وفلسفه یـونان را تحصیل کـرد و موسیقی وستاره‌شناسی وطب بیامـوخت از دین زردشتی ودیگـر ادیان‌آگاه‌شد درسن۲۵سالگی‌دین‌خودرا انتشارداد مانی‌گویدماده‌از خود اراده ندارد بلکه اراده‌پذیر است ماده‌وظلمت را وجودمستقل در مقابل نور میدانست جفت بشر که آدم وحوا مینامیم آفـریده اهریمن میباشند ذره‌ای از نور در آنها محبوس است ماده خود را درعالم‌نور درآمیخت، ودررهائی‌نوریکه‌دراو زندانیست‌باید‌بکوشد و از بند اهریمنی خود را آزاد سازد و به پدر پیوندد زناشوئی، شهوترانی، تولیدوتناسل، ریاست، شهرت، ثروت‌وخواهشهانفسانی

Marfat.com

هستند دوری از لذتهای مادی لازم است صدیقون سالی سه ماه و هر ماهی هفت روز روزه میگرفتند جاندار را آزار نرسانده نباتات را پامال نمیکردند برگزیدگان نور خود را آزاد نموده بعالم نور می‌پیوندند شنوندگان وظایف خود را بجا می‌آورند در آینده بصورت برگزیدگان بدنیا برگردند سوم مادی محض زن نیز بمدارج عالیه میرسید مانی گفت عشق به پدر زندگانی دوم‌ایمان به‌ماه‌وآفتاب نورانی میباشند ۳ـ ایمان احترام بعناصر نورانی در مرد تکوین شده ۴ـ اعتراف و ایمان به پیغمبران قبل از مانی‌کنند ازسخنان ناشایسته پرهیزکنندودست از اعمال ناشایسته پرهیز و اجتناب کنند و شبانه روز چهار مرتبه نماز بجا آورند و در هر نماز ۱۲ بار سجده میکردند یکشنبه برای شنوندگان ودوشنبه برای برگزیدگان روز مقدس شمرده میشد انسان مرکب است از نفس قدس یا نور محبوس که حقیقت انسانی او است و نفس اهریمنی یا حیوانی و بدن آلت اهریمنی‌است مانی بدار کشیده‌شد پس از مردن در پوست بدنش کاه ریختند خطی که بمانی نسبت میدهند از خط آرامی اقتباس شده است مانی گوید دنیا بالاخره در دوزخ خواهد افتاد افکار مانویان در جوانمردان اثر گذاشت و مجامع ایشان بنام لنگروزاویه بوده امردان را تربیت کرده لوطی گفته وچون در شهر مشهد بودند مشهدی شدند وکلمه اخ واخوی به داداش وداش وداش‌مشدی که داداش‌مشهدی بوده است اطلاق میگردیده است مانی اساس امتیازات طبقاتی ونژاد رابهمزد نماز و روزه و غنا در تصوف اسلامی از مانویت گرفته شده است مانی مدعی بود که معرفت کامل را بدنیا عرضه داشت مسیحیت تحت تاثیر مانوی قرار گرفت عقاید فلوطین افلاطونیان جدید از مانویت متاثر گردیده است رهبانیت از مانوی گرفته شده است در کتاب تاریخ ملل ودول اسلامی تالیف کارل بروکلمان مینویسد روزه‌ماه رمضان ازمانویها اقتباس‌گردیده واین‌نظریه درست‌نبوده

Marfat.com

ومستند نمیباشد کتاب ایوب بمعنی امید وایوب بمعنی نومید ازکتب مانویه است دسته‌های مختلف از شاگردان مانی برای تبلیغ به مسافرت میرفتند آثار مانوی تا قرن ۱۳ م در بالکان موجود بوده است فرشته‌ای که بمانی ظهور کرد بنام تام (طام) است مانویه در غار یا جنگل با سبزه و یا بادام میسازد در دوره‌های اول خلافت عباسیان؛ لشگریان سغد و خوارزم مانوی بودند عقیده دیگرمانوی بخشش گناهان بوده از مانوی میباشد با ظهور چنگیز و کشتن علما از جهت عقاید مانوی بوده چنگیز از مانی نام برده و نابودی کتابها قدرت دست مانویها بود دیالمه رنگ مانوی داشتند آشوب و تناقض در ادیان از مانویان است ابونواس شاعر عهد بنی‌عباس مانوی بوده کتاب جامعه کتاب مانوی است در کتاب سیر فلسفه درایران تالیف محمد اقبال لاهوری در باره مانی در صفحه ۲۴ الی ۲۸ چنین نوشته‌است مانی که مسیحیان بعدی او را (بنیادگذار امت بی‌خدا) نام نهادند مانی با زردشتیان که مزدیسنارابی شاخ وبرگ می‌خواستند موافق بود و با دیدی کاملا مادی به مسئله تکثر هستی مینگریست مفهوم فلاح را از مسیحیت گرفت وگفت جهان ذاتاً بد است پس نظام دیسی زمینه زهدوریاضت گردید از یك‌سو درمسیحیت شرقی وغربی راه‌یافت وازسوی دیگر درسیر فلسفه‌ایران آثاری بجانهاد در زمانی که مبلغان بودائی آغاز تبلیغ در ایران را گذاشتندمتولد گردید افکار مانی در اندیشه اقوام گوناگون نفوذ کرد در سان چهارصد مسیحی اندیشه مانوی به آرامی راه خود را در میان روحانیون مسیحی سخت مؤثر افتاد عده‌ای برآنند که مانی یکی از شاگردان گنوستیك سریانی یا رده‌سانس با باردیصان است اما مولف کتاب الفهرست ذکر کرده است که مانی چند رساله برضد گنوستیك نوشته است برکیت نشان میدهد که عقاید مانی با رده‌سانس سازش ندارد ابن‌حزم مینویسد این‌هردو بجهاتی موافقت

Marfat.com

داشتند با این تفاوت که مانی ظلمت را اصلی زنده مـی‌انگاشت مانی برآنست که طبایع متضاد هرگز ار اصلی واحد برنمی‌آیند همه‌چیز خواستار صیانت ذات خود هستند واصل شر نیز خواستار صیانت ذات خود است.

پدر مـانی اصلا ایـرانی بود و از همدان به بـابل کوچید مانویت از یك‌سو در مسیحیت شرقی وغـربی راه یافت واز سوی دیگر در سیر فلسفه ایران آثاری بجا نهاد مانی گفت نور وظلمت از یکدیگر جدا و مستقلند دین مانی بزبان عامه مردم نوشته شده وقابل فهم همگان بوده است مانی خود را خاتم پیمبران میدانست سفر وتبلیغ در دین مانی رواج داشت کتابهایش انجیل زنـده‌ـ خزانه زندگی‌ـ کتاب رموزـ کتاب غولان ومکاتیب بود مانی بـه چین وترکستان‌رفت و۲۱۶ م‌متولدودر ۲۷۶ یا ۲۷۷م بقتل‌رسیده است مذهب مانوی طی هزار سال در ممالك خاورمیانـه وچین و ترکستان وایران وبین‌النهرین وآسیای صغیر وشام وروم واروپا رواج داشته مانی در قریه نزدیکی شهر بابل متولـد و در سن ۲۶ سالگی خود را به پیمبری معرفی کرد سنت اوگوستین از قدیسین معروف نصاری است نه سال پیرو دین مانی بوده بعد عدول کرده مسیحی شده وکتابهای چند دررد مانی‌نوشته‌است آثاری بزبانهای سریانی وپهلوی وترکی ایغوری در ترکستان چین ونوشته‌هائی بزبان قبطی قدیم در مصر در این اواخـر در مـورد دین مـانوی بدست آمده است سلاطین ترکستان چین وآسیای مرکزی پیرو دین مانوی بودند ومانویت دین رسمی این سرزمینها بـوده است ودر شهر چحو قسمتی از کتاب ارژنگـ با تصاویر که در قرن دوم و سوم نگاشته شده که این کتاب مصور را انجیل مانی انگلیون نیز گفته‌اند پدر مانی پاتك از جماعت صائبین بـود وبزبان آرامـی تکلم میکرد ودر جنوب بین‌النهرین میزیسته است ولید دوم خلیفه اموی ۱۲۵ ه بمانویان‌تمایلی داشته‌است درزمان خلافت بنی‌عباس

Marfat.com

این جماعت را زندیق گفته وآثارشان را در ممالك اسلامی محو و نابود کردند ظاهراً از کتاب مانی در عهد غزنویان نسخه‌ای وجود داشته است مانی شش‌کتاب داردکه پنج‌تای‌آن بزبان آرامی وبخط سریانی ویکی را بزبان فارسی پهلوی نوشته است مانی بدو اصل خیر وشر یا نور وظلمت وسه دور که‌ماضی ومستقبل وحال معتقد است منشاء کل بزعم او دو تا است یکی نور ودیگر ظلمت پدر عظمت در کشور نور زندگی میکند وکشور تاریکی در جوار او قرار گرفته است آدم زائیده شد ماده و ظلمت شیطان دراو نفوذ داشت حوا که مظهر شهوت‌پرستی است از او زائیده شد از مزاوجت دو فرزند آنکه ماده لطیفه نور در وجود او غلبه یافت شیث متولد وپس ازاو دو اولاد دیگر هابیل وقابیل زائیده‌شدنددین نوح وابراهیم‌و زردشت و بودا وعیسی است وازموسی نامی نمیبرد گویا باو اعتقاد نداشت آخرین انبیا خود را میداند بزرگترین فرستاده نور که برای نجات بشر آمده است انبیاء ذکر شده را تایید میکند

بهار شاعر ودانشمند گرانمایه که مبدع سبك‌شناسی در ادبیات فارسی است در کتاب سبك‌شناسی جلد دوم مرقوم فرمودند که زبان سغدی وزبان اهالی بلخ وبخار او زبان مانی همه یك زبان می‌باشد واین زبان دری بوده است.

مانی نامش گریکو پسر فاتك عورفان یا تورفان است شهری در ترکستان چین مرکز مانویان شرقی بوده است وبعد از حمله مغول ویران گردید وبتدریج روی آن را پوشانده است.

در سالهای ۷۶۸ و۷۷۱ م در شهرهای چین احداث معابد مانوی را بلامانع دانستند ودر سال ۷۶۳ م طاقان مسمی به‌اویغور مانوی گردید وتا سنه ۱۴۰۰ م مانویت مذهب رسمی در چین شد وامپراطور چین نیز که مانوی بود لذا مانویت تا قرن ۱۴ م به حیات خود ادامه داد.

Marfat.com

ناطق در ۳۳۲ صفحه).

مانی برای خود استادی قائل نبود وطبابت نیز می‌کرد وخود را فارقلیط وآخرین پیامبران می‌داند درجات در دین مانوی به ترتیب سماعین بعد صدیق بعد قسیس که ۳۶۰ نفربودند واسقف ۷۲ نفر ومعلم ورسول ۱۲ نفربودند وکفکیالا ۵ تن‌بودند صائبین یهودیانی بودند که دربابل مانده ودین‌یهود رابا زردشتی‌آمیختند.

مانی گوید شر در همه‌جا وجود دارد و روشنایی در همه‌جا مشاهده می‌شود قرامطه واخوان الصفا واسمعیلی از مانویت متاثر شدند.

از سال ۷۶۲ تا ۸۴۰ میلادی مانی دین رسمی ترکستان شد در سلسله تونگ مانویت به چین راه یافت.

محکمه تفتیش عقاید دراروپا برای جلوگیری‌سرایت مانویت در دین مسیح بود.

دین مانوی هزار سال بپائید سنت اوگوستین از سنه ۳۶۴ تا سنه ۳۷۲ پیرو دین مانوی بود.

مانی اعتقاد داشت یهود فرد دیگری را بجای عیسی بدار کشیدند.

کتابهای مانی بزبان سریانی وآرامی نوشته شده است.

مانی خدای یهود را نامهربان می‌دانست.

بسیار جای شگفت است که در کتاب دبستان‌المذاهب اثر کیخسرو اسفندیار نامی از مانی برده نشده است.

کتاب مزدك اثر خسرو خسروی نوشته شده است.

مانی در سنه ۲۶۱ یا ۲۱۷ م در جنوب بابل متولد شد وپدرش پتك یا فاتق نام داشت و از اهل همدان بود در بیستون‌ماوی داشت بعد به دشت میشان رفت پدرش در مذهب صابئی بود از خوردن گوشت وشراب و معاشرت زنان پرهیز می‌کرد مانی به‌هند رفت‌بعد به بابل رفت و در زندان به‌کندو زنجیر کشیده شد و زیر شکنجه

Marfat.com

جان داد در این امر موبدان زرتشتی بخصوص موبد کرتیر سهم مهمی داشت سر مانی را از تن جدا کرده وجسد او را مثله‌کردند.

در طی قرون متمادی دو اثر مانوی در کتاب عهد عتیق به اسامی رساله (ایوب) وکتاب (جامعه) جزو کتب یهود محسوب گردید در صورتی‌که هیچ‌گونه شباهت‌وسنخیت باکتب یهودندارد.

مانی در جندی‌شاپور که اکنون شاه‌آباد نامند که در یك فرسنگی دزفول قرار گرفته است در ماه رمضان روزه وصال‌گرفت ودرزندان‌درگذشت‌جسد ویراپوست‌کنده‌بردروازه شهر بیاویختند پیروانش جسد مانی را ربوده ودر زمین مسیر رودخانه شوش مدفون ساختند تا کسی را بدان دسترسی نباشد که اکنون بنام دانیال نامیده شده است در صورتی که مزار دانیال در موصل‌است.

مانی عقایدش بعدها بصورت مزدکی- سرخ جامگان- سپید جامگان-خرم‌دینان -اسماعیلیه-تصوف-اخوان‌الصفا - وبودائی جلوه‌گر شد و این گفتار اخیر نتیجه تتبع این ناچیز است.

مغول مانوی بودند ترکستان روس در قرون متمادی مانند کشور چین مانوی بودند اعراب در عصر جاهلیت مانوی بودند مانویان بعدها بصورت سلاسل خاکسار واهل حق جلوه‌گر شدند بیرونی این تهمت را که مانویان اما رده را با خود همراه میبردند مردود می‌شمارد.

تقی‌زاده گفتار بزرگان اسلامی را که بزبان عربی و فارسی تدوین شده بود در یك مجموعه به نام (مانی ودین او) منتشر ساخت عدد ۹که نزدمغول مقدس شمرده‌می‌شد ازمانویت سرچشمه گرفته است.

مسنك نقطویه وحروفیه از مانویت اخذ شده است مسلك باب اندکی از مانویت دریافت کرده است.

تمامی ادیان ومذاهب ومسلك‌ها که بعد از مانی پدید آمدند از مانویت متاثر شده است.

Marfat.com

در کتاب (بحثی در باره زندگی مانی وپیام او بقلم نـاصح
ادیان سامی عبارتند از یهود ومسیحی واسلام.
ادیان آریائی بشرح زیر است.
۱ـ آئین هوشنگ
۲ـ آئین مهر یا میترائیسم
۳ـ آئین زرتشت
۴ـ آئین مانویت
۵ـ آئین مزدك

مانی نسبت به حضرت موسی(ع) وآئین او مخالف بود برای هرکسی که بخواهد به عرفان وتصوف آگهی بهم‌رساند ملزم است در آئین مانوی غور وبررسی کند.

مزدکی ضمن اینکه معارفش از مـانویت گـرفته شده بـاز جنبه‌هائی دارد که می‌بایست مـزدکی را آئین جـداگانه دانست

تکرار بعضی مطالب از جهت آراء نویسندگان عرب زبان و فارس زبان و برخی‌مؤلفان غیرایرانی عصر حاضرو ازمنه ماضیه بوده تا خواننده بخوبی از کنه عقاید مانویان آگاه شده و نتیجه تأثیرات عقاید مسلك مانویت را در ادیان و مذاهب و مشربها واقف گردد.

عقاید تصوف اسلامی هرچند ظاهراً متمسك به دیانت اسلام است اما در باطن امر هشتاد درصد معتقدات سلاسل صوفیه‌اسلامی از مانویت دریافت کرده‌اند و در فرق خاکسار و بعضی از شعبات اهل حق افراد مانوی‌به‌چشم میخورند البته در اغلب طرق صوفیه‌به کسوت مانوی ظاهرند و ازهزاران سال پیش بعضی را عقیده‌برآن بود که در اول هرهزاره دین‌آوری ظهور خواهد کرد.

Marfat.com

در قرن پنجم میلادی مزدکیه از مانویت جدا گشت

بنیانگذار این دیـــن مزدك فرزند بامدادان اهـــل شوش بود خسرو انوشیروان مزدکیان را برانداخت وبدین مناسبت به‌لقب انوشك روان یعنی صاحب روان جاودانی ملقب گشت مـــزدکیها جمع اموال وامتیاز طبقاتی را منکر گردیده قباد پدر انوشیروان برای مزدك کرسی زر مرصع کنار تخت خود قرار داد فردوسی در شاهنامه مذمت مزدك را نموده است مزدك اوستا را تفسیر کـــرد وبرای آن معنای باطنی قائل شد زن مزدك بنام خرمه بشهر ری آمد وبعدها مزدکیان بنام خرم‌دینان معروف شدند مزدك مانند مانی بدو روح ازلی نور وظلمت معتقد بوده وقطع علاقه بـــا هر آنچه مادی است دارای اهمیت وافری است از خوردن گوشت امتناع و تن بریاضت داده و با جنگـــ مخالف بود وعدم مساوات را در افراد بشر مایه جنگـــ و نزاع دانسته است ممتازتـــرین جنبه تعالیـــم مزدك مردم‌گرائی اوست مزدك میگفت همه افراد بشر برابرند و دیوان که بدخواه جهانند میخواهند با جعل مفهوم مالکیت افراد بشر را نسبت بیکدیگر بیگانه ودشمن سازند زردشت خـــورگان شالوده آئین مزدك را ریخت مزدك چهره‌ای زیبا وگفتاری دلنشین داشت مزدك زن ومـــال را سبب دشمنی افراد بیکدیگر میدانست مزدك را بعضی از اهل نیشابور میدانند مـــزدك میگفت جهان از آب وآتش وخاك بوجود آمده واز اختلاط آنها بدی وخوبی بوجود آمده مزدك خود را بزرگـــ آسمانها میداند و در مقابل او چهار نیرو زانو زده‌اند که عبارتند از بصیرت وهوش وحافظه وشعف

Marfat.com

زنان وثروت دربین مردمان قسمت‌شود سی هزارنفر ازطرفداران مـزدك بدستور کسری کشته گـردیدند وبقیه پنهان گشتند در زمان سلطان محمود غزنوی مزدکیان زیاد شدند وسلطان آنان را برانداخت ودر زمان سلطان‌سنجر بدستور شیخ‌احمد جام مزدکیان راازدم تیغ بگذرانیددر بین‌فتیان‌اکثراً افکارمانوی‌ومزدکی‌پیدامیشد قباد درصدد بود بوسیله مزدك قدرت نجبا را درهم شکند مزدك از محل فریدن اصفهان بود وهنوز نزدیك فریدن دهی موسوم بـه مزدکیان موجود است دین زرتشت مقارن ایـام مزدك بـه پانصد شعبه منقسم شده بود.

نوشیروان بنای عدل راگذاشت تا یادی از مزدك نکنند نقل‌از آئینه سکندری آقای حکمت در تاریخ ادیان مینویسد مزدك ازطرف زردشت فرزندخورگان نمایندگـی داشت در کتاب بیان‌الادیـان نوشته شده مزدك‌گفت دوستی راشعار خودسازید بمساوات‌گرایید و با خودکامگـی و استبداد ستیزید قتل مکنید و به‌آزار کسی‌دست نیازارید انسان شریف باشید اما مال و زن مشترك باشد ـ مزدك زمانی که ده سال از سلطنت قبادمیگذشت بهمراهی پسر (خرگان) که یکی از نجبای‌نیشابور بود به‌بارگاه قباد باریافت مقام دستوری وگنجوری یافت مزدکیان قباد را وادار به استعفا کرده پسرش را بجایش برگزیدند و او قول داد دین مـزدك را دین رسمی کشور کند ولی انوشیروان بسلطنت رسید مهر آذر استخری موبد کول پارس را فراخواند و بامزدك مباحثه نمود نتیجه نگرفتند وسیله‌ده هزار مسلح مزدکیان را بعنوان سفره طعام درچاه انداختند مزدك را نیز گرفته بدار آویختند وهشتاد هزار نفر مزدکی را قتل‌عام کردند مزدك‌میگفت تمام‌مردم‌یکسان آفریده شده‌اند و با مساوات مطلق زندگی کنند مال و زن اشتراکی شود نور دانا و حساس و اعمالش از روی اختیار است وبرعکس ظلمت‌که کور وجاهل‌است تاریخ ادبیات ایران همائی خرمه زن مزدك از مداین گریخته ودر

Marfat.com

ری ظهور کرده و خرم‌دینان در حدود ۳۰۰ه.ق برمیخوریم‌دبستان المذاهب گوید مزدك جهانرا دوصانع هست فاعل خیر که یزدان‌و نور است وفـاعل شر اهـریمن وآن ظلمت است عقول و نفوس و سماوات وکواکب آفریده یزدانست واهرمن را اصلا برآن دستی نیست چون برفلك اهـرمن را دست نیست آنـرا بهشت خوانند اهرمن بکشد ایزد حیات آفریند اهرمن موت یزدان صحت آفریند عاقل آنکه خود را از اهرمن باز دارد همیشه نبرد و جنگ مردم درباره‌مال وزن است‌اکنون مزدکیان درلباس‌خاکسار هستندوکتاب مزدك به‌یسناد که‌صاحب‌دبستان دیده‌است ـ تحولات‌فکری درایران تالیف دکتر موسی بروخیم نوشته مزدك پسر بامداد در نیشابـور متولد نور وظلمت نور در کمال آزادی عمل‌میکند وظلمت برحسب تصادف عمل میکند جهان از سه عنصر آب وآتش وخـاك پـدید آمده واز اختلاط آنها بدی وخوبی بوجود میایـد مزدك خود را بزرگ‌آسمانها میداند که بـرروی تختی نشسته است ومـانند سلطانی حکمفرمائی دارد چهار نیرو در مقابل او زانـو زده‌اند بصیرت‌هوش‌حافظه‌وسرور این چهار بکمك شش وزیـر سالار ـ پیشکارـ بالوان که معنی آن کشف نشده خـردان مجرب دستور کودك در کار جهانند واین شش ۱۲ معاون دارند که مـوجودات روحی وامور آسمان بعهده آنها است بعد از کشتار انوشیروان مزدکیان مخفی‌شدندودرانتظار روزانتقام دقیقه‌شماری کردند ـ در اواخر قرن پنجم میلادی مزدك ظهور کرد مزدکی از خـوردن گوشت امتناع میکند.

مزدکیان‌درسال ۵۲۹م درقبال‌تعیین‌قباد سربشورش برداشتندو چند بار شورش نمودند بفرمان شاه اموالشان ضبط وکتابشان را سوزاندند معبودها را بصورت عجیبه واشکال غریبه رسم نمودند خدا را بصورت انسانی که چون مرغ منقار وبال وپر دارد تصویر میکردند کمال‌الدین بخت آور در تاریخ و عقاید مینویسد یحیی بن

Marfat.com

زکریا (یوحنای تعمیددهنده (ژان یاپتیست) کنار رودخانه اردن نماز و تعمید ملت یهود را در رودخانه غسل داده‌گناهان رااعتراف می‌کردند و نجات مییافتند وگفت میشا مسیحا زودتر ظهور کند یحیی بقتل رسید پیروانش مهاجرت کرده بسواحل جنوبی بین‌النهرین‌آمدند اروپائیان آنان‌را مندائی ومغتلسه‌نیز نامیده‌اند صابی در زبان کلدانی شوینده را گویند.

صابئین موحد و پیرو تعالیم حضرت آدم و صحف (کنزاریه(چگونگی خلقت و ظهوراتی که بعد می‌آید نوشته شده و تاریخ تدوین معلوم نیست کتاب دیگر (یا سد سداه) یحیی که وسیله جبرئیل بریحیی نازل گردیده کتاب (قلستا) درباره ازدواج و احکام دیگر و کتاب (دیونان) تشکیل دنیا و کتاب (انیانی) عبادت و نماز و (هیول‌ریوا) ادعیه و دیگری تفسیر یاغره در تحول جسم انسان و عالم پس از مرگ میباشد این عقاید در مزدکیه تأثیر نهاد.

نطفه یحیی وسیله جبرئیل در رحم زنی‌جاگرفت درانجیل‌بنام (الیصابات) ودر کتاب یحیی بنام (دراشت یحیی) موسوم است (این‌اشبی) نامیده شده که یحیی از روح‌القدس بوجودآمده است.

تعمید رشامه وضو بامداد تعمید طماشه حیض و جنب و از زندان رها شدن و از سفر برگشتن گزیدن حیوانات در سه اعیاد تعمید نوزاد ـ زناشوئی ـ تعمید در عید پنجه تعمید اعیاد بزبان مندائی نزدیك سریانی تکلم کرده لذا مندائی گویند.

تاریخ ادیان‌اثر حکمت یحیی‌بن‌زکریا در بیابان شرقی اردن بخلوت وریاضت گذرانیده از بیابان به کنار رود آمده مردم را توبه میداد وظهور مسیح را مژده داده عیسی بدست وی تعمید یافت سلطان جلیل آنتی‌یاس او را بزندان افکند وسپس بقتل رسانید.

مزدك میگفت هرچیزی ازبیجان وجاندار ملك خدا است و سلطنت دست یکنفر باقی نماند وتسویه امور بشورای منتخبین و

Marfat.com

بزرگان‌قوم محول‌شودکسری پس‌ازکشتن مزدك‌بنای عدل‌راگذاشت تا مردم یادی از مزدك ننمایند و پیمانی استوار از مغان‌جهت سبك کردن تکالیف شاقه گرفت در کتاب گلستان ارم تألیف عباسقلی‌آقا با کیخانوف در تاریخ آذربایجان شوروی چاپ باکو درصفحه ۲۱۴ که شرح حال حاجی زین‌العابدین شیروانی را آورده که همعصر مولف کتاب است مینویسد حاجی زین‌العابدین در سفر ترکستان وجبال بدخشان به صحبت سفیدجامگان ومانویان ومزدکیان و خرمیان رسیده و با آنان معاشر بوده است اسن‌هایا استحمام‌کننده که یحیای تعمیددهنده از آن فرقه بود وشباهت بسیاری به‌صابئین دارند ویکصد سال قبل از مسیح موجود بودند ودر کنار بحرالمیت میزیستند ثروت وخانه وغذا را اشتراکی دانسته وساختن جنگ‌افزار را حرام میدانستند عده‌ای از فرقه اسمعیلیه را منشعب از زرتشتی و مانویت ومزدکی میدانند سنباد مزدکی به خونخواهی ابومسلم‌برخاست وفرقه را وندیه که بخدائی منصور عباسی اعتقاد داشتند مانند مزدکیه بمظهریت وتناسخ واشتراك زن را اختیار کردندادوارد برون در تاریخ مطبوعات ایران اشعار ذیل را از عشقی نقل‌قول کرده است واین اشعار در دواوین چاپی میرزاده عشقی چاپ ایران وجود ندارد.

برنیکی رسم مزدك آگاه منم
وانکس که بود رهبر این راه منم
هرکس زوقوع قتل مزدك شاد است
آنکس که زقتل وی کشد آه منم
گه شاه زو رهبر قومی باشد
ایشاه تو هیچ کاره‌ای شاه منم
پیغمبر دین و آدمیت ز ازل
حقا که بود مزدك و آنگاه منم
گر ماه منور است و عالم افروز
در چرخ و کمال و معرفت ماه منم

Marfat.com

هر چند خدا شناس نشناسندم
باز آنکه خدا شناخت و الله منم

مسعودی گوید مانی ومزدك وباطنیه از اصحاب تاویلند در مسلك فتیان اکثر افکار مانوی ومزدکی پیدامیشدمزدکی دین‌سیاسی بود ولباس سرخ میپوشیدند وشوروی آرم قرمز را از مزدکیان اخذ نموده است.

مزدك میگفت عالم از سه عنصر تشکیل شده آب وآتش وخاك این عناصر موجب بوجود آمدن خیر وشر گردیده است.

تشکیلات عالم بالا مانند تشکیلات عالم سفلی میباشد مزدك میگفت غذاهای گیاهی وشیر وتخم‌مرغ وروغن وپنیر برای انسان کافی است‌درکتاب سیرفلسفه درایران تالیف محمد اقبال لاهوری نوشته‌شده مزدك‌باور داشت‌که آمیزش یا جدائی نهائی این دو به عمد واختیار مقرون نیست بلکه محصول تصادف است خدا از احساس برخوردار است ودر حضور سرمدی خود چهار نیروی اصلی دارد تمیز و حافظه و فهم و سرور همه انسان برابرند ولی دیوان بدخواه با جعل مفهوم مالکیت انفرادی مردم را به نامردمی می‌کشانند آتش مقدس به سخن آمده صحت رسالت مزدك را گواهی داد ایران باستان جلدسوم پروفسور عباس‌شوشتری (مهرین)گفته‌مزدك میگفت‌عالم خلقت ازسه‌عنصر آتش وآب وخاك تشکیل گردیده است آقای آسمانها در آسمان نشسته چهار قوه شعور عقل حافظه شادی در پیشرو او ایستاده شش وزیر امور عالم را اداره میکنند سالا ـ پیشکار ـ بالوان کاردان ـ دستور ـ کودك و وزیرها در میان دوازده روح درحرکتند خواننده ـ دهنده ـ ستاننده ـ برنده ـ خورنده ـ دونده ـ خیزنده ـ کشنده ـ زننده ـ کننده ـ آینده ـ شنونده ـ یابنده برای‌رفع‌ضدیت وکینه که هردو از تاریکی است منشاء زن ومال است مزدکیان اعراب را برضد حکومت ایران تشویق وهمراهی کردند سنباد

Marfat.com

بخونخواهی ابومسلم برخاست وگفت ابومسلم نـام خـدا خواند مرغی سپید گشته واکنون نزد زردشت ومزدك نشسته استالمقنع مذهب مبیضه نهاد که همان دین مزدکی بودواموال وزنان را حلال گردانید خرمدینان یاسرخعلمان به تناسخ وحلول اعتقاد داشتند وبهافریدماه‌فروذین که‌داعیه پیمبری‌درخراسان‌داشت مزدکی‌بود شلمغانی که از یاران حسین‌بن‌روح از نواب امام زمان بـود بعد خود مدعی گردید و عقاید مزدکی داشت مزدك گفت نقل از کتاب بیان‌الادیان دوستی را شعار سازید و بمساوات گرائید بااستبدادو خودکامگی بستیزید مال وزن مشترك باشد قتل مکنید به‌آزارکسی دست نیازارید انسان شریف باشید (سر تراشیدن در مذهب قدیم ایران واجب‌بود اعراب‌مورالوله‌کرده بردوش‌میانداختندو پاردوش میکردند از صد خطابه) دیـن زرتشت مقارن مزدك به پانصدشعبه انشعاب یافته بود.

واز کتاب آئینه سکندری میرزا آقاخـان کرمـانی نقل شد انوشیروان در یکروز صد هزار نفر مزدکی را بقتل آورد وبقیه را جزیه برایشان مقرر کرد الملل والنحل شهرستانی در صفحه ۱۹۵ نوشته است که در عهد دیوکلسین شخصی از مانویه در روم بنام بندوس ظاهر شد ومخالف دین مانوی گشت وگفت خدای خیر با خدای شر نبرد کرد براو فائق آمد بندوس بایران آمد ودین او را (آئین درست دینان) نامیدند ودین مزدك همانست که بندوس انتشار داد این دین که دو قرن قبل از مزدك در روم رواج داشته است عامه مردم مزدك را جانشین زردشت میدانسته‌اند وبعضی دو مزدك قائل بوده‌اند محل تولد مزدك محلی بوده کـه محل فعلی کوت‌العماره بوده‌است ازمردم‌استخر وبعضی‌ازاهل‌تبریزدانسته‌اند راه نجات را طریق زهد میدانسته است خوردن گوشت را حـرام میدانستند مزدك در قحطسالی نـزد قباد رفت و عامه را به غارت انبارها واداشت اشراف قباد را در زندان انوشبرد قلعه فراموشی

Marfat.com

حبس واز سلطنت خلع کردند قباد بهمراهی سیاووش از زندان بگریخت و بکمك خاقان بسلطنت رسید و مجلسی بیاراست (پسر ماهداز) ونیوشاپور وداد هرمز وآذرفروغ بغ وآذر بدو آذرمهر و بخت آفریدوموبدان موبدواز کشیشان‌کلونازس وبازاس‌مزدکیان رامجاب ساختند سپاهیان آنانرا کشته وسپس قتل عام مزدکیان در اواخر سال ۵۲۸ م رخ‌داد مزدك را (اندرزگر)مینامیدند مزدك گوید افعال‌نور باختیار وافعال‌ظلمت به‌بخت واتفاق است نورعالم حساس است وظلمت جاهل واعمی مزدك از مباغضه وقتل ومنازعه منع میکرد وخلاص نور از ظلمت به بخت واتفاق است نه اختیار گوید اصول سه است ماء ارض ونار چون مختلط شود حادث شود درحضورخدا چهارقوه حاضراست قوه‌تمیز ـ حفظ ـ فهم ـ سرور وکارملك بعهده‌چهار شخص‌است‌شاه وموبدموبدان هیربداکبرو یابنده ودر هر شخص این چهار قوه واین هفت واین دوازده ملتئم گردد اسپهبد ورامشگرکه تدبیر عالم‌کنند بهفت‌شخص دیگرسالار خورنده ـ دونده ـ خیزنده ـ کشنده ـ زننده ـ آینده ـ شونده ـ پیشکار و بالوان وبروان وکاردان ودستور و کودك و این هفت بر دوازده روحانی دایر است.

در عالم سفلی بمثابه رب باشد وتکلیف از وی ساقط گردد خسرو عالم تدبیر بحروف میکند که مجموع اسم اعظم‌است وهرکه از این حروف چیزی منکشف شود سراعظم براو منفتح‌شود وهرکه محروم بماند درجهل وغم بماندفرقه ابومسلمیه‌که گفتندابومسلم زنده است اسپیدجامگان از فرق مزدکیه هستند دبستان المذاهب نوشته‌جهان‌رادوصانع‌فاعل‌خیریزدان‌وآن‌نورباشددوم‌ظلمت‌فاعل‌شر اهریمن‌است عقول‌ونفوس‌وسموات‌وکواکب آفریده‌یزدانست‌برفلك اهرمن را دست نیست آنرا بهشت خوانند هرکه یزدانی شد روح او بجهان برین رسد وشیطان بدوزخ درماند ظلمت‌جاهل وامتزاج نور وظلمت بالاتفاق است وخلاص نور هم از ظلمت باتفاق نه به

Marfat.com

اختیارباشد چون اجزای نورازظلمت‌جدا شود ترکیب منحل گردد و آن زمان رستخیز دین است اصول و ارکان سه است آب زمین آتش که با هم آمیخته شوند بد برخیر ارجح شود و شر حادث شود یزدان برکرسی نشسته هرکه‌ازمقامات بگذرد تکلیف‌ازاوساقط‌گردد.

هردین‌دار زر خود را با همدین نصف کند وزن خود رابنزد او فرستد تا از شهوت‌راندن بی‌بهره نماند کتاب مزدك یسناد و بصاحب دبستان ارائه دادند و در زمان مؤلف دبستان مزدکیان در لباس زردشتیان پنهان بودند ودرمیان مسلمانان‌کتاب یسناد بزبان پارسی باستان است جد آئین هوش (آئین شکیب) بفارسی معمولی ترجمه کرده آئین هوش خود را محمد عاقل مینامید در کتاب مدعیان نبوت و مهدویت اعتضادالسلطنة گوید مزدك‌بن‌همدان از اهل‌نساخراسان‌است قبادمزدك راموبد موبدان کرد مزدك جمع با محارم را جایز وذبح حیوانات واکل لحوم را حرام ونباتات وتخم مرغ وپنیر وامثال آن قناعت میکرد مزدك جامه پشمین پوشیده بعبادت مشغول شد.

فرازستان اثرمیرزااسمعیل تویسرکانی درصفحه ۳۴۰ نوشته مزدك زمان‌قباداز نیشابورآمدخودراوخشوردانست وکتاب ویسناد آورد از آغاز بی‌آغازی جهانرا یکی کننده روشنی‌ودیگری کردگار وبدی با هم آمیخته نکوهیده کرده اهریمن باشد بهشت از یزدان دوزخ از اهریمن است مردی که زنی خوب چهره دارد چندی به مردی که جفت بد چهره دارد بدهد تا مساوات برقرار گردد.

وباز درفرازستان‌آمده که مزدك‌ازنیشابور آمدوخودرا وخشور دانست وکتاب خودرا ارائه داد مزدك گوید از آغاز بی‌آغازی مردم پرهیزکار وجاندار بی‌آزار وگلهای با بوی ورنگ سنگهای شاهوار را همه یزدان آفریده وآنچه نکوهیده است کرده اهریمن است بهشت از یزدان ودوزخ و دوزخیان از اهریمن است خویها که از اهریمن است برای گرد آوردن مال وزن میباشد هرگاه زن

Marfat.com

خوب نیك‌چهره باشد چندی هم بهم کیش خود که جفت او است داده باشد قباد هم برآئین او شد مزدك دستور بزرگ شد نوشیروان از پدر خواست تا موبدان جمع شده با مزدك صحبت بدارند مزدك از پاسخ بازماند نوشیروان بمزدك گفت رنج برده را با رنج نبرده برابر نهیم داد باشد مزدك پاسخ داد آنکه زمین را رنج برده وتخم افشانده مزد او را رسد نوشیروان مزدك و پیروانش را بدار کشید ومزدکیان را بکشت در ملل ونحل شهرستانی آمده قول مزدکیه موافق قول مانویه است افعال نور بقصد واختیار وافعال ظلمت بربخت واتفاق است ونور عالم حساس است وظلمت به جاهل مزدك مردم را ازغضب وقتل ونزاع منع میکرد بیشتر منازعت بسبب مال وزنان است زنان را حلال و اموال را مباح گردانید در محضر خدا که در عالم اعلی برتخت نشسته چهار قوه حاضر است قوه تمیز حفظ فهم سرور واین چهار بر هفت شخص دیگر تدبیر عالم کنند سالار- پیشکار- بالون بروان- کاردان- دستور کودك واین هفت بردوازده روحانی آمر است خواننده- دهنده- ستاننده- برنده- خورنده- دونده- خیزنده- کشنده- زننده- آینده- شونده- پاینده خدا تدبیرعالم اعلی بحروف میکند که مجموع اسم اعظم است وهرکس از این حروف چیزی منکشف شود سر اعظم براو گشوده شود وهرکه محروم ماند از این در جهل ونسیان وبلا وغم گرفتار گردد خواجه نظام‌الملك در باره مزدك گوید که مذهب معطله آورد واو را موبد موبدان گفتندی نجوم نیکو دانستی وچنان دانست که اندرین عهد مردی بیرون آید و دینی آورد چنانکه کیش گبران و جهودان وترسایان وبت‌پرستان باطل کند خود درصدد برآمد که دین‌زرتشت تازه گرداند وآتش به‌سخن آید غلامان خود را دستور داد نقبی زدند و فردا با بزرگان از میان آتش آوازی شنیدند که همه قبول دین او کردند کرسی از مرصع کنار تخت قباد برای

Marfat.com

مزدك نهادندگویند مال وزن مباح است نوشیروان چهل‌روز مهلت خواست وموبد پارس بشهر کول فرستاد موبد گفت مزدك اشتباه کرده آن پیمبر بزرگ است‌که بیاید موبد پرسید مال مباح‌باشد خیرات‌کنند نفع اخروی برای‌چه‌کسی ماندوزن زایدفرزندچه‌کس باشد ملك بمیرد فرزند که برتخت نشیند از کی باشد مال مباح باشدکهتری‌ومهتری‌ازمیان برخیزدنوشیروان درظاهر بمزدك‌گردن نهاد مزدك کس فرستاد تا سر سه ماه همه مزدکیان گرد آیند دوازده هزار مرد حاضر شدند خوان نهادند سیصد مرد بابیلی‌چاه در میدان کرده وچهارصد نفر را بفرمود هر ۲۰ یا ۳۰ نفر برای گرفتن سلاح آیند آنان را برهنه کرده و وارونه در چاه کردند تا بناف و پاها در هوا بود مزدك را در چاهی نگون کردند از کتاب زندگانی نظام‌الملك تالیف عبدالرزاق کانپوری ترجمه سید مصطفی طباطبائی نقل شد تاریخ ادبیات ایران عصر ساسانیان پروفسور شوشتری گوید در اواخر عصر ساسانی مزدك پدیدگشت میخواست یك مدینه فاضله تشکیل دهد ولی در مقصود کامیاب نشد وکسی درست ندانست که چه میخواست بکند.

عالم علوی وجهان سفلی را او صانعست یزدان‌عقول و نفوس وسماوات وکواکب را ایجادکرد اهرمن‌را بدان‌دست تصرف‌نیست موذیات ودرندگان وگزندگان‌را اهرمن‌پدید آورده‌یزدان نوراست واهرمن ظلمت نور بیشتر نزاع خلق جهت مال و زن است پس زنانرا حلاص نمود و اموالرا مباح فرمود دختر ومحارم خواهر و عمه تصرف نمودن وگرفتن بهتر است از آنکه بیگانه‌را تصرف کنند آزار رساندن وقتل را حرام نمود وخوردن لحوم ودسوم را منع فرمود در خوردن نباتات وتخم‌مرغ وپنیر وامثال آن قناعت کنند هرکه بی‌آزار را بکشد ویرا گردن زنند مزدك پیوسته جامه پشم پوشیدی وبعبادت یزدان کوشیدی قباد از مزدك معجزه‌خواست گفت آتش با من سخن گوید نوشیروان مزدك را بقتل آورد وصد،

Marfat.com

هزار مزدکی را حلق آویختند بابك خرمی مجدد مذهب مزدك بود.

کتاب عقاید مزدك تالیف دکتر سیدعلی مهدی تقوی در ۱۴۱ صفحه و ۲۳ صفحه ملحقات میباشد مؤلف اهل پاکستان است. مؤلف گوید:

مزدك کتاب زند را برتاویل اوستا بنا نهاد.

مزدك گوید پنج نوع بدی آدمی را از راستی دور گرداند.

۱ـ تعصب ۲ـ خشم ۳ـ انتقام ۴ـ احتیاج ۵ـ مالکیت کسی که از این پنج بپرهیزد به اهورامزدا می‌پیوندد زن وخواست تعصب ومالکیت واحتیاج را بوجود آورده خشم وانتقام پدید میآید وبطهارت وزهد وریاضت واجتناب از خونریزی توصیه مینمود پیروان مزدك جامه های درشت بافت وخشن بر تن میکردند گوید چهار نیرو آدمی را بیزدان میرساند دریافتن ـ هوش ـ یاد ـ شادی.

مزدك روابط خویشاوندان را مجاز دانسته اما ذبح حیوانات وخوردن گوشت وخون آنها را اکیداً ممنوع ولی خوردن تخم مرغ را جایز میشمرد آدمیان باید همه چون یك تن باشند نور آگاه و ظلمت کور است حرکت نور ارادی وحرکت ظلمت غیر ارادی است تداخل نور وظلمت تصادفی است نور برظلمت تفوق یابد مزدك برگزیدگان دین خود را به ریاضت وآزار نرساندن امر کرده است دیوها عبارت از حسد وتعصب وخشونت که از تاریکی ترکیب شده است مزدك گوید پادشاه عالم برین به عدد حروفی حکم فرمائی کند که مجموعه آنها اسم اعظم را تشکیل میدهد و مراد از آن دانش است.

مختصری در باره تاریخ مزدك تالیف پرتو علوی در ۵۵ صفحه گوید مزدك پیروشخصی بنام زردشت پسرفرکان بود خواجه نظام الملك درسیاست نامه مزدك را موبدموبدان معرفی کرده است.

مزدك گوید افعال نور از روی اراده واختیار است وافعال ظلمت بدون اراده واختیار است.

مزدك به قباد گفت آتشکده ها را باطل سازی مگر آذرخره و

Marfat.com

آتشکده جمشید وآذرخشف درآذربایجان را قباد آتش فراهان راکه به‌آذرخشف بودبفرمودبه‌آذربایجان بردند ودوآتش‌رایکی‌کردند پس از کشته شدن مزدك باز آتشها را بجای اصلی خود عودت دادند و ذبح بهایم را قدغن کرد.

کتاب رهبران رهروان از فاضل مازندرانی نوشته است

مزدك خرم دین پور بامداد از اهل نیشابور از پیروان مانی آب وآتش و خاك را ازاصول دین‌شمرد وخلقت‌را از دواصل‌خوبی‌و بدی ونور وظلمت که باهم در منازعه‌اند وخوبی پیروز گردد و شرور را حصول علاقه‌بزنان ومال گرفت‌وتساوی وبرابری حقوق احاد بشر در ایام سلطنت قباد برقرار کرد قباد از او تبعیت بعد منصرف شد او را با هزاران پیروانش در سال ۵۴۱ م بقتل آورد وبعداًانوشیروان‌همه‌راکشت‌وبرانداخت‌مزدك‌گفت‌املاك‌بامساوات فیمابین مردم تقسیم شود واختصاص در ازدواج ندهندو هیچ‌مردی حق ندارد زنی را اختصاص بخود دهد کشتن حیوانات وخوردن گوشتشان ممنوع است‌حاجی شیروانی درحدائق السیاحة مینویسد مزدك از نشابور وبعضی گویند در اصطخر تولد نمود ده سال از سلطنت قباد گذشت مزدك بمداین آمد وگفت عالم علوی وجهان سفلی را دو صانعست یکی فاعل خیر و آن یزدان است که نیکی نماید ودیگر فاعل شر اهرمن ایزد عقول ونفوس وکواکب راایجاد واهرمن را بدان دست نیست.

درندگان و گزندگان از اهرمن است یزدان بهشت و اهرمن دوزخ آفرید یزدان صحت و اهرمن رنج پدید آورد خیر محض از یزدان شر محض از اهرمن است اهرمن را در جهان علوی راه نیست روح پاك بآسمان رود وازرنج وایذاء اهرمن‌برهد روانش به‌مینو خرامد یزدان در عالم اصلی بکرسی نشسته وچهار نفر کمر خدمت برمیان بسته قوت تمیز قوت فهم قوت سرور وقوت حفظ ودوازده روحانی‌که از آن‌چهار فروترند خواهنده‌ـ دهنده‌ـ

Marfat.com

ستاننده ـ برنده ـ خورنده ـ رونده ـ چرنده ـ کشنده ـ زننده ـ آینده ـ شونده ـ یاینده هرکه صاحب قوای ۱۲ و ۴ گردد بمثابه پروردگار شود وتکلیف ازوی برخیزد نفاق در دنیا جهت زن و مال است زنان را خلاص نمود ومال را مباح گردانید غنی از بی‌چیز دریغ کند او اهرمن باشد باید مال‌بعنف گرفته بریزدانیان بطریق عدل قسمت‌کنند اگرکسی‌زن‌دارد به‌عزب‌دهد تار فع‌شهوت کند اگر نکند عزب بزور زن ازوی ستاند اگر کسی زن کریه‌دارد چندی با زن جمیل عوض کند دختر و محارم مانند خواهر و عمه جایز است آزار وقتل حیوانات حرام وخوردن گوشت وآنچه ازوی بدست آید منع‌کرد به نباتات وتخم مرغ وپنیر قناعت کند هرکه حیوانات بی‌آزار را بکشد او را بقتل آرند مزدك جامه پشم پوشیدی وبعبادت کوشیدی با خلق مشفق بود قباد ازوی معجزه خواست بآتشکده رفته مزدك از آتش سئوال نمود وجواب شنید قباد بوی گروید حاجی شیروانی گوید پیروان اودر جامه‌مسلمانان در ایران وسایر بلاد بسر میبرند ودر لباس درویشی هستند.

در کتاب مزدك اثر خامه خسروی در صفحه ۱۲ می‌نویسدکه قتل عام مزدکیان موجب ضعف ایران و تسلط اعراب به ایران گردید ودر صفحه ۵۴ گوید مزدك می‌خواست مال و زنان بسیار طبقات بالا بین کافه مردم تقسیم گردد وعدالت جاری شود.

مزدك دست به تقسیم املاك زد.

مزدکیان در مداین دست به شورش زدند مزدکیان برضد اشراف ساسانی برخاستند در روز مهرگان انوشیروان برقتل مزدکیان اقدام کرد.

صاحب کتاب دبستان در باره مزدك گوید:

مزدك مردی بود پرهیزکار ودانامزدك از نبات‌اشجار میوه‌دار را واز حیوانات گاو وگوسفند واسب وشتر وانسان پرهیزکار را آفریده یزدان می‌داند.

Marfat.com

چون برفلك اهرمن را دسترسی نیست آنرا بهشت خـوانند.
گوید مزدکیان در لباس اهل اسلام باشند.
این ناچیز گوید مزدك به توحید معتقد بود واهل ریاضت و سلوك بود و از جهت اجحاف بزرگان و برده‌داری و حرم‌سراها از دین مانوی جدا شد وآئین اجتماعی بنانهاد.
در کتاب ارزنده (آثارالباقیه) تصنیف ابـوریحان بیرونـی ترجمه اکبر داناسرشت که از فضلای عصر حاضر است و به آثار بوعلی‌سینا عشق می‌ورزند وبنظر این نـاچیز در این امـر محق می‌باشندزیرا بوعلی تنهافیلسوف در ادوار قبل‌ازوی‌وبعدخودبود وکسی را یارای آن نبوده و نیست که با بوعلی برابری کند و یا ثانی اثنین این یکه‌تاز میدان فلسفه شود ودیگر فلاسفه درزمره متکلمین می‌باشندوبزرگـترین‌عارف‌اسلامی‌حکیم عمرخیام‌است.
بیرونی گوید:
مزدك‌بن‌همدادان اهل نسا و موبد موبدان در ایـام قبادبـن فیروز ظهور کرد چون قباد به زن پسرعموی خـود علاقـه داشت مزدك بوی گفت تو وصول زن پسرعموی خـودخواهی این کـار منوط برآنست کـه مرا برمادر انـوشیروان متمکن سازی قباد پذیرفت ومادر انوشیروان را در اختیار مزدك گذاشت.
مزدك گفت بهائم را نکشند تا به مرگـ خود بمیرند.
مزدك برعلیه طبقه اشرافی خاندان ساسانی و نفوذ بیحد و حصر موبدان و امرای محلی و برده‌داری برخاست.
هم‌اکنون عده‌ای از صوفیه بعنوان معـارف عرفان عقایـد مزدکی را رواج میدهند و برخی از درویشان عقیده مزدکی دارند بدون آنکه خود واقف باشند که مزدکی میباشند.
تکرار اقوال مختلف دربارهٔ مزدك و مزدکیان از جهت ارائه آراء نویسندگان و محققان صاحبنظر بوده است.

Marfat.com

اصطلاحات خانقاهی و عرفانی

تاکنون عرفا وصوفیه برای درك مفاهیم سخنان خود رساله یا کتابی تدوین کرده‌اند که این شروح باهم مغایر بوده وبطورکلی نتوان بدان کلیت داد مانندشاه نعمةالله رساله‌ای در این باب نوشته که در هند چاپ گردید وصفی علی‌شاه بحرالحقایق را نوشت ودر تفسیر فرآن نیز اصطلاحاتی وضع کرده که برای فهم آثارش مفید است.

بعنوان مثال حافظ درغزلهای خودبسیار ساقی بکاربرده‌است در یك غزل ساقی استاد طریقت ودر غزل دیگر معشوق مجازی ودر یك غزل ساقی کسی است که می میدهد.

یادرمثنوی درابتدای کتاب ازنی انسان کامل مراداست ونی هفت بند یعنی هفت مرحله طریقت را طی کرده یا صد میدان یا پنج حضرت هریك مفهوم علیحده دارد.

برای اولین بار این ناچیز کلمات وجملاتی که تغییرناپذیر است بیان کرده واکنون در چاپ ثانی برآن می‌افزاید چراغ‌الله ـ یعنی پول بدرویش دهند.

هم‌قدم ـ دو نفر که در یك زمان نزد استاد به تصوف داخل شوند دست ارادت داد ـ نزد استاد به درویشی پذیرفته گردید.

ذکر نفی واثبات ـ ذکر تهلیلی ـ ذکر رفت وروب ـ ذکر حمایلی ـ ذکر اره کلمه لااله‌الاالله میباشد.

ذکر ذات ـ کلمه الله است.

نشست ـ ۸۴ قسم است یعنی یکی از این ۸۴ قسم را انجام داده و بذکر قلبی بپردازد.

Marfat.com

کرسی نامه ـ سلسله نسب طریقتی قطب.
قطارکش ـ سرسلسله را گویند.
ذکر دو ضرب تا شش ضرب ـ یعنی ذکر قلبی را دو بار یا سه بار یا شش بار انجام داده بعد نفس را بیرون دهد.
۱ـ قطب سرسلسله را گویند.
۲ـ استاد طریقت ـ شیخ یا قطب سلسله را نامند.
۳ـ اشراق شد ـ تجلیات غیبی که بردل مرید تجلی کند.
۴ـ اغسال خمسه ـ طالب تصوف براهنمائی پیردلیل بحمام رفته پنج غسل بشرح زیر غسل توبه ـ اسلام ـ جمعه ـ زیارت ـ و حاجت را بجا آورد.
۵ـ آداب تشرف ـ قوانینی که مبتدی جهت ورود بفرقه تصوف با راهنمائی ونظارت پیردلیل انجام دهد.
۶ـ اسم طریقت نام درویشی که بمشایخ عطا میگردد ودر سلسله طاووسیه (گنابادیها) بفردی‌که حق نمازدارد لقب‌درویشی نیز داده میشود مانند منورعلی وبمشایخ بزرگ که دیگجوش داده‌اند واقطاب کلمه شاه افزوده میگردد مثل منصورعلیشاه که لقب طریقتی کیوان قزوینی بود.
۷ـ اگر پرسند از کدام دوده یا سلسله هستی پاسخ دهد از سلسله صفی‌علیشاه یا گوید نعمةاللهی صفی‌علیشاهی هستم.
۸ـ اگر گویند فلان باتحاد معتقد است مراد آنست که روح یکی از بزرگان سلف صوفیه داخل جسد یك صوفی گردیده واین دو روح توأماً در جسد عامل میباشند.
۹ـ برادر طریق ـ کسی که با صوفی دیگر پیرو یك سلسله باشند.
۱۰ـ تشرف بفقر پیدا کرده است ـ یعنی فلانی اعمال ورود بدرویشی را انجام داده است.
۱۱ـ تجدید نمود ـ اگر قطب سلسله فوت کرد کلیه مریدان

Marfat.com

وی حتی مشایخ مجاز از طرف وی بایستی نزد جانشین وی مجدداً تشریفات ورود بفقر را بجـا آورند ودر بعضی فـرق این عمل ساده‌تر انجام میگیرد واین عمل را بیعت ثانوی نیز گویند.

۱۲ـ تصوف ـ اعمال وقوانین ومراسم خاصه که متضمن ذکر وفکر نیز باشد وباطن شریعت نیز نامند.

۱۳ـ پنج وصله فقر ـ هنگام ورود به تصوف غیر از اغسال خمسه پنج وصله که عبارت از پـارچه ـ نبات ـ سکه ـ انگشتر ـ جوز را نیز فـراهم ساخته وبشیخ طریقت کـه از وی دستگیری میکند تسلیم کند.

۱۴ـ پیرطریقت ـ شیخ که‌طالب تصوف رابمریدی میپذیرد.

۱۵ـ پدر ـ قطب وشیخ طریقت.

۱۶ـ پیردلیل ـ کسی که بدستور شیخ یا قطب مبتدی رابرای ورود بفقر راهنمائی کند وبرصوفیان عادی برتری ومزیت دارد.

۱۷ـ پیرصحبت ـ مرشدی کـه مسائل عرفانی یـا مشکلات مسائل فقری را برای صوفیه بیان کند.

۱۸ـ پیر ارشادت کیست ـ یعنی کـدام شیخ ترا بمریـدی پذیرفت.

۱۹ـ پیر عشق ـ مرشدی کـه اسرار غـامضه تصوف را حل کند ومرید را در حال جذبه معین باشد مانند مشتاق علیشاه (در جوانی تارزن‌کریمخان‌زند بود) پیرعشق‌مظفرعلیشاه کرمانی‌بود.

۲۰ـ حق استخـاره دارد ـ در تصوف کلیه اعمال شرعـی و طریقتی باید با اجازه شیخ طریقت انجام گیرد اولین مرتبه ترقی در تصوف حق استخاره است که مجاز است بـرای خود ودیگران استخاره کند.

۲۱ـ حق نماز دارد ـ بکسی که حق نماز دارد مجاز است امام جماعت صوفیه گردد وبطالبین فقر ذکـر یونسیه داده تا آمـاده ورود بفقر گردد وبعد از حق نماز بمقام ارشاد نائل آید.

Marfat.com

۲۲ـ جمالی ـ اغذیه حیوانی است.
۲۳ـ جلالی ـ آنچه از حیوانات بدست آید مانند شیر ـ پنیر ـ ماست.
۲۴ـ حق دیگجوش دارد ـ در سلاسل خاکسار واهل‌حق مبتدی باید بدستور مرشد دیگجوش دهد اما در بعضی سلاسل ازمراشدی که همپایه قطب میباشند دیگجوش گرفته میشود وقطب بـرچنین شیخی معنا هیچگونه برتری ومزیتی ندارد جز آنکه امور آن‌سلسله تحت‌نظر مستقیم قطب است.
۲۵ـ جذبه ـ سالك در اثر سلوك وانجام ذکر وفکر از حال عادی خارج گشته و جذبه حق او را از عوالم مادی خارج‌می‌سازد.
۲۶ـ خانقاه ـ محل اجتماع صوفیه برای برگزاری مراسم و آداب طریقت.
۲۷ـ دست ارادت داد ـ یعنی در زمره مریدان یکی از مشایخ گردید و این عمل رادستگیری نیز می‌نامند سرسپرده نیز گویند
۲۸ـ درویش ـ صوفی.
۲۹ـ ذکر جلی ـ ذکری که بزبان گفته شود.
۳۰ـ ذکر قلبی ـ ذکر قلبی یکی از اسماءالله را با قلم خیال برصفحه دل ترسیم کند.
۳۱ـ ذکر وفکر دارد ـ یعنی فلان صوفی ذکـر قلبی دارد و در هنگام اجرای ذکر قلبی صورت مرشد را در نظر مجسم کند که این عمل ثانوی را فکر نامند.
۳۲ـ ذکر خفی ـ همان ذکر قلبی است.
۳۳ـ ذکر انفسی ـ حد فاصل ذکر جلی وقلبی است واغلب بجای قلب یکی از اسماءالله را در نای گلو با صدای خفیف کـه برزبان ادا میگردد انجام دهد.
۳۴ـ سیلی طریقت خورد ـ اگـر درویشی دلسرد گـردد و پیشآمد ناگواری برای او رخ‌دهد گویند ازباطن پیر سیلی‌طریقت

Marfat.com

خورده است.

۳۵ـ سلسله ـ شعبه‌ای از طریقت را نامند مانند کوثر علیشاهی.

۳۶ـ سرسپرد ـ وارد تصوف گردید.

۳۷ـ سر بکی داده‌ای ـ مرید چه شخصی هستی.

۳۸ـ سبیلش مهر است پشت لب را نچیند وشارب بگذارد که برای خاکسار واهل‌حق از واجباتست وبرای صوفیه مستحب و برای شیخ وقطب واجب وضروری است.

۳۹ـ سالك مجذوب ـ صوفی که در حین سلوك جذبه حق در رسد وسالك مجذوب حق ارشاد دارد نه مجذوب سالك.

۴۰ـ سرسلسله ـ قطب را گویند.

۴۱ـ سلام درویشی ـ اغلب یا علی است.

۴۲ـ شریعت ـ احکام شرعی را شریعت گویند.

۴۳ـ شیخ سیار ـ مرشدی که بدستور قطب برای دستگیری (ورود مبتدیان را به تصوف دستگیری گویند) طالبان درویشی به نقاط مختلف مسافرت کنند ودریك مکان بیش ازشش ماه اقامت نکند.

۴۴ـ عرفان ـ علم تصوف.

۴۵ـ عشریه داد ـ یك‌دهم از عایدات ماهانه خود را به نماینده قطب یا خود قطب بپردازد.

۴۶ـ صفا نمودن ـ دست درویشی دادن.

۴۷ـ صوفی ـ کسی که وارد مسلك تصوف شده باشد.

۴۸ـ صد وبیست ویك ـ این عدد وگاهی صدوده را بعنوان تبرك بالای نامه نویسند وپشت پاکت عدد ۲۴۶۸ را که بدوح نامند بکتابت آورند وگویند نامه سریع ودست نخورده بمقصد میرسد.

۴۹ـ طریقت ـ راه ورسم تصوف.

۵۰ـ طالب ـ کسی که خواستار ورود بفقر گردد.

۵۱ـ ظهور تجلی ـ نوری از انوار غیبی بردل سالك تابد.

Marfat.com

۵۲ـ فتح باب ـ صورت مرشد بردل مرید تجلی کند وجالس بردل گردد.

۵۳ـ فطریه داد یعنی فطریه خود وتحت تکفل خود را به نماینده قطب یا خود قطب بپردازد. وغیر از فطریه وعشریه نذر اگر دارد میتواند بشیخ بپردازد اما فطریه وعشریه حق خود قطب سلسله است.

۵۴ـ فقر ـ تصوف.

۵۵ـ فقیر ـ صوفی.

۵۶ـ فرزند کیستی ـ مریدکدام شیخ طریقت یا مریدکدامین قطب هستی.

۵۷ـ قطب ـ سرسلسله ورئیس مشایخ.

۵۸ـ قطب‌الاقطاب ـ وجود خارجی ندارد وبعنوان احترام همان قطب را بدین عنوان خطاب کنند یا بتعبیردیگر توقطبی وبر اقطاب دیگر سلاسل برتر و والاتری.

۵۹ـ کسوت ـ در سلاسل خاکسارمقام سوم‌درویشی راکسوت نامند اما معنی آن آنست که پیراهن بلند سفید در بر کنند یا بطور اعم پالتوئی از پشم سفید یا سیاه در تمام فصول سال در بر کنند که گویند فلان صوفی در تمامی ایام در کسوت بسر میبرد و در ایام سلف مرادی که جبه یا پیراهن خود را از تن خارج ساخته وبمرید میپوشانید نشانه اجازه ارشاد آن صوفی بود وگاهی بمعنی جانشین تلقی میگردید که اینگونه آداب دیگر معمول نیست.

۶۰ـ مرید ـ فردی که بشاگردی تصوفی یك پیرطریقت درآید.

۶۱ـ مجذوب سالك ـ سالکی که در بدایت طریقت وی حال جذبه او را درباید وپس از افاقه از جذبه بسلوك پردازد واگر بعد از جذبه سلوك نکند مجذوب سالك نباشد ودرویشی که سلوك نکند گویند فلانی تارك است.

۶۲ـ مجلس نیاز ـ قطب وگاهی بعضی از مشایخ مجاز به

Marfat.com

برپا داشتن مجلس نیاز است که مراد بعضی از مریدان را دعوت کند بحمام رفته کمربندی برکمر بسته سربرهنه نباشد ودستمالی با نبات همراه بـــرد و وظایف پیردلیل بسیار صعب وکمتر شیخی بدرستی بقوانین این مجلس آگاه است.

۶۳ـ مراقبه ـ سر بـــرزانوی فکرت نهادن وسربجیب تفکر فرو بردن و بذکر خفی پرداختن است.

۶۴ـ ناظم جلسه ـ در سلاسل ذهبیه ناظم مادون پیرطریقت ودر سلسله طاووسیه هم‌پایه ناظم کسی است که حق نماز دارد و در خاکسار در مقام کسوت می‌باشد.

۶۵ـ ولایت‌نامه ـ فرمانی که قطب سلسله برای جانشین خود نویسد و ویرا بعد از خود به قطبیت منصوب کند.

۶۶ـ وارد ـ آنچه از عالم غیب بردل صوفی نزول کند.

۶۷ـ واردات غیبی ـ مطالبی از عوالم غیبی برسالك منکشف گردد و او را بحقایقی آگهی بخشند.

۶۸ـ وصله‌درویشی ـ کشکول‌وتبرزین وپوست وتسبیح‌هزار دانه را گویند.

۶۹ـ فرمان‌ولایت‌نامه ـ نامه‌ای‌که‌قطب‌کسی رابجانشینی‌خود منصوب کند یا فردی را به مقام ارشاد برگزیند.

۷۰ـ قوال ـ فردی که داستان‌سرائی کند.

۷۱ـ اختیار یا بابا یا خواجه ـ به مراشد سلسله عجم از سلسله خاکسار اطلاق میگردد.

۷۲ـ نیاز داد ـ وجهی به پیرطریقت دهد.

۷۳ـ روزه‌سکوت ـ بدستوراستاد برای‌مدت‌معینی سخن‌نگوید.

۷۴ـ حبس نفس ـ در هنگام ذکر قلبی نفس را حبس کند.

۷۵ـ جم‌خانه ـ خانقاه علی‌اللهی است.

۷۶ـ تکیه ـ لنگر ـ زاویه ـ مصطبه ـ خانقاه خاکسار است.

۷۷ـ خرقه تهی کرد ـ یعنی فوت کرد.

Marfat.com

۷۸ـ ذکر سرالسر ـ کلمه العلی است.
۷۹ـ قطب‌الاقطاب ـ قطبی است که براقطاب سلف برتری دارد.
۸۰ـ شیخ المشایخ ـ معاون قطب که بر مشایخ دیگر برتری دارد.
۸۱ـ صورت‌فکریه ـ صورت مرشد رادرقلب خودمشاهده‌کند.
۸۲ـ مشاهده ـ انوار غیبی را باچشم ظاهر به‌بیند.
۸۳ـ مکاشفه ـ انوار غیبی را با چشم قلب به‌بیند.
۸۴ـ زاویه ـ مدرسه ـ رباط ـ خانقاه ـ ازخانگاه پهلوی‌ازایام مانویان سابقه دارد وخانقاه را عبرة للناظرین گویند ودر نزدیکی قبرستان می‌ساختند وخانقاه دارای مطبخ وحمام وجماعت خانه برای‌ذکر و متوضا ومحل وضو بود ودارای سقا وفراش و خادم و موذن بود ودارای دو قسم درویش بودند درویشان مقیم که همیشه در خانقاه سکونت داشته ومریدان مسافر که در یك مقام توقف نداشتند.
۸۵ـ ولیعهد ـ جانشین قطب را گویند.
۸۶ـ ربوده شد ـ دل به‌پیر طریقت داد.
۸۷ـ منجذب شد ـ مجذوب پیر ارشاد شد.
۸۸ـ دل‌سپرد ویاگوید دل به‌یار دادو یاگفته‌شود دل‌درگرو طره یار داد ـ مرید مرشد شد ومجذوب او شد.
۸۹ـ توحیدخانه ـ اطاق‌مستدیر شکل که‌مکان اجتماع‌مریدان‌و محل ذکر وجای جلسات صوفیان می‌باشد.
۹۰ـ مثال نازل ـ قبل از تعلق جان به بدن است.
۹۱ـ مثال‌صاعد ـ پس‌ازمرك مریداست‌که حکما مبادی‌عالیه وعلل مجرده واشباح نوریه نامند.
۹۲ـ مغ ـ پیر ارشاد.
۳۹ـ مغبچه ـ فرزند طریقت است که مرشد را پدر نامند.

Marfat.com

۹۴ـ میکده ـ خانقاه .
۹۵ـ می ـ مریدی که بعالم غیب راه یابد.
۹۶ـ پیر مغان ـ قطب.
۹۷ـ زنار ـ آداب طریقت.
۹۸ـ حضرت آقا ـ مراد قطب است.

پطروشفسکی در کتاب اسلام وایران متعرض‌شده که‌صوفیان نزد پیر خود مانند مسیحیان اعتراف به گناه کنند این سخن ناوارد است.

۹۹ـ شراب ـ حب ولایت است.

۱۰۰ـ عشق وتجلی‌زنبیلی وکافوری ـ ظهور انوار غیبی‌که بمرید وارد شود و شراب زنجبیلی مقام عین‌الیقین و ظهور در حق‌الیقین می‌باشد.

۱۰۱ـ فتح باب شد ـ مرید به عالم غیب راه یافته است.
پوست تخت ـ جای اجلاس مرشد وقطب است.

۱۰۲ـ سبیل‌او مهر است ـ هر علی‌اللهی ومشایخ وقطب باید تمامی پشت لب سبلت گذاشته وشارب را نزند وبرای دیگر صوفیه مستحب است نه واجب. علی‌اللهی مجاز نیست سبیل نگذارد.

۱۰۳ـ دارای پوست تخت است ـ یعنی در مقام ارشاد است.

۱۰۴ـ روزه وصال ـ مدت معینی روزه گیرد و افطار نکند مانند مانویان.

Marfat.com

حلاج

حسین‌بن‌روح مشهور به حلاج در سنه ۲۴۴ هـ. ق در نزدیکی بیضای فارس متولد شد و بعد به شوشتر آمده نزد سهل شوشتری وارد طریقت گردید.

محل خانقاه سهل در شوشتر مکانی بود که اکنون خارج شهر میباشد و به نام (مقام صاحب) نامیده می‌شود.

حلاج با چهارصد تن از پیروان خود به اهواز آمد و با این عده به مکه سفر کرد.

در ابتدای امر به‌خانقاه عبادان که بعهده عبدالواحدبن زید بود روآورد ومرید عمروبن عثمان مکی شد ونوری وجنید را دریافت ودختر ابویعقوب افطح‌مصری را درشهر بصره به‌زوجیت خود درآورد وسه پسر باسامی سلیمان ومنصور واحمد ویك دختر داشت.

شبلی برادر طریق حلاج بود.

در یوم ۲۳ ذیقعده ۳۰۹ هـ. ق بدستور حامد که وزیرالمقتدر بود فرمان قتل حلاج اعلام شد ودر روز دیگر حلاج را که برگاوی سفید سوار بود به قتلگاه آوردند اول تازیانه زدند وبعد او را مثله کردند جسدش را سوزاندند وخاکستر آن را در شط‌العرب بباد دادند.

حلاج اولین کسی بود که علم عرفان را بوجود آورد و محیی‌الدین عربی گفتار حلاج را مبسوطاً بیان کرد حلاج اولین مرتبه در تصوف اسلامی وحدت وجود را بیان نموده وبگوش‌ابنای زمان رسانید.

Marfat.com

میرفطروس شرح حالی از منصور تدوین کرد واوضاع زمان را تشریح کرد اما عنوان (همه خدائی) را ضد خدائی دانست و این نظریه دال برعدم آگهی است زیرا وحدت وجود ودیگر مباحث عرفانی را مستحضر نمی‌باشند.

عباس گلجان رساله‌ای به‌نام منصورحلاج تدوین‌کرده وگفتار حلاج را مورد بحث قرار داده است.

ویك نفر شرح حال منصور حلاج را از کتاب لوئی‌ماسینیون بفارسی برگردانده که فقط شرح حال حلاج را برشته تحریر درآورده است وبعد دریافتم کتاب ماسینیون مفصل بوده وفقط یك مبحث آن ترجمه شده است.

مترجم کتابی که ترجمه آنرا به عهده گرفته است می‌بایست در آن مبحث آشنا وآگاه بوده وبعد به ترجمه آن اشتغال ورزد.

از میان صوفیه تنها کسی که برای اولین بار نامی از حلاج برده خفیف مشهور به شیخ کبیر که مدفون در شیراز است در سیره خود ذکر کرده است وشیخ گوید حلاج را یکبار در مکه وبار ثانی در زندان بغداد ملاقات کرده است ومی‌گوید در زیر آسمان کبود موحدتر از حلاج نه‌دیده‌ام وبعد از شیخ‌کبیر بزرگان تصوف از حلاج نام بردند و او را بزرگ شمردند.

نیکلسن وغلامرضا سمیعی که به غلط خود را کیوان سمیعی نامیده می‌گویند رابعه وحلاج در یك شبانه‌روز هزار رکعت نماز بجا می‌آوردند اگرهر نماز را دورکعتی درنظرگیریم هزار رکعت پانصد نماز می‌شود که هر نماز را در پنج دقیقه برگزار کنند ۴۴ ساعت و۴ دقیقه بطول می‌انجامد واگر هر نماز را در سه دقیقه بجا آرند ۲۵ ساعت می‌شود لذا این سخن مردود است.

در میان صوفیه هم‌پایه حلاج عین‌القضات همدانی است اما عین‌القضات گفتار وکردارش جنبه تصوفی داشته وحلاج تحت عنوان تصوف کردارش رنگ سیاسی داشته است.

Marfat.com

ازباب گزاف‌گوئی حلاج اقطاب صوفیه کلمه‌شطح را برگفتار خود افزودند وازباب تاویل بیان داشتند که حلاج وبایزید در غلبه حال خود ادعای الوهیت نمودند ودر مقام جذبه بوده ودر چنین حالتی این سخنان بظاهر کفر بشمار آمده اما در باطن امر توحید محض است واین‌گونه گفتار مبنای درست ندارد عباس اقبال که از فضلای بنام زمان خود بود در کتاب آئین نوبختی در صفحه ۱۱۱ می‌نویسد:

در ایام غیبت صغری در دوران نواب اربعه حسین‌بن منصور حلاج در قم وبغداد که مرکز شیعیان بود به انتشار عقاید خود پرداخت حلاج خود را رسول امام غائب و وکیل وباب امام زمان معرفی کرد وعنوان با بیت را برخود نهاد و با خاندان نوبختی به معارضه اقدام کرد واین عمل در سنه ۳۰۵ ه. ق بوقوع پیوست.

حلاج درباب حلول و معجزه و رسالت وربوبیت مدعی شد و ابوسهل نوبختی بدفع او همت گماشت حلاج در سنه ۲۹۶ ه. ق در بغداد بدعوت مشغول‌شد که حلاج را دستگیر کرده و هشت سال در زندان بسر برد.

بعد از امام عسکری(ع) شیعه به چهارده فرقه منقسم شدند وپس از مدتی به بیست شعبه انجامید.

حلاج پایه‌گذار مکتب (حلاجیه) شد.

بعد از حلاج شلمغانی برخاست واو نیز بسرنوشت حلاج گرفتار گردید.

در بین مشایخ صوفیه سید محمد نوربخش به دستور شیخ اسحاق خنلانی قیام کرد و مدعی مهدویت شد و سید وحدی نیز چنین بود در قرن اخیر تیمور از پیشوایان اهل‌حق (علی‌اللهی) و سید کلاردشتی قیام کردند وهر دو تن کشته شدند.

در مباحث گذشته بیان داشته که اولین بار ابوهاشم کوفی صوفی نامیده شد ودر قرن سوم تصوف شهرت یافت وعبدك‌صوفی

Marfat.com

در بغداد صوفی نامیده شد.

میرفطروس گوید حلاج بدستور پدر و در معیت پدرش برای کسب دانش به واسط رفت ودر سنه ۲۶۰ هـ. ق حلاج که در سن ۱۶ سالگی بوده به بصره رفت و درقیام زنگیان که قیام زنج‌خوانده می‌شد با آنان آشنا گردید و در بصره به عقاید بودائی آشنا شده و بوسیله زکریای رازی به فلسفه پی برد.

مقتدر هیجدهمین خلیفه عباسی بود وهم‌عصر حلاج بود و یازده هزار برده خصی داشت ومالیات ممالك اسلامی زمان مامون ۳۷۷۸۷۹۰۰۸ دینار بود.

حلاج زبان فارسی نمی‌دانست.

حلاج با ابوسعید جنابی رئیس‌قرامطه دوست‌بود وباب‌مکاتبه بین‌این‌دو تن مفتوح‌بودقرامطه بااخوان الصفانزدیك‌بودند قرامطه در ۲۹۴ هـ. ق به مکه تاختند وحجاج را به‌قتل رسانیده وحجراسود را با خود به بحرین بردند.

علت قیام‌ها وشورش‌ها تنعم درباریان وخلفای عباسی وفشار به طبقه کارگران وبرده‌داری بود کـه امثال حلاج وشلمغانـی و قرامطه واسماعیلیه ودیگر فرق پدیدار شدند که مبارزه منفی با طبقه حاکمه وقت بود.

اینك برای آشنائی بیشتر خوانندگان به مباحث تصوف چند مبحث ازکتاب (میوه زندگانی) کیوان قزوینی‌را به‌اختصارتفسیر کرده تا خواننده بیش‌از پیش به‌مفاهیم عرفان وتصوف آشناشود.

حلول سریانی و حلول طریانی

آبی در ظرف وارد شود وظرف که آب را در خود داردسریانی است اما آبی که به ظرف مالیده شود وطاری به ظرف گرددطریاتی است ویا حلول انسان در داخل اطاق سریانی است.

Marfat.com

وعکس کسی که در اطاق منعکس شود طریانی است.

حلول طریانی حلول اعراض است وحلول سریانی در وجود ملازم است.

روح در بدن انسان حلول سریانی است باید جسمی باشد که مثلث ومربع شود که حلول طریانی است.

اما اتصال وحدانی باید آتش‌گردانی باشد کـــه در مکان‌های متفاوت‌قرارگرفته ودراثر سرعت حرکت‌یك‌دایره بنظر آید این را اتصال وحدانی که یکی باشد می‌دانند.

زمان از حرکت خورشید اعتبار یافته عالم‌ها طی شده وعالم دیگر جای‌گزین آن می‌شود.

زمان نسبت به دهر و سرمد است.

عالم عقل اول در اثر حرکت عقل دوم پدیدار می‌گردد دهر روح زمان دهر و سرمدجان دهر و جان جان زمان است.

نفوس جزئیه تعلق به ماده دارند ونفوس کلیه تعلق به ماده ندارد.

خدا نسبی نمی‌باشد اما مخلوق نسبی است طاووس برکلاغ نسبت قشنگی دارد وپسر نسبت به پدر که پسر معلول نسبی پدر است ونسبت اضافی دارد.

اتصال وحدانی وجود خارجی ندارد هر شیئی غیر خدا باطل است وعدم صرف است واین حرکت راحرکت جوهری نامندبوعلی منکر حرکت جوهری گردید.

طامة کبری

طامة کبری به‌معنای برزخیت کبری وبـــرزخ البرازخ است مشیة آخر ظاهر این برزخ است هوالاول مشیت است ومشیت اول عالم وجود وآخر موجودات می‌باشد که عالم ماده است.

هوالباطن باطن مشیت است وعالم مشیت بالاتر از عقل اول است ودر شماره نیست طامة کبری عالم مشیت است.

Marfat.com

صفات جمالی وجلالی

صفات جمالی آنست که اراده مدخلیت ندارد مثبت است صفات جلالی رفع نواقص جسم نیست نور است وعلم وارده و سمیع و بصیر است.

تکامل وترقیات طبیعت تغییر جبلت نیست وتکامل به اراده ازلیه واقسام قضا وقدر است ربطی به تغییر جبلت ندارد.

لاموثر فی‌الوجود الاالله ولا خالق الاالله.

که استعداد وساطت همه خدا می‌باشد وخالق اراده بشر خدا است فاعل به جبر آنست که اراده را تحت کنترل خود درآورد واز مسیر آن بازدارد فاعل به تسخیر جذب وانجذاب باشد.

اگر انسان متشأن به شانی شد ربطی به ذات ندارد عادل کسی است که بخود ظلم روا ندارد وبوظایف شرعیه خود عامل باشد ودر راه تکامل خود گام بردارد.

جوهر موجودی است که در خارج پدیدار شود در هر چیزی وارد نشده واستقلال وجودی دارد مثل موالید اما عرض وجودش در خارج باشد مانند بوی گلابی ونرمی ولون وسایر اجسام در حدیث قدسی وارد شده که رسول‌خدا(ص) به عالم بالا رفته وبا حقیقت کل هم‌کلام شده است.

احد با احمد یك میم فرق دارد احد با دائره نزولی احمد می‌شود واحمد با دائره صعودی احد می‌شود واحد در دایره میمی احد می‌شود احمد یك میم دارد محمد سه میم دارد.

وجه‌الله فعل‌الله است فاعلیت دارد وفیض است ومشیت است خلق‌الله است خلق‌الله بمعنای مخلوق است.

معقولات جزئیه‌عبارت ازمحبت‌ـ سخاوت‌ـشجاعت‌ـ معقولات کلیه که محبت را درك کند.

قوه متفکر عقل است.

عرفان از دایره علم خارج است دید وشناخت است.

Marfat.com

الله‌ناظری الله حاضری

اگر خدا پیدا نبود هیچ‌چیز پیدا نبود اول وآشکارتر از همه خود خدا است.

غیب‌الغیوب

ذات حق از همه حتی از عوالم غیبی نیز پنهان می‌باشد.

خواب وخیال برزخ عالم شهود وغیب است وخواب از عالم غیب است.

مراتب روحی هرکس نسبت بـه بالاتر از خـود دوزخ است مانند نفس نسبت به صدر وبهمین نهج قلب وسر وروح واخفی نسبت بذات ربوبی دوزخ است.

از همه دوران دمی واز همه طوفان نمی هر دو جهان را بس است فرهی وخرمی.

مثل افلاطونی (ارباب انواع) است عالم‌عقول درعالم جبروت است واعیان ثابته (اسماء وصفات) است.

بسیط‌الحقیقة (لاهوت) است.

حرکت جوهری روح مجرد است وحرکت مجرد بعد ندارد و حرکت از نقص به کمال طی طریق می‌کند.

استدراك

درپایان‌مباحث کتاب (سیری درتصوف) که‌اکنون چاپ‌ثانی‌آن می‌باشد در این فصل خلاصه گفتار وبرهان ونظرات‌این‌ناچیزکه نتیجه پنجاه سال تحقیق علمی و عملی‌رادربرداردکه‌بانوك‌مژگان‌و رنج فراوان و انجام ریاضت های صعب دور از باور عمـوم از قبیل روزه سکوت وحبس نفس وترك حیوانی وبیداری لیالی طی سالها ونشست‌ها واز منهیات وشهوات واجتناب از ریاست‌هـای

Marfat.com

طریقتی وتحمل دشمنی‌های ناجوانمردانه واذیت وایذاء بـراین بی‌مقدار ومسموم ساختن دو فـرزنـدم وحمله وضرب وشتم دو فرزند دیگر وتهمت‌های فراوان براین ذره نادار وارد کردن وطی مراحل سلوك در هر سلسله تا درجه ارشاد انجام دادن ومشاهـده مشایخ واقطاب‌که طبل تهی را بصدا درآورده و دعاوی شگرف و شگفت که به بام فلك رساندند همگی تهی‌دست و باد بدست بودند وکلیه مشایخ واقطاب را بکرات و مرات در خلوت و جلوت دیده‌و محرم اسرار آنان شده و کمتر کتاب از خطی و چاپی باقی مانده که ندیده باشم وعرفان اسلامی وهندی را نـزد اساتید مسلم این فن تلمذ کرده‌ام اینك ره‌آورد پنجاه سال از عمرم را بـراستی و روشنی برطبق اخلاص درآورده واز ایام جوانی بهره نگرفته از نظر وقاد خواننده پاکدل می‌گذراند ودرصدد نفی واثبات کسی برنیامده مگر بضرورت وعکس‌هائی که اصالت آن‌محرز بود ارائه دادم تا تو ای خواننده با چراغ عقل وعدم تعصب بخوانی یـار شاطر باش نه‌بار خاطر اینك گوید که:

تصوف اولین بار در نیمه دوم قرن دوم پـدید آمـد واولین کسی که صوفی خوانده شد ابوهاشم کوفی بود.

ودر آخر قرن سوم خانقاه بوجود آمد واز قرن چهارم هجری مشایخ برخود القابی قائل شدند ولفظ دین برآن افزودند مانند عفیف‌الدین که لقب شیخ عبدالله یافعی بود و نورالدین لقب (شاه نعمةالله ولی) بود واز زمان شاه‌علیرضای دکنی کلمه دین جـای خود رابه‌لفظ علی‌دادواز زمان‌شاه نعمةالله‌کلمه‌شاه برقرارگردید اما اول لقب قرار گرفت وبعد از شاه علیرضا دکنی در آخر لقب جا گرفت مانند نورعلیشاه وکلمه قطب را اولین بار محیی‌الدین عربی برقرار کرد پـایه‌گذار عرفان علمی منصور حلاج بـود و بدست محیی‌الدین نضج گرفت وبنیانگذار عـرفان عملـی جنید بغدادی بود تصوف اسلامی ابتدائا به قرآن وحدیث متمسك بود

Marfat.com

و بعد از مسیحیت کاتولیك و مانویت و بودائی و فلسفه اشراق و فلسفه سانکهیه (عرفان علمی هندوان) متأثر گردید و نحوه ریاضت وسلوك وحبس نفس و نشستهای هشتاد وچهارگانه وذکر وفکر و ذکر دو ضرب تا شش ضرب وروزه وصال و روزه سکوت را کلیتاً از فلسفه یوگی فرا گرفته و بکار بستند و از قرن پنجم تا ششم خانقاههای بسیار وسلاسل متباعده متباغضه بوجود آمد و برای هر خانقاه موقوفات بسیار معین گردید ودر هر خانقاه عده کثیری سکونت داشتند وگردکار ومشغله نگشتند وسفرنامه ابن بطوطه خود مؤید کثرت خانقاهها در بلاد وامصار است وبتدریج پایه ادعای مشایخ واقطاب ببام فلك رسید اما از قرن هشتم ببعد دیگر تصوف سیرنزولی نمود وصفویه که خود مؤسس سلسله حیدریه بودند وشاه اسمعیل صفوی که با سیزده تن درویش از محله پروسر لاهیجان قیام کرد و وقتی به اردبیل رسید هشتصد تن صوفی دوروی گرد آمده بودند سلسله صفویه را پی‌ریزی کرد از زمان شاه‌سلیمان سلاطین صفوی بمخالفت صوفیه برخاستند وشاه سلطان‌حسین دستور داد کلمه کاهورا بفتح ادا کنند تا شبیه کلمه هو نگردد تصوف دویست سال از ایران رخت بربست زمان فتحعلیشاه معصومعلیشاه هندی با چند تن از هند بایران آمد و سلسله شاه نعمةالله ولی را در ایران توسعه داد وهمزمان با معصومعلیشاه غلامعلیشاه از هند بایران آمد ودوده (سلسله) خاکسار را شیوع داد در این ایام مذهب شیخیه بوجود آمد وبچند شعبه منقسم گشت واز این مسلك بابیه متولد گردید وپس از اندك مدتی بفرقه بابی وازلی منقسم گردید واز این مذهب که بعد بصورت دین جلوه‌گر گردید واغلب رجال سیاسی آن عصر را در زیر پوشش خود گرفت وملك‌المتکلمین وجمال‌زاده در این جرگه عرض‌وجود نمودند که ناگهان میرزا حسینعلی نوری که مدت دو سال در کسوت درویشی در خانقاه نقشبندیه سلیمانیه

Marfat.com

بغداد بنام درویش محمد تحت تربیت قرار گـرفته بود وکلمات مکنونه ورساله چهار وادی وهفت وادی ومثنوی کـه میتوان در عداد کتب صوفیه قلمداد نمود از اثر خامه خود منتشر ساخت و مدعی الوهیت گردید و بهائیت به بهائی وغصنی پدیدار شدند و در هند غلام احمد قادیانی ودر ایران کسروی تبریزی وسرهنگ شمشیر وزیری یکی پس از دیگری مدعی داعیه‌های دور از باور عقل سلیم گردیدند ونورعلیشاه اول که فقط شیخ طریقت بود در بلاد اسلامی سیصدتن را اجازه ارشاد داد که هریك سلسله‌ای براه انداختند وپس از درگذشت هر قطبی مشایخ سلسله هـر کـدام مدعی قطبیت گردیدند که از آنجمله میتوان ذوالریاستین مونس علیشاه را نامبرد که شانزده تن ادعای جانشینی او را نمودند و سلسله شاه نعمت‌الله بسلسله کوثریه وگنابادی وصفی‌علیشاهی و ذوالریاستینی منشعب گردید وقطب هرفرقه کتبی چند تالیف‌نمود کـه افراد اهل فضل بمطالعه آن کتب سرگـرم گشته واز آثـار دیگران واقف نگردند که باراده ازلی فیلسوف شرق کیوان‌قزوینی که هفتاد سال عمر خود را صرف دانشها وادیان وتصوف نموده و هفده سال در مقام قطبیت جالس بود وملقب بلقب منصورعلیشاه بود واز سلاسل شیعه وسنی اجازه ارشاد داشت ببارقه الهی دامن فرو چید واسرار خفیه صوفیه را بـرملا ساخت کـه بعد بشرح آن می‌پردازیم.

اینك در دنبالـه سخن گـوئیم تسبیح در تصوف و کشکـول و عصا کـه نـزد سلاسل خـاکسار مطراق گـویند کـه چـوب چـهـل گـره بـاشد از بـودائـی گـرفته شده و مسافـرت و سیاحت و چنـد نفر صوفـی در معیت هـم بـه شهرها روآورده ودر یك مکان مدت مدیدی توقف ننمودن که درچهار فرقه خاکسار معمول است از مانویت متاثر گـردیده است نشست سلوك کـه اصطلاحاً مراقبه وبزبان فرانسه ترانس گویند کـه نـزد صوفیه

Marfat.com

ایران بیشتر سر برزانو گذارده ودو حلقه چشم بربالای برآمدگی زانوان قرار گرفته دست راست برروی دست چپ وپنجه‌پای‌راست بربالای پنجه چپ نهاده که شیخ اجل سعدی در دیباچـــه گلستان فرماید سربجیب تفکر فرو بردم این‌نشست رابیان‌کرده ویوگیهای هند اغلب مربع نشینند که طول عمر را زیاد کند ومراقبه ذکـــر شده‌درایران‌سالك‌را ازدنیابیزار ودورکندروزه وصال‌ازمانویت و بودائیت‌اخذشده است‌روزه‌سکوت ونشستهاازیوگی‌وشاهنامه هند که مهابهارت‌نامند ویکصدو دوهزاربیت‌است‌که‌بزبان‌سانسکریت میباشد ازفلسفه‌یوگی‌گرفته شده‌است شاهنامه ایران مشابهت‌تامی با مهابهارت دارد وبرای اولین‌بار این ناچیز در کتاب (خاکسار و اهل‌حق) ودر کتاب (سیری در تصوف) جنبه‌های عرفانی شاهنامه را که اثر جاودانی حکیم سخن‌آفرین فردوسی طـــوسی است بیان داشته واذکار خفی در کلیه سلاسل تصوف اسلامی وحبس نفس از فلسفه یوگی برداشت شده است.

تصوف اسلامی بکمك ایرانیان بعنوان مبارزه منفی با دیانت اسلام بوده است چنانکه گفته‌اند.

سالك در بند سلوك است عاشق در بند عشق است صوفی در بند خدا است دین در حـــد است صوفی روبـــه بیحدی مینهد پس الصوفی لامذهب‌له مولوی در مثنوی گفته است:

موسی وعیسی کجا بدکافتاب　　کشت موجودات را میداد آب

پایه واساس اعتقاد تصوف سه اصل است کـــه هر سه بـــاهم مرتبط بوده وقابل انفکاك نیست وآن وحدت وجود وجبر وتناسخ است که از رساله‌های ودا متاثر گردیده ونشانه وحدت وجود در اشعار وآثار نثری عرفای اسلامی فراوانست وجبر نیز بـــوضوح بچشم میخورد مانند بیت زیر از کتاب مثنوی

ما همه شیران ولی شیر علم　　حمله‌مان از باد باشد دمبدم

ودر باره تناسخ نیز در دیوان شمس برخورد می‌کنیم بـــاین

Marfat.com

مطلب که گفته است (نهصدو هفتاد قالب‌دیده‌ام) که این‌عقاید در مانویت وقسمتی از آن‌که تناسخ باشد اساس دین بودائی است‌بنام کارمه یا گردش چرخ حیات.

اینك باعمال وآداب سلاسل تصوف میپردازیم.

در چهار فرقه خاکسار که عبارتست از سلسله‌خاکسار جلالی غلامعلیشاهی دوده (سلسله) معصوم‌علیشاهی وسلسله نورائی و عجم در بدو ورود بدرویشی سه‌غسل بجا می‌آورندغسل شریعت، طریقت وحقیقت در سلسله ذهبیه وقادریه وچشتیه ونقشبندیه فقط یك غسل بجامیاورند آنهم غسل‌توبه امادرسلاسل نعمةاللهی که اهم آنها سلسله طاووسیه (گنابادیها) وسلسله صفی‌علیشاهی وکوثریه وذوالریاستینی است پنج غسل بجا میاورند ۱ـ غسل توبه ۲ـ غسل اسلام ۳ـ غسل زیارت ۴ـ غسل حاجت ۵ـ غسل جمعه از زمانیکه حاج سلطانحسین گنابادی رضاعلیشاه قطب گردید بجای غسل اسلام غسل تسلیم بجا میاورند در فرق خاکسار ذکر خفی ندارند فقط اذکار جلی مانند (یاودود) و (یافتاح) را بمرید تلقین کرده که مداومت نمایند در سلسله ذهبیه ذکر لااله‌الاالله را با قلم خیال در قلب ترسیم کنند که آنرا ذکر نفی و اثبات وذکر تهلیلی وذکر حمایلی ورفت وروب نامند در سلسله قادریه اول ذکر خفی ذکر نفی واثبات وبعد ذکر ذات که کلمه‌الله باشد تلقین نمایند در کوثریه وچشتیه ابتدائاً ذکر انفسی که حد فاصل ذکر جلی وذکر خفی است تعلیم دهند در سلاسل نعمةاللهی ذکر خفی الله هو وبعد ذکر حیات که الحی باشد دستور دهند وذکر حیات را بمشایخ میاموزند سلاسلی که ذکر خفی دارند در مرحله دوم فقری یا مرحله سوم فقر فکر نیز دارند فکر آنست که ضمن ترسیم ذکر خفی صورت مرشد را بطور ثابت درصفحه قلب مدنظر قرار دهد واگر سالك متشرع باشد بجای صورت مرشد کلمه الله

Marfat.com

را که الف بلام وصل گشته بطور ثابت مطمح نظر قرار دهد اگر کسی مشتاق ورود درویشی است ویرا طالب گویند وهنگامی به تصوف وارد گشت گویند مشرف بفقر گـردید وزمانی کـه عمل بدستورات فقری نمود صوفی وسالك گـویند در سلاسل خاکسار مـراتـب درویشی عبارتست از ۱ـ لسان ۲ـ پیالـه ۳ـ کسوت ۴ـ گل سپردن ۵ـ جوز بخاندان سپردن (که پیرطریقت با حضور چندتن ازمشایخ نزد پیرحقیقت (علی اللهی) رفته و بسید خاندان (سید خاندان کسی است که نسبش بیکی ازسرسلسله های اهل حق برسد مانند سیدبابایادگارکه نسبش باولاد بابایادگاریا خاموش باشد) برسد و بدرجه ارشاد رسیده است ۶ـ لنگـ عشق الله گرفتن درویشی که بدین مقام رسید حق دارد که لنگـ جـاری سازد یعنی سلسله جاری سازد ومشایخی از طرف خود تعیین نماید اهل حق یـازده تیره اند که فقط دوده (سلسله) آتش بیگی سادات هاشمی هستند که نسب آنها به سید علی مشعشع میرسدکه یکی ازفرزندان سید محمد مشعشع است گفتار بزرگان اهل حق بزبان شعر سروده شده وبزبان ترکی وکردی واورامی گفته شده که کلام یـا دفتر یـا سرانجام نامند اهل حق را یار یا یارستان یا طائفه نامند به تناسخ صعودی ونزولی وحلول واتحاد اعتقاد راسخی دارند برای اولین بار این ناچیز عقاید خـاکسار واهل حق را منتشر ساختم وکتاب دیگری بنام سیری در تصوف نگاشته که مطالعه آنها برای جوینده وپژوهنده مسالك وادیان ضروری است که کتاب حاضر میباشد.

در سلسله ذهبیه اولین درجه ومقام ناظم جلسات فقری است که در غیاب پیر طریقت حق اقامه نماز جمـاعت را دارد و بعـد مـرحله ارشاد است وبـرای مشایخ وقطب سلسله ولایت جزئیه قائلند وبرای چهارده معصوم ولایت کلیه قائلنددر سلسله طاوسیه (گنابادی) اولین درجه ومقام استخاره است وبعدحق نماز وسپس اجازه ارشاد وپس از آن شیخ المشایخ ومرحله آخر مقام قطبیت است که

Marfat.com

ولایت کلیه برای اقطاب قائلند ودر سلسله قادریه پیر ارشاد را خلیفه نامند ودر سلسله نقشبندیه بابا گویند در سلسله ملامتیه ازنام بردن مشایخ بالاخص قطب سلسله خودداری کنند مرحوم بامداد که حافظ بامداد را برشته تحریر درآورده از مشایخ ملامتی بود و اما مشی اویسی دو قسم امکان پذیر است نخست آنکه طالب تصوف به اصل تصوف دلبستگی دارد اما حاضر نیست بیکی از مشایخ واقطاب دست ارادت دهد یعنی اصطلاحاً گویند سر بسپارد آنوقت بیکی از بزرگان سلف مانند ابوسعید ابوالخیر توسل جوید او را اویسی گویند یااینکه مرید یکی‌از مراشدگشته پس از خرقه تهی کردن وی (یعنی درگذشت) او بشخص دیگر دل نبندد وبارادت خود باقی ماند آن مرید از آن هنگام اویسی مرشد قبلی خود باشد اویسی سلسله ندارد نام طریقت ندارد زاویه یا مصطبه یا خانقاه ندارد اخیراً محمد عنقا مدعی قطبیت این‌سلسله گردید وپس از فوتش فرزندش صادق‌عنقا خود رالقب شاه‌مقصود داد ومدعی سیادت گردید ونسب خود را بشاه سلطانحسین‌صفوی منتسب ساخت وبتقلید علاءالدوله سمنانی زمینی در حومه کرج تهیه وصوفی‌آباد نام نهاد برادر بزرگش علی عنقا شرحی به این ناچیز نوشته ودعاوی گزاف برادر خویش را منکر گردید وعنوان سیادت خانواده خود را بزعم صادق عنقا مردود شمرد در سلاسل تصوف اسلامی نعمةاللهی طالب در بدو ورود بفقر پنج وصله بمرشد تقدیم میدارد.

۱ـ پارچه سفید ۲ـ نبات ۳ـ انگشتر ۴ـ سکه ۵ـ جوز.

ملامتی و اویسی حالت روحی صوفی است وبرطبق قانون تصوف سلسله نمیتوانند جاری ساخت درازمنه گذشته اویسیان خراسان وافغانستان یکی از دندانهای ثنایای‌خود را از دهان‌خارج میساختند.

در مذهب سیکها نیز سلوك برای خواص افراد معمول است

Marfat.com

واولین ذکر خفی آنان (گورو) است کـه در زبـان سانسکریت بمعنی پیشوا است وبعد به‌حبس نفس‌میپردازند ودر دین‌زردشتی ذکر حفی و حبس نفس ونشست مربـع دارند و نتیجه سلـوك زردشتیان مشاهده انوار است اما انجام اذکار خفی سلاسل تصوف تا مرحله ارشاد نتیجه آن حداکثر مشاهده رویا ویا رویت بعضی انوار واستماع بعض صداها است که اثر وضعی آن اذکار است و ادعائی که صوفیه برای اثرات اذکار خفی قائلند مترتب نمیگردد و اوقات گرانبهای بشر که میبایست صرف حقایق ومعارف عالیه گردد بخرافات واوهام سخت‌گرفتار گشته‌وبتقلید یکدیگرمعجزات وکرامات شگرف دور از باور همگان برای مراشد واقطاب قائلند وشهرت یافته کـه مـرید میبایست چشم معجزه بین پیدا کند و مسندنشینان غیر از تفویت اوقات ارزنده مریدان وکسب مال و جاه‌کاری نداشته حتی امروزه اغلب پیران طریقت بعلم عرفان و علوم اسلامی آشنائی ندارند وهمگی مراشد وابستگی بسیاستهای استثماری غرب دارند وبحکم وراثت یکی پس از دیگری برمسند ارشاد جالس میگردند وغیر از دعاوی گزاف سرمایه‌ای ندارند.

شاه نعمةالله ولی بنیانگذار سلسله نعمةالله ولی مرید امام یافعی بوده ومذهب اهل تسنن داشت ودر دیـوان اشعارش ابیات زیادی سروده که صراحت تام برمذهب اهل‌سنت است مانند:

ره‌سنی گزین که مذهب ما است.

ویا اینکه گفته است.

رافضی کیست دشمن بوبکر.

ودر رساله‌های خود که بسعی ذوالـریاستین مـونس‌علیشاه گردآوری گردیده واز طرف مهنامه ارمغان منتشر شده است شاه نعمةالله ولی در مورد خلفای راشدین چهار توجیه‌کرده وهرمرتبه مقام علی را مرتبه دانیه قلمداد کرده است شاه نعمةالله در تفت یزد مقبره‌ای برای خـود بنا کـرده وسنگـ قبری تهیه دیده و

Marfat.com

موقوفاتی برای مزار خویش مقرر کرده بود بعدها بـه کـرمان رفته ودر آن مکان مدفون گردید واین مطلب در تـاریخ یزد کـه بسعی ایرج افشار بطبع رسیده نقل گردیده است.

حاج علی‌آقا وفاعلیشاه که قطب سلسله نعمةاللهی وامـام جماعت مسجد نوشیراز بود در معیت فرزندش میرزا عبدالحسین مونس‌علیشاه که بعد جانشین پدر گردید از کسوت اهل‌علم خارج گشته با زمره مریدان لباس سرباز ملی برتن کرده در پلیس‌جنوب وارد گشتند ودر صحن مسجد نـو که محاذی شاه‌چـراغ واقعست بمشق نظام پرداخته وحاج علی‌آقا مدعی گردید که در سنه ۱۳۳۵ ه. ق‌امام‌دوازدهم ظهورخواهد کردوحاج‌میرزاحسن صفی‌علیشاه که از طرف حاج‌آقا محمد شیرازی منورعلیشاه شیخ سیار گردید ودر تهران در حیاط شاهی رحل اقامت افکند منورعلیشاه صفی را عزل کرد وصفی خود مدعی قطبیت گردید وخواص مـریدان صفی از بنیانگذاران مشروطیت وفراماسونری در ایران بودند و انجمن اخوت را ظهیرالدوله در بیرونی منزلش واقع در خیابان فردوسی در سنه ۱۳۱۷ ه. ق برپا کرد واکنون انجمن اخوت‌طبق تصویب هیئت مشاوره شیخی را برای ارشاد طالبین بفقر تعیین میکنند بـزرگان اسمعیلیه از ایـام سلطنت فتحعلیشاه در زمـره مریدان سلسله نعمةاللهی بودند وآقاخان جد آقاخان فعلی بایران آمده ودر خانقاه صفی چند عکس گرفته که سه عکس از آن‌عکسها را بدست آورده است اسمعیلیه از بدایت امر با تصوف همبستگی خاص داشته است که چند مورد از فصل مشترک عقاید این دوفرقه را بعرض میرساند.

۱ـ توجه بفلسفه

۲ـ باب تاویل

۳ـ امام وقطب

۴ـ عدم اعتقاد به دین

Marfat.com

۵ـ برای اعداد خواصی قائل شدن
۶ـ توجه تام بعلوم غریبه
۷ـ مراحل طریقت ودرجات روحانی در اسمعیلیه ومانند آن در تصوف
۸ـ برای داعیان ومشایخ مقامات معنوی قائل شدن
۹ـ اثبات عقاید خوداز طریق براهین فلسفی اقامه می نمودند
۱۰ـ تعریف منصور حلاج در نامه حسن صباح بملکشاه سلجوقی وتعریف حسن صباح با عنوان سیدنا در کتاب بستان السیاحة حاج زین العابدین شیروانی مست علیشاه قطب سلسله نعمة اللهی که بالاترین القاب حسن صباح سیدنا بود ذکرکرده اند.

از قرن چهارم هجری که سلاسل تصوف اسلامی بوجود آمد اقطاب مدعی معجزات وکرامات غیرعادی شدندازقبیل احیاءموتی شفاء بیماران طی الارض وارتباط با عالم ارواح ودانستن علوم لدنی که این دعاوی نسل به نسل بمشایخ واقطاب عصر حاضر رسید امروزه هرسلسله کتبی چند منتشر ساخته و یامتون قدیمی را با مقدمه کوتاه ونارسائی بطبع رسانیده که اگر دربین مریدان افرادی اهل دانش وکتاب بودند با مطالعه آن کتب سرگرم گشته بکتب ارزنده رونیاورند آثار متقدمین هیچیك موجب بیداری افرادنگشته استحتی توان گفت که تذکره عطار وجامی و هجویری همگی آنان باعث رکود فکری وتباهی اندیشه میگردد اما باید انصاف داد که علم عرفان اصیل از فلسفه مشاء وفلسفه اشراق رساتر ولطیفتر میباشد و بین عرفاء بزرگ میتوان بوعلی سینا و خیام وابوسعید ابوالخیر را نامبرد ودر قرن هفتم مولوی وشیخ اجل سعدی شیرازی را توان نامبرد مولوی پس از برخورد با شمس و تحول فکری دروی دیگر گرد مرید ومرادی نگشت وسعدی که با تحصیلات عالیه ومسافرتهای عدیده واسیر گشتن در قصر کنت پونتیاك و بکار بنائی مشغول گشتن وبعدکنج عزلت اختیار نمودن

Marfat.com

وگرد مرید ومرادی نگشتن سیره سعدی بوده است شمس قلندری گمنام وبی‌نام ونشان بود وبعضی او را اسمعیلی واهل‌حق ویرا در زمره خود محسوب میدارند وبرخی شمس را مانوی میشمرند بعد از دوران مولانا مشایخ صوفیه شمس را در جـزو سلسله‌ای از سلاسل صوفیه معرفی کردند تا طالبین تصوف ملزم گردند بـه سلسله‌ای روآورند برای آگهی تصوف و سلاسل آن میبایست کتب زیر را مورد دقت و امعان نظر قرار دهند.

۱ــ استوار

۲ــ رازگشا

۳ــ بهین‌سخن

۵ــ نه پرسش

۶ــ کیوان‌نامه سه‌جلد

نه پرسش که با مقدمه وحواشی این ناچیز در مهنامه وحید ومجله خواندیها اثر فیلسوف بزرگ‌ــکیوان قزوینی منتشرگردید وبرای دریافت عرفان اسلامی به مبحث صوفیه در کتاب دبستان المذاهب تصنیف کیخسرو اسفندیار فرزند آذرکیوان میباشد و دیگر کتاب صالحیه‌که بقلم ملاعلی‌گنابادی نورعلیشاه‌ثانی قلمداد گردیده درصورتیکه اثرخامه‌کیوان‌قزوینی است‌وکتاب عرفان‌نامه واختلافیه وشرح رباعیات خیام تضیف کیوان قزوینی وبـررسی بمتون مانویت وفرا گرفتن فلسفه سانکهیه (عرفان علمی هنود) وبهگود گیتا که هفتصد بیت بزبان سانسکریت است کـه بهترین ترجمه وتفسیر آن بفارسی اثـر پـروفسور شوشتری بنام نغمه ایزدی میباشد وکتاب اوپانیشاد است که وسیله شاهـزاده هندی، داراشکوه بفارسی برگردانده شده است.

عرفان را میبایست ابواب آنرا نزد استاد درس خواند وبرای اینکه ریشه این عقاید را دریافت کرد ضرورت دارد فلسفه یوگـ که ترجمه وتفسیر میرفندرسکی است فراگیرند.

Marfat.com

مولانا

مولوی فرماید:

عقل اول راند برعقل دوم ماهی از سرگنده گرددنی زدم

حکما در ایجاد عوالم هستی که به اراده ازلی در هستی کل عقول عشره قائل شده‌اند.

ودر ایجاد موجودات به‌سبب علت ومعلول همین ده عقل را اعتبار داده‌اند.

وعقل اول که مبداء عقول دیگر است از جهت توجه تام به فیاض مطلق موجد عقل ثانی شده است وبهمین نهج عقول دیگر پدید آمدند واول عقل‌موجد عقل‌ثانی شده‌است وبهمین نهج‌عقول دیگر پدید آمدند وعقل عاشر را جبرئیل نامند.

عقول متکافئه تعبیر به مثل افلاطونی نمایند وعلت ومعلول نمی‌باشند بدلیل آنکه معلول عقول طولیه‌هستند واین عقول ملائك مقرب ذات باری هستند.

عالم اسماء وصفات نسبت به ذات حق فیض اقدس ونسبت به جامعیتش کلیه اسماء وصفات را فیض مقدس گویند و عده‌ای از عرفا عالم لاهوت را عالم اسماء وصفات دانند وعالم هاهوت (که مقام نقطه وحقیقت محمدیه(ص) ومقم انسان کامل و ولایت کلیه وحقیقت علویه ومشیت‌الله دانند) ومراد مقام هویت ذات که مقام احدیت است می‌شناسند.

خلق‌الله‌الاشیاء با المشیة والمشیة بنفسها اعیان ثابته عالم اسماء وصفات می‌باشند که صور علمیه ذات احدیت است وهمیات صورت محسوسه دارا نبوده مانند دوستی ودشمنی وصور علمیه

Marfat.com

در دماغ افراد بشری جای دارند اعیان ثابته ماهیات می‌باشند.

هانری کربن در مجله مردم‌شناسی در باره میرداماد به‌عنوان معلم ثالث یاد کرده در ضمن گفتار سخنان آن فیلسوف را نقل کرده که فرمودند یك بار ضمن زیارت حضرت معصومه(ع) در قم ومرتبه ثانی در تخت فولاد اصفهان برای وی انسلاخ بدن دست داد وکربن انسلاخ را تعبیر به خواب کرده است.

لذا بطور ایجاز عرضه می‌دارد.

انسلاخ از پوست درآمدن واز قشر جسدعنصری رهائی‌یافتن وراه به ملکوت ومبادی عالیه واتصال به عوالم غیبیه می‌باشد و همچنان که آن فیلسوف اشراق فرموده‌اند اراده در این امر مدخلیت ندارد.

گوش با جسد قشر ماده فقط می‌شنود اما توانائی مشاهده ندارد اما روح در عوالم غیبی می‌بیند واصوات عوالم بالا را می‌شنود وروح مظهر تجلی نورالانوار است.

انسان در هر بیست‌وچهار ساعت بیست ویك هزار وششصد نفس می‌کشد.

در میوه زندگانی در فریده ۴۹ که تضیف کیوان قزوینی است که معنای آنرا بیان می‌دارد.

وجه‌الله فعل‌الله است فاعلیت است فیض است مشیت است خلق‌الله است خلق‌الله بمعنای مخلوق است.

شئی به‌معنای اخص وجود است وماهیت اعم به هویت.

خدا شیئی است هویت ذاتی.

الحق ماهیة انیة خدا ماهیتش عین وجود است.

غیب‌الغیوب ذات باری‌تعالی است از همه عوالم هستی پنهان است حتی از عوالم غیبی نیز پنهان است.

خواب وخیال برزخ عالم شهود وغیب است وخواب نیز ازعالم غیب است.

Marfat.com

مراتب روحی هریك نسبت به مرتبه بالاتر خود دوزخ است نفس نسبت به صدر و بـه‌همین تـرتیب قلب سر وروح واخفی نسبت به ذات احدیت دوزخ است.

لایبقی وجهه

ذات ربوبی ومشیت‌الله مقام مشیت است خدا ومقام‌الله مقام حق مخلوق به است مقام سوم کثرات است خدا محیط است برآنها.

جهان مادی از ساحت قدس ربوبی دور افتاده واین دوری از عالم اطلاق وتجرد بسبب احتیاج به ترکیب از مواد وصورجوهریه پدیدار گردیده است.

عرفان از دایره علوم خارج وفوق آن وارده شناخت وسلوك مشی عاشق است وعارف طریق شناسائـی را پیموده ودر عـالم تجرد است.

معانی گفتار کیوان قزوینی بزبان ساده نقل گردید.

عرفائی که از قرن دوم تا زمان حال مورد قبول این نـاچیز است تنی چند را معرفی می‌کند.

مبحث فوق خود نیاز دارد که کتابی‌مستقلی دراین باب‌تدوین گردد اما متاسفانه هجوم اجنبی بـه خاك پـاك خوزستان وعـدم دسترسی این ناچیز به اسناد کتابخانه خود در شهر زیبای اهواز ناگزیر از حافظه وبعضی از اقل مدارکی که در دسترسم می‌باشد در یك فصل فشرده تقریر می‌نماید.

عطار

اون در باره عطار بشرح زیر به بحث می‌پردازد.

بزعم این ذره نادار عطار از بندهای اوهام گسسته وبه مقام عشق وتجرد رسیده وبه حقیقةالحقایق پیوسته است ودر زمـره مرید و مـرادی نبود و دارای علوم عصر خود بود و چـون مفهوم فیلسوف در قرون ماضیه آن بود که بهمه علوم واقف باشد لـذا برای تامین معاش وکمك بـه مستمندان پیشه طبابت را اختیار

Marfat.com

کرد و بعدها سلاسل صوفیه عطار را جزو سلسله‌ای قلمداد کرده‌و شناسنامه طریقت جهت عطار مجعولا بساختند و بیش از همه آثار عطار در باره تذکرة‌الاولیاء و منطق‌الطیر به بحث و نقادی پرداخته‌اند.

تذکره داستانها را از کشف‌المحجوب اخذکرده وکرامات‌دور از باور برای عرفا قائل شده که نقل است و نه سند اگر این اعمال صورت بسته است چرا اقطاب حاضر که خود را بحق جانشینان سلف دانند تهی‌دست و باد به دستند وتصور می‌کند عطار یاوه برزبان نرانده وسخنی به گزاف نه‌گفته والحاقی است اما باقدرت تاویل می‌توان محملی برآن بست ولی بدان اعتقاد ندارد.

در باره رابعه گوید از زاویه خود به‌قصد کعبه به‌پهلو غلطید وپس از چهارده سال به کعبه رسید وبیت‌الله بردور سر او طواف می‌کرد یعنی رابعه به قصد حق گام سلوکی برداشت و۱۴ سال درب قلب‌کوبید تا دامن مقصود به‌کف آورد و دارای ولایت کلیه شد خانه کعبه متشأن به‌شان رابعه گردید.

روزی فردی به حضور بایزید رسید بایزید بدو نگریست تبدیل به آبی زرد شد مراد آنست که بایزید آن شخص را بیك نگاه از مراحل جذب وسلوك گذراند وآن مرد ناآشنا به یك لحظه تمامی درجات را پیمود واصل شد اما از تاب وتوان افتاد وفشار این عمل او را آب کرد که دیگر قادر نبود که گفتار بیان کند یا مطلبی به کتابت آرد وانجام کاری را به عهده‌گیرد نه مجنون است نه هشیار نه زنده است نه مرده در باره ابوسعید نوشته‌اند در باغی پاهای خود را بچرخه آب چاه بربست و وارونه در چاه ختم‌قرآن‌کرد درصورتیکه‌اگرکسی قرآن‌خواند بایست‌وضوگرفته بسوی قبله نشسته قرآن را گشوده با خلوص‌نیت بخواند ودر معانی آیات ربانی تدبر کند.

اما ابوسعید نشست وی وارونه بود ویکی از اسماءالله را با قلم خیال درسر خودترسیم میکرد واین‌عمل‌برای مبتدیان یاافرادی

Marfat.com

که در مراحل ابتدائی یا بعد از آن مرحله می‌باشند گذشته از آن که طرفی نمی‌بندند خطرناك است.

پندنامه عطار

کبیر بزرگترین عارف هند که بجولاگیری اشتغال می‌ورزید «وگرو نانك پیامبر مسلك سیك مقداری از گفتار کبیر را در کتاب خود نقل کرده که زیب‌بخش کتابش شده است.

کبیر در اثر تامل وتدبر در پندنامه عطار دگرگونی در وی پدید آمد تا بلندآوازه شرق وغرب شد.

موریس مترلینگ دل بسته عطار شد وبه مسائل روحی رو آورد وعطار وخیام را به بزرگی ستود.

عطار در پندنامه فرمود:

ای برادر گر تو هستی حق‌طلب — جز بفرمان خدا مگشای لب
گر ترا عقلست با دانش قرین — باش‌درویش‌وبدرویشان‌نشین
چون که دل بی‌یاد اللهت بود — دیو ملعون‌یار وهمراهت بود
عارف آن باشد که باشد حق‌شناس
هرکه عارف نیست گردد ناسپاس
گر صفا می‌بایدت تجرید شو — گر خبر داری ز اهل دید شو

در باره شهادت خود گوید:

شربت شهد شهادت نوشیم — خلعت راه سعادت پوشیم

اخیراً عده‌ای ازفضلا درمباحث عرفان وتصوف‌آگهی نداشته با این وصف در این وادی گام برمی‌دارند ویا با آشنائی بیك‌السنه خارجی آثار دیگران را ترجمه کرده بنام تالیف عرضه می‌دارند یا چند اثر از چندتن از فضلای غرب که در یك مبحث است از هر کتاب فصلی‌جدا وبترجمه‌مبادرت‌کرده وبنام خود قلمداد می‌کنند وآن کتب را ضمن ماخذ یادمی‌کنند وخواننده آگاه درخواهد یافت که فصول آن اثر تراوش فکری چند نفر است اما از ذکر نام این افراد خودداری می‌نمایند.

Marfat.com

منطق‌الطیر

از جمله کسانی که درباره این کتاب به‌تحقیق پرداخته دوست آزاده پاکنهاد را دو عارف پر مهر آقای دکتر سیدصادق گوهرین میباشند که درباره منطق‌الطیر و یکی دیگر از آثار عطار به‌تحقیق پرداخته و طالب آثار عطار ناگزیر بـه مراجعه آن است آقـای گوهرین کتاب‌خانه ارزنده خود را به کتابخانه آستان قدس اهداء فرموده که دال برملکات فاضله اخلاقی او می‌باشد.

دکتر علی‌نقی منزوی

دانشمند ومحقق بی‌بدیل‌فرزند آیت‌الله‌آقاشیخ آغا بزرگ تهرانی صاحب مجموعه ذریعة واعلام الشیعه کـه نامه‌ای از این بزرگ مرد کـه جنت مکان است دارد کـه زیب‌بخش کتابخانـه شخصی این بی‌مقدار است. آغا بمفهوم مجاهد و مبارز است.

آقای دکتر علی‌نقی منزوی با سبکی بدیع ومحققانه در باره منطق‌الطیر تحت‌عنوان سیمرغ و سی مرغ دست به تالیف زده‌اند که بسیار جالب وارزنده است واین ناچیز که پنجاه سال علمی و عملی در این ابواب بانوك مژگان طی طریق کرده با مشاهده این اثر دیگر کتب که در این وادی سخن رانده‌اند می‌بایست به طاق نسیان سپرده شود.

یکی از القاب اقطاب سیمرغ است که مربی رستم‌دستان است که پیرو آئین هوشنگ بود کـه اولین بار این نـاچیز در کتاب خاکسار واهل‌حق شاهنامه وهزار ویك‌شب را از دیدگاه عرفانی مورد بحث قرار داده ودر این کتاب نیز مزید برکتاب ذکرشده بالا مطالبی افزوده وجـای خوش‌وقتی است که آقـای دکتر نیز بدین مطلب توجه بعمل آورده‌اند.

آقای منزوی مرقوم داشته‌اند که عطار تحت‌تاثیر شاهنامـه

Marfat.com

فردوسی قرارگرفت دور نیست‌که تقسیم راه را به‌هفت وادی از هفت‌خان‌های رستم واسفندیار گرفته باشد.

پس از عطار هفت وادی او بنام هفت شهر عشق در شعر مولوی دیده می‌شود.

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یك کوچه‌ایم

توصیف این اثر آنگاه حق مطلب ادا می‌گردد که این کتاب با دقت مورد مطالعه قرار گیرد.

از ساحت باری عزاسمه مسئلت دارد که آقای منزوی توفیق رفیق وی گردد که نتیجه سالها زحمت ورنج ودوری از وطن فراغتی بروی دست دهد که آثار ارزنده دیگری عرضه دارند این ناچیز را عقیده برآنست که عطار در مراحل سلوك وجذبه صاحب رای ونظر بوده وعوالمی کلی که وجه اشتراك در طی طریق برای کلیه سالکین الی‌الله رخ می‌دهد با اشعار سحار خود توصیف کرده است امّا اینکه مراتب سلوك را هفت مرحله یا پنج حضرت یا صد منزل یا هزار ویك درجات دارد با واقعیت کامله مطابقت نداشته وگاهی متباین است مانند شطرنج‌العرفا می‌باشد که‌صوفیان را با این اصطلاحات آشنا میسازند.

اثر ونکته بس دقیق آنست که رویاها ومراقبه ومشاهده و استماع اصوات اثر طبیعی دانش و روحیات واذکار جلی و قلبی صوفیه میباشد و با واقعیت نفس‌الامری بسیار دور ومتباین‌است.

واذکار جلی وحرکات سرودست وافشانیدن موها و اصوات موسیقی در خانقاه وتدخین بخور موجب تخدیر سلولهای مغزی شده وصوفی پندارد به قاب قوسین راه یافته است وریاضت‌های علوم خفیه دارنده را بهواجس نفسانی میکشاند واگر به سلوك روحی گام بردارد و در همان حال مشی علوم غریبه را پیشه خود سازد نتیجه آن خواهد بودکه اقطابی مانند مسندنشینان امروزی پدیدار شوند.

Marfat.com

جهت آگهی بیشتر خوانندگان ارجمند گوید.

در اغلب آثار متقدمین از خضر والیاس نامبرده شده گاهی هردو را یکی دانند وزمانی دو نفر شناسند در تصوف خضر اسم عام است نه خاص مفهوم آنست که سالکی بواقعیت برای دریافت هویت واقعی خود که شتر حوصله فیل طاقت پشه پرواز ونهنگ شناور در عمق اقیانوس بیکران حقیقت بانوك مژگان واندوه بی‌پایان گام نهد وبمشکلات بسیار برخورد خدای بزرگ او را دریابد و بزرگمردی از رادمردان جهان آنعصر مأموریت یابد که این واله شیدای حق وحقیقت را دریابد وخدای بزرگ او را بخود وانمیگذارد آنمردیکه تاز میدان توحید بدون آنکه خود را معرفی کند بآن سالك دلسوخته تماس حاصل کند واشارتی از اسرار عشق با نغمات ملکوتی در گوش پرهوش او زمزمه کند و بعد راه خود گیرد که تا پایان حیات سالك باوی برخورد نکند این چنین فرد آزادهٔ پاك نهاد را خضر راه گویند چون سخن اوج گرفت واشارتی در مباحث عملی سلوك بطور ایجاز عرضه گردید نکته‌ای بدان میافزاید که هرگاه سالکی در ضمن سلوك بضرورت نیاز به خضر راه پیدا کند مردی از مردان حق برای حال آن دلخسته خود را تبدیل به موج کرده قبل از آنکه آنی از آنات بگذرد در مقابل (سالك تجسم کند و زمان و مکان مدخلیت ندارد زیرا جسد عنصری خود را تبدیل به تشکل و تجسد نماید و درد بی‌درمان او را با تیر انگشت توانای خود بگشاید و دوباره بمحل اولیه به همان نهج اولی باز گردد و بموج تبدیل شود و سالك اگر استاد توانائی را دریافته استاد از جهان خاکی رخت بربسته و سالك باز درسیطرهٔ روحی‌روح توانای‌آن‌بزرگمرد باشدنه‌آنکه خود دل بندد یاسر بسپارد که این افسانه است ومرید ومرادی طرفه‌بازیست استاد طالب را بیابد وخود بپذیرد وخود او را براه برد که سالك وراه طریقت و پیر طریقت هرسه یکیست آن‌هم نه مرید بلکه آزادمرد راد پرمهر جهان‌تاب که هر شش جهت

Marfat.com

عالم وجود در غیب وشهودبدست توانای‌اوست و باصطلاح‌صوفیان خانقاهی پیرطریقت خرقه تهی کند (فوت کند) ومرید به ارادت خود نه با تصمیم شخص خویش در سلوك بپاید آن پدر روحانی در شداید طریقت به انحاء مختلف بـا فرزند طـریقت خود ارتباط برقرار سازد که یکی از آن طرق کـه مسلم وبلا ریب وشك است آنست که آن والا مقام برای خود بـه تناسب جسد عنصری اواخر ایام حیات جسد ایجاد کند و چه بسا چند روزی در دنیای خـاکی بسر برد و سپس بجان جانان پیوندد هربوالهوسی مصداق آن نیست و نتواند بود.

یکی از نشانه‌های بارز این مرد شناسائی از طریق علم قیافه است در دیانت بودا وقتی دائی‌لاما (رهبر بودائیان جهان) بگذرد هیئتی از علمای بودائی از خانواده‌های خاص اولاد ذکوری که در همان لحظه پای بجهان خاکی گذارد ۳۲ نشانه میبایست دارا شود پس از بازیابی چنین نوزاد آن طفل را از خانواده‌اش جدا ساخته وتحت‌تربیت خاصی،بانظر عده‌ای‌ازخواص همت‌برای‌آماده ساختن نوزادجهت رهبری‌بودائیان‌همت‌گمارند. نمونه‌خط وعکس‌صحیح برای شناسائی اشخاص مدخلیت خاص دارد پس از رشد بحدکمال گرد دعاوی نگردد مال‌ومنال وریاست گریزان باشد ازدست‌بوسی وسجده کردن مـریدان بسختی جلوگیری کند وبـدلخواه خویش کسی نپذیرد وفردی را بخدمت خود نگمارد از نام طریقت وتکیه وخانقاه ومصطبه اجتناب کند ومشی او ملامتی باشد نه آنکه‌باین بهانه گرد مناهی گردد ودیگر نشانه‌ها عنایت از لیست تا توفیق رفیقش گردد ومصداق بیت زیر را دریابد.

دیده خواهم تا شناسد شه‌شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

تـوضیحاً بیان میدارد کـه در مطاوی کتاب بارها سخن از مسندنشینان شد مراد مشایخ واقطاب هستند لاغیر.

یکی از بزرگمردان طریقت که بتوان بـرآن صحه گـذاشت

Marfat.com

ابوسعید ابوالخیر بود که بنظر این ناچیز شیخ‌الرئیس بوعلی‌سینا استاد طریقت وی بود وبوعلی به بهمنیار در خلوت او را درمقابل خود نشانده وبا نگاه تیزبین خود بروی می‌نگریست ومطالبی که امکان ابراز سخن نبود براو القا میکردوهر جلسه‌بیش ازیکساعت بطول میانجامید ودر پایان جلسه استاد وشاگرد هر دو کوفته و خسته بودند تو گوئی مردی در سنین کهولت ده فرسخ کوه‌پیمائی کند واین عمل غیر از متد مانیه‌تیزم میباشد واز علوم وابسته اشراق است نه ازعلوم غریبه ومتأسفانه عده‌ای‌بوعلی را فیلسوف مشاء میشناسند فلاسفه اشراق در شب به ماه تمرکز دهند ودر روز به آفتاب جهانتاب رساله‌ای به عربی از انتشارات کتابخانه مزار پاك بوعلی منتشر شد که بوعلی به ابوسعید پندداد و وصیت نمود که برطبق گفتار وی مشی کند ودرابتدای سخن خود فرمود: ای برادر صوفی بزرگ من ودرقرون ماضیه استادمرید را بعنوان برادر خطاب میکرد واین سخن دریافت روحی این بیمقدار است ونظریه این ذرهٔ نادار است تو خواه بپذیر یا بطاق نسیان نه زیرا خود را مسئول وجدان خود میداند وباثبات و نفی‌دیگران توجهی ندارد وملزم میداند که برای آگاهی خوانندگان بیداردل آنچه در طی ۵۰سال‌تحقیقات علمی‌وعملی خوددریافته‌برشته‌تحریر درآورد مرد آسیا (کیوان قزوینی) پس از تدوین کتاب صالحیه بشرح حال ابوسعید ابوالخیر پرداخت وفرمود:

آن فانی مطلق آن باقی برحق آن محبوب الهی آن معشوق نامتناهی آن نازنین مملکت آن راستین معرفت آن عرش فلك سیر قطب عالم ابوسعید ابوالخیر پادشاه عهد بود برجمله اکابر دین و مشایخ طریقت وکس بدو نرسیده.

اینك یکی از رباعیات آن روندهٔ چالاك را ذیلا عرضه میدارد:

در سینه توئی وگرنه پر خون کنمش
در دیده توئی وگرنه پر خون کنمش

Marfat.com

امـیـد وصال تست جـــان را ورنـه
از تن بـهـزار حیلـه بیرون کـنمش

واکنون سخنی چند ازین بزرگمرد که سرسلسلهٔ فتیان عصر خود بود نقل میکند.

گفت هرچه ترا از خدا بازدارد شوم است وصحبت او مذموم گفت مرکه خلق‌را شاید خدا را نشاید.

ملاشاه قادری استاد طریقت داراشکوه در این زمینه فرموده است:

هم‌خداخواهی وهم دنیای دون این‌جنون‌باشد جنون‌باشدجنون

یکتا عارف میدان حق وحقیقت حکیم عمرخیام بود کـه این مرد والامقام تقویم شمسی ایران را باصلاح‌درآورد واز گردندگی ایام بازداشت واول روز سال شمسی را در اول فصل ربیع قـرار داد وامروزه در تمام بلاد تقویمی از جهت علمی بـه پایهٔ تقویم جلالی نیست که بدست خیام انجام گـرفت خیام در ضمن سلوك مربع می‌نشست که یکی از هشتاد وچهار قسم نشست است ودر یکی از رباعیات خود فرمود:

ناکرده گناه در جـهـان کیست بـگـو
وانکس کـه گنه نکرد چون زیست بگو

در هـر عمل تنفس سه حال انجام میگیرد نفس فـرو میرود مکث میکند وبعد خـارج میسازد وسعدی دو حالت قـائل شده در صورتیکه تنفس مانند تلمبه زدن نیست که نفس فرو دهد وخارج سازد و در هرحالت نعمتی است و هرنعمت شکری را متضمن.

از دست و زبان که برآید کز عهد شکرت بدر آید

هر آنی از آنات از تذکر یاد خدا در بـاطن قلب صنوبـری متذکر نباشدگناهیست بس بزرگ و نابخشودنی، دوبار زیـارت مزار پاك خیام وعطار دست داد در هنگام غروب جنب مزار خیام دوگانه برای یگانه بجا آوردم از روح بزرگ خیام مسئلت نمودم

Marfat.com

که شرف حضور بخشد آن روح تابناك فضیلت فرمود ودر معیت استاد بزرگوارم نیم ساعت زیارت هر دو دست داد دامن من ازدست برفت حالتی روی داد که حافظ در وصف آن فرموده است:

حالتی رفت که محراب بفریاد آمد

اینك مطلبی از خاطر خطور کرد که ذکر آن بـرای مـزید استحضار خوانندگان ضروریست همچنانکه در کتاب سلسله‌هـای صوفیهٔ ایران درباب قادریه بعلت نمایشات صوفیان که متأثر از اصوات بوده‌اند گوید‌درزمان اکبرشاه‌درویشانی‌بوده‌اندکه‌باترنم صدا و آواز باران میبارید و با آواز آتش نغمه سر میدادند اکبر شاه روزی از روزها که عزم شکار کرد بصوفی ژولیده‌ای درجنگل هند بـرمیخـورد واو را واداشت آواز آتش بخوانـد این عمل انجام گرفت وآن مرد سوخته شد ودیگر کسی سخنی برزبان نراند ولب فرو بستند این‌علوم اختصاص بشرق‌دارد و هنوز افراد واجد این‌علوم خفیه وجوددارند ولی‌از دعاوی‌گسسته ودر گمنامی بسر میبرنـد.

Marfat.com

مصیبت‌نامه

بنظر این ناچیز بهترین وعمیق‌ترین اثر عطار مصیبت‌نامه است که تاکنون آنچه شاید وباید مطمح نظر قرار نگرفته است عطار خود در باره این منظومه فرموده است.

مصیب‌نامه کاندوه نهانست

در مطلع کتاب سروده است:

حمد پاك از جان پاك آن پاك را
کو خلافت داد مشتی خاك را
آن خرد بخشی که آدم خاك اوست
جزو وکل برهان ذات پاك اوست

در پایان کتاب سروده‌اند:

گه زنار آزاد گردم گه زنور گه زغلمان فارغ‌آیم گه‌زحور
گه نماید هردو گویم‌مختصر گه‌شوم از یك سخن زیر وزبر
می‌توانی گر زچندین پیچ پیچ
دست من گیری و انگاری که هیچ

میان صوفیان‌که در طی دوازده قرن‌از تاریخ تصوف وعرفان گذشته‌است تنی‌چند رامیتوان بضرس قاطع‌نام‌بردکه ازحیث علم وعمل یکه‌تاز میدان توحید بوده‌اند ودام نچیده وبرای کسب جاه ومال ومنال گرد دعاوی گزاف نگشته‌اند وبندگان خدا را به بیراهه نکشانیده‌اند.

بعد از عطار سنائی (سنائی با خیام دوست ورفیق بود و یکبار غلام سنائی را در نیشابور باتهام سرقت به زندان افکندند

Marfat.com

در ایـن باب سنائی نامـه‌ای جهت خیـام بفرستـاد کـه وسیلهٔ استخلاصش رافراهم سازد وخیام بدیدهٔ قبول بنگریست و نظامی عروضی در چهار مقاله خود خیام را بنام حجةالحق یـاد کرده و اولین بار کیوان قزوینی دو شرح بر رباعیات خیام تدوین نمود که امید است بحلیه طبع درآید) که آثار ارزنده مـانند دیـوان و حدیقه که الهی نامه نیز نامندوکارنامه بلخ‌ازسنائی بیادگارمانده متأسفانه تمامی آثار این بزرگان در دسترس نیست که برای‌نمونه قسمتی ار آنان را تفسیر کند وخواننده را بسیاق معانی عالیه آن سخنان نغز آشنا سازد امید است یکی از فضلا کـه بـه فلسفه و عرفان تسلط کامل داشته باشد ودر سلوك گام زده واز نشیب و فراز راه حق وحقیقت طی طریق کرده در این راه اقـدامی کـه شایسته وسزاست انجام دهد واگر توفیق رفیق این بیمقدار شد جهت‌آشناساختن اذهان پاك خوانندگان؛ این‌وادی‌را مفتوح‌میسازد.

یکی از مردان بزرگ طریقت شیخ اجل سعدی میباشد.

اینك گفتاری‌باختصار بیان کرده تانمونه‌کارجوانان‌اهل‌فضل قرار گیرد.

سعدی در دیباچه گلستان فرمود:

هر نفسی که فرو میرود ممد حیاتست که حالت مراقبه است.

وبعد گـوید سربجیب تفکر فرو بردم ودر جای دیگر چنین فرموده:

اگر پای در دامن آری چو کوه سرت زآسمان بگذرد از شکوه

که باز حالت نشست مراقبه میباشد.

برای اولین بار این ذرهٔ نادار غـزل پر نغز یکه‌تـاز میدان فلسفه وعرفان وتصوف خداوندگارمولانا جلال‌الدین محمدالبلخی الرومی‌که در دیوان شمس که در حالت جذبه مـولانـا ودر مقام فنا فی‌الشیخ بسر میبرد نام ونشانی از خود نداشت همه چیز همه کس بالا وپست هر شش جهت وجود عالم امکان را ازغیب وشهود

Marfat.com

تـــا فیض مقدس رخساره دل‌آرا شمس را میدیـــد وبنام او نغمه میسرائید وبنام پیر خود تخلص میکرد ازخود گسسته وبه حقیقة الحقایق پیوسته از ما ومنی گذشته نی هفت‌بند شده و وصف‌الحال وی این گفتار خود اوست.

ما همه شیران ولی شیر علم

مولانا در دیوان‌شمس‌که مشحون‌شصت‌هزار بیت است‌دریکی از غزلهای جاودانهٔ خود فرمود:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

سعدی فرمود از جان برون نیآمده جانانت آرزوست.

اغلب فضلا از ابداع این مبحث از طرف این ناچیز مقصودم را درنیافته وزبـــان خـــرده واعتراض گشودنـــد وحتی ادبـــا و شعرا نیز زبان اعتراض نبستند اما این ناچیز را نرسد کـــه این دو بزرگمرد دانش وپویندگان طریقت را مورد طعن قرار دهـــد بلکه درصدد بودم که یك گوشه از عمل سلوك را توضیح دهم این ناچیز کجا ومقام والای مـــولانا وسعدی کجا در مثنوی کـــه اثر جاودانه دانش بشریست مطالب فلسفی آن مقامی شامخ وبرتر از اسفار است وپس از این دو نام‌آور میدان حق وحقیقت جامی را توان نام برد که یکی از آثار ارزندهٔ او اشعةاللمعات است ودیوان وی‌که پرازکنوز ورموزاست‌ویکی‌دیگرازآثارجامی «نقدالنصوص فی‌الفصوص» میباشد جامی در ایام حیات خود گرد مرید ومرادی نگشت ویکی از شاگردان او ملاحسین کاشفی است که مؤلف کتاب اسرار قاسمی است ورساله‌ای در مفتاح باب اسرار قاسمی تدوین فرموده ودر مقدمه متذکر شده است که ماخذ کتابش سه طغرا از مولوی مورد استنادش بود وپس از این بزرگمردان عالم دانش و بینش وحق وحقیقت کیوان قزوینی است که کتب او بتدریج با مباشرت این بیمقدار در دسترس ارباب ادب ودانش قرار خواهد

Marfat.com

گرفت وگفتار این عالم‌ربانی وعبقری عصر خودمؤیدمیباشدزیرا آفتاب آمد دلیل آفتاب.

در قرون ماضیه که اقطاب سلاسل صوفیه کم وبیش بعلوم غریبه واقف بودند بعضی از خواص آنان در اثر ممارست وتمرین، فراوان میتوانستند روی قواعد رمل نیات مریدان خود یا افرادی که برای اولین بار بحضور آنان بار مییافتند بیان کنند از جهت روشنی اذهان خوانندگان کلیداین عمل را بیان کرده تا جای ابهام باقی نمانده وکرامتی محسوب ندارند.

اگر کسی بخواهد دو جفت طاس‌های رمل را در کف دست خود بچرخش درآورده وسپس برصفحهٔ رمل پرتاب کند وبعد از آن به نقشه‌های دو مهره بنگرد واز روی آن نقطه‌ها وخطها را بریك صفحه حساب کرده ونشانه مقصود طرف را دریافت کرده و بعد از آن حکم کند بعنوان مثال‌کسی کبریت را مطمح نظر قرار دهد رمال کیفیت کبریت را دریافته و بعد تفکر میکند که یك چیز که از چوب وگوگرد ساخته شده ودر کف دست جای‌میگیرد چیست؟ ونتیجه خواهد گرفت که قوطی‌کبریت است زمانیکه در حکم کردن تمرین یافت بعد در باره نقطه وخط بدون آنکه برصفحهٔ کاغذ بنویسد در ذهن خود حساب کرده ونتیجه را بدست میآورد مانند فردی که‌جدول‌ضرب را دانسته وچند ماه در باره یکعدد در دو رقم تمرین کند میتواند بعد از پرسش‌اینکه نه‌ضرب در بیست و پنج چه عدد حاصل میشود چون تمرین کرده بلافاصله پاسخ خواهد داد در بارهٔ رمل نیز چنین است بعد از مداومت عملی که ذکر شد تمرین میکند ودر ذهن خود تصور نموده که دو مهرهٔ رمل را در دست دارد ودر ذهن تصور نیت طرف را از مخیله گذرانده وبعد در خیال تجسم دهد که برصفحهٔ رمل نقش بسته آن زمان بدون تشتت فکر آناً آنچه از مغز او میگذرد بمثل اینکه تصور کنیم که خود خواننده اینعمل را اجرا میکند ویکباره دو نقطه یك خط یك

Marfat.com

نقطه دو خط و نقطه دو خط مانند این نقطه وخط که ذکر شد در خیال تجسم کرده که برصفحه موجود است و بعد این نقطه وخطرا در خاطره بسپارد واز روی قاعدهٔ رمل استخراج کند واگر فردی در تمرکز فکری مابقه دارد حداکثر در طی سه ماه باین نحوه عمل کرد مسلط میشود وطرف مقابل تصور میکند که عامل اینکار راه به عالم غیب داشته وفرشته در گوش بیهوش او نغمه سرائیده و اسرار خبایا را بروی مکشوف ساخته است اینهم یك نوع کرامت اقطاب گذشته است در کتاب اوپانیشاد که بهمت والای داراشکوه از مشایخ قادریه هند درمعیت پنجاه‌تن‌از علمای‌هنود ازسانسکریت بفارسی برگردانده شده است گفته که هرکس مفاهیم این کتابرا دریابد وعمل کند در طی شش ماه بحد کمال رسد.

وفائی شوشتری نیز در رسالهٔ نجم ثاقب مرقوم داشته است که یك یهودی‌زاده را میتواند در اثر شش ماه بمقام قطبیت رساند اما این ناچیز گوید مقامهائی را که اقطاب سلاسل صوفیه عرض وجود میکنند این بیمقدار تواند یك فرد امی را در طی دو اربعین حائز این مقامات بسازد وبرهان این ذرهٔ نادار آنست که سیر صوفیه اثر وضعی اذکار و اعمال آنانست نه حقیقت و نه راه یافتن به‌غیب محض وشناسائی غیب‌الغیوب.

این ره که تو میروی به ترکستان است

وباز گوید

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم

یا گفته شود که گفتم چه بکار بری یا بدشمنی برخیزی. اما از عده کثیر تنی معدود که آثار این بی‌مقدار را بدیده خرد نگریسته و این ذره نادار را چه وسیله تلفن یا نامه یا مشافهتاً مورد عنایت و محبت قرار میدهند موجب تشویق و ادامه کارم خواهد بود.

Marfat.com

آثاری که مطالعه آنها در باره عرفان و تصوف ضرورت دارد

هرگاه کسی بخواهد در علم عرفان وتصوف غور وبررسی کند بروی واجب وضروری است که سه اثر این ناچیز را بشرح زیر بخواند.

۱ـ خاکسار واهل‌حق چاپ ثانی.

۲ـ سلاسل صوفیه ایران.

۳ـ سیری در تصوف چاپ ثانی که مکمل مباحث دو کتاب فوق‌الذکر که همین کتاب حاضر است.

ودر باره تصوف کتب زیر را که اثر خامه کیوان قزوینی است با دقت وحوصله مطالعه کند.

۱ـ استوار

۲ـ رازگشا

۳ـ بهین‌سخن

۴ـ کیوان‌نامه جلد دوم

ودر باره علم عرفان آثار کیوان قزوینی را با امعان نظر از دیده بگذراند.

۱ـ اخلافیه

۲ـ عرفان‌نامه

۳ـ شرح رباعیات خیام

۴ـ تفسیر کیوان

واگردرصدد باشدآشنائی بیشتریابدکتبی‌راکه ذیلاذکر می‌نماید فراهم کرده و با صبر و حوصله تمام از نظرخود بگذراند و

Marfat.com

پس از آن به ماخذی که در کتاب سلسله‌های صوفیه ایران آمده مطالعه کند و ناگفته نماند که آثار مستشرقین درخور اعتماد نشاید وسلول دماغی افراد غربی قادر نبوده که به کنه گفتار بزرگان تصوف راه برند ودارای لغزش واشتباهات فراوان شده‌اند.

اینک کتبی که برای خوانندگان ارجمند ضروری است ذکر می‌گردد.

مجمع البحرین از داراشکوه

اختلافیه جلد اول تصنیف کیوان قزوینی

اوپانیشاد ترجمه دارشکوه با مقدمه دکتر تاراچند وجلال نائینی

اسرارالحکم نوشته حکیم سبزواری

اشعةاللمعات نوشته جامی

اسرارالتوحید با مقدمه ژوکوفسکی اثر محمدبن منور

از جنین تا جنان که قسمت اعظم آن بقلم یك دانشمند فرانسوی و ترجمه طباطبائی نائینی اما محمد عنقا مدعی تالیف آن گردیده است.

آیات الولایة دو جلد اثر راز شیرازی.

طرائق الحقائق سه جلد تالیف معصومعلیشاه شیرازی

طواسین عربی اثر منصور حلاج ـ طباشیر الحکمة از راز

طبقات الصوفیه اثر خواجه عبدالله انصاری

عرفان نامه تصنیف کیوان قزوینی

عوارف المعارف عربی اثر شیخ شهاب الدین سهروردی

عبرت افزا تالیف محمدحسین حسینی

غرایب منظوم اثر رونق علیشاه

حدیقة منظوم از سنائی

حج نامه تصنیف کیوان قزوینی

حدائق السیاحة تالیف مست علیشاه

حافظ شناسی یا الهامات خواجه نوشته بامداد

Marfat.com

حق‌نما اثر داراشکوه
حسنات‌العارفین نوشته داراشکوه
حلیة‌الاولیاء عربی نوشته ابونعیم اصفهانی
حالات ومقامات وکرامات تالیف شیخ صفی‌الدین اردبیلی
جنات‌الوصال منظوم نورعلیشاه اول
جذبات الٰهیه ایزدگشسب
شرح مثنوی بحرالعلوم
خمسه نظامی ـ خاطرات سفر حج از تابنده
خمسه حسینی متضمن مقاله صفی‌علیشاه
فریاد بشر اثر کیوان قزوینی
فرازستان اثر اسمعیل تویسرگانی
فیه مافیه گفتار جلال‌الدین محمد البلخی
فتوح‌الغیب گفتار شیخ عبدالقادر گیلانی، مع شرح فارسی از شیخ عبدالحق دهلوی.
فرمان (وظایف صوفیه در شب و روز یوم جمعه) از کیوان‌قزوینی که بنام ملاعلی گنابادی قلمداد گردیده است.
فصل‌الخطاب نوشته حافظ مولوی
فلوطین از تابنده
فارس وجنگ بین‌الملل از رکن‌زاده آدمیت
قدسیه (گفتار خواجه بهاءالدین نقشبند)
قوت‌القلوب عربی تالیف ابوطالب مکی
کیوان‌نامه سه جلد اثر کیوان قزوینی
کشف‌المحجوب هجویری با مقدمه ژوکوفسکی
کلیات سعدی
کیمیای سعادت از محمد غزالی
کاشف‌الاسرار نوشته حافظ‌شاه

Marfat.com

کلمات طیبات اثر شیخ عبدالقادر گیلانی
کبریت احمر نوشته مظفرعلیشاه کرمانی
کشف‌الحقایق تالیف عزیز نسفی
کمالیه از عبداله برزش‌آبادی
کشف‌المعارف از مست‌علیشاه
گوهرمراد تصنیف عبدالرزاق‌لاهیجی ـ گلستان جاویداز نوربخش
گلزار مونس بکوشش دکتر نوربخش
لب‌لباب نوشته ملاحسین کاشفی
لسان‌الغیب منظوم از صابونی
لوایح جامی
لمعات عراقی
لطیفه غیبی اثر محمدبن محمدالعربی
مجمع‌البحار اثر مظفرعلیشاه کرمانی
مرصادالعباد اثر نجم‌الدین دایه
معدن‌الاسرار از محیی‌الدین گیلانی
معرفة‌السلوك نوشته محمود چشتی
مجالس‌المومنین دو جلد از قاضی نورالله شوشتری
مکتوبات گیسو دراز چشتی
مجله عنقا سنه ۱۳۰۵ ه. ش. مقالات کیوان قزوینی
مجله نصیحت سنه ۱۳۰۴ ه. ش مقالات کیوان قزوینی
مجله عرفان سنه ۱۳۰۳ ه. ش مقالات کیوان قزوینی
مرآت‌الحق مجذوب‌علیشاه
مجمع‌السعادات از ملاسلطان گنابادی
مرآة‌المثنوی ـ شرح کلمات باباطاهر اثر عین‌القضات همدانی
مجموعه آثار فارسی احمد غزالی بکوشش دکتر احمد مجاهد
مجمع‌البحرین از داراشکوه
مصباح‌الهدایه عزالدین کاشی با مقدمه جلال همائی

Marfat.com

مکتوبات قطب ربانی از امام علیشاه
مکاتیب مولوی
مکاتیب قطب از عبدالله قطب
مقالات گوناگون از دکتر خلیل ثقفی اعلم
مفتاح‌النبوة از کوثر علیشاه
مواعظ گفتار کیوان قزوینی
معارف بهاء ولد دو جلد از پدر مولانا
مجموعه‌ای مشتمل بر (شرح قصیده میرفندرسکی- لوایح جامی- شرح دعا از مجذوب)
مقالات شمس تبریزی
میوه زندگانی از کیوان قزوینی
مصیبت‌نامه از عطار نیشابوری
منطق‌الطیر اثر عطار
مثنوی کلاله‌خاور متضمن شرح دفتر اول مثنوی از سیدرضا خراسانی
مهابهارت چهار جلد
نی‌نامه از استاد خلیلی
نورعلی نور از راز شیرازی
نابغه علم و عرفان از تابنده گنابادی با توجه بمکاتیب ملاسلطان گنابادی
احیاء العلوم در چهار مجلد عربی اثر محمد غزالی ترجمه که وسیله خدیو جم بفارسی برگردانده شده است.
اصول وفروع اثر نورعلیشاه اول
اوصاف‌المقربین نوشته حاج‌میرزا احمد وحیدالاولیاء اردبیلی
اسرارالعارفین وسیرالطالبین نوشته شیخ شهاب‌الدین سهروردی
اسرار خلقت گردآورنده سرهنگ احمد اخگر
رئیس‌العاشقین از گیسو دراز چشتی
اوپانیشاد ترجمه دارا شکوه
انقلاب ایران اثر ادوارد برون

Marfat.com

اسرارالنقطة اثر سید علی همدانی ترجمه خوش‌نویس
اسرارالعاشقین شیخ شهاب‌الدین سهروردی
ایضاح شارح ملا سلطان گنابادی با حواشی کیوان قزوینی
بستان‌السیاحة تالیف حاجی زین‌العابدین شیروانی
بسوی سیمرغ از شکیب فزونی
بحیره از فزونی استرآبادی حواشی از کیوان قزوینی
بیان‌الغیب منظوم اثر صابونی ـ بشارة‌المومنین از ملاسلطان
بحرالاسرار منظوم اثر حاجی کبیرآقا
بحرالمعارف ملا عبدالصمد همدانی ـ تناهی ابعاد از راز
تفسیر صفی دو جلد مفسر صفی‌علیشاه ـ تعرف فی‌شرح‌التصوف
تفسیر بیان‌السعادة عربی مفسر ملاسلطان گنابادی حواشی از
کیوان قزوینی ـ تاریخ ایران از سرپرسی سایکس دردوجلد
توضیح شارح ملاسلطان گنابادی با حواشی کیوان قزوینی
تصوف وادبیات تصوف برتلس ترجمه سیروس ایزدی
تصوف چه بود وچه باید بشود اثر پروفسور شوشتری
تفسیر مثنوی (داستان قلعه ذات‌الصور) اثر جلال‌الدین همائی
تمهیدات عین‌القضات با شرح گیسو دراز چشتی
تازیانه سلوك تالیف احمد غزالی
تصوف پروفسور شوشتری ترجمه مهرداد مهرین
تذکرة‌الاولیاء عطار نیشابوری با مقدمه علامه قزوینی
تاریخ بدخشان چاپ مسکو
ثمرالحیات عربی تصنیف کیوان قزوینی
دبستان‌المذاهب اثر کیخسرو اسفندیار باحواشی کیوان قزوینی
دیوان صدرالممالك اردبیلی
دیوان شاه نعمة‌الله
درج ابوالنصر از شیبانی
دیوان مشتاق اثر (مظفر علیشاه کرمانی)

Marfat.com

دیوان سنائی ـ دفاعیات عین‌القضات
دیوان شمس تبریزی
درالنظیم دو جلد اثر کوثر
دائرةالمعارف اسلامی جلد ۱۵ مقاله نیکیتین ترجمه ابوریده بعربی
دیوان ناصرخسرو با مقدمه حاج سیدنصرالله تقوی
دیوان عطار نیشابوری
دیوان صفی‌علیشاه ـ روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنة
رعنا و زیبا از ظهیرالدوله
ره‌آورد معنوی شرح ابیات مشکله مثنوی از حاج میرزا محسن عماد حالی
راز بزرگ نوشته موریس مترلینگ ترجمه ذبیح‌الله منصوری
رسائل خواجه عبداله انصاری از تابنده گنابادی
رسائل قشیریه تالیف امام قشیری ـ رساله فریدون سپهسالار
رشحات فخرالدین علی کاشفی
رشف‌النصایح تالیف شیخ شهاب‌الدین سهروردی
رجوم‌الشیاطین نوشته ملاعلی گنابادی
ریاض‌السیاحة تالیف حاج زین‌العابدین شیروانی
زهد و تصوف اثر گلدتسهیر
زبدةلاسرار منظوم اثر صفی‌علیشاه ـ زندگانی شمس‌العرفا از صدر بلاغی
زبدةالاخبار تالیف ابومحمد حسن شعری قادری
زادالعارفین اثر خواجه عبدالله انصاری
سوانح اثر شیخ احمد غزالی
سوانح (شرح زندگانی مولوی) اثر شبلی نعمانی ترجمه فخر داعی گیلانی
سراج‌المحتاج اثر وفائی شوشتری
سفرنامه از گناباد تا ژنو از تابنده گنابادی
سلسلةالنسب از شیخ حسین پیرزاده

Marfat.com

سیر فلسفه در ایران نوشته اقبال لاهوری
سعادت‌نامه نوشته ملاسلطان گنابادی
سیر حکمت در اروپا سه جلد تالیف فروغی
سی فصل اثر حاج میرزا آغاسی
شرح رباعیات خیام شارح کیوان قزوینی
شرح مثنوی شریف سه جلد گردآورنده فروزانفر
شرح حق‌الیقینی تالیف سیدرضا خراسانی مشهور به حق‌الیقینی
شرح گلشن راز لاهیجی با مقدمه غلامرضا سمیعی
شرح مثنوی از حکیم سبزواری
شمسیه‌منظوم اثرشمس‌العرفاء ـ شمس‌التواریخ اثر ایزدگشسب
شهیدیه اثر کیوان قزوینی
شرح مثنوی سه جلد از خوارزمی
شرح قصیده میرفندرسکی
صالحیه بانضمام شرح حال ابوسعید ابوالخیر وتاریخچه بنای مزار شاه نعمت‌الله تصنیف کیوان‌قزوینی که ملاعلی‌گنابادی مدعی تالیف آنست.
صوفیگری از کسروی
صدمیدان نوشته خواجه عبدالله انصاری
نورالابصار از ایزدگشسب
نجم ثاقب ازوفائی‌شوشتری درکتاب بهره اثر محمدکریم خراسانی
نفحات الانس اثر جامی
نفایس الفنون در سه جلد بقلم محمود آملی
نغمه ایزدی ترجمه و شرح از پروفسور شوشتری
ولدنامه از بهاءالدین ولد
ولایت‌نامه از ملاسلطان گنابادی
وحید بهبهانی از علی دوانی
هدیةالسالکین ترجمه مولانا صوفی
یادداشتهای قزوینی جلد هشتم از علامه قزوینی

Marfat.com

ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك

بلی	گ ك ل م	ن	و ه ی
	غریب	آشنا	خانواده

خیر

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۰۰ ۱۰۰۰ میلیون

A B C D E F G H I J K L M N O P Q R S T

AI	U V W Y X Z	NON

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 100 1000 Million

INCONNU CONNU PARENT

Marfat.com

این صفحه در غرب و امریکا وسیله ارتباط مبتدیان مکتب معرفت الروح با ارواح می‌باشد.

این صفحه یا (پلانشت) که یك تخته چوبی است که توسط آن حروف نشان داده میشود و در زیر آن چهار عدد بولبرینگهای غلطان نصب شده و چند تنی که درجلسه حضور دارند دوانگشت دستهای خود را برروی صفحه (پلانشت) قرار میدهند و (پلانشت)ها بیشتر در انگلستان ساخته میشود.

اما بضرس قاطع نتوان گفت که ارتباط روح انجام گرفته است بلکه عمل (آنی‌میستی) بوده و مراد و مفهوم آن این است که تراوش فکری عاملین دخالت داشته نه اظهارات ارواح. وقتی که (پلانشت) حروف الفبا را نشان داد یك تن از حاضران حروف را به کتابت آورده و از مجموع حروف جملاتی استخراج میگردد.

این صفحه از کتابخانه پرارج دوست دانشمندم آقای حسین ثقفی اعزاز بدست‌آمده و از عنایت‌این فرزانه پاکنهاد سپاسگزار میباشد.

این ناچیز برای آگهی خوانندگان ارجمند مراتب ذکر شده بالا را عرضه داشته و استنباط این بیمقدار آنست که اینگونه اعمال موجب ارتباط با ارواح نخواهد بود و تنها مکتبی که در ایران در این زمینه پدید آمد و آلوده به اغراض سیاسی و مادی نبود مشی اعلم‌الدوله بود.

این بیمقدار پس از سالها تفحص و غور و بررسی علمی و عملی بدین نتیجه رسیده است که جمله احضار ارواح مطلقاً امکان‌پذیر نیست و ارتباط با ارواح از دو باب برای افراد خاصی می‌توان پذیرفت اول کسی که خواستار ارتباط با روح یکی از بزرگان ادوار گذاشته باشد می‌باید سنخیت روحی باروح حاضر شده داشته باشد.

درثانی‌سالکی که درمسائل روحی‌گام برمیداردو تحت‌تربیت‌روحی یك‌بزرگ مردی قرار گرفته باشد اما غیراز این دو مرحله فقط استثنائاً روحی به افراد پاکنهادی بعضی مطالب را القاء می‌کنند که‌کشفیات دانشمندان درعلوم وفنون از این قبیل است.

Marfat.com

فهرست اعلام

الف

ابراهیم فرزندشیخ عبدالقادرگیلانی: ۲۲۹
ابراهیم حاج بدر خاوری: ۱۵۱
ابراهیم سید (اهل حق): ۱۰۷
ابراهیم بهاءالدین سید (کلیددار): ۲۲۸
ابراهام لینکلن: ۳۸۰
ابراهیم (ع) حضرت: ۱۴۵ـ ۴۶۷
ابراهیم صفائی: ۱۵۴ـ ۲۷۰
ابراهیم امامزاده زیدی شیخ: ۶۳ـ۸۸
ابراهیم ادهم: ۲۹۲
ابراهیمی: ۱۰
ابراهیم کبیرالدین سید: ۱۲۱
احمد مصفائی: ۱۸
ابن‌بطوطه: ۴۴۰ـ ۵۰۳
ابن‌بزاز: ۲۸۲
ابن‌حزیم: ۴۵۴ـ ۴۶۵
ابن‌فارض: ۲۳۰
ابن‌ندیم: ۴۵۲
ابن‌ابی‌العوجا: ۴۴۵ـ ۴۵۴ـ ۴۴۷
ابوالبرکات: ۱۷۳
ابواسحاق چشتی: ۹۵
ابوالعباس قصاب آملی: ۲۳۱
ابوالعلاء عفیفی دکتر: ۱۳۰
ابوالفتح حسینی: ۲۸۴
ابوالفتوح حسینی: ۲۸۴
ابوالفتوح: ۶۶ـ ۱۷۳
ابوالحسن خرقانی شیخ: ۱۲۸
ابوالفضل (ع) حضرت: ۷۳
ابوالفضل برقعی سید: ۷۳
ابوالفضل بغدادی: ۱۷۳
ابوالفضل علامی: ۳۷۴
ابوالفضل قوام‌شهیدی سید: ۵۷
ابوالقاسم گورکانی: ۱۷۳
ابوبکر زکریای رازی: ۷۲
ابوبکر نساج: ۱۷۳ـ ۲۳۵
ابوبکر شبلی: ۲۳۵
ابوتراب نخشبی: ۷۷
ابوتراب حشمت علیشاه: ۲۴
ابوسعید مخزومی: ۲۲۵
ابرحمزه ثمالی: ۱۹۹
ابوحنیفه: ۱۴۰ـ ۲۲۴ـ ۲۴۵
ابوجان: ۳۸۸
ابوریده: ۲۰۲
ابوعبدالرحمن سلمی: ۱۳۰
ابوطالب: ۱۹۷ـ ۱۹۸
ابومسلم: ۴۷۵ـ ۴۷۷ـ ۴۷۸

Marfat.com

ابونواس: ۴۵۱ـ ۴۶۲
ابوهاشم کوفی: ۴۳۹ـ ۵۰۲
ابویعقوب افطح: ۴۹۵
ابوسعید جنابی: ۴۹۸
ابوالحسن قادری: ۲۲۴
ابوالفضل آل‌بویه: ۴۱۵
ابوالحسن شاذلی: ۷۷
ابوطالب پدرام: ۵۳ـ ۵۴
ابوبکر: ۲۳۵ـ ۲۴۲ـ ۲۴۵ـ ۴۲۴ـ ۴۲۶
ابوسعید ابـــوالخیر: ۱۷۸ـ ۱۹۱ـ ۱۹۵ـ ۱۹۶ـ ۲۳۰ـ ۲۳۱ ـ ۲۳۳ـ ۳۰۱ـ ۴۲۷ ـ ۴۲۹ ـ ۵۰۸ـ ۵۱۱ـ ۵۱۶ـ ۵۲۲
ابوالنجیب سهروردی: ۲۲۵ـ ۲۴۰
ابوالفضل عنقا: ۴۳۲
ابوریحان بیرونی: ۴۴۸ـ ۴۸۵
احدیت: ۵۴ـ ۸۴
احمد (ع) حضرت: ۹۸
احمد مصفائی: ۱۹
احمد رفاعی سید: ۳۶
احمد لاهوری سید: ۴۶
احمد جامی: ۹۸
احمد خطیبی: ۲۳۵
آتش‌بیگ: ۳۶
ادیب: ۱۶۵
ادیب‌الممالك: ۱۰۸ـ ۱۶۳
ادریس (ع): ۲۴۱
ابوعثمان مغربی: ۱۷۳
آجودان تقی‌خان ریاض: ۱۶۷ـ ۲۱۴
اسمعیل پادشاه صفوی: ۵۳ـ ۹۸ ـ ۴۴۰
اسکندرخان پارسا: ۴۱۸
اسحق ختلانی خواجه: ۲۷۳ـ ۲۷۷ـ ۲۸۸ـ ۴۹۷
اچ‌الکات الیوت‌سرهنگ: ۳۸۱ـ۴۰۳
استاد خلیلی: ۲۳۷ـ ۳۵۵
اسفندیار: ۵۱۹
الکساندر دوما: ۳۹۳
اسدالله گلپایگانی شیخ: ۱۷۲
اسدالله یزدی سید ظهور علیشاه: ۲۴۸
آزاده دکتر: ۱۷۶ـ ۱۷۷
الیاس: ۵۲۰
اولیس ماارمانی: ۴۵۹
اتابك میرزا علی اصغرخان: ۱۷۰ـ ۲۹۵ـ ۴۱۸
احمد خوشنویس: ۶۹ـ ۲۸۳
ابومدین مغربی: ۱۷۳
ابوالقاسم سید پدرحق الیقینی: ۴۳۱
ابومحمد حسن شعری قادری: ۲۲۷
ابوسهل نوبختی: ۴۹۷
ابوهاشم کوفی: ۴۹۷
اهرمن ـ شیطان ـ ابلیس ـ ملـك طاووس: ۱۱۴ـ ۱۱۶ـ ۱۳۰ـ ۱۴۱ـ ۱۴۲ـ ۱۴۴ ـ ۱۶۶ ـ ۲۱۴ـ ۲۷۸ـ ۲۸۷ ـ ۲۶۳ ـ ۴۰۷ـ ۴۲۹ـ ۴۴۶ ـ ۴۴۷ ـ ۴۵۴ـ ۴۵۵ـ ۴۶۰ ـ ۴۶۳ ـ ۴۷۳ـ ۴۷۳ـ ۴۷۹ ـ ۴۸۳ ـ ۴۸۵
آذر کیـــوان: ۱۱۷ـ ۱۹۸ـ ۳۱۶ـ ۳۷۵ـ ۵۱۲
ارانی دکتر: ۱۶۴ـ ۱۸۲
امام موسی کاظم (ع): ۲۷
ارجن: ۱۱۶ـ ۱۱۷
احمد جلایر: ۱۰۸
امیرکبیر: ۴۰۴
امیر شیخ (علی‌اللهی): ۱۱۳
احمد حکاك سید: ۴۲
اوغلی حضرت: ۱۰۷
آیت‌النبی: ۴۴

Marfat.com

ارباب علی بیدگلی: ۲۱۶
الله ـ خدا: ۲۴۲ـ ۳۱۷ـ ۴۷۷ ـ ۴۸۰ـ ۴۸۶
اقبال لاهوری: ۳۲۴ـ ۳۲۶ـ ۴۲۵ـ ۴۵۲ـ ۴۶۳ـ ۴۶۵ ـ ۴۷۶
آدم (ع) حضرت: ۴۶ـ ۲۴۱ـ ۳۱۶ـ ۳۱۷ـ ۴۶۷ـ ۴۷۴ـ ۵۲۵
اسمعیل مرزبان دکتر: ۱۵۳
اعتضادالسلطنة: ۴۷۹
ارسطو: ۱۰۸
اردشیر بابکان: ۴۴۵ـ ۴۵۱ـ ۴۵۷ـ ۴۵۹
ایـــرانشهر: ۱۴۵ـ ۱۵۷ـ ۳۵۷ـ ۳۷۶ـ ۳۷۷ـ ۳۷۸ـ ۳۷۹ ـ ۳۸۰ـ ۴۰۲
ادیب پیشاوری: ۲۴۲
اکبر پادشاه گورکانی: ۳۲۹ـ ۳۷۴ـ ۵۲۴
آیت‌الله اصفهانی: ۲۹۹
احسان الله خان: ۴۳۳
امیرحسین هروی: ۲۴۵
آیت‌الله انصاری: ۷۲
انوشیروان: ۳۱۸ـ ۳۲۶ـ ۳۸۲ ـ ۴۵۲ـ ۴۷۱ـ ۴۷۳ ـ ۴۷۷ ـ ۴۸۳ـ ۴۸۴ـ ۴۸۵
افلاطون: ۱۰۷ـ ۵۱۳
امانت شیخ: ۱۰
امین دیوان لاهیجی: ۹
القاصی مجید: ۱۰۷
احمد شاه: ۱۵۳ـ ۱۵۶ـ ۱۶۳
المقتدر خلیفه عباسی: ۴۹۵
اوپاسنی مهاراج: ۳۳۳
اسکندر: ۱۰۵ـ ۴۵۵ـ ۴۶۶
اسحق سلطان: ۱۰۰ـ ۱۱۱ـ ۱۱۲
ای.ك. ایرانی: ۳۳۷
آقاابزرگ تهرانی‌شیخ: ۱۷۱ـ ۵۱۸
انتظام‌السلطنة: ۱۴ـ ۱۵۵ـ۱۵۸
احمد نورائی (عشقی): ۴۱
اسماعیل سید اجاق: ۱۳۳
امام سجاد (ع): ۸۸ـ ۲۹۲
اکبر حسینی: ۹۱
ایوب (ع): ۴۵۴
اصغر منتظر مصاحب: ۲۷۷
اشراق شیخ: ۲۶۶ـ ۴۵۴
ایزدگشسب: ۱۸۴ـ ۲۰۱
اردشیر پادشاه ساسانی: ۴۴۷
المهدی خلیفهٔ عباسی: ۴۴۶
احمد شکریه حاج: ۲۹۰
آق‌اولی سپهبد: ۱۵۴ـ ۱۵۸ـ ۱۵۹
ادوارد برون: ۳۷۷
ارسلان نادری: ۱۵۴
ابوحنیفه: ۸۸
اویس قرنی: ۴۲۸
آئین هوش: ۴۷۹
اعتصام الدوله: ۴۰۱
اینایوس خلیفه مانی: ۴۵۹
ابوالحسن سید رفیعی حاج: ۶۳
امام یافعی: ۵۰۹
امام صادق (ع): ۲۹۲ـ ۴۵۷
امامی لنگرودی: ۳۳ـ ۴۵
اسماعیل رائین: ۲۰۱
امةالجبار زوجـــه شیخ عبدالقـادر گیلانی: ۲۱۹
احمد سرهندی: ۴۲۴
انقروی: ۲۳۶
انسان دوست: ۱۲۷
آزادعلی سرهنگـ: ۲۳
اوحدالدین کرمانی: ۲۳۵
اغسطین رومی: ۴۴۸
اقبال آشتیانی: ۲۷۱
المقنع: ۴۷۷
احمد احسائی شیخ: ۲۱۷ـ ۲۷۷ـ

Marfat.com

۳۲۳
آزادبخت شاه: ۱۰۶
احمد مجاهد دکتر: ۲۷۱
احمدبن حلاج: ۴۹۵
ایرج افشار: ۵۱۰

ب

باباغلام: ۳۴ـ ۳۵
محمد باقر (ع) امام: ۴۷ـ ۸۸ـ۱۸۲ـ ۱۹۸ـ ۱۹۹
باب سید: ۲۱۷ـ ۳۲۳ـ ۳۹۵
بابا علی همدانی (بابا طاهر): ۴۴ـ ۱۰۷ـ ۱۷۱ـ ۱۷۴ ـ ۱۸۵ ـ ۱۹۰ـ ۱۹۴ـ ۲۰۵ ـ ۲۴۸ ـ ۲۶۶ـ ۲۷۰ـ ۲۷۱ ـ ۲۸۳ ـ ۳۲۴ـ ۴۶۱
باقری ساعدی شیخ: ۱۵۲ـ ۴۱۹
بابا یادگار: ۳۴ـ ۳۶ـ ۱۰۸
بابا جان گلرخ: ۳۳۲
برگس: ۴۰۶
بایزید بسطامی: ۴۶ـ ۴۷ـ ۱۱۸ ـ ۱۹۳ـ ۲۴۰ـ ۲۴۱ ـ ۲۸۰ ـ ۲۹۲ـ ۴۲۴ـ ۴۲۵ ـ ۴۲۶ ـ ۴۲۸ـ ۴۹۷ـ ۵۱۶
بامداد محمد علی: ۱۲۸ـ ۴۷۳ـ۵۰۸
برتلس: ۱۰۱
باردیصان: ۴۶۵
۳۷ـ۷منه۷ة۲۳ ی۶یه۷ی۴ـ۱ـ۲ نه۳۱۳
برقعی سید: ۲۵۰ـ ۲۱۵ـ ۴۲۰
بلوقا: ۱۱۹
برون ادوارد: ۴۷۵
باکیخانوف: ۴۷۵
برزویه طبیب: ۴۴۵ـ ۴۵۷
بروخیم دکتر: ۴۵۲
بربرصالح: ۱۷۳
بابا افضل سهروردی: ۷۷
باقر صفامنش: ۱۵۵
بی‌بی نصیبه: ۲۲۷
براکه سید: ۲۷۰
باباناوس: ۱۱۲
بندوس: ۴۷۷
برخوان: ۴۵۱
بهارملك الشعرا: ۴۶۷
بهرام الهی: ۱۱۰ـ ۱۱۴
بزرگ بیات: ۱۵۴
بابك خرمی: ۴۸۲
بوچتگی فیلدمارشال: ۶۳
برزش آبادی عبدالله: ۲۷۷
بهافرید: ۴۷۷
بهجت گنابادی: ۴۳۵
بحرالعلوم سید: ۹ـ ۷۳ـ ۱۸۴ ـ ۲۳۶ـ ۲۷۵
بزرگمهر: ۳۸۲ـ ۳۸۳
بهرام گور: ۱۰۲ـ ۴۱۵ـ ۴۵۷
بهارعلی شاه حاج: ۳۶ـ ۲۵۶
بوعلی سینا: ۲۳۷ـ ۴۸۵ـ ۴۹۹ ـ ۵۱۱ـ ۵۲۲
بودا: ۱۳۱ـ ۳۴۱ـ ۳۵۵ـ ۳۷۸ ـ ۴۰۳ـ ۴۵۰ـ ۴۵۹ـ ۵۲۱
بهاء: ۱۰ـ ۳۲۳ـ ۳۴۴ـ ۵۰۳ـ۵۰۴
باستانی پاریزی: ۳۲۷
بیرونی: ۴۵۵ـ ۴۶۹
بهاءالدین نقشبند: ۴۶ـ ۴۷ـ ۴۲۲
بوعلی کاتب: ۱۷۳
بهمنیار: ۵۲۲
بلاواتشکی بابو: ۳۵۴ـ ۳۵۵ـ۴۰۳
بنده علی (شیخ حسنعلی نخودکی): ۸۹
برتلوت فرانسوی: ۳۹۲
بوسعید اندلسی: ۱۷۳

Marfat.com

پ

پالکونیك: ۱۵۶
پداوتکاپاراجو: ۳۳۰
پدرام: ۱۳۳
پاکروان: ۹۲
پرتو علوی: ۴۸۲
پاتك، فاتك پدرمانی: ۴۵۹ـ ۴۶۶ـ ۴۶۸
پترویلی باستان‌شناس: ۶۳
پیرزاده قطب سلسله کمیلیه: ۲۹۲ـ ۲۹۴ـ ۲۹۵ـ ۲۹۷
پیرمراغه محبوب علی‌شاه: ۷۹
پیرصفا استاد پیرزاده: ۲۹۳ـ۲۹۴ـ ۲۹۵ـ ۲۹۷
پیربنیامین: ۱۰۷
پیرالی: ۱۰۷
پرویزی پرویزخان سلماسی: ۲۷۶ـ ۲۸۳ـ ۲۸۴ـ ۲۸۵ـ ۲۹۰
پروفسور فرانتزتشتر: ۱۰۳
پطروشفسکی: ۸۲ـ ۱۰۶ـ ۲۳۰
پلوتون: ۴۵۱ـ ۴۶۲
پولس رسول: ۴۴۶

ت

تومان آغاملکه ایران: ۱۵۲
تابنده حاج سلطان حسین بیچاره رضا علیشاه: ۴۷ـ ۴۸ـ ۴۹ـ ۵۲ـ ۹۱ـ ۱۷۰ـ۱۷۲ـ ۱۷۳ـ ۱۷۴ـ ۱۷۶ـ ۱۷۷ ـ ۱۷۸ ـ ۱۸۰ـ ۱۸۱ـ ۱۸۲ ـ ۱۸۴ ـ ۱۸۵ـ ۱۹۰ـ ۱۹۴ ـ ۲۰۳ ـ ۲۴۰ـ ۲۰۵ـ ۲۰۷ ـ ۲۱۶ ـ ۲۱۷ـ ۲۱۸ـ ۲۲۱ ـ ۲۲۳ ـ ۳۵۸
تاج‌الدین بابا: ۳۳۲
تاج‌العالم: ۲۹۵
تاج خانم همسر مولوی: ۱۷۰
تفضلی دکتر: ۱۰۹ـ ۱۴۲
تقی امام محمد (ع): ۱۸۲
تقی‌زاده: ۳۷۷ـ ۴۶۹
تقی شیرازی: ۷۵
تقی قلندر سید: ۳۰
تیمور شهید از رهبران علی‌اللهی : ۱۰۷ـ ۴۹۷

ث

ثقفی دکتر خلیل اعلم‌الدوله: ۱۷۳ـ ۳۵۷ـ ۳۸۹ ـ ۳۹۱ـ ۳۹۸ ـ ۴۰۰ـ ۴۰۱ـ ۴۰۳ـ ۴۰۵
ثقفی اعزاز حسین: ۳۸۹ـ ۴۰۵

ج

جابر انصاری: ۳۱ـ ۱۹۸
جامی: ۱۰۷ـ ۱۳۰ـ ۱۳۱ـ ۱۳۸ـ ۱۵۸ـ ۲۳۳ـ ۲۴۱ ـ ۴۲۶ ـ ۴۲۷ـ ۴۲۸ـ ۴۳۹ ـ ۵۱۱ ـ ۵۲۷
جام احمد: ۴۲۷
جهانگیر مهربانپور: ۳۳۵
جالینوس: ۱۰۷
جبرئیل: ۹۹ـ ۱۴۲ـ ۲۰۰ـ ۲۴۴ـ ۳۷۸ـ ۴۷۴ـ ۵۱۳
جلال‌الدین سید بخاری: ۱۰۷
جمال‌الدین پدر شکرگنج: ۱۲۰
جلالی نائینی: ۱۱۶
جلال‌الدین عنقا: ۴۳۳
جمال‌زاده: ۴۴۴ـ ۵۰۳
جعفر صفائی: ۱۵۴
جعفربن محمد (ع) امام: ۲۰۷
جلال‌الدین مجدالاشراف: ۶۷
جواد رشتی شیخ آیت‌الله: ۹
جنید بغدادی: ۱۷۳ـ ۱۷۴ـ ۱۹۷ـ

Marfat.com

۲۲۵ـ ۲۳۵ـ ۳۸۵ ـ ۴۴۰ ـ ۴۵۹ـ ۵۰۲
جلال‌الدین شریفی: ۲۸۹
جمال مجرد شیخ: ۱۲۱
جنت علیشاه: ۲۶۶ـ ۲۶۷ـ ۲۶۹ـ ۲۷۰ـ ۲۷۱ـ ۲۷۲ـ۲۹۹
جواد خراسانی شیخ: ۲۰۴
جلال همائی: ۴۷۲
جنتی: ۱۹۳
جعفر تستری شیخ: ۱۹۹
جلال‌الدین عارف: ۲۳۶
جذبی: ۴۸ـ ۴۹ـ ۷۷ـ ۷۸ـ ۱۷۲ـ ۲۱۰ـ ۲۱۵
جعفر کذاب: ۴۷ـ ۱۷۰
جمالی اسدآبادی سید: ۷۴ـ ۷۵ـ۷۶
جلال بخاری سید: ۱۲۱
جوانمرد قصاب: ۳۷

چ

چنگیز: ۴۶۵
چهاردهی نورالدین مدرسی: ۲ـ۹ـ ۱۶ـ ۱۷ـ ۱۸ـ ۲۴ـ ۲۶ ـ ۲۹ـ ۳۹ـ ۵۱ـ ۵۳ـ ۶۲ ـ ۶۷ـ ۴۳۶
چهاردهی حاج شیخ محمد آیت‌الله زاده: ۹
چهاردهی زین‌العابدین آیت‌الله: ۹
چهاردهی آقا میرزا محمد علی آیت الله: ۹ـ ۶۲

ح

حاج مطهر علیشاه: ۲۰ـ ۲۲ـ ۲۳ـ ۲۴ـ ۲۵ـ ۲۷ـ ۲۸ـ ۲۹ ـ ۳۰ـ ۵۸ـ ۱۰۴ـ ۱۲۵ـ ۴۱۵
حاج بهار علیشاه: ۲۰ـ ۲۲ـ ۲۴ـ ۲۵ـ ۲۷ـ ۲۹ـ ۳۰ـ ۷۵ ـ ۹۹ـ ۱۲۵
حاج مستور علیشاه: ۳۱ـ ۳۲ـ ۵۸
حاج داداش: ۱۹ـ ۵۵ـ ۱۶۲ـ۱۷۴ـ ۱۷۵ـ ۱۷۷ـ ۴۱۵
حاج شمس‌الدین پرویزی: ۶۷
حافظ ابونعیم: ۶۱
حاج رضا علیشاه اشرفی: ۲۳
حاج بکتاش: ۸۰ـ ۸۱ـ ۸۴ـ ۸۵
حجازی: ۱۰۵
حافظ: ۱۰۳ـ ۱۰۷ـ ۱۰۸ـ ۱۲۸ـ ۱۲۹ـ ۱۳۰ـ ۱۸۷ ـ ۳۴۷ ـ ۳۵۱ـ ۳۹۱ـ ۴۸۶ ـ ۵۰۸ ـ ۵۲۴
حب حیدر: ۶۶ـ ۶۷ـ ۶۸ـ ۶۹ ـ ۲۱۷ـ ۲۷۳ـ ۲۷۶ـ ۲۷۷ ـ ۲۸۰ـ ۲۸۲ـ ۲۸۴ـ ۲۸۹
حسن بصری: ۱۳۰ـ ۲۳۵ـ ۲۴۳ ـ ۴۵۷
حسن سید شاه خاموش: ۲۲۴ـ۲۲۷
حاج مولا فتحعلی همدانی: ۷۱
حاج آقا رضا کوثر: ۲۷۲
حسین سید لامع: ۲۶۸
حسن صباح: ۵۱۱
حاج کبیر آقا: ۲۶۹
حق‌الیقینی سید رضا: ۴۳۱
حبیب عجمی: ۲۳۵ـ ۲۴۳
حکیم سبزواری: ۱۷۰ـ ۲۰۲ـ۲۸۷ـ ۴۳۱
حسین شاه سلطان: ۴۳۸ـ ۴۴۰ ـ ۵۳۰
حسین علیشاه: ۱۷۴ـ ۱۹۷
حسن خاوری: ۱۲ـ ۱۴ـ ۱۵۱
حجت علیشاه: ۶۰ـ ۶۲ـ ۱۳۳ ـ ۲۰۳ـ ۴۱۳ـ ۴۱۹ـ ۴۲۰
حلاج منصور: ۳۷ـ ۸۴ـ ۸۶ـ۱۱۸ـ ۱۴۶ـ ۲۳۱ـ ۲۷۱ـ ۳۳۴ ـ

Marfat.com

۳۳۶ـ ۴۴۷ـ ۴۹۵ ـ ۴۹۶ ـ
۴۹۷ـ ۴۹۸ـ ۵۰۲ ـ ۵۱۱
حالی عمادالفقرا: ۶۶ـ ۶۹ـ ۲۸۱ـ
۲۸۳
حیدر سلطان: ۱۰۸
حبابه بانو: ۹
حوا: ۴۶۳ـ ۴۶۷
حسین (ع) امام: ۳۶ـ ۱۱۳ـ ۱۸۲ـ
۲۰۰ـ ۲۲۵ـ ۲۴۲ـ ۳۱۷ ـ
۳۹۳ـ ۴۳۰
حشمتی همدانی: ۳۹۳ـ ۴۲۹
حکیمیان: ۴۳۶
حیدرآقا معجزه: ۷۲ـ ۷۳
حکیم الملك: ۱۷۰ـ ۱۷۲
حموی: ۱۲۰
حاج میرزا نصیرامپریالی: ۱۷۰
حاج احمد مصفائی: ۱۲۶
حاج محمد حسن کاشانی: ۱۶۹
حمدون قصار: ۱۲۷

خ

خالد نقشبندی: ۴۲۵
خان محلاتی آقا: ۵۱۰
خیام: ۳۹۳ـ ۴۰۴ـ ۴۱۶ـ ۵۱۱ ـ
۵۱۷ـ ۵۲۳ـ ۵۲۵ـ ۵۲۶
خرقانی شیخ ابوالحسن: ۲۳۱ـ ۴۲۸
خراسانی سیدرضا حق‌الیقینی: ۳۷۵
خانم بلاواتسکی: ۴۰۲
خان ملك ساسانی: ۸۱ـ ۲۹۷ـ۳۲۸
خان الماس: ۱۰۷
خدا، الله، یزدان: ۱۰۳ـ ۱۳۴ ـ
۱۸۹ـ ۳۵۴ ـ ۴۹۹ ـ ۵۰۰ـ
۵۲۳
خاموش سید: ۱۰۸ـ ۲۲۵
خدیجه بیگم: ۱۶۶
خسروانی شاهزاده: ۲۱ـ ۱۵۴ ـ
۱۲۶ـ ۱۸۰
خرمه: ۴۷۱ـ ۴۷۲
خزعل: ۱۱۴
خرگان: ۴۷۲
خسرو قزوینی: ۳۱۷ـ ۳۲۶ـ ۳۲۹
خلیل‌الله محلاتی شاه: ۱۷۳
خلیل درویش: ۳۲۴
خسروخان پرویزی: ۶۷ـ ۲۸۳ـ
۴۸۴
خضر (ع): ۷۰ـ ۱۴۳ـ ۳۱۰ـ ۵۲۰
خواجه بهاءالدین نقشبند: ۴۲۵
خوش‌نویس: ۷۰ـ ۱۱۰ـ ۲۸۴ـ۲۷۵
خوشین‌شاه: ۳۶ـ ۱۰۷ـ ۱۱۲
خواجه عبدالله انصاری: ۲۲۳
خواجه یوسف همدانی: ۲۲۵
خوارزمی: ۲۳۶
خواجه عثمان هارونی: ۲۲۶
خواجه نوری: ۱۷۸
خواجه منصور: ۱۲۲
خواجه معین‌الدین چشتی: ۸۸
خضر رومی: ۱۳۱

د

دارا: ۴۵۵
داوود اباق‌سوار: ۲۱۱
دانیال (ع): ۴۶۹ـ ۴۵۳ـ ۴۵۸
دائی‌لاما: ۵۲۱
داور: ۲۹۲
دادهرمز: ۴۷۸
دبیرالممالك: ۱۷ـ ۱۵۰ـ ۱۶۳
دریان جنی: ۳۸۸
درویش خلیل: ۵۲ـ ۵۳ـ ۱۳۳
درویش غلامحسین: ۵۲
درویش شکرالله: ۵۳ـ ۱۳۳ـ ۳۲۴
درویش حسین: ۱۴۷
درویش اقلیدی: ۳۲۶

Marfat.com

درویش غلامعلی: ۵۲
درویش محمود نقشبند: ۴۲۴
درویش حسن: ۴۰۷
درویش خرم: ۱۴۷
درویش بریانی: ۳۲۶
داراشکوه: ۸۹ـ ۱۱۷ـ ۱۳۱ـ۱۴۰ـ ۲۲۵ـ ۲۲۶ـ ۲۸۸ـ ۵۱۲ ـ ۵۲۳ـ ۵۲۹
داوود طائی: ۱۳۸ـ ۲۱۰ـ ۲۳۵
دبیر مجلل: ۷۶
داوود (ع): ۱۰۷
داوود کریمی‌منش: ۱۸۴
دیماند اطریشی: ۴۵۲
دولتشاهی: ۴۰۴
دیوکلسین: ۴۷۷
دیزیور: ۱۳۶
دین‌اوغلی: ۳۲۶

ذ

ذبیح بهروز: ۱۰ـ ۱۰۳ـ ۱۲۹ ـ ۱۵۷ـ ۳۲۶ـ ۴۵۱ ـ ۴۵۲ ـ ۴۵۵
ذبیح‌الله، شیخ محلاتی: ۲۱۵
ذبیح‌الله منصوری: ۱۰۵ـ ۳۲۵ ـ ۴۰۲
ذکاءالملك فروغی: ۱۶۷
ذوالنون مصری: ۸۵ـ ۲۳۰ـ ۳۲۳ـ ۴۳۹
ذوالاکتاف شاپور پادشاه ساسانی: ۴۴۹

ر

رازی: ۴۴۹
رحمت علیشاه: ۱۶۶ـ ۱۶۸ـ ۲۱۴ـ ۲۲۳
رجب خدمتگذار بقعه زبیده خاتون: ۳۱۳
رجبعلی‌خان (عافی): ۲۰
رخشنده رو: ۳۲۴
رضاقلی بکتاش: ۲۸
رضا (ع) امام: ۲۸ـ ۳۲ـ ۳۴ـ ۶۴ـ ۶۵ـ ۶۸ـ ۷۴ـ ۹۴ ـ ۱۲۵ـ ۱۳۴ـ ۱۶۲ـ ۱۷۴ ـ ۱۸۲ ـ ۱۹۹ـ ۲۰۷ـ ۲۱۱ ـ ۲۳۰ ـ ۲۴۲
راستین: ۱۷۳
رسول اکرم، محمد (ص) حضرت: ۱۸۹ـ ۲۲۷ـ ۴۲۴
رضاخان: ۱۵۶ـ ۲۹۲
رضاخان میرزا شادمند: ۱۷
رضا علیشاه دکنی: ۲۰ـ ۱۹۷
رضا شمس: ۱۴۹
رضا توفیق دکتر: ۸۶
رضا علیشاه تابنده: ۵۰۶
رضا تهرانی شیخ: ۲۹۳
رهبر زنجانی: ۳۰
رهبر علیشاه: ۹۹ـ ۱۴۸
رهنما: ۶۸ـ ۶۹ـ ۲۸۳
رئیس‌السادات: ۱۴
رفائل: ۴۶۲
روح‌الله وزیرزاده: ۱۸۳
روالف اشتی‌تر: ۴۰۳
روحانی: ۵۹
رونق علی: ۵۰
راجو: ۳۳۰
رودباری: ۱۷۳
رجبعلی خیاط: ۷۳ـ ۴۳۰
رزم‌آرا سپهبد: ۲۰۵ـ ۴۰۶
رستم‌خان بختیاری: ۸۹
رستم دستان: ۹۹ـ ۱۱۶ـ ۱۳۸ ـ ۲۹۱ـ ۳۸۳ـ ۵۱۸
رشید شهمردان: ۳۳۶ـ ۳۳۹ـ۳۵۰ـ

Marfat.com

۳۵۱
ریاضی سید: ۴۵
ریاضی: ۳۶۱ـ ۳۷۵ـ ۳۷۶ـ ۴۰۴ـ ۴۰۵

ز

زین‌العابدین پاقلعه‌ای: ۱۳۳
زاهد گیلانی شیخ: ۱۳۵ـ ۲۸۲ ـ ۲۸۴ـ ۳۸۰
زال پهلوان کیانی: ۹۹
زلال: ۱۰۷
زال برادر مهربابا: ۳۴۹
زبیده خانم: ۲۷۰ـ ۲۷۱ـ ۳۱۳
زرین‌کوب دکتر: ۱۰۰
زردشت: ۸۳ـ ۱۱۳ـ ۲۰۶ـ ۲۰۷ ـ ۳۳۴ـ ۳۳۹ـ ۳۷۸ ـ ۴۵۰ ـ ۴۵۲ـ ۵۴۹ـ ۴۶۷ ـ ۴۷۷ ـ ۴۸۰ـ ۴۸۲
زردشت خورگان: ۴۷۱ـ ۴۷۲
زکریای رازی: ۳۷۰ـ ۴۹۸
زکریای ملتانی: ۱۲۰ـ ۴۷۴
زهرا، فاطمه (ع): ۱۸۲ـ۲۱۱ـ ۳۲۱
زمان یزدی: ۳۸
زین‌العابدین مازندرانی شیخ: ۱۷۵ـ ۲۰۹ـ ۲۹۹
زین‌العابدین معصوم علیشاه: ۱۳۲
زین‌العابدین مست علیشاه‌حاج: ۱۳۲
زین‌الدین حسین علیشاه: ۲۴۷
زین‌الدین جعفر خوافی شیخ: ۲۸۲

ژ

ژان ریکا: ۴۱۵ـ ۴۱۸
ژان نوسترادامو‌س: ۳۹۲
ژوزف بالزامو: ۳۹۳
ژنده‌پیل شیخ احمد جامی: ۴۲۶

س

سالار امجد: ۱۵۵
سردار اسعد: ۱۶۳
ساسانی بابا: ۳۳۳
سالار تربتی‌خان: ۲۲۱
ساراجنی: ۳۸۸
سالار حشمت: ۴۱۳
ساتیانارایانا: ۳۴۰
سالار بلوچ‌خان: ۱۷۵
سام: ۳۶
سلمان فارسی: ۳۷ـ ۴۶ـ ۴۷ـ ۹۹ـ ۴۲۴ـ ۴۵۵
سلطان غیاث‌الدین: ۱۲۰
سبزواری حکیم: ۲۳۶
ستایشگر: ۱۳۳
سنباد: ۴۷۵ـ ۴۷۶
سنت‌اگوستن: ۴۵۴ـ ۴۶۶ـ ۴۶۸
سنائی: ۱۱۶ـ ۱۸۷ـ ۲۳۳ـ ۵۲۵ـ ۵۲۶
سپهبد آق‌اولی: ۱۸۰
سپهسالار فریدون: ۲۳۶
سلطان اسحق: ۱۱۳
سنجر سلطان: ۴۷۲
سلطان حسین شاه: ۳۴، ۷۰
سجاد (ع) امام: ۷۷ـ ۱۹۹
سزار فرزند نوسترادامو‌س: ۳۹۲
سلیمان شا: ۴۴۰ـ ۵۰۳
سلطان حیدر: ۹۸
سلیمان فرزند حلاج: ۴۹۵
سعیدخان دکتر: ۱۰ـ ۸۳
سرگرد داداش زاده: ۲۱۵
سهل شوشتری: ۴۹۵
سرور علی: ۵۵
سررشته‌دار: ۲۷۵
سراج‌الدین نقشبند: ۴۲۴

Marfat.com

سرمست علیشاه: ۲۵
سرپرسی سایکس: ۲۱۷ـ ۳۹۵
سری سقطی: ۱۷۳ـ ۱۷۴ـ ۲۱۰ ـ ۲۳۵
سراج‌الملك: ۵۰ـ ۱۶۷ـ ۱۷۰ ـ ۱۹۲ـ ۲۲۳ـ ۴۶۲
سروستانی: ۱۷۲
سعیدی: ۱۹۲
سعدالدین حموی: ۲۳۵
سعید نفیسی: ۲۳۵
سعدی: ۳۷ـ ۹۸ـ ۱۰۷ـ ۱۲۰ ـ ۱۶۴ـ ۱۸۴ـ ۲۳۳ ـ ۲۴۰ ـ ۲۴۱ـ ۳۴۷ـ ۴۱۶ ـ ۵۰۵ ـ ۵۱۱ـ ۵۱۲ـ ۵۲۳ ـ ۵۲۶ ـ ۵۲۷
سیسری جانشین مانی: ۴۵۶
سیف‌الدوله: ۱۱۹، ۱۴۹ـ ۱۵۴ ـ ۱۶۴ـ ۱۶۹ـ ۱۷۲ـ ۱۸۱
سیدنی دکتر: ۴۳۸
سیاف: ۵۴
سیف‌الله احدی: ۲۸
سیف‌الدین نقشبند: ۴۲۴
سلیمان ساوجی: ۳۲۶
سیسینیوس جانشین مانی: ۴۵۹
سیاووش: ۴۷۸
سیمرغ: ۹۹

ش

شاپور ساسانی: ۴۴۷ـ ۴۴۸ـ۴۴۹ـ ۴۵۱ـ ۴۵۴ـ ۴۵۷ـ ۴۵۹ ـ ۴۶۰ـ ۴۶۲
شریف جرجانی میرسید: ۲۹۱ـ۳۲۶
شریعت سنگلجی: ۱۷۲ ـ ۱۷۳ ـ ۲۹۵ـ ۲۹۶
شهاب‌پور: ۳۷۱ـ ۳۷۵ـ ۴۰۵
شهرستانی: ۴۶۱ـ ۴۸۰
شهاب‌الدین سهروردی شیخ: ۱۲۰ـ ۲۲۵ـ ۲۴۰ـ ۲۴۱ـ ۲۴۲ ـ ۲۴۴ـ ۲۴۵ـ ۲۴۶ـ ۴۱۳
شمس‌الدین محمد گیلانی: ۲۲۹
شمشیرگر: ۵۴
شمشیر وزیری سرهنگ: ۴۴۱ ـ ۵۰۴
شمس برادر صفی: ۱۶۱
شمس علیشاه: ۲۸
شمس‌الضحی: ۱۴۷ـ ۱۵۰ـ ۱۶۰ـ ۱۶۵ـ ۱۸۲
شمس‌الدین پرویزی: ۶۶ـ ۶۷
شمس تبریزی: ۳۷ـ ۴۰ـ ۱۱۰ ـ ۲۳۶ـ ۲۳۷ـ ۲۳۸ـ ۲۸۰ ـ ۳۲۴ـ ۳۳۲ـ ۵۱۱ـ ۵۱۲ ـ ۵۲۶ـ ۵۲۷
شمس‌العرفا: ۶۰ ـ ۶۲ـ ۶۳ـ۲۸۴ـ ۴۱۲ـ ۴۱۳ـ ۴۱۴ـ ۴۱۵ ـ ۴۱۶ـ ۴۱۷ ـ ۴۱۸ ـ ۴۲۰
شمس الدین شیخ محمدالشریف : ۲۲۷
شوقی: ۱۰
شهریار یزدی: ۳۳۱
شلمغانی: ۴۷۷ـ ۴۹۷ـ ۴۹۸
شفق دکتر: ۱۸۶
شیث: ۴۶۷
شیخ اشراق: ۲۴۸
شریعتی: ۲۸۳
شکرالله صدری‌خان: ۱۵۳
شکرگنج: ۱۲۱
شوریده: ۱۵۴
شمس‌الدین قادری شیخ: ۲۲۸
شاه نعمةالله ولی: ۵۰۴
شافعی امام: ۷۷
شاهرخ شاه: ۲۸۷ـ ۲۸۸ـ ۴۲۷
شادمند حاج آقا میرزا: ۱۷ـ ۱۴۸

Marfat.com

شادمند بانو: ۱۷ـ ۱۸
شیطان: ۴۶۳ـ ۴۶۷
شوشتری پـــروفسور عباس: ۱۰ـ ۱۱۷ـ ۲۲۴ـ ۳۱۹ـ ۴۴۶ ـ ۴۵۰ـ ۴۶۳ـ ۴۷۶
شهبال: ۳۸۸
شبلی نعمانی: ۱۰۸ـ ۲۳۷
شبلی: ۴۹۵
شبستری محمود شیخ: ۳۴۰

ص

صالح علیشاه: ۳۰ـ ۴۲ـ ۴۷ـ ۴۸ـ ۵۰ـ ۵۱ـ ۵۷ـ ۶۵ ـ ۱۶۶ـ ۱۶۷ـ ۱۶۸ـ ۱۷۱ ـ ۱۷۲ ـ ۱۷۳ـ ۱۷۴ـ ۱۷۵ ـ ۱۷۶ ـ ۱۷۷ـ ۱۷۸ـ ۱۸۲ ـ ۱۸۷ ـ ۱۹۰ـ ۱۹۱ـ ۱۹۳ ـ ۱۹۵ ـ ۱۹۶ـ ۲۰۲ـ ۲۰۵ ـ ۲۰۷ ـ ۲۰۸ـ ۲۱۰ـ ۲۱۲ ـ ۲۱۴ ـ ۲۱۵ـ ۲۱۶ـ ۲۱۷ ـ ۲۲۱ ـ ۲۸۸
صالح علیشاه کرمانشاهی: ۷۵
صابرعلی: ۴۹
صابر همدانی: ۲۴۸ـ ۲۶۶
صابری وکیل: ۵۷
صادق علیشاه: ۱۳۳
صادقی: ۴۱ـ ۴۳
صادق کیا: ۸۵ـ ۳۱۴
صادق عنقا: ۳۸ـ ۷۱ـ ۱۱۱ـ۱۳۵ـ ۳۵۷ـ ۴۳۲ـ ۴۳۳ ـ ۴۳۶ ـ ۴۳۷ـ ۴۳۸ـ ۵۰۸
صادق (ع) امام: ۴۶ـ ۴۷ـ ۸۱ ـ ۱۸۲ـ ۱۹۸ـ ۲۲۴ ـ ۲۲۵ ـ ۲۴۵ـ ۴۲۴ـ ۴۲۵
صبح ازل: ۱۶۷ـ ۱۶۸
صبحی: ۲۶۸
صدرالدین نقیب‌الاشراف سید: ۲۴
صدیق اکبر: ۲۲۵
صدوق شیخ: ۱۹۹
صدرالدین گیسو دراز سید: ۹۱
صدرالدین صفوی: ۱۰۸
صدرالدین قوینوی: ۲۳۵ـ ۴۱۳
صدر عراقی: ۷۸ـ ۷۹
صفی‌علیشاه: ۱۴ـ ۱۵ـ ۱۶ـ ۱۷ـ ۱۸ـ ۱۹ـ ۲۰ـ ۲۱ـ ۵۲ ـ ۵۵ـ ۷۲ـ ۸۱ـ ۱۱۱ـ۱۲۴ـ ۱۴۱ـ ۱۴۲ـ ۱۴۴ ـ ۱۴۵ ـ ۱۴۶ـ ۱۴۷ـ ۱۴۸ ـ ۱۵۱ ـ ۱۵۲ـ ۱۵۳ـ ۱۵۴ ـ ۱۵۵ ـ ۱۵۶ـ ۱۵۷ـ ۱۵۸ ـ ۱۶۰ ـ ۱۶۱ـ ۱۶۲ـ ۱۶۴ ـ ۱۶۶ ـ ۱۶۸ـ ۱۶۹ـ ۱۷۱ ـ ۱۷۲ ـ ۱۷۴ـ ۱۷۵ـ ۱۷۷ ـ ۱۷۸ ـ ۱۷۹ـ ۱۸۰ـ ۱۸۱ ـ ۱۸۲ ـ ۲۱۵ـ ۲۲۲ـ ۲۴۰ ـ ۲۴۸ ـ ۲۶۶
صفائی سنگسری: ۱۶۵ـ ۱۷۵ـ۱۸۳
صفاءالملك: ۱۵۴ـ ۱۷۴
صفاء علیشاه: ۱۵۴ـ ۱۵۷ـ ۱۵۸ ـ ۱۵۹ـ ۱۶۲ـ ۱۶۳ ـ ۱۶۵ ـ ۱۶۹ـ ۱۷۰ـ ۱۷۱ ـ ۱۷۲ ـ ۱۷۴ـ ۱۷۵ـ ۱۷۷ ـ ۱۷۸ ـ ۱۸۲ـ ۲۹۳
صغیرالعارفین: ۶۷
صفات‌الله جمالی اسدآبادی میرزا : ۷۱ـ ۷۲
صفی‌الدین شیخ: ۱۰۱ـ ۱۴۵ـ۲۸۲ـ ۲۸۴ـ ۳۸۰ـ ۴۳۴ـ ۴۳۸
صلاح‌الدین علی نادر: ۴۳۴
صوفی دوست محمد: ۱۳۱
صمد علیشاه تقی‌آقا: ۲۴۸ـ ۲۶۷ـ ۲۶۹ـ ۲۷۲ـ ۲۹۹

Marfat.com

ض

ضیاءالدین، ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی: ۲۴۵
ضیاءالدین مولوی: ۱۹ـ ۱۶۲ـ ۱۷۱

ط

طاووس العرفاء حاج آقا محمدکاظم سعادت علیشاه: ۴۸ـ ۱۳۲ـ ۱۷۰ـ ۱۷۱ـ ۱۷۴ـ ۱۷۵ ـ ۲۱۱ـ ۲۱۳ـ ۲۲۳ ـ ۲۴۸ ـ ۲۶۶
طباطبائی نائینی: ۲۳۷ـ ۳۵۷ـ۴۳۴
طهوری ناشر کتب: ۱۱۶ـ ۴۳۶
طهماسب ـــ پادشاه صفوی: ۱۰۵ـ ۲۸۴ـ ۳۲۶ـ ۳۶۷
طیفور بایزید بسطامی: ۱۷۳

ظ

ظل‌السلطان: ۱۶۳
ظهیرالدوله علی‌خـــان صفا مصباح
الولایة: ۱۵ـ ۱۷ـ ۱۹ـ ۲۰ـ ۱۳۴ـ ۱۳۶ـ ۱۴۳ ـ ۱۴۶ ـ ۱۴۷ـ ۱۴۸ـ ۱۴۹ ـ ۱۵۰ ـ ۱۵۲ـ ۱۵۴ـ ۱۵۵ ـ ۲۵۶ ـ ۱۶۰ـ ۱۶۲ـ ۱۶۴ـ ۵۱۰
ظهیرالسلطان فرزند ظهیرالدوله : ۱۵۶

ع

علی نقی متزوی: ۵۱۸
علیشاه ولی سید: ۲۲۷
علی رضوی: ۱۳۰
علی‌اصغر معززی: ۴۰۷
علی اکبر پدر شوق علی: ۲۳
علی اشرف صادقی سید: ۴۲
علی خادم حاج: ۱۷۵
علی گنابادی: ۲۰۰
علی دوانی: ۲۰۵
علی قلندر سید: ۳۰
علی همدانی سید: ۲۸۱ـ ۳۱۴
علیرضا صبا: ۱۵۵
علی‌خان خلوتی: ۲۶۸
علی پدر مصفائی: ۱۹
علی اکبر بن‌عسکری (ع): ۴۲۵
علی اردبیلی سلطان: ۱۴۶
علی فلاتی: ۳۹۱
علی بابا کلال: ۴۲۴
علی سیاه‌پوش سید: ۴۳۶
علی ذوالریاستین وفاعلیشاه: ۵۲ـ ۵۳ـ ۱۳۲
عـــارف علی صفائی: ۱۶۵ـ ۱۸۳ـ ۲۹۱
علی نخودکی شیخ: ۵۸ـ ۸۹ـ ۲۹۶
علی، مرتضی (ع): ۴ـ ۱۴ـ ۱۶ ـ ۱۷ـ ۲۳ـ ۲۴ـ ۲۸ـ ۳۲ ـ ۳۳ـ ۳۴ـ ۳۵ـ ۳۶ـ ۳۷ ـ ۴۲ـ ۴۷ـ ۵۹ـ ۶۵ـ ۶۸ ـ ۶۹ـ ۸۰ـ ۹۱ـ ۹۸ـ ۹۹ ـ ۱۰۱ـ ۱۱۲ تا ۱۱۶ـ ۱۳۸ ـ ۱۳۹ـ ۱۴۷ـ ۱۵۷ـ ۱۶۰ ـ ۱۶۴ـ ۱۶۶ـ ۱۸۰ تا ۱۸۲ ـ ۱۸۶ـ ۱۹۰ـ ۱۹۷ـ ۲۱۱ ـ ۲۲۰ـ ۲۲۴ ـ ۲۳۲ـ ۲۳۵ـ ۲۳۷ـ ۲۴۱ـ ۲۴۲ ـ ۲۷۴ـ ۲۷۵ـ ۲۸۱ـ ۲۸۸ـ ۲۹۲ ـ ۳۰۷ـ ۳۱۷ـ ۳۲۱ تا ۳۲۳ـ ۳۷۸ـ ۴۰۱ـ ۴۰۸ـ ۴۲۴ ـ ۴۲۵ـ ۴۲۶ـ ۴۲۸ـ ۴۴۳
علی اکبر آموزگار: ۵۱ـ ۵۲
علی برقعی سید: ۶۰ـ ۶۳ـ ۱۳۳
علی اکبر شاپور زمان: ۳۳۴ـ ۳۳۷
علیرضا شاهپور: ۱۹

Marfat.com

عایشه: ۲۲۷
علاءالدوله سمنانی: ۱۵۳ـ ۲۱۰ ـ ۲۸۱ـ ۳۸۳ـ ۴۳۸ـ ۵۰۸
علیرضا دکنی شاه: ۱۷۳ـ ۲۰۷ ـ ۴۴۰ـ ۵۰۲
علی عنقا: ۷۰ـ ۷۱ـ ۴۳۳ـ ۴۳۶ ـ ۴۳۷ـ ۵۰۸
علی دشتی: ۱۵۰ـ ۱۲۸
علی عرب شاه سید: ۲۳ـ ۷۱
علی اصغر حکمت: ۱۳۰ـ ۳۲۳ ـ ۳۲۶ـ ۴۷۲
عبدالله بن مقفع: ۴۵۷
عبدالقدوس کنکوهی شیخ: ۲۲۶ ـ ۴۱۲ـ ۴۱۴
علی سلطان: ۱۴۵
عبدك صوفی: ۴۹۷
علی استخری: ۲۸۸
علیمحمد آزاد شیخ: ۷۵
عبدالقادر گیلانی: ۸۸
علی اصغر جد اعلای گیلانی: ۲۲۵
علی اکبر سروش: ۱۵۵
عماد شیخ سبزواری: ۱۷۱ـ ۱۷۲ـ ۴۳۱
علی پدر مدرس عالم: ۱۲۶
عبدالله نصیر: ۲۲۲
علی سید، سید: ۲۸۶
عبدالوهاب نائینی حاج: ۲۹۴
عبدالله انتظام: ۱۵۳
عبدالحسین بیات: ۱۵۴
علی مشعشع سید: ۵۰۷
علی بن موسی الرضا (ع): ۷۳
عشقی شاعر: ۲۸۴ـ ۴۷۵
عباس عافی: ۲۰ـ ۲۱ـ ۱۶۲
علی شیخ (محبوب علی) آل‌بویه: ۶۳
عباس گل‌جان: ۴۹۶
عبدالله سهروردی: ۲۴۵
عبدالحسینِ مشکات: ۷۵
علی بن هاشم عنقا: ۴۳۲
عبدالله صومعی سید: ۲۲۷
عبدالمطلب: ۱۹۷
علیرضا حکیم خسروی: ۱۵۳
علی بن حسین نهاوندی شیخ: ۲۱۵
عضدالدوله دیلمی: ۱۵۴
علم‌الهدی: ۱۹۹
عبدالرضا صهبانی: ۲۴
عباس (ع) حضرت: ۳۹۷
علی اکبر نوری‌زاده: ۲۸۰
علی شریعتی دکتر: ۹۹
علیمحمد بن عبدالرضا روحانی: ۵۸
عزت علی صوفی: ۵۰ـ ۲۸۹
علی اصغر شمشیرگر: ۵۳
عبدالکریم حائری شیخ: ۷۲
عبدالکریم مدرس عالم حاج شیخ: ۱۲۴ـ ۲۴۳
عبدالوهاب جواهری: ۱۵۵
علی همدانی سید: ۴۳۶
عباس بابا علی: ۱۹۳
عثمان مروندی لعل: ۱۲۱ـ ۱۲۲
عثمان خلیفه سوم: ۷۹
عثمان مکی: ۴۵۹
عباس دربان باشی شیخ: ۴۱۵
عثمان رومی: ۲۰۵
عبدالعظیم شاهزاده: ۱۶۷
عبدالرحیم قاینی شیخ: ۴۳۱
عبدالله حائری شیخ: ۱۷۱ـ ۲۰۱
عبدالوهاب فرزند گیلانی: ۲۲۹
عبدالغفار فرزند گیلانی: ۲۲۹
عبدالجبار فرزند گیلانی: ۲۲۹
عبدالرزاق فرزند گیلانی: ۲۲۹
عبدالغنی فرزند گیلانی: ۲۲۹
عبدالعزیز فرزند گیلانی: ۲۲۹
علی‌اکبر از اجداد گیلانی: ۲۲۵

Marfat.com

عبدالرزاق کانپوری: ۴۸۱
علی میرزا شیخ الملوك: ۴۰۷
علیرضا صبا مختارالملك: ۱۵۵
علی مهدی نقوی سید: ۴۸۲
عبدالواحد بن زید: ۴۹۵
عثمان نقشبندی شیخ: ۴۲ـ ۴۲۲
عراقی شاعر: ۲۴۵
عبدالله صدر عراقی سید: ۲۶۸
عباس میرزا: ۲۶۶
عبدالقادر جهرمی: ۴۳۳
عباسقلی شریف رازی: ۲۱۷
عباس شاه: ۱۰۵ـ ۲۸۸ـ ۳۲۰ـ ۳۲۶ـ ۳۲۷ـ ۳۲۹
عمر خیام: ۲۳۳ـ ۴۸۵
عبدالمجید حمیدالاولیاءگنجویان: ۶۶
عبدالله مستشار علیحاج داداش: ۱۵
عبدالله قطب: ۲۸۱ـ ۲۸۲
عبدالخالق غجدوانی: ۴۲۳ـ ۴۲۴
عبدالله برزش آبادی: ۲۷۳ـ ۲۸۱
عبدعلیشاه کاشانی: ۵۲ـ ۱۳۳ ـ ۱۴۱ـ ۱۶۴ـ ۱۸۳
عباس اقبال: ۳۸۰ـ ۴۹۸
عبدالله یافعی: ۱۷۳ـ ۵۰۲
عسکری (ع) امام: ۴۷ـ ۱۸۲ـ۲۲۵ـ ۲۲۷ـ ۴۲۵
عطار شیخ: ۳۸ـ ۳۹ـ ۱۵۰ـ ۱۰۷ـ ۱۱۶ـ ۱۱۸ـ ۱۲۰ـ ۱۵۸ ـ ۱۹۵ـ ۲۳۳ـ ۲۳۷ـ ۲۴۵ ـ ۲۷۷ـ ۳۳۷ـ ۳۴۰ـ ۴۲۸ ـ ۵۱۱ـ ۵۱۵ ـ ۵۱۶ـ ۵۱۷ ـ ۵۲۳ـ ۵۲۵
عیسی (مسیح) (ع): ۱۸۴ـ ۱۹۳ ـ ۱۹۸ـ ۲۴۱ـ ۳۳۴ـ ۳۳۸ ـ ۳۵۲ـ ۳۵۵ ـ ۳۶۵ ـ ۳۶۶ ـ ۳۷۸ـ ۳۷۹ـ ۳۸۱ـ ۴۰۳ ـ ۴۱۱ـ ۴۳۴ـ ۴۴۶ ـ ۴۵۰ ـ ۴۵۲ ـ ۴۵۲ ـ ۴۵۸ـ ۴۶۱ ـ ۴۶۷ ـ ۴۷۵ ـ ۵۰۵
عین‌الدوله: ۱۴۹
عین‌القضات: ۱۷۸ـ ۱۸۵ـ ۲۳۳ ـ ۲۷۰ـ ۲۷۱ـ ۲۸۱ـ ۳۲۴ ـ ۴۹۶
عمید زنجانی: ۴۴۵
عمادالدین علی نسیمی سید: ۸۲
عالمشاه سید: ۲۸۷
علی بیلندی ملا: ۱۷۱
علاءالدین نقشبند: ۴۲۴
عطاءالله پالیزی: ۱۵۳
عمربن عبدود: ۲۲۰
علی‌مهمانتی‌کوکنی شیخ: ۱۷۱
علیخان قاجار قوانلو (صفا): ۱۵۲
عبدالقادر زاده سید: ۴۲
علی اکبر خاوندگاراقا سید: ۲۷
عباس افندی: ۱۰
عباس سید پدر جنت علیشاه: ۳۰
علامه قزوینی: ۳۱۶
عمادالکتاب: ۱۶۴ـ ۱۸۰
عمار یاسر: ۲۷۵
عمان سامانی شاعر: ۱۱۸
عمربن الفارض: ۲۴۵

غ

غزالی شیخ احمد: ۱۷۳ـ ۲۳۳ـ ۲۴۵ـ ۲۷۰ـ ۲۸۱
غلامرضا خان، شیخ: ۱۷۳
غلام احمد قادیانی: ۴۴۱ـ ۵۰۴
غلام علی شاه هندی: ۲۰ـ ۲۲ ـ۳۱ـ ۱۲۳ـ ۴۴۱ـ ۵۰۳ـ ۵۰۶
غلام حسین قهرمانی: ۱۵۳
غلام محمد قادری: ۲۲۸
غلام علی آزاد سید: ۱۷۱
غلام علی میکده: ۱۵۳

Marfat.com

غلام رضا سمیعی: ۲۴۸
غضنفر علی شاه: ۵۶
غیاث‌الدین شاه: ۲۹۵

ف

فاضل مازندرانی: ۴۴۸ـ ۴۸۳
فاطمه بنت عبدالقادر گیلانی: ۲۲۹
فارقلیط: ۳۶۶ـ ۳۶۷
فاروق ثانی: ۴۷
فارایان مهاراج: ۳۳۲
فتح‌الله جلالی: ۱۹۴
فرعون: ۲۲۶ـ ۳۱۷ـ ۳۲۳ـ ۳۹۷
فاتك پدر مانی: ۴۶۳ـ ۴۶۷
فروغ‌الدوله: ۱۵۳
فتح‌الله مرادی: ۱۹۳
فتح‌الله شیرازی حاج: ۱۴۸
فروغ‌الملوك ولیه: ۱۵۳ـ ۱۵۶
فتحعلیشاه: ۲۶۵ـ ۲۶۶ـ ۲۷۰ـ ۲۸۰ـ ـ ۳۳۴ـ ۳۶۰ـ ۴۰۷ ـ ۴۰۸ـ ۴۴۱ـ ۵۰۳ـ ۵۱۰
فتح‌الله صفائی: ۱۶۳
فردوسی: ۱۰۳ـ ۱۱۵ـ ۴۵۲ ـ ۴۶۲ـ۴۷۱ـ ۵۰۵ ـ ۵۱۰ ـ ۵۱۹
فردوس شیخ سلسله نعمة‌اللهی: ۱۳۳
فروید: ۳۹۱ـ ۴۰۶
فریدالدین شکرگنج: ۸۸ـ۱۱۹ـ۱۲۰
فرگان پدر مزدك: ۴۸۲
فرخ همدانی: ۲۸۵
فلاماریون: ۳۵۷ـ ۳۹۱
فریدون سپهسالار: ۲۳۵
فریدون بوستان: ۴۰۷
فروزانفر: ۲۳۶
فروغی: ۱۸۷
فرشته اوغلو: ۸۱ـ ۳۲۸
فرزانه: ۳۵۶ـ ۳۵۷ـ ۳۹۶ـ ۴۰۰ ـ ۴۰۳
فراهانی: ۲۶۶
فزونی استرابادی: ۳۰۱ـ ۴۴۷
فخار سید: ۷۵
فضل‌الله حروفی نعیمی: ۸۰ـ ۸۱ ـ ۸۲ـ ۸۵ـ ۸۶ـ ۱۰۸ـ ۳۱۸ـ ۳۲۸
فضیل عیاض: ۴۳۹
فغفوری: ۲۶۹
فلیسین شانه: ۴۴۶
فلوطین: ۴۶۴
فخر نخل احمدی: ۴۲۲
فضل‌الله میرزا: ۱۶۶
فرهاد دکتر: ۴۵۲
فخر داعی گیلانی: ۱۰۸
فقیر محمد سهروردی: ۱۳۴ـ ۲۴۲
فهیم‌السلطان قدس شیرازی: ۲۰۱
فیروز پادشاه ساسانی: ۴۸۵
فیروز پدر معروف کرخی: ۲۳۰
فیض کاشی: ۱۹۹
فیروز ریاضی سید: ۴۱ـ ۴۴

ق

قادرون استاد مانی: ۴۵۷
قابیل: ۴۶۷
قاصدك: ۳۳۰
قائم‌آل‌محمد (ع) مهدی بن عسکری (ع): ۱۳۴ـ ۱۸۹ـ ۲۲۷ـ۴۲۵
قارون: ۳۲۳
قاسم بن محمدبن ابی‌بکر: ۴۶ـ ۴۷ـ ۱۴۸ـ ۴۲۴
قاسم انوار: ۸۲ـ ۹۰
قباد پادشاه ساسانی: ۴۷۱ـ ۴۷۲ـ ۴۷۳ـ ۴۷۷ـ ۴۷۸ ـ۴۷۹ ـ ۴۸۰ـ ۴۸۱ـ ۴۸۲ـ ۴۸۳ ـ

Marfat.com

۴۸۵
قدرت علیشاه (رفاقت علیشاه):۲۹۴
قراگوزلو (مجذوب علیشاه): ۲۴۷
قطب‌الدین تبریزی: ۲۸۷
قطب‌الدین بختیاری کاکی: ۱۲۰
قطب‌الدین حیدر: ۱۰۰ـ ۱۳۱
قطار عیشاه: ۲۴
قنبر: ۳۷
قمشه‌ای (سیدالمشایخ): ۱۴۹
قوام‌الدوله میرزا محمد علی: ۱۵۳
قوام شهیدی: ۱۳۳

ک

کاظم رشتی سید: ۳۲۳
کاشف: ۲۸۰ـ ۲۸۶
کیرشمن: ۴۵۲
کریم کشاورز: ۸۲ـ ۱۰۶ـ ۳۶۱ـ ۳۷۶ـ ۴۰۵
کریم شیخ: ۳۶
کریم‌خان زند: ۲۷۵ـ ۳۵۶ـ ۳۵۷ـ ۴۸۸
کریشنا: ۱۱۷ـ ۳۳۳ـ ۳۳۶ـ ۳۳۹
کروکسی انگلیسی: ۳۹۰ـ ۳۹۲
کارل بروکلمان: ۴۶۴
کامران میرزا: ۱۵۶
کاکا صاحب: ۶۰
کاگلیوسترو: ۳۹۲
کبیر: ۱۲۰ـ ۴۹۶ـ ۵۱۷
کاترین ملکه: ۳۹۲
کاشانی مقصود علیشاه: ۳۱
کاظم (ع) امام: ۱۹۹
کحال حسین خان میرزا: ۱۶۳
کسری: ۴۷۲ـ ۴۷۴
کسروی تبریزی: ۱۰ـ ۱۱۴ـ ۱۲۹ـ ۱۳۱ـ ۱۷۹ـ ۳۷۵ـ ۴۴۱ـ ۵۰۴
کلال لکناهوری شاه: ۴۱۲
کلنل الکوت: ۳۵۳
کلنل محمد باقرخان: ۴۰۶
کلینی شیخ: ۱۹۹
کلاردشتی: ۳۴ـ ۴۹۷
کمال شیخ: ۴۱
کمال الدین کوفی: ۱۷۳
کمالی سبزواری: ۱۳۳
کمیل بن‌زیاد: ۱۷۳ـ ۲۴۲ـ ۲۹۲
کنیزك روشن: ۴۵۱
کنت پونتیاك: ۵۱۱
کنت گوبینو: ۲۹۵
کنفوسیوس: ۳۷۸
کلوتازس: ۴۷۸
کوچك جنگلی: ۴۳۲
کوزه‌کنانی: ۲۹۴
کوت‌هومی: ۳۵۵
کوثرعلیشاه: ۱۴۲ـ ۲۴۸ـ ۲۶۵ـ ۲۶۶ـ ۲۶۷ـ ۲۶۸ـ ۲۷۰ـ ۲۷۱ـ ۲۹۹
کیوان سمیعی: ۱۸۰ـ ۲۶۶ـ ۴۹۶
کیخسرو پادشاه کیانی: ۱۰۲
کیومرث پادشاه کیانی: ۱۰۲
کیهانی: ۱۳۷
کیخسرو اسفندیار: ۱۰۱ ـ ۱۰۲ ـ ۳۱۴ـ ۳۱۶ـ ۳۳۵ ـ ۳۳۸ ـ ۳۷۵ـ ۴۶۸ـ ۵۱۲
کیوان قزوینی: ۱۰ـ ۷۹ـ ۱۲۷ ـ ۱۳۴ـ ۱۴۹ـ ۱۶۰ ـ ۱۶۱ ـ ۱۶۸ـ ۱۷۱ـ ۱۷۲ـ ۱۷۸ ـ ۱۸۰ـ ۱۸۱ـ ۱۹۱ تا ۱۹۵ ـ ۱۹۸ـ ۱۹۹ تا ۲۱۳ـ ۲۱۶ تا ۲۱۹ـ ۲۲۲ـ ۲۳۲ـ ۲۳۳ ـ ۲۴۰ـ ۲۴۸ـ ۲۶۶ ـ ۲۶۷ ـ ۲۷۱ـ ۲۷۲ـ ۲۹۵ـ ۲۹۸ تا ۳۱۱ـ ۳۱۶ـ ۳۲۷ـ ۳۶۳ ـ

Marfat.com

۳۶۹ـ ۳۷۱ـ ۳۷۲ ـ ۳۷۲ ـ
۳۷۵ـ ۳۸۲ـ ۳۹۳ـ ۴۰۲ ـ
۴۰۴ـ ۴۱۶ـ ۴۲۳ ـ ۴۳۱ تا
۴۳۵ـ ۴۴۱ـ ۴۴۷ـ ۴۸۷ ـ
۴۹۸ـ ۵۰۴ـ ۵۱۲ ـ ۵۱۴ ـ
۵۱۵ـ ۵۲۲ـ ۵۲۶ ـ ۵۲۷ ـ
۵۳۰

گ

گامان‌جنی: ۳۸۸
گابریل دلان: ۳۹۸
گنجویان دکتر: ۵۸ـ ۶۷ـ ۲۷۷ ـ
۲۸۲ـ ۲۸۳ـ ۲۸۴
گریکو پدر بنانی: ۴۶۷
گرونانک: ۱۲۰
گوهر سلطان خانم: ۱۶۶
گلرخ بانو: ۳۹
گلشن علیشاه: ۲۳
گوشه‌گیر دکتر: ۲۸۰
گیو: ۱۰۱ـ۱۰۲
گوستاولوبون: ۳۹۰ـ ۳۹۱
گوهرین سید صادق دکتر: ۲۳۷ ـ
۵۱۸
گیسو دراز محمد حسینی سید: ۸۸ـ
۸۹ـ ۹۰ـ ۹۴
گهیا شاه: ۲۲۶
گیلانی شیخ عبدالقادر: ۴۶ـ ۴۷ـ
۸۹ـ ۲۲۴ـ ۲۲۵ـ ۲۲۶ـ ۲۲۷ـ
۲۲۸ـ ۲۲۹ـ ۲۳۱ ـ ۲۴۰ ـ
۲۴۲ـ ۲۴۵ـ ۲۴۶ ـ ۴۲۷
گیلانی سید ابوصالح پدر گیلانی:
۲۲۷

ل

لعل شهباز قلندر: ۱۱۹ـ ۱۲۱
لطف‌الله جمالی اسدآبادی: ۷۴
لطافت علی هندی: ۲۲۶
لوئیس پروفسور: ۴۰۶
لوئی ماسینیون: ۴۱۸ـ ۴۵۵
لیلی: ۱۲۲ـ ۱۹۶ـ ۲۸۲

م

مانی: ۳۶۶ـ ۴۴۵ـ ۴۴۶ـ ۴۵۷ ـ
۴۵۸ تا ۴۷۱ـ ۴۷۶ـ ۴۸۳
مامون: ۲۷۸ـ ۴۵۲ـ ۴۹۸
ملاعلی گنابادی: ۲۸ـ ۱۴۲ـ ۱۷۳ـ
۱۷۵ـ ۱۸۴ـ ۱۸۵ ـ ۱۸۷ ـ
۱۸۷ـ ۱۸۹ـ ۱۹۱ ـ ۱۹۲ ـ
۱۹۷ـ ۱۹۸ـ ۲۰۲ ـ ۲۰۴ ـ
۲۰۸ـ ۲۱۴ـ ۲۱۶ ـ ۲۱۷ ـ
۲۲۰ تا ۲۲۳ـ ۲۴۱ـ ۲۸۹ـ
۳۰۰ـ ۳۰۱
ملاصدرا: ۱۰۵ـ ۲۳۰ـ ۲۳۷
ملاسلطان گنابادی: ۱۳۲ـ ۱۴۲ ـ
۱۴۴ـ ۱۵۴ـ ۱۶۱ ـ ۱۶۶ ـ
۱۶۸ـ ۱۷۰ـ ۱۷۱ ـ ۱۷۳ ـ
۱۷۴ـ ۱۷۵ـ ۱۷۸ ـ ۱۷۹ ـ
۱۸۴ـ ۱۸۵ـ ۱۸۷ ـ ۱۸۸ ـ
۱۹۰ـ ۱۹۲ـ ۱۹۴ ـ ۱۹۵ ـ
۱۹۷ـ ۱۹۸ـ ۲۰۰ تا ۲۰۲ـ
۲۰۴ـ ۲۰۵ـ ۲۰۷ ـ ۲۰۸ ـ
۲۱۳ تا ۲۱۹ـ ۲۲۰ تا ۲۲۳ـ
۲۴۰ـ ۲۴۱ـ ۲۹۹ تا ۳۰۱
محمد علیشاه: ۱۴۶ـ ۱۵۶ـ ۱۵۷ ـ
۱۶۳ـ ۱۹۲
محمد حسن مشکور شیخ: ۲۹۲ ـ
۲۹۳ـ ۲۹۶
محمد بابا شیرازی مشهدی: ۳۱۲ ـ
۳۱۸ـ ۳۱۹ـ ۳۲۴ـ ۳۲۵
محمد باقر ساعدی (سعادت علی)
شیخ: ۱۳ـ ۱۴ـ ۱۰۴
محمد علی حاج (مطهر علیشاه): ۲۸ـ

Marfat.com

۳۱
محمد گل‌آرائی (مقرب‌علیشاه): ۶۴ـ ۲۸۴
محمد عنقا: ۷۰ـ ۷۱ـ ۱۴۹ـ ۴۳۱ـ ۴۳۲ تا ۴۳۶ـ ۵۰۸
محمد(ص) حضرت، رسول‌اکرم، ختمی مرتبت (ص): ۳۷ـ ۴۲ـ ۴۴ـ ۴۶ـ ۴۷ـ ۶۸ـ ۶۹ـ ۷۳ ـ ۷۷ـ ۷۸ـ ۹۹ـ ۱۰۸ـ۱۱۵ـ ۱۱۶ـ ۱۱۹ـ ۱۲۶ـ ۱۳۸ ـ ۱۳۹ـ ۱۵۵ـ ۱۶۰ ـ ۱۸۷ تا ۱۸۰ـ ۱۸۲ـ ۱۸۵ ـ ۱۸۶ ـ ۱۹۳ـ ۱۹۵ تا ۱۹۸ـ ۲۰۰ ـ ۲۰۳ـ ۲۰۶ـ ۲۱۱ـ ۲۲۵ ـ ۲۳۹ـ ۲۴۱ـ ۲۴۲ ـ ۲۶۸ ـ ۲۷۴ـ ۲۹۵ـ ۳۱۱ ـ ۳۱۴ ـ ۳۱۵ـ ۳۲۲ـ ۳۳۴ ـ ۳۳۹ ـ ۳۵۶ـ ۳۶۶ـ ۳۷۸ ـ ۳۸۳ ـ ۴۰۸ـ ۴۱۹ـ ۴۲۵ ـ ۴۲۶ ـ ۴۲۸ ـ ۴۵۱ـ ۵۰۰
محمودخان نائینی: ۱۴۷ـ ۱۴۹ ـ ۱۵۱ـ ۱۶۲ـ ۱۷۲ـ ۱۷۶
محمود حاج میرزا ابراهیم (نیازعلی): ۱۳ـ ۱۸ـ ۱۵۱
مجتهد سلیمانی: ۴۹ـ ۵۰ـ ۱۷۲ ـ ۱۷۷ـ ۱۸۲ـ ۲۱۷
مجلسی: ۱۹۹ـ ۳۰۱
محمدبن ابوبکر: ۴۶
محمدخان قاجار: ۹۹
محمد علی میرزای دولتشاهی: ۴۶۰
سید محمد رضا پدر شمس‌العرفا: ۴۱۲
محمد حسن میرزا: ۱۵۴
محمد جواد انصاری آیت‌الله: ۷۱
محمد رضا قومشه‌ای آقا: ۱۶۱
محمد رضا بن محمد امین کوثر
علیشاه: ۲۴۷
محمد شاه: ۱۴۱
محمد مشعشع سید: ۵۰۷
محمد فرزند جان بخش خطیب‌الملك: ۱۵
محمد صادق حشمت السلطان: ۳۶۰
محمد مولف دوستداران بشر: ۱۰۶
محمد ناصر صفا (ظهیرالسلطان): ۱۵۲
محمد بهاءالدین نقشبند سید: ۴۲۳
محمد بن الحسن المحسینی الهندی: ۲۲۵
محمد فریور سرهنگ: ۵۶۱
محمد علیخان نصرة السلطان: ۱۵۵
محمد قزوینی علامه: ۱۵۷
محمد مهدی جونپوری سید: ۲۲۷
محمد صادق اصفهانی حاج: ۸۹
محمد طباطبائی سید: ۱۶۳
محمد پدر نظام‌علی: ۳۰
مجنون: ۱۲۲ـ ۱۹۶ـ ۱۹۷ـ ۲۸۲
مجذوب علیشاه: ۱۷۰ـ ۱۷۳ـ۱۷۴ـ ۲۴۸ـ ۲۶۵ـ ۲۶۶ ـ ۳۲۹ ـ ۴۱۲
مجتبی مینوی: ۳۱۴ـ ۳۲۵ـ ۳۲۶ ـ ۳۲۹
محمود پسیخانی: ۸۶ـ ۳۱۴ـ۳۱۵ـ ۳۱۶ـ ۳۱۷ـ ۳۱۹ـ ۳۲۵ ـ ۳۲۶ـ ۳۲۷ـ ۳۲۸
محمد باقر سلطانی: ۱۷۲ـ ۱۹۰
محمد صادق مجتهد حاج ملا: ۲۴
محمد راستین: ۷۱۲
محمد بیگتاش سید: ۷۹
محمد نوربخش سید: ۴۹۷
محمد کریم بن محمد علی خراسانی: ۲۰۱
محمد فرزند جان بخش‌صفاگو: ۱۷۵

Marfat.com

محمد شیخ‌الاسلامی سلماسی: ۵۹
محمد حکیمیان رحمت علیشاه: ۱۴۹
محمد بن صدیق الگججی: ۲۸۱
محمد بن زکریا: ۴۵۹
محمد باقر گازازی شیخ: ۱۷۱
ملا محمد جعفر برزکی حاج: ۱۷۱
محمد اخوت: ۱۸۱
محمد خیابانی شیخ: ۳۸۰
محمد نافع زاده: ۲۶۸
محمد لوی عباسی: ۴۵۶
محمد رضا دزفولی حاج سید: ۲۶۸
محمد خان سید انتظام: ۱۶۲
محمد تقی رهبر: ۲۰۱
محمد جواد آموزگار: ۱۷۳
محمد علی شوقی: ۴۱۹
محمد خان بهادر: ۳۸۰
محمد نوه معصوم آقا: ۱۳۳
محمد کاظم طاووس آقا: ۲۰۲
محمد منصور زاده مجرد: ۲۱۶
محمد فانی شیخ: ۱۷۲
محمد حسین ریاض: ۱۶۷
محمد رضا کمالی سید: ۴۳۱ـ ۴۳۶
محمد حسین طیفوری: ۴۱۹
محمد حسین تاجر کرمانی: ۱۶۶
محمد زاهد نقشبند: ۴۲۴
محمد بن‌محمدبن الحسین نوری: ۲۳۵
محمد جاسبی: ۴۳۳
محمد باقر معین: ۲۱۹
محمد حاج آقا منور علیشاه: ۵۲ـ ۱۳۲ـ ۱۴۱ـ ۱۴۵ـ ۱۴۷ ـ ۱۶۱ـ ۱۶۶ـ ۱۶۹ ـ ۱۷۱ ـ ۱۷۳ـ ۱۷۹ـ ۱۸۲ ـ ۱۸۴ ـ ۱۸۷ـ ۲۱۵ـ ۲۴۸ ـ ۲۶۶ ـ ۲۹۴ـ ۵۱۰
مجمدالاشراف: ۶۸ـ ۲۸۳ـ ۲۷۴ ـ ۲۷۵ـ ۲۷۶ـ ۲۷۸ ـ ۲۷۹ ـ ۲۸۲ـ ۲۸۴ـ ۲۹۰
محمد تقی محلاتی: ۱۴۲
محمد اشرف علی: ۹۵
محلاتی آقاخان: ۵۲
محمد رضا شریفی: ۶۷ـ ۲۷۶
محمد رضا شاه: ۶۰
محمد صادق عنقا: ۴۲۳
محمد صادق طباطبائی سید: ۱۴۹
محمد کریم حاج پدر وحیدالاولیاء: ۲۸۰
محمد علی شوقی: ۶۳
محمد حسین شریفی سید: ۲۷۶
محمد هاشم ذهبی: ۲۷۵
محمد قلندر سید: ۳۰
محمد حسین میرزا: ۳۶
محمد صوفی شیخ: ۵۰
محمد خادم بن محمد: ۲۳۶
محمد زجاج: ۲۳۵
محمد حسین آسمانی: ۲۰
محمد راستین: ۵۱
محمد علی خان فروغی: ۱۴۹
مسیح (ع): ۳۳۹ـ ۴۵۵ـ ۴۵۷ ـ ۴۵۹ـ ۴۶۸ـ ۴۷۸
مسعود ریاضی: ۳۵۸ـ ۳۶۰ـ ۴۷۶
مشیرالسلطنة: ۴۸ـ ۱۵۶ـ ۲۲۱
مشتاق علیشاه: ۲۰۴ـ ۲۷۰ـ ۲۷۱ـ ۳۲۷ـ ۴۸۸
مظفر علیشاه: ۱۱۰ـ ۱۳۵ـ ۱۳۷ ـ ۳۲۳ـ ۴۱۴ـ ۴۸۸
مظفرالدین شاه: ۱۴۵ـ ۱۶۹ـ ۲۹۴
معروف کرخی: ۱۳۸ـ ۱۷۳ـ ۱۷۴ـ ۲۱۰ـ ۲۳۰ـ ۲۳۵ـ ۲۴۲ ـ ۲۹۲
معجزه: ۷۴ـ ۴۳۰
میرفطروس: ۴۹۵
میرسلام‌الله: ۲۷۲

Marfat.com

میرزا کوچك جنگلی: ۱۵۴
میرزا علی اکبر شیدا: ۱۵۵
میرزا حبیب‌الله رشتی: ۲۹۱
میرزا عبدالحسین خان: ۱۷۶
میرزا آقا معصوم علیشاه: ۱۶۱ ـ ۱۸۴
میرزا محمود صفائی: ۱۷۴
میرزا آقاخان کرمانی: ۴۷۷
میرزا محمد صادق نمازی: ۱۷۱
میرزا باباجان تفرشی: ۴۱۷
میرابوطالب معصوم‌زاده: ۵۸
میرکوثر علیشاه: ۲۸
میرفندرسکی: ۵۱۲
میرزا عبدالباقی حکیم‌باشی: ۱۷۳ ـ ۴۰۶
میرزا بابا ذهبی: ۲۷۸
میرسید حسین تفرشی: ۴۱۸
میرزا ابوالحسن حافظ الکتب: ۲۹۰
میرسید علی برقعی: ۴۱۹
میرزا محمد رضا کوثر: ۲۷۱
میرزا علی اصغر اتابك: ۱۶۹
میرزا علی اکبر سروش: ۱۵۵
میرزا محمد علیخان نصرة السلطان: ۱۵۵
میرزا باقر ترك: ۷۵
میرزا دائی: ۱۵۰
میر علمشاه هندی: ۴۱۲
میرمحمد علیشاه: ۲۳
میرزا محمود رئیس: ۱۴۹ـ ۱۷۵
محمود غزنوی: ۴۷۲
محمود مشاور الملك: ۱۶۳
محمود پاتیلی: ۳۷
محمود دهدار: ۳۱۴
محمود چشتی شیخ: ۹۴
محمود آل‌بویه: ۲۶
محمود طباطبائی: ۴۶
میرزا محمدحسین‌فرزند نایب‌الصدر: ۲۱۴
مسعود میرزا ظل‌السلطان: ۱۳۴
میرزا خلیل کمره‌ای آیت‌الله: ۳۲
میرزا اسدالله‌خان وزیر: ۱۷۴
میرسید جعفر لشگرنویس: ۴۱۸
میرزا رضا شادمند: ۱۴۸
میرزا صفا حاج: ۲۹۲
میرتسلیم: ۲۶
میر امداد حسین هندی: ۱۴۹
میر عبدالباقی رشتی آیت‌الله: ۹
میر حیدر اصفهانی: ۲۲۷
میرزا سعیدخان: ۱۶۳
میرزا جعفر پدر حاجب: ۲۸۱
میرزا ابوالقاسم پدر حشمت علیشاه: ۲۴
میرزا عبدالوهاب جواهری: ۱۵۵
میرزا غلامرضا اصفهانی: ۲۹۲
میرزا محمد علی قوام‌الدوله: ۱۵۳
میرزا باقر صفامنش: ۱۵۵
میرزا محمد رفیع (رفیع‌الممالك): ۱۲۸
میرزا مصطفی مدبرالممالك: ۵۳
محمود شبستری: شیخ: ۸۲
محمود صفائی: ۱۵ـ ۱۶ـ ۱۶۲ ـ ۱۷۳
محمودخان نائینی: ۱۵۲
محمود سلطان: ۱۲۰
محمود عرفان: ۱۶۳
محمود تابنده: ۱۷۷
محمود بن علی‌الکاشانی: ۲۴۵
محمود لاری: ۷۵
محمود مودب‌الدوله: ۲۷
محمود پدر احدی: ۲۶
محسن فانی: ۳۱۵ـ ۳۱۶
محسن سروستانی شیخ: ۱۷۱ ـ

Marfat.com

۲۰۸ـ ۲۰۹
میرمحسن فقیهی: ۷۵
محسن بصیری سید: ۱۶۲
محمد حسن صبوری دیلمی: ۵۶
مهدی عباسی: ۴۵۶
مهدی زنگنه‌پور: ۲۶۷
مهدی‌خان سرهنگ فرزند نایب الصدر: ۲۱۴
مهدی توحیدی: ۴۵۶
ملاحمزه گوهری: ۱۵
معصوم‌خان کرمانی: ۱۴۹
مصطفی احدی: ۲۶
مصطفی دوام‌الدوله: ۱۵۳
مصطفی موذن: ۲۹۰
مصطفی وفاعلی: ۴۱۹
مصطفی طباطبائی: ۴۸۱
مخبرالدوله: ۱۶۷
میرطاهر: ۲۷
ملاشاه قادری: ۵۲۳
ملاباقر واعظ حاج: ۲۶۷ـ ۲۷۱
مرتضی ثامتی شیخ: ۳۸۰
مرتضی عبدالرسولی: ۱۸۰
موسی‌الکاظم (ع) امام: ۱۸۲
موسی بروخیم: ۴۷۳
موسی آبتین: ۱۵۴
موسی سید پدر سید اسدالله یزدی: ۲۴۸ـ ۲۶۶
موسی چلبی: ۸۴
مولانا حافظ شاه: ۲۲۶
مشهود علیشاه (احدی): ۲۹
معین‌الدین چشتی: ۸۹ـ ۲۲۵
مقتدر عباسی: ۴۹۸
ماژر استوار: ۱۵۸
ماهداز: ۴۷۸
ملك‌الملوك: ۱۵۳
مرزبان دکتر: ۴۱۸
ماسینیون: ۴۹۶
مهرآذر استخری: ۴۷۲
مولانا صوفی دوست محمد: ۹۵
مرشد احمد: ۷۳
منصور فرزند حلاج: ۴۹۵
منصور علیشاه عرب: ۳۰
منصور مشفق: ۱۴۲
میرزا عبدالکریم معروف علیشاه: ۱۴۷
ملاحسین کاشفی: ۵۲۷
ملاحسین قلی همدانی: ۴۳۰
ملك طنوهوش: ۶۵
ملك‌الملوك دختر صفا: ۱۸۲
محمد حسین بابا شاهزاده: ۲۸
مهری: ۱۳۳
میرزا اسمعیل تویسرکانی: ۴۷۹
میلانی آیت‌الله: ۴۱۹
ملا اسمعیل پدر کیوان قزوینی: ۲۹۹
مادام بلاوتسکی: ۳۵۳
مولانا حیدر عجمی: ۸۴
موقرالسلطنة: ۱۵۷
مویدسلطان: ۸۴
محبوب علیشاه: ۲۶۸
موبدگرتیر: ۴۶۹
میرزازمانی: ۱۸۴
محقق ترمدی: ۲۳۶
مشرقی: ۲۸۷
میرغیاث‌الدین علی قزوینی: ۱۱۶
مرزبان دکتر: ۱۵۹
میرجنت علیشاه: ۳۰
مفتون همدانی: ۲۰۴
مجدالاسلام قزوینی: ۲۷۱
معصوم علیشاه شیرازی: ۱۶۷ ـ ۲۱۲ـ ۴۴۱ـ ۵۰۳ ـ ۵۰۶
مبارك شیخ پدر علامی: ۳۲۹
موبد کول: ۴۷۲

Marfat.com

معین سعیدی حاجی: ۱۶۸
منجم باشی: ۳۰۳
ماکس مولر: ۳۱۵
معین دکتر: ۴۵۲
مالك امام: ۲۳۰
مریم مادر مانی: ۴۵۹
ملك شهبال: ۳۸۷
مهرانی بانو: ۳۴۸
میکائیل: ۴۶۲
ماشاءالله خان کاشی: ۱۷۵ـ ۲۲۰
میشل نوسترادامو‌س: ۳۹۲
میر علیشیر: ۱۳۰
محبی: ۴۴۶
منیژه بانو خواهر مهربابا: ۳۴۸
مرتضی سید مظفر علیشاه: ۲۷
محمد جواد انصاری شیخ: ۴۳۰
مختارالملك: ۱۵۳
مستشار علی (حاجی داداش): ۱۵۶
معین‌الحکماء حاج: ۲۷۲
معصوم کیائی سید: ۱۳۳
میرزا ابوطالب سمنانی: ۱۷۲
معتمدالسلطان: ۱۴۳
مظفر بختیار: ۱۳۰
مولانا نورالدین عبدالرحمان جامی : ۴۲۲
معصومه (ع) حضرت: ۷۳ـ ۷۴ ـ ۴۳۰ـ ۴۳۱ـ ۵۱۴
معبودی: ۳۵ـ ۳۶ـ ۱۰۹
معاون‌الفقرا: ۲۷۶ـ ۲۸۳
مراد سید: ۳۶ـ ۳۷
منصور آتش‌بیگی: ۳۳ـ ۳۴
منصور شیرازی: ۱۴۸ـ ۱۴۹ـ۱۷۲
منصور عباسی: ۴۵۴ـ ۴۵۷ـ ۴۶۱ـ ۴۷۵
منصور حلاج: ۸۵ـ ۴۴۰
منصور علیشاه: ۲۰ـ ۲۹۴ـ ۴۴۲
منصور مشفق: ۲۴۸ـ ۲۶۶
ملك عبدالرحمن: ۳۸۷ـ ۴۰۸ـ ۴۱۱
ملك شاه سلجوقی: ۵۶ـ ۵۱۱
ملك الملوك: ۱۶۵
ملکه ایران: ۱۵۴ـ ۱۵۶ـ ۱۶۵ ـ ۱۸۲
ملك المتکلمین: ۴۴۱ـ ۵۰۳
موسی پیر: ۱۰۷ـ ۱۰۸
موریس مترلینگ: ۳۲۵ـ ۳۵۴ ـ ۴۰۲ـ ۵۰۷
محیی‌الدین آیت‌النبی: ۴۳
مدرسی چهاردهی نورالدین: ۲۹ ـ ۴۱ـ ۴۳ـ ۴۵ـ ۴۶ـ ۶۶ ـ ۷۶ـ ۷۸
مزدك: ۴۵۰ـ ۴۷۱ـ ۴۷۲ تا ۴۷۸ـ ۴۸۰ـ ۴۸۲ـ ۴۸۳ تا ۴۸۵
مولوی: ۱۰۷ـ ۱۱۰ـ ۱۴۷ـ ۱۶۴ـ ۱۷۰ـ ۱۷۱ـ ۱۷۵ ـ ۱۷۷ ـ ۱۷۹ـ ۱۸۱ـ ۲۳۳ ـ ۲۳۵ ـ ۲۳۸ـ ۲۴۱ـ ۲۸۰ ـ ۲۹۱ ـ ۳۱۰ـ ۳۲۱ـ ۳۲۴ ـ ۳۳۳ ـ ۳۴۰ـ ۳۵۸ـ ۴۰۱ ـ ۴۱۳ ـ ۵۵۰ـ ۵۱۱ـ ۵۱۳ـ ۵۱۹ ـ ۵۲۶ـ ۵۲۷
مولای متقیان (ع): ۲۶ـ ۳۷ـ ۶۴ـ ۱۲۳ـ ۱۲۶ـ ۱۷۹ـ ۱۳۹
مولوی گیلانی: ۱۹ـ ۲۱ـ ۱۴۲ ـ ۱۴۶ـ ۱۴۸ـ ۱۴۹ـ ۱۵۲ ـ ۱۷۲
مونس علیشاه: ۲۴ـ ۳۰ـ ۳۴ ـ۵۳ـ ۵۴ـ ۵۵ تا ۶۰ـ ۶۲ـ ۱۳۵ ـ ۱۳۶ـ ۱۵۷ـ ۲۴۷ـ ۲۶۵ ـ ۳۲۴ـ ۴۱۴ـ ۴۱۷ تا ۴۲۰ـ ۴۴۱ـ ۵۰۴ـ ۵۱۰
موسی (ع): ۳۷ـ ۱۱۷ـ ۱۴۶ـ۲۴۱ـ ۳۱۰ـ ۳۱۷ـ ۳۲۱ـ ۳۲۲ ـ

Marfat.com

۳۲۳_ ۳۳۵_ ۳۴۴ _ ۳۷۸ _
۳۹۷_ ۴۵۲_ ۴۶۸ _ ۴۷۰ _
۵۵۰
میرزا ابوالقاسم فراهانی: ۲۴۷ _
۲۴۸_ ۲۶۵
میرمظهر: ۵۸
مهدی بن احمد آقائی: ۵۷
میرطاهر: ۲۵_ ۵۸_ ۱۰۴
مهربابا: ۳۸ تا ۴۱_ ۲۴۵ تا ۲۴۹_
۳۳۰ تا ۳۴۳_ ۳۵۰ ۳۵۱ _
۳۵۲
میرداماد: ۳۹۵_ ۵۱۴
مست علیشاه: ۱۴۱_ ۱۴۲_ ۱۶۶_
۱۷۰_ ۱۷۱_ ۱۷۳_ ۱۷۴ _
۲۱۷_ ۲۲۳_ ۲۴۷ _ ۲۴۸ _
۲۶۵_ ۲۶۶_ ۲۶۷ _ ۲۷۲ _
۳۲۷_ ۴۲۵_ ۴۷۵ _ ۴۸۴ _
۵۱۱
مدرس عالم: ۳۲_ ۱۰۰_ ۱۰۴ _
۱۲۵_ ۱۲۶
محمد صفاگو: ۱۴
محیی‌الدین عربی: ۱۵۲_۲۲۶_۲۳۵_
۴۱۳_ ۴۴۰_ ۴۹۵_ ۵۰۲
میران شاه: ۸۲_ ۸۴
میرفطروس: ۸۶_ ۴۴۷_ ۴۹۸
میرزای شیرازی: ۲۹۰_ ۲۹۹
مهدی (ع) حجة‌بن‌الحسن (ع): ۱۶_
۶۰_ ۶۱_ ۶۴_ ۶۵_ ۶۸ _
۷۳_ ۷۸_ ۱۳۸_ ۱۴۵_۱۷۰_
۱۷۸_ ۱۸۲_ ۱۸۵ _ ۱۹۷ _
۲۰۷_ ۲۷۴_ ۲۷۸ _ ۳۱۷ _
۴۳۴_ ۴۷۷_ ۴۹۷_ ۵۱۰

ن

نعمة‌الله شاه ولی: ۱۶_ ۳۶_ ۱۰۰_
۱۳۸_ ۱۴۳_ ۱۵۰ _ ۱۷۲ _
۱۷۸_ ۱۹۱_ ۱۹۵ _ ۲۰۲ _
۳۰۱_ ۳۱۴_ ۴۰۰ _ ۴۴۱ _
۴۸۶_ ۵۰۲_ ۵۰۳ _ ۵۰۹
نایب الصدر سمنانی: ۱۹_ ۱۴۹ _
۱۶۲_ ۱۷۴
ناصح: ۴۶۷
ناصرخسرو: ۱۷۴
نایب‌الصدر شیرازی: ۱۷۲_ ۱۸۷ _
۱۹۳_ ۲۰۷_ ۴۶۸
نایب‌التولیه ری: ۱۶۷
نادر شاه: ۳۷۵
ناصرالدین شاه: ۱۵_ ۱۴۳_ ۱۴۴_
۱۵۲_ ۱۶۰_ ۲۹۵_ ۳۹۸ _
۴۰۳_ ۴۰۴
ناطق علیشاه: ۳۲
ناپلئون: ۳۹۰_ ۳۹۶
ناصر علیشاه: ۷۹_ ۲۶۸_ ۲۶۹
ناصر قلی صفا: ۱۵۳
نجم‌الدین کبری: ۴۱۳
نظامی عروضی: ۵۲۶
نظامعلی غیاثی: ۳۰
ناصرالدین سید امامی: ۳۲
نشاط مهندس: ۱۷_ ۱۴۷_ ۱۵۰
نصرالله فلسفی: ۳۱۴_ ۳۲۶
نظم‌الدوله: ۱۴۳_ ۱۶۳_ ۱۷۸
نائینی: ۱۷۵_ ۱۷۷
ناصرالدوله فیروز: ۱۵۳
نصیرالملك: ۱۵۴
ناظم‌الدوله: ۱۵۵
نصرة‌السلطان: ۱۵۶
سعید نفیسی: ۲۰۴
نوشیروان: ۴۸۱
نورعلیشاه سرابی: ۲۱ _۳۲_ ۱۲۵
نورعلیشاه گنابادی: ۲۱۲_ ۲۱۴_
۵۱۲
نورعلی آزاده: ۱۷۳_ ۱۷۷

Marfat.com

نوربخش سید: ۸۲ـ ۲۹۰ـ ۲۹۱ ـ ۲۹۲ـ ۴۳۸
نورعلیشاه اصفهانی: ۱۷۳ـ ۱۷۴ـ ۱۸۴ـ ۱۹۷ـ ۲۱۲ـ ۲۴۷ ـ ۲۶۵ـ ۴۳۸ـ ۴۴۰ ـ ۴۴۱ ـ ۵۰۲ـ ۵۰۴
نوربخش دکتر: ۲۷ـ ۳۰ـ ۳۴ ـ ۵۴ـ ۵۵ـ ۵۶ـ ۵۹ـ ۱۴۳ـ ۱۶۴ـ ۱۸۲ـ ۲۷۲ـ ۲۷۷ ـ ۳۸۲ـ ۴۱۴
نظام‌الدین اولیا: ۱۲۰
نوح (ع): ۴۰۹
نجم‌الدین کبری: ۲۸۲ـ ۲۸۸ـ۲۹۲
نقی (ع) امام: ۱۸۲
نور علی الهی: ۳۵ـ ۱۰۸ـ ۱۰۹ ـ ۱۱۰ـ ۱۱۱ـ ۱۱۴
نوستراداموس جوان: ۳۹۲
نورالدین بن صفی شاه: ۱۸ـ ۱۴۷ـ ۱۶۰
نعیمی: ۸۴ـ ۸۵
نظام‌الملك خواجه: ۴۸۰ـ ۴۸۲
نیرالدین پیرزاده: ۲۹۲
نظام لشگر: ۱۵۵
نخل احمدی: ۴۲۷
نظامی: ۱۲۸
ناصر مکارم: ۲۰۵
نمازی: ۱۹ـ ۱۴۷ـ ۱۷۶ـ ۱۷۷
نایب حسین کاشی: ۱۷۵
نسیمی: ۸۴
نواب شمس: ۱۴۹
نیکیتین: ۲۰۱
نصرة‌السلطان: ۱۵۶
نظام سید مشعشعی: ۳۴
نجم‌الدین دایه: ۳۷ـ ۴۱۳
نصرالله صبا: ۱۵۳
نصرالله تقوی حاج سید: ۴۱۹
نخودکی شیخ علی اصفهانی: ۲۹۳
نیکلسن: ۲۲۹ـ ۲۳۰ـ ۲۳۱ـ۴۹۶
نیوشاپور: ۴۷۸

و

والرین امپراطور روم: ۴۶۰
ولید اموی: ۴۶۶
وفاعلیشاه‌پدر ذوالریاستین‌شیرازی: ۴۹ـ ۱۳۳ـ ۱۳۴ـ ۱۵۷ـ۵۱۰
والی نقاش: ۱۶۴ـ ۱۸۴
ولی‌الله شاه: ۲۹۵ـ ۲۹۶
وارسته: ۵۷
وجدانی: ۷۶
وجدی: ۲۸۷
وحید اولالیاء اردبیلیه حاج میرزا احمد اردبیلی: ۶۷ـ ۶۹ـ۷۰ـ ۲۱۷ـ ۲۷۳ـ ۲۷۶ ـ ۲۷۹ ـ ۲۸۰ـ ۲۸۱ـ ۲۸۲ ـ ۲۸۳ ـ ۲۸۴ـ ۲۸۵ـ ۲۸۶ ـ ۲۸۸ ـ ۲۹۰ـ ۲۹۱
وحدت: ۱۴۹ـ ۴۱۳
وحدی سید: ۴۹۷
وحیدالدوله: ۴۰۱ـ ۴۰۶
وحید دستگردی: ۱۸۷ـ ۲۲۳
وزیرزاده: ۱۶۵
وشمگیر زیاری: ۳۸۰
وصاف: ۵۳
وفاالدین امامی حاج سید: ۴۳
وفائی شوشتری: ۲۷۰ـ ۵۲۹
ولی‌الله شوق علی: ۳۲
ولیه صفا صبیه ظهیرالدوله: ۱۶۵ـ ۱۷۵ـ ۱۸۲
ویلیام کروکس: ۳۹۱

ه

هارون‌الرشید: ۲۳۰ـ ۴۳۹

Marfat.com

هاجر صابری: ۱۴۸
هادی مولوی گیلانی: ۱۶۲
هانری کربن: ۱۰۵ـ ۳۹۵ـ ۵۱۴
هانری ماسه: ۴۱۸
هادی آقا بیچاره: ۱۷۲
هادی سید روح‌القدس: ۷۵
هادی نجم‌آبادی: ۱۶۳
هانری مارتن: ۲۴۷ـ ۲۶۵
هبةالدین سید شهرستانی: ۲۱
هابیل: ۴۶۷
هاشم آقا ذهبی: ۲۷۳
هاشم سید ملك مدنی: ۱۵۳
هجویری: ۱۱۸ـ ۱۵۸ـ ۲۴۵ـ۴۲۸ـ ۴۲۸ـ ۴۵۶ـ ۵۱۱
هرمز ساسانی شاه: ۴۵۴
هلناپتروابلاواتسکی: ۳۸۱
همائی جلال: ۲۳۶
همایونی مسعود دکتر: ۳۵۷ـ ۳۵۸ـ ۳۵۹
همدان پدر مزدك: ۴۷۹: ۴۸۵
هدایت سرلشگر: ۱۲۹
هزارجریبی: ۲۹۳
هیرالعل: ۳۵۱
همدم علی یزدی: ۱۷۶
هوشنگ پادشاه کیانی: ۹۹ـ۱۱۶ـ ۳۸۳

ی

یافعی امام: ۱۰۰ـ ۲۲۵
یزیدبن معاویه: ۳۱۷
یحیی بن‌زکریا یوحنا تعمید دهنده: ۸۳ـ ۱۸۴ـ ۴۴۶ـ ۴۵۷ ـ ۴۷۳ـ ۴۷۴
یحیی پدر عبدالله قطب: ۲۸۱
یعقوب (ع) پیغمبر بنی‌اسرائیل: ۱۹۳
یعقوب بدخشانی مولانا: ۲۲۶
یعقوب چرخی: ۴۲۴
یوسف زاده، سید غمام همدانی: ۷۵ـ ۴۳۷
یوسف ترکش‌دوز: ۳۱۸ـ ۳۱۹ـ ۳۲۰ـ ۳۲۹
یوسف بن یعقوب (ع): ۱۹۳
یونس پیغمبر (ع): ۳۷ـ ۲۴۱
یمین‌الملك: ۱۵۵

Marfat.com

حاج مطهر علیشاه سرسلسله خاکسار جلالی در تکیه گنبد سبز مشهد درمعیت مرحوم آیت‌الله سبزواری وعده‌ای از درویشان عکس گرفته‌اند.

شرح در صفحه ۱۰۴

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

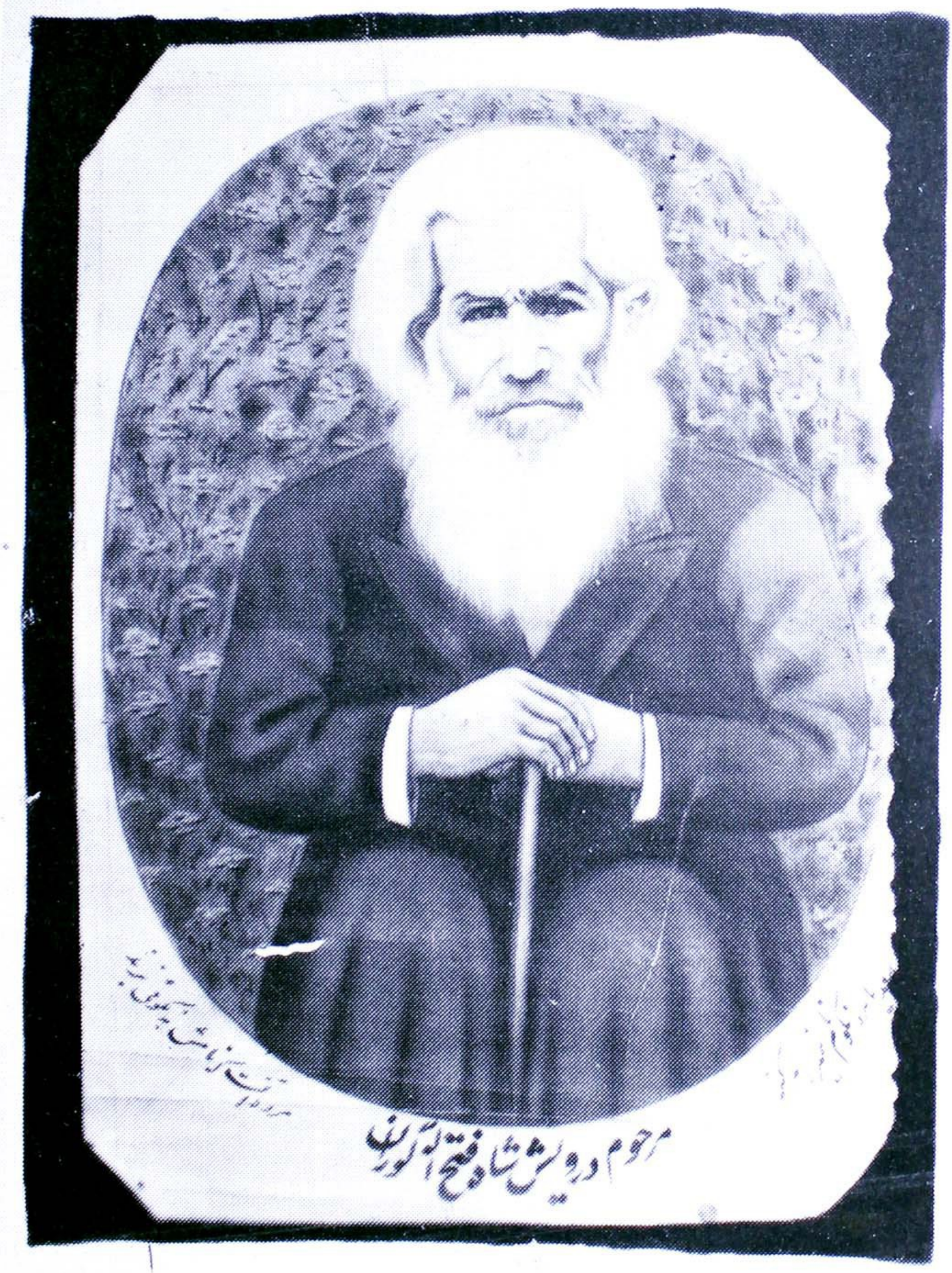

شیخ فتح‌الله گوران از پیشوایان اهل حق (علی‌اللهی)

شرح در صفحه ۱۰۸

Marfat.com

محمد کریم وارسته (مجذوب علی) از مشایخ ذوالریاستین در مشهد بود و در صحن کهنه حجره‌ای در اختیارش قرار دادند وارسته از خوانین بختیاری بود و در شرکت نفت دارای سهم بوده و مونس علیشاه وی را در کنف حمایت خود قرار داد.

شرح در صفحه ۱۳۳

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

درویش شکرالله کرمانی (مشتاق علیشاه) مدعی جانشینی
ذوالریاستین (مونس علیشاه) بود شرح در صفحه ۱۳۴

Marfat.com

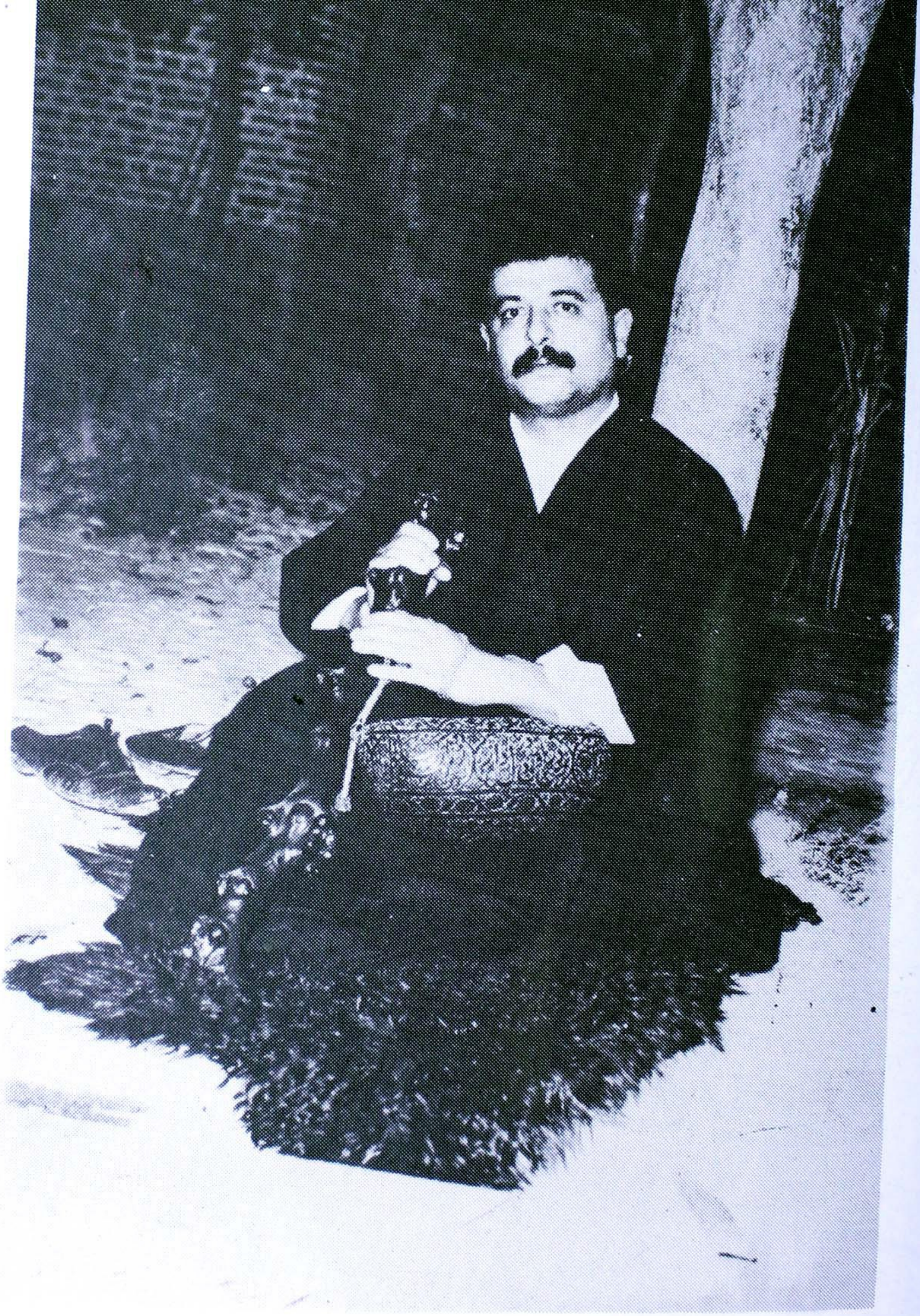

سید ناصر الدین امامی لنگرودی داعیه قطبیت داشته و بیش از دیگر مدعیان دارای اطلاعات وسیع بوده و از جهت ملکات اخلاقی مردی پسندیده میباشد.

شرح در صفحه ۳۲

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

این عکس تاریخی و منحصر بفرد که برای اولین بار انتشار مییابد از کتابخانه فاضل پاکنهاد آقای حسین ثقفی اعزاز بدست آمده است.

صفیعلیشاه را در بدایت ایام اقامت در تهران نشان میدهد که با عدهای از شاهزادگان قاجار عکس گرفته و در آلمان ظاهر گردیده است.

شرح در صفحه ۱۴۱

Marfat.com

صفی علیشاه برروی نیمکت نشسته و نفر سمت راست‌وی که درکسوت روحانیت‌مشاهده می‌شود آقارضاشمس‌برادر صفی‌است که‌شیخ‌طریقت نیزبود و نفرسمت‌چپ صفی (آقاخان‌محلاتی) رهبر فرقه اسماعیلیه را نشان میدهد که در خانقاه صفی با هم عکس برداشته‌اند.

شرح در صفحه ۱۴۲

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

عکس‌ازعلیخان (ظهیرالدوله)است ودرایامی‌که‌وزیر تشریفات دربار ناصری بود ظهیرالدوله صفا جانشین صفی‌علیشاه شد و در سنه ۱۳۱۷ ه.ق انجمن اخوت رابنا نهاد و از بنیان‌گذاران فراماسونری در ایران بود.

این عکس‌نیز از کتابخانه دوست فرزانه‌آقای ثقفی اعزازاست.

شرح در صفحه ۱۵۲

Marfat.com

نفر پنجم از سمت راست که بر صندلی قرار گرفته است آقاخان محلاتی (پیشوای فرقه اسماعیلیه) میباشد که در سفر خود به تهران در خانقاه صفی در معیت سران انجمن اخوت عکسی بیادبود ارادت به صفی گرفته‌اند. خاندان آقاخان ضمن اینکه رهبر اسماعیلیه بود در مسلك تصوف نیز گام برمی‌داشته است. شرح در صفحه ۱۴۴

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

تمثال بتمثال قطب العارفین عارف علم ربانی موحد سبحانی
حضرت آقای حاجی محمد ابراهیم نمازی نیاز علی شاه نعمت اللهی

حاج محمد ابراهیم نمازی (نیازعلی) ازمشایخ صفی وجانشین سید محمود خان نائینی است وخانقاهی درخیابان شیروخورشید ماهان کرمان احداث ومزارش درکنار قبر نائینی و نورالدین شاه (فرزند ذکور صفی) قرار گرفته است نورالدین شاه از جانب صفا بمقام ارشاد رسید و در اثر ناکامی در عشق دست بخودکشی زد.

شرح در صفحه ۱۵۱

Marfat.com

میرزا محمودخان نائینی مدفون در ماهان که مدعی جانشینی صفی‌علیشاه بود

شرح در صفحه ۱۵۰

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

علی‌خان ظهیرالدوله (صفا) داماد ناصرالدین شاه و وزیر تشریفات دربار ناصری جانشین (صفی‌علیشاه) و بنیانگذار انجمن اخوت و از پایه‌گذاران فراماسونری در ایران بود که با کسوت درویشی عکس گرفته‌اند.

شرح در صفحه ۱۴۷

Marfat.com

از سمت راست فروغ‌الملوك وليه صفا دختر صفا نفر وسط ملكه ايران دختر ناصرالدين شاه و همسر صفا و نفر بعد ملك الملوك دختر صفا (ظهيرالدوله) می‌باشند. شرح در صفحه ۱۵۲

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

عکس منحصر بفرد شیخ عبدالقادر گیلانی بنیانگذار سلسله قادریه‌مدفون در بغداد واز روی‌صفحه نقاشی‌که درسنه۱۰۱۹ه.ق ترسیم شده‌بودگرفته شده وبوسیله‌یکی ازدوستان ازافغانستان به دست آمد.

شرح در صفحه ۲۴۲

Marfat.com

سید عبدالکریم سید عبدالقادر زاده قطب سلسله قادریه در عصر حاضر

شرح در صفحه ۲۴۴

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

احمد نورائی زاد (عشقی) قطب سلسله قادریه ساکن سنندج

شرح در صفحه ۲۴۵

Marfat.com

شیخ معتصم فرزند شیخ حسام‌الدین قطب سلسله قادریه

شرح در صفحه ۲۴۶

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

شیخ حسام‌الدین قطب سلسله قادریه و نقشبندیه بودند شیخ از افراد نام‌آور سلسله قادریه بود. شرح در صفحه ۲۴۷

Marfat.com

حاج ابوالفیض قلندر علی سهروردی قطب سلسله سهروردیه

شرح در صفحه ۲۶۱

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

حاج میرزا احمد وحیدالاولیاء اردبیلی که مدعی قطبیت
گردید و رهبر سلسله ذهبیه شد. شرح در صفحه ۲۷۶

Marfat.com

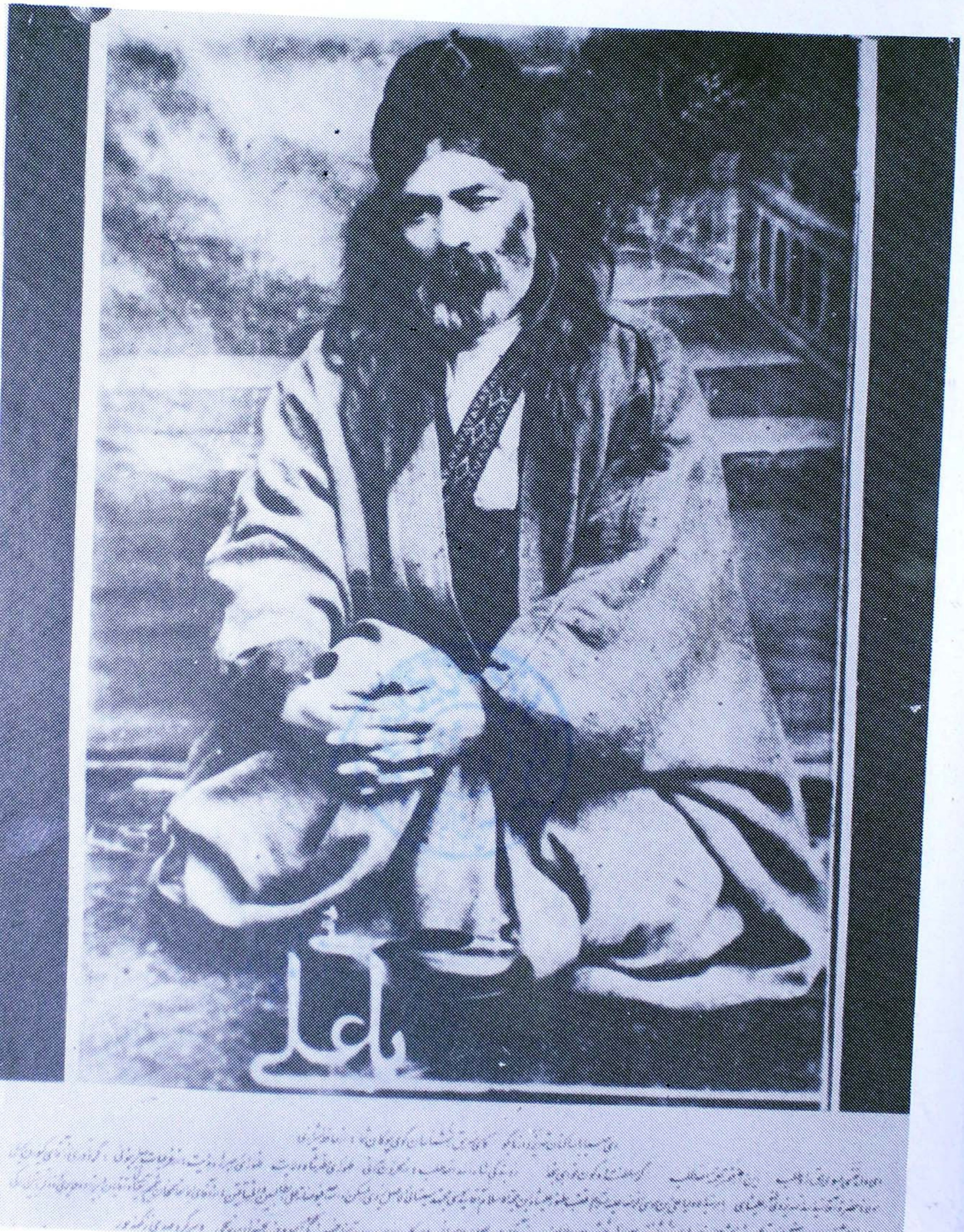

سید اسدالله یزدی (ظهور علیشاه) خود را جانشین آقا تقی (صمد علیشاه) که قطب سلسله کوثریه بود میدانست.

شرح در صفحه ۲۶۶

Marfat.com

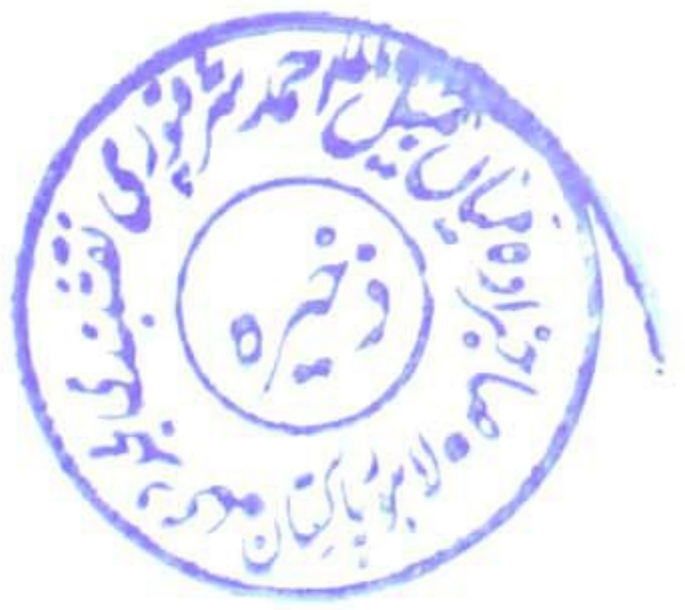

Marfat.com

Marfat.com

آقامیرزا محمدهـاشم درویش شیرازی قطب سلسلـه ذهبیه و مدفون در جنب مزار حافظ میباشد واین عکس با کوشش‌فراوان بدست آمد و عکسی دیگر از وی تاکنون مشهود نشده است.

شرح در صفحه ۲۷۵

Marfat.com

حاجی میرزا محمد علی پیرزاده از اقطاب سلسله کمیلیه که مدفون در صفائیه شهرری میباشد. این عکس را دوست پرمهر دانشمند ارجمند آقای شیخ محمد حسن مشکور (قطب فعلی سلسله کمیلیه) عنایت نموده‌اند.

شرح در صفحه ۲۹۲

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

حاج میرزا رضا قلی مازندرانی مشهور به «حاج پیر صفا» در ۱۲۱۲ هـ. ق. متولد و در سنه ۱۲۹۱ هـ. ق. در تهران درگذشت از اقطاب سلسله کمیلیه و مدفون در صفائیه شهر ری میباشد.

شرح در صفحه ۲۹۲

Marfat.com

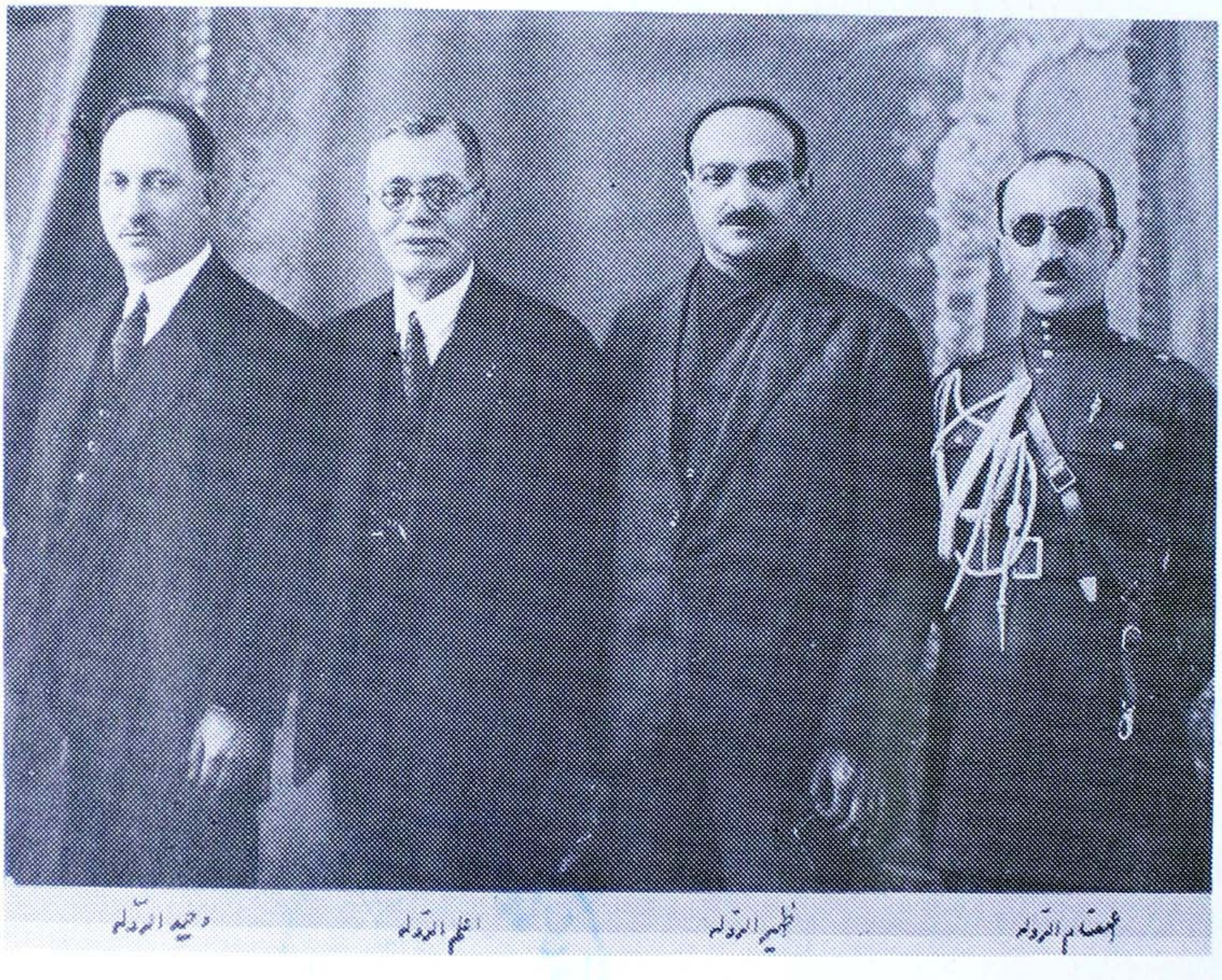

مهتاب الدوله　　لطیف الدوله　　اعلم الدوله　　وحید الدوله

پایه‌گذار انجمن‌روحی درایر ان دکتر خلیل‌ثقفی(اعلم‌الدوله) بود. این عکس‌تاریخی چهار تن را نشان میدهد که سه نفرشان نفرات اولیه شرکت‌کننده درجلسات روحی تحت نظر اعلم‌الدوله در ایران بودند.

عکس فوق که برای اولین بار انتشار می‌یابد از کتابخانه دوست بزرگوارم آقای حسین ثقفی اعزاز بدست آمده است.

شرح در صفحه ۳۹۱

Marfat.com

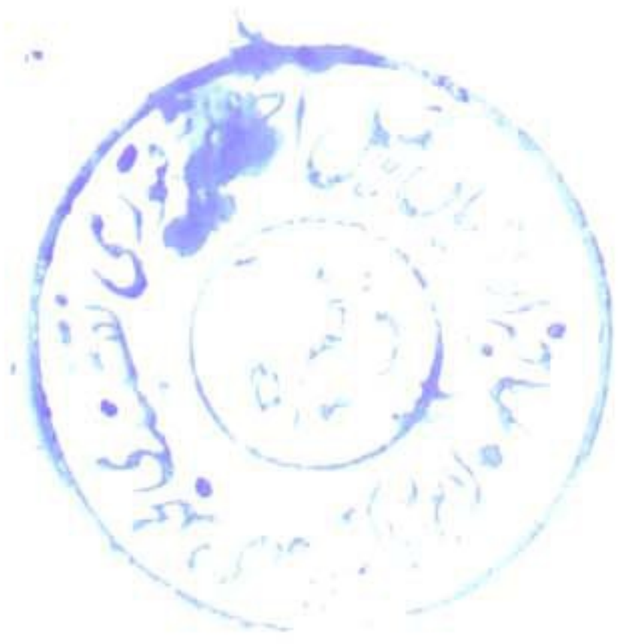

Marfat.com

Marfat.com

آقاشیخ‌علی آل‌بویه (محبوب علی) ازمشایخ شمس‌العرفا و در سیاهکل رحل اقامت افکنده بود و گرد مرید و مرادی نگردید و به پیشنهاد تشکیل سلسله تن در نداد. شرح در صفحه ۴۱۹

Marfat.com

مهربان (مهربابا) مدعی اوتاری (تجسم خدا درلباس بشری)
شد و از خانواده زرتشتی بود. شرح در صفحه ۳۳۲

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

محمدبابا شیرازی آخرین پیشوای نقطویه که مدت شصت سال در بهبهان مقیم بود و در همان شهر مدفون گردید.

نگارنده را بجانشینی خود منصوب کرد اما گرد این کار نگشتم.

شرح در صفحه ۳۲۵

Marfat.com

کشتی نجات که مجدالاشراف اظهار میدارد که در عالم رویا بروی مکشوف شده است و این آرم سلسله ذهبیه گردید ودرویشان ذهبیه برسر درب منازل خود نصب می‌نمایند.

شرح در صفحه ۲۷۸

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

یك صفحه از نسخه اصلی بخط ملا سلطان گنابادی (سلطان علیشاه) از تفسیر بیان السعادة است.

اولین بار آیت الله آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی متعرض شدند که تفسیر از ملا سلطان نمیباشد.

خواننده اگر بدقت بنگرد متوجه میشود که مفسر تفسیر (سلطان علیشاه) عیناً از راوی نسخه کتاب دیگر کتابت کرده و در تفسیر مزبور کمترین دخل و تصرفی ننموده است.

شرح در صفحه ۲۳۸

Marfat.com

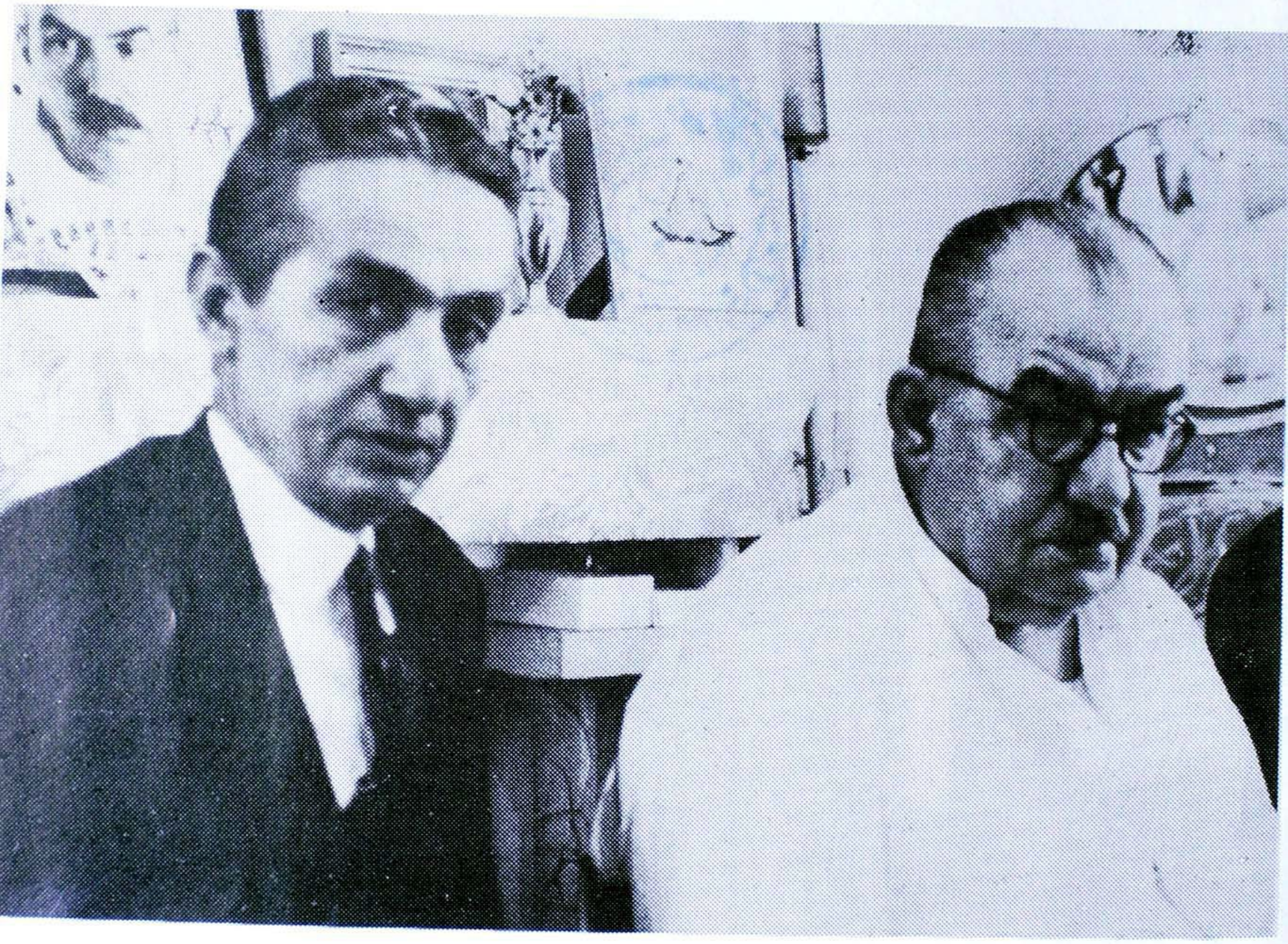

از چپ براست محمد عنقا که مدعی قطبیت شد و نفر دوم علی عنقا معارض و برادر صادق عنقا میباشد.

سید محمد صادق طباطبائی و محمد عنقا و عده‌ای از رجال گرد هم جمع آمده و به امور سیاسی برتق و فتق مشغول و درظاهر امر عنوان قطبیت به حکیمیان دادند. شرح در صفحه ۴۳۶

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

استاد ذبیح بهروز نویسنده کتاب تقویم و تاریخ و یکی از اساتید نگارنده کتاب (سیری در تصوف) بودند

شرح در صفحه ۴۵۵

Marfat.com

ستقیم	عشق بحسن باعفتّ	نفس ملهمه	شوق به لقاء اللّه
ت	حکمت طبیعی	نفس لوّامه	محبّت بخلق برای رضای خدا
وت	نعمت	برکت	سحر خیزی
وبه نابه	محبّت دنیا	پشیمانی وندامت	تکبّر و خودپسندی
سوس و نرانی	رحم کردن ومروّت	بیرحمی وظلم کردن	رفیق نیک
دانی	مردم آزاری	کشش شقاوت فطری	نیّت نیک وگفتار نیک
م خاک ل وخواری ب الیم	عالم آتش ویران	اسفل السافلین	عالم آب وخاکی ابتلا به بلای عظیم

Marfat.com

عزّت	عزّت	اخلاص	ادب		
اخرویّه	دنیویّه				
عرش ایمانی	محو اندر محو	حسنات	مقام انبیاء قبل از محمّد مرسل		
خاموشی	صفای باطن	وفای بعهد	عزلت		
احیای نفس	فقر کفری	مقام انبیاء غیر مرسل	فقر فخری		
عشق مجازی عفّت	رفیق بد	قتل نفس	غیبت		
نفس اماره	بخل	کینه	حسد		
عالم هوا باد و عذاب	دروغ	غضب و عذاب آتش	عدم		

استاد ذبیح‌الله منصوری
نگارنده کتاب

از کتاب «سیری در تصوّف» اثر نورالدین مدرّسی چهاردهی از انتشارات اشرافی

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

چاپ دوم با تجدید نظر کلی و اضافات

سیری در تصوف

در شرح حال مشایخ و اقطاب

و توصیف کلیه سلاسل صوفیه موجود در ایران و شعبات متفوسوفی و مکتبهای روحی و ارتباط با ارواح و نقطویه و مسلک مانوی و مزدکی و اصطلاحات خانقاهی و عرفانی و شطرنج العرفا و آرا، سنائی و عطار و مولوی و عقاید حلاج و عکسهای کمیاب بزرگان صوفیه

تألیف:
نورالدین مدرسی چهاردهی

Marfat.com